روزنامه های ایران



از آغاز تا سال ۱۳۲۹ ه‍.ق ۱۲۸۹ ه‍.ش

با اضافات و شرح کامل به همراه تصاویر روزنامه ها

برداشتی از فهرست

ه . ل . رابینو

ترجمه و تدوین

جعفر خمامی زاده

روزنامه‌های ایران

از آغاز تا سال ۱۳۲۹ هـ ق ۱۲۸۹ هـ ش

روزنامه‌های ایران

از آغاز تا سال ۱۳۲۹ هـ ق ۱۲۸۹ هـ ش

با اضافات و شرح کامل به همراه تصاویر روزنامه‌ها

برداشتی از فهرست

ه . ل . رابینو

ترجمه و تدوین

جعفر خمامی زاده



انتشارات اطلاعات
تهران - ۱۳۸۰

خمامی‌زاده، جعفر، گردآورنده و مترجم
روزنامه‌های ایران: از آغاز تا سال ۱۳۲۹ هـ.ق. ۱۲۸۹ هـ.ش. با اضافات و شرح کامل به‌همراه تصاویر روزنامه‌ها: برداشتی از فهرست هـ.ل. رابینو / ترجمه و تدوین جعفر خمامی‌زاده. ـ تهران: اطلاعات، ۱۳۸۰.
۳۸۸ ص.
ISBN 964 - 423 - 244 - 5
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
چاپ دوم.
۱. روزنامه‌ها ـ ایران ـ فهرستها. ۲. روزنامه‌های فارسی ـ ایران ـ فهرستها. الف. رابینو، یاسنت لویی، ۱۸۷۷ ـ ۱۹۵۰، Rabino, Hyacinth Louis ب. مؤسسهٔ اطلاعات. ج. عنوان.
۰۱۵/۵۵۰۳۵ — ۸ خ ۹ الف / Z۶۹۵۸
۸۰ـ۱۷۵۵۶م — کتابخانه ملی ایران
محل نگهداری:



روزنامه‌های ایران

(از آغاز تا سال ۱۳۲۹ هـ.ق)

برداشتی از فهرست هـ.ل. رابینو

ترجمه و تدوین جعفر خمامی‌زاده

چاپ اول: ۱۳۷۲ ـ چاپ دوم: ۱۳۸۰
تعداد: ۲۱۰۰ نسخه
حروفچینی، چاپ و صحافی: مؤسسهٔ اطلاعات

تقدیم به روان پاك مادرم

فهرست مطالب

فهرست روزنامه‌های ایران و روزنامه‌هایی که در خارج از ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹هـ.ق به زبان فارسی منتشر شده‌اند

ولدالامین	—	مشهد	۲۵۸
هدایت	میرزا محمد طهرانی	تهران	۲۵۸
هدایت	میرهادی شیخ الاسلامی	قزوین	۲۵۹
همه‌دان	حاجی حسین	همدان	۲۵۹
هوی و هوس	—	لاهیجان	۲۵۹
یادگار انقلاب	معتمدالاسلام رشتی	تهران ـ قزوین	۲۵۹
یادگار جنوب	تنگستانی	تهران	۲۶۰

روزنامه‌هایی که به زبان فرانسه منتشر می‌گردید

لاپاتری	بارون دونرمان	تهران	۲۶۰
روزنامه علمیّه دولت علیّه ایران		تهران	۲۶۲
اکودولاپرس	دکتر مورل	تهران	۲۶۲
شرق	سیدضیاءالدین طباطبایی	تهران	۲۶۲
رووفرانکوپرسان	دکتر مورل	تهران	۲۶۳
اندپاندانس پرسان	دکتر حسین کحّال	تهران	۲۶۳
برق	سیدضیاءالدین طباطبایی	تهران	۲۶۳
تبریز		تبریز	۲۶۳

روزنامه‌هایی که به زبان ارمنی منتشر می‌گردید

آراوُد	هایراپت بانیریان	تبریز	۲۶۴
آزدارار	ماشدتس پاپازیان	تبریز	۲۶۵
اسدغ آرولیان	ماکارماکاریان	تهران	۲۶۶
تاوریزی هایداراروتیونر	اسقف کاراپت ترمگردیچیان	تبریز	۲۶۶
زانگ	الکساندرتروارطانیان	تبریز	۲۶۶
جوقائی لراپر	بکر ادوار تازاریانس	جلفای اصفهان	۲۶۷
شاویق	ورتانس پاپازیان	تهران	۲۶۷
گرتس	نایب اسقف یقیشه مرادیان	تبریز	۲۶۸

روزنامه‌های کلدانی و آسوری

نگاهی کوتاه به زندگینامه رابینو

«هـ. ل. رابینو» (Hyacinth Louis Rabino) در ۲۷ ژوئیه سال ۱۸۷۷ در «لیـون» متولـد شـد. پـدر او «ژوزف رابینـو» بود که پژوهش‌ها و بررسی‌هایی درباره کشورهای مصر و ایران داشت. او مدّتی کارگزار بانکی لیون در لندن بود و در سال ۱۸۸۱ معاون نمایندگی اسکنـدریه شد، و پیش از تأسیس بانك شاهـی در ایـران، در سال ۱۸۸۹، مـدیریّت نمایـندگی قاهـره را به عهـده داشت.

«هـ. ل. رابینو» در سال ۱۸۹۵ وارد ایران شد و کار خود را با عنوان منشی‌گری پدرش آغاز کرد، سپس در اداره راه تهران ـ قم، که امتیاز ساختن آن به بانك واگذار شده بود، به کار پرداخت و در مدت کار به شهرهای سلطان‌آباد و کاشان نیز مسافرت کرد. رابینو بعدها مدّت شش ماه در مشهد اقامت نمود و از راه «قوچان»، «عشق‌آباد» و «کراسنودسك» به اروپا بازگشت.

پس از چندی بانك او را مأمور گشایش شعبه‌ای در کرمانشاه نمود، رابینو در این سفر از ساوه، همدان، قصرشیرین، تا مرز لرستان و کردستان دیدن کرد.

رابینو در سال ۱۳۲۴هـ.ق (۱۹۰۶م) به مدیریت نمایندگی بانك در رشت منصوب شد و مدّتی نیز نایب کنسول انگلیس در رشت بود و تا سال ۱۳۳۰هـ.ق (۱۹۱۲م) در گیلان بسر برد و قسمت بیشتر این منطقه را مورد مشاهده قرار داد، و از رشت، به طرف دشت گرگان و گنبدقابوس سفر کرد. او سپس معاون کنسول انگلستان در «مگادور» (Mogador) ـ در ساحل غربی مراکش ـ شد و از ماه مه تا اکتبر ۱۹۱۳ معاون و از ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۱۵ کنسول

کازابلانکا بود.

رابینو مدّتی به سمت مستشار سفارت بریتانیا در پاریس در فرانسه بسر برد، که در آنجا به مطالعه و نوشتن مقالات در مجلّات علمی پرداخت و در گیرودار جنگ دوّم جهانی برای انجام مأموریّتی به انگلستان فراخوانده شد.

او در تمام دوران بازنشستگی به مطالعه و نگارش بررسی‌های خود اشتغال داشت و در ۲۶ سپتامبر سال ۱۹۵۰ (۴ مهرماه ۱۳۲۹) در پاریس درگذشت.

فهرست آثار متعدّد و گرانبهای رابینو، که حاصل کوشش‌های خستگی ناپذیر او در به تصویر کشیدن زمینه‌های مختلفی از کشور ماست، در زیر به نظر می‌رسد:

۱ـ گزارش بازرگانی و وضع عمومی شهر و ولایت کرمانشاه (۲ـ۱۹۰۱م)

۲ـ گزارش بازرگانی کرمانشاه (۳ـ۱۹۰۲م)

۳ـ گزارش بازرگانی ولایات ساحلی خزر (۱۱ـ۱۹۰۳م)

۴ـ گزارش بازرگانی و وضع عمومی شهر و ولایت استرآباد (۹ـ۱۹۰۶م)

۵ـ گزارش بازرگانی و وضع عمومی شهر بارفروش و ایالت مازندران (۱۱ـ۱۹۱۰م)

۶ـ بررسی معادن ایران، لندن (۱۱ـ۱۹۱۰م)

۷ـ ابریشم در گیلان و مازندران و استرآباد (۱۹۰۷م)

۸ـ سکّه‌های پادشاهان ایران، لندن (۱۹۰۸م)

۹ـ نامگذاری سکّه‌های ایران «مجلّه جهان اسلام» (۱۹۱۴م)

۱۰ـ چند سکه عجیب ایرانی

۱۱ـ نشانهای قاجار «مجلّه جهان اسلام»، پاریس (۱۹۱۶م)

۱۲ـ جراید ایران، رشت (۱۳۳۰هـ.ق)

۱۳ـ نقشه ایران براساس شناسایی رابینو، تدوین و ترسیم «کاپیتان فور، لیون» (۱۹۱۴م)

۱۴ـ تاریخ گیلان و دیلمستان میرظهیرالدین، متن فارسی به ضمیمه نامه‌های خان احمد گیلانی، رشت (۱۳۳۰هـ.ق)

۱۵ـ منطقه فومن، رشت (۱۳۳۰هـ.ق)

۱۶ـ یك ترانه گیلکی (۱۹۱۴م)

۱۷ـ مسافرتی از رشت به مازندران (از رشت به ساری)، لندن (۱۹۱۵م)

۱۸ـ ورزش‌های باستانی در گیلان «مجلّه جهان اسلام»، پاریس (۱۹۱۵م)

۱۹ـ اقدامات اصلاحی در ایران، به سال ۱۸۷۵

۲۰ـ ولایات دارالمرز ایران ـ گیلان، پاریس (۱۹۱۷م)
۲۱ـ ایلات لرستان، مجلّه جهان اسلام، پاریس (۱۹۱۶م)
۲۲ـ داستانها و ترانه‌های گیلکی، متن و ترجمه فارسی، رشت، زیرچاپ.

کارهایی که رابینو در دست تهیّه داشت:

۱ـ نقشه مازندران و استرآباد
۲ـ منبّت‌کاری در ایالت‌های ساحلی دریای خزر (از قرن هشتم تا قرن دهم هـ-ق)
۳ـ واژه‌نامهٔ لهجه‌های مختلف گیلان
۴ـ دستور گیلکی
۵ـ لهجه‌های مازندران باختری
۶ـ کرمانشاه
۷ـ همدان
۸ـ کردستان
۹ـ آمار روستاهای ایالت‌های ایرانی خزر
۱۰ـ کتیبه‌های گیلان و مازندران و استرآباد
۱۱ـ دبّاغخانه‌های محلّی همدان

مونوگرافی (Monographie) یا تك‌نگاریهای زیر را رابینو با همکاری «د. ف. لافون» مهندس کشاورزی و بازرس پرورش نوغان در ایران و استاد آموزشگاه کشاورزی مون‌پلیه نوشته است:

۱ـ صنعت نوغان در ایران[1]، مون پلیه، ۱۹۱۰م.
۲ـ کشت برنج در گیلان (ایران)، و دیگر ایالت‌های جنوبی خزر، سالنامه آموزشگاه کشاورزی مون‌پلیه[2]، ۱۹۱۱م.
۳ـ کشت توتون در گیلان، ۱۹۱۱م.
۴ـ پیشرفت کشاورزی و کشت مو، مون‌پلیه، ۱۹۱۱م.
۵ـ کشت نیشکر در مازندران (ایران)، مجله جهان اسلام، پاریس[3]، ۱۹۱۴م.

---

۱. به وسیله مترجم به فارسی برگردانده شد (زیر چاپ).
۲. به وسیله مترجم به فارسی برگردانده شد (چاپ نشده).
۳. به وسیله مترجم این اثر ترجمه گردید (چاپ نشده).

۶ـ کشت کدوی قلیانی[۴]
۷ـ کشت درخت زیتون در گیلان (در دست تهیه).
۸ـ ریسندگی ابریشم در ایران.
۹ـ دربارهٔ گیاهان شمال ایران (گیاهان کاشتنی، سبزی و غلّه و...)، (در دست تهیه).
۱۰ـ دربارهٔ حیوانات شمال ایران (در دست تهیّه).
۱۱ـ آزمایشی در کشاورزی جدید ایران به وسیله شاهزاده کاشف‌السلطنه.
۱۲ـ کشت گیاهان نسجی (پنبه، کنف و جز آن)، در گیلان و مازندران (در دست تهیه).

آثاری که از رابینو به فارسی برگردانده شده و به چاپ رسیده است[۵]:

۱ـ مازندران و استرآباد، ترجمه غ.وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
۲ـ ورزشهای باستانی گیلان، ترجمه عبدالحسین ملك‌زاده، انتشارات روزنامه سایبان، رشت، ۱۳۴۱
۳ـ بهجة‌الروح، تألیف عبدالمؤمن بن صفی‌الدین با مقابله و مقدّمه و تعلیقات رابینو، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۴ـ ولایات دارالمرز ایران ـ گیلان، ترجمه جعفر خمامی‌زاده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۵ـ تاریخ مازندران و فرمانروایان آن سامان، ترجمه باقر امیرخانی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، دورهٔ ۱۵: ۲۹۵ـ۳۱۲، ۴۳۹ـ۴۵۵.
۶ـ حکّام خلافت عربی در طبرستان، ترجمه باقر امیرخانی، همان: ۴۱ـ۶۰، ۱۲۹ـ۱۴۶.
۷ـ سلسلهٔ مرعشیّه در مازندران، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، مجلّه مردم‌شناسی، دوره سوّم، ۱۳۳۸: ۳۵ـ۴.
۸ـ نشانهای دوره قاجار، ترجمه سرهنگ۲ مهندس جهانگیر قائم‌مقامی، مجله یغما، سال هجدهم، شماره ۶: ۳۱۸ـ۳۲۳.
۹ـ چهار مقاله پیرامون تاریخ و جغرافیای گیلان با نام (فرمانروایان گیلان) به وسیله نشر گیلکان به سال ۱۳۶۲ در رشت به چاپ رسید. ترجمه این مقالات به کوشش «م. پ. جکتاجی»

---

۴. به وسیله مترجم این اثر ترجمه شده و براساس آن مقاله‌ای تنظیم گردید که در **گیلان نامه** سال ۱۳۶۷ به چاپ رسید.

۵. تا شماره ۸ از: **مشروطه گیلان** (از یادداشت‌های رابینو) به کوشش محمد روشن، ۱۳۵۲ نقل گردید.

و شادروان دکتر مهندس رضا مدنی انجام گرفت.

دربارهٔ رابینو و تألیفاتش در دیباچه کتاب «مطبوعات و اشعار ایران معاصر» به قلم «ادوارد براون» چنین می‌خوانیم:

«مرحوم رابینو ظاهراً در سنه ۱۹۱۲ مسیحی از رشت به مراکش انتقال داده شد و نماینده قنسولی انگلیس در آن کشور گردید، سالها (شاید تا سال ۱۹۲۲) در آن کشور ماند و بعدها در قنسولگری انگلیس در ازمیر مشغول خدمت بود. او کتاب معروف خود را به اسم «مازندران و استرآباد» در همانجا در اواخر سنه ۱۹۲۵ مسیحی به پایان رساند. بعد از این تاریخ من اطلاع مرتبی از زندگی او ندارم، جز آنکه چندی در وزارت خارجه انگلیس در لندن کار کرد و مدتی نیز مأمور قنسولگری انگلیس در نیس (فرانسه) بود و در آنجا کاملاً مستقر شده بود تا آنکه در اثنای جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ـ۱۹۳۹)، موقعی که فرانسه به دست مارشال پتن تسلیم آلمان شد و انگلیسی‌ها هم از فرانسه بیرون رفتند او هم از نیس به لندن رفت و بقیه عمر خود را در آنجا ماند.

رابینو هراز گاهی در لندن نزد اینجانب می‌آمد، و من خوشوقتم که وسیله طبع و نشر دو کتاب او شدم، که یکی را (سکّه و نشان‌های پادشاهان ایران) بانك ملی ایران به خواهش من چاپ کرد و دیگری را (فهرست نمایندگان سیاسی و قونسولی انگلیس در ایران) باز به خواهش من وزارت خارجه ایران طبع کرد.

مرحوم رابینو مقالات و رسائل و کتب زیادی نوشته که فهرست بعضی از آنها تا سال ۱۹۲۲ مسیحی در آخر کتاب مازندران او (طبع اوقاف گیب) مندرج است».

* * *

در مجله «روزگار نو» شماره ۴، جلد ۳، سال ۱۹۴۴، ضمن مقاله‌ای که رابینو چگونگی گذشتن ایام فراغتش را در ایران شرح می‌دهد چنین می‌خوانیم:

پروفسور براون در نامه‌ای در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۱۱ به من نوشت:

«بسیار دوست می‌دارم مانند هارتمن، که در باب مطبوعات عربی کتابی تألیف کرده است، من نیز راجع به مطبوعات فارسی کتابی بنویسم و در آن، تاریخ و اساس روزنامه‌های فارسی را شرح دهم.

به رسیدن این مکتوب به جمع‌آوری روزنامه پرداختم... و مجموعه‌ای نزد پروفسور براون فرستادم و کتاب نفیس او به نام مطبوعات و شعر جدید ایران بیشتر مبتنی بر جرایدی است که من فراهم آورده بودم».

مقدمهٔ مؤلف

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

با توجه به موافقت دوستان محترم، مؤلف چون دریغ داشت از اینکه اطلاعات حاصله از روزنامه‌های منتشر شده در ایران به چاپ نرسد، پس از تنظیم و فهرست مطالب مذکور آن را به مطبعه سپرد.

برای کسب اطّلاع از روزنامه‌های ایران مراجعه به فهرست مذکور را توصیه می نمایم.

اولین روزنامه را میرزا تقی‌خان امیرنظام در سال ۱۲۶۴هـ.ق (۱۸۴۸ـ۱۸۴۷م و یا ۱۲۶۵هـ.ق ۱۸۴۹ـ۱۸۴۸م). در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه در ایران منتشر کرد.

این روزنامه به مدیریت یك نفر انگلیسی اداره می‌شد و مطالب آن از ترجمه روزنامه‌های اروپایی تهیه می‌گردید و مقالاتی را چاپ می‌کرد که مفید به نظر می‌رسیدند و اشکالی از نظر سیاست دولت ایجاد نمی‌کرد. امیرنظام هم به سهم خود مقالاتی در مورد سیاست ایران می‌نوشت و اجبار می‌کرد تا صاحبان مشاغل عالی در خدمات دولتی جزء مشترکین این روزنامه باشند.

این روزنامه تا شماره ۲۶۱ با نام «روزنامه وقایع» منتشر می‌شد. از شماره ۴۸۲ مورخ ۲۲ جمادی‌الاول سال ۱۲۷۲ (۲۰ ژانویه ۱۸۲۶) و شاید چهار یا پنج شماره پیش از آن، نام آن به «روزنامهٔ دولت علّیه ایران» تبدیل شد. مندرجات آن علاوه بر اخباری که در مورد کشور داشت مشتمل بر تصاویر شخصیت‌های بزرگ و یادداشت‌هایی در شرح حال آنان بوده است. از شماره ۱۰۲۸ مورخ ۱۸ شوال سال ۱۳۲۰ (۱۸ ژانویه ۱۹۰۳) این روزنامه با نام «ایران»

انتشار یافت. در سالهای اخیر تعداد شماره های سالیانهٔ آن محدود شده بود، شماره بیست و چهارم سال پنجاه و هفتم مورّخ آخر ذیحجّه سال ۱۳۲۲ و آخرین آن که به وسیلهٔ مؤلف این فهرست شناخته شده است، اوّلین شمارهٔ سال پنجاه و نهم می باشد که در تاریخ سوم ماه صفر سال ۱۳۲۴ (مارس ـ آوریل ۱۹۰۶) منتشر شده، و علاوه بر اخبار دولتی و خبرهای مربوطه دربار شامل ترجمه هایی از کتابهای تاریخی بوده است.

آقای مونزی (MONZY) مؤلف انگلیسی در سال ۱۸۶۶م (۱۲۸۴ـ۱۲۸۳هـ.ق) نوشته است که در آن سال روزنامه ای به فرمان مقام سلطنت با نام «طهران» منتشر می شد. مندرجات این روزنامه در آغاز عبارت بود از وقایع جاری کشورهای اروپایی، اختراعات و صنایع که چون موافق طبع مدیر و نیز خوانندگان روزنامه نبود به نگارش خبرهای دربار و موضوعات کیمیاگری پرداخت.

مؤلف این فهرست نتوانست به هیچ نسخه ای از این روزنامه دسترسی پیدا کند و به همین جهت عقیده دارد که شاید شرح بالا در مورد روزنامهٔ علمی دولت علّیه ایران که در سال ۱۸۶۴م (۱۲۸۲ـ۱۲۸۱هـ.ق) به وسیله میرزا حسین‌خان سپهسالار منتشر می گردید و یا روزنامه ای که میرزا علینقی حکیم‌الممالك پسر آقا اسمعیل جدیدالاسلام پیشخدمت باشی در همین دوره منتشر کرده است، باشد.

مؤلف نتوانسته است به شماره ای از روزنامه حکیم‌الممالك دسترسی پیدا کند اما از شخصی شنیده است که چون این روزنامه مخالف ناصرالدّین شاه بود تمامی نسخه های آن توقیف شد.

روزنامه دیگری که در این دوره منتشر شد «اطّلاع» نام داشت که در سال ۱۳۲۵ (یعنی سی و یك سال پس از تأسیس) انتشار یافت. ابتدا شخص سرشناسی مانند اعتمادالسلطنه «الیاس محمدباقرخان» برای آن مقالات علمی تهیه می کرد. بعدها این روزنامه به انتشار مقالاتی در زمینه های گوناگون و ترجمه هایی از روزنامه های اروپایی پرداخت.

در سال ۱۳۰۰هـ.ق (۱۸۸۳ـ۱۸۸۲م) روزنامه «شرف» منتشر گردید که تا سال ۱۳۰۹هـ.ق (۱۸۹۲ـ۱۸۹۱م) دوام پیدا کرد و تصاویری از اشخاص معروف همراه یادداشتهایی از شرح حال آنان چاپ می کرد.

دارالفنون تهران نیز روزنامه ای به نام «روزنامهٔ علمی» ـ که غیر از روزنامه ای بود که میرزا حسین‌خان سپهسالار انتشار داد ـ منتشر می کرد.

در سال ۱۲۹۶هـ.ق (۱۸۷۹ـ۱۸۷۸م) در اصفهان به فرمان ظلّ‌السلطان روزنامه ای به

نام «فرهنگ» چاپ گردید و می‌گویند که در همین زمان یا بعد از سال ۱۳۰۸هـ.ق (۱۸۹۱ـ۱۸۹۰م) یعنی تاریخ از میان رفتن «فرهنگ»، روزنامه دیگری منتشر گردیده است ولی ما اطّلاعات درستی در این مورد به دست نیاوردیم.

در تبریز بعد از سومین سفر شاه به اروپا یك روزنامه در مدتی کوتاه انتشار یافت. پس از سال ۱۳۱۱هـ.ق (۱۸۹۴ـ۱۸۹۳م) نیز روزنامه‌ای به نام «ناصری» در آنجا چاپ می‌شد.

در خارج از کشور روزنامه «اختر» در اسلامبول منتشر می‌گردید و در سال ۱۳۱۱هـ.ق مویّدالاسلام در کلکته اقدام به انتشار روزنامه «حبل المتین» نمود. ملکم خان ناظم الدوله پس از بهم خوردن مناسباتش با امین السلطان و مخصوصاً بعد از آنکه مقام سفارت لندن را از او گرفتند، به انتشار روزنامه «قانون» پرداخت. در قاهره نیز روزنامه‌ای به نام «حکمت» انتشار می‌یافت.

در زمان سلطنت مظفّرالدین شاه تعدادی روزنامه در داخل و خارج ایران انتشار می‌یافت و اکثر مدیران آنها را مدیران مدارس تشکیل می‌دادند و می‌گویند که مشوّق این امر حاجی میرزا علی‌خان امین الدّوله بود که تمام مساعی خود را در پیشرفت روزنامه نگاری اعمال نمود.

روزنامه‌هایی که به هنگام سلطنت مظفّرالدین شاه در ایران و خارج از ایران انتشار می‌یافتند به صورت زیر می‌باشند:

در تهران: روزنامه‌های تربیت، ثریّا، شرافت، ادب، خلاصة الحوادث، شاهنشاه، فلاحت مظفّری، مجموعهٔ اخلاقی، معارف، کوکب دُرّی، نوروز.

در تبریز: الحدید، عدالت، کمال، احتیاج، اقبال.

در مشهد: ادب (این روزنامه بعدها به تهران منتقل گردید).

در اصفهان: الاسلام.

در بندر بوشهر: مظفّری.

خارج از ایران: آزاد، مفتاح الظفر، پرورش، ثریا، چهره نما، مجموعهٔ ماوراء بحر خزر.

در پایان سلطنت مظفّرالدّین شاه، با آزادی انتشار روزنامه موافقت شد و به تعداد روزنامه‌ها افزوده گردید. در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ اختلالی در وضع روزنامه‌ها دیده می‌شد و چه بسیار روزنامه‌هایی که در یك روز از پیشرفت خوبی برخوردار بودند ولی در فردای همان روز به حال تعطیل می‌افتادند.

در صفحات بعد دربارهٔ عنوان روزنامه‌های ایرانی، تاریخ تأسیس و همچنین پایان کار

آنها و اوّلین و آخرین شماره‌هایی که امکان چاپ یافتند و نیز اطلاعات دیگری در زمینه کار آنها، به طور منظّم درج خواهد گردید.

فقدان اطلاعات لازم سبب شد که امکان توفیق در تشریح ارزش و امتیاز آنها از نظر اخلاقی و یا ادبی به دست نیاید. به هر تقدیر می‌توان گفت که روزنامه‌ها بدون توجه به خوبی و یا بدی آنها از نظر اساس یا شکل خدمات نمایانی به ملّت ایران نمودند، زیرا در زمان آزادی مطبوعات آنها توانستند ذوق مطالعه را در مردم ایجاد و تقویت کنند. مردم عامی و بی‌سواد روزنامه را به خاطر نشان دادن تصاویر آن به فرزندان خود می‌خریدند و به همین ترتیب بود که روزنامه‌ها در پیشرفت فرهنگ عامّه سهم فراوانی داشتند.

در اوایل دورهٔ مشروطیت علاوه بر روزنامه، تعداد زیادی شب‌نامه، با ژلاتین به چاپ رسید که در خفاء توزیع می‌گردید، چنانچه در رشت «کرنا»، «نسیم شمال»، «باباطاهری»، «نام‌ناره» ، «بوق عزرائیل»، «پلّه غافلین» و... منتشر می‌گردید. از آنها شماره‌هایی چاپ شد؛ اما چون به صورتی نبودند که به آنها به عنوان نشریه‌ای که در دورهٔ معیّن توزیع می‌گردیده توجه شود، در فهرستی که از نام روزنامه‌ها به نظر خواهد رسید ذکری از آنها به میان نیامد.

هـ. ل. رابینو
رشت، ۴ رمضان المبارك ۱۳۲۹
(۲۹ اوت ۱۹۱۱)

۱. بی‌نام.

Importations de Russie ou par voie de Russie au Guilan

این صورت دخول امتعه از روسیه بگیلان از برای

سنه که در 20 mars 1914 بسر آمد از گمرک باید گرفت

و در اینجا چاپ کرد —

Exportations du Guilan en Russie

این صورت خروج امتعه از گیلان بروسیه از گمرک

باید خواست و در اینجا چاپ کرد از برای

سنه که در 20 mars 1914 بسر آمد

خیلی لازم است

(نمونه‌ای از یادداشت‌های الحاقی رابینو بر نسخهٔ چاپی)
کتاب ولایات دارالمرز ایران ـ گیلان

چون در سنه ۷۰۶ پادشاه الجایتو سلطان برجنگ ولشکر کشیدن بطرف گیلان
راغب گشت امیر چوبان را مقرر فرمود که از راه اردبیل در رود و حدود
استاره و سپهبد و گسکر و آن نواحی درآید چون امیر چوبان بوضع سپهبد و ستاره
و آن نواحی رسید رکن الدوله احمد که حاکم و سرور آن ناحیه بود شرایط استقبال بجای
آورد و ساوری و پیشکشی بقدر وقت و قوت ترتیب کرد و شتر نیز دعوی ایلی و انقیاد
کردی امیر چوبان اورا تربیت فرمود و گفت اکنون باید که لشکر را سر کرده براهی که
آسان تر باشد قلاوز شوی چون قضیه گیلان قراری یابد بتجدید یرلیغ درباب
حکومت این نواحی از برای تو بستانم واز این جا متوجه گسکر شدند ولشکر مغول
حوالی گسکر را غارت کردند واسیر گرفتند و هرکس که جنگ کرد بکشتند و چون
بگسکر رسیدند امیر شرف الدوله شارام آبی پیش آمد و خدمت بسیار پیش امیر
چوبان آورد و امیر چوبان را بمقام خود برد و شرایط میزبانی بتقدیم رسانیده و سپاه مغول را
از غارت و تاراج غنایم بسیار بدست افتاد چون مواضعی که امیر چوبان بدان
حدود نامزد گشته بود بسهولت میسر شد حکام آن مواضع را ملازم خود گردانیده
متوجه اردوی الجایتو سلطان شد

در ۷۸۹ هجری امیره ساسان گسکری حاکم گسکر بود
در سنه ۷۹۲ امیره ساسان گسکری بواسطه قید و حبس امیره محمد رشتی (درومن) با امیره دباج
تومنی بنیاد مخالفت کرد. امیره دباج بجوراب گسکر درآمده امیره ساسان گسکری تشبیخون
را آماده گشته بر ایشان تاخت و امیره دباج را محبوس کرد و بعد از یک ماه سیصد
من ابریشم و صد خروار قماش سکندرانی از امیره دباج ستانده اورا خلاص داد و بفومن
فرستاد در ۸۸۸ امیره جهانگیر حاکم گسکر بود روز سه شنبه سوم ماه صفر ۸۸۸ امیره
سیاوش نامی که از جمله والیان گسکر بود با امیره جهانگیر گسکری محاربه کرد
و جهانگیر بقتل آمد و سیاوش را آن ولایت مسخر فرمان شد. در سنه ۹۰۰
زمانی که شاه اسمعیل التجا بگیلان نزد امیره سیاوش مراسم تعظیم
و تکریم بجای آورده سه روز اورا نگاه داشت بعد از آن برشت رسانید

(نمونه‌ای از یادداشت‌های الحاقی رابینو بر نسخه چاپی)
کتاب ولایات دارالمرز ایران ـ گیلان

مقدّمهٔ ناشر متن فارسی فهرست روزنامه‌ها

آقای «هـ. ل. رابینو»، نایب کنسول دولت فخیمه انگلستان، با اشتیاقی که به خدمات فرهنگی دارد عنوان روزنامه‌هایی را که از سال ۱۲۶۴هـ.ق (۱۸۴۸ـ۱۸۴۷م) تا زمان ما، یعنی دوره‌ای حدود شصت و پنج سال، در ایران دیده شده است برای چاپ به مطبعه داده‌اند.

ایشان با تحمّل دشواریهای زیاد برای جمع‌آوری این مطالب و با توجّه به امکانات موجود نام مدیران روزنامه‌های مذکور و دبیران آنها را به فهرست خود افزوده‌اند و برای اینکه بعدها این نامها از کتابهای فرهنگی محو نگردد فهرست خود را به مطبعه عروة‌الوثقی ارسال داشته‌اند.

خدمتگزار نیز که شائق انجام خدمت به عالم فرهنگ می‌باشد این وظیفه را با حسن قبول پذیرفته و با به چاپ رساندن این اثر آن را به حضور سروران معظّم تقدیم می‌دارد.

با توّجه به اینکه ممکن است عنوان پاره‌ای از جراید و یا اسامی مدیران و دبیران آنها به دست ما نیامده باشد از تمامی کسانی که دارای اطّلاعاتی در این زمینه می‌باشند خواهش می‌شود آن را به این فهرست بیفزایند و چنانچه اطّلاعات خود را از هر کجا که بشود در اختیار مطبعه عروة‌الوثقی قرار دهند محبّت آنها مایه کمال امتنان خواهد بود.

جان‌نثار محمدرضا[1] پسر مرحوم اسماعیل رشتی

رشت ـ مطبعه عروة‌الوثقی

---

۱. آقارضا، صاحب امتیاز مطبعه عروة‌الوثقی، مدتی در بادکوبه مشغول تجارت بود و در انجمن خیریّه اتّحاد ایرانیان و انجمن تجارت ایرانیان عضویّت داشت. او در مدّت اقامت در ترکیه خدمات زیادی به ایرانیان نموده است. ←

مقدمه ناشر متن فرانسوی

روزنامه‌های ایران از آغاز تا امروز

آقای «هـ. ل. رابینو» که تا پیش از مدت کوتاهی نایب کنسول انگلستان در رشت بود و این نشریه[۲] اخیراً گزارش قابل توجه ایشان را دربارهٔ ولایت استرآباد[۳] مورد تجزیه و تحلیل قرار داده بود. دوسال است که فهرست مشروح و کاملی از مطبوعات ایران را ـ تا آنجا که امکان داشت ـ در رشت به چاپ رسانده است و این کاری است که باید ارزش و اهمیت آن مورد تأیید کامل قرار بگیرد. از آنجا که نگارش روزنامه‌ها به زبان فارسی بوده و کمتر در دسترس قرار داشت بیش از صد نسخه از آنها مورد استفاده قرار نگرفت.

ما اعلام مهّم در زمینهٔ کتاب شناسی و نیز گزارش ها و ترجمه ها را، به تفصیل و به طور کامل با بررسی روزنامه‌های ایرانی مشخّص نموده‌ایم و بعد هم جدولی به منظور مطابقت و تبدیل سالهای اسلامی و مسیحی در طول سنوات ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹هـ.ق یعنی در دوره‌ای که تقریباً شامل کلیهٔ این مباحث باشد به نظر خوانندگان خواهیم رساند. ضمناً یادآور می شود در هر مورد که ضرورت ایجاب می نمود مطابقت دادن تاریخ‌ها انجام پذیرفته است.[۴]

→

حاجی آقا رضا معروف به مطبعه‌چی که به «رضا ـ اسمعیل» یا «حاجی آقا رضا مطبعه» نیز معروف بود از جمله مردان وطن‌پرست و فرهنگ‌دوستی است که با چاپ روزنامه و کتاب در اشاعه فرهنگ به این مرز و بوم خدمات فراوانی نموده است.

عروة‌الوثقی نخستین چاپخانه کامل و مجهّزی بود که می‌توانست جوابگوی مطبوعات زیاد گیلان باشد. این مطبعه در ماه رجب سال ۱۳۲۵هـ.ق، یعنی در اوج انقلاب مشروطیّت به راه افتاده است.

خبر به راه افتادن مطبعه عروة‌الوثقی، که با شادی و نشاط فراوان بزرگان رشت در روز یکشنبه ۲۹ رجب سال مذکور صورت گرفت، در شماره اوّل روزنامه **نسیم شمال** رشت که در دوم شعبان سال ۱۳۲۵هـ.ق انتشار یافت درج گردید. **نسیم شمال** نخستین اثری بود که در این چاپخانه به چاپ رسیده است.

حروف مطبعه عروة‌الوثقی بسیار تمیز و روشن و خوانا بود، اما متأسفانه آثاری که در آن به چاپ رسیده است مشکلی بود که تمام چاپخانه‌ها در آن روزگار با آن مواجه بوده‌اند و علّت آن کمی سواد حروفچین‌ها بود که در مکتب‌خانه‌های آن روز سواد آموخته بودند.

محل چاپخانه در خیابان ناصریّه رشت بود و محل اداره روزنامه نیز در همان محل چاپخانه بوده، مدیر داخلی چاپخانه یا به اصطلاح آن روز «مرتّب» میرزا حاجی آقا بود. (**یادگارنامه فخرائی، چاپخانه‌های گیلان در انقلاب مشروطیّت**، رضوانی، دکتر محمداسمعیل، انتشارات طلایه، تهران، زمستان ۱۳۶۸).

2. Revue du Mond Musulman.

3. T. X, PP. 452 et. sq.

۴. مقدّمه‌ای است بر متن فرانسوی فهرست که توسّط ناشر آن (**مجلّه جهان اسلام**) نوشته شده است.م

از فهرست فارسی رابینو، چاپ مطبعه عروة الوثقی در رشت

نمره	جریده	ولایت	فاصلهٔ طبع	چاپ	تاریخ ابتداء	تاریخ انتهاء	مسلک	صاحب امتیاز یا مدیر	اطلاعات متفرقه
۱	ابلاغ	تبریز	هفتگی	سنگی				محمود اسکندانی	نمره ۱ و نمره ۵ رؤیت شد بدون تاریخ بود باید سنهٔ ۱۳۲۶ باشد
۲	اتحاد	تبریز	هفته ۲ نمره	سربی	نمره صفر ۱۳۲۶	نمره۲۰ـ۷جمادی الاول۱۳۲۶		انجمن اتحاد	
۳	اتحاد	طهران	هفته ۲ نمره	سربی	نمره۲ـ۵ربیع الثانی۱۳۲۵	نمره۱۴ـ۱۱جمادی الثانی۱۳۲۵		معتمدالاسلام رشتی	
۴	اتحاد	یزد		سنگی	۱۳۲۸				دو سه نمره بیشتر بطبع نرسید
۵	اتفاق	رشت	هفته ۲ نمره	سربی	۱۶جمادی الثانی۱۳۲۹	نمره۵ـ۲رجب۱۳۲۹	اتفاق ترقی	معصوم‌زاده اشکوری و هم ح. جمشیدزاده	
۶	احتیاج	تبریز	هفتگی	سنگی	۱۶ محرم۱۳۱۶	غرّه ربیع الاول۱۳۱۶		علی قلی‌خان	هفت نمره بطبع رسید بعد بخواهش امیرنظام نام جریده را تغییر دادند و نمره ۸ موسوم شد به اقبال
۷	احیا	شیراز		سنگی	نمره۴ـ۳ربیع الثانی۱۳۲۹			حاجی میرزا عبدالحسین	
۸	اختر	اسلامبول		سربی	نمره $\frac{۲}{۲۲}$ ۹محرم۱۳۱۳				
۹	اخوت	بغداد	هفتگی	سربی	نمره۵ـ۱۶ربیع الثانی۱۳۲۸	نمره۱۸ـ۴شعبان۱۳۲۸		محمدتقی یزدی	
۱۰	اخوت	رشت	بی ترتیب	سربی	۸ شعبان ۱۳۲۸	۲۴جمادی الثانی۱۳۲۹		مؤید. بعد مولوی	فقط سیزده نمره بطبع رسید
۱۱	ادب	مشهد	هفتگی	سنگی	۴ رمضان ۱۳۱۸	۲۸ شوال ۱۳۲۰		ادیب الممالک	بعدازآمدن ادیب‌الممالک ازخراسان بطهران جریده ادب در طهران بطبع رسید. بعد از آزادی انطباعات ادیب‌الممالک مدیر جریدهٔ عراق عجم شد
		طهران	هفتگی	سربی	نمره ۳ـ۸ صفر ۱۳۲۲	نمره۱۸۹ـ۱۴ربیع الثانی۱۳۲۴		ادیب الممالک	طهران ادب نمره ۱ از سال ۳ـ۸ صفر ۱۳۲۲

جدول تطابق تاریخ مسلمانان و مسیحیان

سال «هجری قمری»	محرم	صفر	ربیع الاول	ربیع الثانی	جمادی الاول	جمادی الثانی	رجب	شعبان	رمضان	شوال	ذیقعده	ذیحجه
۱۳۲۰	۱۰ آوریل ۱۹۰۲	۱۰ مه	۸ ژوئن	۸ ژوئیه	۶ اوت	۵ سپتامبر	۴ اکتبر	۳ نوامبر	۲ دسامبر	اول ژانویه	۳۰ ژانویه	اول مارس
۱۳۲۱	۳۰ مارس ۱۹۰۳	۲۹ آوریل	۲۸ مه	۲۷ ژوئن	۲۶ ژوئیه	۲۵ اوت	۲۳ سپتامبر	۲۳ اکتبر	۲۱ نوامبر	۲۱ دسامبر	۱۹ ژانویه	۱۸ فوریه
۱۳۲۲	۱۸ مارس ۱۹۰۴	۱۷ آوریل	۱۶ مه	۱۵ ژوئن	۱۴ ژوئیه	۱۳ اوت	۱۱ سپتامبر	۱۱ اکتبر	۹ نوامبر	۹ دسامبر	۷ ژانویه	۶ فوریه
۱۳۲۳	۸ مارس ۱۹۰۵	۷ آوریل	۶ مه	۵ ژوئن	۴ ژوئیه	۳ اوت	اول سپتامبر	اول اکتبر	۳۰ اکتبر	۲۹ نوامبر	۲۸ دسامبر	۲۶ ژانویه
۱۳۲۴	۲۵ فوریه ۱۹۰۶	۲۷ مارس	۲۵ آوریل	۲۵ مه	۲۳ ژوئن	۲۳ ژوئیه	۲۱ اوت	۲۰ سپتامبر	۱۹ اکتبر	۱۸ نوامبر	۱۷ دسامبر	۱۶ ژانویه
۱۳۲۵	۱۴ فوریه ۱۹۰۷	۱۶ مارس	۱۴ آوریل	۱۴ مه	۱۲ ژوئن	۱۲ ژوئیه	۱۰ اوت	۹ سپتامبر	۸ اکتبر	۷ نوامبر	۶ دسامبر	۵ ژانویه
۱۳۲۶	۴ فوریه ۱۹۰۸	۵ مارس	۳ آوریل	۳ مه	اول ژوئن	اول ژوئیه	۳۰ ژوئیه	۲۹ اوت	۲۷ سپتامبر	۲۷ اکتبر	۲۵ نوامبر	۲۵ دسامبر
۱۳۲۷	۲۳ ژانویه ۱۹۰۹	۲۲ فوریه	۲۳ مارس	۲۲ آوریل	۲۱ مه	۲۰ ژوئن	۱۹ ژوئیه	۱۸ اوت	۱۶ سپتامبر	۱۶ اکتبر	۱۴ نوامبر	۱۴ دسامبر
۱۳۲۸	۱۳ ژانویه ۱۹۱۰	۱۲ فوریه	۱۳ مارس	۱۲ آوریل	۱۱ مه	۱۰ ژوئن	۹ ژوئیه	۸ اوت	۶ سپتامبر	۶ اکتبر	۴ نوامبر	۴ دسامبر
۱۳۲۹	۲ ژانویه ۱۹۱۱	اول فوریه	۲ مارس	اول آوریل	۳۰ آوریل	۳۰ مه	۲۸ ژوئن	۲۸ ژوئیه	۲۶ اوت	۲۵ سپتامبر	۲۴ اکتبر	۲۳ نوامبر

پیشگفتار

بنام خداوند جان و خرد کزان برتر اندیشه بر نگذرد

فردوسی

روزنامه که آغاز و پیدایش آن به پنج قرن پیش از میلاد مسیح می‌رسد، نشانه نیاز شدید مردم به ایجاد ارتباط با یکدیگر و داشتن خبر از جریان عادی زندگی و یا اقداماتی بود که از سوی فرمانروایان در اداره امور شهر و کشور انجام می‌گرفت. شدّت این نیاز که نتیجه‌اش توجّه بیشتر به روزنامه و درك اهمیّت آن بود، از اساسی‌ترین عواملی است که در توسعه دانش بشر و بیداری مردم نقش مؤثّری داشته است.

روزنامه در ابتدای حیات خود تنها به صورت نامه‌ای بود که اوّلین بار در رم نوشته شد، تا مردمی را که دور از پایتخت بسر می‌بردند از وقایع روز و نیز آنچه که در پایتخت می‌گذشت باخبر سازد.

بعدها ـ حدود ۶۰ سال پیش از میلاد مسیح ـ به دستور «ژول سزار»

۱ . «کایوّس جولیوس سزار»، که نسبت خود را به «ژولیوس آسکانیوس» (Julius Ascanius) پسر «آنه آس» (Anéas)، پسر ونوس، دختر ژوپیتر می‌رساند، به سال ۱۰۰ پیش از میلاد و به روایتی پس از یك عمل جرّاحی که بعدها به نام او «سزارین» نامیده شد، دیده به جهان گشود. مردی با اراده بود و به مقام کنسولی رسید. سرزمین‌های زیادی را برای دولت فتح کرد و سرانجام در توطئه‌ای که از طرف دوستانش علیه او شکل گرفته بود در اثر ضربات شمشیر آنها به قتل رسید. (ویل دورانت، **تاریخ تمدن**، کتاب سوم، قیصر، مسیح، ترجمه حمید عنایت، انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۴۱)

روزنامه‌ای که در آن اخبار و آگهی‌های دولتی را می‌نوشتند تأسیس گردید.

پس از سال ۱۴۴۰م، و به دنبال اختراع صنعت چاپ به وسیلهٔ گوتنبرگ، روزنامه که تا آن زمان به صورت دستنویس منتشر می‌شد، به شکل چاپ شده انتشار یافت؛ سپس از اوایل قرن هفدهم، (۱۶۰۲م)، روزنامه‌های چاپی در هلند، بلژیك، آلمان، فرانسه، انگلستان، روسیّه و دیگر کشورها تأسیس گردید.

بعد از چاپ و انتشار روزنامه در اروپا، صنعت چاپ به ایران نیز راه یافت. در سال ۱۰۱۶هـ‌ق در زمان سلطنت شاه عبّاس صفوی، هنگامی که مسیحیان کرملی به اصفهان آمدند، چاپخانه را نیز با خود آوردند و به چاپ کتابهای مذهبی به زبانهای ارمنی و فارسی پرداختند.

مشکلات سیاسی آن زمان و نداشتن آگاهی از پیشرفت‌های اروپا، هرگز فکر بهره‌گیری از چاپخانه اصفهان و انتشار روزنامه را به ذهن اولیای امور ایران رسوخ نداد و بدین سبب است که می‌بینیم کشور ما برای نیل به این پیشرفت بناچار می‌بایست در انتظار زمان و موقعیّت مناسبی می‌ماند.

اقدام عباس میرزا در اعزام تعدادی از جوانان، از جمله میرزا صالح شیرازی برای تحصیل به انگلستان، گره کور این مشکل را باز کرد و نخستین چاپخانه، که عباس میرزا نایب‌السّلطنه از سفر فرنگستان با خود به همراه آورده بود، در تبریز مستقر گردید.

میرزاصالح[۲] که از وضع نابسامان ایران رنج می‌برد، در زمان حکومت

---

۲. میرزا صالح شیرازی، پسر حاجی باقرخان کازرونی شیرازی، جوانی زیرك و باهوش بود که میرزای بزرگ، قائم‌مقام اوّل، اورا به دستور عبّاس میرزا، در سال ۱۲۳۰هـ‌ق برای تحصیل به لندن فرستاد. او در مدّت سه سال و نه ماه و بیست روزی که در انگلستان بسر برد توانست زبانهای انگلیسی و فرانسه و لاتین را بیاموزد.

میرزا صالح همینکه احساس کرد بیش از شش ماه دیگر اجازه اقامت در انگلستان را ندارد به فکر آن افتاد تا با رهاوردی قدم به ایران بگذارد که به کار دولت ایران بیاید و چون مدّتها بود که خیال بردن یك دستگاه چاپ و وسایل صنعت باسمه (یعنی گراورکردن روی مس) به دلش راه یافته بود، طبق قراری که با یکی از استادان فنّ چاپ گذاشت توانست روزی دو ساعت در کارگاه او کار کند و فنّ چاپ را بیاموزد. بدین ترتیب او علاوه بر یافتن مهارت در بعضی متون در انجام کارهایی مانند ساختن مرکّب چاپ و تهیّه حروف مقطّعه و حکّاکی نیز خبرگی لازم را به دست آورد و با دریافت عنوان مهندس به ایران بازگشت. میرزا صالح با کمك

←

پرآشوب محمّدشاه از تبریز به تهران آمد و توانست به انتشار نخستین روزنامه توفیق یابد، روزنامه‌ای که خواه ناخواه سایه حکومت بر سر آن دیده می‌شد.

در طلیعهٔ این روزنامه، که حدود ۲۲ تا آخر رمضان سال ۱۲۵۲هـ.ق انتشار یافت، اطلاعیّه‌ای بود که در آن نوشته بود: «کاغذ اخباری هر ماه یك مرتبه، با همّت ملوکانه و برای آگاهی اولیای دولت بهیّه از کارهای جهان، به چاپ می‌رسد که به اطراف و اکناف فرستاده خواهد شد».

در محرّم سال ۱۲۵۳هـ.ق ـ حدود چهارماه پس از انتشار طلیعه ـ بود که می‌بینیم نخستین کاغذ اخبار به چاپ رسید.[۱۳]

انتشار کاغذ اخبار تا سال ۱۲۵۶هـ.ق (۱۸۴۰م) ادامه داشت و بعد در اثر بی‌کفایتی و رفتار ضدّفرهنگی حاجی میرزاآقاسی انتشار آن متوقّف ماند.

از این دوران تا احیای مجدّد روزنامه چهارده سال طول کشید. در سوّمین سفر مدت سلطنت ناصرالدین‌شاه، در زمان صدارت میرزاتقی‌خان امیرکبیر، با توجه به اقدامات اساسی این مرد با تدبیر در اشاعه فرهنگ و اصلاح امور کشور، تأسیس روزنامه به صورتی که در کشورهای اروپایی مرسوم بود، برای نشر اخبار و گزارش‌های مهم مورد استفاده قرار گرفت.

جمعه، پنجم ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۷هـ.ق (۷ ژانویه ۱۸۵۱) نخستین شمارهٔ روزنامه بانام «روزنامه اخبار دارالخلافه طهران» که از شمارهٔ دوّم نام آن به «روزنامه وقایع اتفاقیّه» تبدیل شد، با چاپ سنگی و به صورت هفتگی در چهار تا

→

استادش اجناس مورد لزوم چاپ‌زنی را با بهایی مناسب خریداری نمود و آنها را در سه صندوق بزرگ به کشتی فرستاد.

او به سبب داشتن تبحّر در زبانهای انگلیسی و فرانسه به سمت مترجم ولیعهد انتخاب گردید. دستگاه چاپی را که به همراه خود به ایران آورده بود به راه انداخت. با راه اندازی این دستگاه اوّلین مطبعه‌ای که در ایران کتب فارسی را چاپ نمود در معرض استفاده قرار گرفت.

(**تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**، گوئل کهن، ج۱، ص۱۱ و ۴۰ـ۳۰، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۰)

۳ . در جلد پنجم مجلّه **انجمن** آسیایی، سال ۱۸۳۹ اشاره گردیده که اوّلین روزنامه در ایران در سال ۱۲۵۳هـ.ق و به مدیریّت میرزا صالح شیرازی تأسیس شد.

هشت صفحه انتشار یافت.[۴]

انتشار روزنامه وقایع اتفاقیّه ۵۷ سال، یعنی تا سال ۱۳۲۴هـ.ق ادامه داشت و از شماره ۴۷۲ با نام «روزنامه دولت علیّه ایران» منتشر گردید.

انتشار روزنامه در میان مردم و اشاعه فرهنگ آزادیخواهی مسائلی را در طبقات عامّه برانگیخت که تا آن زمان سابقه نداشت. در چنین دوره ای بود که در وزارت انطباعات، که از وزارتخانه‌های مهم عصر بود، اداره‌ای به نام «دارالطباعه مبارکه» به منظور رسیدگی به وضع مطالب و نحوهٔ نشر روزنامه‌های دولتی تأسیس گردید. ریاست این اداره از مشاغل مهم محسوب می شد و غالباً این مسئولیت به عهده افراد با کفایت و شایسته بود. در تأیید این مطلب می توان از اعتمادالسلطنه[۵] ، که از رجال مطلّع و دانشمند و مترجم مخصوص ناصرالدین شاه بود، نام برد که عهده دار امور دارالطباعه شد و در زمان تصدّی او روزنامه های: «ایران»، «مرّیخ» و «علمی» در تهران مننتشر گردید.

بتدریج انتشار روزنامه، در شهرها آغاز شد. دوّمین شهری که پس از تهران صاحب روزنامه شد شیراز بود. در این شهر روزنامه فارس، با چاپ سنگی و به صورت هفتگی تأسیس گردید که اولّین شماره آن در تاریخ ۲۰ جمادی الثانی سال ۱۲۸۹ انتشار یافت.

بعد از فارس، باید از اصفهان یاد کرد، در زمانی که مسعودمیرزا (ظلّ السلطان) حکومت آنجا را به عهده داشت، «روزنامه فرهنگ» به مدیریّت

---

۴ . **تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**، یادشده، ص۴۰ـ۳۰. و **بررسی های تاریخی**، رضوانی، دکتر محمد اسمعیل، سال دوّم، شماره ۱، ص۳۱۶.

۵ . محمّدحسن خان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات دوران سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه بود. لقب اعتمادالسلطنه مخصوص وزیر انطباعات بود، بدین سبب کسانی هم که بعد از محمّدحسن خان بدین مقام رسیدند اعتمادالسلطنه نامیده شدند. محمّدحسن خان بنیانگذار سانسور در مطبوعات ایران گردید و هم او در این مورد می نویسد: «وقتی که رساله هجو سلاله شیخ هاشم شیرازی مطبوعه بمبئی را به طهران آوردند و در نسخه ای به حضور مهر ظهور بردند... شعله خشم شاهنشاهی زبانه زدن گرفت و در وقت به تجهیز و اعدام تمام آن نسخ فرمان داد. بنده نگارنده حاضر درگاه بود... چون شرطی از شرایط و شئون دایره تفتیش (سانسور) براندم، بر خاطر مبارك بسی پسندیده آمد و فرمان رفت تا هم در تحت نظر این خانه‌زاد در حدود ایران سانسور ایجاد شود.»

(**تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**، یادشده، ص ۱۲۳ـ۱۲۲).

میرزاتقی‌خان سرتیپ در آن شهر منتشر گردید.

در این زمان مظفّرالدین میرزا، پسر دیگر شاه، در هنگام ولایتعهدی خود در تبریز روزنامه «تبریز» را به مدیریّت حسین کمال انتشار داد.[۶]

در این دوره روزنامه‌ها معمولاً دولتی بودند، از طرف مسئولان امر و حکّام وقت در مورد چگونگی مطالب روزنامه و انتشار آنها دقّت کافی به عمل می‌آمد و در چنین روزهایی است که می‌بینیم اداره تفتیش یا سانسور، وقتی روزنامه‌هایی مانند «اختر»، از استانبول، «حبل‌المتین»، از کلکته، و یا «ثریا» از قاهره به ایران می‌رسد، این اداره به بهانه اینکه نوشته‌های آنها در جهت مصالح کشور نیست از انتشار آنها جلوگیری می‌کند.

در زمان سلطنت مظفرالدین شاه عده‌ای توانستند با جلب موافقت اولیای امور و پیشنهاد وزارت انطباعات و نیز دریافت فرمان مخصوصی از طرف صدراعظم، اجازه امتیاز تأسیس روزنامه‌هایی غیردولتی (خصوصی) را به دست آورند. از جمله روزنامه‌های مهمّی که در این دوره انتشار یافت روزنامه «تربیت» است که به مدیّریت میرزا محمدحسین‌خان فروغی[۷] ملقّب به «ذکاءالملك» منتشر می‌شد.

به کوشش این مرد دانشمند بود که روزنامه از حالت روزنامه‌های بی‌روح دربار خارج شد و در نگارش آن روش و سبك تازه‌ای مورد استفاده قرار گرفت. شاید به همین سبب است که به فروغی «پدر مطبوعات ایران» لقب داده‌اند.

وجود اداره سانسور و نیز مقرّراتی که به صدراعظم جهت مقابله با بعضی از جراید قدرت داده بود، باعث شد تا بعضی از صاحبان مشاغل عالی دولتی به عنوان خوش‌خدمتی به پادشاه، با توسّل به بهانه‌های واهی «حفظ مصالح ملك و ملّت» بتوانند از انتشار روزنامه‌ای جلوگیری کنند. چنین رویدادهایی دست عین‌الدوله[۸] را بازگذاشت تا با استفاده از قدرتی که به دست آورده بود دشمنی

---

۶. **تاریخ مطبوعات در ایران و جهان**، صلح‌جو، ص۷۲، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، آبان ۱۳۴۸.

۷. دانشمند محترم، شادروان محمّدعلی فروغی که از رجال سیاسی ایران بودند، فرزند ایشان می‌باشند و لقب «ذکاءالملك» را از پدر خویش به میراث برده‌اند.

۸. عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، پسر احمدمیرزا عضدالدوله یکی از صد و بیست و چهار پسر فتحعلی‌شاه

←

با جراید را آغاز نماید.

شدّت عمل حکومت استبداد، به مرور محیط را برای شروع یك جنبش آزادیخواهانه مساعد می ساخت، و سرانجام وقتی که به دستور عین الدوله هفده نفر از بازرگانان را که درمیان آنان دو سیّد نیز بود، به جرم گرانفروشی به فلك بستند، جرقّه‌ای که برای برافروختن آتش تمایلات آزادیخواهانه لازم بود، بروز کرد و با تحصّن مردم به رهبری روحانیّون، در حرم شاه عبدالعظیم، شاه ناگزیر شد وعدهٔ افتتاح عدالتخانه را بدهد و می بینیم که برای نخستین بار فریاد «زنده باد ملّت» در فضای ایران طنین می افکند.

وعدهٔ شاه عملی نشد و عوامل حکومتی دوباره به آزار و اذیّت و دستگیری و حبس و شکنجه آزادیخواهان پرداختند.

با کشمکش‌های نیروی دو طرف و کمك روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها، در شهرهای تهران، شیراز، اصفهان، تبریز و نیز رشت، مشهد و بوشهر، که بعداً صاحب روزنامه شده بودند، آزادیخواهی حالت جدّی‌تری گرفت. ادامهٔ فشار مستبدّین بازهم انگیزه‌ای بود تا مردم به فرمان روحانیّونی که رهبری نهضت را به عهده داشتند از تهران به قم مهاجرت کنند و همزمان با این جریان عدهٔ بسیاری از بازرگانان و کسبه و مردم عامی تهران نیز به سفارت انگلیس در این شهر پناهنده شدند.

پایان خوش این پایمردی، تسلیم شاه را دربرداشت و تأسیس مجلس



بود. او در سال ۱۲۶۱هـ‌ق در تهران متولد شد. وقتی که امیرکبیر، وزیر باکفایت و اصلاح طلب ایران در کاشان به دستور ناصرالدین شاه کشته شد، او هفت ساله بود.

او را در جوانی به دارالفنون فرستادند، نه رغبتی به آموختن نشان می‌داد و نه از استادان خود فرمانبرداری می کرد و بدین سبب او را به تبریز نزد مظفّرالدین شاه فرستادند. اگرچه عین الدوله در مدرسه درس خوان نشد ولی دارای هوش و استعداد کافی بود و به همین سبب بعدها توانست به صورت یك نمونه برجسته از یك رجل سیاسی جلوه کند. او سیاستمداری توانا بود، در زمان استبداد صدراعظمی مقتدر و در دوران انقلاب دشمن شماره یك و بعد از پیروزی مشروطه خواهان از گردانندگان بنام دولت مشروطه شناخته می شد. عین الدوله در سال ۱۳۲۲هـ‌ق وفات یافت.

(عین الدوله و رژیم مشروطه، داودی، مهدی، ص ۸ـ۵، سازمان کتابهای جیبی، تهران، اسفند ۱۳۴۱).

شورای ملی و خلع عین‌الدوله را به دنبال آن.

سرانجام در چهاردهم جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۴ (۱۴ مرداد ۱۲۸۵) دوران طولانی استبداد با آغاز مشروطه به پایان رسید.

این موفقیّت فرصتی بود تا نمایندگان مجلس شورا، رعایت آزادی مطبوعات را به عنوان حق مسلّم ملّت ایران خواستار شوند و با تلاشی پیگیر قانون مطبوعات[9] را به تصویب برسانند. و بدین ترتیب بود که سرانجام

---

۹ . قانون مطبوعات، که به نکاتی از آن اشاره می گردد، از مهم ترین دستاوردهای انقلاب مشروطیّت است. با توجّه به اصل بیستم متمّم قانون اساسی که آزادی قلم و بیان و عقیده را برای همگی تأمین کرده بود، ضرورت تصویب قانون اساسی خاصّی درباره مطبوعات بخوبی احساس می شد و چون حاج مخبرالسلطنه وزیر معارف و علوم و اوقاف شد، قانون مطبوعات را به مجلس پیشنهاد کرد که بعد از مذاکراتی که با موافق و مخالف آن به عمل آمد به تصویب رسید و به مرحله اجرا گذاشته شد.

در مقدّمه این قانون، اصل بیستم قانون اساسی به عنوان مبنایی برای تدوین و تصویب قانون مطبوعات عیناً یاد شده است:

«قانون مطبوعات مصوّب ۲۴ محرّم‌الحرام ۱۳۲۶ کار تأسیس چاپخانه و طبع کتاب و روزنامه و اعلانات و توزیع و فروش مطبوعات را از یکدیگر در ذیل چهار فصل جدا کرده است. در ماده های ۶، ۷، ۸ و ۹ وضع مدیر روزنامه و رابطه او را قبل و بعد از انتشار روشن می کند و به هر ایرانی سی ساله که مرتکب جنحه و جنایت نشده و مشهور به فسق و فساد عقیده نباشد بدون قید و شرط دیگری حقّ اداره و انتشار روزنامه را می‌دهد، و برای اینکه شبهه منع آزادی قلم نرود شرط صلاحیّت را کافی دانسته و صحبتی از استطاعت مالی و احراز اسناد عالی تحصیلی و حتّی سواد کافی هم به میان نیامده است.

در مورد مصون ماندن دست‌اندرکاران مانند ناشر و طابع و موزّع از تعرّضی که درباره مأمورین دولت به عمل آمده، مدیر روزنامه که مسئول مقالات مندرج در روزنامه است موظّف است، جوابیّه را در ستون اوّل نمره آینده درج کند. تعرّض درباره مردم عادی، در صورت عدم درج جوابیّه، پرداخت جریمه را مقرّر داشته است.

در فصل پنجم قانون مطبوعات و فصل ششم آن، که از ماده ۲۶ تا ۵۱ را در بر می گیرد، حدود تقصیرات و توهین و مجازات آن نسبت به افراد و جماعات و سلاطین و مامورین سیاسی خارجه و کیفیّت محاکمه و ضبط و حبس روزنامه ها را بوسیله مامورین وزارت معارف معیّن می کند. در ماده ۳۱ توهین به مقام منیع سلطنت ممنوع قانونی است و تخلّف از این قانون مرتکب را اگر مدیر این جراید باشد از سه ماه الی سه سال محکوم به حبس و یا با التزام شرعی از ده تومان الی سیصد تومان دادنی خواهد کرد، و اگر غیر از مدیرهای جراید هستند برحسب تشخیص عرفی مرتکب از سه ماه الی یك سال حبس خواهد شد. جریده یا لایحه ای که آن سوء ادب را کرده باشد یا مقاله مندرجه آن که شامل خلاف باشد توقیف خواهد شد و این توقیف ممکن است ابدی باشد.»

←

«روزنامه مجلس» یعنی نخستین روزنامه، به صورت یك نشریه آزاد منتشر و به دست مردم رسید.

با اینکه بیش از هفتاد روزنامه در زمان سلطنت مظفّرالدین شاه انتشار می‌یافت، باید اذعان داشت که در این دوره روزنامه با استقبال شدید خوانندگان مواجه بود و مردم به خواندن نشریّاتی که همسوی جنبش گام برمی‌داشتند توجّه فراوانی به عمل می‌آوردند.

نقش روزنامه در ایران با اوج گیری فعالیّت‌های آزادیخواهانه درخشش بیشتری گرفت، و در چنین روزهایی است که مبارزه با فشار و خفقان در پایتخت و شهرهایی مانند تبریز و رشت شدیدتر می‌شود.

محمدعلی‌شاه که در روز شنبه چهارم ذیحجة‌الحرام سال ۱۳۲۴ تاجگذاری کرد، در ابتدا به رژیم مشروطه اعلام وفاداری نمود، اما همین که پایه‌های سلطنت خود را مستحکم دید، بنای مخالفت با این رژیم و دشمنی با آزادیخواهان را گذاشت.

در روز ۲۳ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ (۲۳ ژوئن ۱۹۰۸) لیاخف به فرمان محمدعلی‌شاه مجلس را به توپ بست و به دوران آزادی پایان داد. از این زمان دوره استبداد صغیر آغاز گردید که تا ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۷ (آوریل ۱۹۰۹) ادامه یافت، تاریخی که دولت‌های روس و انگلیس به مداخله در امور ایران می‌پردازند، قشون روس وارد ایران می‌شود، تبریز سقوط می‌کند و سعدالدوله مأمور تشکیل کابینه می‌گردد.

محمدعلی‌شاه برای بار دوّم مشروطه را به رسمیت می‌شناسد، او که از دوران ولیعهدی خود همواره متکّی به روس‌ها بود، باز پیمان‌شکنی کرد ولی این بار با نیروی تمامی ملّت مواجه شد و سرانجام سرکوب گردید. تهران به وسیلهٔ قوای ملیّون فتح شد، محمدعلی‌شاه به سفارت روس پناهنده گردید و در ۲۸ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۷ (۱۷ ژوئیه ۱۹۰۹) از سلطنت خلع شد.



تنها همین ماده بود که می‌توانست تا حدّی آتش خشم و کین محمدعلی‌شاه را درباره مطبوعات فرو بنشاند.

(تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، استادمحمد محیط طباطبایی، انتشارات بعثت، ص۱۲۷ـ۱۲۴، تهران، زمستان ۱۳۶۶.

آن روزها که مشروطه‌خواهان برای کسب آزادی و ریشه‌کن ساختن بنیان استبداد به مبارزه برخاسته بودند، روزنامه‌های این کشور حال و هوای دیگری داشت. نویسندگان که به حقانیّت و اصالت مبارزات خود ایمان داشتند، محتوای مطالب روزنامه‌ها را به نحو شایسته‌ای در جهت نیّات و اندیشه‌های آزادیخواهانه ملّت سوق می‌دادند.

آراستن این اثر به متن مقالاتی از نویسندگان آن عصر، که به فضای انقلاب شور و حالی داده بود، برای کسانی که مقالات جدّی و تند روزنامه‌هایی مانند «روح القدس»، «مساوات»، «صوراسرافیل» و... یا نوشته‌های طنزآمیز و انتقادی «نسیم شمال»، «بهلول»، چرند و پرند دهخدا در «صوراسرافیل» و یا مقالات معدودی از روزنامه‌های مزدور و وابسته به رژیم مانند «آی ملّا عمو» و «اوقیانوس» را می‌خوانند، می‌تواند از سویی گویای پایمردی و جانفشانی مردمی باشد که از زندان و کند و زنجیر و شکنجه رنگ نباختند و شرافتمندانه بر طناب دار بوسه زدند و سینه‌ها را آماج گلوله‌های دشمن نمودند و با قلبی مالامال از عشق به مردم جان باختند، و از سوی دیگر چهره هایی را به تصویر بکشد که یا در لباس مصلحت و یا ناآگاهانه در خدمت استبداد بودند و یا کسانی که بویی از شرف و آزادگی به مشامشان نرسیده بود و آشکارا در خدمت عمال رژیم جای داشتند.

مطالب گوناگونی که در روزنامه‌های پایتخت و شهرهای بزرگ انتشار می‌یافتند، با نشان دادن زندگی مردم آن روزگار و مصائبی که جامعه با آن دست به گریبان بود می‌تواند قسمتی از تاریخ گذشته این کشور را بازگو کند، و مورد استفاده کسانی قرارگیرد که قصد تحقیق در زمینه تاریخ روزنامه‌نگاری را داشته باشند.

تدوین کتابی که به نظرتان می‌رسد بر پایه برگردان فهرستی است که از «هـ. ل. رابینو» در چهارم رمضان‌المبارك سال ۱۳۲۹ در ۲۹ صفحه به ابعاد ۳۵×۲۲ سانتیمتر در چاپخانه عروة‌الوثقی، در رشت به چاپ رسیده است.

برگردان فرانسه این فهرست به کوشش آقای «ل. بوا» (M. L. Buvat) در سال ۱۹۱۳م در صفحات ۲۸۷ تا ۳۱۵ مجله جهان اسلام (Revue du monde Musulman) به چاپ رسیده است.

این برگردان به گفتهٔ پروفسور ادوارد براون، به سبب اغلاط و اشتباهاتی که دارد مورد اعتماد کامل مؤلّف آن قرار نگرفته، با اینحال دارای پانوشت‌هایی

است، که به شکل توضیحات عمدهٔ کتاب‌شناسی و شرحها و برگردانها می‌تواند آنچه را که دربارهٔ روزنامه‌های ایرانی در مجلهٔ «جهان اسلام» دیده می‌شود بخوبی نشان دهد.

چون توجّه به این امر برای کسانی که در آینده می‌خواهند با گامهای مطمئن‌تری در حیطهٔ شناخت و معرّفی روزنامه‌های ایران وارد شوند راهگشا خواهد بود، بهتر آن دانستم که تنها آن دسته از روزنامه‌ها را که از آغاز پیدایش روزنامه در ایران ـ سال ۱۲۵۳هـ‌ق ـ تا پایان سال ۱۳۲۹ در فهرست رابینو به چاپ رسیده است مورد مطالعه قرار دهم.

تعداد روزنامه‌هایی که در فهرست رابینو از آنها یاد شده به ۲۴۳ مورد می‌رسد امّا ادوارد براون در مقدمه کتاب خود «تاریخ ادبیّات و مطبوعات ایران در دوره مشروطیّت» می‌نویسد: با توجّه به فهرست رابینو، ۲۹ صفحه در فهرست من فراموش شده و حدود صد روزنامه هم در رسالهٔ رابینو ذکر نشده، ولی بقیّه در هر دو آمده است.

آنچه که براون[۱۰] ارائه داده ترجمهٔ انگلیسی فهرست روزنامه‌های ایرانی است که میرزا محمدعلی‌خان تربیت، به ترتیب حروف الفبایی تألیف نموده و تعلیقاتی دارد که بر آن افزوده است.

۱۰ـ پروفسور «ادوارد براون»، خاورشناس بزرگ، از مردم انگلیس بود که از آغاز ظهور مشروطیّت در ایران (۱۳۲۴هـ‌ق) تا شروع جنگ جهانی اوّل، با بلند کردن فریاد اعتراض خود علیه سیاست‌های استعماری روس و انگلیس به دفاع از حقّانیّت ایران پرداخت. مقالات بسیاری از او در این زمینه در روزنامه‌ها و مجلّات اروپا به چاپ رسید که برگردان فارسی بیشتر آنها در روزنامه‌های آن روز ایران به نظر همگان رسیده است. براون در این راه تا انجام دیدارهایی با سران و سیاستمداران دولت انگلیس در آن عصر، و نیز در جهت برگزاری کنفرانس‌هایی ـ در جهت روشن ساختن افکار عمومی ـ پیش رفت، و بدین سبب باید گفت که اگر براون شهرت و محبوبیّتی در میان ایرانیان دارد نتیجهٔ خدمات صادقانه او به عالم اسلام و به مردم ایران است.

براوان در هفتم فوریه ۱۸۶۲م (هشتم شعبان ۱۲۷۸هـ‌ق) در انگلستان چشم به جهان گشود و در اوایل سال ۸ـ۱۸۸۷ (۶ـ۱۳۰۵هـ‌ق) به ایران آمد و از این زمان تا آخرین روزهای حیات خود دست به تهیه تألیفات مهمی زد که از آن میان **تاریخ ادبیات و مطبوعات ایران، در دورهٔ مشروطیّت** از جمله آثاری است که در گذشته نظیر آن به چاپ نرسیده است. او این کتاب را در خلال سالهای ۱۹۲۴ـ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲هـ‌ق) به چاپ رسانده است.

←

خاورشناس مزبور در بیشتر موارد در کار خود به تألیف رابینو استناد جسته است.

غیر از محققّان بیگانه، در ایران نیز به آثاری بر می‌خوریم که با کوشش زیادی از سوی پژوهشگران کشورمان فراهم آمده است. بزرگانی مانند: میرزامحمّدعلی‌خان تربیت، علّامه دهخدا[۱۱]، ناظم‌الاسلام کرمانی، عبّاس

→

از تألیفات براون می‌توان به صورت زیر یاد نمود:

* تألیفات بزرگ، ۱۸ جلد، شامل ۷۵۵۶ صفحه.

* رساله‌های متوسط و کوچك، ۳۲ جلد، شامل ۱۳۹۲ صفحه.

* دیباچه بر کتابهای دیگران، ۱۳ جلد، شامل ۳۷۲ صفحه.

سرانجام این مرد بزرگ در هفتم جمادی‌الاخر سال ۱۳۴۴هـ.ق (پنجم ژانویه ۱۹۲۶) در سن ۶۴ سالگی دیده از جهان فرو بست. (براون، تاریخ ادبیّات و مطبوعات ایران در دوره مشروطیت، کانون معرفت، تهران).

۱۱. علی‌اکبر دهخدا در سال ۱۲۹۷هـ.ق در تهران متولّد شد. هنوز بیش از ده سال از عمرش نگذشته بود که پدرش را، که از ملّاکان قزوین بود، از دست داد.

زمان کودکی دهخدا زیرنظر مادرش گذشت و توانست با توجّه او به تحصیل پرداخته و زبان عربی و علوم اسلامی را از دانشمندان آن عصر بیاموزد.

دهخدا در مدرسه سیاسی، که در آن روزها تازه افتتاح شده بود، به تحصیل اشتغال ورزید و زبان فرانسه را نیز یاد گرفت، و چون کاملاً به این زبان آشنا شده بود معاون‌الدوله غفّاری وقتی که به سفارت ایران در بالکان منصوب گردید او را با خود به اروپا برد. دهخدا دو سال در اروپا بود و در آنجا موفّق شد تا ضمن کامل‌تر کردن اطّلاعات خود در زبان فرانسه معلومات جدید را نیز فراگیرد.

در همین دوران بود که دهخدا به انتشار روزنامه **صوراسرافیل** اقدام نمود و با شیوه‌ای که در پیش گرفت مکتب جدیدی را در عالم روزنامه‌نگاری پدید آورد.

پس از فتح تهران به وسیله مجاهدان، دهخدا به درخواست آزادیخواهان و سران مشروطه به مجلس شورا رفت، و چون جنگ جهانی اوّل پیش آمد او به یك روستا در چهارمحال بختیاری رفت و در آنجا زندگی کرد، بعد از جنگ به تهران بازگشت و به فعّالیّت‌های ادبی پرداخت.

از آثار مهمّ او باید از **لغت‌نامه**، **امثال و حکم**، ترجمه کتابی با نام **عظمت و انحطاط رومیان**، ترجمه **روح‌القوانین منتسکیو**، **فرهنگ فرانسه به فارسی**، **شرح حال ابوریحان بیرونی** و تصحیح بعضی از کتابها از جمله **دیوان حافظ** نام برد.

دهخدا روز دوشنبه هفتم اسفند سال ۱۳۳۴ در خانه مسکونی خویش چشم از جهان فرو بست و در ابن‌بابویه به خاك سپرده شد.

(**شخصیّت‌های نامی ایران**، زهتابی، محمّدرضا، ص ۱۹۹ـ۱۹۷، انتشارات پدیده، تهران، ۱۳۴۷).

اقبال، تقی‌زاده، سعید نفیسی، استاد محیط طباطبائی، دکتر اسماعیل رضوانی، اسماعیل رائین، کوئل کهن، دکتر باستانی پاریزی، ناصرالدّین پروین، جهانگیر صلح‌جو، مسعود برزین، فیروز هیئت، صمد سروری‌نیا، احمد رحیمی، اسماعیل رزم‌آسا، باقر شاکری و... که تعداد اندکی از این جمع روی در نقاب خاك کشیده اند و بسیاری نیز در میان ما هستند، که عمرشان برای عرضهٔ خدمات بیشتر، دراز باد.

نتیجه تحقیقاتی را که از سوی این محققان انجام پذیرفته، می‌توان به صورت کتاب و یا مقالاتی که در نشریّات مختلف به چاپ رسیده است مورد استفاده قرار داد.

به یقین کتابها و یا مقالاتی که تاکنون در این باره انتشار یافته، نتوانسته است یادآور نام تمامی روزنامه‌ها و نشریّاتی باشد که در شهرهای مختلف این کشور، البته در فاصله سالهای ۱۲۵۳ تا ۱۳۲۹هـ.ق به چاپ رسیده و انتشار یافته است. بنابراین جا دارد که مشتاقان و شیفتگان، کار تحقیق در زمینهٔ روزنامه‌ها و مجلّات ایران را تمام شده تلقی ننموده و برای تکمیل آثاری که تاکنون منتشر شده است، و روشن کردن گوشه‌های تاریك تاریخ روزنامه‌ها و مجلّات ایران به کوشش‌های شایسته‌ای همت گمارند.

نیّت رابینو در تدوین این اثر، به سبب نداشتن فرصت کافی در نوشتن شرح کاملی از هر روزنامه، نه یك کتاب، بلکه عرضهٔ یك فهرست بوده است. به همین جهت در معرّفی بیشتر روزنامه‌ها و نشان دادن مفهوم یك عبارت، تنها به نوشتن یك کلمه بسنده کرده است.

در برگردان اینگونه کلمات سعی شد تا منظور مؤلّف از بکار گرفتن آنها به صورت جمله ای به طور صریح و روشن نشان داده شود، که موجب افزایش حجم این اثر گردیده و امید آنکه این افزونی را خوانندگان به دیده اغماض بنگرند.

آنجایی که ضرورت داشته، از نوشته‌های پژوهشگران و برخی از نسخ اصلی روزنامه‌ها و مجلات استفاده شده است. برای اینکه مطالب افزوده شده با متن اصلی (فهرست رابینو) اشتباه نشود با علامت (*) در کتاب مشخص می‌باشد.

ضمناً جهت آشنایی خوانندگان با نحوهٔ املاء، انشاء، رسم‌الخط و چاپ

روزنامه، بخشهایی که از خود روزنامه‌ها برداشته شده ویرایش نشده است، به همین علت در این قسمت اشکالات احتمالی از متن روزنامه است که به همان صورت آورده شده است.

در مورد پانوشت‌ها یادآور می‌شود، آنچه که در فهرست رابینو بوده به شکل فرانسوی آن نقل شده و بقیّه مطالب با استفاده از کتابها، مجلاّت و روزنامه‌ها فراهم آمده است.

برای سهولت در تطبیق تاریخ هجری قمری، مرسوم در آن ایام که جنبه کلّی داشته، و سالهای میلادی متداول در کشورهای اروپایی، شکل جدولی که رابینو در این مورد تهیّه کرده است به نظر خوانندگان می‌رسد.

برای دستیابی به روزنامه‌های ارمنی‌زبان منتشر شده کوشش شد تا از اطّلاعات عدّه‌ای از ارامنه مقیم رشت، شورای خلیفه‌گری ارامنه در تهران، مسئولان اداره روزنامه «آلیك» و نیز آقای «لئون میناسیان»، ساکن جلفای اصفهان که از مردان فاضل و مورد احترام جامعه ارامنه می‌باشند استفاده شود. حاصل این تلاش علاوه بر گردآوری اطلاعاتی مفید، دستیابی به سه روزنامه ارمنی‌زبان بود که دو روزنامه به وسیلهٔ آقای آرسن مامیان، از نویسندگان و همکاران محترم روزنامه «آلیك»، در اختیار این جانب گذاشته شد و روزنامه دیگری نیز با استفاده از مشاهده کلیشه آن که در «دامون» (نشریّه گیلکی‌زبان رشت) به چاپ رسیده بود فراهم آمد که در فهرست رابینو نامی از آنها دیده نمی‌شود.

در فهرست رابینو شمارهٔ نشریّاتی با عدد ۲۴۳ به پایان می‌رسد، ولی با جستجویی در کتابها و مقالاتی که به کوشش عده‌ای از محقّقان و دانشمندان فراهم آمده، تعداد نشریّاتی که در این اثر از آنها یاد می‌شود تا همان تاریخ، به ۴۰۰ مورد می‌رسد و پراکندگی این تعداد روزنامه را براساس شهرهایی که در آنها انتشار می‌یافتند به صورت زیر می‌توان نشان داد:

ردیف	شهر	تعداد روزنامه	ردیف	شهر	تعداد روزنامه
۱	تهران	۱۷۲	۲۱	کرمانشاه	۲
۲	تبریز	۵۵	۲۲	لاهیجان	۲
۳	رشت	۳۱	۲۳	لندن	۲
۴	اصفهان	۲۳	۲۴	واشنگتن	۲
۵	شیراز	۱۳	۲۵	هندوستان	۴
۶	مشهد	۹	۲۶	اراك	۱
۷	ارومیّه	۷	۲۷	اردبیل	۱
۸	اسلامبول	۷	۲۸	انزلی	۱
۹	کلکتّه	۷	۲۹	بروجرد	۱
۱۰	بمبئی	۶	۳۰	بغداد	۱
۱۱	کرمان	۶	۳۱	تفلیس	۱
۱۲	قاهره	۵	۳۲	دهلی	۱
۱۳	همدان	۵	۳۳	سوئیس	۱
۱۴	یزد	۵	۳۴	عثمانی	۱
۱۵	خوی	۴	۳۵	عشق‌آباد	۱
۱۶	نجف	۴	۳۶	کابل	۱
۱۷	پاریس	۳	۳۷	کاشان	۱
۱۸	قزوین	۳	۳۸	کراچی	۱
۱۹	بادکوبه	۲	۳۹	مکّه	۱
۲۰	بوشهر	۲	۴۰	نامعلوم*	۱۲

* محل انتشار بعضی از روزنامه‌ها در دو شهر بطور جدا از هم منظور گردید.

به این ترتیب می بینیم بجز پایتخت کشور، که بیشترین تعداد روزنامه‌ها را به خود اختصاص داده است، شهرهای تبریز و رشت و سپس اصفهان و شیراز و مشهد، به سبب داشتن نهضت‌های آزادیخواهانه فعّال‌تری؛ دست به انتشار روزنامه بیشتری زده و در نشر فرهنگ بین عامّه مردم توفیق زیادتری داشته‌اند.

جا دارد از تمامی کسانی که با نهایت محبّت و گشاده‌رویی مرا در انجام

مقصودی که داشته‌ام یاری داده‌اند تشکّر نمایم.

از الطاف بی‌شائبه فاضل و محقّق گرانمایه، آقای دکتر محمّد روشن که نسخه‌ای از تصویر فرانسوی فهرست را در اختیار من نهاده‌اند اظهار امتنان می‌نمایم. از مسئولان محترم کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه‌های ملّی تهران و رشت که با صمیمیّت فراوانشان مرا مورد تشویق قرار داده‌اند سپاس فراوان دارم.

از دانشمند محترم، آقای لئون میناسیان، و آقای نرایر السایان، سردبیر محترم روزنامه «آلیك»، و آرسن مامیان نویسنده محبوب روزنامه مزبور به خاطر بذل کمك‌هایشان سپاسگزار می‌باشم.

از آقای آرتوش یتوق اوانسیان، نماینده روزنامه «آلیك» در رشت، که محبّت فراوانی در راهنمایی و معرّفی افراد شایسته جهت برگردان متن ارمنی بعضی از روزنامه‌های مربوط به این زبان مبذول داشته‌اند تشکّر می‌نمایم.

از دوست گرامی آقای مرتضی فرشادجو که با قبول زحمت ویرایش و نظارت فنی در عرضه بهتر این کتاب بذل محبت نمودند، صمیمانه سپاسگزاری می‌شود.

در پایان مقال با نثار صمیمانه‌ترین درودها به روان تمامی کسانی که در راه استقلال و آزادی میهن ما به گونه‌ای نقش داشته‌اند، احترام عمیق خود را به مؤلفان و مترجمان محترمی که از حاصل تحقیق و تلاش آنها در این اثر سود جسته‌ام تقدیم می‌دارم.

جعفر خمامی‌زاده
۲۸ خرداد ۱۳۷۰

روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ هـ.ق

۱ـ **آدمیّت**: این روزنامه به مدیریّت میرزا عبدالمطّلب یزدی و به صورت هفتگی در تهران منتشر می‌شد. شماره ۳ آن به تاریخ ۲۸ جمادی‌الاوّل سال ۱۳۲۵ و شماره ۱۱ آن به تاریخ ۱۳ رمضان سال ۱۳۲۵ می‌باشد.

* برای آشنایی با نوشته‌های این روزنامه به قسمتی از سرمقاله آن که در صفحه اول شماره ۳ روزنامه به چاپ رسید، اشاره می‌شود:

«پلتیك دول در این دوره چیست؟

امروزه بر تمام عقلاء و سیاسیّون واضح و مبرهن و چون آفتاب روشن است که دول متمدّنه و ملل حیّه را دوپلتیك بزرگ در نظر و دو خیال صحیح در سر و همه روزه تلاش می‌کنند که از این دو راه بر یکدیگر پیشی گیرند و در حقیقت این دو قوّه را بجای توپ کروپ و عسکر و سرباز بکار می‌برند و برای تصرف و تصاحب و مالکیّت ممالك آسیا نفوذ این دوپلتیك را بر جنگ ترجیح میدهند و از این راه برای فرمانفرمائی و حکمرانی و سلطنت بر ما بیچارگان از هر راهی آسان‌تر و خوشتر دیده اند از این جهت است که شب و روز میکوشند و آنی آسوده نمی‌نشینند تا به این آرزوی خود نائل شوند.

این دوپلتیك که نفوذش برای تصرّف و تصاحب ممالك آسیا بهتر از توپ کروپ است چیست؟

یکی توسعهٔ دایرهٔ تجارت و دیگری انتشار زبان ملّی خویش است، و از این رو دول بزرگ همه روزه سعی میکنند که در ایران و سایر ممالك آسیا بهر قسم که ممکن شود با رؤسا و بزرگان مملکت همدستی کنند و اجازهٔ افتتاح بانك و یا امتیاز کشیدن خطوط آهن و اجازه استخراج آثار قدیمه مملکت را از دولت بگیرند و بعبارهٔ اخریٰ اهالی را محتاج بسویش نمایند و بدینواسطه قلوب اهالی مملکت را مایل گردانند و ثروت ملت را که بمنزلهٔ روح مملکت است در تصرّف خود درآورند. معلوم است همین که

مملکت بی‌ثروت شد چون جسد بی‌روحی است که حس و حرکت ندارد.

امّا برای نفوذ پلتیك اوّلی یعنی انتشار زبان ملّی ملاحظه میکنند که بچه وسایل اجازهٔ افتتاح مدارس و مکاتب حاصل بنمایند و اطفال را باداب و اخلاق و رویّه خویش پرورش دهند و دوستی خود را در دلهای اهالی آن مملکت بگنجانند.

چون این نکته بسیار دقیق و جالب اهمیّت است لهذا ما ناچاریم که مطلب را صحیحاً بشکافیم و بدلایل صحیحهٔ تاریخی مدّعای خود را ثابت کنیم، تا هموطنان عزیز صحیحاً مطّلع باشند و همین که صدای تازه میشنوند تصوّر نکنند... از فرسنگها راه دور دلشان بحال ما سوخته و یا عاشق چشم و ابروی ما ایرانیان شده‌اند...».

۲ـ آذربایجان: در دوّم محرّم سال ۱۳۲۵ به مدیریّت علیقلی خان مدیر سابق روزنامهٔ «احتیاج»[1] و به صورت هفتگی در تبریز به چاپ می‌رسید. شماره ۱۹ آن به تاریخ ۲۶ رمضان سال ۱۳۲۵ می‌باشد.

* احمد کسروی در صفحه ۹۶ تاریخ هجده ساله آذربایجان درباره پیدایش و انتشار این روزنامه چنین نوشته است: «بزرگترین روزنامه تبریز که در این سال پدید آمد نامهٔ آذربایجان بود که آقای حاجی میرزاآقا بلوری برپا نموده، نگارش آن را به عهدهٔ میرزا علیقلی واگذاشت.

در آن هنگام که محمدعلی میرزا از تبریز روانه تهران می‌شد، چون خود او چاپخانه‌ای داشت که می‌فروخت، آقای بلوری آن را به بهای گزافی خریده به خانهٔ خود برد که بیشتر نگارش‌های آزادیخواهان در آنها چاپ می‌شد.»

هر صفحه روزنامه مشتمل بر دو ستون بود، پس از مقاله افتتاحی شعری خطاب به قلم، و نیز به عنوان «ای وطن مهربان» اشعاری دارد که قسمتی از آنها بدین شرح است:

هر که کویت دوست دارد کی ز مردن سر بتابد — هر که معبودش تو باشی سر ز معبد بر ندارد
هر کسی را کو وطن در پنجهٔ اغیار ماند — یا وطن را ترك گوید یا به پایش جان سپارد
ترك جان گفتن به کویت ای صنم سهل است و آسان — هر که سودای تو دارد سر زفرمان بر ندارد

برای آشنایی با نوع مندرجات روزنامه آذربایجان شرحی تحت عنوان «شکایت» از نسخهٔ اصلی روزنامهٔ شمارهٔ نهم، سال اوّل، صفحات دوّم و سوّم در زیر نوشته می‌شود:

«ای قلم، ای رشحات تو زمین را و زمان را، نه چنان رشك جنان کرده که هر عالم و هر عامل و هر صاحب فن از تو و از شرح جهانداری تو خامهٔ انصاف بر اوراق گذارد، که تونی منبع هر فضل و هنر مبداء

1. Compte rendu dans la Revue, II, 65 (avec figures)

هر فیض و کرم، مصدر شأن و شرفی بلکه توئی باعث هر مکرمت و معدلت و مرحمت و مایه هر ذلت و هر محنت و هر فقر و پریشانی و نالانی و غم، وز تو گهی گوشهٔ از خاك جهان روضهٔ رضوان و گهی قطعهٔ نیران، به یکی گاه دهی قدرت و امکان به دگر زحمت و خسران، به یکی تاج نهی بر سر و بر قوم دگر بار دهی حنظل رسوائی و بدنامی و بدعاقبتی.

ای قلم، آن خاك و آن دست بسوزد که تو زان خاك سر آوردی و سرها ز سر سرکش تو رفت بباد. این همه طغیان که در این ملك نمودی به گمانم نه که اسکندر و آن یوسف حجّاج به گردت برسد، بلکه زچنگیز فزون جستی و بر بستی و سوزاندی و برداشتی آن رایت ظلم و ستم و حیلهٔ و بیداد گری، وز تو چه خونخواری تاراج گری ماند به مشرق که نکردی و چه شاهان اولوالعزم و قضا قدر و فلك رفعت و غفلت‌زده را تاج نه برداشتی و غارت و یغما ننمودی و چه درها که نبستی و چه تابوت بسی محترم و محتشم خفته به خاك و بدن پرمحن و بی کس و بی مونس شاهان ز سریر ابدی با چه فسون‌ها که نیاوردی و تاجش نربودی، و چسان هیکل روشان نکشیدی، ز سر ظلم به هر مملکت از مغربیان در در هر موزه و هر سر گهی آن بدنی را که گرش زنده بدی داد نمودی که قلم‌خانه ظلم تو فنا باد، هر آن مختصر از ظلم ترا لوحهٔ تاریخ یقین کز سر انصاف و سر عدل چنان عرضه دهد مغربیان را، به یقین مغربیان آنکه دلی دارد و آن مجمع آزادی راحت طلبان سخت بر اوضاع بنی نوع بشر نوحه گران ناله کنان جامه صبر از تن خود پاره نمایند که این ظلم و ستم محنت و غم مشرقیان راست، ز بی‌دانشی و غفلت و خوابیدن و از محتکرین کین مرض مهلك و آدم‌کش و ناشرع به فرموده آن فخر عرب ختم رسل مرتکبش نیست مسلمان.

قلم ار کیش تو صدق است و صفا، از طرف جمع فقیران و اسیران و ستم‌دیدهٔ ایران تو بگو محتکرین را... که ایا محتکرین، تا به کی این محتکری تا چه زمان گوش به فریاد یتیمان بدهی کز اثر جوع بلند است صداشان، چه صدا سنگ بر او سوزد و دل دوزد و کوه اش به نوا آید و صحرا به فغان آرد و امّا به دل سخت‌تر از سنگ تو ای محتکر غیرمسلمان اثری می‌ننماید.

به خدا این همه بیدادگری بار به جز پرده‌دری می‌ندهد...»

۳ـ آزاد: در تبریز منتشر می گردید.[۲]

* روزنامهٔ «آزاد» در اواخر سال ۱۳۲۴ قمری، به مدیریّت رضا تربیت تأسیس یافت. شمارهٔ اوّل این روزنامه در تاریخ ۲۴ ذیحجه سال ۱۳۲۴ (هفتم فوریه ۱۹۰۷) منتشر گردید.[۳]

روزنامه مذکور که به صورت چاپ سنگی و به طور هفتگی انتشار می یافت تحت نظارت کتابفروشی تربیت و مدیریت مستقیم میرزارضاخان و میرزا محمودخان اشرف زاده پدید آمده بود و در بیداری آذربایجان دارای اهمیّت خاصّی بوده و در انقلاب اخیر مشروطه سهم بسزایی

---

2. Cf. la Revue, 11, 64, et II, 247.

۳. تاریخ جراید و مجلّات ایران، صدر هاشمی، محمد، ج۱، ص۱۴۰، اصفهان، آذر ۱۳۲۷.

داشته است.

در حادثهٔ هائلهٔ ارتجاع (بیست و سوم جمادی الاول سال ۱۳۲۶ مطابق بیست و سوّم ژوئن ۱۹۰۷)، کودتای محمدعلی شاه، کتابخانهٔ تربیت را که از مراکز فعالیت‌های سیاسی و آزادیخواهی در آذربایجان بود، ارتجاعیّون و اوباش و اراذلی که پیرو رحیم‌خان قره‌داغی بودند غارت نموده و سوزاندند.[۴]

روزنامهٔ «آزاد» در شمارهٔ اوّل خود با عنوان (مأموریّت محمدعلی قاجار) چنین می نویسد:

«امروز برحسب حکم عقل و وجدان و بموجب فتوای حجج‌اسلام تبعیّت و معاونت دشمن دین و عدالت، جوهر بی‌شرفی و چکیدهٔ ظلم و غدری، لکّه انسانیّت و اسلامیّت، محوکنندهٔ ناموس ملّت، جانور خونخوار محمّدعلی قاجار بمنزلهٔ کفر بوده و بر هر مسلمان ایرانی بلکه بر هر انسان با وجدان تلعین و تنفیر این جانور آدم‌صفت واجب و فرض است و مأمورینی که آلت ظلم و غدّاری و واسطهٔ شیطنت و خیانت این خائن بی‌شرف می‌شوند از نظر همهٔ عالم بخصوص ایرانیان منفور و ملعونند و در حقیقت شریك جنایت آن شیطان خیانت‌سرشت هستند و مادامی که در خدمت و مأموریت آن وجود نحس جنایت‌آلوده هستند از شرف و ناموس محروم و در نزد خدا و عالم انسانیت مردود می‌باشند. امروز هرکس خواه قبلاً و خواه فعلاً باین ادارهٔ ظلم و شیّادی یاری و معاونت نماید از دایرهٔ ملیّت و شرف انسانیت خارج است.

ظلم و وحشت‌هائی که در این چند ماه در ایران برپا نموده و خونهائی که در آن سرزمین ریخته‌اند تمام عوالم را دلخون ساخته است و از این احوال عالم انسانیت و وجدان خون می‌گرید و بر خائن بی‌دین بی‌شرف لعنت و نفرین می‌گوید.

پس هر که خود را انسان دانسته و ایرانی نژاد می‌پندارد بهیچ‌وجه نباید بدین دستگاه شیطنت یاری و معاونت بکند و خدمت او را بپذیرد و چنانچه اینروزها مسئلهٔ فتح‌الملك و صفاءالممالك دیده شده افراد فرزندکشته و خانمان رفته فلك‌زده وظیفهٔ حمیّت و غیرت خود را ادا کرده رفع ظلم از ظالمین بدکردار خواهند کرد و ابداً کسی را به مأموریّت و خدمت محمّدعلی نخواهند شناخت؛ زیرا هنوز خونهای به ناحق نوباوگان وطن و فرزندان و برادران نخشکید، هنوز دست ظلم از دامن افراد ملّت کوتاه نگشته و خاك پاك وطن از خون اولاد حمیّت نهاد خود در سیراب شدن است.

با همهٔ این، ایرانیان برای دست آوردن مقصود و آغوش کشیدن شاهد مشروطیّت و حریّت مأیوس نیستند و نمی‌شوند و عنقریب انجام استبداد و مستبدین را دیده و انتقام آنهمه خون‌ها را کشیده بر آرزوی خود خواهند رسید و شرف و انسانیّت و غیرت و حمیّت خود را بر عالمیان اثبات خواهند کرد و این خائنان بدکردار و جانوران خونخوار را از وطن خود رانده به جزایشان خواهد رسانید.»[۵]

---

۴. ادوارد براون، تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، ج۲، ص۱۷۲.

۵. صلح‌جو، جهانگیر تاریخ مطبوعات در ایران و جهان، ص۸۳.

۴ـ آزاد: در کلکتّه، هر ماه چهار شماره منتشر می شد. این روزنامه در تاریخ ۸ ربیع الثانی سال ۱۳۱۷ (۱۶ اوت ۱۸۹۹) تأسیس گردید. مدیریّت روزنامه را میرزا سیّدحسن کاشانی به عهده داشت و بعد از رهاکردن روزنامه «مفتاح الظفر»، به تأسیس این روزنامه اقدام نمود.

* مدیر این روزنامه میرزا سیدحسن کاشانی، برادر سیدجلال الدین مؤیّدالاسلام، مدیر «حبل المتین» کلکتّه بود، که بعدها در تهران مدیریّت روزنامه «حبل المتین» را به عهده گرفت.

در دورهٔ صدارت ثانوی امین السلطان (اتابك اعظم) چون روزنامهٔ «حبل المتین» کلکته که نمایندگی آن در تهران با میرزا سیّدحسن کاشانی بود بعد از قرضه‌های مورّخ ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ روسیّه تزاری صدراعظم را مورد حمله قرار داده بود صدراعظم درصدد انتقام برآمد و با صدور حکم توقیف روزنامهٔ «حبل المتین» (تهران)، سیّد را مدّتی در غل و زنجیر نگاه داشت.

او پس از آنکه تبعید گردید از راه مصر پیش برادر خود به کلکتّه رفت و در آنجا به انتشار روزنامه‌های «مفتاح الظّفر» و «آزاد» پرداخت. روزنامه «آزاد» برای مشترکین «مفتاح الظّفر» به طور مجانی داده می شد.

در سرلوحهٔ روزنامه نوشته شده به سرپرستی مدیر «حبل المتین» آقای مؤیّدالاسلام و مدیرکل (میرزا سیّدحسن کاشانی). روزنامه، پس از درج مقالهٔ اساسی عبارت از اخبار داخلی و خارجی و مکاتیب وارده از شهرهای مختلف می باشد. از شماره دوّم اسم مدیر «حبل المتین» و (قیمت برای مشترکین مجانی است) از عنوان روزنامه حذف شده، معلوم می شود از این پس دخالت مدیر «حبل المتین» از بین رفته است.

در صفحهٔ اوّل شماره اول سال اوّل دربارهٔ انتشار این روزنامه چنین می خوانیم:

«شکر توفیق، بعون‌الله و توفیقاته و به اقبال بی زوال اعلیحضرت اقدس شاهنشاه اسلامیان‌پناه، السلطان مظفّرالدّین شاه قاجار خلّدالله ملکه و سلطانه موفق به اجرای اولیّن شمارهٔ این روزنامه ملّی شدیم و از الطاف خداوندی و توجهّات ملوکانه امیدواریم که موفّق شویم به اتمام و انجام این خدمت بزرگ. موقتاً روزنامه آزاد هشت صفحه قرار یافته، در حقیقت ضمیمه مفتاح‌الظفر است. اگر چنانچه مشترکین محترم توّجه فرمایند انشاءاللّه بر دوران آزاد و مفتاح‌الظفر افزوده وجه‌اشتراك آنچه معیّن است برقرار خواهد بود.

اسامی وکلای محترم را از نمرات آتیه خواهیم نگاشت، و ما توفیقی الاّ بالله».[۶]

۵ـ آزاد*: این روزنامه در سال ۱۸۸۵م (۳ـ۱۳۰۲هـ.ق) در شهر دهلی از هندوستان منتشر

---

۶. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ج۲، ص۱۳۹.
ـ تاریخ جراید و مجلاّت ایران، یادشده، ص۱۷۰.

گردیده است. روزنامهٔ آزاد با روزنامه «سیّدالاخبار» که تحت مدیریت و زیر نظر «آقا سیّدآقا شیرازی» در سال ۱۳۰۶هـ.ق در حیدرآباد دکن تأسیس شده بود مبارزه قلمی داشت و با توجه به این امر که در روزنامه «سیّدالاخبار» منعکس بوده به وجود روزنامه «آزاد» پی برده‌اند.[۷]

۶ـ **آزاد**[۸]*: روزنامه «آزاد» در سال ۱۳۲۷هـ.ق (۱۹۰۹م) در تهران منتشر گردید.

مدیریّت این روزنامه را ملك‌المورّخین مدیر روزنامه‌های «وطن»، «شاهنشاهی» و «آئینه غیب‌نما» به عهده داشت.

۷ـ آزادی: در تهران منتشر می‌شد.

* دربارهٔ این روزنامه پروفسور ادوارد براون تنها به استناد فهرست رابینو از آن یاد نموده است و در «تاریخ جراید و مجلات ایران» هم از آن ذکری به عمل نیامده است.

۸ـ **آزادی**[۹]*: این روزنامه در هشتم محرّم سال ۱۳۲۷، در اسلامبول، به زبان فارسی منتشر گردید. مدیریّت این روزنامه را «حسن ناجی ـ قاسم‌زاده» به عهده داشت.

از این روزنامه که خود را مدافع مشروطیّت و پولیتیك و حقوق مملکت و ناشر افکار آزادی‌طلبان معرفی نموده، تنها یك شماره منتشر شده است.

در شمارهٔ اول آن راجع به مقصد و مسلك روزنامه چنین نوشته شده است:

«...آزادی واسطهٔ نشر افکار آن آزادی‌طلبان است که سینه‌های خود را سپر بلا ساخته و وجود خود را آماج تیرهای استبداد نموده‌اند. آزادی با عبارات ساده و آسان و اسلوب صاف ملّت را به حقوق خود آگاه خواهد نمود، آزادی به هیچ‌وجه طرفداری و طرف گیری از هیچکس نخواهد کرد، آزادی اظهار حق و حقیقت را اوّلین وظیفه خود خواهد شمرد. آزادی اثبات خواهد کرد که ترقّی ایران جز به برابری و برادری حاصل نخواهد شد.»

۹ـ **آزادی چه چیز است؟**: در تهران چاپ می‌شد و شمارهٔ ۲ آن به تاریخ ۱۵ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۶ (۱۷ مه ۱۹۰۷) بوده است.

۱۰ـ **آفاق**: در سال ۱۳۲۷هـ.ق در شیراز منتشر می‌شد.

این روزنامه به طور هفتگی و به مدیریّت سیّد جواد بواناتی در شیراز انتشار یافت.[۱۰]

---

۷. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۱۶۹.

۸. تاریخ جراید و مجلات ایران، یادشده، ص۱۴۱.

۹. همان، ص۱۴۴.

۱۰. همان، ص۲۱۱.

۱۱ـ **آفتاب**: به مدیریّت محمودخان، س. طهرانی، در ۲۰ ربیع الاوّل سال ۱۳۲۹ در اصفهان تأسیس یافت و به صورت ماهانه منتشر می گردید.

انتشار این روزنامه پس از تهیه فهرست رابینو هنوز[11] ادامه داشت.

* «آفتاب» به صورت مجلهٔ ماهانه در ربیع الاول سال ۱۳۲۹ (۲۱ مارس ۱۹۱۱) انتشار یافت، مجله در اصفهان و به مدیریّت «آمیرزا محمودخان» سنجری طهرانی منتشر می گردید. نویسندگی مقالات و ترجمه‌های مجله به عهدهٔ حاج شیخ محمّدباقر الفت اصفهانی (فرزند مرحوم آقا نجفی معروف) بود که نوشته‌های او با امضای اختصاری (ب) در مجله چاپ شده است.

نقل قسمتی از مقدمهٔ شماره اول روزنامه می تواند تا حدّی سبك نگارش مندرجات مجله را نشان دهد:

«در بهترین روزهای سال، در خوشترین مواقع زندگی، در وقتی که خلایق از عالی و دانی، فقیر و غنی مشغول جشن سال نو و بپا داشتن مراسم ملیّت خویش اند، در اوّلین روز فصل بهار که ارواح تازه از نباتی و حیوانی از شدت و زحمت سرما آرمیده، نسیم جانفزای دورهٔ تازه احساسی نموده مجموعه (آفتاب) پس از گذراندن شب دیجور جهالت نزدیك طلوع نیّر اعظم یگانه منجی ملل و فرزانه محیی احساسات بشر ـ معارف ـ آزادانه قدم به عالم مطبوعات میگذارد.

مجموعهٔ ما مشترکین خود را با نشر مقالات نافعه و افاضات علمیّه بشارت می دهد، با مسالك شخصیّه سیاسیّه ارتباطی ندارد، لیکن از کلیّات هر مسلك بیطرفانه بحث می کند حقیقت را مسلك و ارتقاء افراد انسانیّت را مقصود خویش می‌شناسد. فقط خود را مسئول حق و حقیقت میداند و...»

در حقیقت مجله «آفتاب» از تأسیسات انجمنی بود که آقای حاج شیخ محمدباقر الفت اصفهانی از اعضای مؤثّر آن بود.

دو کتاب از طرف این مجله، به کوشش آقای حاج شیخ محمدباقر الفت ترجمه گردید، کتاب اول انگلیسی و از تألیفات ساموئل اسمایلز می باشد که با نام «وسایل رستگاری» ترجمه گردید و دومی اثر آلفونس اسکروس (۱۸۷۶ـ۱۸۱۴) بود که با نام «پرورش استقلال» ترجمه گردید.

از این مجله جمعاً هشت شماره منتشر شد و شماره ۷ و ۸ آن که آخرین شمارهٔ مجله می باشد در یك جلد و در تاریخ ۲۴ رمضان ۱۳۲۹ از طبع خارج گردیده است.[12]

---

۱۱. به عنوان یادآوری متذکّر می گردد که منظور از «هنوز» در این اثر، زمان تنظیم فهرست رابینو یعنی ۲۹ اوت ۱۹۱۱ می باشد.

۱۲. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۲۱۱.

۱۲ـ **آگاهی***: روزنامهٔ هفتگی است که در سال ۱۳۲۵هـ.ق (۱۹۰۷م) در تهران با چاپ سنگی منتشر گشته.

رابینو این روزنامه را ذکر نکرده و من ندیده‌ام.[۱۳]

در کتاب «تاریخ جراید و مجلات ایران» دربارهٔ روزنامهٔ آگاهی چنین نقل گردیده: «...روزنامهٔ دیگری هم به همین اسم در سال ۱۳۲۹ قمری در تهران منتشر شده. مدیر مسئول این روزنامه (محمدحسین سبزواری حشمت) روزنامه را با چاپ سنگی و به صورت هفتگی منتشر می‌نمود. روزنامه آگاهی به این قسم معرفی شده: روزنامه‌ای است اخلاقی، سیاسی، تاریخی، فلاحتی.»

۱۳ـ **آموزگار**: این روزنامه به مدیریّت محمدتقی شیرازی در رشت در تاریخ ۷ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۹ به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. مسلك سیاسی روزنامه دموکرات است. انتشار این روزنامه پس از تهیه فهرست رابینو نیز ادامه داشت.

* در صفحهٔ اول از شمارهٔ سوم سال اول این روزنامه که در ۲۱ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۹ منتشر گردیده چنین نوشته شده است:

«دلیل تعئین حقوق رنجبران احتیاج است.

یعنی چون آفریننده جهان در عالم خلقت چیزی را زیادی نیافریده و هرچه را آفریده عالم خلقت محتاج به آن بوده، ما از چیزهائی که جهان‌آفرین برای رفع احتیاج آفریده بطور یقین می‌فهمیم که هر چیزی دارای چقدر از حقوق است، به بیان ساده‌تر می‌گوئیم از آلات و ادواتیکه خالق عالم به مخلوق عنایت فرموده برای رفع احتیاج می‌فهمیم که هر چیز حق دارد که آنچه را محتاج است بتوسط آلات و اسبابیکه آفریدگار برای تحصیل آن مقرّر داشته وصول و دریافت دارد. مثلاً خالق یکتا درندگان را آفریده، و چون درنده در تعیّش و زندگانی محتاج به صید و شکار است به درندگان نیش‌های درّان و چنگالهای تیز برّان داد تا رفع احتیاج نمایند. پس دندانهای تیز شیر و چنگالهای ببر دلیل بر این است که شیر و ببر در عالم خلقت حق شکارکردن دارند...

لذا جهان‌آفرین برای رفع احتیاجات انسان باو علم و صنعت‌گری، دست‌های لطیف، انگشتان ظریف، ناخونهای مناسب و اعضاء دیگر موزون عنایت فرموده و چون تنها به اعضاء و جوارح خود نمی‌توانست حقوق خود را وصول نماید محتاج به آلات خارج هم بود جهت خارج را نیز برای انسان تکمیل فرمود...»

۱۴ـ **آموزگار**: به مدیریّت شیخ علی عراقی، در تاریخ ۱۸ صفر سال ۱۳۲۶ در تهران تأسیس یافت و هر ماه دو شماره از این روزنامه منتشر می‌گردید که شمارهٔ ۴ آن در

---

۱۳. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ص۱۸۰.

تاریخ ۸ ربیع الثانی سال ۱۳۲۶ منتشر شده است. انتشار این نشریه پس از تهیه فهرست رابینو نیز ادامه داشت.

۱۵ـ آنادلی[۱۴]*: روزنامه «آنادلی» در سال ۱۹۰۸م در شهر تبریز منتشر شده است. «آنادلی» به آذری به معنی «زبان مادری» است، که مدیر آن سیّدحسن‌خان عدالت در زمانی که مشروطه‌طلبان گرفتار جنگ با دشمنان آزادی بودند این روزنامه را به زبان ترکی انتشار می‌داد.

بنا به نوشته احمد کسروی در صفحه ۳۹۰ از جلد دوم «تاریخ مشروطه ایران»: در تبریز در آن ایّام غیر از «آنادلی» روزنامه دیگری بنام «ملاّعلی» نیز به زبان ترکی انتشار می‌یافت.

سیدحسن خان عدالت، ناشر روزنامه های «عدالت»، «الحدید» و «آنادلی» از پیشقدمان و آزادیخواهان معروف بود و در دوران مشروطیت همچون طباطبائی و دیگران به پیش می‌رفت. روزنامهٔ «آنادلی» پس از انتشار چند شماره تعطیل گردیده است.

۱۶ـ آئینه[۱۵]*: اوّلین روزنامه‌ای بود که در شهر شیراز در سال ۱۳۲۸هـ.ق منتشر گردید و مدت یك سال تا یك سال و نیم انتشار آن ادامه داشت.

روزنامهٔ «آئینه» در زمانی که نظام‌السّلطنه حکومت فارس را داشت توقیف گردید و دیگر انتشار نیافت.

۱۷ـ آئینه عیب‌نما[۱۶]*: این روزنامه در سال ۱۲۸۶هـ.ش (۱۹۰۷م) به مدیریت ملك‌المورّخین در تهران منتشر شده است. ملك‌المورّخین از آزادیخواهان معروف و وطن‌پرستان حقیقی بود و توانست با انتشار روزنامه‌هایی مانند «آئینه عیب‌نما»، «وطن»، «شاهنشاهی»، «آزاد» و «صفحه روزگار» در راه آزادی ایران خدمات ارزنده‌ای انجام دهد.

۱۸ـ آئینه غیب‌نما: به مدیریّت سیّد عبدالرحیم کاشانی[۱۷] هر هفته دو شماره با چاپ سنگی در تهران منتشر می‌گردید. شمارهٔ ۲ آن در تاریخ ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ و شمارهٔ ۲/۶ آن در ۲۶ رجب ۱۳۲۶ انتشار یافت.

---

۱۴. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیت**، ص۱۸۲.
ـ **تاریخ جراید و مجلات ایران**، یادشده، ص۲۸۲.
۱۵. همان، ص۳۶.
۱۶. همان، ص۴۱.

17. Compte rendu dans la Revue IV, 144.

* در شمارهٔ مورّخ پنجم شعبان المعظّم سال ۱۳۲۰ (۱۴ سپتامبر ۱۹۰۷) این روزنامه، پس از عنوان، روزنامه در چهار سطر به صورت زیر معرفی گردیده است:

«این روزنامه آزاد، دارای تصاویر مشاهیر ایران و وکلای مجلس شورای ملّی و مدیران جراید و حامیان مشروطه و صاحبان مآثر باقیه می‌باشد و کارهای زشت را که ترك آن باعث ترقی مملکت است مجسّمه نشان می‌دهد و در رأس سنه کتابی خواهد بود دارای تصاویر اشخاص مرقوم فوق، هرکس مقالات صوری، باعث ترقی مملکت و مفید بحال ملت و ناسخ آثار خرافت و جهالت است، باداره بفرستد با کمال امتنان پذیرفته، و بموقع خود درج خواهد شد. مکاتیبی که مفید بحال ملّت و دولت مشروطه نباشد اداره از درج آن معذور است بصاحبش پس داده نمیشود.»

در همین شماره خبری به صورت زیر درج شده است:

«اگرچه بملاحظه عدم وقت فرصت نکرده اخبارات طهران را برای برادران خود که در ولایات خارج از طهران هستند بعرض برسانیم ولی امیدواریم که در نمرهٔ آتیه شبیه واقعات را بعرض شرکاء محترم برسانیم و نشان دهیم ولی عجاله برای اینکه باندازهٔ مستحضر باشند روز شنبه ۲۱ رجب که مجلس مقدس شورای ملی منعقد بود وزراء عظام برای قبول مسئولیت با دستخط اعلیحضرت شهریاری ادام الله دولته بمجلس آمده بودند تقریباً دو ساعت از شب گذشته هنگام بیرون آمدن وزراء در خدمت حضرت حجّة‌الاسلام آقای آقاسیّد عبدالله دام ظلّه العالی بیرون درب مجلس شخصی عباس آقا نام **صراف آذربایجانی میرسد و جلو وزیر داخله را گرفته سه گلوله با شش لول بوزیر داخله میزند و هر سه کاری واقع میشود فوری مردم مثل مور و ملخ از هم پاشیده وزیر داخله تنها میماند بعد جمع شدند و او را در درشکه گذارده بخانه میبرند و از قرار معلوم بعد از نیم ساعت دارفانی را وداع میکنند و دو روز هم ختم بوده برچیدند از آن طرف هم قاتل خود را بضرب یك گلوله [به] هلاك [رساند] جسد او تقریباً دو روز برای استعلام اینکه خودش خودشرا کشته یا دیگری کشته نگاه داشتند بعد در قبرستان مختارالسلطنه مخفیانه او را دفن کردند ولی بعضی از مردمان و اهل آذربایجان تجسس نموده قبر او را پیدا کردند،** شنبه ۲۷ رجب که هفته او بود قریب دو هزار بلکه بروایتی چهارهزار جمعیّت با دسته‌های گل و شیرینی **بدانجا رفته بودند نوحه‌خوانها نوحه سرائی کرده جناب حاجی ملك المتکلّمین خطبه بلیغی قرائت فرموده جناب بهاءالواعظین روضه‌خوانی نموده بعد از آن صرف قلیان و قهوه شده مراجعت نمودند.»**

۱۹ـ آی ملاّ عمو: در تبریز به ترکی با چاپ سنگی منتشر می‌گردید.

* این روزنامه به مدیریّت میرزا احمد بصیرت که بیشتر روزنامه‌های ارتجاعی و وابسته به مستبدین را به نامهای «اخوّت»، «اتحاد» و «اسلامیّه» منتشر می‌ساخت بیرون آمد.

ادوارد براون در این زمینه می‌نویسد: «آی ملاّ عمو به مدیریت میرزا حسن و سعیدالسّلطان منتشر می‌شد و در سال ۱۹۰۸ میلادی به وسیلهٔ ارتجاعیّون و اعضای انجمن اسلامی مقیم دوه‌چی (شتربان) از محلاّت تبریز برای تحریك مردم علیه مشروطیّت نشر

می شده است.»

روزنامه «آی ملاّ عمو» مندرجاتش را به عنوان پرسش در میان یك مرد عامی با یك مرد ملاّ انتشار می‌داد و چون مرد عامی ملا را «ملاّ عمو» می نامید روزنامه به این نام منتشر می شده است.

این روزنامه گاهی به زبان فارسی نیز مطلب می نوشت. نمونه ای از این نوشته فارسی و نوع استدلال و بینش سیاسی مخالفان مشروطه و آزادی زیرعنوان: «هذا کتابنا ینطق علیکم بالحّق» این چنین بود:

«ای برادران هوشمند و ای معتقدان قرآن مبین، چشم عبرت گشوده و راه غیرت پیموده و نام ایرانیّت خود را که زیاده از شش هزار سال است که حمیّت و غیرت شما ایرانیها ناسخ تواریخ سایر دول گردیده، و شما ایرانی نبودید که مدّتهای مدید با سلاطین متعدّد در میدان حمیّت کوس برابری زده و سر اطاعت به سلاطین مستبد فرود نیاوردید و حالا آن حمیّت ملّت پرستی و غیرت وطن‌داری شما را چه شده که اسیر پنج و شش نفر قفقازی ـ اشاره به انقلابیّون و مبارزان قفقازی و اعضای اجتماعیّون عامیّون (سوسیال دموکراتهای) مشروطه‌خواه است ـ خانه بدوش شده و تصوّر نسازید که اینها هرگاه ژولیك و جیب‌بر نبودند مکانی برای خود معیّن می کردند و کسی به ایشان تصاحب می‌ساختی... ببینید کار مسلمانی چطور شده که جناب مستطاب عالی آقای حاجی میرزا ابوالحسن آقا مشهور به انگجی می‌فرمایند که آیا ای وکیلان ملّت در کدام شریعت اهل محلّه سرخاب و شترخان واجب‌القتل شدند که حکم قتل ایشان را داده‌اید؟ میرتقی چاپچی و ایت خلیل در جوابش بگویند که شرح لمعه و شرایع خواندن نیست که تو بدانی و ترا با این کارها رجوع نباشد و یك نفر مسلمان با تعصّب در آنجا جواب میرتقی را ندهد که بلی آقای چاپچی اصل مقصد از مشروطه شرایع و شرح لمعه خواندن و شرع‌انور را جاری نموده است. و چای تلخ فروختن نیست که تو بدانی و توهین حضرات آقایان علماء و سادات را مگر در مشروطه طبیعی‌مذهبان و در قانون مفسدین واجب می‌دانند. چنانکه جناب مستطاب آقا میرجواد آقای پیشنماز مقصودیّه که در زمان استبداد امر به معروف و نهی از منکر نمودن ایشان را کسی انکار ندارد در جنگ ثانوی به جهت اصلاح به محلّه شتربان آمده و حقیقت ایشان را دیده و در مراجعت به اهل سرخاب و شتربان گفته که جنگ نسازید که من رفته اهل آن محلاّت را ساکت کنم. ایشان فوراً فرموده جناب مشارالیه را اطاعت کرده و ساکت شدند. اما اهالی محله جناب مزبور به حرف او اعتناء نکرده و ساکت نشدند. جناب معزّی‌الیه بدون غرض شخصی مفسدان وکیل‌نما را ایراد می کردند که چرا فرمان قتل و غارت اهل محله سرخاب و شتربان را واجب می‌دانند. «علی مسیو» در جوابش می گوید که تو هم بلا شئی آمده و در محله ما چیزدار شدی و حالا از محله سرخاب و شتربان حرف لاطائل آموخته. اهل تبریز مگر شما این علی مسیو را نمی‌شناسید و نمی‌دانید که «مسیو» چه معنی دارد در لغت فرانسه مسیو به معنی آقا است. اما آن کسی که از اصل و نسب خاج‌پرست باشد مسیو را مقدم دارند مثل مسیو پرین و غیره. و آنکه از اسلام به خاج‌پرستی برگشته مسیوی او را مؤخر سازند. این ظاهر حال و اسم آن

لامذهب. و از شرح سیّئآت باطن او قلم نویسندگان عاجز است. از آن جمله تعزیه‌داری حضرت سیدالشهداء علیه آلاف التحیّه و اثنا را همیشه استهزاء نموده و نوحه خواندن را منع و ملامت سازد. چنانکه به کرات در مجالس مذاکره کرده که من بعد از سفر اسلامبول یك روز به عنوان تقیّه به دست دلریش رفته و رنجیدم. از آن تاریخ غسل توبه نمودم که دیگر از این غلطها نکنم. لامذهبی که تعزیه‌داری آن حضرت را غلط کاری نامیده و از اسلامیّت برگشته باشد به کفر او دیگر دلیل و برهان لازم نیست و از خبائث فطری آنقدر تلاش کرده که اساس تعزیه‌داری سیدالشهداء علیه‌السلام را پژمرده و پرشکسته نموده.»[۱۸]

۲۰ـ **ابلاغ** : روزنامه «ابلاغ» به صورت هفتگی و با چاپ سنگی در تبریز منتشر می گردید.

مدیریت این روزنامه را محمود اسکندانی به عهده داشت. شماره های یك و پنج این روزنامه دارای تاریخ نبودند اما باید در سال ۱۳۲۶ منتشر شده باشند.[۱۹]

۲۱ـ **اتّحاد***: روزنامه «اتحاد» در سال ۱۳۲۴هـ.ق (۱۹۰۶م) تأسیس گردید. مدیریّت این روزنامه را میرزااحمد معروف به بصیرت به عهده داشت و آن را در تبریز با چاپ سنگی منتشر می نمود.[۲۰]

او در همین سال دو روزنامه دیگر به نام‌های «اخوّت» و «اسلامیّه» را نیز در تبریز منتشر نموده است.

۲۲ـ **اتّحاد**: روزنامه «اتحاد» در ماه صفر سال ۱۳۲۶ تأسیس گردید. از این روزنامه هر هفته دو شماره از طرف انجمن اتحاد در تبریز چاپ و منتشر می گردید.

شماره های «۲۰ـ۷» آن در جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ انتشار یافت.

* این روزنامه را میرزا محمدعلی‌خان تربیت تأسیس نمود و روزنامه زیرنظر انجمن اتّحاد ـ یکی از انجمن های غیررسمی مشروطه‌خواهان ـ انتشار می یافت.

روزنامه «اتّحاد» در ستیزه و کشمکشی که بین ارتجاعیّون ـ مجتمع در کوی دوه‌چی ـ با مشروطه‌خواهان دیگر نقاط شهر تبریز روی داد به دفاع از آزادیخواهان پرداخت.

در پاورقی این روزنامه مطالبی با عنوان «تیاتر اشرف‌خان، حاکم عربستان»[۲۱] درج می گردید. این مضمون به صورت نمایشنامه‌ای در چهار پرده، با اسلوبی جذّاب در انتقاد از

---

۱۸. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۲، ص۳۳۱، انتشارات آگاه، تهران، پائیز ۱۳۶۲.

19. Cf. la Revue, II, 64.

۲۰. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۴۴.

۲۱. منظور استان خوزستان است که در آن زمان عربستان نامیده می‌شد.

حکّام رژیم استبدادی، تقریر یافته بود و از روی نسخه‌هایی که متعلق به آقا سیدحسن تقی‌زاده بود تهیّه می گردید. نویسنده این نمایشنامه میرزا ملکم‌خان معروف، مدیر روزنامه قانون است که در لندن به چاپ می‌رسید.

مدّت انتشار این روزنامه بیش از چهارماه طول نکشید و در واقعه ۲۳ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ که برهم زدن اساس مشروطیّت پیش آمد، مانند همه جراید مشروطه‌طلب تعطیل گردید.

روزنامه «اتحاد» در سیاست آزادیخواه یا رادیکال و مشروطه‌طلب بود.[۲۲]

۲۳ـ اتّحاد: این روزنامه به مدیریّت معتمدالاسلام رشتی هر هفته دو شماره در تهران به چاپ می‌رسید. شماره های ۲ و ۵ آن به تاریخ ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ می باشد و آخرین شماره های آن «۱۴ـ۱۱» به تاریخ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۵ می باشد.

* برای آشنایی با نحوه نگارش این روزنامه قسمتی از مقاله‌ای که در صفحه اول از شماره بیستم سال اول آن نوشته شده است درج می گردد:

«ما نمیدانیم کدام یك از بدبختیهای خودمان را بنویسیم بکه بنویسیم در صورتیکه تاکنون اینهمه نوشته شده خروارها کاغذ سیاه گردیده چه نتیجه حاصل شده چه فایده بخشیده کدام یك از امورات واجبه اصلاح پذیرفته قانون اساسی از نظر وکلا گذشته، بانك ملی دایر گشته، اغتشاشات داخله رفع شده، مقصرین جزادیده، غارت شدگان بحق خود رسیده، استیفای حقوق مظلومین گردیده، دوایر دولتی نظم یافته نظام نظم گرفته، بر حرارت ملت افزوده، دولتیان تغئیر وضع و تبدیل عقیده فرموده، حکّام و مباشرین ترك عادت نموده، رشوه از میان رفته، ظلم منسوخ گشته، باری با وجودیکه هیچکدام اینها نشده باز محض عمل بر وظیفه و ادای تکلیف ناچاریم تا جان در بدن و زبان در دهن داریم بنویسیم بگوئیم (تا که فریادم رسد فریادرس) لهذا ابتدا با کمال عجز بحضور امنای محترم وکلای معظم عرضه میداریم ای نمایندگان ملت ای بزرگان مملکت ای کسانیکه اختیار بیست ملیون مخلوق دست شماست ای کسانیکه هر دقیقه وقتتان در رهن ما است تا کی باید به حرف قناعت فرمائید تا کی باید از نتیجه صرف نظر نمائید تا کی باید در بستر غفلت بخوابید تا کی باید امورات واجبه را معطل گذارید تا کی باید اوقات گران‌قیمت خود را بجزئیّات مصروف دارید تا کی باید به کلیّات و واجبات اقدام نفرمائید آخر بدبختی و خانه‌خرابی ملّت از حدّ گذشت آخر مملکت از دست رفت آخر هرج و مرج طغیان کرد آخر نوامیس مسلمین دستخوش ظالمین گشت آخر در ولایت پردهٔ عصمت ضعفا را میدرند آخر در شهرها به آتش ظلم خیمه هستی فقرا را میسوزانند دهات ارومیّه از آتش بیداد اکراد بالمرّه سوخت الواط در هر نقطه شعله شرارت برافروخت شیرازه امنیّت گسیخته گردید جان ملّت به لب رسید مخالفین و معاندین چیزی را که در طلبش می‌شتافتند یافتند آنچه که میخواستند جستند چیزی که صعب تصور میکردند

---

۲۲. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۱۸۸.

سهل بدست آوردند روزی را که آرزو مینمودند نائل شدند آنچه را که دنبالش می گردیدند به وصالش رسیدند با کمال تردستی و زبردستی بلعبات و عملیات رگ خوابمان را گرفته متکای نرم بزیر سرمان گذاشته خاك سیه بسرمان ریختند هیئت مقنّنه را بجزئیات مشغول داشته قوّه اجرائیّه را محبوس و مهمل گذاشته محرّك فتنه و فساد گشته عاقبت کار را به اینجا انجامیدند یاللعجب درصورتیکه جنابان شما **تمام این حیله‌ها و کلیه این شیوه‌ها را به رأی‌العین می‌بینید و خیالات مخالفین را می‌فهمید تزلزل استقلال مملکت را می‌دانید و از پلتیکهای پیچ‌درپیچ همسایگان خبر دارید در چنین موقع باز آرام نشسته اید...»**

۲۴ـ **اتّحاد**[۲۳]*: این روزنامه در سال ۱۳۲۸هـ.ق در یزد تأسیس گردید و به صورت چاپی منتشر می‌شد. از این روزنامه فقط دو شماره انتشار یافت.

۲۵ـ **اتحادیه سعادت**[۲۴]*: روزنامه‌ای بود که به صورت هفتگی و در سال ۱۳۲۵هـ.ق (۱۹۰۷م) در تهران انتشار یافته است.

۲۶ـ **اتفاق**[۲۵]: در ۱۶ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۹هـ.ق به مدیریت «معصوم‌زاده اشکوری» و «ح.جمشیدزاده» در رشت منتشر گردید.[۲۶] این روزنامه به صورت هفتگی منتشر می‌شد و شماره‌های ۵ـ۲ آن در رجب سال ۱۳۲۹ انتشار یافت. قسمتی از سرمقاله شماره ۳، پنجشنبه ۲۴ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۹ ـ سال اول این روزنامه ـ در زیر می‌آید:

«تشکیل فرقه اتفاق ترقی یا روش اعضاء ـ ما می‌خواهیم نیتی را که از تشکیل جمعیت اتفاق و **ترقی در نظر بوده و هست با یك بیان ساده به هموطنان خود فهمانیده کسانی را که آشنا به فرقه و مسلك و مقصد نیستند از این نیت مستحضر نمائیم. جمعیت اتفاق و ترقی اولین جمعیتی است که زمان استبداد صغیر، در موقع حدت و شدت تضئیقات استبداد محمدعلی با اصول فرقه گی تشکیل یافته چه در خارج و چه در داخل مشغول عملیات پلتیکی گردیده بدوا محرك روحانیین و اصناف و تجار شده و آنگاه طرق ورود مجاهدین و بختیاری را تصفیه نموده قبل از ورود مجاهدین سلاح جمعیت بدست خویش گرفته روز ورود مجاهدین بمعیت آنها مشغول جنگ گردید.**

پس از خلع محمدعلی و حصول مقاصد ملی خلع اسلحه نموده هر یك به شغل معیشتی و فرقه گی

---

۲۳. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ص۱۸۹.
۲۴. همان، ص۱۹۰.
۲۵. ارگان حزب اتّحاد و ترقّی بود.
ـ **گیلان در جنبش مشروطیّت**، فخرائی، ابراهیم، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوّم، تهران ۱۳۵۶.
۲۶. بعدها مدیریّت این روزنامه را میرعبدالباقی و علی‌آقا ناظم عهده‌دار شدند. (همان، ص۲۸۰).

خویش مشغول گردیدند. این جمعیت که اساساً عامل استقرار حکومت ملی عمومی است ساعی است موادی را که در مرامنامه خویش اشاعه داده از مجرای خود بموقع اجرای گذارده حکومت ملی را معنویت داده امور اجتماعی امور ثروتی امور اخلاقی ایرانی را با یك اصول مفیده تازه منظم و مرتب نماید. حصول این مقاصد ملی را جمعیت اتفاق و ترقی منوط به تحصیل یك اکثریت فرقه گی میداند که بواسطه آن اکثریت دارای اکثریت پارلمانی گردیده از این راه مهام امور پلتیکی را بدست خویش بگیرد موادی را که بعنوان مرام در مرامنامه اشاعه داده‌اند بموقع اجری بگذارند...»

۲۷ـ **اتّفاق**[۲۷]*: این روزنامه در سال ۱۳۲۹هـ.ق (۱۲۸۹ش) در ارومیه تأسیس گردید. روزنامه‌ای بود هفتگی که مدیریت آن را حاجی ابراهیم افشار به عهده داشت.

۲۸ـ **اتّفاق کارگران***: روزنامه‌ای است که در سال ۱۳۲۸هـ.ق (۱۹۱۰م) از طرف اتحادیّه کارگران مطبعه‌ها در تهران انتشار یافته است. تأسیس این روزنامه در جریان اعتصابی انجام گرفت که برای انجام تقاضاهای کارگران از صاحبان و کارفرمایان چاپخانه‌ها ترتیب یافته بود. مسلك این روزنامه سوسیالیست بود و از آن پنج شماره انتشار یافته است.[۲۸]

۲۹ـ **احتیاج**: از ۱۶ محرم تا اول ربیع الاوّل سال ۱۳۱۶ به مدیریت علیقلی خان[۲۹] به صورت دو هفتگی و با چاپ سنگی در تبریز منتشر گردید. هفت شماره آن با همین نام انتشار یافت و شماره هشتم بنابه خواهش امیرنظام با نام جدید «اقبال» منتشر گردید. در صفحه اول از شماره دوم سال اول این روزنامه زیر عنوان «اعلان مشترکین محترم» شرح زیر نوشته شده است:

* «چون مقصود کلی و تکلیف روزنامه‌نگاری که فقط خدمت به دولت و ملّت است و اهمیّت و **وظایف او از سایر خدمات بیشتر از بیشتر است لهذا امیدوار است که در هیچ باب مسلك مستقیم را**

---

۲۷. **تاریخ جراید و مجلاّت ایران**، یادشده، ج۱، ص۵۳.

۲۸. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران**، یادشده، ج۱، ص۱۹۲.

۲۹. میرزا علیقلی صفراف ازکسانی بود که از چگونگی وضع کشورهای اروپا آگاه بود و معنی کشور و زندگانی توده‌ای را می‌فهمید و در آرزوی کوششی برای برداشتن خودکامگی بود. مقاله‌ای از این روزنامه که در آن به نیاز ایرانیان به کالاها و تولیدات خارجی اشاره گردیده و در شماره ۷ روزنامه به چاپ رسیده بود موجب ناخوشایندی محمدعلی‌میرزا گردید و به امیرنظام دستور داد تا صفراُف را دستگیر نموده چوب به پایش بزنند. اما این روزنامه‌نگار مبارز از کوشش باز نایستاد و روزنامه **اقبال** را به جای آن انتشار داد. (**تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**، یادشده، ج۱، ص۱۸۶).

فراموش نکرده و این جریده را از لوث تملّق مداحّی و اغراض عاری سازد و مطالب را بخواست خدا از روی حقیقة بدون اینکه سلیقه‌جوئی در آن باشد عرض نماید از مشترکین استدعا مینماید اگر خطائی یعنی حق گوئی که وظیفه است در مندرجات گاهی ملاحظه فرمایند عیبم نگیرند که مقصود همان دو کلمه است (خدمت بدولت) (خدمت بملّت) و کینه‌جوئی از احتیاج است و مطالب مفیده علمی را که صلاح دولت و ملّت در اوست با تشکّر بذل در صحائف احتیاج درج مینماید که در انظار ارباب بصیرت مقبول افتد.

پس اگر بنا شود که شرح احتیاج خویش را بواسطه نشر روزنامه‌ها به برادران دین و وطن خود برسانیم آنوقت باید از خدای خود گوش شنوا و چشم بینای دگر خواهیم بطرف مغرب زمین که منبع احتیاج ماست نظر نمائیم و عبرتی برداریم که تا چه پایه کار ما عقب افتاده و تا چه اندازه تنبلی و کسالت بما رو نهاده که اینفقره را ندانسته‌ایم فرضا اگر همسایه یکوقتی کارخانه چلواربافی و یا کاغذسازی را قدغن نماید در اینصورت معلوم است مردگان ما بی کفن و دستگاه طابع امروزی ما از روی ناچاری بالمرّه از کار خواهد افتاد آنوقت معیّن است که مردگان عزیز خود را مانند وحشیان آفریق بل منهم اضلّ در شکافهای جبال مستور سازیم و کتابهای خود را در پوست گوسفندان درج نمائیم (اگر چاره سوای ازین که روزنامه‌نگار نمی‌داند در نظر دارید بفرمائید).»

۳۰ـ **احیاء**: این روزنامه به مدیریت «حاجی میرزا عبدالحسین ذوالریاستین» در شیراز انتشار یافت. شماره ۴ آن به تاریخ ۲ ربیع الثانی سال ۱۳۲۹ می باشد.

* این روزنامه را مدیر آن، «حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین» در روز دوشنبه چهارم ربیع المولود سال ۱۳۲۹ قمری منتشر نموده است. در سر مقاله شمارهٔ اول آن شرح زیر درباره مرام و مسلك و هدف انتشار روزنامه درج گردیده است:

«منظور از انتشار این ورقه که تا چندی موقّتی خواهد بود فقط آنست که برادران دینی و اخوان وطنی خودمان را کاملاً بر خوب و بدی امور دنیای امروزه واقف سازیم و به اندازهٔ مقصود خیر و شرّ ترتیبات زندگانیشانرا به آنها بفهمانیم برای انجام مقصد عالی که در نظر داریم مسلك بیطرفی که بهترین وسیله است اختیار نموده ایم تا اغراض فاسده دیگران نیّت خالص مقدّس ما را کدر نکند و بالاخره منجر به نفرت اهالی که وعدهٔ خدمت صادقانه به آنها می‌دهیم نشده و لعنت ابدی و تاریخی را به خود جلب نکنیم.

محتمل است که ملاحظهٔ احوال حاضره و یادآوری اوضاع سابقه این مملکت و صدماتیکه اهالی بدبخت در عرض چند سال اخیر از نفاق قلّاش‌ها و تزویر خادم‌نماها متحمّل شده‌اند در عوض تصدیق دعوی ما اذهان عمومی سابقه یك سوءظن فوق العاده بنماید ما پس از تصدیق به حق داشتن این سوءظن و بدگمانی به خوانندگان محترم این ورقه محقّر قول می‌دهیم که هرگز طرفداری احدی را نکنیم و خیال ترویج اغراض کسی را در سر نداشته باشیم. ما صاف و پوست کنده ببرادر از کلاه نمدی و کسبه و اصناف خودمان میگوئیم که بهیچوجه هواخواه احدی نیستیم و تعهّد می کنیم که در گفته های ما جز خیر

خودشان چیز دیگری نیابند و خداوند قهار را در این تعهّد بشهادت می طلبیم و از حضرت حجّت عجل الله فرجه توفیق خدمت خودمان و نجات و سعادت اهالی بدبخت ستمدیده این ایالت را درخواست میکنیم.»[۳۰]

۳۱ـ **اخبار امروز***: روزنامه «اخبار امروز» در تاریخ یکشنبه ۲۱ شوال سال ۱۳۲۹ در یك ورق با چاپ سربی و به طور روزانه در تهران انتشار یافت. در روزنامه نامی از مدیر آن دیده نمی‌شود و نام ناشر در پایین صفحه فقط «علی» نوشته شده است. زیر عنوان روزنامه سطر زیر درج گردیده:

«کسانیکه طالب باشند اخبار را آبونه شوند درصورتیکه آبونه یك ماه را همیشه پیش بدهند تا یکساعت از شب گذشته به آنها خواهد رسید.»

مطالب روزنامه درباره وقایع روزانه شهرهای ایران و خلاصه مذاکرات مجلس و ذکر اغتشاشات یاغیان و سرکشان داخلی[۳۱] بود.

۳۲ـ **اخبار دارالسلطنهٔ آذربایجان***: در شماره ۱۳ رجب سال ۱۲۷۵هـ‌ق روزنامه «وقایع اتفاقیّه»، به نقل از روزنامه «کاوه» دربارهٔ این روزنامه چنین نوشته شده است:

«در این روزها، (منظور سال ۱۲۷۵ است) حکم شده است که در تبریز روزنامه طبع شود که احوالات آذربایجان و غیره در آن نوشته شود.»

در شماره ۱۵ شوال ۱۲۷۵ روزنامه «کاوه» نوشته شده:

«از قراریکه در روزنامه منطبعه دارالسلطنه تبریز نوشته‌اند...»

بنابر نوشته مرحوم تربیت، در فهرست روزنامه‌های آذربایجان، این روزنامه چندین سال دوام کرده است با توجّه به شمارهٔ هفت دوره جدید روزنامه کاوه، و مقاله‌ای که با عنوان «روزنامه‌نگاری در ایران» دارد و نیز فهرست روزنامه‌های آذربایجان، این روزنامه شاید سوّمین روزنامه‌ای بود که به زبان فارسی نوشته شده، به نامهای مختلف «اخبار دارالسلطنه آذربایجان»، «روزنامه وقایع شهر و مملکت محروسهٔ آذربایجان»، «روزنامهٔ ملّتی مملکت آذربایجان»، و بنابر ضبط کتابخانه دولتی برلین (آذربایجان) بوده است.[۳۲]

۳۰. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۵۸.
۳۱. همان، ص۶۱.
ـ تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت، ص۱۹۵.
۳۲. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۶۱.

۳۳ـ **اخبار ناصری***: این روزنامه در زمان ولیعهدی مظفّرالدین شاه در تبریز انتشار یافت.[۳۳]
۳۴ـ **اختر**: روزنامه «اختر» در استانبول چاپ می شد. شماره ۲/۲۲ آن به تاریخ ۹ محرّم ۱۳۱۳ (۹ ژوئیه ۱۸۹۵) بوده است.

* براون روزنامه اختر را تنها جریدهٔ قابل مطالعه زبان فارسی می دانست که هفته ای یك بار در استانبول به چاپ می رسید. او می نویسد در دوران تیره و تار استبداد روزنامهٔ «اختر» کمك بزرگی به تنویر افکار ایرانیان نموده است.[۳۴] مدیریت اختر را آقامحمدطاهر تبریزی به عهده داشت.

سرمقالهٔ شمارهٔ اول روزنامه اختر حاوی نکاتی به صورت زیر است:

«روزنامه و گازت روشنائی‌بخش آفاق و مدنیّت است و کمل الجواهر آفاق ترقّی ملك و ملّت. فلك دانش را ماهی است تابان، آسمان هنر را مهری است درخشان، راستی جویان را مجموعه لطایف آثار است، آگاهی خواهان را جریدهٔ خلاصه افکار تقویم وقایع گذشته و حال است. امنیّت‌افزای سلامت زمان استقبال. گازت که به نیّت پاك در خدمت قومی کوشد آن گروه بختیارترین مردم خواهد بود و بدین وسیلت گوی نیکنامی را در کوی انسانیّت تواند ربود. گازت که به رستگاری و استقامت باشد جلیس ظریفان پاك‌ضمیر است و انیس العیان آگاه و خیّر، مدّعی است بی‌مزاحمت، مصاحبی است بی‌نفاق، مخبری است بی‌غرض، خادمی است با ارادت، محرمی است بی‌خیانت، همدمی است بی‌ریا، رفیقی است صدیّق، ناصحی است مشفق، تاریخی است ناطق...

لاجرم دارالسلطنه اسلامبول که امروز به نیك‌بختی پایتخت یك دولت بزرگ اسلامی است و چشم و چراغ ممالك متمدّنه طوایف انام و رویش مرز و بوم که مجمع بحرین معارف و علوم است به السنه چند و نسلهای گوناگون گازت‌ها و روزنامه‌ها طبع و نشر شده و اهل آن لسان‌ها از مطالعهٔ آنها حصّه‌مند می‌باشند. روا نیست که در همچنان پایتخت معظم اقلاً یك روزنامه فارسی نباشد، که هم فارسی‌دانان در این ممالك نتیجه را از وقایع و اخبار جهان و از آنچه به کار احتیاجات حالیه می آید به زبان شیرین و دلنشین آگاهی دهد و هم واسطهٔ مزید روابط مناسبات ملل عظیمه شرقستان که امروز ما را لازمتر از آن چیزی نیست بوده باشد و بدین وسیلت اسباب پیشرفت هرگونه اتحّادات مطلوبه و ترقیّات صوریه و معنویه در اقطار مشرق زمین فراهم گردد و نیز بدین وسیلت نتایج حسنه بسیاری که بمناسبت مقام و سخن منکشف خواهد گردید حاصل آید.[۳۵]»

نمونه ای از مندرجات روزنامه «اختر» جهت اطلاع از سبك نوشته های آن نقل می گردد:

---

۳۳. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۱، ص۲۱۱.
۳۴. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۳۱۴.
۳۵. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۱، ص۱۲۱.

«آزادی و حریّت که می‌شنویم به معنی مطلق العنانی و آزادی و هرزه خیالی و بیشرفی نیست... آزادی نتیجه علم و ادب است و رکن محکم انسانیّت، آزادی حافظ مدنیّت است و سرمایه قوای نظم امر معاش و معاد سرشتهٔ بقا و دوام علم ابدان و ادیان. آدمی که بواسطه علم و ادب خود را شناخت و تکالیف خود را دانست حدود و حقوق ابنای جنس خود را از هرگونه وظایفه فهمید و دانست که به مقتضای آن باید عمل کرده و حفظ حقوق خود را بدون فرق و توفیر در کمال آداب شناسی باید کرد و خلاف آنرا مضر به حال خود و تمامی ابناء بشر دانست و در اجرای این تکالیف و وظایف خود را مقیّد به هوای نفسانی و تبعیت بر کسانی که از دایره علم و ادب خارجند نکرد آن مرد آزاد است و آزاده مرد.[۳۶]»

و عکس العمل شاه ـ متن فرمان شاه به امین السّطان:

«جناب امین السّلطان، انشاءالله احوال شما خوب است، چه می کنید؟ باران که نمی گذارد شخص نفس بکشد. کی از منزل بیرون آمده به حضور می‌رسید؟ تازه باشد به عرض برسانید.

این روزنامهٔ اختر باز فضولی‌های زیادی می کند. نسخهٔ آنرا دیدم، حال می‌دهم بیاورند آرتیکلهای بدی نوشته شده است. ملاحظه می کنید این روزنامه این دفعه باید جدّاً قدغن سخت بشود که پستخانه قبول نکرده و نیاورند به ایران. حتّی به چاپارهای انگلیس و روس و فرانسه هم قدغن بکنند که منبعد روزنامه اختر نیاورند به ایران.

به امین الدّوله دستخط نوشتم شما هم تأکید کنید که از این تاریخ دیگر روزنامه نیاورده منتشر نکنند. به سفراء هم خودتان قدغن بکنید که چاپارهای آنها روزنامه اختر را قبول نکرده نیاورند. البتّه...»

۳۵ـ **اخوّت**[۳۷]*: روزنامه «اخوّت» در سال ۱۳۲۴هـ.ق با چاپ سنگی در تبریز انتشار یافته است. مدیریّت این روزنامه را احمد بصیرت به عهده داشت.

مرحوم تربیت در فهرست روزنامه‌های آذربایجان از این روزنامه به عنوان روزنامه‌ای ارتجاعی نام برده است.

۳۶ـ **اخوّت**: به مدیریّت محمّدتقی یزدی، به صورت هفتگی در بغداد چاپ و منتشر می گردید.

شماره‌های ۱۶ـ۵ آن در تاریخ ربیع الثانی سال ۱۳۲۸ و شماره ۱۸ (آخرین شماره) آن در تاریخ ۴ شعبان سال ۱۳۲۸ منتشر گردید.

«اخوت» روزنامه‌ای بود آزاد و سیاسی که بطور هفتگی انتشار می‌یافت.

۳۷ـ **اخوّت (شیراز)**[۳۸]*: شمارهٔ اوّل این روزنامه در تاریخ ۱۴ ربیع الثانی سال ۱۳۲۶ با چاپ سنگی در شیراز انتشار یافت. مدیریّت این روزنامه را «خادم استان

---

۳۶. همانجا.

۳۷. **تاریخ جراید و مجلّات ایران**، یادشده، ص۷۵.

۳۸. همان، ص۸۶.

فقرای نعمت اللّهی عبدالکریم معروف علی» به عهده داشت و میرزا سیّدحسین خان طهرانی دبیر تاج الشعراء با عنوان معاون در انتشار آن مشارکت می نمود.

در بالای عنوان روزنامه دو دست به علامت اتّحاد که جمله «یدالله فوق ایدیهم» زیر آن نوشته شده چاپ گردیده است.

قسمتی از مقاله افتتاحی آن چنین است:

«بر اخوان بصیر و دانش پژوهان روشن‌ضمیر که روی گفتار ما با آنان است پوشیده و پنهان نیست که سبب ترّقی هر مملکتی از ممالك متمدّنه نخست وهله نشر جراید یا فواید و افکار ابکار صاحبان اخبار است که بدون غرض و مرض مطالب مهمّه را که مبتنی بر ترّقی وطن و رفاهیّت ابناء زمین است اشاعه دهند...»

۳۸ـ **اخوّت (رشت)**: این روزنامه در رشت و به صورتی نامنظم منتشر می گردید. انتشار آن از تاریخ ۸ شعبان سال ۱۳۲۸ تا ۲۴ جمادی الثّانی سال ۱۳۲۹ ادامه داشت.

از روزنامهٔ «اخوّت» فقط ۱۳ شماره انتشار یافت. مدیریّت این روزنامه را ابتدا مؤید و پس از او مولوی به عهده داشت.[۳۹]

قسمتی از سرمقاله شماره ۱۰ این روزنامه که تحت عنوان «سخن را روی با صاحبدلان است» در تاریخ جمعه ۲۹ ذیقعده الحرام سال ۱۳۲۸ نوشته شده است در زیر درج می گردد:

«چندی است در روزنامه ها می نویسند تجدّدپرور و آنرا خوب می دانند (یا هر که این نشانی دارد) و چون ایرانیان دیرگاهی است که خوی به گفتن و ندانستن گرفته‌اند از آنست که در این سخن هم رسیدگی نمی کنند. مثلا قرآن خوانده اند نفهمیده اند. نماز دعا ذکر زیارتنامه ختم لعن سلام و هزار جور خواندن و گفتن که عبادت است بزبان رانده اند ولی نفهمیده اند. صدهزار جور مسئله و موعظه و احکام و مثل و حکمت گفته اند و شنیده اند لکن نفهمیده اند. هزار کرور شعر و غزل و قصیده و رباعی و تصنیف و مثنوی و حکایت و رمّان و افسانه خوانده اند و شنیده اند ولی نفهمیده اند. این صفت این عادت این نشانی چنان خوی ایرانی شده که اگر یك گوینده چنان بگوید که بفهمند یا یك نویسنده چنان بنویسد که بفهمند نزدشان پسندیده نباشد. زیرا در گفتن و نوشتن باید قلمبه و پیچیده و بیمعنی برهم بافت تا پسندیده افتد. و نیز از سخن پارسی دوری کرد و نگفت که ایرانیان نپسندند. پاسخهای عربی یا اروپائی باید بلغور کرد که فهمیده نشود اگر عربی و فرنگی باهم باشد بهتر است که هیچکس نتواند بفهمد بلکه اگر سخنهای

---

۳۹. کلیشه روزنامه در صفحه اوّل اخوّت و در صفحات بعد اخوّت عالی چاپ می شد. در ذیل کلیشه نوشته شده بود: «فقط از ادبیّات و اخلاق سخن می راند و درآمدش به مصرف شاگردان مجانی می رسد.» (گیلان در جنبش مشروطیّت، یادشده، ص ۲۷۹).

گوناگون را غلط بکار برند دیگر پسندیده‌تر است چرا که هرکس همه زبانها را هم بداند و نفهمد.

ای خداوند جهان بنگر چه بنده گان داری. ای رسول خدا بنگر چه امتّان داری. یا علی اعلی بنگر چه شیعیان داری. ای کیومرز بنگر چه فرزندان داری اگرچه میدانم همه پیوند ایرانیان را بخود انکار و حاشا خواهند کرد...

باری باید اندیشید که از سخن تجدّدپروری چه میخواهند. اگر تجدّد این است که ما ایرانیان مانند اروپائیان شویم بسیار بد چیزی است زیرا ستم و دوروئی، پیمان‌شکنی و بی‌وجدانی و بیرحمی و پول دوستی و بیشرفی و ناتوان آزاری و ترسیدن از پرزور و سایر اخلاق رذیله خوی بیشتر اروپائیان است (و ما هم این نشانها را داریم) چیزیکه هست اروپائی مانند پلنگی است که دندان و چنگالش تیز است و ما دندان و چنگالمان کند است. در اروپا سوسیالیست و فراماسن هست که نیکی بهم‌جنس خود را خوب دانند در ایران هم درویش و صوفی هست که نیکی بهمه چیز را خوب دانند...»

۳۹ـ ادب: روزنامه «ادب» در تهران و به صورت هفتگی منتشر می گردید. ابتدا از چهارم رمضان سال ۱۳۱۸ (۲۶ دسامبر ۱۹۰۰) تا ۲۸ شوال سال ۱۳۲۰ با چاپ سنگی در مشهد انتشار یافت و سپس در تهران با چاپ سربی منتشر گردید. شماره ۳/۱ آن به تاریخ ۸ صفر سال ۱۳۲۲ و شماره ۱۸۹ آن به تاریخ ۱۴ ربیع‌الثّانی سال ۱۳۲۴ می‌باشد.

مدیر این روزنامه ادیب‌الممالك بود و چون از خراسان به تهران مسافرت نمود انتشار این روزنامه را در تهران ادامه داد. به سبب آنکه در آن زمان آزادی مطبوعات قانونی شناخته شد او مدیریّت روزنامه عراق عجم را که تاریخ اوّلین شماره سال سوّم آن ۸ صفر سال ۱۳۲۲ می‌باشد به عهده گرفت.

۴۰ـ ادب*: مرحوم تربیت فهرست جراید آذربایجان، سال انتشار این روزنامه را ۱۳۱۶ قمری دانسته و در تائید این مورد، مطالب زیر از اولین شماره روزنامه «ادب» نقل می گردد:

«روزنامه ادب ـ شماره ۱، پنجشنبه هفدهم شهر جمادی‌الاخری ۱۳۱۶ مدیرکل میرزا صادق‌خان ادیب‌الممالك ـ پیشخدمت خاصّه همایونی. این روزنامه ماهی سه مرتبه طبع می‌شود ـ محل توزیع دارالسّلطنه تبریز ـ وجه اشتراك روزنامه ادب در تبریز سالیانه یك تومان و دو هزار و پانصد دینار قران جدید و در سایر بلاد اعمّ از داخله دولت علیّه و خارجه معادل یك تومان و شش هزار (قران). یك نمره پنجشاهی سفید ـ وجه پست همه جا بعهده اداره است».

مقدمه‌ای در صفحه سوّم این شماره دیده می‌شود که در زیر نقل می گردد:

«چون بر این جریده نام ادب نهاده و تعهّد کرده‌ایم که در آن بیرون ادب چیزی مندرج نشود لهذا من باب المقدّمه عرضه میداریم که علم بر دو قسم است یکی ماعبد به الرحمن و اکتسب به الجنان و آن من حیث المجموع شامل مقدّمات عربیّه و منطق و کلام و معرفت اصحاب و رجال و ذوق شمّ خبر و حلّ

رموز فرقانی و معرفت قبله و علم مقادیر و موازین و فنون مناظره و استدلال و علم اصول و اخذ فروع و احکام مکلّفین میباشد و تمامیت این علوم را علوم معادیّه نامند.

قسم دیگر علومی است که بامور معاشیّه تعلّق گیرد چون هندسه و حساب و جغرافی و هیئت و فیزیك و شیمی و طب و متعلّقات آن و علم زراعت و فلاحت و بیان بعضی از صنایع و حرف که اشاعه این علوم سبب وسعت دایره تمدن و راحت نفوس است.

منّت ایزد را که علمای اعلام و فقهای عظام و پیروان حقیقة و مروّجان شریعت امثال نگارنده را از نگارش علوم متعلّقه بمعانی مستغنی فرموده و بحمداللّه با تقویت انفاس قدسیّه و استعداد ملکات رحمانیّه خود شرق و غرب عالم اسلامیّت را باشعّه انوار هدایت روشن و مزیّن ساخته‌اند.

پس وظیفه ما اینست که از باطن پاك و ضمیر منیر آن قوم استمداد کرده و بحول و قوّه ایزدی در نشر علوم متعلّقه بمعاش خدمت بر برادران دینی و وطنی را پیشنهاد خاطر و مقدّمه امور سازیم.»

و من الله التوفیق و علیه التوکّل

در شماره ۴۵۷ «اطلاع»، مورخ هشتم رجب‌المرجب سال ۱۳۱۶ راجع به روزنامه «ادب» در تبریز چنین نوشته شده است:

«تهنیت ـ در این هفته نمره اول روزنامه موسوم به ادب مصحوب پست دارالسلطنه تبریز به اداره انطباعات ایران پرتو وصول افکند بشرف مطالعت آن نائل شدیم همانا این جریده فریده از نتایج دانش و افکار و نسایح کلك سحار ادیب اریب و فاضل لبیب آقا میرزا صادق‌خان ادیب‌الممالك پیشخدمت حضور همایون از احفاد مرحوم مبرور قائم‌مقام است که صاحب فضل و وارث علم و ادب است.»

۴۱ـ ادب*: پس از مسافرت ادیب‌الممالك از تبریز به مشهد، روزنامه «ادب» از ۱۴ رمضان سال ۱۳۱۸ (۱۹۰۱م) تا شوال سال ۱۳۲۰ در این شهر انتشار یافت. این روزنامه با چاپ سنگی و خط نستعلیق منتشر می گردید.

دیباچه منظومی در شماره اول آن از مدیر روزنامه ـ مرحوم ادیب‌الممالك ـ به صورت سرمقاله دیده می شود که قسمتی از آن نقل می گردد:

چو دانا ز گنجینه در باز کرد — بنام خدا نامه آغاز کرد
خدائی که در مغز هوش آفرید — تن آدمی با سروش آفرید
روان را به دانش ستایش نمود — سخن را ترازوی دانش نمود
سپس خامه را با زبان جفت کرد — نی گنگ را داور گفت کرد
از او یافت وخشور یزدان‌پرست — کلید در گنج دانش بدست
محمد چراغ خرد گستران — خداوند سالار پیغمبران
که با نامه آسمانی به خاك — فرود آمد از نزد یزدان پاك
در آن نامه از راز هر تر و خشك — بیاکند ناف جهان را به مشك

در پایان با اشاره به بنیاد نهادن روزنامه چنین سروده است:

چنـان خـواهم از همـت راد تـو — وزان داد و بـخش خـداداد تـو
کـه تا هست گـردنده گـردون بپـای — ز من مـانـد این نـامـه انـدر بجـای

این روزنامه مدت سه سال در مشهد انتشار یافت. در سال سوم کاریکاتورهایی نیز به صورت ساده و ابتدایی، که توسط حسین الموسوی نقاشباشی آستان قدس رضوی ترسیم می‌گردید، در آن دیده می‌شد و شاید از این لحاظ اولین روزنامه فارسی است که به آن طرز مصور دارای کاریکاتور است.

سال سوم روزنامه «ادب»، تا آنجا که در مشهد انتشار یافته، با شماره ۱۴ پایان می‌یابد.

۴۲ـ **ادب***: با پایان گرفتن انتشار روزنامه «ادب» در مشهد، این روزنامه در تهران منتشر گردید. نخستین شماره دوره جدید روزنامه «ادب» در تاریخ دوشنبه ۲۷ رجب سال ۱۳۲۱ (۱۹ اکتبر ۱۹۰۳) در تهران منتشر گردیده است. در صفحه آخر هر شماره این روزنامه نوشته شده است مدیر و نگارنده «محمدصادق الحسینی الفراهانی» و اسم کاتب روزنامه هم که «حاجی سلطان الکتاب محلاتی» باشد دنبال این عبارت نوشته شده است.

در شماره ۱۴۵ سال چهارم روزنامه درباره سبک تازه روزنامه به قلم مرحوم مجدالاسلام چنین می‌خوانیم:

«بعضی از هواخواهان اداره ادب مبرز از ما چنین طلب نموده و دو مطلب خواسته‌اند اول اینکه خواهش کرده‌اند که این روزنامه با حروف سربی طبع شود تا مبالغی به رونق او بیفزاید ولی ما بواسطه تصویرات روسای دولت و بزرگان ملت و ساختن (کاریکاتور) که در نظر ارباب نظر خیلی مطبوع است و نبودن دستگاه کامل مطبعه حروفی از قبول این مسئله معذوریم تا این اوقات مراسلات عدیده از دارالخلافه طهران و سایر بلدان رسید و باصرار زیاد تغئیر را خواستگار شدند و چون نمیتوان از تصویرات صرفنظر نمائیم بقاعده (الجمع مهما امکن اولی من التفریق) اینطور قرار دادیم که یك ورق از روزنامه را با حروف سنگی بطبع برسانیم و آن ورق را بمنزله جلد قرار دادیم تا موجب رضایت مشترکین گردد.»

از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴هـ.ق ادیب‌الممالك مستقیماً در کار روزنامه نقشی نداشت و روزنامه تحت مدیریت و سردبیری مرحوم مجدالاسلام کرمانی، مدیر روزنامه‌های «ندای وطن»، «کشکول»، «محاکمات» و... منتشر می‌شده است.

ادیب‌الممالك بعد از آنکه روزنامه «ادب» را در تهران به مجدالاسلام منتقل ساخت به بادکوبه رفت و در آنجا به نشر ضمیمه فارسی روزنامه ترکی «ارشاد» متعلق به احمدبیگ آقایف اشتغال یافت و بعد از انتشار یازده شماره از این روزنامه در دوره نخست مشروطیت به تهران

بازگشت و روزنامه «عراق عجم» ارگان مطبوعاتی انجمنی به همین نام را بنیان نهاد.

۴۳ـ اردوی همایون[۴۰*]: مدیر این روزنامه محمّدحسن خان اعتمادالسّلطنه بود. او از طرف ناصرالدّین شاه مأمور گردید تا از وقایع مسافرتی که شاه در ربیع الاوّل سال ۱۲۸۸ از تهران به مقصد مازندران آغاز نهاده گزارش هایی تهیّه کند.

اعتمادالسّلطنه نیز وقایع سفر ناصرالدین شاه و کارهای او را می نوشت و چون وسایل طبع نیز همراه اردو بود او آنها را در عرض راه چاپ و منتشر می نموده است.

این روزنامه ابتدا «مرآت السفر» نام داشت. در زمینهٔ کار این روزنامه بنابر اعلان منتشره در شماره ۱۶ سال اول روزنامه «ایران» مورّخ چهارشنبه یازدهم ربیع الاوّل سال ۱۲۸۸ که به وسیلهٔ اعتمادالسلطنه نوشته شد چنین می خوانیم:

«از آغاز سال سعادت مآل ۱۲۸۸ هجری و مابعدها در جمیع اسفار ملکانه و تمامیّت شکارهای خسروانه وقایع و حالات و... با اسباب انطباع که در اردو همراه است منطبع ساخته باعیان و بزرگان موکب فیروزی کوکب شاهنشاهی... داده خواهد شد چون این روزنامه نماینده وقایع سفر و شکار شاهنشاه اسلام شعار بود آنرا «مرآت السفر» نام نهادیم.»

پس از چند شماره کلمهٔ «مشکوة الحضر» نیز به اسم روزنامه اضافه گردید و نام روزنامه به «مرآت السفر و مشکوة الحضر» تبدیل گردید. در سال ۱۳۰۰هـ‌ق محمدحسن خان اعتمادالسلطنه این روزنامه را در طیّ سفر دوم ناصرالدّین شاه به خراسان با نام «اردوی همایون» انتشار داد. از روزنامه نخست جمعاً سیزده شماره و از روزنامه اردوی همایون دوازده شماره منتشر گردیده است.

۴۴ـ ارشاد[۴۱*]: روزنامه ارشاد به مدیریت احمدبیك آقایف قراباغی، به زبان ترکی، در بادکوبه انتشار می یافت. ادیب الممالك که از نویسندگان بزرگ ایران بود پس از مسافرت به بادکوبه توانست یك ورقه ضمیمه با زبان فارسی به طور هفتگی با آن انتشار دهد.

شمارهٔ اول ارشاد پارسی به نقل از آقای تربیت در پاورقی صفحهٔ هفت کتاب «دانشمندان آذربایجان» در روز جمعه ۱۶ ذیقعده سال ۱۳۲۳ و آخرین شمارهٔ آن در ۲۲ صفر سال ۱۳۲۴ منتشر شده است.

در تاریخ مشروطهٔ ایران از کمك ایرانیان قفقاز به پیشرفت مشروطه و روزنامه ارشاد

---

۴۰. **تاریخ جراید و مجلّات ایران**، یادشده، ص۱۱۱.

۴۱. همان، ص۱۱۵.

ـ **تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ص۲۰۶.

احمدبیك ـ آقایف یاد گردیده است. در شماره ۱۱۶ سال چهارم روزنامه «ادب» چاپ تهران، که در تاریخ یکشنبه ۱۷ ذیحجه الحرام سال ۱۳۲۳ انتشار یافت دربارهٔ ارشاد چنین می خوانیم:

«...اگرچه این روزنامه غرّا به زبان ترکی بسیار فصیح است ولی در هر هفته یك ورق فارسی هم ضمیمه دارد و تمام اوراق میانی نطاق مشتمل بر سعی فوق‌العاده در اتحّاد مادّی و صوری و معنوی مسلمانان و ارتباط هیئت جامعه اسلام است و همین قدر بطور اختصار می‌نویسم که در ذیل کلمهٔ ارشاد که اسم روزنامه است این سه کلمه نوشته شده است (حرّیت) (مساوات) (عدالت).»

در روزنامه «ادب» شماره ۱۸۳ به نقل از ارشاد قصیده ای اثر طبع ادیب‌الممالك نوشته شده که قسمتی از آن چنین است:

ای خزیده در این سرای کهن وی دمیده چو گل درون چمن
نکته‌ای گویمت که گر شنوی شادمانی به جان و زنده به تن
آدمی را چو هست مهر بدل نبود کم‌شعار از اهریمن

و در آخر چنین پایان می گیرد:

ای برادر بتاب از آتش آن دلی را که سخت‌تر ز آهن
گریه کن بر وطن که گریه تو چشم دل را همی کند روشن

۴۵ـ **استبداد**[۴۲]*: این نشریه به صورت مجلّه بود و اولین شمارهٔ آن در تاریخ پنجم جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۵ در مطبعه سربی «شرقی» در تهران به چاپ رسید.

«استبداد» مجله‌ای هفتگی بود و دربارهٔ انتخاب این نام در شماره اوّل آن چنین نوشته است:

«این مجلّه که بنام استبداد و تا هزار نفر بتوسط رقعه امر نفرمایند اسم او را تغئیر نخواهیم داد هفته‌ای یك جزو به طبع خواهد رسید. وقتیکه هزار رقعه ممضی از ارباب دانش رسید آنوقت مسمیٰ به مجلهٔ «مشروطیت» خواهد شد والّا بر استبداد خود مثل هزاران نفر دیگر باقی خواهیم بود.»

در شمارهٔ اول مقاله‌ای نوشته شده که قسمتی از آن نقل می گردد:

«بسم الله الرحمن الرحیم. ای مستبدّین گول نخورید و از خیالات عالیهٔ خویش دست برندارید و از استبداد منحرف و منصرف نشوید، هوشیار باشید که مشروطه‌طلبان می‌خواهند ما را از نان خوردن بیندازند، مگرنه ما بر همهٔ آنها سروری داشتیم حالا چه شده که آنها می‌خواهند با ما لاف برابری بزنند بلکه بالاتر بروند.»

۴۲. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۱۵۲.

در جزوهٔ چهارم این عبارت دیده می‌شود:

«این هفته انجمن استبداد رنگ و روئی ـ و گند و بوئی نداشت، جمعیّت از همه روز کمتر... از شاهزاده پرسیدند پدرت کجاست گفت آخر عمری گول خورده رفته مشروطه شده، گفتند شما چطور گفت محال است ـ گفتند آفرین تو خوب پایداری...»

۴۶ـ **استقلال**: هر هفته سه شماره در تبریز منتشر می گردید. شماره هفتم آن در تاریخ ۲۲ رجب سال ۱۳۲۷ و شماره ۴۷ آن در تاریخ ۵ ربیع الثانی ۱۳۲۸ انتشار یافت. مسلك سیاسی این روزنامه دموکرات بود و مدیریّت آن را میرزا آقا نالهٔ ملّت[۴۳] به‌عهده داشت.

* در سر مقالهٔ شمارهٔ ۵ این روزنامه که در تاریخ ۱۹ جمادی الآخر سال ۱۳۲۷ منتشر شده «ترجمهٔ راپورت لیاخوف بمقام ریاست حربیّه قفقاز بمدیر ارکان حرب» نوشته شده که به نقل آن مبادرت می ورزیم:

«محرمانه.... راپورت نمره ۵۹

جناب جلالتمابا در بیستم مه (رومی) هشتم ژوئن فرنگی اعلیحضرت مرا با ترجمان اوّل سفارت بباغشاه دعوت کرد و با تقریرات موافقت خود را بتکلیف سابق ما که پیش عرض کردم بشرط تدبیری که کریبان از اعتراض دول اروپ بجهة تبدیل کردن حکومت مشروطه به استبدادی قدیمی ممکن باشد بیان کرد و منضماً بموافقت خود که خواهش این است که هر قدر ممکن است خونریزی کمتر باشد ولی من به این خواهش او جسارت کرده در جواب گفتم که خونریزی در این جنگ مجبوری و ضروری است...

چون از باغشاه برگشتیم من و ترجمان مذکور همان شب در سفارت ترتیبی بجهة معامله آینده با آشیانه دزدان که در این شهر با طنطنه عظیم پارلمنت نامیده میشود معیّن نمودیم در این ترتیب که یك اساسی است از برای اجرای کارهای آتیه اوّل قراریکه داده شد این بود که تا دم آخر باید مجلس و طرفداران او را بکلی غافل کرده و بسفارت نیز نباید گذاشت چیزی معلوم شود تا یکدفعه کار را بمخالفت کشانده و با استعمال قوه مرتّبه عسکریه آشیانه دزدان و رشوه‌خواران را خراب و حامیانشانرا

---

۴۳. وجه تسمیه مشارالیه بدین عنوان آمد که اورا روزنامه دیگری بود به نام **ناله ملّت** که برحسب مرسوم ایران به همین نام خوانده می‌شده است. این روزنامه **استقلال** نتیجه اجتماع مشروطه‌خواهان و مدافعان تبریز به سرپرستی ستّارخان و باقرخان در کنسولگری عثمانی تبریز بود که به علّت تجاوزات مداوم سپاهیان تازه رسیده روسیّه تزاری در جمادی الاول سال ۱۳۲۷ هـ.ق در آنجا تحصّن اختیار کرده بودند که انتشار و اداره روزنامه با هدایت و نظارت آنان انجام می گرفت. از جمله اعضای هیأت مزبور سیّدمحمدرضای شیرازی (مدیر روزنامه **مساوات** که در آن ایام در تبریز اقامت داشت) و میرزا محمد قزوینی بودند. این دو نفر بعداً در دوره دوم مجلس شورای ملی از تبریز به نمایندگی برگزیده شدند.
(**تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ج۲، ص۲۰۷).

که مقاومت و ممانعت کنند بکشیم و آنها را هم که زنده ماندند در عدلیه محکوم و با جزاهای بسیار سخت مجازات دهیم.

چون حال تمام ماموران و شاه در دست است که همیشه در هر کاری اعم از اینکه خوب باشد یا بد مسامحه و عیب‌جوئی کرده و باین جهة تمام کارها را ناتمام میگذارند لازم دیدیم که بعد از اینکه ترتیبی را که معین کرده‌ایم قبول شد از طرف شاه به خود من آزادی تامّه داده شود در اجرای کار چنانچه مجبور نباشم که امر احدی را در این کار قبول کنم ولو از هر که صادر شده باشد تا اینکه کار بکلی تمام شود اگرچه از اوامر سابق و تعلیماتی که جناب جلالتماب داده‌اید موقع و حدود قوت بنده کاملا معلوم است ولی باز جسارت کرده استدعا میکنم که حدودات مداخله بنده را در این کار که در دست دارم غیر از خدمات سرّی که در موقع بکار خواهم برد معین فرمائید وقتیکه ترتیبات کار را که معیّن کرده‌ایم از طرف سفیر و شاه تصدیق شد صورت او را بدون تاخیر بجناب جلالتمابعالی میفرستم. منتظر اوامر عالی.

نهم مه «رومی»، «نهم ژوئن فرنگی» ۱۹۰۸ طهران ـ کولونل لیاخوف»

این روزنامه به مدت یك سال تمام یعنی تا آخر ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۸ انتشار یافت. در شعبان آن سال مدیر روزنامه اخطاریه‌ای از تبریز برای روزنامه حکمت در مصر فرستاد. مدیر روزنامه حکمت اخطارنامه مذکور را به ضمیمه شرحی در شماره ۵ سال ۱۹ مورخ چهارشنبه ۱۵ شوال سال ۱۳۲۸ به چاپ رسانده که به شرح زیر می‌باشد:

«همقلم محترم ما بسیار متاسفم از اینکه نتوانستم در ادامه و تخلید جریدهٔ استقلال با سایر معاصرین همراهی نمایم و این خدمت را به انجام رسانم و اگرچه یکسال تمام در فشار و رقیّت و ذلّت با وجود شکستگی و تنهائی به انتشار آن موفّق شدم بامید آنکه حیات آذربایجانی روزی این سلسله تقدیر را برمیدارد. ولی چون آن انتظار بپایان رسید مأیوس از تعقیب مایراد گردید و سر بگریبان خموشی کشیدم اینك این اخطارنامه را برحسب وعده که از انتشار سال دوّم روزنامه و رفع تعطیل موقّتی داده شده بود به آن اداره محترمه میفرستم. مشترکین عظام و هموطنان گرامی این اداره محقّر ملیّه را نیز در جزو ادارات جراید منحلّه متحیله بشناسند. اربابان جراید نیز که بعنوان معاوضه روزنامه میفرستاده چون روزنامه نیست دیگر نفرستند.»[۴۴]

خادم ادارهٔ استقلال میرزا آقا ناله ملت

۴۷ـ **استقلال ایران:** به طور روزانه در تهران به چاپ می‌رسید. شماره ۸ آن به تاریخ اوّل جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۸ می‌باشد. چاپ روزنامه در زمان توقّف رابینو در ایران ادامه داشت. روزنامه «استقلال ایران» ناشر افکار حزب اتفاق ترقّی بود و مدیریت آن را دکتر حسین‌خان کحّال و سپس سیدمحمدخان مهندس همایون به عهده داشت.

---

۴۴. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۱۶۰.

* قسمتی از سرمقاله شمارهٔ اول سال اوّل این روزنامه که در تاریخ ۱۲ خردادماه جلالی ۸۳۲ (۳۱ مه ۱۹۱۰) نوشته شده است در زیر نقل می‌گردد:

«چندین سلسله از سلاطین جابره، صدها وزیر نمك‌ناشناس، هزارها سورچران بی‌انصاف با یك دسته مردم یغمائی دست‌بدست هم داده و یك ملّت با عزّتی را بحال امروز انداختند.

ملل دنیا مایوس خواهد شد وقتی که باز هر ایرانی معایب ذلّت‌آور خود را درك نکرده ایران خود را بطرف اضمحلال سوق دهد. وزرای سابق ایران وزارت را تنها سرمایهٔ جلالت و شکوه خود قرار داده بودند. وای به آن روزی که این وزارت‌مآبی‌های بیمعنی ترك نشده وزرای ما با اقدامات جدّی خود خرابکاریهای ایّام گذشته را واقعاً درصدد مرمّت نیستند. بیشتر وکلای دورهٔ گذشته آزادی ما وکالت را فقط برای مقدّس و بزرگوارساختن خود دوست میداشتند سهل است شاید بعضی دلیل فلسفی (حکومت بطرز نمایندگی) را همان لزوم ایجاد دستگاه مقدّس‌سازی می‌دانستند. وای به آن وقتی که نمایندگان ملّی از روی حقیقت وظایف نمایندگی را نشناخته و یا چنانکه باید محترم نشمارند. نتیجه این اشتباهات بزرگ بیاری امور و خیانتکاری‌های مردم خیانتکار همین پیش‌آمد ناسزاواری است که هر ایرانی وطن‌دوستی را به این سؤال وامیدارد که چه باید کرد؟

اگر ممکن بود که پذیرفته خواهد شد حکم طبیعت امروزه دنیا را در جواب این چه باید کردها در ضمن این عبارت ابلاغ می کردم که باید از حرفهای خوب صرف نظر کرد و به عملیات خوبتر پرداخت.

بهرحال این را باید مسلّم دانست که اگر با یك حسّ پاك حال کنونی ایران را احساس کرده درصدد اصلاح برآئیم میتوان امیدوار بود که هنوز مختصر فرصتی باقی است...».

۴۸ـ **اسلامیّه***: این روزنامه در سال ۱۳۲۴هـ.ق (۷ـ۱۹۰۶م) در تبریز انتشار یافت. مدیر ان میرزا ابوالقاسم ضیاء العلمای تبریزی بود که روزنامه را با چاپ سنگی منتشر می‌نمود. او از خانواده‌های بزرگ و فاضل تبریز و از اوّلین مشروطه‌خواهانی بود که در ۲۹ رجب سال ۱۳۲۴ (۱۹ دسامبر ۱۹۰۶) به منظور اعلام مشروطیّت و خواستن امضای محمّدعلی میرزا که در آن زمان ولیعهد بود، در کنسولگری انگلستان اجتماع کردند.

ضیاء العلماء در جنگ ملیّون آزادیخواه با مرتجعین شرکت داشت. زمانی که روس‌های تزاری به ایران تجاوز کردند (محرّم سال ۱۳۳۰) ضیاءالعلماء را با عدّه‌ای دیگر تنها به جرم آزادیخواهی در روز عاشورا به دار کشیدند.[۴۵]

کسروی او را از آزادیخواهان صاحب‌نام تبریز می‌داند و به عقیدهٔ او نام این مرد که ضمن نامهای شیخ محمّد خیابانی و سیّدالمحقّقین از آن یاد گردیده، همگی در مشروطه‌خواهی پایدار ماندند.

۴۵. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۲۱۱.

۴۹ـ اسلامیّه*: روزنامه «اسلامیّه» در سال ۱۳۲۴هـ.ق (۷ـ۱۹۰۶م) در تبریز انتشار یافت، مدیریّت این روزنامه را احمد بصیرت که روزنامه‌های «اخوّت» و «اتّحاد» را در تبریز انتشار داد، به عهده داشت.

روزنامه اسلامیّه به صورت هفتگی منتشر می‌گردید و از آن به عنوان روزنامه‌ای ارتجاعی یاد شده است.[۴۶]

۵۰ـ اشراق*: این روزنامه در سال ۱۳۲۶هـ.ق (۹ـ۱۹۰۸م) در تهران انتشار یافته است. روزنامه «اشراق» به صورت هفتگی و با چاپ سنگی منتشر می‌گردید.[۴۷]

۵۱ـ اصفهان: روزنامه‌ای هفتگی بود و با چاپ سنگی در اصفهان منتشر می‌گردید. این روزنامه از شعبان تا شوّال سال ۱۳۲۵ منتشر شد و انتشار آن بیش از دو ماه دوام پیدا نکرد.

* روزنامهٔ «اصفهان» در تاریخ رجب سال ۱۳۲۵ (۹ سپتامبر ۱۹۰۷) در شهر اصفهان تأسیس گردید، مندرجات روزنامه از آثار قلم میرزا حسین‌خان اعتلاءالدوله است. میرزا جعفرخان منشی ملقب به معتمدالسّلطان نیز نظامت اداره روزنامه را به عهده داشت. از این روزنامه هر هفته سه شماره در روزهای شنبه و دوشنبه و چهارشنبه به چاپ می‌رسید.

روزنامه به خط میرزا فتح‌الله خان که از خطاطان معروف اصفهان بود نوشته می‌شد. روزنامه‌ای بود غیردولتی که با عناوین مختلف مقالات مفیدی را به چاپ می‌رساند.

قسمتی از شرحی که در مقاله افتتاحیه این روزنامه، در مورد علّت انتشار و وجه تسمیه آن، نوشته شده نقل می‌گردد:

«... اراده داشتیم که این جریدهٔ ناقابل خودمان را که بعون‌الله در اصفهان نشر می‌نمائیم به (اصفهان) که خاصّ و عام همه نام گرامی این شهر را می‌دانند و روان دارند موسوم سازیم امّا بی‌آنکه این نیّت خود را عیان کنیم در مقام تیمّن و تفأل از حضرت مستطاب ملاذالانام سراج‌الاحکام آقای (ثقة‌الاسلام حاج‌آقا نورالله) مدظله اسم این روزنامه را استفتاء و استعلان کردیم و فوراً بزبان الهام بیان فرمود (اصفهان)، شکی نیست که این را جز به الهامات غیبی و تائیدات لاریبی حمل به چیزی نتوان نمود امیدواریم بفال نیك و باعث رغبت دور و نزدیك بوده در خدمت معارف پروران غیور و هموطنان عزیز عموما و اهالی باغیرت و ایمان اصفهان و آقایانی که مراودات و مناسباتی با این ساخت پیدا کرده توطّن در این سامان نموده‌اند خصوصاً وسیله ترغیب و تشویق باشد (و حبّ الوطن من الایمان) مصداق

۴۶. تاریخ جراید و مجلات ایران، یادشده، ص۱۷۰.
۴۷. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۲۱۴.

آید.

اعتلاءالدوله از مردان آزادیخواه بود، که بعدها، در سال ۱۳۳۰ هجری قمری، در واقعه سالارالدوله در کرمانشاه گرفتار مظالم او گردید و بدون آنکه مرتکب گناهی شده باشد به دار آویخته شد و تیرباران گردید.»[۴۸]

۵۲ـ اصلاح: به مدیریّت دکتر خلیل خان در اول محرّم سال ۱۳۲۶ در پاریس منتشر گردید. از این روزنامه هر ماه دو شماره انتشار می‌یافت و شماره ۷ آن به تاریخ ۲۱ صفر سال ۱۳۲۶ می‌باشد.[۴۹]

۵۳ـ اصلاح*: این روزنامه در سال ۱۳۲۷هـ‌ق به زبان فارسی در شهر بمبئی هندوستان به چاپ می‌رسید، مدیریّت این روزنامه را محمّدرضا بوشهری به عهده داشت و آن را با خط نسخ و چاپ سنگی منتشر می‌نمود.

در شمارهٔ سوم سال ششم روزنامه «چهره نما»، که در صفر سال ۱۳۲۷ به چاپ رسیده، شرحی به نقل از روزنامهٔ «اصلاح» نوشته شده که در زیر درج می‌شود:

«برای تأسیس این جریده جهاتی داریم که شاید تدریجاً در طی مقالات خود باظهارش پردازیم و حالا با وصف ضیق وقت همین قدر به ملاحظه کنندگان اعلام می‌داریم که ابداً قصدی جز خدمت بوطن و نوع خود نداریم.»[۵۰]

ظاهراً این روزنامه که تنها در سال سوّم آن هشت شماره در بمبئی منتشر گردیده بود به تهران منتقل گردید و در تاریخ ۲۰ ذیحجه سال ۱۳۲۹ در این شهر انتشار یافته است.

۵۴ـ اصلاح*: این روزنامه در رمضان سال ۱۳۲۹هـ‌ق در شهر خوی منتشر گردید. صاحب امتیاز و مدیرمسئول روزنامه علی حسین زاده خوئی بود. در ستون اوّل شمارهٔ اوّل روزنامهٔ «اصلاح» اعلانی به شرح زیر درج گردیده است:

«خدمت عموم هموطنان اعلان میدارد از همت معارف پروران روزنامه اصلاح که تازه پا بدایره مطبوعات گذارده است روزنامه‌ایست آزاد و صاحب مسلك مستقیم و طرفدار اصلاح ایران و حامی رنجبران، سیاسی، اقتصادی، اکونومی، اخلاقی، عام‌المنفعه و از هر مقوله سخن می‌راند.

امیدواریم که هموطنان محترم از آبونه شدن آن مضایقه نفرمایند و مدّت آبونه آن سه ماه به سه ماه

---

۴۸. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۱۷۷.

۴۹. در تاریخ جراید و مجلّات ایران، نام مدیر «دکتر میرزا جلیل خان مؤیدالحکماء» برادر کهتر دکتر خلیل خان اعلم‌الدوله نوشته شده و متذکّر شده است که این روزنامه در ربیع‌الاول سال ۱۳۲۶ انتشار یافته است.

۵۰. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۱۸۲.

است و همیشه پس از دادن یك نمره وجه آبونه پیشکی دریافت خواهد شد.»[۵۱]

۵۵ـ اطّلاع: این روزنامه ابتدا با چاپ سنگی و سپس با چاپ سربی در تهران منتشر می گردید.

شماره ۳۲۳ آن به تاریخ ۲۰ محرم سال ۱۳۱۳ (۱۳ ژوئیه ۱۸۹۵) می باشد.

شماره سی و یکم یا اولین شماره از سری جدید این روزنامه در تاریخ ۲۸ صفر سال ۱۳۲۵ به چاپ رسید: مدیریّت آن را وزیر انطباعات به عهده داشت و شماره ۵۹۲ آن در تاریخ ۲۶ ذیحجّه سال ۱۳۲۰ منتشر شده است.[۵۲]

* در شمارهٔ ۳۶۵ این روزنامه، مورخ پنجشنبه ۹ رمضان‌المبارك سال ۱۳۱۲هـ.ق (هفتم مارس ۱۸۹۵) نوشته شده است:

«غیر از صاحبان روزنامه ایران، هرکس این روزنامه را آبونه شود در دارالخلافهٔ طهران سالیانه هیجده هزار دینار و در سایر ولایات نوزده هزار و پنج شاهی باید بپردازد.»

و در صفحه سوم از همین شماره مقاله‌ای است با عنوان «غیرت و احسان» که برای اطّلاع از چگونگی مندرجات این روزنامه قسمتی از آن نقل می گردد:

«از قراریکه از شهر رشت نوشته‌اند میرزا ابوالقاسم طبیب و دکتر که از تربیت‌یافتگان مدرسه مبارکه دارالفنون و دارای نشانها و امتیازات دولتی و علمی است و سالها به نقاط مختلفه ممالك محروسه مأمور شده و چندیست از خدمت و ماموریت حافظ الصحه گی استرآباد خود را معاف داشته بشهر رشت که وطن اصلی اوست رفته مقیم گردیده است محض اشاعهٔ خیر و احسان و خدمت باهل وطن پیوسته بمداوای مرضای فقرا اشتغال داشته از نیکی و احسان بفقرا و ضعفا از علم و مال خویش هیچ دریغ نمیدارد. از جمله چند روز قبل ابراهیم نامی در اثنای طریق زیر درشکه رفته دکتر مشارالیه او را مجاناً و بلاعوض بخانه خود برده به معالجه او اقدام نمود.

مشهدی ابراهیم نامی همین اوقات شبی در خانه خود اسباب آتشبازی درست می کرد، در ساعت هفت محض امتحان قدری باروت آتش می زند از سوءقضا تمام اسباب آتشبازی و خانه و اثاث‌البیت او مشتعل و محترق و خود او با زوجه و سه اولاد و عروس و نوه‌اش نیز دچار حریق میشوند. دکتر مشارالیه بمحض استماع خانه برای آن بیچاره‌های فقیر کرایه کرده و آنها را بمنزل مزبور برده بمعالجه آنها می پردازد و تمام دوا و غذا و مایحتاج ایشان را مجاناً از خود متحمّل میشود و نیز طبیب مشارالیه متعهّد است که اشخاصی را که مبتلا به استعمال تریاك هستند مجانا معالجه نموده ترك عادت دهد بدون آنکه آسیب و عیبی دیگر عارض آنها شود.

علاوه بر اینها دکتر مشارالیه نظر به اینکه بسیاری از اهل آن ولایت ربطی از علم حساب و هندسه

۵۱. همان، ص۱۸۴.

52. Cf. la Revue I, 124.

ندارند مجلس درسی در علوم ریاضی ترتیب داده و رساله فعلا از حساب تالیف نموده همه روزه جمعی را درس مجانی میدهد.

محض انتشار اعمال خیریّه این طبیب و دکتر باغیرت وطن‌پرست و تحریص عموم مردم بدینگونه اقدامات حسنه مفیده و اعمال خیریّه خلاصه از شرحی که از آن ولایت رسیده بود مندرج کردم.»

در صفحه ۲۱۹ جلد دوم تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران درباره این روزنامه چنین نوشته شده:

«اطّلاع ارگان نیمه‌رسمی دولت ایران، برادر دوقلوی روزنامه رسمی ایران بوده و تحت نظر وزارت انطباعات و سرپرستی محمدحسن‌خان اعتمادالسّلطنه، فرزند حاجی علیخان حاجب‌الدّوله مقدّم مراغه‌ای، و سپس به سرپرستی خواهرزادهٔ وی، محمّدباقرخان اعتمادالسّلطنه تا سال ۱۳۲۵ هجری قمری انتشار یافته است. این روزنامه برحسب روابطی که با دولت داشت عاری از مقالات مفید سیاسی یا نوشته های موجب بیداری بود، بهمین جهت همیشه در معرض انتقاد شدید آزادیخواهان ایرانی و فضلا و دانشمندان کشور قرار داشت، روزنامه «اطّلاع» و یا «ایران» از نظر عامه مردم ارزش و احترامی نداشتند ولی کارمندان دولت، ملاّکین و صاحب‌منصبان حکومت مجبور به ابتیاع آنها بوده‌اند و وجه اشتراك را نیز از حقوقشان کسر کرده‌اند.»

۵۶ـ **اطّلاعات مهمه***: این روزنامه در سال ۱۳۲۹هـ.ق (۱۹۱۱م) در تهران منتشر گردید.[۵۳]
مدیریت این روزنامه به عهده حسن الحسینی و رضا بن احمد نوری (مازندرانی) بوده است.

۵۷ـ **اعتبار***: قدیم‌ترین روزنامه‌ای است که در سال ۱۳۲۷هـ.ق (۱۹۰۹م)، به مدیریّت و سردبیری مرحوم آقامیرزا غلامی در کرمان منتشر گردید. محل توزیع این روزنامه بازار اختیاری، دکان آقا ملاّحسین بود. چاپ روزنامه به صورت ژلاتینی صورت می گرفت. در بالای کلیشه آن «بسمه تعالی» در سمت راست «اخوّت»، و در سمت چپ «اتّحاد»، در زیر نام روزنامه «اتّفاق» و در زیر کلیشه روزنامه نوشته شده است «جریده‌ای است که به حسب اقتضای وقت همه هفته منتشر می شود و عمده مسلکش آگاهیدن عامه است.»

در شمارهٔ ۱۲ مورخ ۱۰ رجب سال ۱۳۲۷ این روزنامه متن تلگراف وزیر جنگ درج شده که از نظر اهمیّت موضوع در زیر نقل می شود:

«از طهران به کرمان، مورخه ۲۸ ج ۲۰، نمره ۵۱.

چون وزارت جلیله جنگ به اینجانب تفویض و مقرّر شده لازم است که به عموم رؤسای قشون و سرکردگان و رؤسای ایلات ممالك محروسهٔ این فقره را پیشنهاد نمایم که هرکس بدون دقیقه‌ای غفلت

---

۵۳. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۲۲۱.

از کار در نظم حدود خود مساعی جمیله و اقدامات لازمه را بعمل آورد.

شماها مسئولیت حدود خود را دارید، چنانچه شنیده شود یك بزغاله از کسی ببرید، یك اسب از شما گرفته خواهد شد. ابداً از کسی ملاحظه نخواهم داشت. با کمال مراقبت به خدمت ملت و دولت از روی صداقت باید اقدام نمائید.»[۵۴]

در صفحهٔ سوّم شماره ۱۸ و ۱۹ آن که باهم در شعبان سال ۱۳۲۷ به چاپ رسیده، اعلانی در پاسخ اعتراض بعضی از خوانندگان به سبب عدم درج اخبار شهری در روزنامه، نوشته شده که نقل می گردد:

«چون بعضی از مشترکین عظام ایراد نموده‌اند که چرا اخبار شهری را در جریده خود درج نمی کنید اینست که اعلان می‌شود فعلا با این هرج و مرج و استبداد فوق العاده آقازادگان و بی حیائی خدمه ایشان که گذشته از استبداد رایحه عدم تدین و اسلامیت از آنها به مشام می رسد و از ریختن خون ناحق و هتك ناموس به پشت گرمی آقازادگان و ضعف نایب‌الایاله و گوشه گیری وکلای انجمن ایالتی درج اخبار شهری امکان‌ناپذیر است ولی بشارت می‌دهیم که تمام اخبار شهری را تحریر کرده آماده است، انشاءالله بعد از ورود ایالت و اجرای قانون یعنی همان قدر که بدانیم فقط استنطاق در یك اداره است درج می نمائیم و مصلح را از مفسد ارائه خواهیم داد. حالا یك نایب‌الایاله قانونی داریم و پنجاه نفر حاکم قالی‌باف و حجةالاسلام بیسواد و غیره که تمامی آنها الّا چند نفر از علماء بزرگ مضرّ به حال مملکت را از جادّه شریعت بالمرّه... و فقط قلمشان... چه عرض کنم، قلم اینجا رسید سر بشکست.

باری فعلاً بی‌دروایسی از درج اخبار می‌ترسیم، تا ترس ما تمام شود.»

در بالای صفحه آخر همین شماره فرمان محمّدعلی شاه به صورت زیر درج شده است:

بسمه تبارك و تعالی

«جناب سعدالدوله رئیس‌الوزراء نظامنامه انتخابات مبعوثین که برحسب اراده علّیه ما در کمیسیون مخصوص ترتیب داده شده و مشتمل بر شصت و سه ماده می‌باشد صحیح است فوراً بدهید بطبع رسانده منتشر نمایند. وزیر داخله نیز بلافاصله درصدد تهیه لوازم انتخابات در طهران و ولایات[۵۵] باشد.

۱۲ جمادی‌الاخره ۱۳۲۷، محمدعلی شاه قاجار»[۵۶]

---

۵۴. در ذیل پیام تلگرافی نام وزیر جنگ نوشته نشده ولی دقیقاً در آن تاریخ محمد ولیخان تنکابنی، سپهدار اعظم، وزیر جنگ بوده است.

۵۵. **تاریخ مطبوعات کرمان**، اسماعیل رزم‌آسا، ص۱۸.

۵۶. محمدعلی شاه ۱۵ روز بعد از صدور این فرمان، یعنی در ۲۷ جمادی‌الاخر سال ۱۳۲۷ پس از فتح تهران به وسیله آزادیخواهان، ابتدا به باغ سلطنت آباد و سپس به سفارت روس پناه جست و از سلطنت مستعفی گردید. (همان).

۵۸ـ **افلاطون**[۵۷]: در تاریخ ۲۶ رجب سال ۱۳۲۸ در رشت به چاپ رسید. روزنامه‌ای مصوّر بود که تنها یك شماره از آن انتشار یافت.

۵۹ـ **اقبال**: در تاریخ ۲۹ ربیع‌الاول سال ۱۳۱۶ در تبریز تأسیس یافت و به صورت هفتگی و با چاپ سنگی منتشر می‌گردید.

روزنامهٔ «اقبال» تا تاریخ ۱۰ جمادی‌الثانی سال ۱۳۱۶ انتشار می‌یافت. مدیریّت این روزنامه را علیقلی‌خان، مدیر سابق روزنامهٔ «احتیاج» به عهده داشت و شماره ۸ روزنامه «احتیاج» با نام «اقبال» منتشر گردید.

۶۰ـ **الاسلام**: در رمضان سال ۱۳۲۰هـ‌ق در اصفهان تأسیس یافت. این روزنامه با چاپ سنگی و به طور ماهانه منتشر می‌گردید. روزنامه «الاسلام» ناشر افکار صفاخانه اصفهان بود و قریب سه سال انتشار یافت.

مقالات این روزنامه در زمینهٔ مذهب اسلام و عقاید شیعه بود.

* مدیریت این روزنامه را سیّدمحمدعلی داعی‌الاسلام به عهده داشت. دربارهٔ علّت تأسیس این نشریه شرحی در شمارهٔ اوّل آن نوشته شده که نقل می‌گردد:

«چون سالهاست دعات عیسویه می‌گفتند که چرا اهل اسلام جواب ما را نمی‌دهند با آنکه از دول فرنگستان ببلدان اسلامی می‌آئیم و اداره دعوت مفتوح می‌نمائیم، کرورها در هر سال مخارج آن می‌کنیم، در هر سال کتب فراوان در ردّ اسلام طبع می‌کنیم و بدست اهل اسلام می‌دهیم از این جهت از غرّه شهر جمادیٰ‌الاخر ۱۳۲۰ قمری در اصفهان بامر جناب مستطاب حامی الشریعه الغراء مروج المله البیضاء ملاذالانام مروّج‌الاحکام حجّة‌الاسلام آقای حاج شیخ نوراللّٰه ثقة‌الاسلام دامت برکاته العالیه اداره دعوت اسلامیّه بنام (صفاخانه) در محله جلفا دایر شده است. گفتگوی دعات اسلامیّه با مسیحیان و دعات ایشان تحریر می‌شود و در این اوراق برای انتفاع مسیحیان و مسلمانان دور مندرج می‌گردد. امید داریم کم‌کم دعات اسلامیّه بممالك خارجه بفرستیم و حجّت را بر اهل جهان تمام کنیم.»[۵۸]

۶۱ـ **التورد**[۵۹]*: روزنامه «التورد» در سال ۹ـ۱۳۰۸هـ‌ق (۱۸۹۱م) در پاریس انتشار یافت.

نام مدیر این روزنامه شیخ ابونظاره بود که از مردان سیاسی مصر به شمار می‌رفت و او را به پاریس تبعید کرده بودند.

«التورد» نشریه‌ای مصوّر بود که به چهار زبان عربی، فارسی، ترکی و فرانسه منتشر

---

۵۷. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۲۲۲.
۵۸. تاریخ جراید و مجلاّت ایران، یادشده، ص۲۳۳.
۵۹. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، ص۳۰۲.

می‌گردید. بعضی از مقالات فارسی آن را شیخ محمّدحسن سیرجانی ملقب به شیخ‌الملك می‌نوشت.

۶۲ـ **الجمال**: روزنامه‌ای بود هفتگی که در تهران به چاپ می‌رسید. شمارهٔ ۳ آن در ۱۳ صفر سال ۱۳۲۵ و شماره ۳۴ آن در نهم ربیع‌الاول سال ۱۳۲۶ منتشر شده است.

مدیریت این روزنامه را میرزامحمّدحسین‌خان اصفهانی به عهده داشت و ناشر مواعظ و خطابه‌های سخنور نام‌دار و شهید آقا سیدجمال‌الدّین اصفهانی بوده است.

* در سرمقاله شماره ۲۵ سال اول، مورخ پنجشنبه ۷ شوال سال ۱۳۲۵ این روزنامه مطالب جالبی مورد اشاره قرار گرفته که قسمتی از آن نقل می‌گردد:

«چه قوّتی است بالاتر از اتّحاد، اگر شما ملّت بایکدیگر متحّد باشید دیگر چه کسی می‌تواند بر شما غلبه کند. این ذلت شما که امروزه اینقدر ضعیف هستید بواسطه تفرقه‌ای است که بین شما انداخته‌اند. کلاهی‌ها با عمّامه‌ها دشمن بودند. عمّامه‌ها با کلاهی‌ها. یکدسته مرشد شده بودند؛ یکدسته قطب شدند. یکدسته شارب می‌گذاشتند، یکدسته زلف می‌گذاشتند. هر کدام یکدیگر را بد می‌دانستند و تکفیر می‌کردند. اینها همه از بیکاری و بی‌علمی اهل ایران است، والاّ در تمام فرنگستان یك نفر پیدا نیست بگوید من قطب هستم یا مرشد هستم در عالم خلاصه مطلب برای من کشف خواهد شد. جمیع این مرشدبازیها و قطب‌بازیها در همین قطعه خاك است. مردم بی‌علم و بیکار چه بکنند، چاره ندارند، نان باید بخورند، وقتی که من می‌خواهم نان بخورم و کار هم در مملکت نیست، مردم که بی‌علم و صادق، ادّعا به همه چیز می‌کنیم. یك طایفه از بیکارهای مملکت محض تحصیل نان ادّعا کردند که مارمّال هستیم، و اجنّه را حاضر می‌کنیم، و آن کارهائی که همه می‌دانید، و از این راه بنای دروغ گفتن و خدعه کردن، و مال مسلمانان را چاپیدن گذاشتند و آنهمه مفاسدی که بر این کارها مترتب شد، که مابین زنها یا شوهرها چه فسادها که کردند، بازهم آدم بیکار زیاد آمد، طایفه دیگر ادّعای قطبی کردند که ما در عالم امکان قطب هستیم. و هرچه بخواهیم می‌توانیم بکنیم، طایفهٔ دیگر دعوی مرشدی کردند، بازهم بیکار زیاد آمد. وقتی که از همه کارها مایوس شدند دعوی نبوّت و پیغمبری کردند. ای داد، ای داد، که تمام اینها از ندانستن شما مسلمانان بوده والاّ یك شخصی که اعمال و افعال او بر همه‌کس واضح و هویدا است، چطور جرأت می‌کند بگوید من پیغمبر هستم. اگر شما علم داشتید و درس خوانده بودید، و فضیلت علم را می‌دانستید چطور قبول می‌کردید. پس تمام این مفاسد و خرابی‌هائی که در این قطعه خاك ظاهر و آشکار شد بواسطه بی‌علمی اهالی این مملکت است، و بی‌علمی شما را همان دو طایفه مانع و جلوگیری می‌کردند، یعنی سلاطین جابر و علماء سوء.

اگر واعظ‌های شما که در منبر می‌رفتند برای شما فضیلت علم را از قول خدا و پیغمبر صلوات‌الله علیه بیان می‌کردند که شماها به این بی‌علمی نبودید که هرکس هر ادّعائی بکند بپذیرید...»

۶۳ـ **الجناب**: به مدیریت سیّد جناب، به صورت هفتگی در اصفهان به چاپ می‌رسید. شمارهٔ

۱۱ آن در ماه محرم سال ۱۳۲۵ منتشر شده است.

* روزنامهٔ «الجناب» در زیر عنوان بدین قسم معرفی گردیده است:

«روزنامه‌ای است ملّی، کاشف از نباهت ملّت نجیبه، و باحث از اخبار و علوم و منافع راجعه به ملّت، و متشکّر از عنایت ایصال اخبار و فصول و مواد علمیّه مقتضیّه با آزادی از ادراج کل، با تأدیه عوض در موقع مناسب.»

الجناب دارای مقالات طولانی و مفصّلی است که بیشتر به طرز مذکور نوشته شده عنوان بعضی از مقالات آن از این قرار است:

«لاصدر لمن تصدر للّه الحمد و المنة، جلسهٔ ثانیه، یوم سه شنبه نهم جلسه ایالتی منعقد شد علاوه بر مقالات مذکور، در بعضی از شماره‌ها مکتوبات شهری و تلگرافات خارجی نیز چاپ شده است.»[۶۰]

۶۴ـ **الحدید**: به صورت هفتگی و با چاپ سنگی در تبریز منتشر می گردید. شماره ۹ آن در تاریخ ۲۶ جمادی الثانی سال ۱۳۲۳ و شماره ۲/۱۳ آن در تاریخ ۲۶ رجب سال ۱۳۲۴ انتشار یافت.

* روزنامهٔ «الحدید» در سال ۱۳۱۵هـ.ق در تبریز انتشار یافت. این روزنامه به وسیله سیدحسین خان نوشته و اداره می شد. او چون در دوران انقلاب مشروطیّت روزنامه عدالت را منتشر می ساخت، به سیدحسین خان عدالت مشهور شد و یکی از مبارزان و روشنفکران انقلاب مشروطه به شمار می آمد. سیدحسین در جوانی به روسیّه تزاری سفر کرد، و طی چند سالی که در پطرزبورگ بسر می برد زبان روسی را آموخت و با تفکر نوین و تمدن اروپایی آشنا شد. و چون سیّدجمال الدین اسدآبادی هم در آن شهر اقامت می نمود او مدّت دو سال در کنار سیّدجمال الدّین بسر برد و تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های سیّد قرار گرفت، و در سال ۱۳۱۴هـ.ق به تبریز بازگشت. پس از ورود به تبریز با سیدمحمّد شبستری، که بعدها معروف به ابوالضیاء شد، ملاقات کرد و با او رفیق و مأنوس گردید. و این دو نفر بعداً با سیدحسن تقی زاده و میرزا محمدعلی خان تربیت، هسته مرکزی مروّجین افکار جدید را تشکیل دادند.

روزنامهٔ «الحدید» پس از انتشار سه شماره توقیف شد، تا آنکه هشت سال بعد، در تاریخ دوم جمادی الاول سال ۱۳۲۳، به مدیریّت سیدمحمّد شبستری، ناشر روزنامه‌های «مجاهد» و «ایران نو»، بار دیگر منتشر گردید. سیدحسین خان عدالت روزنامه‌های دیگری نیز مانند: «صحبت»، «خبر» و «آنادلی» را به فارسی و ترکی منتشر کرد و در بیداری توده‌ها سهیم بوده است.

۶۰. **تاریخ جراید و مجلّات ایران**، یادشده، ص۲۴۷.

قسمتی از سرمقاله شماره ۵، سال اول روزنامه «الحدید» که در تاریخ دوشنبه ۲۸ جمادی‌الاوّل سال ۱۳۲۳ انتشار یافته است نقل می گردد:

«مکتوب از دانایان وطن‌پرست، سرّ نهفته یا درددل ابناء وطن.

بیـا سـوتـه‌دلان گـرد هم آئیم کـه درد سوتـه‌دل دل سوتـه‌دونه

خدایا، قادر متعال، به کدام بدبختی وطن عزیز بنالیم از جهل و غفلت که عموم را گرفته سو به که کنیم یا در پایمالی حقوق هموطنان یا از پریشانی و تضییع اوقات جگرگوشگان در محبسهای تاریك یا از بیراهی مملکت یا از نقصان تجارت یا از فقدان صنعت و حرفت یا از ظلم محتکرین یا از نفاق اولیای دین یا از احکام ناسخ و منسوخ یا از رواج بازار رشوت یا از مردودی اهل فضل و حکمت یا از اجاره‌داران مجرم یا از مفته‌خواران مبرم یا پریشانی لشکر و ویرانی کشور یا... یا... یا...

اگـر دردم یکی بـودی چـه بـودی اگـر غم انـدکی بـودی چـه بـودی

خدایا تو دانی که این مقاله را با چشم گریان و دل سوزان مینویسم و مقصودی و غرضی ندارم جز تنبیه غفلت‌زدگان و متموّلین این خاك پرمحن که هر یك خود را در سیاست بیسمارك عهد میدانند و در حکمت لقمان دهر با وجود قدرت کامله از حیثیّت مال و بصیرت شامله از پریشانی هموطنان درمانده حال قدمی در راه ترقی وطن نمیگذارند و کلمه برای منافع آن نمی سرایند اگر تاجرند دلّال مال فرنگ و مروّج و اگر از علمایند طالب بصدای نعلین و اگر واعظند گرمی بازار خویش را خواهند و اگر مباشر امرند غارتگرند.

چون قلم بدینجا رسید سر بشکست مرا یاد آورد از مقاله شیرین میرزامحمدعلی صاحب روزنامه پرورش که روانش شاد و نام گرامیش از یاد دوستان فراموش مباد زمانیکه زبان او را از گفتار و قلم او را از رفتار بازداشته بودند با شکستگی قلم خود میگفت: [ای مربّی امم ای مقصود عالم اگر آن اثر حسن جلوه تست که در اروپاست

الحق ارزان بـرد از ما صـد جان وز دهـان تـونیم شـکـرخنـدان

اگر این نتایج شکستگی تست که در آسیاست

ملك‌المـوت از لـقـای تـوبـه عقـربم گـر زنـد تـو دست منـه

حکما گویند جراحت سوزناك جهالت و درد بیدرمان غفلت را مرهم التیام و درمان توئی پس به بخت ما که رسید اینهمه تغافل چیست ای ملقّب استبداد و ای مخرّب جور و فساد آن قامت قیامت آسا را در کشور ما نیز بنما و این حجاب کثیف را از چهره لطف برگیر.]

چون این سخنانرا بخاطر آوردم گویا که همدردی بخود یافتم ولی میان من و او فرق زیاد...»

۶۵ـ **العروة الوثقی***: در صفحه ۱۱۷ «تاریخ سانسور در مطبوعات ایران» نوشته شده است:

این روزنامه را سیّدجمال‌الدّین، پس از تشکیل انجمن سیاسی عروة‌الوثقی با همکاری دوست دانشمند و مبارز مصری خود شیخ محمد عبده، منتشر می نمود.

روزنامه «عروة‌الوثقی» مقالات پرشور و انقلابی سیّدجمال‌الدّین را در پاریس به چاپ

می‌رساند و در بیشتر کشورهای شرقی انتشار می‌داد. شمارهٔ اوّل این روزنامه در ۱۵ جمادی‌الاوّل سال ۱۳۰۱ توزیع گردید.

سیّدجمال‌الدّین هدف روزنامه پرمحتوای خود را در این جهت می‌دانست که تا حدّ امکان در خدمت شرقی‌ها باشد، و علل و مواردی را که باعث ضعف و سقوط آنان شده بیان کند و همزمان، روش‌هایی را که پیروی از آن برای جبران گذشته‌ها و پرهیز از مصائب آینده است ارائه نماید... دشواریهای بسیاری از طرف دولت انگلیس در سر راه انتشار آن پدید آمد، سید زیر عنوان «عروة‌الوثقی و جراید انگلیس» در برابر سانسور فرمایشی استعمار اعلام داشت: «و اما حکومت انگلیس باید بداند که ما از نشر افکار خویش در کشورهای شرقی خواه به کمك این جریده و یا هر وسیله دیگری به هیچ روی عاجز نمی‌مانیم چرا که پیروان حقیقت فراوانند...»

دولت انگلیس راه ورود آن را به هندوستان و مصر بست و خواندن آن را ممنوع اعلام نمود. در ایران نیز پخش این روزنامه که در بعضی از شماره‌های آن حملات سختی به رژیم قاجار شده بود .به سختی انجام می‌گرفت، و سرانجام روزنامه عروة‌الوثقی با چاپ شماره ۱۸ خود در تاریخ ۲۶ ذیحجه سال ۱۳۰۱ از ادامه انتشار بازماند.

اینك برای آشنایی با سبك نوشته‌های این روزنامه ترجمهٔ مقاله‌ای از صفحه ۹ شمارهٔ اوّل آن با عنوان «الجریده و منهجها» و ترجمهٔ مقاله دیگری از صفحه ۹۸ روزنامه با عنوان «حیله انگلیزیّه» در زیر نقل می‌گردد.[۶۱]

۱ـ **روزنامه و هدف آن:** هدف ما از انتشار این روزنامه پرداختن به ضروریاتی است که می‌تواند به مردم مشرق زمین کمك نموده و آنان را برای جبران عقب‌ماندگی‌ها و پرهیز از مشکلات و اشتباهات آینده آماده سازد. مطالعه عوامل این عقب‌افتادگی و انگیزه‌هایی را که موجب گردید تا راهها گم گشته و هدفها ناشناخته باقی بماند و راهنمایان و رهنوردان ندانند که چگونه باید از آن سر برآورد قابل پژوهش و بررسی می‌گردد و چنین اقدامی است که حجاب اندیشه‌ها را به کناری زده و مقاصد زورگویان و سودجویان را نشان خواهد داد.

گاه ناامیدی اندیشه‌های انسانهای خوشبخت را چنان دربرمی‌گیرد که تصوّر می‌کنند دیگر زمان اصلاح کارشان گذشته است و درمان بیماریهایشان به پایان رسیده و برای رسیدن به نقطهٔ خلاصی کوششی نخواهد بود و در این دایرهٔ بزرگ راه نجاتی برایشان نمانده است که در

۶۱. برگردان هر دو مقاله از عربی به فارسی به وسیله محقّق ارجمند آقای سیدمحمدتقی میرابوالقاسمی انجام پذیرفته است.

نتیجه همّت‌ها به سستی گراییده و اراده‌ها از بین رفته است و اطمینان می‌یابند که آن دایرهٔ بزرگ نشانه‌ای از نگون‌بختی آنان می‌باشد و باید از هدفهای برتر صرف نظر نمود تا دچار بدبختی‌های بزرگتر نگردید.

امّا باید پذیرفت که برای رسیدن به پاره‌ای از مقاصد باید خود را جهت از بین بردن بعضی از مشکلات آماده نمود و آن چیزی است که دولت‌های پیشرفته اروپایی نیز به آن دست یازیدند که مانعة‌الجمع نخواهد بود، هرچند لازم نیست که شرقی کارش را از جایی شروع کند که غربی از آنجا آغاز نموده است. زیرا پیداست که بی‌نیازی در قوای ذاتی و اکتسابی نگهبان و عامل دستیابی به خواست‌ها و پیوندهای سیاسی نیز می‌باشد که در غیر این صورت ارتباط میان مردم و ملّت‌ها چیزی جز سرکوب ساختن قوای گروههای ضعیف نخواهد بود. قوی می‌کوشد ناتوانان را با وسایل گوناگون از پیشرفت در کارها و بکاربردن وسایل دقیق بازدارد تا سودجویان در حالت غفلت او به بهره‌های خود دست یابند، بنابراین سزاوار است شرق به این نکته توجه کند، بویژه مسلمانان از پرداختن به آنچه که ناشایست و نارواست و آنان را در روبروساختن با دشمن ناتوان می‌سازد دور بمانند، از دنباله‌روی کسانی که بر حال و کارشان آگاهی ندارند خودداری نمایند. باید بدانند این عقیده که مسلمانان نمی‌توانند به تمدّنی دست یابند، تا آن زمان که بر اصول و معتقدات خود بوده و دنباله‌روی اعتقادات پدران و پیشینیان خود می‌باشند سخنی وسوسه‌انگیز و نارواست، حوادث عمومی نباید شرقی‌ها را سست گرداند، حوادثی را که سیاستمداران آن را دنبال می‌کنند.

باید به ارتباط عمومی ملّت‌ها و ایجاد محبّت در افراد جامعه و تأیید منافع مشترك آنان پرداخت و از گرایش به ستم و سودجوئی و تجاوز به حقوق یکدیگر دوری جست.

این روزنامه نیازمند این هدفها و جلب توجّه انسانهایی است که با چنین هدفهایی مایلند به سوی رشد و ترقّی گام بردارند و خواهان هدایت کسانی است که خواهان راه راست باشند و آن را از برای کسانی که نامشان را می‌دانیم از هر طبقه‌ای که باشند ـ فرمانروا یا فرمانبر، بی‌نیاز و نیازمند ـ برایگان و بدون عوض می‌فرستیم و از کسانی که نامشان را در اختیار نداریم و با نامشان آشنا نیستیم می‌خواهیم که نام و محل اقامتشان را هر طور که مایلند به ما اطّلاع دهند تا روزنامه به دستشان برسد. والله الموفق.

۲ـ **نیرنگ انگلیس**: بسیاری از جراید هندی و از جمله آنها روزنامه «اخبار عام» نوشته‌اند که تعدادی از انگلیسی‌ها به دین اسلام گرویده‌اند. در این مورد بسیاری از آگاهان اعتقاد دارند که این اقدام، آنهم در این روزها ناشی از حسن نیّت نبوده بلکه در آن هدفی نهفته

است که آن هم خیانت به مسلمانان و جلب توجه آنان است، تا بتوانند اقداماتی علیه مسلمانان انجام دهند و آنان را از محمد احمد سودانی ـ که اقداماتش نظر مسلمانان را جلب کرده ـ روگردان سازند و از پیشرفت نهضت محمد احمد سودانی در میان هندیها جلوگیری نمایند.

بعضی از روزنامه‌ها اعلام داشتند که دعوت سودانی با وحشتی که از روسیّه نسبت به مسأله هند بوده است پیوند یافته و مشکلاتی را ببار خواهد آورد، بنابراین انگلستان می‌کوشد دست دوستی به سوی مسلمانان هند دراز کرده، کینه‌ها را با این وسیله از بین ببرد و از نگرانی‌های آینده خلاص گردد و از مرگی که در پیش دارد بگریزد، امّا این اقدام چه سودی برای آنان خواهد داشت. آخر هوای گرم نیز شیر را فاسد می‌کند، برای آنان چیزی که مطرح است رسیدن به قدرت است و جلوگیری از نگون بختی و سرنگونی خودشان، امّا اینك دلهای پرهیجان از کینه‌ها انباشته شده و بر مسلمانان و غیرمسلمانان ساکن هند ثابت شده است که حضور انگلستان در این سرزمین می‌تواند به عنوان عامل فساد تلقّی گردد. در اخلاصش خیانت و در دوستی‌اش نیرنگ نهفته است، این همه شیوهٔ خیانتکاران و دروغگویان و منافقان می‌باشد و مسلمانان تردیدی در این رفتار همیشگی دولت انگلیس نسبت به آنان ندارند.

دیگر این نیرنگ‌ها تأثیری نخواهد داشت جز آنکه مسلمانان را بیش از گذشته با شیوه‌هایشان آشناتر سازد و دریابند که انگلستان در انجام نقشه‌های خویش ناتوان شده و چیزی که آنان بتوانند با توسّل به آن به حیات خود ادامه دهند در اختیارشان نیست جز اینکه به دین مسلمانان درآیند و آنان را خشنود سازند.

نیازی نیست که ما مسلمانان را هشدار دهیم، زیرا اطمینان داریم که هیچ مسلمانی از سرزمین هند پیدا نخواهد شد که این شیوه‌ها را نشناسد، آنان دقیقاً به آنچه که حکمرانان انگلیسی به آن می‌اندیشند آگاهند و به آن اعتماد و اطمینانی نخواهند نمود؛ اگر همه آنها در کارهای خود صادق باشند.

۶۶ـ **العلم**: در سال ۱۳۲۸هـ.ق در نجف تأسیس گردید که به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید.

مقالات روزنامه مشتمل بر مطالبی علیه اشخاص سرشناس بود. انتشار این روزنامه تا زمان نگارش فهرست رابینو ادامه داشت.

۶۷ـ **الغری**[۶۲]*: «الغری» در سال ۱۳۲۸هـ.ق به صورت مجلّه در نجف اشرف تأسیس و انتشار یافت. مدیر این مجلّه آغامحمد محلّاتی و ناشر آن حاجی شیخ حسین

---

۶۲. **تاریخ جراید و مجلّات ایران**، یادشده، ص۲۶۰.

اصفهانی بوده است. این مجله پس از انتشار یك شماره چون مخالف قانون مطبوعات عثمانی شناخته شد، توقیف گردید. پس از توقیف مجلّه مدیر آن مجلّه دیگری به نام «درّة النجف» با همان اسلوب در ربیع الاول سال ۱۳۲۸ انتشار داد و طی آن اعلام نمود:

«...مجلّه الغری بواسطهٔ اتّهام مخالفت با قانون مطبوعات پس از طبع و نشر یك جزء آن از طرف حکومت محلیّه در عهدهٔ توقیف و تعطیل درآمد تا آنکه در محکمه جزا برائت ذمّه اداره از اتهام ارتکاب خلاف قانون واضح و مبرهن گردید...»

و در همین نوشته علت تبدیل نام مجله به «درّة النجف» را در پاسخ به درخواست عدّه ای از خوانندگان بیان داشت که لفظ الغریٰ را در ذهن مردم غریب شناخته بودند و نام اخیر چون از طرف حکمران کربلا مورد تأیید قرار گرفت این نام برای مجلّه انتخاب گردید.

۶۸ـ **الفارس***: این روزنامه در تاریخ ۲۰ جمادی‌الثانی سال ۱۲۸۹ در زمان حکومت ظلّ‌السلطان فرزند ناصرالدّین شاه، در شهر شیراز تأسیس گردید. منشی روزنامه میرزاتقی‌خان حکیم‌باشی ظلّ‌السّلطان بوده است. این روزنامه تا سه شماره در دو قسمت به زبان فارسی و عربی منتشر می گردید و از شمارهٔ چهارم مورخ ۱۴ رجب سال ۱۲۸۹ به بعد به زبان فارسی انتشار یافته است. انتشار روزنامه به زبان عربی برای سهولت درك مردم عرب زبانی بود که در قبایل فارس و شهرهای خوزستان در مجاورت فارس می‌زیستند.

«الفارس» مدت یك سال در شیراز منتشر گردید و بعد به علّت مخالفت بدخواهان و حسودان تعطیل شده است و این امر را با توجه به نوشته میرزاتقی‌خان کاشانی در شمارهٔ اوّل روزنامه «فرهنگ»، که نقل می گردد می توان دریافت:

«بعد، نگارنده که اکنون زیاده از سه سال است بشرف چاکری و ملازمت آستان مبارك حضرت مستطاب اشرف اسعد والا شاهزاده اکرم افخم ظلّ‌السّلطان سلطان مسعود میرزا دامت شوکته و عظمته قرین مفاخرت و مباهات به روزگار فرمان فرمائی شاهنشاه‌زاده معظم در مملکت فارس جریدهٔ حوادث و صحیفه وقایع آن مرزوبوم را بسال ۱۲۸۹ هجری به نوعی شایسته بطبع رسانیده منتشر می‌ساخت. جمعی از هموطنان و گروهی از غیرتمندان را دلپسند و بعضی از دانشمندان نیکونهاد و برخی از بخردان پاك‌نژاد را از دور و نزدیك مطلوب و مرغوب افتاده بود یکسال پیوسته تکمیل و انتشار روزنامه فارس روزافزون بود تا اینکه شخصی عاری از انصاف و حقوق بشریّت و بری از صفات تمدّن و لوازم تربیت محض اغراض شخصیّه و تصوّرات بهیّه زحمت یکساله مرا به هدر کرد ارباب دانش و اصحاب بینش را که از فواید محاسن آن صحیفه خبیر و بصیر به نتایج شریفه آن امیدوار بودند مرفوع الخیال و مکدّرات کرده مرا از طبع روزنامه ممنوع و فارغ‌البال نمود...»[۶۳]

---

۶۳. همان، یادشده، ص ۲۶۱.

۶۹ـ **الفت**: به مدیریّت آقامیرزا محمد الحسینی همدانی و به صورت هفتگی در همدان چاپ می‌گردید. شمارهٔ ۶ آن در تاریخ ۲۶ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ انتشار یافت. در صفحهٔ اوّل شمارهٔ ششم سال اوّل این روزنامه مطلبی در زمینه اتّحاد و اتّفاق مسلمانان است که در ذیل نقل می‌شود:

(راپورت از سلماس نقل از جریدهٔ مبارکهٔ انجمن ملی تبریز شماره ۶۶)

«جناب مستطاب جلالتمآب آقامیرزا جواد سلّمه الله تعالی که جهت تعئین تکلیف اهالی ماکو از تبریز به آن صفحات تشریف برده بودند ۱۷ صفر وارد دلمقان شده‌اند در حالتیکه عموم علماء و سادات و تجّار و اعیان و کسبه دلمقان و اشراف و اهالی دهات بوده و پیاده استقبال نموده قریب هفت رأس گوسفند قربانی نموده و با تمام شکوه و جلال وارد دلمقان نمودند در دولت منزل جناب امام جمعه نزول اجلال فرموده هر روز در مسجد شیخ‌الاسلام مرحوم عموم را از شهری و دهاتی بجاده اتحاد و اتفاق دعوت می‌فرمودند و روز جمعه ۲۱ صفر جناب حاجی خلیفه صدیق که از اجلّه علماء اهل تسنن بود تمام سنّی‌های اطراف و اکراد بادیه‌نشین را خبر فرستاده عموماً در دلمقان در تکیه جناب افندیٔ آقا حاضر شده اهل دُلمقان هم به آنجا جمع شده جناب آقا میرزا جواد سلّمه‌الله تعالی در صدر منبر و جناب حاجی خلیفه صدیق در پلّه دوم منبر بپا ایستاده این دو فرقه را که واقعاً برادران دینی هستند امر به اتّحاد و اتّفاق فرمودند و نصایح و مواعظ شامل بر اتّحاد و اتّفاق مسلمین نمودند. عموم این دو طبقه باهم مصافحه کرده رشتهٔ اتّحاد و برادری را محکم‌تر نمودند در آخر مجلس عکس هیئت اجتماعیّه خلق را برداشته جهت یادگار نگاه داشتند.

اعضای اداره الفت با کمال تشکّر این اتّحاد و اتّفاق مسلمانان غیور آن صفحات را تبریك می‌گویند و از خداوند جلت عظمته خواهانیم که این نفخهٔ حیات را در کالبد همه مسلمانان دمیده زندگانی را از سر بگیرند در سایه درخت اتّحاد و اتّفاق اسلامی روزگاری بکام دل بگذرانند.»

۷۰ـ **امید**: این روزنامه در تبریز منتشر می‌گردید.[۶۴]

تاریخ تأسیس این روزنامه سال ۱۳۲۴ بود و به صورت هفتگی و با چاپ سنگی منتشر می‌گردید. روزنامهٔ مذکور مصوّر بود و از طرف محصّلین مدرسه لقمانیّه انتشار می‌یافت.

مرحوم تربیت در فهرست جراید آذربایجان می‌نویسد: «از این روزنامه ۲۴ شماره منتشر شده است»، ولی کسروی تعداد آنها را بیش از چند شماره ندانسته می‌نویسد: «در آغاز مشروطیّت تبریز، پس از «انجمن» روزنامه‌های دیگری به نام: «امید»، «آزاد»، «اتحاد ملی» و مانند اینها بیرون آمده‌اند ولی هر یکی از پس چند شماره ناپدید شد.»[۶۵]

64. Cf. la Revue, II, 247.

۶۵. **تاریخ جراید و مجلات ایران**، یادشده، ص۲۷۶.

۷۱ـ **امید ترقی**: در رشت و به صورت نامنظّم به چاپ می‌رسید. این روزنامه در تاریخ ۲۹ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۹ منتشر گردید و مقالاتش در زمینهٔ هنر تئاتر بود.

* براون در صفحه ۴۶ از جلد اوّل کتاب خود نوشته است: «من یك نسخه از یك روزنامه را که دارای تاریخ ۲۹ جمادی‌الاوّل ۱۳۲۹ قمری است در دست دارم. این شماره در ۶ صفحه به قطع ۶/۵ در ۱۲/۵ سانتیمتر است و قیمت هر شمارهٔ آن یك شاهی معیّن شده است. در این روزنامه عواید و مخارج تئاترهایی که در رشت داده شد چاپ شده است». و نیز در صفحه ۲۸۱ کتاب «گیلان در جنبش مشروطیت» تألیف آقای ابراهیم فخرائی می‌خوانیم که روزنامه «امیّد ترقّی» ارگان جمعیت امیّد رشت بود که به اهتمام حسن ناصر منتشر می‌گردید و از عواید نمایشاتی که جمعیت امیّد ترقّی می‌دادند اداره می‌شد.

۷۲ـ **انجمن**: این نشریه در ابتدا هفته‌ای دو تا چهار شماره به صورت چاپ سنگی و بعد با چاپ سربی در تبریز منتشر می‌گردید. شماره ۴۶ آن، به تاریخ ۱۳ محرم سال ۱۳۲۵ و شماره ۳۷۳ آن که آخرین شماره این روزنامه می‌باشد به تاریخ ۵ شعبان سال ۱۳۲۶ است. مدیریّت این روزنامه به عهده افراد مختلفی بود.

* در صفحهٔ ۲۸۶ از جلد اول تاریخ جراید و مجلّات ایران دربارهٔ این روزنامه چنین نوشته شده است:

«در غرّه رمضان ۱۳۲۴ قمری بنام (روزنامه مجلس ملّی تبریز) روی نیم ورق انتشار یافته، و اوّلین روزنامه‌ای است که پس از اعلان مشروطیت در تبریز منتشر شده است. نام این روزنامه برحسب پیشنهاد تربیت بعنوان (روزنامه ملّی) تغئیر یافت و بعداً نیز بنام (جریدهٔ ملی) و بالاخره بنام (انجمن) شروع به انتشار نمود.

اوّلین دفعه که بنام انجمن انتشار یافت در رجب المرجّب ۱۳۲۵ قمری است که هر دو روز یك بار با چاپ سربی، و پس از غارت چاپخانه‌ها بدست اشرار و سواران رحیم‌خان و شجاع نظام، با چاپ سنگی منتشر گردید و قریب چهارسال دوام کرده است. مدیریّت روزنامه بعهده دو نفر آقایان سیّدعلی اکبر، از خانواده وکیلی، و غنی‌زاده معروف بوده است.»

در صفحه ۴۴ از جلد دوّم کتاب تاریخ سانسور در مطبوعات ایران کلیشه‌ای از صفحه اول شماره ۲۲ این روزنامه که در تاریخ دوشنبه ذیقعده سال ۱۳۲۵ منتشر شده دیده می‌شود. در زیر عنوان روزنامه نوشته شده:

«هفته‌ای چهار بار طبع و توزیع می‌شود، و پس از آن نوشته، این روزنامه آزاد منسوب به انجمن مقدس از وقایع و اتفاقات یومیه شهر دارالسلطنه تبریز و بعضی از ولایات جزو آذربایجان و ممالك ایران و مطالبی که راجع به منافع عامه باشد با زبانی ساده می‌نویسد و مذاکرات انجمن ملی را به طور خلاصه

به مشترکین محترم می رساند مکاتبات و تلگرافات لازمه را محض اطلاع عموم درج می نماید. لوایح و مقالات مفیده بشرط امضاء قبول می‌شود و بعد از طبع صاحب آن حق استرداد ندارد.»

طی مقاله‌ای در همین صفحه با عنوان «چاره نزع ـ یا علاج محتضر» چنین نوشته شده است:

«ای اولاد ایران! ای حامیان دین مبین اسلام! دیگر برای گفتن و نوشتن و فهمانیدن معانی (حب الوطن من الایمان) هیچگونه صغری و کبرای منطقی شهود و پنبه فلسفی ـ حکایت و تمثیل تاریخی بجا نمانده و در این مدت یك سال و اندی دورهٔ آزادی و حریّت محدود، ارباب قلم به ایماء و اشاره و تلویح، و تعریض تمام پرده‌ها را از پیش چشم ما برداشته و حسّ ما را بیدار کردند، که کیستیم و برای چه خلق شده‌ایم، مولد ما کجاست؟ وطن چیست؟ همینکه تازیانهٔ بیدارباش جراید را از چپ و راست خورده و نفیر صوراسرافیل را بر پیکر افسرده ما دمیدند از صغیر و کبیر و برنا و پیر، چشم غفلت را باز کرده دیدیم که رنگ و رخسار اسلام را غبار ظلم فرو گرفته، تمامی عروق و شریانهای وطنمان مجروح، دست اجانب تا مرفق بر اندام این خاك پاك فرو رفته است. یك جنبش جسورانه ایرانی نموده، سلسله استبداد را پاره کرده و یك هیجان غیورانه اسلامی نموده بیدق ظلم را سرنگون ساختیم. رحمت الهی نیز به استعانت از ما که این ملك رنجور اسلام را از چنگال خائنین بی‌رحم نجات دهیم. ما نیز با همه این خفقان بی‌علمی که امروزه در میان ملل عالم دارد، فی حدّ ذاته تلاش و کوشش کرده و پای وطن‌پرستی را بر زمین کوفتیم. اطبّای بی‌مروّت به دستور پدر نامهربان، باز رنگ دیگری بر آب زده و نیرنگ جدیدی بکار برده وطن عزیز ما را گرفتار تب و لرز شدیدی نمود.

اکنون من بنده غم‌دیده، که یکی از اولاد افسرده ایران و شریك درد هموطنانم، می گویم که آیا مقطوع از رجا باید دست از معالجه این مادر حقیقی خود برداریم که زائیدهٔ او هستیم و خدا حفظ ناموس آنرا به ما واجب فرموده است؟ آیا دیگر دوائی برای این مادر محتضر نداریم؟ تمام امیدمان منحصر بر ترك و تشییع غسل و کفن گردیده است؟ نه والله نه والله. یك دوای خیلی مفید و یك معجون بسیار مقوّی در نظر دارم که تمام فلاسفه و اطبّای عالم تصدیق کنند که این مریض را از حالت نزع و احتضار و انقراض خلاص می نماید مشروط بر اینکه این دستورالعمل را به گوش و هوش نیوش کرده و استعمال آنرا بپذیرید: چارهٔ اوّل سکوت ملّت و آرامی مملکت، و علاج دویّم اتّحاد قوم و اطاعت به احکام نمایندگان انجمن مقدّس.»

۷۳ـ **انجمن اصفهان**: این روزنامه در تاریخ ۲۱ ذیقعده سال ۱۳۲۴، به مدیریّت آقا سراج الدّین جبل عاملی الموسوی[۶۶] بصورت هفتگی در اصفهان تأسیس و با چاپ سنگی منتشر می گردید.

شماره ۲۱ آن به تاریخ ۱۳ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ می‌باشد. این روزنامه در سال

66. Cf. la Revue, II, 248.

۱۳۲۹هـ.ق نیز منتشر می گردید.

* دبیری این روزنامه را نجم‌الواعظین موسوی به عهده داشت و مقالهٔ افتتاحی آن بدین قسم شروع می گردد:

«از آن رو که این جریده به نام نامی و اسم گرامی «انجمن شورای ملّی اصفهان» نامیده می‌شود، انشاءالله در ابتدا لازم آمد لفظ مجلس را در اصطلاح و عرف متمدّنین، ترجمه تا قرائت کنندگان دربارهٔ منبع خیر و معدن صلاح و ثروت و عزّت و استقلال خود بقدر میسور معرّفی حاصل نمایند.»

مندرجات روزنامه شرح مذاکرات انجمن بوده و پس از آن مقالات دیگر و اخبار شهری چاپ[۶۷] شده است.

۷۴ـ انجمن اصناف: به مدیریّت مصطفی الحسینی و به صورت هفتگی در تهران منتشر می گردید. شماره ۳ آن به تاریخ ۸ رمضان سال ۱۳۲۵ می باشد با توجه به نوشتهٔ صفحهٔ ۴۶ از جلد اول تاریخ «ادبیات و مطبوعات ایران در دوره مشروطیّت» این روزنامه یك در میان به نام «بامداد» انتشار یافته است.

۷۵ـ انجمن بلدیّه*: این روزنامه در رمضان سال ۱۳۲۵ به مدیریّت آقامیرزا نورالدین مجلسی به نام «فرج بعد از شدت» در شهر اصفهان انتشار یافت.

با تأسیس انجمن بلدیّه در اصفهان که مدیر این روزنامه نیز در آن عضویت داشت از شماره چهارم نام روزنامه به نام «انجمن بلدیّه» بدل گردید و به نوشتن مذاکراتی که همه روزه در انجمن صورت می‌گرفت پرداخت و مطالبی که دربارهٔ آبادی مملکت و ترقی ملت بود به نام «فرج بعد از شدت» می نوشت و شماره چهارم و پنجم آن با هر دو نام منتشر شد ولی از شماره ششم به بعد دیگر نامی از «فرج بعد از شدت» دیده نمی‌شود.

درباره مطالب روزنامه در زیر عنوان روزنامه شرح زیر دیده می‌شود:

«در این جریده از کلیه مطالب نافعه به حال عامه خلق بحث می‌شود.»

مدت انتشار این روزنامه پنج ماه بوده است.[۶۸]

۷۶ـ انجمن ملی ولایتی گیلان: به مدیریّت دبیرالممالك، در تاریخ ۲۲ رجب سال ۱۳۲۵ در رشت تأسیس گردید. از این روزنامه هر هفته چهار شماره به چاپ می‌رسید و انتشارش تا ۲۲ شعبان همان سال ادامه یافت.

به طور کلّی از روزنامه انجمن ملی ولایتی گیلان تنها چهار شماره منتشر گردیده است.

---

۶۷. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۱، ص۲۸۸.
۶۸. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۲۹۴.

مندرجاتش در زمینه مذاکرات انجمن و نیز دادن اطلاعات گوناگون به خوانندگان بود.

* خبر زیر از نسخهٔ اصلی روزنامه، سال اول، شماره ۲، صفحه ۱ مورّخ سه شنبه ۲۴ رجب سال ۱۳۲۵ نقل می گردد:

«از اخبار انجمن ـ رعایا می گویند مباشرین و عمّال بعضی وجوه بی مأخذ از ما می گرفته‌اند آنها مناط نیست، دیگر آنکه پارهٔ مخارج ولایتی هم هست که از تفاوت عملی که به کیسه حاکم می رفته است خارج می شده، که هیچیك دستورالعملی نبوده است، از قبیل تکلیف فلان ملاّ یا تخفیف فلان محلّ شکسته و خرابه، وزیر مالیه جواب دادند که این قسم تفاوت عمل‌ها هم صورتش جمعاً و خرجاً نوشته و به وزارت مالیه فرستاده می‌شود، در این باب خوب است مثلی بزنم، مثلی بهتر از اهالی ماسوله نمی‌شود که الان در رشت حاضرند و در باب مالیات و تفاوت عمل انجام بعضی حرفها دارند. بخواهید ببینید چه می گویند. می گویند ما تومانی پانصد دینار تفاوت عمل نمی‌داده‌ایم و حال آنکه ماسوله تیول بوده و از سالی که تیول مواجب مدبّرالملك مقرّر شده به اختلاف سنوات تفاوت عمل پیدا کرده و معاملاتی در آنجا نموده. مقصود دیوان و اولیای دولت و امنای مجلس از برگشت تیولات اینست که از کیسه صاحب تیول برگردد به کیسه دیوان عاید شود وانگهی تفاوت عمل گیلانات نقطه به نقطه اختلاف دارد.

قرار شد آقا سیّدعلی را بخواهند و سئوال و جواب کرده روز سه شنبه ۲۴ تمام نمایند.»

۷۷ـ **انجمن ولایتی یزد**: به مدیریّت صادق قمی و به صورت هفتگی در یزد به چاپ می‌رسید.

شماره ۲ آن در تاریخ ۵ محرّم سال ۱۳۲۸ و شماره ۴ آن که آخرین شماره این روزنامه می باشد در تاریخ ۱۵ صفر ۱۳۲۹ انتشار یافته است.

با توجه به تصویر صفحهٔ اوّل شمارهٔ نخستین سال تأسیس این روزنامه تاریخ انتشار آن ۲۰ محرم سال ۱۳۲۹ می باشد و در زیر عنوان روزنامه نوشته شده است:

«فقط در این جریده مذاکرات و اقدامات انجمن، وقایع مهمه ولایتی اخبار تلگرافی درج می‌شود.»

شرحی با عنوان «خلاصه مذاکرات و اقدامات انجمن بتاریخ شنبه ۵ محرم ۱۳۲۹ درج گردیده که برای آشنایی با نوع مندرجات روزنامه نقل می گردد:

«سه ساعت و نیم بغروب مانده انجمن در تحت ریاست جناب نایب رئیس منعقد از طرف حکومت جلیله سوار و پیاده که بجهت امنیّه حاضر کرده بودند آنچه در شهر حاضر بودند از برای سان دادن درب انجمن (میدان امیرچخماق) حسب الامر حاضر وکلای محترم هم بیرون آمده در این بین جناب رئیس هم تشریف آوردند یکصد و بیست نفر سان دادند (۹۴ سوار) و (۲۶ پیاده) منشی انجمن و مدیر جریده ثبت تمام را باسم برداشته ضبط نمودند پس از فراقت وکلاء محترم باطاق خود مراجعت...

حضرات پلیس نظمیّه تظلّم نمودند که مدّتی است حقوق بماها نرسیده و گرسنه‌ایم شکایت زیاده

از حدّ نمودند. انجمن محترم بملاحظه اینکه ایام عاشورا وجود آنها بیش از پیش لازم است و مبادا تعطیل نمایند مشغول مذاکرات لازمه شدند، حکومت جلیله هم در این باب شرحی بانجمن اظهار فرموده که دویست تومان دیگر بحضرات پلیس میدهم انجمن هم تصویب نمود بعلاوه تلگرافی هم بوزارت جلیله داخله در این باب شد.»

۷۸ـ **انسانیت***: این روزنامه در سال ۱۳۲۵هـ.ق در تهران تأسیس یافت. مدیریت روزنامه «انسانیت» با مستوفی الممالك بود و آن را به عنوان ارگان انجمن انسانیت و از طرف آشتیانی‌ها و تفرشی های ساکن تهران منتشر می‌نمود.[۶۹]

۷۹ـ **انصار***: روزنامه «انصار» در سال ۱۳۲۵هـ.ق (۸ـ۱۹۰۷م) در اصفهان انتشار یافت. این روزنامه با قطع کوچك و خط نسخ و به صورت چاپ سنگی منتشر می گردید.

انتشار روزنامه «انصار» از شماره دوم با نام «گنجینه انصار» ادامه یافت.[۷۰]

۸۰ـ **انصاف**: این روزنامه به مدیریت حاجی سیداسماعیل سلطان‌المداحین و به صورت هفتگی در تهران به چاپ می‌رسید. شماره ۲ آن در تاریخ ۲۶ ربیع‌الاوّل سال ۱۳۲۶ انتشار یافت.

قسمتی از مقاله‌ای که تحت عنوان «انصاف» و به صورت دنباله از شمارهٔ اول در صفحهٔ اوّل شمارهٔ ۲ روزنامه مورّخ ۲۶ ربیع‌الاوّل سال ۱۳۲۶ نوشته شده در زیر درج می گردد:

«مایه ثروت هر ملك گر انصاف دهی   همّت و غیرت و انصاف بکار وطن است

عالم انصاف یك عالمی است که محض داخل شدن در این عالم انسان بآنچه منظور نظر پیش نهاد خاطرش است نائل خواهد شد از انصاف است که مملکت با ثروت می شود از انصاف است آبادی مملکت از انصاف است ترقی دولت و ملّت در اینصورت نباید انصاف را از دست داد و خود را هدف تیر ملامت دشمنان نمود دشمنانی که مطلع از احوالات و اخبارات هر ساعت و آن و دقیقه ما هستند روزنامه و شب‌نامه تمام اعمال و افعال ما را همه روزه دارند که بچه قسم شب و روز بر ضدّ یك‌دیگر هستیم و محض اغراض شخصی تمام امورات مهمّه خود را عقب انداخته‌ایم در هر ولایتی از ولایات مملکت ایران بواسطهٔ همین اغراض شخصی از طرفین امور انجمن‌های ولایتی مختل و معطّل مانده است مانع از پیشرفت کار شده و تمام هرج و مرج واقع شده سلب امنیّت از طرق و شوارع شده کاسب از کسبش بازمانده رعیّت از شغلش دست کشیده معلّمین و متعلّمین از خیالات خود دور افتاده رشتهٔ امور نزدیك است گسیخته شود چرا انصاف را از دست باید داد».[۷۱]

---

۶۹. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ج۲، ص۲۳۹.
۷۰. همان، ص۲۴۰.
۷۱. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۲، ص۶۰۷.

۸۱ـ اوقیانوس: در تهران به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید و ناشر افکار مستبدین بود.
مدیریّت این روزنامه را آقای سید فرج‌الله کاشانی به عهده داشت و آقای حکیم‌الهی به عنوان سردبیر این روزنامه با آن همکاری داشت.

روزنامه «اوقیانوس» در دوره استبداد صغیر شروع به کار نمود و شماره ۹ آن به تاریخ ۷ شوال سال ۱۳۲۶ می‌باشد.

* اینك قسمتی از سرمقاله شماره یك این روزنامه، از نسخه اصلی، مورخ دوشنبه ۱۷ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۶ (۱۸ مه ۱۹۰۸) نقل می‌گردد:

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان قال.مقال آدمی می‌کشم از برای تو

بعد از روزگاری سیر در آفاق وانفس، و مدتی سیاحت در عالم قدیم و جدید، و استنشاق هوای جان‌بخشای اوقیانوس (بحر محیط)، و عمری مجاهدت در پیداکردن علاج امراض مهلکه وطن مقدس، با سری پرشور و دلی پرامید به هوای خدمت به ملك و ملت، و به امید انجام مقاصد عالیه نوعیه، که نهال آنها را در خارجه کاشته بودم به این شهر آمدم.

درحالی که فضای نورانی عالم اسلامیت از تراکم دخان استبداد به حدی مظلم و هوای صاف جهان آدمیت از عواصف اسارت باندازه‌ای تاریك و غبارآلود بود که جمال سعادت از دیده‌ها ناپدید و طلعت حریت از چشمها پنهان می‌نمود... چون رشته عقول امنیت و اراده افراد ملت را در قبضه سران ملت و رجال دولت یافتم از آمیزش جامعه روی بر تافته بقسمی که جمعی از اجله پیشوایان و اکابر متعینان این شهر آگاهند چندین سال با تانی و سکوت و بیصدا و طلب شهرت بدانسان که مناسب مجاز آن عصر بود با تقریر و تحریر و لوایح و رسایل فقط بایقاظ بزرگان دولت و سران ملت پرداخته، آنان را از عواقب سلك غفلتی که در پیش گرفته بودند اندرز می‌کردم.

اگرچه در اوایل ورود، به شرحی که شاید در موقع مناسب در همین جریده معروض افتد، از اثر تائیدات غیبیه و از برکت معاضدت و مواحدت حجج اسلامیه، کثرالله امثالهم، به تهیه وسایل و انجام مقدمات بعض مقاصد ملیه بسیار عالی موفق گشتم که در آن دوره ظلمت تهیه و انجام آن در انظار محال می‌نمود.

معذالك بعض حوادث آسمانی و موانع ناگهانی از نیل به اصل مقصود بازم داشت و مرا به فراش یاس و ملالت انداخت...»

۸۲ـ ایران: این روزنامه در تهران هر ماه دو شماره از طرف وزارت انطباعات با چاپ سنگی و
پس از مدّتی با چاپ سربی منتشر می‌گردید. شمارهٔ ۵۸۹ آن به تاریخ ۱۸ محرّم سال ۱۳۱۳ (اول اوت ۱۸۹۶) و شمارهٔ ۵۹/۱۸ آن به تاریخ ۱۳ رمضان سال ۱۳۲۴ می‌باشد.

* انتشار این روزنامه در اوایل سال ۱۲۸۸ قمری، در زمان سلطنت ناصرالدّین‌شاه، روی داد. پس از آنکه ادارهٔ روزنامجات دولتی از علیقلی میرزا اعتضادالسّلطنه گرفته شد و به

عهدهٔ محمدحسن‌خان اعتمادالسّلطنه واگذار گردید، روزنامه «ایران» به جای روزنامه‌های «علمیّه»، «دولت ایران»، و «ملّت سنّیه» که هر سه تعطیل گردیده منتشر شد.

شمارهٔ اول آن که در حقیقت روزنامه رسمی دولتی بود، در تاریخ یکشنبه ۱۱ محرّم سال ۱۲۸۸ در دارالطباعه (جنب مدرسه دارالفنون) طبع و توزیع شده است. روزنامهٔ «ایران» از همان شمارهٔ اوّل دارای پاورقی بود و کتابهائی از مؤلفان خارجی به وسیلهٔ نویسندگان روزنامه ترجمه و در پاورقی درج می گردید.[۷۲]

نوشته‌ای از صفحهٔ اول شمارهٔ ۹۷۴ این روزنامه که در تاریخ چهارشنبه یازدهم ذی‌الحجة‌الحرام سال ۱۳۱۷ به چاپ رسیده برای آشنایی با نوع مطالب آن درج می‌شود.

«اخبار رسمی همایون: روز چهارشنبه نوزدهم شهر ذی‌القعدة‌الحرام که بمحاسبه زیج الغ‌بیگ گورکانی یك ساعت و چهل و شش دقیقه از روز گذشته آفتاب جهانتاب بنقطهٔ اعتدال ربیعی رسیده از برج حوت ببرج حمل تحویل مینمود برسم مقرّر و میمون سنین ماضیه سلام تحویل در تالار رفیع البنای موزهٔ مبارکه شرف انعقاد یافته تمام شاهنشاهزادگان عظام و جناب مستطاب اشرف امجد اکرم صدراعظم و آقایان و علماء اعلام دارالخلافه باهره و خوّاص طبقات چاکران دربار دولت از شاهزادگان و امیرزادگان گرام و وزراء فخام و سرداران و امراء نظام و وجوه ارباب سیف و قلم و سایر اعضاء محترم وزارتخانها و دوایر دولتی با البسه رسمیّه بشرف حضور باهرالنّور و زیارت جمال خورشید مثال همایون نایل و مشرّف گشته از دست بحرنوال مبارك اخذ عیدی و عطیّات نمودند و این عطیّه کبری و سعادت عظمی را ذخیره فرّخی و فیروزی سال و وسیلهٔ نیکبختی و میمنت و اقبال خود ساخته صمیماً بدعای سلامت و بقای ولینعمت و مالك الرقاب معظم خویش پرداختند مراسم میمونه سلام تحویل از قرائت و عرض خطبه تهنیت و غیره بعمل آمد.

در این روز سعید محض مزید اعزاز و تکریم جانب نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزاده شعاع‌السلطنه که قامت وجودشان سر تا پا آراسته بزیور لیاقت و قابلیّت مطرّز بطراز عقل و دانش و هنر است ایشانرا باعطای یك قطعه نشان عظیم‌الشان اقدس مکلّل به الماس که از نخستین درجهٔ نشانها و امتیازات فاخره دولت روزافزون است مفتخر و سرافراز فرمودند.

شب پنجشنبه بیستم که دوّمین شب عید سعید نوروز سلطانی بود برسم معمول سایر اعیاد عظیمه در خیابان باب‌همایون و پای سر در الماسیّه اسباب جشن و شوری در غایت جلوه و شکوه مهیا داشته چراغان و آتشبازی مفصّل ممتاز نمودند...»

۸۳ـ **ایران سلطانی***: ایران سلطانی همان روزنامهٔ «ایران» است. چون مدیر این روزنامه، ندیم‌السلطان، عهده‌دار وزارت انطباعات گردید نام روزنامه را تغییر

۷۲. تاریخ جراید و مجلات ایران، یادشده، ص۳۰۵.

داد و آن را به نام «ایران سلطانی» منتشر نمود.[۷۳]

قسمتی از مندرجات روزنامه «ایران سلطانی» که به جای روزنامه ایران منتشر می گردید، از شماره ۱۹ سال پنجاه و هفتم، مورخ شنبه ۱۶ شهر شوال المکرم سال ۱۳۲۲هـ.ق (۲۴ دسامبر ۱۹۰۴) نقل می گردد:

«اخبار دربار همایون ـ بندگان اعلیحضرت قویشوکت اقدس همایون شاهنشاهی، ایّدالله تعالی سلطانه و ایّد اعوانه قرین کمال سلامت و استقامت در این اقلیم در مقرّ سلطنت عظمی تشریف‌فرما هستند و خاطر خطیر مبارك پیوسته به امر سلطنت مشغول است. دست مبارك را باز چند روز قبل مختصر دردی عارض شده بود بحمدالله تعالی از حسن معالجهٔ اطبّای خاصه بزودی رفع و زایل شد. چنانکه اکنون هیچ اثری از آن باقی نمانده است.

روز جمعه غره شوال المکرم که عید سعید فطر بود، نظر به اینکه از صبح تا شب اتصالاً برف و باران رحمت می بارید مراسم جشن عید در دربار دولت بعمل نیامد. نوّاب مستطاب والا شاهزاده معظّم، صدراعظم، قبل از ظهر شرف‌اندور حضور همایون شاهنشاهی گردیده بعرض رسانیدند که تمام صاحب منصبان نظام و افواج سپاه ظفر فرجام و سایر وجوه چاکران و خدّام دولت به هیئت و لباس رسمی در دربار سلطنت حاضر شده‌اند، که اگر امر و اجازت خسروانی به اتّخاذ سلام و ارزانی بار عام صادر شود شرفیاب خاکپای همایونی گردند.

بندگان اقدس همایون نظر به شدّت بارندگی و محض آسایش طبقات نوکر و افواج لشکر اجازت اتّخاذ سلام عام نفرموده همه را مرخّص بتوسّط صدارت عظمی بهمگی تبلیغ مراحم و الطاف خسروانی فرمودند.

روز دیگر که هوا صاف و آفتاب بود و هوا خوش و مساعد بود بجای جشن شب عید سعید در خیابان ناصریّه و میدان جلو سر در شمس العماره، از طرف دولت روزافزون مراسم جشن و تهنیت و اساس سور و مسرت مانند سایر اعیاد عظمیه ملّیه برپا گردید چراغان مفصل و آتشبازی کامل ممتاز نمودند.»[۷۴]

۸۴ـ **ایران نو**: این روزنامه در رجب سال ۱۳۲۷ تأسیس شد و به صورت روزانه در تهران به چاپ می‌رسید. روزنامهٔ «ایران نو» ناشر افکار دموکراتها بود و مدیریّت آن را ابتدا ابوالضیاء[۷۵] و سپس آقاسیدمهدی افجه[۷۶] به عهده داشتند.

---

۷۳. همان، ص۳۳۶.
۷۴. مطبوعات ایران، فهرست تحلیلی کتابخانه مجلس سنا (= کتابخانه شماره ۲ مجلس سنا)، ۱۳۵۸.
۷۵. سیّدمحمّد شبستری که به «ابوالضیاء» شهرت دارد، مدیر روزنامه ایران نو بود و مقالات تندی علیه استبداد دربار ایران و دولت پشتیبان آن (روسیّه تزاری) انتشار می‌داد.
(تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۱، ص۱۲۶).
76. Comptes rendus dans la Revue, XII, 697; XIII, 179; traductions, XIII, 194.

* روزنامه «ایران نو» همواره در معرض فشار و تهدید و توقیف بود. با سقوط دولت سپهدار و روی کار آمدن کابینهٔ صمصام‌السّلطنه - رئیس ایل بختیاری - این روزنامه در سرمقاله شماره ۱۰۲ سال سوم، غرّه شعبان سال ۱۳۲۹ (۲۵ ژوئیه ۱۹۱۱) پس از شرحی چنین می‌نویسد:

«اینك کلیه مشروطه‌خواهان و وطن‌پرستان کاملاً با همدیگر متّحد و متّفق و در عقب سر مجلس شورای ملی ایستاده، با تمام قوا در دفع مواد فساد پایفشاری و ایستادگی دارند.

و بعد از چند سطری چنین ادامه می‌دهد...

«حالا دیگر وقتی است که محمدعلی میرزای مفسد، خائن، شرور و یك مشت دزد خائن، که به دور او گرد آمده و به سرحدّ ایران دستبردی زده، بدانند که با ملّت ایران و استقلال و حریّت و مشروطیّت این مملکت به دست خارجه نمیتوان بازی نمود. این یك مشت دزد خائن بدانند که زمان استبداد و شهوترانی و تاخت و تاز آنان مدتی است سپری شده، و دیگر ملّت ایران در تحت استبداد و ظلم و بندگی قاجاریه نخواهد رفت...»

روزنامهٔ «ایران نو» با چاپ این سرمقاله توقیف شد، تا آنکه پس از دو هفته در روز سیزده شعبان حکم بر رفع توقیف «ایران نو» صادر گردید.

پس از رفع توقیف شماره ۱۰۳ و ۱۰۴ این روزنامه باهم منتشر شد. همراه این شماره اعلان مهم و هشدارگونه‌ای از طرف فرقهٔ دموکرات خطاب به ملّت ایران نیز توزیع گردید، که در آن بی‌پروا و استوار از دسیسه‌ها و تجاوزات امپریالیست‌های روسیه تزاری و انگلستان پرده برداشت که خلاصه‌ای از آن به نظر می‌رسد :

«ایرانیان!!... گذشتهٔ غمناك، اوضاع حالیه اسفناك، و آینده وخیم و وحشتناك. آیا این حالت رقّت‌انگیز تا کی؟ این بیچارگی و فلاکت تا چند؟ باید دانست که این بدبختی‌ها از کجا است؟

دولتین روس و انگلیس، یعنی آن پیشقراولان ارتجاع در مراکز مختلف مملکت ایران، از بکاربردن وسایل تائید و تشجیع ارتجاع‌پرستان داخلی آنی فروگذار نمی‌نمایند. زیرا مسلّم است که بدون این طریق استیلای به ایران و ایرانیان برای آنها غیرممکن الوقوع خواهد بود.

دولتین روس و انگلیس درصددند که آزادی ملت و استقلال مملکت و شرف تاریخی ایرانیان را بدست ایرانی محو و نابود کنند... بلی این ملّت کش های بی‌رحم می‌خواهند ما را به قبرستان اضمحلال فرستند، بدون آنکه صدایی برآوریم. همین آزادیخواهان پرآز می‌خواهند ما را منهدم و قلع و قمع نمایند بدون آنکه یك فریاد دردناك تأثرآوری بکشیم. این حق شکن‌های بی‌انصاف می‌خواهند حیثیّت و انسانیّت را قطعا از ما ملت مظلوم بردارند. این دشمنان آزادی ایران حق مدافعهٔ پروتست را بدون هیچ خجالتی از ما سلب می کنند.

دولتین حق شکن انگلیس و روس اظهار میدارند که دولت ایران اگر بخواهد دچار استیلا و تغلّب

خارجی نباشد باید مطیع اوامر و منقاد هوسات و میل نظامیان عالم بلع کن ما باشد...

سبحان‌الله! ...عجب تقاضائی، که ملّت ایران کارکن خیالات و دستخوش هوسات دشمنان خود باشد. اما تصوّری است محال، کدام ایرانی حقیقی است که مرگ به افتخار و قهرمانیّت را بر یك مرگ به ننگ و سکوت ترجیح ندهد؟ غاصبین حقوق ملّی دنیا و محوکنندگان آزادی ایران منتظرند که رودخانه‌ها از خون ایرانی جاری شود، و دامن آن غاصبین حقوق در پیشگاه دموکراسی دنیا آلوده نگردد.

برخیز ای ملّت ایران برخیز...

برای دفاع آزادی، برای دفاع وطن، برای دفاع شرافت و افتخار ملّی...»[۷۷]

۸۵ـ **ایران نوین***: این روزنامه در سال ۱۳۲۹هـ.ق (۱۹۱۱م) در تهران به چاپ رسید.

ناشر این روزنامه سیّدمهدی افجه‌ای بود، روزنامه «ایران نوین» به جای روزنامه «ایران نو» انتشار می‌یافت. شمارهٔ اول آن در تاریخ ۲۹ ذی‌الحجّه سال مذکور منتشر گردید. از این روزنامه تنها همین یك شماره انتشار یافت.[۷۸]

۸۶ـ **بامداد**: به مدیریّت غلامعلی خان قاجار و از طرف اتّحادیه «اصناف» به صورت هفتگی در تهران چاپ می‌شد. شماره ۲۰ آن در تاریخ ۱۲ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۶ (۲۰ اوت ۱۸۹۸) انتشار یافته است.

* قسمتی از سرمقاله شماره ۲۰ این روزنامه که در تاریخ چهارشنبه ۱۲ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۶ به چاپ رسیده است در زیر آورده شده است:

«دست خدا بالای دستهاست: در دورهٔ انقلاب ایران و هیجان عقلانی ایرانیان مردم را به چهار

---

۷۷. روزنامه **ایران نو**، پیش از هر چیز پیشرفت خود را در زمینه روزنامه‌نگاری مدیون کارگشتگی محمدامین (رسول‌زاده) می‌باشد که به عنوان سردبیر با این روزنامه همکاری می‌کرد. این مرد از انقلابیّون تحصیل کرده قفقاز بود، مدّتها برای روزنامه‌های حیات، ارشاد و جز اینها که در باکو منتشر می‌شدند، مقاله می‌نوشت، در فرقه سوسیال دموکرات باکو عضوی فعّال بود و از سوی کمیته اجتماعیّون عامیّون بر انقلاب گیلان نظارت می‌کرد.

امین‌زاده پس از پیروزی مجاهدان همراه آنان به تهران رفت و بعد از آنکه به حزب دموکرات پیوست سردبیری روزنامه **ایران نو** را به عهده گرفت.

اظهارنظرهای سیاسی او اهمیّت زیادی به مقالات روزنامه **ایران نو** می‌داد. ادامهٔ انتقاد شدیدی که از جناح سازشکار و معتدل و متمایل به ارتجاع به عمل می‌آورد مشکلات بزرگی برای او فراهم می‌ساخت و سرانجام زمانی که نیروی دموکرات‌ها در دولت ضعیف شد او از سردبیری روزنامه کناره گرفت و به سبب اعمال نفوذ و تهدید سفارت روس از ایران تبعید گردید.

(**تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**، یادشده، ج۲، ص۵۵۷ـ۵۳۷).

۷۸. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ص۲۵۳.

صنف باید قسمت نمود یك صنف مشروطه‌خواهان حقیقی که جان و مال و عرض و آبروی خود را در راه مشروطیت و استقبال سعادت ملّت بر کف دست گرفته‌اند و مردانه در این راه قدم می‌زنند نه وزارت میخواهند و نه امارت و نه مال و نه جاه (اولئك الاقلّون عددا الاکثرون قدرا) اینها کسانی هستند که عددشان کم است و قدر و مقامشان در نزد خدا بسیار است.

صنف دوم مستبّدین یعنی ظالمین مملکت که با کمال ظهور و بروز با مشروطیّت ضدیّت مینمایند و از در دشمنی و خصومت درمی‌آیند.

صنف سیّم مذبذبین بین ذالك رفیقان دزد و شریکان قافله. صنف چهارم صنف حضرت اقدس و حضرت اشرف و جناب اجّل و نواب مستطاب والا و جناب شریعتمدار و حضرت حجةالاسلام و عمدةالاعاظم والاعیان و عالیشأن عزّت نشان موجودند.

اما مستبدّین حالشان معلوم و تکلیف مشروطه‌خواهان با آنها معیّن است که امروز دیگر از دست آنها بخودی خود کاری ساخته نیست و فشار هیجان عقلانی ملّت چنان دست و پای آنها را بسته که نفس نمی‌توانند بکشند و قدم نمی‌توانند بردارند صنف چهارم که منشأ هیچ اثر نیستند پس آنچه به این ملّت می‌رسد از مخالفت و قتل و غارت و صدمات جسمانی و روحانی تمام بواسطه مساعدت باطنی مشروطه نمایان است با مستبدان...»

۸۷ـ برق: به مدیریّت سیّدضیاءالدّین طباطبائی در تاریخ ۵ شوال سال ۱۳۲۸ در تهران به چاپ رسید. شمارهٔ ۲ آن در آخر همین ماه منتشر گردید. روزنامه‌ای انقلابی بود که پس از توقیف جریدهٔ شرق انتشار یافت و انتشار آن با این نام ادامه یافت.

* وقتی که روزنامه «شرق» پس از انتشار شمارهٔ ۱۰۶ مورخ شنبه ۲۱ شعبان سال ۱۳۹۸ توقیف گردید، روزنامه «برق» به عوض آن، با همان تشکیلات و با همان سبك منتشر شد.

سیدضیاءالدین در شمارهٔ اول روزنامه «برق»، درباره توقیف روزنامه «شرق» و انتشار «برق» به عوض آن تحت عنوان «توقیف شرق یا مخاطره شرف ملت» چنین می نویسد:

«روزنامهٔ شرق که فقط جریدهٔ آزاد بی‌غرض ملّی بود تقریباً بیست روز است از طرف وزرای عظام به اسم تجدّدپرور، به علّت هواخواهی ناموس ملی، به جرم طرفداری از شرف ملّت، به تقصیر ادای وظیفه ملیّت، به گناه دعوت ملّت را به حفظ حقوق خود و بدون محاکمه و ثبوت تقصیر، مخالفت نصّ صریح قانون اساسی محکوم به توقیف گردید...

شرق چه تقصیری داشت؟ چه گناهی کرده بود؟ جز اینکه وظیفه ملیّت خود را ادا نموده بود!! ...آیا از توقیف شرق زبان ما بسته شد؟ قلم ما شکسته گردید؟ افکار ما از میان رفت؟ نیّاتمان در بوتهٔ اهمال ماند؟ اشتباهی است بس بزرگ، خطائی است بس سترگ.

شرق را ترقیف کردید، برق را منتشر ساختیم. برق را توقیف بکنید، رعد را طبع و نشر می سازیم. رعد را توقیف بکنید، لغات معموله دیگر از بین نرفته. خود ما را توقیف بکنید، هستند کسانی که نیّات و

افکار و خیالات ملّت‌پرستانه ما را منتشر سازند.

شرق به خلاف قانون توقیف شد، چنانچه همین چند روزه علّت قانونی توقیف را به ما ثابت کردند فبها والا به طبع و نشر شرق اقدام نموده و مسلك حقّه خود را تعقیب خواهیم کرد.»[۷۹]

۸۸ـ برگ سبز: به مدیریّت میراحمد[۸۰] هر هفته دو شماره با چاپ سنگی در اردبیل منتشر می‌گردید. شماره ۴ آن در تاریخ ۶ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۶ و شماره ۱۲ ـ یعنی آخرین شماره آن ـ در ۴ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ انتشار یافت.

* با توجه به آنچه در تصویر صفحه اول شماره چهارم از سال اول این روزنامه که در تاریخ پنج‌شنبه ۵ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۶ به چاپ رسیده مدیر روزنامه «برگ‌سبز» میرزا فضل‌الله شیخ‌الاسلام‌زاده می‌باشد. در آخرین قسمت از جایی که برای نوشتن عنوان و سایر اختصاصات نشریه منظور گردیده بیت

«برگ سبزی است تحفه درویش چه کند بینوا همین دارد»

در میان دو کلمه اتّحاد و اتّفاق که در دو طرف آن درج گردیده است دیده می‌شود.

مطلبی از همین شماره روزنامه با عنوان «خلاصه مذاکرات انجمن ولایتی روز شنبه غرّه ماه» نقل می‌گردد:

«لایحه در تهنیت و تبریك ورود جناب مستطاب اجل آقای امیر معزّز حکمران اردبیل و مشکین و مضافات دام‌اجلاله العالی مرقوم و انفاذ داشته منتظر جواب بودند که جنابان مستطابان اعضای محترم انجمن اتحادیّه تشریف آوردند مشغول مذاکرات مصالح عمومیّه بودند که جنابان مستطابان اعضای محترم انجمن اتفاقیّه هم وارد شدند بعد از تعارف رسمی جناب... آقا میرحمدالله مدیر انجمن اتّفاقیه نطق بلیغی فرموده اظهار داشتند که انجمن ولایتی بمنزله بدن و رأس است انجمن اتّحاد و اتّفاق بمنزله دو دست ایشان است آنچه که اجازه فرمایند مجری بداریم جناب... آقا میرزا لطفعلی آقا حضّار را مخاطب ساخته اظهار داشتند که اظهارات جناب... آقا میرحمدالله بیان واقع و آرزوی صدق است ولی قوای بدن و دستها در بعضی موارد بواسطه مکتوبات جعلیّه که در جراید مندرج است باعث ضعف و سستی میشود...»

۸۹ـ بشارت: به مدیریّت شیخ محمّدعلی[۸۱] به صورت هفتگی در مشهد به چاپ می‌رسید. شمارهٔ ۴ آن در تاریخ ۲۰ ذیقعده ۱۳۲۴ منتشر گردیده است. انتشار این روزنامه در ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۶ قطع گردید.

---

۷۹. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۲، ص۱۱.

۸۰. نام مدیر این روزنامه فضل‌الله شیخ‌الاسلام‌زاده بود. (همان، ص۱۴).

81. Cf. la Revue, II, 247.

نوشتهٔ زیر از روزنامهٔ «بشارت»، سال اول، شماره ۱۷، صفحه اول که در تاریخ سه شنبه ۲۹ صفر سال ۱۳۲۵ (۱۳ آوریل ۱۹۰۷) به چاپ رسیده است نقل می گردد:

«مکتوب از تربت حیدریّه ـ از چند هفته قبل تا الی کنون مکاتبات عدیده و نوشتجات پسندیده به اداره بشارت رسیده که ما آنها را در روزنامه درج کنیم، تا امروز که، بعضی نوشتجات از اهالی تربت مجدداً به انجمن عدالت رضوی عرض کرده بودند که من جمله از آن مطالب همراهی جناب مستطاب آقای صدرالعلماء که زیاده همراهی می‌فرمایند حتّی، مخارجات انجمن تربت را متعهد و متقبّل شده‌اند که از جیب فتوّت خود بدهند و اهالی تربت هم از جناب آقای صدرالعلماء کمال رضایت را در یك ورقه علیحدّه نوشته و مهر کرده بودند. امیدواریم انشاءالله که من بعد از این به همراهی آقای صدر، امورات تربت مرتّب و منظم گردد و منتخب خویش را بزودی روانه مجلس دارالشورای ملّی نماید و من بعد از این همه هفته از اقدامات مجدّانه آقایان تربت در روزنامه بنویسند.

بشارت: اداره بشارت به این نیّت خیر که آقای صدرالعلماء فرموده‌اند دعاگو و سلامتی ایشان را از خداوند متعال خواهانست که در امورات خیریّه همه نوع همراهی نماید ـ اگر از روز اوّل جهت کسالت ایشان نبود، حال منتخب تربت بطهران رسیده بود انشاءالله در نمرهٔ آتیه شرح منتخب تربت را خواهم نگاشت.»[۸۲]

۹۰ـ **بصیرت***: این روزنامه در سال ۱۳۲۵هـ.ق (۱۹۰۷م) در تهران انتشار یافت. نشریه مزبور به صورت هفتگی منتشر می گردید.[۸۳]

۹۱ـ **بلدالامین**: به مدیریّت محمّدصادق تبریزی در مشهد به صورت هفتگی و با چاپ سنگی انتشار می‌یافت و ناشر آن بلدیّه مشهد بود، شماره ۲ آن در تاریخ ۲۸ محرم سال ۱۳۲۸ منتشر گردید. انتشار این روزنامه در ۲۴ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۸ قطع شد.

۹۲ـ **بلدیّه**: این روزنامه به طور غیرمنظّم در تهران به چاپ می‌رسید. شماره ۷ آن در تاریخ ۳ ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ منتشر شد.[۸۴] تاریخ شماره ۴۷ آن ۲ صفر ۱۳۲۶ می باشد.

* روزنامه «بلدیه» در ابتدای تأسیس ارتباطی با بلدیّه تهران نداشته و روزنامه مستقلی بود به این اسم نامگذاری شده بود. دربارهٔ مندرجات روزنامه شرح زیر دیده می شود:

«این جریده مطلق و آزاد است و از قوانین علمی و ادبی و کلیه فواید و مصالح دولتی و ملّتی و سیاسی و تجارتی و حوادث در این جریده درج می‌شود.»

در سرمقاله شمارهٔ ۷ این روزنامه که در پنج شنبه ۳ ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ به چاپ

۸۲. **مطبوعات ایران**، فهرست تحلیلی کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی، ص۳۷.
۸۳. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ص۲۶۰.
۸۴. **تاریخ جراید و مجلّات ایران**، یادشده، ج۲، ص۱۸.

رسیده چنین نوشته شده است:

«چندی است از گوشه و کنار می شنویم از بعضی از اشخاص بی خرد کم ظرف که متّصل تشکّی از وضع ناگوار این مملکت می نمایند که بعد از صدمات و مشقّات و تحمّل خسارات تکلیف ما هنوز معلوم نشده است (منتظران را بلب آمد نفس) ما ملّت بدبخت بی پناه بی کس خانمان سوخته فلك زده دولتخواه مجلس پرست نمیدانیم تا کی باید منتظر تشکیلات ادارات و قوانین اساسی بشویم که هر یك به وظیفهٔ خود عمل نموده آسوده خاطر و فارغ البال مشغول دعاگوئی دولت ابد آیت و مجلس مقدّس شورای ملی بوده باشیم. یك روز میشنویم که امروز در مجلس فصول نظامنامه اساسی را که بر نظامنامه سابق افزوده اند قرائت شد روز دیگر میگویند قوانین بلدی و غیره قرائت شد و همه روزه خود را دلخوش میداریم که انشاءالله بهمین زودی ادارهٔ بلدیّه و غیره تشکیل داده خواهد شد و ابدا اثری بر این مسموعات مترتّب نیست این صحبت های ملّت دلیل بی صبری و کم ظرفی ایشان است ولی ما ایشان را بشارت میدهیم که یکی، دو هفته دیگر بیش نمانده که ادارات خصوصا اداره بلدیّه تشکیل داده شود که هم ملّت آسوده شوند و هم ما بوظیفه خود عمل نمائیم...»[۸۵]

۹۳ـ **بلدیه***: این نشریه در سال ۱۳۲۷هـ‌ق در تبریز تأسیس گردید. مدیریت آن را احمدمیرزا به‌عهده داشت، نشریه مذکور با چاپ سنگی منتشر می گردید. ناشر مذاکرات انجمن بلدی بود و ادارهٔ آن را نیز بلدیّه به‌عهده داشت.[۸۶]

۹۴ـ **بلدیّه اصفهان**: هر هفته دو شماره در اصفهان با چاپ سنگی منتشر می گردید و زمان انتشارش از ۴ ذیحجه سال ۱۳۲۵ بود که تا زمان نگارش فهرست رابینو نیز ادامه داشت. اداره امور این روزنامه را در تمام مدتی که منتشر می گردید افراد مختلفی به‌عهده داشتند.[۸۷]

* دربارهٔ مسلك و مرام روزنامه ضمن دو سطر زیر عنوان آن چنین نوشته شده است:

«این جریده که دیدهٔ حقیقت‌بینش باز و با انصاف و واقعیّت دمساز است اندیشه‌اش قلع ریشه نفاق و پیشه‌اش قطع شجره شقاق. به غیر از وداد مقصودی و بجز اعتماد منظوری ندارد و آزادانه نیك و بد را محض تنبیه و آگاهی مینگارد و دندان روی حرف نمی گذارد. تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال.»

دربارهٔ علّت انتشار روزنامه در مقاله افتتاحی آن شرحی نوشته شده است که نقل می گردد:

---

۸۵. مدیریّت این روزنامه را افراد مختلفی به عهده گرفته بودند.

۸۶. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ص۲۶۴.

۸۷. مدیر و نویسنده این روزنامه میرزا عبّاس‌خان چهارمحالی بود. (**تاریخ جراید و مجلّات ایران**، یادشده، ص۲۰۰).

«مقصود از نگارش با عدم بضاعت و دانش و تصادم موانع و عوائق انقلاب روزگار و رسیدن اخبار ناگوار آنکه یکی از دوستان که با منش از سوابق زمان الفتی و پیوسته از طریق مهر و محبّت عنایتی بود در این لیالی که غریق مکّاره نامتناهی بودم چون بخت بیدار از پی دیدار در ملاطفت بر رویم گشود و زنگ کدورت از آئینه دل زدود و فرمود اگر بدیده تحقیق بنگریم و از راستی نگذریم امروزه خدمت بوطن بر تمام افراد واجب و هرکس باندازهٔ قوّه و مایه خویش لازمست که اقدامات جانبازانه در میدان وطن نماید و دست مردی گشاید. گفتمش ایدوست عزیز و ای صاحب عقل و تمیز بنده هماره خدمت بنوع را فرض ذمّت دانسته و میداند ولی از خس چه نفعی و از افتاده چه دستگیری برآید؟ چون غنچه شکفته لب مهر باز و سر را فراز فرمود و چنین بگوش جان سرود که روزنامه‌ای تاسیس و خود را با خویش و بیگانه انیس کن بنده بواسطه حقوقی که بر منش از سوابق ایّام بود با بضاعت مزجات و مطاع کاسه دست اطاعت بچشم قبول نهاده متوکّلاً علی الله و متوسلاً علی الائمّة الهدی پشت‌پا بر هرچه هست زده خیر ملّت و دولت را مطمح نظر نموده راست‌بین و راست‌گوئی را فرض دیده و زبان شمرده و از خداوند تبارك و تعالی توفیق طی طریق در این راه میطلبم و صیانت از لغزش و زلل را از ائمه هدی مصلحت مینمایم که با قلبی صافی کعبه دلها را طوافی و بیغرضانه استقامت رای را پیشه و بیدای صدق نور ویرا اندیشه نماید. مشترکین فخام از راست نرنجند و از حقیقت گوئی ترش روئی ننمایند که آئینه را در زیبائی و زشتی مدخلیّتی متصور نیست و منظور را در دوبینی احول و کج‌بین تغییری ملحوظ نباشد...»

۹۵ـ **بوقلمون:** این روزنامه به مدیریت غنی‌زاده[۸۸] در تبریز چاپ می گردید. شمارهٔ ۲ آن در تاریخ ۲۴ رجب سال ۱۳۲۷ انتشار یافته است.

۹۶ـ **بهار***: نشریّه «بهار» مجله‌ای بود که در دهم ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۸ انتشار یافت. سه شمارهٔ اول آن به مدیریّت یوسف اعتصام‌الملك و از شمارهٔ ۴ به بعد به مدیریّت مدبّرالممالك انتشار یافت و اعتصام‌الملك به عنوان نویسنده در آن معرفی شده است.

در مقالهٔ افتتاحی، که قسمتی از آن نقل می گردد، مقصود از تأسیس مجله بیان گردیده است:

«مقصود از تأسیس مجموعه بهار اینست که مطالب سودمند علمی و ادبی، اخلاقی، تاریخی، اقتصادی و فنون متنوعه را که امروز دانستن آنها دارای اهمیّت بیشمار است بطرزی نیکو و اسلوبی مرغوب به انظار ارباب دانش عرضه بدارد...

امروز که دورهٔ مطبوعات، بوجود روزنامه های ایران نو، شرق، مجلس، وقت، تمدن افتخار میکند

---

۸۸. نام مدیر این روزنامه، میرزا محمّد غنی‌زاده سلماسی بود. (**تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، ج۲، ص۲۶۵).

گویا بی مناسبت نباشد که مجلهٔ بهار نیز جامه انتشار بپوشد و با قدمهای آهسته، یعنی آنقدر که میتواند به تقدیم خدماتی که در نظر دارد مشغول شود...

خریداران این کالای گرانبها در مملکت ما کم است و اکثر اشخاص هنوز به لذّت مطالعه جراید و مجلّات ملتفت نشده‌اند و ضعف قوّه مالی و پریشانحالی نیز به سرحدّ کمال رسیده. مجلّه بهار محض جلوگیری این ناخوشی مزمن، محض رهائی از موانع نشر و ترویج تمام همّ خود را مصروف این میدارد که به قسمی ارزان فروخته شود که لایق استفاده عموم باشد.

در طهران قیمت هر نمره فقط یك قران و آبونمان سالیانه دوازده قران است و در خارج فقط کرایه پست بر قیمت اصلی افزوده می‌شود...»

نکته شایان توجه اینکه ترجمه‌ها و مقالات غالباً به قلم اعتصام‌الملك است. در دو یا سه شماره اول سال دوم این مجله عباس خلیلی، مدیر روزنامه اقدام، به جای مدبرالممالك مجلّه را اداره می‌نمود ولی از شماره چهار تمام امور مجله به وسیله اعتصام‌الملك اداره گردید.

۹۷ـ بهلول: به مدیریّت شیخ علی عراقی با چاپ سنگی در تهران منتشر می‌گردید. «بهلول» روزنامه‌ای دموکرات بود و شماره شش آن در تاریخ ۲۳ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۹ منتشر گردیده است. انتشار این روزنامه در سال ۱۳۲۹ ادامه داشت.

* «بهلول» که مدیریّت آن را پس از شیخ علی عراقی، اسدالله خان پارسی و شیخ حسن به عهده داشتند روزنامه‌ای بود انتقادی و طنزآمیز، که در میان جراید معروف و ترقیخواه جایگاه ویژه‌ای داشت. سایه شوم سانسور هرگز از بالای سر این روزنامه دور نشد، حتی یك بار به علّت درج کاریکاتوری به رنگ سرخ، نه تنها روزنامه بلکه چاپخانه آن نیز خودسرانه تعطیل می‌شود و کارگران و حروف‌چینان تحت پیگرد قرار می‌گیرند.

«بهلول» هرگاه که توقیف می‌شد فوق‌العاده‌ای منتشر می‌ساخت و در آن نسبت به وجود سانسور مطبوعات و توقیف بهلول اعتراض می‌کرد. متن زیر از جمله یکی از همین اوراق فوق‌العاده است که به مناسبت بستن روزنامه و چاپخانه، و دستگیری کارگران چاپ و منتشر شده است:

«مکتوب بهلول دیوانه از زندان مریضخانه ـ این بنده مایه خنده، در زمان هارون‌الرشید، آنوقتی که لولئین خلفای عباسی خیلی آب می‌گرفت، آنوقتی که بروبروی استبداد بود، در شهر بغداد خود را به دیوانگی زده، لودگی شیوه کرده حق را به مسخره می‌گفتم، تا اینکه اجلم رسید. دمم را روی کولم گذاشتم و به آخرت رفتم. آنجا هم هر وقت یکی از صلحا را می‌دیدم با صورت نشسته و رخت کثیف از این دنیا می‌آید، یا درویشی با لباس پاره و سر شانه نکرده، پای دیوار برزخ چرس می‌کشد، آنها را دست می‌انداختم یا می‌دیدم یك مستمند وطن‌فروش از دست مار و مور جهنّم زوزه می‌کشد تقلیدش را درمی‌آوردم

عاقبت اهل آن دنیا از دستم ذلّه شدند، چند نفر رند میانشان بود، گفتند خوب است یارو را به یك بهانه دكش كنیم. این بود كه به خیال پختن من و فرستادنم دوباره به این دنیا توی جلدم افتادند و گفتند نمیدانی، ایران مشروطه شده، و حرف حق را بدون ترس همه می گویند. من خام، گول خورده به این امید به این دنیا برگشتم. باز خود را به خلی زدم، تا روز شنبه ۱۶ ربیع‌الاول كه دیوانه‌بازی درآورده در كوچه و بازار می گشتم، نظمیه عاقل یخه مرا گرفت كه باید ترا به مریضخانه ببرم. هرچه گفتم خودت دیوانه‌تر از منی قبول نكرد و گفت حرفهای تو به مسیو ییرم‌خان برخورده. هرچه گفتم بابا، این را باید وزارت معارف بگوید یا وزارت داخله حكم بدهد كه مرا بگیری، جواب دادند رئیس معتقد به سلب مركزیّت است.

مرا بردند كند به پا و زنجیر به گردنم گذاشتند. آنوقت فهمیدم رندان یك دستی به من زده بودند. ایران مشروطه طرف نسبت با عهد هارون‌الرشید نیست. در آنوقت دین اسلام كه امر به معروف را واجب كرده، مثل قانون اساسی كه آزادی مطبوعات می‌دهد كهنه نشده بود. اولیای امور آن وقت بغداد مثل رؤسای حالیهٔ طهران بددماغ نبودند. وزرای آن وقت از مجلس اختیارات تامّه نگرفته بودند. آن وقت وزراء نمی گفتند ما قانون اسلام نمیدانیم و به محسوسات و تجربیّات خودمان كار خواهیم كرد. باری ما نفهمیدیم، گول خوردیم كه دوباره رجعت كردیم. حالا هم راه آخرت باز است، باز می گردیم به بهشت كه «اعتدالی» آنجا پیدانمی شود. اما بالاغیرتاً از ملّت خواهش داریم چند سئوال از خواجه ییرم و یا آمر او بكنند:

اولاً ـ اگر روزنامه بهلول واجب التوقیف است در صورتی كه مدیر مسئول دارد مطبعه مروی را چرا توقیف كردی و به مسلمانان بیخود ضرر زدی؟ این مطابق چه قانون بود؟

ثانیاً ـ میرزا حسن مصحّح مطبعه را چرا حبس كردی؟ او كه دموكرات نبود.

ثالثاً ـ بگو ببینم، تو به بهلول چند ایراذ بیشتر نداشتی، یكی می گفتی كه كاغذ روزنامه‌ات چرا نمره هفت است؟ چرا رنگ شكل را سرخ كردی كه علامت انقلاب است؟ چرا دو سه تا نقطه در عبارات افتاده، مردم نمی‌توانند بخوانند. غیر از اینها كه ایراد شرعی و عرفی به او نداشتی. او كه حاضر بود این ایرادها را رفع كند. بعد از همه این حرفها خواهش كنند شوخی را كنار بگذارد، بدمعاملگی نكند. پانصد ششصد نمره روزنامه ما را گرفته، یا خودش را یا پولش را بفرستد. اگر نه به محض خلاص شدن به مدّعی‌العمومی عارض خواهیم شد. بشرطی كه عرض حال را رد نكند و نگوید چون وزراء اختیارات تامه دارند قبول نمی كنم. در هر صورت دو اسبه بر سر اسب تركمانی سوار شدن و با پنج تیر آلمانی دوربین‌دار بهلول دیوانه را نشان كردن آدم را چهره نمی كند.»[89]

مدیر مسئول ـ شیخ‌علی عراقی

۹۸ـ بیداری: در تاریخ ۲۳ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۵ به مدیریّت فتح‌الممالك در تهران تأسیس یافت. از این روزنامه هر هفته سه شماره با چاپ سنگی منتشر

---

۸۹. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۲، ص ۵۷۶ـ۵۷۳.

می‌گردید. شماره ۳ آن در تاریخ ۱۲ شعبان سال ۱۳۲۵ چاپ و انتشار یافته است.

قسمتی از یك مقاله آن که با عنوان «رؤیای جعلی» در صفحه اول نخستین شماره آن به چاپ رسیده نقل می‌گردد:

«از حاجی ملك‌التجّار طهرانی تحقیق نمودند جهت اینکه خوردن مال مردم را اختیار کردی چیست جواب داد نتیجه دنیوی و فایده اخروی دارد چنانچه شبی خفته بودم در خواب دیدم عالم دیگر هستم و هنگامه غریبی برپا است. برخی بطرف بهشت برین میروند و جمعی بطرف جهنم می‌شتابند منهم حرکت کرده بطرف بهشت رفتم نزدیك که رسیدم مرا ممانعت کردند و از جسارت من تعجب نمودند من چون فکر کردم دیدم آنجا دیگر فکر و تدبیر بکار نمیرود و دانستم حق داخل شدن آنجا را ندارم مراجعت کرده طرف جهنّم رفتم نزدیك جهنّم دیدم صدای فحش و فریاد میاید و یکنفر با چوب در آنجا ایستاده و مشغول امر و نهی است خوب که نگاه کردم دیدم مصطفی‌خان وزیر تشریفات است که قبل از این حاجب‌الدوله بود، همان حاجب‌الدوله در سلام تحویل صد و پنجاه نفر مستوفی را که کاغذ دعوت داشتند با چوب و فحش ناموس برگردانید همان حاجب‌الدوله که افراد مردم را از قبیل وزراء شاهزادگان و علماء و تجّار و کسبه و نوکر و فرّاش و غیره را با پادشاه دشمن نمود...»

۹۹ـ **بیستون***: روزنامه «بیستون» در اواخر سال ۱۳۲۵هـ‌.ق در شهر کرمانشاه تأسیس گردید.

مدیریّت این روزنامه را آقای «صدیق دفتر» به عهده داشت و هر هفته دو نوبت و در هر نوبت ۵۰۰ شماره از آن منتشر می‌نمود.

روزنامه «بیستون» پس از مدّت کوتاهی که از انتشار آن گذشت تعطیل گردید.[۹۰]

۱۰۰ـ **بیضاء***: روزنامه «بیضاء» در سال ۱۳۲۷هـ‌.ق در شهر بروجرد تأسیس گردید. انتشار این روزنامه با چاپ ژلاتینی بود.

در شمارهٔ مورخ ۱۸ ذیحجّه سال ۱۳۲۷ روزنامه «انجمن اصفهان» خبری به صورت زیر دربارهٔ این روزنامه درج گردیده است:

«الحمدلله در این هفته از معارف‌پروری اهالی بروجرد امیدواری حاصل که با عدم تهیّه اسباب جریده باسم بیضاء بچاپ (جلاتین) منطبع گردیده و ملاحظه شد تبریك میگوئیم و از اولیای امور استدعا میکنیم که عطف توجهی بطرف بروجرد نمایند.»[۹۱]

۱۰۱ـ **پایتخت***: این نشریّه از پنجم محرّم سال ۱۳۲۹ در تهران به چاپ می‌رسید. «پایتخت» نشریه‌ای بود فکاهی که به صورت هفتگی انتشار می‌یافت. در بالای عنوان شمارهٔ دوّم آن که به تاریخ ۱۹ محرّم‌الحرام سال ۱۳۲۹ می‌باشد بیت زیر درج شده:

---

۹۰. تاریخ جراید و مجلاّت ایران، یادشده، ج۲، ص۴۱.

۹۱. همان، ص۴۳.

ای وطن ای که مرا قبله امیّد توئی　　　پایتخت کی و رامشگه جمشید توئی

و در زیر نام «پایتخت»، این نشریه بدین صورت معرفی گردیده است:

«هفته‌گی سیاسی کاریکاتوری طرفدار استقلال وطن و ترقّی و فعالیّت ایرانیان در پناه اسلامیّت».

این نشریّه با توجّه به رویدادها و برخوردهای سیاسی ـ اجتماعی کشور اشعار و مطالب طنزآمیزی همراه با کاریکاتورهای انتقادی به چاپ می‌رساند.

«پایتخت» پس از چند ماهی که منتشر گردید مورد کینه دستگاه قرار گرفت و از انتشار بازماند.[۹۲]

۱۰۲ـ پروانه: به مدیریّت سیّدحسن مؤمن‌زاده[۹۳]، در تاریخ ۷ شوّال سال ۱۳۲۸ در اصفهان تأسیس شد و هر سال چهل شماره از آن به چاپ می‌رسید. این روزنامه ناشر افکار دموکراتها بود و در سال ۱۳۲۹هـ.ق نیز انتشار آن ادامه داشت.

* قسمتی از سرمقاله شمارهٔ دهم سال اوّل این روزنامه که در تاریخ سه شنبه ۲۴ ذیحجّه سال ۱۳۲۸ به چاپ رسیده است به صورت زیر نقل می‌گردد:

«...حضرت حق در بطون دماغ انسان قوّهٔ ودیعت نهاده که بدان ضرر و نفع و خوب و بد مشخّص و مميّز خواهد آمد و در حقیقت آنهم مرآتی است جلی که پس از انعکاس صور اشیاء و انطباق محسوسات بحواسّ ظاهره در آن حقیقت همه اشیاء منعکس شده حکم بصحّت و بطلان و نیك و بد مینماید و گویا در این مرتبه اغلب حیوانات شرکت داشته باشد. پس اشرف مخلوقات را قوّه‌ایست برتر از این که مدرك کلیّات باشد آنرا عقل نامند و مسلّم انسان عاقل هیچوقت راضی بضرر خویش نخواهد شد و محال است در حالت اختیار و بدون اجبار تن به ذلّت خویش در دهد و یا در تحت سلطهٔ بیداد هم‌جنسان خویش گردن نهد چه عقل که بمنزلهٔ سلطان بدن و حاکم بالاستقلال مملکت تن است قوای انسان را برخلاف این تحمّل ذلّت دعوت میکند و حتّی المقدور نمیگذارد که مملکت خویش مقهور و مغلوب گردد پس اگر چنانچه ملاحظه شود در مملکتی این اشرف مخلوقات این نتیجه خلقت کاینات با وجود سلطان قاهر عقل و بینش تن بزیر بار ظلم و اجحاف که خلاف عقیدهٔ عقل است داده و گردن زیر فرمان جابران نهاده مسلّم است که پرده و حجاب جهل روی آینه عقل را گرفته و آن قوه را از کار و وظیفه خود بازداشته چنانچه هرگاه چشم انسانرا ببندد و بواسطه این حجاب در چاه افتد آیا بر قوه بصر تقصیری و بر این عضو شریف ملامتی وارد است همچنین هرگاه عقل محجوب بجهل شد دیگر گناهی بر عقل وارد نیست چه رفع مانع نشده و سلطان عقل مقهور جهل و آئینه صافی محجوب و مستور گردیده از این بیانات گویا چنین معلوم شود که چون

۹۲. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۲، ص۵۷۸.

93. Cf. la Revue, XIV, 146.

عقل محجوب جهل شود انسان تنزل کرده بهمان حدّ مشترك مابین انسان و حیوان واقف خواهد شد. پس انسان جاهل همان حیوان غیرناطق است انسان محجوب بحجاب نادانی همان حیوان زبان‌بسته است آدم جاهل همان حیوان غیرمدرك کلیّات است بعبارت ساده‌تر آدم بی‌حس جاهل همان خر سواری حضرت فلان آقا و بهمان حضرت اشرف است که هرچه بیشتر بر سرش بزنند بر کثرت تحمل و فرمانبرداری افزاید انسان بیشعور همان اشخاصی هستند که هنوز مثلا ارباب بی‌انصاف را مالك‌الرقاب خود و اهل و عیالشان دانند انسان بی‌حمیّت جاهل همان آدم‌هائی هستند که وقتی به این حضرت اشرفهای رنگ وارنگ یا حضرت اجل‌های دوروزی یا زالوهای مملکت یا مخل‌های آسایش نوع یا خرج‌تراشیهای بی‌مروت میرسند در عوض تعظیم سجده میکنند (و اگر فراموش کنند سجده کنند حکم بحبس شان شود چنانچه در همین اصفهان خراب شده چند روز پیش واقع شد) باری انسان جاهل...»

۱۰۳ـ پرورش: به مدیریّت میرزا علی محمّدخان کاشانی متخلص به ثریّا، در تاریخ ۱۰ صفر سال ۱۳۱۸ (۹ ژوئن ۱۹۰۰) در قاهره تأسیس گردید و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. شماره ۲۴ آن در تاریخ ۱۱ شعبان سال ۱۳۱۸ انتشار یافته است.

* مقاله زیر از صفحه چهارم، شماره ۱۴، سال اول این روزنامه که در تاریخ دوشنبه پانزدهم جمادی‌الاولی سال ۱۳۱۸ (۹ سپتامبر ۱۹۰۰) به چاپ رسیده نقل می گردد:

«مکتوب از رشت: از زمانیکه حکومت گیلان با سردار اکرم جناب نصرالسلطنه شده از روی انصاف توان گفت نهایت عدالت را نسبت به اهالی گیلان مرعی داشته‌اند و یکنفر دیده نشود که از شخص ایشان شکایتی داشته باشد لیکن منتصر نظام فراشباشی نهایت آدم بی رحم بی انصافی است و در چندی قبل بواسطهٔ تعدیّات و حرکاتش از کار معزول و دوباره بلاسبب منصوب گردید.

گمان میرفت که بعد از معزولی قدری تنبیه شده از حرکات ناشایست خود دست خواهد کشید و چنانچه یکی دو روز هم خوب با مردم راه رفت ولی مجدّد باب مردم آزاری باز کرده ظلم او باندازه رسیده که اغلب کسان از دست او بعذاب آمده نزدیك است خانه و مال و فرزند و عیال خود را ترك کرده جلای وطن کنند. چون یقین دارم که جناب نصرالسلطنه از وضع و حرکات او کماکان اطلاعی ندارند لازم دانستم که خدمت شما زحمت داده بعضی از کارهای او را بیان کنم تا بلکه بواسطه درج در جریده پرورش جناب معزی‌الیه بر کنه احوال او واقف شده دست شرّش را از سر اهالی کوتاه بکند.

در چندی قبل مشارالیه بواسطه خلاف توقعی با میرزا صمدخان تاجرباشی روسی عداوت پیدا کرده بر این میشود که به یك حیله وتزویری صدمه به مشارالیه وارد آورد تا اینکه خانه‌شاگردی در خانه میرزا صمدخان به مرض اسهال مبتلاء میشود و مشارالیه فورا کسان او را خبر داده او را به خانه خود میبرند و همان شب آن پسر فوت میکند.

خبر به منتصرنظام رسیده کسان آن پسر را میخواهد و تطمیع میکند که بگویند میرزا صمدخان به او عرق داده و در حالت مستی باو وطی نموده است و او از این صدمه مرده است کسان پسر برحسب دستورالعمل فرّاشباشی به دارالحکومه میروند در این بین قونصول روس مطلع شده منزل حکومت

میرود و میفرستد از کسان پسر استفسار و تحقیق کرده اقرار میکنند که این مطلب دروغ بوده است قونصول مشارالیه مطلب را عقب نموده ادّعای شرف صمدخان و عزل مشارالیه را درخواست مینماید حاجی منتظم‌الملك کارگذار امورخارجه واسطه شده کار را بیك نوعی میخواباند و امیراکرم محض دلجوئی صمدخان یك پالتو ترمه کشمیری خلعت بمشارالیه داده و وعده میدهد که یکماه دیگر منتصرنظام را معزول کند.

این حکایت را بر سبیل مثل و نمونه کارهای آن ذکر کردم و اگر بخواهم یك یك شرح احوالات او را بنویسم اسباب تطویل و تصدیع است گمانم اینست که مدخول این شخص از هر حیث از حکمران زیادتر باشد زیرا از ممرهائی مداخل بیرون آرد که انسان را شرم آید که ذکرش نماید و بهیچ پلّه‌ای نیز قانع نیست و هر روز ظلمی جدید و جوری نوین اختراع میکند او میدانست که جناب امیراکرم پس از اطلاع و استطلاع رفع شرّش نمایند که جان جمعی آسوده گردد خدا شاهد است که این وقایع عین صدق است که نوشته‌ام و ابدا غرضی با منتصرنظام و خصوصیتی با صمدخان ندارم و خالی از غرض و مرض شخصی است.»

۱۰۴ـ **پلیس ایران**: در تاریخ ۴ ذیقعده سال ۱۳۲۷ در تهران تأسیس شد و به صورت روزانه چاپ و منتشر می گردید. شماره ۲/۶ آن در تاریخ ۲۰ محرّم سال ۱۳۲۹ انتشار یافت. مسلك سیاسی این روزنامه اعتدالی بود.

مدیریّت روزنامه «پلیس ایران» را سیدجواد تبریزی به عهده داشت و صاحب امتیاز آن مؤیدالممالك بود.

شرح زیر از شماره ۲۶ سال دوم این روزنامه که در تاریخ پنجشنبه ۱۰ جمادی‌الاخر سال ۱۳۲۹ (۸ ژوئن ۱۹۱۱) انتشار یافته است نقل می گردد:

*** «مشروطه ایران چرا پیش نمیرود: امور مشروطه در ایران برای چه بطوریکه باید پیش برود نمیرود. اگر بگوئیم ملّت باعث عدم پیشرفت امر مشروطه است این یك ظلمی است فاحش زیرا این ملت همان ملت است که ده روز قبل از این جان و مال خود را نثار مشروطه نموده با خون خود این لقمه جهان‌قیمه را دارا گردیده‌اند.**

اگر بگوئیم دولت باعث تعطیل دستگاه اصلاحات قانونی است این تصوریست محال زیرا دولت امروزه عبارت از قوه مقنّنه و قوّه مجریّه و قوّه قضائیّه است.

قوّه مقنّنه یا هیئت قانون‌گذاری کسانی هستند که اقتدار اختیار آنها بسته به پیشرفت امور مشروطه است همینطور هیئت رئیسه قوّه مجریّه که عبارت از هیئت وزراء باشد اشخاصی هستند که هر یك در یك رشته از وسایل تحصیل مشروطه مجاهدت‌ها نموده بجان بازی این سعادت را برای خود و ملّت تحصیل کرده‌اند باین حال پس آن مانعی که چرخ سریع‌السیر مشروطه را از سرعت بازداشته این همه خونریزی و خرابی را عقیم گذارده است کدام است؟

قلم اینجا رسید و سر بشکست، آن مانع یك خصم خانمانسوز یك رسم ترقی‌کش است که فئودالیته

و یا خانخانی نامیده میشود. این رسم همان است که با وجود اینهمه جانبازی ملت و با وجود یك پارلمان صنوف صالحه رنج بر ملّت را در قید رقیّت یك عده مفت‌خور نگاهداشته آزادی و تساوی را بی‌مسمّی ساخته است این رسم همان رسم است که صدها محبس ها و دربارها در مقابل دیوانخانه و دربار رسمی تشکیل داده طبقات رنج بر ملّت را در دیوانخانه حکومتی خویش بی‌نصیب نموده است این رسم همان است که یك مشت مفت‌خور را بامتیاز استخوانهای پوسیده اجدادی یگانه وارث ایران و مالك بالاستقلال جان و مال هزاران نفوس مقدّسه قرار داده است این رسم همان رسم است که بواسطه سلب اطمینان عمومی قوّه تولید ثروت ایران را مسدود کرده است بالاخره این رسم همان رسم است که چرخ مشروطه را متوقف نموده با تغئیرات پی‌درپی کابینها با تنقیدات مطبوعات با خونریزی با خرابی امورات را نمیگذارد به مجرای خویش بیفتد.

رسم خانخانی که باصطلاح فرنگیها فئودالیته خوانده میشود در هر نقطه از نقاط دنیا بوده چرخ سعادت را متوقف نموده همینکه نسخ گردیده جماعت بمقصود غائی خود رسیده‌اند.

پارلمان ایران اگر مرکب از اشخاصی بشود که هر یك در مقام خود معلّم منتسکیو و ولتر بشود کابینه وزرای ایران اگر مرکب از کسانی بشود که هر وزیری استاد سالسبوری و بیزمارك گردد مشروطه‌خواهان اگر اشخاصی باشند که یکان یکان حرارت‌بخش کلیه تجدّدیان دنیا گردند با اینحال تا زمانیکه فئودالیته خانخانی در ایران حکم رواست امور مشروطه پیش نمیرود تجدّد معاونت نمی‌یابد.

مشروطه (قانون) با فئودالیته دو نقطه هستند متضّاد متباین مخالف، مشروطه حکم کند بر تساوی بر آزادی فئودالیته حکم میکند بر رجحان حقوقی و بر تشخّصات بی‌معنی.

چگونه ممکن است در مملکتی که این وبای سعادت این ضدّ مشروطیّت با نهایت شدّت برقرار و حکمدار است اصلاحات و ترقیّات معنوی بشود.

اهالی فرانسه با آن مهارت و نکاتیکه در امر تجدّد و راحتی مشروطه دارا بود در زمان انقلاب با وجود این رسم آیا توانست مقصود خود را انجام داده اصول مشروطه را اجرا بدارد؟»

۱۰۵ـ **پیامبر باختر**: ناشر افکار بهایی‌های آمریکا بود و هر ۱۹ روز یك شماره در واشنگتن به چاپ می‌رسید. نام این روزنامه که ابتدا «پیامبر باختر» بود بعدها به «نجم باختر» تبدیل گردید.[۹۴]

۱۰۶ـ **پیکار***: این روزنامه از جمله روزنامه‌هایی بود که پس از گشایش مجلس دوم (۱۵ نوامبر ۱۹۰۹) به وسیله حزب «هانچاك» ارامنه منتشر می‌گردید.[۹۵]

۱۰۷ـ **پیکار***: روزنامه پیکار در سال ۱۳۲۹هـ‌ق (۱۹۱۱م) در تهران تأسیس گردید. مدیریّت این روزنامه را میرزا حیدرعلی کمالی به عهده داشت. روزنامه «پیکار» ناشر

---

۹۴. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ص۲۷۷.
۹۵. **تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**، یادشده، ج۲، ص۵۸۱.

افکار حزب تازه تأسیس اجتماعیّون اعتدالیّون بوده است.[۹۶]

۱۰۸ـ **تازه بهار***: این نشریه در سال ۱۳۲۹هـ.ق در مشهد تأسیس گردید. مدیریت این نشریه را ملك‌الشعرای بهار به عهده داشت.[۹۷]

قسمتی از مقاله‌ای که با عنوان «حسیّات طبیعیّه» در صفحهٔ اوّل شماره سوّم سال اول «تازه بهار» که در تاریخ پنجشنبه ۲۲ ذیحجةالحرام سال ۱۳۲۹ انتشار یافته در زیر نقل می‌گردد:

«چکاوك و کلاغ: من در یك ییلاق خوش آب و هوائی دیدم یك درختی که شاخهایش را با برگهایش برای تغذیه کرم ابریشم بریده درخت را عریان برکنار رودبار نهاده بودند ـ چکاوك که مرغی ضعیف و لطیف است بر ته یکی از آن شاخها که یك زاویه کوچکی را تشکیل داده بود آشیانه نهاده و از برای خوراك جوجه‌هایش که تازه بصدا آمده بودند مشغول رفت و آمد بود شوهرش نیز بر یك طرف چمن روی یك شاخه زنبقی نشسته آوازه میخواند مصادف شد رسیدن من بپای آندرخت با هیکل ضخیم یك کلاغ که بیرحمانه بر سر شاخ نشسته و با ناخنهای کلفت سیاه خود بستر نرم چکاوك را که خوابگاه جوجه‌ها قرار داده بود برهم زده با منقار تیز خود بلای جان چکاوك بچه‌ها را مهیّا مینمود.

بلطافت ترحم قسم: که مادر مهربان ـ چکاوك رقیق القلب ـ حیوان کوچك بی اسلحه شوهر خود را صدا زده و با یکدنیا تهوّر ـ مثل اینکه بیك ملخ کوچك حمله میکنند بر سر و صورت کلاغ پریده و از جیرجیرهای غضب‌آلود خودشان مرا متنبّه کرده و بر آن واداشتند که کلاغ را با سنگ از خانه آن بیچاره‌ها پرواز دادم...

کلاغ و قره‌قوش: میان خانه ما یك درخت توت بزرگی است که صدسال است آشیانه کلاغهای محله ما شده. هیزم‌شکنهائی که برای بریدن شاخهای کهنه و قوی آن درخت میآمده‌اند از ترس صاحب آشیانهای مزبور نمیتوانسته‌اند از یك سرحد مخصوص که نشیمن آن حیوانات جسور است تخطّی کرده و تیشهٔ خود را برای بریدن و شکستن آن شاخها بلند کنند.

یك روز یك قره‌قوش بزرگ که قوّه منقار و ناخنهایش را آهن و پولاد توانائی ندارد خط سیر خود را از محاذی درخت خانه ما قرار داده و با کمال بیخیالی از پی یك طعمه میگشت.

در این بین گربه‌ای که بشکارچی گری خانه ما معروف بود بهوای بچه‌های کلاغ که تازه سر از آشیان بیرون آورده بودند تنه درخت را گرفته آهسته آهسته بالا میرفت.

ما دیدیم که فضای خانه ما شکل یك حربگاه هولناکی را پیدا کرده صدای کلاغ با فریادهای گربه و صفیر قره‌قوش بهم آمیخته عجب منظره جالب توجهی تشکیل شده است.

بله: کلاغهای با حس برای محافظت خانه دیرینه خود و صیانت ناموس خویش یکی بطرف دشمن هوائی و دیگری بسمت خصم زمینی حمله کرده و با یك رشادت در ظرف سه دقیقه هر دو دشمن

۹۶. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۲۷۹.

۹۷. همان، ص۲۸۰.

قوی‌پنجه خونخوار را از حوزه مستقلّه خود دفع کرده و درحالتیکه چندین کلاغ دیگر بکمك آنها آمده بودند بر... شاخه‌های درخت نشستند.

من و زنبور: هنوز فراموش نکرده‌ام روزی را که از مکتب برگشته و در میان خانه خودمان سیخی را برداشته به لانه زنبوری نزدیك کردم... حیوانهای کوچك به محض اینکه ویرانی خانه خود را کردند ـ اجتماع کرده بر سر و صورت من یورش آورده و مرا از شدت زخم نیش مجبور بفرار نمودند ـ از آنروز دیگر از کوچه که لانه زنبور در آن است عبور نمی کنم...

ایران و روس...

ای بیحس‌تر از گنجشك‌ها و کلاغها. شما چهل کرور نفوس بشر هستید که از حیث سروکلّه و چشم و گوش و سایر اعضاء ابدا با دشمنان خود فرق ندارید ـ قوّت و رشادت شما بتصدیق تمام دول و ملل از دشمنهای‌تان بیشتر است اسلحه که آنها دارند شما نیز میتوانید داشته باشید پس سبب چیست که راسته راسته خانه شما را ویران کرده ثروت شما را برده دین شما را پایمال نموده زن و بچه شما را میخواهند باسیری ببرند و شما همینطور بیحسانه بیکدیگر نگاه میکنید...

ای بیحس‌تر از زنبورها... بچه که بقصد لانه زنبور میرود فقط ویرانی آن آشیانه مومی و لعابی را مقصود دارد دیگر کشتن زنبورها را تصور نمیکند ـ با اینهمه حیوانهای کوچك او را میزنند و میدوانند... ولی اعدای شما برای اعدام خانه شما ـ دین شما ـ عرض شما ـ ناموس شما و بالاخره برای اسیری خود شما حرکت کرده‌اند. چرا شما بقدر یك دسته قشون زنبوری حس و غیرت ندارید... چرا از ودایع الهیّه و لطایف طیّبه ذرّهٔ در وجود شما یافت نمیشود...»

۱۰۹ـ **تبریز***: این روزنامه در سال ۱۲۹۶هـ‌ق در شهر تبریز منتشر گردید. انتشار روزنامه «تبریز» از طرف دولت و به دستور مظفرالدّین شاه که در آن زمان ولیعهد ایران بود انجام پذیرفت. در این باره در صفحه ۳۵۷ جلد سوم **تاریخ منتظم ناصری** چنین نوشته شده است: «در سال ۱۲۹۶ روزنامه تبریز موسوم به تبریز بتوجه و امر نواب اشرف والا ولیعهد دولت علیه ایران حکمران مملکت آذربایجان دایر و طبع شد.»[۹۸]

شرح زیر با عنوان «اخبار داخله» از صفحهٔ ده شماره چهارم سال اول این روزنامه نقل می گردد:

«شب دوشنبه ششم شهر صفرالمظفر که شب عید میلاد سعادت نهاد اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه اسلام‌پناه خسرو صاحبقران ادام اللّه ایّام ملکه و قرون سلطنته میباشد برحسب معمول همه ساله بشکرانه این عیدسعید و جشن فرخنده تمام بازارها و خانات شهر را آئین بسته چراغان کردند و عموم اهالی تبریز بطیب خاطر محض باقتضای شاه‌پرستی که دارند تا دیرگاهی از شب با نشاط و مسرّت تمام در اسواق و خانات مشغول عیش و عشرت و گرم تفریح و تماشا بودند هم در این شب برحسب رسم جناب

۹۸. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۹۹.

جلالتماب امین لشکر پیشکار و وزیر آذربایجان تمامی مامورین خارجه و قونسولهای دول متحابه و صاحبمنصبان داخله را بمنزل خود دعوت بصرف شام نموده تدارك شایان دیده بودند عموم حاضرین و اهل مجلس بسلامتی وجود مبارك اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران ادام‌الله سلطانه و جمیع سلاطین با فرّ و تمکین دول متحابه و رؤسای ملل محترمه که با دولت علیه مودّت و اتحاد دارند مشغول جشن و عیش شده پس از آن بتماشای آتشبازی ممتازی و بازیهای فرنگی مبتهج و مسرور گردیده با نهایت مسرّت خاطر معاودت بمنازل خود نمودند.

۱۱۰ـ تبریز: به مدیریّت حسین، در ذیحجّه سال ۱۳۲۸ تأسیس شد. از این روزنامه هر هفته سه شماره منتشر می گردید. روزنامه «تبریز» در سال ۱۳۲۹هـ.ق نیز منتشر می شد.[۹۹]

* روزنامه «تبریز» به مدیریت اسمعیل یکانی، در شهر تبریز تأسیس گردید، و شماره اوّل آن در چهار صفحه به قطع بزرگ و با چاپ سربی در مطبعه اسکندانی تبریز طبع و نشر گردید. زیر عنوان روزنامه ضمن یك سطر در معرّفی آن نوشته شده است: «روزنامه‌ای آزاد، ملّی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و در امر بیداری عامّه سخن می گوید.» از شماره ۱۲ سال اوّل مورّخ اوّل صفر سال ۱۳۲۹، نام اسمعیل یکانی از روزنامه حذف و انتشار روزنامه به عهدهٔ مردی به نام حسین، که به سبب تأسیس مدرسه ای به نام «کمال» در تبریز به حسین کمال شهرت داشت، گذاشته شد و در این مورد در صفحهٔ اوّل همین شماره می نویسد:

«این بنده که برای زیارت وطن و تصفیه امور خانواده وارد تبریز شده‌ام برحسب تکلیف صاحب امتیاز محترم، با سمت مدیریّت، مباشر اجرائی انتشار روزنامه خواهم بود. برحسب تجارب زیادی که در فنّ روزنامه‌نگاری دارم امیدوارم بعون خداوند و یاری ارباب قلم در ایفای وظایف قصور ننمایم و امضای بنده همان «حسین» تنها است.»[۱۰۰]

۱۱۱ـ تجارت*: این روزنامه در سال ۱۲۹۷هـ.ق از سوی دولت انتشار یافت و مندرجات آن اختصاص به مطالب اقتصادی کشور و امور مالی داشت. روزنامه «تجارت» پس از مدّت کوتاهی که انتشار یافت به حال تعطیل درآمد.[۱۰۱]

۱۱۲ـ تدین: به مدیریّت فخرالاسلام، و به صورت هفتگی در تهران به چاپ می‌رسید. شمارهٔ ۳ آن به تاریخ ۱۲ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۵ و شماره اوّل از سال سوّم آن به تاریخ ۱۶ رجب سال ۱۳۲۷ بوده است. نوشته‌های این روزنامه در زمینه تکلیف و امور دینی بود.

---

99. Des traductions données dans la Revue, XII, 397 et, sq.

۱۰۰. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۲، ص۱۱۳.

۱۰۱. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۱، ص۹۴.

* صاحب امتیاز این روزنامه از آسوری‌های ارامنه بود که در آمریکا متولّد گردید و سپس مسلمان شد و به تهران آمد و به همین جهت او را جدیدالاسلام می گفتند. او چون از کشیشان والامقام بود در آغاز مشروطیّت که از پیروان مرحوم طباطبائی گردید به دستور او با کشیشان به مباحثات مذهبی پرداخت و این گفتگوها را در روزنامه اش به چاپ رساند. در زیر عنوان هر شماره، روزنامه که دارای چهار صفحه می باشد، بدین قسم معرفی شده است:

«جریدهٔ ملّی، مذهبی، اخباری، تاریخی، سیاسی، علمی، اقتصادی. سئوالات مذهبیِ از هرکس درج و جواب می گوید و هفته‌ای دو روز زبان توراة و انجیل درس، و قانون و مناظره علمی تعلیم می دهد.»

مندرجات روزنامه عبارت است از مقالات مختلف راجع به فواید مشروطه و آزادی و قسمت مختصری از اخبار ولایات و نیز در هر شماره مقالات مذهبی دربارهٔ دین مبین اسلام و مسیح و مطالب علمی دیگر از این قبیل درج است.

قسمتی از سرمقاله شماره هفتم سال سوم این نشریه که در تاریخ سه‌شنبه ۲۱ شعبان‌المعظم سال ۱۳۲۷ (۷ سپتامبر ۱۹۰۹) انتشار یافته است نقل می گردد:

«...سلطنت مشروطه یعنی سلطنت عادله و مسئوله و مقیّده و دستوریّه مشروطه یعنی شرع مصون مشروطه یعنی حقوق محترمه مشروطه یعنی حسن مشترك مشروطه یعنی حیات طیّبه مشروطه یعنی دوای مرض ظلم و استبداد مشروطه یعنی عدل و انصاف مشروطه یعنی سدّ جلو جور و اعتساف مشروطه یعنی استرداد حقوق مساویه و منهوبه.

مشروطه یعنی کلمه طیّبه که مانند شجره طیّبه است اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها فی کل حین باذن ربّها که اصلش ثابت و فرعش در آسمان است و میوه‌های خوب خود را در جمیع اوقات میدهد برای اهالی مملکت ثمره اش در اروپا و آمریکا و شرق اقصی یعنی ژاپون یافت میشود چنانکه استبداد یعنی کلمهٔ خبیثه که مانند شجره طیّبه است که قلع شد از فوق الارض ایران انشاءالله ریشه هاشان هم باید کنده شود میوه های آن از حنظل تلختر و سمّ قاتل است در مملکت ما و چین زیاد یافت میشود مشروطه یعنی حریّت اسلام و قلم و افکار و اذهان که در اصطلاح شرع اقدس امر بمعروف و نهی از منکرش مینامند. مشروطه یعنی حفظ و اجراء حدود الهی مشروطه یعنی ترویج شرع مشروطه یعنی مساوات شرعی مشروطه یعنی مواسات (اقتداء بامام حسن علیه‌السلام که ۳ دفعه تمام مالش بفقراء داد و ۳ دفعه نصفه کرد) مشروطه یعنی محبت و مودّت نوع بشر بیکدیگر که در جمیع شرایع و فلسفه قدیمه و جدیده ثابت و محقّق گردیده که هرکس در محبّت کاملتر است افضل است مبلّغ اسلام حضرت خیرالانام علیه الصلوه والسلام در این صفت بی مثل و بی نظیر بوده لهذا همیشه در فکر امّت و فقراء بوده حتی برای فقراء اهل کتاب حصّه از زکوة قرار داده و فرمود آب غسل و وضوء را به تشنه بدهید و خود تیمّم کنید...

مشروطه یعنی دستگیری از ضعیفان مشروطه یعنی فریادرسی مظلومان مشروطه یعنی امنیّت مالی و جانی دادن بهر انسان مشروطه یعنی حفظ عرض و ناموس هر مسلمان و غیرمسلمان...»

۱۱۳ـ **تربیت:** مدیر این روزنامه ذکاءالملك[۱۰۲] بود. روزنامه «تربیت» در تاریخ ۱۱ رجب سال ۱۳۱۴ (۱۶ دسامبر ۱۸۹۶) در تهران تأسیس گردید و به طور هفتگی و با چاپ سنگی انتشار می‌یافت. شماره ۳۴۹ آن در تاریخ ۲۰ ذیقعده سال ۱۳۲۲ منتشر شده است.

* شمارهٔ اوّل روزنامه «تربیت» در چهار صفحه قطع بزرگ (به قطع جراید آغاز مشروطیّت) به خط نستعلیق خوب و کاغذی مرغوب طبع و انتشار یافت. طبق معمول جراید قبل از مشروطیّت در گوشهٔ عنوان روزنامه جملهٔ «با اجازه وزارت جلیله انطباعات» چاپ شده و بالای اسم روزنامه جمله «هو المعین» درج شده است. قیمت روزنامه در داخله پنج شاهی و در خارجه اجرت پست علاوه شده. در ستون اوّل شماره اوّل شرحی بدین قسم تحت عنوان (اعلان) درج شده است:

«اعلان ـ بیاری قادر متعال جلّت حکمه و قدسیّت اسمائه و با اجازه وزارت جلیله انطباعات این روزنامه هفتگی موسوم به (تربیت) شروع به طبع نموده و دری از مفاوضت بروی ارباب دانش گشود. هرکس حرفی سودمند داشته باشد بواسطه این جریده می‌تواند بگوید و در راه حب وطن گامی و راهی بپوید. این ورقه مشتمل بر هرگونه مطلب مفید است و از قید اغراض و رسمیّت و مدح و قدح و غیرها فارغ و آزاد و قیمت آن سهل و مناسب «نه مجاناً» به احدی داده می‌شود نه حکما، در خریداری آن هرنفسی مختار است و عالم عالم اختیار.»

روزنامه «تربیت» در طی ۹ سال انتشار، ۴۳۴ شماره در ۲۴۹۲ صفحه انتشار داد و آخرین شماره آن در تاریخ پنجشنبه ۲۹ شهر محرّم‌الحرام سال ۱۳۲۵ خاتمه یافته است. ذکاءالملك فروغی، مدیر این روزنامه، از مردان بزرگ تاریخ معاصر ایران است.

مرحوم زعیم‌الدوله، مدیر روزنامه «حکمت» چاپ مصر، دربارهٔ این شخصیت تاریخی شرحی نوشته است که خلاصه‌اش چنین می‌باشد: «رب‌النوع فضل و ادب میرزا محمدحسین فروغی، ملقّب به ذکاءالملك، در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۵۵ در اصفهان متولّد شد و در عصر پانزدهم رمضان ۱۳۲۵ قمری در طهران جان به جان‌آفرین سپرد.»

ذکاءالملك پس از تحصیل مقدمات علوم متعارفه آن زمان برای اکمال به سوی عراق عرب شتافت و در عتبات عالیات از علوم فارغ‌التحصیل شد و به ایران بازگشت. مدت چهارده سال در داخل و خارج ایران به سیاحت پرداخت. در تهران با محمدحسن خان اعتمادالسلطنه

---

102. Voir sa biographie dans la Revue, IV, 202. sur le Terbiyet, Cf. 1, p. 124.

وزیر مطبوعات و دارالترجمه همایونی آشنا شد. اظهارنظرهای او در زمینه عقب افتادگی ملت ایران از پیشرفت، در آن عصر استبداد، که گاه با اشاره و رمز و هنگامی به کنایه و تصریح بیان می گردید سبب شد تا به دستور ناصرالدین شاه مدتی را در زندان بسر ببرد.

در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه مدت ده سال اداره و تعلیم علوم ادبیّه، در مدرسه سیاسیّه تهران به کف با کفایت او سپرده شد و در آن موقع بود که جریده «تربیت» را به بهترین اسلوب احداث نموده کتب زیادی تألیف و ترجمه نمود که گواهی بزرگی آن آزادمرد سترگ است.

پس از انتشار شماره ۴۳۴ ذکاءالملك به علّت ضعف و پیری و ناتوانی از کار روزنامه دست کشید و ملت ایران را از رشحات قلمی دیگر خود محروم ساخت و پیش بینی عدم انتشار روزنامه را در آخرین شماره سال نهم بدین نحو بیان کرده است:

«چون در این وقت حال اداره تربیت به درستی معلوم نیست و معیّن آنکه در اوایل سنهٔ آتیه، قوی ئیل، ما روزنامه نخواهیم داشت، از مدیران محترم جراید درخواست می کنم آن روزنامه هائی را که بعنوان مبادله به اداره تربیت ارسال می فرمایند نفرستند زیرا که عوض آنرا نداریم و این فقره اسباب شرمندگی است. اگر روزنامه تربیت به خواست خدا باز دایر و از طبع خارج گشت و دیدند، آنوقت در ارسال و عدم آن مختارند.»

متأسفانه عمر مدیر تربیت وفا ننمود و برای بار دیگر منتشر نگشت و برای همیشه تعطیل شد.

و اینك برای آشنایی با چگونگی مندرجات روزنامه یکی از مقالات آن را که از نسخه اصلی روزنامه «تربیت»، صفحه ۱۶۸۵ نمره سیصد و چهل و هفتم، مورخ پنجشنبه هشتم ذیقعدة الحرام سال ۱۳۲۲ استنساخ شده ذیلا ارائه مینماییم:

«چراغ الکتریك ـ یکی از معایب کار انسان اینست که در چارچوب یا تنگنای عادت و تقلید، باختیار خود را حبس می کند و تجاوز از خط را کفر می‌پندارد. تقریبا چهل سال پیش شبی مهمان شخصی محترم بودم. به جای چراغ یکی دو شمعدان از شمعدان های قدیم آوردند با شمع های ولایتی که قدری بیشتر از کرم شب‌تاب روشنی داشت و یك نفر نوکر گلگیر بدست متصل سر فتیله شمع را می گرفت و غالبا بوی سوخته پنبه چرب اذیت می کرد و از صحبت های میزبان محترم استفاده می شد که نجابت در پیروی اجداد است. چون پدران ما لاله فنری و لامپ نسوزانده، ما هم باید از حدود خودمان خارج نشویم. خلاصه آن شب را بتاریکی گذراندیم ولی سالی دو برنگذشت که رشك رقابت بر اظهار نجابت غلبه کرد و در همان خانه لاله فنری و لامپ بلکه جار و چلچراغ دیدم و دانستم حفظ رسوم قدیمه هم حدّی و جائی دارد. اگر پیشینیان در منجلاب غسل کرده باشند که این آب حمام کر و طاهر است ما نباید تا قیامت پیرو آنها باشیم و چون آب پاك میسر شد ناپاك ضرورتی ندارد پس برای وسعت اذهان و

ترك تقلید و تشویق به کارهای مفید که برای عموم اهالی و قاطبه ملت نافع است به نگارش این خبر پرداخته بلکه پاورقی را هم در این نمره ترك کردیم که مطلب مجزی نشود.

در نمره سیصد و چهل و یکم تربیت اشاره از تاسیس چراغ برق در رشت نمودیم و گفتیم جناب مستطاب آقا محمدحسین رئیس‌التجّار یزدی (باقُراف) مقیم بادکوبه مؤسّس این اساس گشته... و تقریباً یك سال میشود که امتیاز چراغ الکتریك رشت را دولت علیّه به جناب معزّی‌الیه عطا فرمود و شاید حالا مقدّمات این عمل فراهم شده باشد و در هر حال چون نظامنامه آن اداره بدست ما آمده می‌نویسیم که هم اسباب سررشته دیگران شود و هم صورت تشویق گردد و هو هذا...»

۱۱۴ـ ترقّی: این روزنامه به مدیریّت میرزا علی‌محمّدخان در تاریخ ۱۷ صفر سال ۱۳۲۵ در تهران تأسیس گردید. از این روزنامه هر هفته دو شماره با چاپ سربی انتشار می‌یافت. شماره ۲۲ آن در تاریخ ۴ رجب سال ۱۳۲۵ منتشر شده است.

* مدیر و نویسندهٔ روزنامه «ترقّی» به «اسلامبولی» شهرت داشت. در بالای اسم روزنامه جمله «جهان نمای ملّی» و در زیر آن «سال تأسیس ۱۳۲۵» قید گردیده است.

روزنامه «ترقّی» معمولاً در چهار صفحه و هر صفحه آن مشتمل بر دو ستون بود و با چاپ سنگی در مطبعه‌ای که به عوض نام آن نوشته «رئیس مطبعه شاهنشاهی عبدالله قاجار» طبع گردیده و در زیر عنوان، روزنامه این طور معرفی شده است:

«جریده‌ای است سیاسی، علمی، ادبی، در ماه هشت شماره طبع و توزیع می‌شود».

مقالات مختلف روزنامه به امضای علی بن یوسف زنجانی و عبدالحسین طبیب یزدی درج شده است.

این روزنامه با پیشامد بمباران مجلس و انقلاب ۲۳ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ تعطیل گردید و مدیر آن جزء محبوسین باغشاه گرفتار شد.[۱۰۳]

شرح کوتاهی از مقاله‌ای که در صفحه ۳ شماره ۲۰ این روزنامه درج شده نقل می‌گردد:

«...باری با این شیطنت‌های پوسیده درخت عدالت نخواهد خشکید و اساس رحمانیرا نمیتوان برچید زحمت بیحاصل کشیدن دیوانگی است.

جلوه یار است پیدا از در و دیوار لیکن   چشم نابینا ز نور آفتاب انکار دارد

قابل توجه ارکان اربعه ظلم و اغتشاش ممالك محروسه ایران قطع‌الله ایدیهم و کسرالله اعماقهم و یرحم‌الله عبداقال امینا.

گذشت آنکه پادشاهان رئوف مهربان را از نگهداری ملك و ملت غافل نموده بریختن خون فقرا و نهب اموال ضعفا دو اسبه میتاختید گذشت آنکه بمکیدن خون ملت اکتفا نکرده باشکال مختلف عایدات

---

۱۰۳. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۲، ص۱۲۴.

دولتی را تاراج مینمودید گذشت آنکه اینهمه غارت اطفاء حرارت و سد جوع شما را نکرد ودایع سلطنتی را که هر یك قطعه‌اش شرف ایران و خونبهای یك اردو لشکر ایرانیان بود بلطائف‌الحیل برده و آنگاه استهزا میکردید گذشت آنکه خلوت شاه را اطاق سفره خانه و سفارتخانه های ثلاثه را اطاق انتظار خود قرار داده به سفرا تبریك واقعه قبل از وقوع عرض میکردید گذشت آنکه شرف چندین ساله ایران را بباد فنا میدادید گذشت آنکه حقوق آدمیّت ایرانیان را باجانب میفروختید گذشت آنکه اکل میته را مباح و افضل طاعات میدانستید حمدا حمدا شکرا شکرا سیجعل الله من بعد العسّر یسرا اکنون شمس معارف از افق ایران طلوع کرده جیش ظلم و استبداد دستگیر لشکر باظفر عدل و مساوات گردیده...

حقیقت و معنویّت اساس سلطنتی ایران یا حقیقت اساس مجلس دارالشورای ملّی متحّد قهری است به این دلیل بمعیّت و مدد یکدیگر محیل روح یکدیگر هستند در مفارقت و انفراد مقصودشان احیای ذات با تشخّص و کالبد ایران است بی روح و معدوم صرف خواهد شد بعد تا چه صورت خارجی پیدا نمایند با این خط عظیم ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست و ثانی جماد و نبات قائلند بر اینکه تأسیس این اساس بی مقدمه از مؤسس کل است مقاومت تدبیر با تقدیر ممتنع الوقوع و فرض محال است جنابان شما که درصدد برچیدن این اساس هستید بهتر است اول زردآلوی رسیده را بحالت نارسی و ترشی اعاده داده بعد مشغول باشید والا اغذیه لذیذ خود را بجنابان... خورانیدن و تضییع اوقات نمودن خلاف عقل است.

چراغی را که ایزد برفروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

گرچه مستدعیّات ما باجابت نخواهد رسید.»

۱۱۵ـ ترکستان[۱۰۴]*: این روزنامه را میرزاحسین‌خان سپهسالار (مشیرالدوله) در سال ۱۲۸۱هـ.ق در عثمانی منتشر نموده و نسخه‌ای از آن را به تهران فرستاده بود. بدین ترتیب با توجه به تاریخ تأسیس روزنامه «ترکستان» که پیش از زمان انتشار روزنامه «اختر» است باید این روزنامه را نخستین روزنامه‌ای دانست که به زبان فارسی در عثمانی به چاپ رسیده است.

۱۱۶ـ تشویق: این روزنامه در تاریخ ۱۹ شعبان سال ۱۳۲۵ در تهران تأسیس یافت و مدیریّت آن را میرزا سیّدعلی طباطبائی به عهده داشت. روزنامه‌ای بود هفتگی که به طورکلی هشت شماره از آن به چاپ رسیده است. آخرین شماره این روزنامه در تاریخ ۲۶ شوّال سال ۱۳۲۵ منتشر گردید.

* برای آشنایی با نوع مندرجات این نشریه مقاله ای را که با عنوان «تصدیق منصفانه و استدعای بیغرضانه» در صفحه ۶ شماره سوم آن به چاپ رسیده نقل می نماییم:

---

۱۰۴. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۱، ص۱۰۴.

«...حال بتمامت عموم ملت ـ از زن و مرد اعلی و ادنی عالم و جاهل بزرگ و کوچك ـ که خود را ملت‌دوست و وطن‌پرست میشمارند و داعیهٔ غیرت و شرف مینمایند ـ من‌باب حکایت بر آنان عرضه میدارم و میگویم چه سفاهت و بیناموسی و بیغیرتی ما را واداشته که انواع و اقسام بدعت‌های ناشایسته متواتره و ظلم و ستمهای متکاثره بر ذمّت خود قرار داده بجان کندن و هزارگونه مذلّت و مشقّت چهارشاهی تحصیل کرده و خودمان را در انظار خلق جزو مستبدّین بشمار آورده آخرالامر به بهای قند و چائی دهیم ـ نهایت پست‌فطرتی و دون‌همّتی است که خودمان را فقیر و بی‌چیز و مفلوك و سیه روزگار نموده از ثروت خود بکاهیم و محتاج به دیگ همسایه شویم ـ همّت و فتوّت و جوانمردی این است ـ که امروزه برای پیشرفت مقاصد عالیه خودمان حرکتی دلیرانه و همتی مردانه نموده دامن غیرت بر کمر زنیم و دست همّت از آستین بدر آوریم و عموم ملّت سوگند یاد نمائیم که دو کار از یك کار اختیار بکنیم یا بکلی از خوردن چائی صرف‌نظر نمائیم و خود را نگاهداری کنیم و این وجه را بسایر اخراجات لازمه واجبه وطنی اهل و عیال خود رسانیم و یا لااقل مدت دو سال استعمال قند و چائی را بر خود حرام دانیم و همین وجه را که خیلی درجه پست آنرا حساب کردیم سالی پنجاه کرور و دو ساله یکصد کرور تومان وجه ایران است ـ جمعی از تجّارهای معتبر و صاحبان ثروت کمپانی شوند ـ کارخانه قندسازی که مرحوم مغفور میرزاعلیخان امین‌الدوله صدراعظم که عموم ملت او را خیرخواه دولت و وطن‌پرست ملت میدانستند بشرکت دیگران در کهریزك دایر کرده و تا چه اندازه اخراجات آن بنای عالیه را نموده و با آنکه خط‌آهن نداشتیم لوازمات کارخانه را با اخراجات زیاد موجود ساخته و یکسال هم قند داده عاقبت‌الامر بتحریك بعضی از مفسدین بی‌پدر و مغرضین از خدا بیخبر بسته شده و تمام لوازمات کارخانه نصفه بهاء فروخته و چنین بنای عالی را در کهریزك عاطل و باطل گذاشته و همچنین کارخانه بلورسازی واقعه در دروازه گمرك که اگر تاکنون اقدامات از طرف دولت و ملّت شده بود هرگاه چهل چراغ و دیوارکوب و لامپا نداشتین ـ لااقل استکان و نعلبکی و لوله چراغ که مایه‌الاحتیاج عامه خلق است داشتیم...»

۱۱۷ـ تفکر: این روزنامه به مدیریّت ناظم‌الذاکرین، در تاریخ ۳ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۵ در تهران تأسیس شد. از این روزنامه که باید به صورت دو شماره در هفته به چاپ می‌رسید، تنها یك شماره انتشار یافته است.

۱۱۸ـ تمدن: این روزنامه به مدیریّت مدبّرالممالك، در سال ۱۳۲۴هـ.ق در تهران تأسیس گردید. ابتدا سالی ۸۰ شماره و سپس هر هفته یك شماره از آن به چاپ می‌رسید، انتشارش در سال ۱۳۲۹هـ.ق نیز ادامه داشت. از این روزنامه یك شماره در تاریخ ۲۹ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۷ در رشت منتشر گردید.

* «تمدن» از بهترین روزنامه‌های دوره مشروطیّت بود، و از لحاظ ادبی و سبك انشاء و هم از جهت ثبات و علاقه شدید به اصول مشروطیت امتیاز داشته است.

پس از کودتای ارتجاعی محمّدعلی شاه و بمباران مجلس، مدبّرالممالك با مهارت خود را نجات داد و از راه بوشهر به هندوستان فرار کرد. در هندوستان به انتشار مجدد روزنامه «تمدن» پرداخت و این روزنامه را در شهر بمبئی چاپ و منتشر نمود.

زمانی که در کلکته بود مقالات متعددی به روزنامه «حبل‌المتین» داده است. مدبّرالممالك بعد به استانبول رفت و در دوران انقلاب (۱۹۰۹م، دوران استبداد صغیر) به ایران مراجعت کرده است. مدتی در رشت اقامت نمود و در این شهر به انتشار مجله خود پرداخت. پس از فتح تهران به دست ملیّون (ژوئیه ۱۹۰۹) به پایتخت بازگشت.[۱۰۵]

پس از امضای پیمان ۱۹۰۷، با توجه به سکوت دربار و دولت در راه مبارزه با این سازش امپریالیستی، روزنامه «تمدن» در سرمقاله خود با عنوان «ایران مال ایرانیان است»، دخالت روسیه تزاری و انگلستان را در امور ایران مردود دانست و نوشت:

«ایران خانه‌ای است ملك طلق یك خانواده موسوم به ایرانی، که متجاوز از بیست و پنج کرور عدّه آنها است.

- فرد فرد این عدّه در این خانه، به تساوی مالك بالاستقلال هستند.

- در احکام مملکت و در پیشگاه ملیّت، شاه و گدا، فقیر و غنی باهم یك برابر هستند.

- هیچیك را حق آن نیست اقدامی بکند که موجب اضمحلال این خانواده گردد.

- هیچکس نمی‌تواند برای منفعت شخصی خود صدمه به نفع عموم برساند. این خانواده حقّ دارند در مصالح نوعیّه خویش هر تغییر و هر تبدیلی که مقتضی دانستند جاری نمایند.

- هیچ دولت و هیچ ملت را حق آن نیست در اقدامات مشروعه داخله به این ملت اعتراض بکند.

- هیچ دولت و هیچ ملتی نمی‌تواند اهل این خانه را مجبور به قبول امری بنماید.

- اهل این خانه مطابق هر قانون محق هستند به مقتضای عصر تشکیل دولت تازه‌ای برای خود بدهند.

- ادارات عرفیه خود را (رفورمه بکنند)... اهل این خانه... ذیحق می‌باشند به مناسبت وقت هر ترتیب حکومت که برازنده قامت خود دیدند به جهت خویش تاسیس نمایند، حدود حکام را محدود سازند.

- هیچ حاکم نمی‌تواند بگوید حکومت من آسمانی است، هیچ صاحب نفوذ حق ندارد مدعی بشود نفوذ من مدامی است... در هر جای عالم... حق تشکیل دولت حق حقه ملت است. در هر مملکتی از ممالك به فرمان طبیعت تغییر حکومت در تحت اقتدار ملت‌است... چنانچه به همین قانون و به همین سند ملت انگلیس دولت استبدادیه خود را مبدل به مشروطه کرد... بطوریکه ملت غیور فرانسه به همین قانون... سلطنت مطلقه را برچید و اساس جمهوریت در مملکت خود گسترانید.

در این مورد هیچ دولتی نمی‌تواند به ملتی که می‌خواهد پا به دایره تمدن گذارد اعتراض بکند.

---

۱۰۵. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ص۲۹۴.

هرگاه یك دولتی برخلاف در مقام اعتراض برآید سایر دول راست که به آن دولت جواب بدهد.»[۱۰۶]

۱۱۹ـ **تمدن***: مدبرالممالك این روزنامه را زمانی که در رشت اقامت داشت در تاریخ ۲۹ ربیع الثانی سال ۱۳۲۷ در این شهر منتشر نمود. سبك نگارش مطالب روزنامه و خط سیاسی آن در طرفداری از مشروطه درست همانند روزنامه ای بود که با همین نام در تهران انتشار داده بود.

چون بعد از انتشار اولین شماره این روزنامه تهران به وسیله قوای ملیّون فتح گردید مدبرالممالك از رشت به تهران عزیمت نمود و بازهم روزنامه را در آن شهر منتشر نمود. به همین سبب است که باید گفت از روزنامه «تمدن» تنها یك شماره در رشت منتشر شده است.

۱۲۰ـ **تنبیه**: مدیر این روزنامه معتضدالاطباء بود و آن را در تهران منتشر می نمود. روزنامه با چاپ سنگی انتشار می‌یافت و شماره ۷ آن به تاریخ ۱۴ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۵ می باشد.

* «تنبیه» روزنامه‌ای است فکاهی، کاریکاتوری و به سبك روزنامه «بهلول»، صفحه اول و آخر آن مخصوص و سایر صفحات مشتمل بر مقالات انتقادی تحت عنوان «اوضاع فلکی» می باشد.

در شماره ۲ روزنامه در این زمینه چنین نوشته شده است:

«اوضاع کواکب در این ماه دلالت دارد بر سبز شدن درخت تاك، سربرآوردن جانوران زیرخاك، تلاش کردن جمعیت دموکرات برای استخدام در ادارات، ترك شدن مسلك و...».

پس از استقرار مجدد مشروطیت دوباره انتشار یافت. این روزنامه از نظر سیاسی منتسب به جمعیت اعتدالیون بوده است.

۱۲۱ـ **تنبیه درخشان***: این روزنامه به مدیریّت «م.معتضدالاطبّاء» در تهران تأسیس شد و در هر هفته چهار شماره از آن به چاپ می‌رسید. روزنامه «تنبیه درخشان» روزنامه ای فکاهی، سیاسی مشتمل بر کاریکاتور بود. (تاریخ جراید و مجلات ایران، یادشده، ج ۲۰، ص ۱۴۲).

۱۲۲ـ **تهذیب***: این روزنامه در تاریخ ۱۹ شعبان سال ۱۳۲۷ در تهران تأسیس گردید. مدیریّت روزنامه «تهذیب» را میرزا عبدالحسین‌خان مهذّب‌الملك به عهده داشت. قسمتی از سرمقالهٔ اوّلین شمارهٔ این روزنامه که با عنوان «هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق» به

---

۱۰۶. **روزنامه تمدّن**، شماره ۱۴، سال ۱۳۲۴هـ.ق.

ـ **تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**، یادشده، ج ۲، ص ۲۱۱ـ۲۱۰.

چاپ رسیده نقل می گردد:

«سزاوارترین چیزی که زبان گوینده به آن مشعوف باشد و عنان جوینده بدان معطوف حمد و ثنای باری جلّت قدرته... است که آدمی را به مزیّت عقل و فضیلت فضل مخصوص گردانید و ظاهر او را بجمال صورت و کمال هیئت بیاراست و باطن او را بنور معرفت مزیّن و منوّر فرمود و درود غیرمسدود بر روضهٔ زاهره و تربت طاهرهٔ محمد مصطفی خاتم‌النبیّین صل‌الله علیه و آله که صبح رسالتش صحن گیتی را از علّت ضلالت پاك گردانید...

از جمله وسایلی که خلّاق عالم فیمابین کافه امم مؤیّد و در عرصه گیتی مبسوط‌الیه فرموده و مؤسس اساس نیکبختی و سعادت ملل روی زمین قرار داده ارباب جراید هستند که بوسیله روزنامجات یومیّه و هفتگی ملّت خفته را بیدار و دولت غافل را هشیار مینمایند جراحات قلوب ستمدیدگان را التیام می‌بخشند و ابواب ترقّی و تمدّن را بر روی اهل هر مملکتی گشوده موجبات بربریّت و وحشیگری را مرتفع میکنند...

در این عهد میمون و عصر همایون که دادخواهان ملّت با سپهر عظمت و نیر سعادت همشأن گشته جهان را زینت و شوکتی عظیم بخشیدند و ایران را رونق و شکوهی جسیم پدید آوردند... در این موقع هر مستعدی بحدّ وجود خود در تکمیل مقامی ارجمند برآمد هر وطن دوستی باندازه شأن خویش در اعلای لوای مشروطه برخاست از جمله نگارنده (تهذیب) دریافت وقت را غنیمت شمرده بتحریر این جریده خدمت بعالم مشروطیت را مطمح نظر وطن‌خواهی قرار داده است که انشاءالله در عداد خدمتگذاران ملّت و قومی واقع شود که امروزه در عرصهٔ غیرت و حمیّت گوی سبقت از تمام مجاهدین عالم ربوده‌اند...»

۱۲۳ـ تیاتر: به مدیریّت میرزا رضاخان طباطبائی نائینی در ۴ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۶ در تهران تأسیس شد و هفته‌ای دو شماره منتشر می‌گردید. شماره ۱۰ آن در دهم جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ انتشار یافته است. شماره اول از سال سوّم آن بدون تاریخ بود.

* درباره مسلك روزنامه در ضمن مقاله مفصّلی که مقاله افتتاحی روزنامه را تشکیل می‌دهد چنین می نویسد:

«پس معلوم شد مسلك این روزنامه تهذیب اخلاق است و کسانیکه به تالیفات اروپا نگاهی دارند میدانند که غرض مصنفین نامی مانند ولتر و راسین و غیره که تیاتر نوشته‌اند و مقصود مولفین نامی مانند الکساندر دوما و امثال او که رمان نگاشته‌اند برای اینست که ترتیب زندگانی اسلاف را برای اخلاف یادآوری نمایند... باری مطالب این روزنامه هرچه باشد بطریق سئوال و جواب و وضع تیاتر ذکر خواهد شد و مطالب سیاسی در جراید دیگر که در اداره و شرکت نگارنده است خواهد نگاشت»

مدیر این روزنامه در راه آزادی و مشروطیّت زحمات بسیار کشیده و در اوایل مشروطیّت عضو انجمن ولایتی اصفهان بود. در بمباردمان مجلس مرکز این روزنامه او خراب، و اثاث و روزنامه، که محل آن در خیابان ظلّ‌السلطان، مرکز یك قسمت از حوادث بمباردمان بوده، به غارت رفت.

میرزا رضاخان طباطبائی از مردان فاضل و ادب دوست بوده و کتابخانه شخصی وی

پس از کتابخانه حاجی حسین آقای ملك دوم کتابخانه تهران بحساب می‌آمد.

برای آشنایی با نوع مندرجات این روزنامه قسمتی از آنچه که با عنوان «بقیه از پرده هفتم» در صفحه اول شماره ۱۲ سال اول آن که در تاریخ یکشنبه ۲۱ جمادی الاولی سال ۱۳۲۶ (۲۱ ژوئن ۱۹۰۸) انتشار یافته، درج گردیده است نقل می‌شود:

«وزیر ـ خوب قربان حالا کار بکجا رسیده، همان قسم که قبله عالم فرموده بودند اصلاح شد یا خیر.

شاهزاده ـ منتظر تو بودم که بیائی و بمیل تو کار را صحیح کنیم ملّاباشی هم امروز رفته است. هنوز از او نپرسیده‌ایم چه کرد، خوب ملاباشی چه کردی؟

ملاباشی ـ قربان خدمت سرکار شریعتمدار مشرف شدم و آنچه باید عرض کنم عرض کردم ولی کار بدست آقا نیست کار بدست حواشی و بادنجان دور قابچین‌های آقاست با آنها هم مدّتها گفتگو کردم خلاصه مذاکرات اینست که باید قدری رشوه داد کارها همه صحیح خواهد شد.

ای زر تـو خدا نـه ولیکن بخـدا ستـار عیـوب و قـاضی الحـاجـاتی

شاعر درست گفته...

شاهزاده ـ بالاخره چه کردی و بکجا کشید، خوب است تو یکنفر خبر از کار من داری که آنچه داشتم... از میان برد و چیزی باقی نگذاشت مسافرت طهران و سوقات برای این و آن و... مسافرت اصفهان را هم که مزید کنیم سر بجهنم خواهد گذاشت.

ملاباشی ـ از بابت... حق بجانب سرکار است اما سایر مخارج را چه عرض کنم.

شاهزاده ـ چطور چه عرض کنم یعنی چه مگر کوری و نمی‌بینی که مخارج کرده‌ایم و داریم می‌کنیم.

ملاباشی ـ خیر قربان، کور نیستم و بهمین جهت است که مخارج را نمی‌بینم از روز حرکت از ملایر تا ورود به طهران هرجا رسیدیم مهمان رعایای بیچاره بودیم تمام را سیورسات حواله دادند و گرفتند بلکه مالهائی که شبی یك من جو نمیخوردند شبی دو من و نیم جو از رعایا می‌گرفتند و میرآخورها و جلودارها حتی مهترها فایده کلی از این راه میبردند که زیادتی را می‌فروختند. و همین کار را ناظرها می‌کردند، ناظر سرکار والا که جای خود داشت، حتی ناظر دعاگو هم دخلی برد که دو سه سال در ملایر چنین دخلی نمی‌برد.»[۱۰۷]

۱۲۴ـ ثریّا: در تاریخ ۳ محرم سال ۱۳۱۶ (۲۴ مه ۱۸۹۸) در قاهره تأسیس شد و با چاپ سنگی به صورت هفتگی منتشر می‌گردید. شماره ۶/۴۰ آن در ۲۳ جمادی الاول سال ۱۳۲۲ انتشار یافت. مسئولیت انتشار مطالب روزنامه به عهده مدیر آن ـ سیدفرج‌الله الحسینی ـ و میرزا علی محمدخان کاشانی بود.

۱۰۷. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۲، ص۱۴۷.

این روزنامه بعداً به تهران منتقل گردید و از آن پس مدیریت آن تنها با سیدفرج‌الله الحسینی کاشانی بوده است. شماره ۵/۲۱ آن در تاریخ ۲۲ رجب سال ۱۳۲۱ و شماره ۷/۴۰ آن در ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۳ انتشار یافته است.

به عقیدهٔ بسیاری از مردم، میرزامحمّد علیخان کاشانی، مدیر روزنامه «پرورش»، در این روزنامه به نگارش تبلیغ افکار خود پرداخت. برای تأسیس روزنامه «ثریا» که در هر حال باید بوسیلهٔ او نوشته می‌شد، با آقا سیدفرج‌الله تاجر کاشانی، شریك شد. بعدها بین آنان اختلافی به میان آمد و پس از گذشت یك سال و نیم، میرزا علی‌محمدخان روزنامه را به آقا سیدفرج‌الله سپرد و او آن را در مصر، و زمانی نیز در تهران منتشر می‌نمود ولی انتشار این روزنامه به سبب کمی مقالات علمی قطع گردید.

میرزا علی‌محمدخان در مصر به تأسیس روزنامه «پرورش» اقدام نمود، اما به سبب توقیف روزنامه‌های ایران در زمان نخست‌وزیری میرزا علی‌اصغرخان ناچار شد از انتشار آن چشم بپوشد و چند ماه بعد، او به سن سی و پنج سالگی در مصر وفات یافت.

* روزنامه در عنوان هر شماره بدین قسم معرفی گردیده:

«ثریّا روزنامه‌ای است که از هرگونه وقایع سیاسی و پولیتیکی و علوم و فنون و صنایع و ادبیات و تجارت و غیره بحث می‌کند و نیز مقالاتی که نافع به حال دولت و ملت باشد به کمال ممنونیت طبع و نشر می‌نماید.»

دربارهٔ علّت نشر این روزنامه و تأسیس آن در مصر، در مقاله افتتاحی شمارهٔ اوّل پس از ذکر خطبه‌ای مشتمل بر سپاس خداوند و درود بر پیغمبر و خلفای راشدین شرحی نوشته شده که خلاصهٔ آن چنین است:

«این بنده علیمحمد کاشانی، هنگام توقف و تحصیل در اسلامبول، گاهگاه که با دوستان وطن‌پرست ملّت و دولت ملاقات کرده، صحبت از دولتخواهی و ملّت‌پرستی به میان می‌آمد، جمعی که مدتها در بلدان خارجه مانده و معنی حُبّ‌الوطن من الایمان را دانسته و لذّت و ثمره تمدن را چشیده، می‌گفتند امروز موافق شرع انوّر اطهر و مصالح جمهور ملك و کشور، بر هر فردی از افراد ملت واجب و فریضه است که خدمت وطن را اهم عبادات و الزام طاعات، که در دارین اجری عمیم و ثوابی عظیم دارد و از دست هرکس هرچه برآید در خدمت کوتاهی نکند.

دستت نمی‌رسد که بچینی گلی ز شاخ باری بپای گلبن ایشان گیاه باش

و هم به مضمون آیه کریمه (و ذکّر فان الذکر تنفع المومنین) امروز برای تنبیه و آگاه نمودن ابنای وطن که غالب روش اجانب ندانسته و از سیاست مغربیان که ظاهری چون چهره خوبان آراسته و باطنی چون دل دوزخیان کاسته دارند بی‌خبر و از مکر و کیدشان غافل‌اند هیچ بهتر از نصیحت و ذکر نیست.» [۱۰۸]

و برای آشنایی با نوع مندرجات این روزنامه مقاله گزارش‌گونه‌ای از صفحه ۱۹ روزنامه ثریا، شماره ۴۰، سال دوم، مورخ هشتم رجب المرجّب سال ۱۳۱۷ (۱۱ نوامبر ۱۸۹۹) در ذیل نوشته می‌شود:

«دارالخلافه طهران ـ خبرنگار مخصوص

متفکّرم از کدام بدبختی شکایت کنم و از کدام درد بنالم. از گرانی و قحطی سخن گویم، یا از پریشانی خلق بگویم و از تباهی روزگار سکنه این شهر بنگارم، یا از بی اطلاعی و نادانی و خود غرضی خودمان بنویسم.

نان در این شهر قیمت جان دارد. عزیزتر از یوسف در مصر شده. از قراری که پیران ما می گویند در سال ۱۲۸۸، که در تمام ایران قحطی وجود داشت، مانند امسال نبود. روزبروز هم بدتر می‌شود. مدتی بود نانی مرکب از جو و گندم می‌پختند و منی یك قران و هفتصد الی یك قران و سه عباسی می‌فروختند. حال چند روز است خبّازان بی مروت وجود آنرا نیز نایاب کرده‌اند. معلوم است خیال ترقی دادن قیمت دارند و هیچ اقدامی هم در این خصوص از طرف حکومت ملاحظه نمی‌شود.

در افواه است که حکومت در این چند روزه گندمی تدارك کرده به نانواها خواهد داد، تا نان به قیمت مناسب فروخته شود، ولی تاکنون اثری از این حرف ندیده‌ایم، یعنی صورت خارجی پیدا نکرده است.

از میوه‌جات و سایر حبوبات چه بنویسم، که در قیمت حدّی محدود ندارد و نیمی خلق بازار و کسبه از دست رفته، و برخی که توانائی دارند از طهران مهاجرت می‌نمایند.

اما از اوضاع حکومت جدید هنوز جنبشی از وی ندیده‌ایم که درخور ستایش یا مستوجب نکوهش باشد، ولی نباید فقره نان را از نظر فراموش نماید. حال که سر حاصل است وضع مردم به این درجه سخت باشد، فردا که زمستان آمد باید نیمی اهل طهران آماده سفر آخرت گردند.

امّا چند کلمه از پول سیاه بشنو که وقتی بازارش چون چهرهٔ حبشیان کاسد بود، و امروز مانند رخسار رومیان در پرده نهفته، و عشّاق دیوانه و خیزان به هر کوی و برزن نشان وی جویند و در هر مجلس و محفل پریشان‌حال سخن از وی گویند و بیهوده به این دو بیت وصف حال سرایند:

ای گمشده دل کجات جویم   در بند که مبتلات جویم
دیروز چه آفتاب بودی   امروز چو کیمیات جویم

امّا در خصوص تنگی نان، آنچه که به نظر این بنده می‌رسد تمام علّتش بواسطه احتکار است، که ملاّکین به امید گرانفروشی غلّه املاك خویش انبار کنند و مردم بیچاره را از پای درآرند. والاّ حاصل را هیچ آفتی نیست و دلیل محکم‌تر از این نداریم که پول سیاه بواسطه شغل احتکار، این درجه نایاب گردیده در صورتی که احدی گمان نمی‌کرد که اینهمه پول سیاه مفقود گردد.»

۱۰۸. همان، ص۱۵۱.

۱۲۵ـ **جارچی ملّت**: مدیر این روزنامه آقا سیّد حسین بود و آن را با چاپ سنگی و به طور هفتگی در تهران منتشر می‌نمود. شمارهٔ ۵ آن در تاریخ ۵ محرّم سال ۱۳۲۹ و شماره ۸ آن در ۹ صفر انتشار یافت. شمارهٔ ۱۶ این روزنامه به صورت مصوّر منتشر گردید، ولی فاقد تاریخ بود. مسلك سیاسی این روزنامه اعتدالی بود.

* در شمارهٔ ۲۴ سال اول، مورّخ رمضان سال ۱۳۲۹ در مقاله‌ای که به عنوان «غفلت ملّت ـ بیداری جارچی» نوشته، شرحی در مورد گله از توقیف‌های متوالی و بی جهت درج نموده که می‌تواند اطلاع از تاریخچه روزنامه باشد:

«مشترکین محترم جارچی را با عجز بیان به هزار زبان از روی ادب و امتنان معذرت می‌خواهیم که جریدهٔ جارچی ملّت در عین نما و نمود این مدّت از عالم مطبوعات و اشاعت محروم گردیده بود یك دفعه خودی نشان داده و سری بیرون آورده و آشکار شد و مثل سپاه لشکر زنگی هجوم آور گردید ولی به مصداق (العذر عند کرام النّاس مقبول) امید است مشترکن محترم جارچی ملّت عذر ما را در انسداد و عدم اشاعت وی پذیرفته چرا که رسماً مأمور بالمجبور معذور مفادّ حال ماست... و حال آنکه نسخهٔ مطبوعه جریدهٔ جارچی ملّت از بدو تاکنون که ۲۴ نمره طبع و توزیع شده... خصوصا از شمارهٔ ۱۳ جارچی ملّت را اگر کسی ببیند پیش بینیهای ما را نسبت به دولت و ملّت خودمان نیکو خواهد سنجید، ولی (تهیدستان قسمت را چه سود از رهبر کامل) با اینهمه خیرخواهی عمومی... جارچی ملّت... ممنوع گشته در انسدادش مجبور گشتیم. مجبوریّت ما به درجه‌ای بود که نسخهٔ دهم مورّخه ۱۷ ربیع الثانی که طبع شده بود از اشاعتش محروم شدم و...»[۱۰۹]

مقاله‌ای با عنوان «یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم» در صفحه ۶ شماره ۲۲ این روزنامه درج گردیده که برای آشنایی با نوع نوشته‌های روزنامه «جارچی ملت» قسمتی از آن نقل می‌گردد:

«هر که زبانش دگر و دل دگر　　　کارد بباید زدنش بر جگر

سنوات سابقه که ملت مظلوم ایران آلت کار و قوّه نفوذیّه بعضی از رؤسای دوایر دولتی و غیره بودند تمام میل و آرزوی رؤساء و اشراف بدست خود این ملّت جاری و خود را واجب‌الاطاعه و مالك‌الرقاب قرار داده بودند اگر گاهی بعضی از دانشمندان هوشیار پیدا میشد و میخواست چیزی بملّت بفهماند و آنها را بحقوق مشروعه خود آگاه کند فورا رؤساء خودخواه نفس‌پرست برای اغفال ملّت بلاکش مظلوم از راه شریعتی و دیانتی داخل کار شده اوّل همه کارها یك وصله بزرگ ناهمرنگی که عبارت از وصلهٔ مذهبی باشد بدامن پاك بی‌عیب آن دانشمند بی‌غرض متدیّن ملّت دوست مملکت خواه چسبانیده او را بیك اسم بلا رسمی متّهم نموده نسبت کفر و زندقه میدادند که از همان راه او را بزمین

---

۱۰۹. همان، ص۱۵۸.

بزنند و هیچ حربه و شمشیری را کارآمدتر و برنده‌تر از چماق تکفیر نمیدانستند و الحقّ راه کار را خوب فهمیده بودند چه آنکه بیچاره نادان همینقدر که اسم تکفیر از کسی بشنود دیگر خودداری ندارد و ابداً درصدد تحقیق هم برنمی آید و اگر هم برآید ثمر ندارد بجهت اینکه آن قوّه مدرکه و مشاعر عاقله در او نیست که بتواند تمیز کفر و اسلام را بدهد از این جهت و سایر جهات همیشه عقلای قوم مردود و مطرود بوده حزب پلید جهل و شهوت رانی بدزدیدن عقل جهّال و عوام و باسم اسلام و دیانت بمرکب آرزوی خود سوار بوده و هستند.

در این تاریخ مشعشع منوّر اسلامیان که عموم ملت یك اندازه واقف و بصیر شده‌اند که آن تکفیرها و تکذیبها فقط اتّهام محض بوده و هست و دیگر دسایس و حیل سابقه چندان مؤثر نیست و تا خودشان از کسی مطالب کفریّه و عقاید زندقه نبینند باور نمیکنند باز کوتاه‌بینان سابق بنظریات سخیفهٔ سابقه تعقیب نموده اسم مقدّس اسلام را آلت اجرای مقصود خود قرار داده برای اغفال ساده لوحان ایرانی ورق پاره که باسم روزنامه در تبریز نوشته و اشاعه داده‌اند برای اینکه شاید پیش بعضی عوام محل توجّه واقع شود اسم او را اسلام نهاده... افتضاح اسلامیان را مندرج نموده ننگ بزرگ بعالم مطبوعات و جراید اسلامی وارد آورده در ذلّت اسلام و عزّت کفر بذل جهد کرده ضربتی محکم بتارك مبارك شرع انور فرود می آورد و بعضی اعتراضات و تنقیدات از جراید طهران مینماید، نویسنده آن روزنامه تاریك را بهرکسی که پرستش مینماید قسم میدهیم که غرض رانی و شخص پرستی خود را از راه اسلام اشاعه ندهد اینقدر باسم مبارك اسلام تشبّث نمودید و غرض خود را بکار بردید که عالم اسلامی را ضعیف و مملکت وسیع اسلام را محقّر و رسوا نمودید اسم ورق پارهٔ خود را چیز دیگر بگذار و هرچه میل داری در او بنویس فقط خواهش ما اینست که مقصود خود را باسم اسلام مجری نکن و از راه دیگر که باعث ننگ اسلام نشود داخل در کار خود باش.»

۱۲۶ـ جارچی وطن*: این روزنامه در سال ۱۳۲۸هـ‌ق در تهران تأسیس گردید و به صورت هفتگی و با چاپ سنگی انتشار می‌یافت.[۱۱۰]

۱۲۷ـ جام جم: روزنامه «جام جم» در تاریخ ۱۴ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۵ به مدیریت حاجی سیدرضا رضوی در تهران تأسیس گردید. این روزنامه با چاپ سنگی و به صورت هفتگی انتشار می‌یافت. شماره ۲۶ آن به تاریخ ۲ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۶ بوده است و تصاویر پادشاهان گذشته را در روزنامه چاپ می‌نمود.

* در بالای شمارهٔ اوّل سال اوّل این روزنامه بیت زیر نوشته شده است:

آئینه سکندر جام جم است بنگر　　　تا بر تو عرضه دارد احوال ملك دارا

و در زیر عنوان، روزنامه بدین قسم معرفی می‌گردد:

---

۱۱۰. همان، ص۱۶۱.

«جریده ایست تاریخی، علمی، ادبی، سیاسی، اخلاقی و در ترویج اتحّاد و اتّفاق و کندن ریشهٔ نفاق سخن میراند تعرّضات شخصی ندارد مکتوبات عام‌المنفعه که بهیچ جا و هیچکس برنخورد پذیرفته میشود عنوان مراسلات سرای مهدیه ادارهٔ روزنامه جام‌جم، عنوان تلگراف طهران، رضوی.»

و در این صفحه شرحی مندرج است که عیناً نقل می‌گردد:

«بعقیده مورّخین باستان ایران اوّل کسی که در این مملکت بر تخت سلطنت جلوس نمود و لوای پادشاهی برافراخت کیومرث بود.

نخستین خدیوی که کشور گشود سر پادشاهان کیومرث بود

و اوّل کسی است که از پشم و ابریشم پارچه ساخت و سنگ از فلاخُن انداخت و بلاد دماوند و بلخ و استخر از بناهای اوست. شهر استخر را پایتخت مملکت قرار داد و اول پادشاهی است که بزبان اندرز و نصیحت باولاد و کسان خویش سخن سرود، از کلمات اوست.

شادی بسیار سرشت را خودپسند کند، کامرانی چشمسار دل را بمیراند، دَهش شاخی است که هنگام سهاسداری برومند و تازه گردد. و از پسر او سیامك حکایات عجیبه نقل کنند. کیومرث یك هزار سال قبل از میلاد مسیح، در دشت مرغاب فارس بر تخت سلطنت جلوس فرمود، جدّ مادری خود را برای استقلال سلطنت خویش بکشت. اینها عقیدهٔ مورّخین ایران است و فرنگان را عقیده برخلاف آن است.»

۱۲۸ـ **جام جمشید***: نشریّه‌ای است هفتگی که در سال ۱۲۶۲هـ.ق (۱۸۴۶م) در بمبئی منتشر شده است. نشریه مذکور به صورت هفتگی بود و در روزهای دوشنبه هر هفته انتشار می‌یافت.

نام این نشریه، با بعضی از روزنامه‌ها در کتابخانه شرقی تسینکر (لایپزیك ۱۸۴۶ـ۱) تحت شماره ۱۸۳۱ ذکر شده است.[۱۱۱]

۱۲۹ـ **جام جهان‌نما***: نشریّه‌ای است که در سال ۱۲۶۲هـ.ق (۱۸۴۶م) تأسیس یافت و در روزهای پنجشنبه هر هفته در کلکتّه منتشر می‌گردید. در کتاب تسینکر نام این نشریه تحت شماره ۱۸۳۳ آمده است.[۱۱۲]

۱۳۰ـ **جریدهٔ کرمان***: این روزنامه در تاریخ ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۹ در کرمان تأسیس گردید. مدیریّت این روزنامه را میرزا غلامحسین کرمانی به عهده داشت و درهر ماه سه شماره از آن را منتشر می‌کرد. جریدهٔ کرمان با خط نسخ و به صورت چاپ سنگی انتشار می‌یافت.

درمورد مرام و مسلك و نیز علّت انتشار روزنامه در سرمقاله شمارهٔ اوّل آن شرحی دیده

۱۱۱. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ص۳۱۵.
۱۱۲. همان، ص۳۱۷.

می شود که در زیر نقل می گردد:

«نظر باینکه ایالت کرمان با اینهمه وسعت خاك و استعداد طبیعی که داراست از سایر ایالات و ولایات ایران در کسب ترقیات عصر حاضر عقب‌افتاده عدّهٔ از دانشمندان چنین تصویب نمودند که یك جریدهٔ جامعی برای بیداری افکار عامه در کرسی ایالت دایر نموده تا شاید بتوجّهات اولیاء اسلام عنایات الهیّه شامل حال این قطعه تاریك شده انوار ترقی و تمدّن در فضای آن طالع شود و از بدبختی و ذلت جهل و توحّش رهایی یابد.

به تجربه معلوم شده است که این قسم امور تا از تنگنای شخصیّت خارج نشده و در فضای وسیع جماعت وارد نشود از حوادث روزگار محفوظ نمی‌ماند شخص میمیرد، نقل مکان میکند، خسته میشود، تغئیر مسلك میدهد، نوع محفوظ و باقی ببقاءالله است چنانچه عدّه جراید فرنگستان از دو قرن باینطرف باقی و پایدار مانده بناء علیهذا شرکتی باسم شرکت علمیّه کرمان در تحت پروگرام معیّن و نظامنامه مخصوص تشکیل و مخارج طبع این جریده را بعهده گرفته و بنده جانی (غلامحسین) کرمانی را بعنوان مدیر مسئول منتخب فرموده اند امید است که بتائیدات الهی و همراهی دانشمندان معارفخواه از عهدهٔ این مسئولیت بقدر لیاقت برآیم و مسلك مستقیم این جریده بقراری است که تلوا نگاشته میشود.

ترویج دیانت حقّه اسلامیّه و اتّحاد کلمهٔ اسلام، حفظ حقوق داخلی و خارجی ایران، حمایت فرقه رنج بر و دهقانان، فلسفهٔ تاریخ و مخصوصاً نشر مآثر و مفاخر اشخاص اوّلیه و دانشمندان بزرگ خصوصاً اسلامیان، پیشنهادهای نافعه راجع باصلاح ادارات، تشویق عامه بر تعلیم عمومی، لوایح مفیده راجع بتوسعه زراعت و صناعت و تجارت و تکثیر ثروت، اخبار و حوادث مهمّه داخلی و خارجی و عمده مقصود این جریده ترقیات مادی و معنوی ایالت کرمان و رسانیدن ناله‌های جانسوز این مملکت بسمع اولیاء ایران.»

۱۳۱ـ **جریدهٔ ملی***: از این روزنامه هر هفته دو شماره با چاپ سنگی در تبریز منتشر می گردید.

شماره ۳۲ آن در تاریخ ۴ ذیحجّه سال ۱۳۲۴ و شماره ۳۷ آن شانزده همین ماه انتشار یافته است. مدیریّت این روزنامه را میرزاعلی اکبرخان[۱۱۳] به عهده داشت.

* در شمارهٔ غرّه رمضان سال ۱۳۲۴ در سمت راست عنوان چنین نوشته شده:

«مراسلات و نوشتجات باسم میرزاعلی اکبرخان مدیر نوشته می‌شود. محل توزیع در راسته بازار، دم سرای میرزامهدی، دکّان آقا میرمحمد سیگارفروش.»

و در زیر عنوان نوشته شده است:

«بنا بخواهش اهالی و کسبه و اصناف کلمات این جریده خیلی سهل و ساده نوشته می‌شود.»

و اینك قسمتی از مقاله‌ای از همین شماره نقل می گردد:

«سروش غیبی ـ بسم الله الرحمن الرحیم، حمد بی حد و ثنای بی عدد مر خالقی را سزاست که نعمت

113. Cf. la Revue, II, 178.

بزرگ افتتاح مجلس شورای ملّی را بما ملّت کرامت عطا فرموده و رأفت و مهربانی اعلیحضرت شهریاری را که پدر تاجدار ما است شامل حال عموم اهالی وطن نموده. بشکرانه این موهبت عظمی، لازم است که ریشه‌های نفاق را از بن برکنده و غرض شخصانی و حرکات جاهلانه را بالمرّه کنار گذاشته، متحداً در استحکام بنیان این بنای مبارك که باعث ترقی دولت و ملّت و موجب نجات و تعمیر خرابی‌های هزار سالهٔ وطن عزیز ما است سعی و کوشش نمائیم.

ای ملّت نجیب ایران جدّ و جهد کنید که میان ملّت و دولت اتّحاد و اتّفاق حاصل گشته و هر دو چون زبان و قلم دو تا، ولی یکی شده در نوشتن متّفق و هم‌رای باشند.

اوّلین تکلیف ما اینست که اتّحاد نموده، علم عدالت را در مملکت خود انتشار داده بنای جهالت و ظلم را بکلی براندازیم.

هرکسی که از تاریخ عالم باخبر است، به یقین دانسته که اضمحلال هر دولت و ملّت ناشی از نفاق و جهالت بوده، و باعث ترقّی هر قومی، علم و عدالت شده. تاریخ ژاپون خوب به ما نشان می‌دهد که اتّحاد و ثمرهٔ علم و عدالت مملکتشان را در اندك مدّتی آباد، و ملّتشان را، که دزدان دریائی می‌نامیدند، از حضیض جهالتِ و وحشیگری نجات و به اعلی درجه مدنیّت ارتقاء داده، و دولت مختصرشان را در جرگهٔ یکی از دول معظمه درآورد.»

۱۳۲ـ **جریدهٔ نجات***: این نشریه در سال ۱۲۹۷هـ‌ق (۱۸۸۰م) در تهران منتشر شده است.

نشریّه مزبور به صورت هفتگی، با خط نسخ و چاپ سنگی منتشر می‌گردید.[۱۱۴]

۱۳۳ـ **جمالیّه**: به مدیریّت حاجی محمدحسین اصفهانی در سال ۱۳۲۸هـ‌ق در همدان تأسیس گردید و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. مسلك سیاسی این روزنامه دموکرات بود و خاطرات شهید راه آزادی مرحوم آقا سیّدجمال را منتشر می‌نمود.

* این روزنامه در هشت صفحه به قطع کوچك خشتی در مطبعهٔ سربی (صفائیّه همدان) طبع شد و در تاریخ دوشنبه ۲۱ شهر ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۸ (۲ ماه مه ۱۹۱۰) انتشار یافت. دربارهٔ علّت تأسیس روزنامه شرحی در مقاله افتتاحی تحت عنوان مقدّمه نوشته که خلاصه آن بدین شرح است:

«سه ماه قبل جناب آقای میرزا سیّدحسن‌خان مترجّم نظام از مسافرت به وطن خویش برگشته با کمك جمعی معارفخواه قرائت‌خانهٔ تأسیس نموده و به نام یادگار شهید راه ملّت آقای آقا سیّدجمال الدّین موسوم کردند. از برکات این اساس مقدّس اشاعهٔ این جریدهٔ هفتگی است که امتیاز آنرا از وزارت علوم از مرکز تحصیل نموده و از این تاریخ ببعد هفته یك شماره طبع و توزیع می‌شود.

۱۱۴. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۳۱۸.

مندرجات روزنامه جمالیه پس از درج مقالات اساسی بیشتر اخبار محلی همدان و تظلمات اهالی از مستبدین و تلگرافات راجع به انجمن ولایتی که از طهران و جاهای دیگر مخابره شد می‌باشد.»[۱۱۵]

۱۳۴ـ **جنگ***: این روزنامه در تهران انتشار یافته و مدیریت آن را میرزا فضل‌الله خان به عهده داشت.

اطلاع از این روزنامه از خبری که در شماره اول سال پنجم روزنامه «چهره نما»، چاپ مصر، مورخ پنجم جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ نوشته شده به دست آمده است.[۱۱۶]

۱۳۵ـ **جنگل مولا***: این روزنامه در سال ۱۳۲۹هـ.ق (۱۹۱۱م) در تهران تأسیس گردید.

مدیر مسئول این روزنامه با نام «حسین» معرفی شده است.

در این روزنامه، مانند «بهلول» و نظائر آن، مطالب جدّی به صورت فکاهی نوشته می‌شد. دربارهٔ علّت انتشار روزنامهٔ «جنگل مولا» شرحی در اوّلین شمارهٔ آن درج شده که قسمتی از آن چنین است:

«بنام یزدان پاك و مدد از خواجه لولاك، این ورقه ناقابل با استمداد از باطن حقیقت پا بدایرهٔ مطبوعات گذارده و بدون خوف و ترس و به پشتیبانی جوانهای قربانی آزادی در پیشگاه عالم معارف راستی از ناچیزی خود عذر میخواهد...

هو حق، همه آفاق شده جنگـل مولا   کو شاخ نفیر و نمد و چنته و شولا

جنگل مولای ما از هر یك از جنگلهای ایران که مثل وزارتخانه‌ها قفس‌های حیوانات وحشی و اهلی دارد بحث خواهد کرد. جنگل مولای ما بی‌رودربایستی، بی‌رفاقت‌بازی صفحه خود را گرامافون نیّات حسنه وطن‌پرستان نموده خوب را خوب و بد را بد می‌گوید، این نامه محقّر عوامانه خود را ذمّه‌دار حقانیّت می‌داند...»[۱۱۷]

۱۳۶ـ **جنوب**: به مدیریّت تنگستانی، در ماه شوال سال ۱۳۲۸ در تهران به چاپ رسید. مسلك سیاسی روزنامه اعتدالی بود، انتشار این روزنامه در سال ۱۹۱۱ نیز ادامه داشت.

* روزنامهٔ «جنوب» ناشر افکار حزب ترقّیخواهان بود و سردبیری آن را سیّد یعقوب شیرازی به عهده داشت. این روزنامه در ماه شوال سال ۱۳۲۹ توقیف گردید و روزنامهٔ «انجمن اصفهان» در شماره ۸ سال پنجم، که در تاریخ ۳ ذیقعده سال ۱۳۲۹ انتشار یافت در مورد توقیف این روزنامه چنین نوشت:

---

۱۱۵. همان، ص۱۶۷.

۱۱۶. همان، ص۱۷۱.

۱۱۷. همان، ص۱۷۲.

«جریدهٔ فریده که... بیغرضانه پیشنهادها و صلاح اندیشی ها و خدمات خود را به تمام عالم آشکار و هویدا ساخته است، چندی است بدبختانه توقیف شده و از علّت این فقره مستحضر نیستیم... امیدواریم حضرت ریاست وزراء آقای صمصام السّلطنه که مجسّمه خیرخواهی و بی غرضی است... این قلم آزادی را آزاد فرموده و تنقیدات وی را به نظر خیرخواهی نگریسته و خرده نگیرند.»[۱۱۸]

۱۳۷ـ **جهاد اکبر**: در ششم محرم سال ۱۳۲۵ در اصفهان تأسیس شد، این روزنامه با چاپ سنگی و به صورت هفتگی منتشر می گردید و آخرین شمارهٔ آن در تاریخ ۴ ربیع الثانی سال ۱۳۲۶ انتشار یافته است.

«جهاد اکبر» روزنامهٔ مشروطه طلب بود. به سبب عزیمت مدیر آن به تهران این روزنامه تعطیل گردید. در بالای صفحه اول شماره دوم آن که در تاریخ ۱۴ محرم‌الحرام سال ۱۳۲۵ منتشر شده جمله «هوالخبیر» و در قسمت عنوان مدیر کل، میرزاعلی آقا خراسانی، نوشته شده است.

در صفحهٔ ۷ از شمارهٔ ۶ سال اول این روزنامه که در شانزدهم صفرالمظفر سال ۱۳۲۵ به چاپ رسیده مقاله‌ای با عنوان «بیداری از خواب غفلت» درج گردیده که قسمتی از آن نقل می شود:

«چون جماعتی از خفتگان را ملاحظه نمائیم مراتب سبکی و گرانی خواب آنها را متفاوت خواهیم دید چنانچه بعضی بمجرّد شنیدن یك صدا از خواب بیدار میشوند و داعی را جواب میگویند و بعضی دیگر چنان خوابشان گرانست که تا آن صدا چندین مرتبه تکرار نشود بیدار نخواهند شد.

اهالی ایرانی روزگاری دراز بود که در بستر غفلت و نادانی غنوده بودند و چنان کور و کر و از دنیا بیخبر بودند که با آنکه سلطنت مستقلّه در عالم یکی دو بیش نبود دولتی را که بنایش استقلال و استبداد بود دولت خداداد می‌پنداشتند تا آنکه صدای مشروطیّت ایران بلند شد خفتگان یك یك بیدار و گرفتاران قید استبداد دسته دسته خود را آزاد مینمایند واین صدا میزان گرانی خواب هر یك از خفتگان شد چه اهالی هر یك از بلاد که در رفع ظلم و استبداد بیشتر کوشیدند و شربت عدالت را بیش از سایرین نوشیدند زودتر بیدار شده اند و از روی این میزان میتوان گفت که اهالی طهران خوابشان مصنوعی بوده و مدتّها بوده که بیدار شده اند ولی از ترس مستبدّین مکنونات خاطر خود را اظهار نداشته اند و بعد از آنها اول کسی که بیدار شد اهالی آذربایجان بوده که در راه آزادی از مال و جان گذشتند...»

۱۳۸ـ **جهان آراء**: این روزنامه به مدیریّت میرزا سلیمان خان در تاریخ ۲۰ رجب سال ۱۳۲۵ در تهران تأسیس شد. روزنامهٔ «جهان آراء» با چاپ سنگی و به صورت هفتگی منتشر می گردید. سردبیر این روزنامه میرزا عباسخان و میرزا سلیمان خان بودند.

---

۱۱۸. همان، ص۱۸۲.

۱۳۹ـ چاپك*: نشریه‌ای است که در سال ۱۲۶۲هـ.ق (۱۸۴۶م) در بمبئی انتشار یافته است. «چاپك» به صورت هفتگی منتشر می‌شد و در کتاب «تسینکر» از آن با شماره ۱۸۳۲ یاد شده است.[۱۱۹]

۱۴۰ـ چنته پابرهنه: به مدیریّت میرزا محمودخان افشار در تهران تأسیس شد و شماره‌های آن با چاپ سنگی و به صورت هفتگی منتشر می‌گردید. مسلك سیاسی این روزنامه اعتدالی بود.

* سرمقاله اولین شماره این روزنامه بدین شرح است:

«بسم‌الله الرحمن الرّحیم. بتوجه ولی‌عصر مهدی ابن‌الحسن عجل‌الله الفرجه و به همّت مردان غیور که همیشه طرفدار مظلومانند این ورق پاره موسوم به (چنته) که نتیجه افکار ساده جمعی رنج‌بران است محض بیداری همکاران خویش عجالتا هر هفته یك نمره طبع و توزیع می‌شود. مستدعی از دانشمندان و جرایدنگاران چنانیم که با چشم عجیب‌جوئی به این افکارات عوامانه ما ننگرند، شاید بتوانیم حتی‌الّمقدور خدمتی به برادران زحمتکش این آب و خاك عزیز بنمائیم.

گرز بخورند پهلوان، فی‌الواقع حکمای قدیم بعضی حرفهای خوب می‌زدند همیشه بدرد میخورند لازم به توضیح نیست همین حرف، گرز بخورند پهلوان، عجب حرف بامغزیست. مطلب واضح است اگر یك کاسب دو قران خرج سی شاهی عایدی داشته باشد مسلّم مفلس می‌شود. یك تاجر یك تومان خرج هشت قران دخل لابد ورشکست خواهد گردید. یك مدیر اداره دویست تومان خرج صدوپنجاه تومان مواجب البتّه خیانت می‌کند یا یك وزیر در سال شش هزار تومان مواجب هشت هزار تومان مخارج معیّن است فتنه‌ها برپا خواهد کرد. یك جامعه سلطنت اگر بیست کرور مالیه و بیست و پنج کرور خرج محققاً مثل سلطنت ایران خواهد گردید. این مطالب درد بود که خدمت قارئین عرض شد. علاج یك مطلب ساده بدون کشف معمّا پوست کنده، لبّ و لباب قدما برای ما ارث گذاشتند این است ـ گرز بخورند پهلوان ـ اگر افراط و تفریط در سلطنت ایران نبود، اگر بیش از دخل خرج نمی‌کردند، اگر عدلیّه سابق به همان یك ده قناعت می‌کرد، اگر آقایان به اندازهٔ حقوق خویش قناعت می‌کردند. اگر تجار به همان الاغ‌سواری اکتفا می‌نمودند. اگر بعضی از عالم نمایان حکم ما انزل الله می‌دادند، اگر اعیان میل به پارك‌ها و باغ‌ها و املاك رعایا و درشکه‌ها و کالسکه‌های متعدّد نمی‌نمودند، اگر اعلی حضرتان بمثل آقا محمدخان مرحوم رفتار می‌کردند طالب کلمهٔ ظل‌اللّهی نمی‌شدند، اگر ملّت ایران گول رنگارنگ لباس جورواجور چراغ و طرحاطرح چای و دخانیات و غیره نمی‌کردند هیچ زمان دولت صد و بیست کرور و ملّت دویست کرور مقروض اجانب نمی‌شدند. دولت در فشار ملّت، ملّت در فشار همسایه، هر دو گرفتار هرج و مرج نمی‌گردیدند. پس چه شد هیچ مگر اینکه پیروی از این کلمه نکردند ـ گرز بخورند پهلوان ـ جواب خواهند فرمود انسان متعدّیست، آدم شیرخام خورده، آدم از فردا خبر ندارد، آدم چه میداند عاقبتش

۱۱۹. همان، ص ۳۳۰.

چطور می شود، اما چنین نیست، آدم عاقل میداند، آدم فهمیده حساب کار خودش را دارد، مثل اینکه کردند همچنانکه کردند امّا هنوز درست درست نکردند کاری که کردند بفکر لجام متعدّیان افتادند بفکر سدّ افراط و تفریط شدند ولی هنوز به خیال خودشان مستقل نشدند یعنی بطور اکمل جلوگیری از تعدّی متعدّیان ننمودند یعنی بعضی از خودشان متعدّی شدند، تعدّی آنان بنای فساد در ایران را نهاد، تعدّی آنان ایلات را سرکش کرد، تعدّی آنان قوّه نظامی را مضمحل نمود.»[۱۲۰]

۱۴۱ـ چهره نما: به مدیریّت عبدالمحمّد در سال ۱۳۲۲هـ.ق در قاهره تأسیس شد. ابتدا در هر ماه سه شماره و بعدها به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. مسلك سیاسی این روزنامه اعتدالی بود. روزنامه «چهره نما» در سال ۱۳۲۹هـ.ق نیز منتشر می گردید.

دوران انتشار روزنامه «چهره نما» را در مصر به دو دوره می توان تقسیم کرد:

در دورهٔ اوّل، روزنامه «چهره نما» به مدیریّت عبدالمحمّد ایرانی، ملقّب به مؤدب السلطان، تأسیس و در ۱۶ صفحه بقطع وزیری با چاپ سربی در مطبعهٔ «شرکت الکارم بالاسکندریه» چاپ و در محرّم الحرام سال ۱۳۲۲ (۱۵ آوریل ۱۹۰۴) منتشر شده است. در شمارهٔ ۲ سال دوم آن خبری تحت عنوان «مواکب اعلیحضرت همایونی» نوشته شده که قسمت هایی از آن نقل می گردد:

«از اخبار متواتره جراید اروپا چنین مستفاد می‌شود که بحمدالله آبهای معدنی کونتروکسویل به مزاج ملکوتی امتزاج، ذات اقدس اعلیحضرت ظل اللّهی، زیاده بر آنچه متصوّر است مفید واقع شد که موجب تشکّرات صمیمانه کافهٔ ایرانیان شاه‌پرست می‌باشد. در این ۲۱ روز توقف شاهانه اثری از علائم نقاهت باقی نماند. بحمدالله ثمّ حمدالله پس از فراقت آبهای معدنی برحسب دعوت مخصوص جناب مسیو لوبه رئیس جمهوری فرانسه اعلیحضرت ظل اللّهی خطّه پاریس را رشك فردوس عدن فرموده، از جانب دولت فرانسه حکم به اردوی پیاده نظام و سواره نظام پنجم شده بود که از ایستگاه راه‌آهن تا قصر الیزه که از اولین ابنیه عالیهٔ دولت فرانسه است و محلّ نزول اعلیحضرت ظل اللّهی است در دو طرف صف‌آرائی نمایند و موزیك‌چیان پاریسی به نوای پارسی مترنّم گردند. سپس اعلیحضرت شهریاری با عرّابه مخصوص دولتی تشریف‌فرما می‌شوند. زمان ورود جناب مسیو لوبه رئیس جمهوری با قرینهٔ خود و سایر وزراء و امراء کشوری و لشکری به استقبال اعلیحضرت شهریاری شتافته و پس از دست دادن و اظهار وداد به قصر تشریف‌فرما می‌شوند. از جانب رئیس جمهور ضیافت شایانی شده، توقف با اعلیحضرت شهریاری در پاریس و اراده ملوکانه به گردش و سیر دیاوین دولت فرانسه در حقیقت عالم استقبال ملت و مملکت ایران را یك عالم بشارت است. چنانچه تمامی جراید اروپ مکنونات اعلیحضرت ظل اللّهی را در این سفر جلوهٔ مخصوصی داده علاوه از اینکه می گویند اراده ملوکانه تعلق

۱۲۰. مطبوعات ایران، فهرست تحلیلی کتابخانه شماره۲ مجلس شورای اسلامی، ص۶۰.

به خریداری چند فروند کشتی جنگی و کارخانجات نسّاجی و توپ و تفنگ ریزی است که بهترین تحفه این سفر مبارك اثر است و مراجعت در ایران اثرات نافعه پدید خواهد شد.»
مراجعت در ایران اثرات نافعه پدید خواهد شد.»

اوایل طلوع «چهره نما» در اسکندریه مصادف با پیشامد وبای عمومی در ایران بود و ضمناً در اواسط همان سال یعنی سال ۱۳۲۲هـ.ق روزنامه چهره نما را در سرحدات ایران توقیف نمودند که بالاخره با وساطت مرحوم رشدّیه نزد عین‌الدوله روزنامه آزاد شد. این دو واقعه خسارت زیادی به چهره نما وارد آورد. با وقوع حریق در مطبعه‌ای که روزنامه چهره نما در آن چاپ می‌شد این روزنامه بناچار به قاهره منتقل گردید. مدیریّت این روزنامه در قاهره نیز با حاج میرزا عبدالمحمّد بود و پس از فوت نامبرده فرزندش، مؤدب‌زاده ایرانی آن را اداره نمود.

اولین شمارهٔ روزنامه در قاهره در تاریخ دهم رمضان سال ۱۳۲۳ (۷ اکتبر ۱۹۰۷) انتشار یافته است.[۱۲۱]

۱۴۲ـ **حبل‌المتین**: روزنامه «حبل‌المتین» به وسیله سیدحسن کاشانی، برادر مؤیدالاسلام، اداره می‌شد و در تهران و رشت منتشر می‌گردید، و در هر یك از این دو شهر به صورت روزانه به چاپ می‌رسید. روزنامه‌ای که در تهران انتشار می‌یافت از ۱۵ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۵ تا ماه جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۷ دوام داشت و در شهر رشت روزنامه «حبل‌المتین» از ۲۲ صفر سال ۱۳۲۷ تا دهم رجب همین سال منتشر گردید.

* در شماره ۱۱۳ روزنامه «حبل‌المتین»، در زمینهٔ قرارداد ۱۹۰۷ شرح زیر دیده می‌شود:

«تکلیف مجلسیان است که فوراً وزراء را به مجلس علنی خواسته و کمیسیون بازی و مجلس سرّی را که این سه چهارماهه برپا شده موقوف نموده علانیه مطلب را تحقیق کنند و رسماً به تمام دول اطلاع بدهند که بدون اطلاع ما هرگونه معاهده بسته شود از درجه اعتبار و صحّت ساقط و عاطل است.»

سپس به ذکر محتوای پیمان ۱۹۰۷ می‌پردازد و از تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ روسیه تزاری و انگلستان و یك منطقه بیطرف یاد می‌کند و می‌نویسد:

«...واضح است که خطری که به ایران متوجّه است از این دو دولت است، در صورتی که آنها طمعی نداشته باشند دیگر چه احتیاج به معاهده و عهدنامه است. البتّه وقتی در عهدنامه نوشته شد که دو دولت سلطنت شخصی پادشاهان را بر ذمّه گرفته‌اند، لازمه این معاهده آنست که به محض ظهور یك نفر

۱۲۱. **تاریخ جراید و مجلات ایران**، یادشده، ج۲، ص۱۹۰.

یاغی و طاغی در مملکت، این دو دولت مهربان محض دوستی قشون وارد کنند و یاغی را دفع نمایند، و آنوقت است که کار دنباله پیدا می کند و تا قیامت ممتد می‌شود.»

«حبل المتین» در شماره ۱۱۴ می نویسد:

«لطف کار در این است که دولت روس اذن به دولت انگلیس می‌دهد که در نقاط شمالی ابواب نفوذ و تجارت خود را باز نماید و انگلیس به روس در سمت جنوب اجازه مرحمت می‌فرمایند.

روس در ایران چه کاره است که اذن بدهد یا ندهد؟ از شمال تا جنوب متعلق به خودمان است. نه صغیر هستیم که قیّم بخواهیم و نه دیوانه و مجنون که ولی لازم داشته باشیم... اگرچه مخبرالملك در پارلمان می گوید: ملّت ایران لله لازم دارد. لکن این حرف بکلی باطل است. ایرانی به حدّ رشد رسیده، لله لازم ندارد... اگر لله لازم داشت صاحب پارلمان نمی شد، زیرا که معنی پارلمان واگذاردن حقوق و قدرت به خود ملّت است که خودش امور خود را منظّم کند و از بین خود وکلا انتخاب نموده نایب خویش سازد و اگر رشد ندارد، حق وکیل انتخاب کردن هم ندارد.»

این روزنامه در شماره ۱۷۴ مورخ ۲۳ شوال سال ۱۳۲۵ (۳۰ نوامبر ۱۹۰۷) در صفحه ۳ـ۱ زیر عنوان «بدبختی تازه» برای مقابله با توطئه‌های روس و انگلیس خواستار گارد ملی (ناسیونال گارد) شده است، و پس از شرحی می نویسد:

«از روزی که این معاهده جدید دولتین عمومی شد، فریاد بلند کردیم و صدا را به اوج آسمان رسانیدیم که از امروز روش پلیتیك بکلی تغئیر کرد، از همین ساعت همسایه‌ها جدا با کمال سرگرمی مشغول اجرای مقدمات کار خود شده، و در هر شهر و قریه آشوبی بپا کرده صدایش را توسط (روتر)[۱۲۲] به تمام عالم خواهند رسانید و تدریجا گوش اهل دنیا را از بی کفایتی و وحشیگری و نابالغی ما پر خواهند نمود و لزوم مداخله و حفظ حقوق بشریه و منع آشوب داخله این ملك را ثابت نموده همانطور که قشون انگلیس در مصر و لشکر فرانسه در مراکش و ژاپونیان در کره ورود کردند، آنها نیز ورود خواهند نمود...

بنابرخبر روزنامه دیلی تلگراف از پطرزبورغ، دو کمپانی از کمپانی های مشترك بین تبعه روس و آلمان چنین مخابره نمودند، که دکاکین شیراز را اهالی غارت نموده و اقدامات موثره سریعه لازم و حتمی است، والا طلبکاران آنها از عهده ادای قروض بر نخواهند آمد.

انتشار این خبر یك اثر بسیار کریهی در خاطرها دارد، و اگر به زودی زود در رفع این قبیل اغتشاشات برنیایند پیداست چه عقباتی در پیش راه ما ظاهر خواهد شد... و چه عیب دارد که تمام اهالی بلاد... یك جزئی، حتی یك قران صرف محافظت خود نمایند و گارد ناسیونال تشکیل دهند. امروز تنها چیزی که می‌تواند ما را از چنگ ذلت نجات دهد تنها همان قشون داوطلب است و بس. هرکس برخلاف این معنی تکلم کند یا جاهل است یا مغرض... اگر ملت ذره‌ای کوتاهی نماید به دست خود طناب هلاك بر

۱۲۲. منظور خبرگزاری رویتر است.

گردن خود افکنده و فشار داده‌اند...»[۱۲۳]

۱۴۳ـ **حبل‌المتین**: این روزنامه به صورت هفتگی ابتدا با چاپ سنگی و بعدها با چاپ سربی در کلکته منتشر گردید. روزنامه «حبل‌المتین» در سال ۱۳۱۱هـ.ق (۱۸۹۴ـ۱۸۹۳م) تأسیس گردید و شماره ۱۴ آن در تاریخ ۱۲ رمضان همین سال (۱۸ مارس ۱۸۹۴) انتشار یافت. روزنامه‌ای بی‌طرف بود و به مدیریت جلال‌الدین الحسینی مؤیدالاسلام اداره می‌گردید.[۱۲۴]

* مقاله زیر از روزنامه «حبل‌المتین»، شماره هجدهم، دوشنبه ۲۷ ماه شوال سال ۱۳۱۵ (۲۱ مارس ۱۸۹۸) نقل می‌گردد:

«خرافات اخبارات انگلیسی درباره ایران: اخبار حبل‌المتین در شش و بش گرفتار شده، از هر طرف اخبارات انگلیسی حمله به ایران و ایرانیان می‌نمایند، و یکی اخبار دیگری را تائید می‌کند. اگر جواب آنها را نگوئیم اهالی همه مقولات آنها را وحی آسمانی تصور خواهند کرد، اگر جواب گوئیم یك اخبار حبل‌المتین تا کی از عهده برآید...

اخبارات انگلیسی را سه امر علت شده که حمله به ایران نمایند. اول اتحاد محکم دولتین عثمانی و ایران که این نکته اهم کاملا برخلاف آنها است، ولی نمی‌توانند علاینه مذمت این مسئله را نمایند. دوم، خیالاتی را که بعضی سیاسیون انگلستان من‌باب کشیدن راه‌آهن از انگلند به هند دارند، کویت باید یکی از آن ایستگاههای راه‌آهن مقرر شود، و تا آنکه تصرفات کامل در سواحل خلیج فارس پیدا نمایند ولو به اجاره باشد، این امر هم صورت نخواهد گرفت. دولت عثمانی مشکل است که این امر را قبول کند، ولی ایران یحتمل به دام اوفتد. از این رو می‌خواهند اخبارات انگلیسی افق سیاست ایران را مکدر قرار داده شاید گلیم از آب درآرند.

سوم می‌خواهند که اسباب و تدبیر و حکمت عملی این صفای باطنی دولتین عثمانی و ایران را مکدر نمایند، لهذا از این رو بحث می‌کنند که کویت متعلق به ایران است، و می‌خواهند دولت علیه ایران را مدعی کویت سازند. تا وقتی که کویت در تصرف دولت عثمانی باشد امر بر مرام نیست ولی اگر بدست ایران آید به هر تدبیر باشد ممکن است به قبضه آرند.

به هر صورت این تدبیر و حکمت عملی اخبارات مذکور در مقامات مذکوره کارگر نخواهد شد، و به این مقولات مکدری میانه این دو دولت بزرگ اسلام نخواهد افتاد و ما من‌بعد در این عنوان بحث خواهیم کرد.»

۱۴۴ـ **حرف حق**: این روزنامه در تبریز به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. شمارهٔ ۲ آن در

---

۱۲۳. روزنامه **حبل‌المتین**، شماره‌های ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۷۴.

124. Cf. la Revue, 78, IV, 68; X, 448; XIV, 146.

تاریخ ۵ ذیقعده سال ۱۳۲۵ منتشر گردید. روزنامه «حرف حق» از طرف مدیر سابق روزنامه «عدالت»[۱۲۵] با چاپ سربی انتشار می‌یافت.

* در صفحهٔ اول همین شماره شرحی با عنوان «عرض تشکر و اعتذار» دیده می‌شود که نقل می‌گردد:

«جناب م. ج. خ. لایحه دلپذیر شما بنظر احترام هیئت تحریریه رسید از مراتب معارفخواهی شما کمال تشکر را داریم ولی چون شیوه تمدّح و درج اوراقی که مبنی بر ستایش و تلطیف است با مسلك روزنامه ما بکلّی متباین است خود را از نشر آن معذور دیدیم و برحسب اشاره که از روی قدرشناسی در خدمت ناچیزانه نگارشات ما بادبیات نیمه‌جان زبان فارسی فرموده‌اید عنقریب شرحی در اینباب بعرض خوانندگان محترم خواهیم رسانید و مخصوصاً از شما و سایر جوانان غیرتمند متمنی هستیم که بجای این قبیل نگارشات شوق‌انگیز و تلطّف‌آمیز (که باداره مرقوم فرموده‌اید) مقالات و لوایح سودمند که موجب اصلاح هیئت اجتماعیه ملّت ما بوده باشد مرقوم و اداره را رهین منّت اقلام حاصل‌خیز خود فرمائید.

منظومه ما را که وعده فرموده‌اید اگر حائز این شرط مهّم بوده باشد در کمال منّت قبول و درج خواهیم کرد.» [حرف حق]

۱۴۵ـ حریّت:

۱۴۶ـ حشرات الارض: این روزنامه به مدیریّت میرزا آقا ناله ملت، در ۱۴ صفر سال ۱۳۲۶ در تبریز تأسیس یافت. از روزنامه «حشرات الارض» هر ماه چهار شماره منتشر می‌گردید. شماره ۱۲ آن در تاریخ ۸ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ انتشار یافته است.

روزنامهٔ «حشرات الارض» روزنامه‌ای بود انتقادی و کاریکاتورهایی در آن به چاپ می‌رسید.[۱۲۶]

* روزنامه «حشرات الارض» به همّت و دستیاری «شرکت معارف» تأسیس گردید. مؤسس آن حاج میرزا آقا بلوری و نویسنده آن میرزا آقا ملّقب به نالهٔ ملت می‌باشد. این روزنامه فکاهی بود، و به سبك روزنامه «ملانصرالدین» قفقاز گفتارهایش را از زبان «غفّار وکیل»، که یك دیوانه بازارگرد بنامی در تبریز بوده است، می‌نویسد.

در شمارهٔ اول روزنامه غفّار وکیل منشی اوّل روزنامه معرفی شده و درباره او این طور می‌نویسد:

«چند روز است که دوستان ما منتظر دیدار روزنامه حشرات الارض بوده و به خیال خودشان که

125. Cf. la Revue, V, 542.

126. Compt rendue dans la Revue V, 339.

غفّار وکیل منشی اوّل روزنامه به عالم مطبوعات چه تحفه خواهد آورد، و یا برای مشترکین با دندان‌های خود از هوا گنجشك شکار خواهد کرد، و یا به سر کچل آنها دوائی خواهد مالید، نه خیر هیچیك از اینها نیست. کل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی، غفّار وکیل اگر تا این درجه مدبر و کاردان بود تا حال به جهت خود فکر می کرد.»

روزنامه «صوراسرافیل» در شماره ۳۱ سال اوّل خود که در تاریخ پنج‌شنبه ۱۱ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ منتشر گردیده دربارهٔ این روزنامه چنین می نویسد:

«مشترکین عظام را به طلوع کوکبی سعد از آذربایجان به نام روزنامه «حشرات الارض» مژده می‌دهیم و اقبال به این بخت مقبل را به همه هواداران صور با تمام دل توصیه می‌نماییم.»[۱۲۷]

۱۴۷ـ **حفظ الصحه**: در تهران منتشر می‌گردید.[۱۲۸] به صاحب امتیازی دکتر علی‌اصغر مؤدب الدوله در تهران تأسیس و در ماه صفر سال ۱۳۲۴ با کاغذ و خط نستعلیق بسیار خوب در ۲۷ صفحه به قطع کوچك خشتی انتشار یافته است. «حفظ الصحه»، به صورت مجلّه با چاپ سنگی در مطبعه استاد ماهر این فن آقا میرزا علی‌اصغر و به دستیاری آقا میرزا حسین به چاپ رسید. مندرجات این مجلّه عبارت از مطالب بهداشتی و طبّی است.

مجلّه «حفظ الصحه» اوّلین مجلّه‌ای است که در زبان فارسی به این منظور تأسیس شد، و مخارج آن را تماماً مدیر مجلّه عهده‌دار بوده است. عدم آشنایی ایرانیان به موضوعات بهداشتی و استقبال نکردن از این مجلّه سبب گردید که پس از انتشار شش شماره مجلّه تعطیل گردد و دیگر منتشر نشود.[۱۲۹]

۱۴۸ـ **حقایق**: این روزنامه به مدیریّت میرزاعلی محمّدخان اویسی[۱۳۰] در ۷ صفر سال ۱۳۲۵ در باکو تأسیس گردید. از این روزنامه هر ماه یك شماره به چاپ می‌رسید و شماره شش آن در تاریخ اوّل شعبان سال ۱۳۲۵ انتشار یافت.

۱۴۹ـ **حقوق**: به مدیریّت سلیمان میرزا و یحیی میرزا، در نهم ربیع الاول سال ۱۳۲۶ در تهران تأسیس گردید و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. شماره ۲ آن به تاریخ ۲۳ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۶ و شمارهٔ ۵ آن به تاریخ ۲۲ ربیع‌الثانی همان سال می‌باشد. مسلك

---

۱۲۷. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۲، ص۲۱۵.

128. Cf. la Revue, I, 123.

۱۲۹. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۲، ص۲۱۹.

۱۳۰. میرزا علی محمّدخان زمانی که روزنامه حقایق را منتشر می‌ساخت سمت نیابت کنسولی ایران را در بادکوبه داشت. از این روزنامه جمعاً هشت شماره منتشر شده است. (همان، ص۲۲۲).

سیاسی این روزنامه دموکرات بود.

قسمتی از سرمقاله شماره ۲ سال اوّل روزنامه حقوق، مورخ جمادی الثانی سال ۱۳۲۶ نقل می گردد:

«اصلاح نظام بقلم یکی از دانشمندان:[۱۳۱]

گویا وقت آن رسیده باشد که معدود قلیلْ نظامیان مندرس این مملکت، سر از چرت کوکنار بیست و پنجساله بردارد و اقلا قیراطی از غیرت کلاه نمدیان به عروق خود راه بدهند، نهفته ها را بگویند و دیگر چیزی حتی المقدور نگفته نگذارند. سایر طبقات ناس خود را ذیحق می دانند که نظامیان را از حیث وجدان و تهییج وطن، پست‌ترین مردم بشمارند، زیرا در این یکساله جنبش ملی که می بایستی غیرت محض باشند در راه تدارك موجبات حفظ و مرافعه وطن خود را از جماد بی‌حس‌تر معرفی کردند. به صاحب ذوالفقار قسم است که اگر ملّت بگذارد معدودی صاحب‌منصبان ذوفنون زیاده از این در گوشه نسیان بمانند، و از وجود و دانش آنها استفاده نشود، باید از هستی ملّی چشم پوشید زیرا حفظ وطن جز به صاحب‌منصب متفنّن در کار مقدور نیست. یحتمل کسی بگوید که معلم و منسق از خارجه می آوریم تصوّر می‌شود که بهترین استادان این فنّ را از خارجه با اجرت فوق‌العاده آوردیم، آیا کارمان درست می‌شود؟ خیر، چونکه مادر را دل می‌سوزد و دایه را دامن. معلّم آلمانی یا ژاپونی یا فرانسوی وطن‌پرست هستند ولی برای آلمان و ژاپون و فرانسه نه برای ساوجبلاغ و استرآباد و مکران.

منکر فایده معلّمین خارجه تحت نظارت غیوران وطن، بطور موقّت نیستیم ولی درد و احتیاجات و اخلاق عسکرّیه این مملکت را، صاحب‌منصب با علم ایرانی مسلماً بیش از فلان کلنل اطریشی و یا پالکونیك روسی می‌داند. قدری واضح‌تر عرض کنم، حاصل بریگاد قزّاق اینست که دولت روسیه سی سال در این مملکت دارای بریگاد قزّاق است، که سالیانه قریب سیصد هزار تومان مصارفش را ملّت ایران متحمل می‌شود. صاحب‌منصبان بریگاد در هر سرحدی مامور شدند، جز تحصیل معلومات برای اداره اتاماژوری و کسب اطلاعات برای تکمیل استیلای دولت روس بر دولت علیه ایران، کار دیگری نکردند. هرکس مامور سرحدات شد و با این صاحب‌منصبان باغیرت آشنائی داشته منکر این عنوان نمی‌تواند شد. حاضریم که این نکته را به اثبات برسانیم. برای کسانی که خارج از مسلك سیف هستند، همین یك فقره بس است که غیر از ارباب منصب بریگاد مثلا میان هزار نفر صاحب‌منصب ایرانی که از فرط ترقّی وطن عده‌اش از تابین زیادتر است زیاده از یك نفر سینه‌اش به زیب نشان روسی مزیّن نیست و به این افتخار نرسیده، از آنطرف نه عشر صاحب‌منصبان بریگاد از فرط خدمت جاسوسی به این فیض نظامی عظمی نایل آمده‌اند. به این صاحب‌منصبان بیچاره که خوشبختانه تمامشان معلّمند، ایرادی نباید داشت زیرا بدون مواظبت گوشت به گربه و بره به گرگ سپرده‌ایم، و بهتر از آنچه شده نباید انتظار داشته باشیم. نمی‌دانیم در مقابل این همه مساعدت کورکورانه دولت و ملت ایران چرا پالکونیت‌های روسی

۱۳۱. مطبوعات ایران، فهرست تحلیلی کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی، ص۶۴.

راضی نشده اند که اقلاً دگمه لباس صاحب منصبان ایرانی بریگاد شیر و خورشید یا علامت بیرق بریگاد رنگ ملی باشد.»

۱۵۰ـ **حقیقت**: به مدیریت حاجی سیداحمد، با چاپ سنگی، در تاریخ ۲۲ محرم سال ۱۳۲۵ در اصفهان انتشار یافت. این روزنامه پس از انتشار ۱۴ شماره در جمادی الثانی سال ۱۳۲۵ تعطیل گردید.

۱۵۱ـ **حقیقت**: در سال ۱۳۲۶هـ‌ق به صورت چاپ ژلاتینی در رشت منتشر می‌شد و ناشر افکار انجمن حقیقت بود.

۱۵۲ـ **حکایت جانگداز از وقایع یزد الی شیراز***: این روزنامه که حالت نشریه سیّاری را داشت در سال ۱۳۲۹هـ‌ق (۱۹۱۱م) در شهر شیراز به چاپ رسیده است.

در بالای نشریّه ناشر اخبار «حاج فتح‌الله»، متخلّص به مفتون، نجل مرحوم آقا عبدالرحیم یزدی معروف به نجفی، مقیم عربستان (خوزستان) ایران معرفی شده است.

تمام صفحات روزنامه با حاشیه سیاه چاپ شده و شاید این عمل برای جلب توجه و استرحام خوانندگان بوده که حوادث وارده به کشور را به منزله سوگواری مهمّی برای مملکت تلقی نمایند. دربارهٔ علّت انتشار روزنامه چنین نوشته شده:

«محض استحضار نمودن دوستان و برادران وطنی خود این مختصر شرح مسافرت خودمان را، از یزد الی شیراز خیلی بطور مختصر عرض می کنم که از حال ما فلك‌زدگان اسیر سرپنجهٔ ظلم و ستم این غدّاران بدتر از وحشیان آدمخوار خبر گشته بدانند که بیچاره که از شهری به شهری مجبور به مسافرت است چه مصائبی باید گرفتار شود، یکنفر صاحب غیرت بی طرفی پیدا شود که درد ما بیچارگان را علاج کند، ورنه آنها که تو بینی همه صاحب غرضند.»

۱۵۳ـ **حکمت**: به مدیریّت دکتر میرزا محمّدمهدی بیگ تبریزی در سال ۱۳۱۰ (۱۸۹۲ـ۱۸۹۳) در قاهره تأسیس شد و به صورت هفتگی و یا در هر ماه سه شماره به چاپ می‌رسید. شمارهٔ ۲۴۹ آن به تاریخ ۱۵ ربیع الاوّل سال ۱۳۱۶ (۳ اوت ۱۸۹۸) و شمارهٔ ۸۸۱ آن به تاریخ اول صفر سال ۱۳۲۵ می‌باشد. این روزنامه در سال ۱۳۲۹هـ‌ق هم منتشر می گردید.

* حکمت از روزنامه‌های بسیار خوب و مفید زبان فارسی است که تقریباً بیست سال در خارج از ایران هر ده روز یك مرتبه در هشت صفحه به قطع خشتی ۹×۱۴ انتشار یافته است. کسروی در «تاریخ مشروطهٔ ایران» درباره روزنامهٔ «حکمت» و مدیر آن این طور می نویسد: «نویسندهٔ حکمت میرزا مهدی‌خان تبریزی از نیکان است. روزنامهٔ او را کم دیده‌ام ولی از

نیکیش آگاه می باشم این مرد دانشمند می بود کتابها نیز نوشته، و شعرهای وطنی نیز می سروده او در سال ۱۲۷۹ گویا به تهران آمد و اتابك به او پذیرائی و مهربانی نمؤد و لقب زعیم الدوله و سالانه سیصدتومان برایش از شاه گرفته ولی تا آنجا که می‌دانیم اینها او را از راه نبرده است.»[۱۳۲]

متن زیر از صفحه اول شماره ۸۷۲، سال چهاردهم روزنامه «حکمت» نقل می گردد:

«ایران

شورش‌های پی‌درپی در طهران را با اسباب مادیّه و معنویّه آن اگر خواهیم مشروحاً بنگاریم محتاج به تألیف کتاب بزرگی خواهیم بود ولی مجملا و مختصراً اشارات چندی بهر اطلاع حکمتیان در این شماره نوشته و مابقی را به آینده باز گذاشتیم.

اسباب انقلاب و طلب اصلاحات در دو اثر حکومت و آزادی ملت و حریّت افکار و آرا و اقلام و مطبوعات بدواً از آغاز سلطنت شاه سعید (ناصرالدین‌شاه) در سال ۱۲۶۴ به کوشش و اهتمام مرحوم مغفور شهید اوّل وطن مقدس (میرزا تقی‌خان فراهانی امیراتابك) در ایران تقرّر یافت.

در سه سال و اندی در صدارت او ترقیات فوق العاده در حکومت و ملّت ایران روی نمود. تا اینکه به سعایت و وشایت مفسدین از صدارت معزول شده ولی در (حمام فین کاشان) وصیّت‌نامه در (احداث و اجرای قانون اساسی و مجلس شوریٰ و حکومت نیابیّه) به مداد سرخ یعنی به خون شریان بازوی خویش در صحائف تشویق و ترغیب ایرانیان در این امر مشروع نگاشته و به یادگار گذاشت.

پس از او مرحوم (حاجی میرزا حسین‌خان قزوینی صدراعظم) تا درجهٔ مفسّر و شارح رسالهٔ او شده.»[۱۳۳]

۱۵۴ـ حیات*: نشریّه «حیات» در سال ۱۳۲۸هـ‌ق در تهران تأسیس گردید. این نشریّه به صورت هفتگی بود. در مورد تاریخ انتشار «حیات»، بنابر آنچه در تاریخ جراید و مجلّات ایران دیده می‌شود با توجّه به اینکه خبر انتشار حیات ضمن شرحی در روزنامه «یادگار انقلاب»، چاپ تهران، مورّخ ۲۷ شعبان سال ۱۳۲۷ نوشته شده است، تاریخ انتشار این نشریّه به خلاف تصوّر براون، که سال ۱۳۲۸ را ذکر نموده، باید سال ۱۳۲۷ باشد.[۱۳۴]

۱۵۵ـ حیات*: روزنامهٔ «حیات» در سال ۱۳۲۸هـ‌ق در شیراز تأسیس گردید. مدیریّت این روزنامه را «شیخ محمّدحسین حیات»، از آزادیخواهان و فرهنگ‌پژوهان بزرگ فارس به عهده داشت. روزنامه «حیات» ناشر افکار حزب دموکرات فارس بود.

بنا به نوشتهٔ سالنامهٔ معارف فارس بعضی از مقالات این روزنامه به قلم مرحوم

۱۳۲. **تاریخ جراید و مجلّات ایران**، یادشده، ج۲، ص۲۲۸.
۱۳۳. **مطبوعات ایران**، فهرست تحلیلی کتابخانه شماره۲ مجلس شورای اسلامی، ص۶۵.
۱۳۴. **تاریخ جراید و مجلّات ایران**، یادشده، ج۲، ص۲۳۳.

«ایاصوفی امیرشاه» مشهور به «آقاصوفی» می‌باشد. نام این شخص را براون «صوفی آنبه بارشا» (Anbebarsha) و محل تولد او را، مرادآباد دکن، ذکر نموده است.[۱۳۵]

۱۵۶ـ **حیوة**: محل انتشار این روزنامه شناخته نگردید. «حیوة» روزنامه‌ای بود که به صورت چاپ سنگی منتشر می‌شد، شماره ۲ آن به تاریخ یازدهم جمادی‌الاوّل سال ۱۳۲۸ می‌باشد. مدیریّت این روزنامه را «محمّدحسین خادم‌الشریعه» به عهده داشت. (در فهرست رابینو شماره روزنامه ۶ و تاریخ این شماره ۱۱ جمادی‌الاول است).

* قسمتی از مقاله‌ای که با عنوان «ای مردان بکوشید تا جامه زنان نپوشید» در صفحهٔ اوّل شمارهٔ دوّم از سال اول این روزنامه درج گردیده نقل می‌شود:

«آیا روسیان میتوانند که در جانب شمال ایران درین وقت با دولت ایران جنگ کنند ـ آیا انگریزان میتوانند که در جنوب ایران اقتدار و نفوذ خود را ترقی دهند ـ بعضی از اهل ایران که از حالت پلتیکی هردو سلطنت بی‌اطّلاع و ناواقفند جواب این دو اثبات خواهند داد و تا اندازهٔ درست و راست هم میگویند ـ زیرا چیزی که برای حفظ استقلال و استحکام مملکت لازم و ضروری است دولت ایران ازو محروم است ـ دولت ایران پول ندارد ـ قشون ندارد ـ اکابر و خوانین ایران اتحاد ندارند ـ هیچکس خیال وطن‌پرستی ندارد و برعکس آن مخالفان و دشمنان ایران دارای هر نعمت هستند ـ اهل ایران پیوسته نظر می‌کنند که انگریزان با رعایای خود که در ایران سکونت دارند چه طور مهربانی میکنند ـ چه طور اعانت و کمك آنها مینمایند ـ ازین جهت قلوب اهل ایران خود بخود بسمت انگریزان مثل آهن جانب سنگ مغناطیس کشان کشان میروند ـ و شاید که هزارها ایرانیان بدل و جان متمنی و مستدعی باشند که حکومت انگریزان در ایران بیاید ـ ولی میدانید که چرا روسیان و انگریزان تا این وقت بر خاك ایران از هر دو جانب دست اندازی نکردند ـ در حقیقت اگر حالت پلتیکی آن باشد که در نظر ماست یقین مینمودید که سلطنت ایران تا این روز هرگز قائم نماندی ـ سبب این است که حریفان ما در خانهای خود آسوده و مطمئن نیستند و در ظلم و تعدّی ممکن نیست که در هیچ جا تا ابدالاباد قائم و باقی ماند ـ دنیا روزبروز رو بترقی است ـ مطلق العنانی و خودمختاری برای این قرن و قرون مستقبل مناسب مزاج مملکت نیست ـ اهل روسیّه از بیست و پنجسال به اینطرف درصدد حصول آزادی و حکومت جمهوری هستند و بیشمار جانهای گرانبها درین راه قربان و فدا کرده‌اند ـ شاهنشاه روس با وجودیکه اینقدر قوت دارد نمیتواند که در قصر خود یکساعت آسوده بنشیند ـ چرا دولت ژاپون باین کوچکی بر دولت روسیه غالب آمد قشون ژاپون هرگز بیش از سه لك و نیم نبود و روس پانزده لك قشون نظامی دارد ـ باعث شکست روسیه و فتح ژاپون این بوده که قشون روسیه هرچه میکرد از مجبوری و ترس میکرد ـ زیرا که هر شخص میخواست که قوّت سلطنت کم شود تا مشروطه‌خواهان قوی باشند ـ ظاهر علامت عدم رضایت رعایای روسیّه این است که اهل قفقاز، که رعایای روسیّه هستند، صریحا و ظاهراً بر کمك و اعانت اهل ایران با دولت

۱۳۵. همان، ص۲۳۲.

خودشان آماده جنگ و پیکار هستند ـ اهل قفقاز خوب می‌دانند که دولت ایران ضعیف است ـ چرا با شما همراهی می‌کنند ـ باین جهت که مبادا دولت روسیّه بر شما غالب آید و قوّت اهل ایران تنزل پذیرد.»

۱۵۷ـ **خاورستان:** به مدیریّت مرتضی و شریف، در تاریخ ۲۰ شعبان سال ۱۳۲۷ در تهران تأسیس گردید و به طور روزانه به چاپ می‌رسید. از این روزنامه فقط به شمارهٔ هفت آن دسترسی حاصل گردید.

* در «تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران»، نام مدیر این روزنامه «مرتضی‌خان اعتضادالدوله» نوشته شده و نوع چاپ روزنامه با حروف سربی ذکر گردیده است.

۱۵۸ـ **خبر:** به مدیریّت سیّدحسین‌خان عدالت[۱۳۶]، در تهران و به صورت روزانه به چاپ می‌رسید. شمارهٔ پنجم این روزنامه به تاریخ ۵ شوال سال ۱۳۲۸ می‌باشد.

۱۵۹ـ **خراسان:** در ۲۵ صفر سال ۱۳۲۷ در مشهد تأسیس گردید و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. مدیریّت این روزنامه به عهده «م.ی» بود و در ماه شعبان سال ۱۳۲۷ تعطیل گردید.

* روزنامه «خراسان» به مدیریّت سیدحسین اردبیلی در شهر مشهد انتشار یافت. شماره ۲۴ آن که آخرین شماره این روزنامه است در تاریخ ۲۵ رجب سال ۱۳۲۷ قمری انتشار یافته است.

سیّدحسین اردبیلی مردی روشنفکر بود و برای تکمیل معلومات خود سفری به رشت کرد و از آنجا به قفقاز و بعد به خراسان رفت. در ادبیات زبان ترکی، فارسی و عربی مقام بلندی داشته است. مقارن صدور دستخط مشروطیّت به تهران عزیمت نمود، و در هنگام تحصّن اهالی در سفارت انگلیس اقدامات میهن‌پرستانه‌ای به انجام رساند و در پایان استبداد صغیر در خراسان با نامه و لوایح چاپی و ژلاتینی توجّه خراسانیان را به حفظ حقوق مشروعه آنان معطوف ساخت.[۱۳۷]

در صفحه اول، شماره ۲۴ سال اوّل این روزنامه که در پنجشنبه ۲۵ رجب سال ۱۳۲۷ انتشار یافته نام مدیر و نگارنده آن «م. س. حسین» نوشته شده است.

قسمتی از سرمقاله همین شماره با عنوان «قابل توجّه انجمن مقدّس ایالتی و عموم ملّت خراسان» نقل می‌گردد:

---

136. Extraits dans la Revue, XII, 706; Voir aussi ibidem, 485.

۱۳۷. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۲، ص۲۴۳.

«در اواسط ماه صفر که انجمن محترم ایالتی به میمنت و مبارکی مفتوح و ثانیا استقرار یافت نظر باهمیّت و باریکی موقع برای انتخاب وکلای انجمن اقدام مجدّدی منظور نشده و شایسته هم همین بود که وکلای سابق را بدون تغئیر و تبدیل پذیرفته داخل طول و تفصیل نشوند، و از تجدید انتخاب وکلا اسباب تعویق و تأخیر جریان مشروطیّت را فراهم نیاورند. حالا که بحمدالله تعالی اساس استبداد منهدم و ریشه مخالفین دین و ملت و دولت قلع و حقوق ملیّه ایرانیان کاملا استرداد شده و نظامنامه انتخابات وکلای ملّی از صنفی به نفوسی مبدّل گردیده است خوب است در موقع تعئین و انتخاب وکلای مجلس شورای ملّی اشخاصی که بعد از عده وکلای پارلمان دارای اکثریّت نسبی هستند بسمت عضویّت انجمن محترم ایالتی معرفی و برقرار شوند یعنی از میان جمعی از آقایان محترم که در وکلای پارلمان حائز اکثریّت آراء میباشند، عده که دارای اوصاف و شرایط لازمه هستند موافق نظامنامه انجمن های ایالتی بعنوان وکالت و عضویّت انجمن ایالتی معیّن بشوند که در ضمن انتخاب وکلای پارلمان اساس انجمن ایالتی نیز از روی ترتیبات صحیحه و موافق نظامنامه مقرّره مستحکم و جامع شرایط لازمه بشود.»

۱۶۰ـ **خرّم**: به مدیریّت حاجی میرحسین در چهارم ربیع الاول سال ۱۳۲۵ در تهران تأسیس گردید و ماهی دو شماره از آن منتشر می شد. شماره دوم آن به تاریخ ۲۹ ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ می باشد.

۱۶۱ـ **خلاصة الحوادث**: در چهاردهم جمادی الثانی سال ۱۳۱۶ (۳۰ اکتبر ۱۸۹۸) در تهران تأسیس گردید. شمارهٔ ۱۱۰۷ آن به تاریخ ۱۸ ربیع الثانی سال ۱۳۲۱ می باشد. همچنین شمارهٔ ۳ آن مربوط به یکی از سالهای انتشارش با تاریخ ۲۵ رجب سال ۱۳۲۱ و شماره ۴۵ آن با تاریخ ۴ شوال سال ۱۳۲۱ به دست آمده است.

* در صفحه ۱۹۷ جلد اوّل «تاریخ سانسور در مطبوعات ایران» درباره این روزنامه شرح زیر دیده می شود:

«خلاصة الحوادث نخستین نشریه روزانه‌ای است که می کوشید تا بزعم دستگاه سانسور وزارت انطباعات آخرین خبرها را انتشار دهد و از این راه خوانندگانی را بسوی خود جلب کند، و از نفوذ روزنامه های مترقّی و ملّی برون مرزی در بین آنان جلوگیری بعمل آورد.

روزنامه یومیه خلاصة الحوادث از سوی وزارت انطباعات منتشر شد، محمّدباقرخان اعتمادالسلطنه، که در این زمان وزیر انطباعات بود، ابتدا روزنامه را رایگان و سپس با آبونمان ماهیانه سه قران انتشار می‌دهد. این روزنامه گرچه از تکنیك روزنامه نگاری بسیار ضعیفی برخوردار بود لیکن در عین حال نخستین روزنامه‌ای است که بطور مستقیم اخبار تلگرافی خبرگزاری ها را در ایران مورد استفاده قرار داد. خبرگزاری رویتر اخبار جهان را از اروپا به

هندوستان مخابره می کرد و سفارت انگلیس در طهران نیز با استفاده از خط تلگرافی موجود این اخبار را از هند دریافت می‌داشت. نسخه‌ای از این خبرها بطور مرتب برای مطالعه شاه فرستاده می شد، وزارت انطباعات با استفاده از همین نسخه اخبار شخصی را دستچین می کرد تا در خلاصة الحوادث به چاپ برساند. خلاصة الحوادث پس از حدود پنج سال در ماه شوال ۱۳۲۱ از انتشار باز ایستاد.»

در صفحه اوّل از شمارهٔ ۷۴۴ این روزنامه که در تاریخ هفتم شوّال المکرّم سال ۱۳۱۹ (هجدهم ژانویه ماه فرانسه ۱۹۰۲ میلادی) منتشر گردیده مقاله ای درج شده که نقل می گردد.

«مکتوب ذیل که به اداره رسیده عیناً درج شد. بعدالعنوان خدمت جناب دبیر و نگارنده روزنامه خلاصة‌الحوادث معروض میدارد در یکی از نمره های اخیر روزنامه خلاصة‌الحوادث که شرحی در خصوص انتشار علم در چین نشر نموده بودند ضمناً اشاره شده بود که اگر دربارهٔ حروف خط فارسی تصرّفی روا دارند ممدوح و پسندیده عقل خواهد بود البته خوشی اسلوب و ترتیب کلمات و سبك خوش خط فارسی را بدقّت ملاحظه نموده‌اید که علاوه بر شرایط تحریر و جامعیت محاسن بر کتیبه یك نوع نقّاشی و هنرنمائی در خط ملحوظ و موجود است بدیهی است که تصرّف و تغئیر در وضع چنین خط نه فقط سبب برهم زدن طرح خوش آن خواهد بود بلکه میتوان این نوع تصرفات را جزء کبائر محسوب داشت. آیا خط فارسی چنین نیست که اشخاص با علم را از بی‌علم بخوبی تشخیص میدهد. آیا قطعات و مرقّعات میر و درویش مانند پرده های نقاشی اساتید معروف مورد تمجید و مایه تحسین عالمیان نیست ممکن است طرحی خوشتر برای خط فارسی ایجاد کرد همه بدانند که امکان ندارد چیزی که خوبست تغئیر داده شود.

ما خط فارسی خود را حفظ می کنیم و بر سایرین هم محافظت آنرا لازم بلکه از جمله واجبات میدانیم زیاده تصدیع است.»

۱۶۲ـ **خلافت**: در لندن به چاپ می‌رسید و در ۹ جمادی الاول سال ۱۳۲۴ تأسیس شد. از این روزنامه هر ماه دو شماره به چاپ می‌رسید. شمارهٔ ۱۲ روزنامه «خلافت» به تاریخ ۲۹ شوال سال ۱۳۲۴ می باشد.

* مدیر روزنامهٔ خلافت حاج شیخ حسن تبریزی بود، که ادارهٔ روزنامه را با همکاری نجیب هندیا و مین هندیا انجام می‌داد. براون می نویسد که از شماره یك تا سیزده این روزنامه را در دست دارد و شماره یك آن به تاریخ اول ژوئیه سال ۱۹۰۶ و شماره ۱۳ آن به تاریخ ۱۵ فوریه سال ۱۹۰۷ می‌باشد. این روزنامه تأثیر مهمی در سیاست ملل شرق عموماً و ملل اسلام خصوصاً داشته و به تمام کشورهای جهان فرستاده می‌شده است.[۱۳۸]

---

۱۳۸. همان، ص۲۴۷.

نوشته زیر از روزنامه «خلافت» (مورخ یوم یازار جماز اول ۱۳۲۴) نقل می گردد:

«عرض مخصوص ـ روزنامهٔ خلافت که از چند سال به این طرف علم هواخواهی عالم اسلامیّت را بر دوش گرفته، و در ایقاظ مسلمانان از خواب غفلت و هدایت گمگشتگان وادی استبداد و اسارت به شاهراه حریّت و مدنیّت در سایه همّت عالی مدیر وطن‌پرور ما (با وجود آنهمه اقدامات و تشبثّات مجدّانه و ملوکانه سلطان عثمانی عبدالحمیدخان ثانی، که در اطفای این نور که ضیاءبخش عالم اسلامیت است نموده، و کوشش خود را به اندازه رسانده که از دولت... انگلیز کراراً حکم بر تعطیل او را خواهش کرد ولی بواسطه منافی بودن با قانون مدنیّت و حریّت انگلیز خواهش سلطان عظیم‌الشان مقبول نگردید) تنها به لسان عربی و ترکی انتشار می‌یافت.

در این ایّام اخیر، گاهگاه مسائل متعلّق به منافع دولت علیّه ایران را منظور و مقالات مفیده به حال وطن عزیز با زبان شیرین فارسی نیز درج و به پیشگاه ارباب معارف تقدیم شد ولی چون در سایه بلند اعلیحضرت اقدس پادشاه ایران (مظفرالدّین شاه) ایّدالله بنصره العزیز، بازار معرفت را در ممالك وسیعه ایران رواجی تازه و رونقی بی‌اندازه بعد از جلوس همایونی پیدا شد تشنگان آب حیات معرفت خواهشمند آن شدند که جریده خلافت با زبان فارسی نیز نسخه جداگانه طبع شود تا برای ملّت فایده بیشتر و بهتر نماید ـ مدیر وطن‌پرور ما نیز خواهش ایشان را با کمال افتخار با جواب (بدین مژده گر جان فشانم رواست) قبول و از این تاریخ احداث خلافت را به زبان شیرین فارسی نیز متوکلاً الی الله کمر همّت برمیان بسته انتشار دادند.»[139]

۱۶۳ـ خورشید*: این روزنامه در تهران تأسیس گردید و سرپرستی آن را مدیر دارالفنون به عهده داشت.[140]

۱۶۴ـ خورشید: به مدیریّت صادق تبریزی[141] در ماه محرّم سال ۱۳۲۵ در مشهد تأسیس شد.

ابتدا به صورت هفتگی و بعد چهار شماره در هفته، با چاپ سنگی و بعدها با چاپ سربی انتشار می‌یافت. مسلك سیاسی این روزنامه دموکرات بود.

* روزنامه «خورشید» از حیث مندرجات و نوع مطالب مانند سایر روزنامه‌های محلّی است که در آغاز مشروطیّت در ایران پدید آمده و به طورکلّی پس از درج مقاله اساسی، اخبار شهری و حوادث نواحی مجاور و مقالاتی که اغلب متضمّن دادخواهی متظلّمین نسبت به حکام و مستبدّین است در آن دیده می شود.

روزنامه «پلیس ایران» در شماره ۳۸ سال اول خود، مورّخ شنبه سوّم محرّم ۱۳۲۸

---

۱۳۹. مطبوعات ایران، فهرست تحلیلی کتابخانه شماره۲ مجلس شورای اسلامی، ص۶۷.

۱۴۰. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ج۲، ص۳۶۹.

141. Cf. la Revue, V, 541.

مختصر تاریخچه خورشید را تحت عنوان «وعده وصل میدهد گردش آسمان مرا» این طور می نویسد:

«جریده فریده خورشید که در دورهٔ مشروطیّت صغیر نوربخش خطّه خراسان و سیستان بود، قریب به انفصال پارلمان و غلبهٔ استبدادیان بواسطه هوای نفس جمعی از... نمایان خراسان توقیف و معطّل مانده بود که چرا حق گفتی؟ چرا سیاست اعمال ما ملت بی‌علم را روی دایره میریزی؟ تا اینکه مقارن انفصال دوباره مژده افتتاحش رسید. تا گوشها را باز نمودیم و چشم‌ها را مالیدیم و به انتظار آن خورشید بودیم که یکباره بساط معارف طلبان برچید و به اصطلاح عوام درب و تخته به هم خورد، هریك از ارباب جراید راه فراری گرفته بطرفی در رفته، شفیق ما، مدیر محترم جریده خورشید نیز به زاویه پناه برد و سری زیرآب کرد تا این تاریخ که بحمدالله باب معارف گشوده شده، خورشید از مشرق خراسان در کمال زیبندگی و درخشندگی طلوع نمود.»[۱۴۲]

در صفحهٔ یك شمارهٔ ۸ سال اول این روزنامه که در تاریخ ۱۳ ربیع الاول سال ۱۳۲۵ انتشار یافته اظهارنظر یکی از خوانندگان دربارهٔ روزنامهٔ «خورشید» زیر عنوان «خلاصه اخبار طهران» درج گردیده که قسمتی از آن نقل می گردد.

«خلاصه اخبار طهران

حبّذا خورشید تابانیکه از خاور درخشد — بسپرد ظلمات شبرا عالمی را نور بخشد

جریدهٔ فریدهٔ خورشید زیارت شد از مضامین شیرینش که بمشابه آب حیواة بود در ظلمات تنگدلی خضر روانم حیات جاودان بخشید افسوس که دانشمندان ملّت ما هنوز از خواب غفلت بطوری بیدار نشده اند که مقدار احتیاج بنی نوع را باخبار مختلفه و مطالعهٔ جراید متعدّده از هر جا و هر مکان بدانند و حال آنکه حکایت اخبار هر جا و مشروحات روزنامه‌جات مقدار صحیحش بمنزلهٔ قوّه عصبانی و حسّ مشترك انسانی است در هیئت جامعهٔ ملیّت زیرا وقتی که بنا شود ملت را وحدانیّت و اتّحادی حاصل آید وضع صحیح اینست که همه حوضه مملکت بصفت یك مجلس باشند و تمام افراد ملّت و رعیّت از اعضاء دولت و اجزاء تجارت و صناعت و فلاحت و زراعت بمنزلهٔ یك انسان کامل شمرده شود و این اتّحاد بی اطّلاع از یکدیگر و بدون جراید و مطبوعات امکان ندارد هنوز از هوسها و خواهشهای نفوس مستبّده افهام و اقلام و ارقام را آزادی کامل حاصل نیست و استبدادجویان از گوشه و کنار پویانند که هرچه بتوانند از آزادی مطبوعات بدزدند و نشر جراید آزاد را تقطعه کنند و تخطئه نمایند ولی بحمدالله و المنّه بیداری حواس ملّت و استحکام بیان مجلس شورای ملی نه بقدری است که ظالم سیرتان بهر صورت که باشند و بهر حیله و تدبیر که بتراشند بتوانند اخلالی در امور نمایند یا پرده بر این نور ساطع به بندند مثل معروف است به کسی گفتند مگو ساکت شد گفتند نبین چشمهایش را بست گفتند مشنو انگشت بگوش نهاد ولی گفتند نفهم گفت نتوانم...»

---

۱۴۲. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۲، ص۲۵۳.

۱۶۵ـ **خیال***: این روزنامه باتوجّه به شماره ای از آن که در اختیار براون بوده، در سال ۱۹۰۹ میلادی در رشت به چاپ رسیده است. مدیریت روزنامه «خیال» را افصح المتکلمین به عهده داشت و آن را با چاپ سنگی منتشر می نمود. در صفحه اول شماره ای که ذکر شد تصویری از احمدشاه که به جای محمدعلی شاه مخلوع به سلطنت رسیده، دیده می شود.[۱۴۳]

۱۶۶ـ **خیرالکلام**: مسلك سیاسی این روزنامه دموکرات بود، و به وسیلهٔ افصح المتکلّمین اداره می گردید. روزنامهٔ «خیرالکلام» در دو شهر رشت و تهران منتشر می شد. در رشت در تاریخ ۲۴ جمادی الثانی سال ۱۳۲۵ تأسیس شد و هر سال ۸۰ شماره با چاپ سنگی و بعد با چاپ سربی توزیع می گردید. ولی روزنامه ای که در تهران و با چاپ سربی منتشر می شد از ۲۵ ذیحجه سال ۱۳۲۵ تا ۲۳ صفر سال ۱۳۲۶ انتشار یافته است.

* روزنامهٔ «خیرالکلام» در رشت پس از انتشار ۱۲ شماره به علت مخالفت آقا بالاخان سردار اعظم، حاکم گیلان، با مدیر روزنامه توقیف گردید. پس از مهاجرت مدیر روزنامه به تهران، که برای دادخواهی انجام گرفته بود، چند شماره از روزنامه «خیرالکلام» در تهران انتشار یافته است.

مندرجات روزنامه پس از درج مقاله اساسی، عبارت است از اخبار شهری و مقالات مختلفی متضمن بر دادخواهی و مکتوبات از نواحی مختلف گیلان و گاهی اشعار و اعلانات نیز در روزنامه درج است. به عنوان نمونه یك خبر شهری، از شماره ۱۴ سال سوّم «خیرالکلام»، مورخ یکشنبه ۵ صفر سال ۱۳۲۹ نقل می گردد:

«سیّد مظلوم، آقا سیّدمحمد روزنامه‌فروش، که در دو نمره سابقه خیرالکلام و صدای رشت مکتوب تظلّم از تعدیّات حاج میرزا یوسف‌خان عمو داده بود، پریروز در مسجد جامع که مجالس روضه منعقد است تظلّمات خود را به حضور جالسین کرده بود، دیروز هم در جلوی مسجد جامع همین استغاثه را از مردم کرده بود و اجماعی در این باب شد، خواهش می کنیم از مصادر امور که به عرض این سیّد ذریّه رسول اعتنا کرده از او رفع ظلم بفرمایند.»

شمارهٔ اول «خیرالکلام» در تهران سیزدهمین شماره سال اوّل این روزنامه است و آخرین شمارهٔ روزنامه که در تهران منتشر گردیده شمارهٔ ۱۹ می باشد.[۱۴۴]

و اینك برای آشنایی بیشتر با نوع نگارش مقالات این روزنامه، نوشته ای از صفحه یك،

---

۱۴۳. همان، ص ۲۵۹.

۱۴۴. همان، ص ۲۶۰.

شماره ۲، سال اوّل آن که در تاریخ سلخ شهر ربیع‌الاول سال ۱۳۲۷ به چاپ رسیده نقل می‌گردد:

«هر که قدر خود را می‌شناسد، هر که خود را انسان می‌داند، هر که معنی بشر می‌فهمد، هیچوقت قامت آزاد آفریدهٔ خود را به زیربار فشار ظلم و تعدّی هرکس و ناکس نخواهد برد. چه آنکه تمام عروق و اعصاب و سراسر وجود او به اطناب در بیخ گوش او گویان است (یا مرگ، یا شرف).

تیغ کشیدن بروی ظالم، شلیك کردن به سوی جابر، مدافعه نمودن مفسد، عظیم مستحسن خواهد شمرد شرافت نفس، جلالت قدر، نمایش غیرت که خدای یکتا در گریبان مظلوم ودیعه نهاد.

ظالم و مظلوم را قانون طبیعت و یاسای غیرت مجبور می‌کند که هر دو بگذارند، این آن را در قبر، آن این را در دنیا. وگرنه باید نه ظالم را بلکه مظلوم را به عقوبت ملامت و شکنجه توبیخ کشید. ملّتی که دویست سال داد سلطان‌پرستی دهد و به هزاران زبان عجز و لابه استدعای عدالت و استصلاح نواقص کند، و یك روز بلکه یك ساعت سلطان خود را در فکر اصلاح خرابی نبیند، لابد باید چنین ملّتی در پشت سنگر دادخواهی بنشیند، داد شلیك دهد تا کتاب عدالت را بر روی میز مملکت نهد.

صاحبان نفوس ابیّه، و انوف حمیّه را که امضای ذلّت ملت نمی‌دهند، و تصدیق ریاست سفله نمی‌کنند غیر از سه محل، محال است که منزلی باشد. یا قبر تاریک، یا زندان تنگ، یا خانه زین برای جنگ.

نبض این آب و خاك در این کرهٔ تابناك نمی‌تواند اقرار کند که تأسیس عدل بدون قتل صورت وقوع و فرعون عصر حالت خضوع خواهد گرفت.

درخت حریّت و مساوات سر از خاك ولایات بیرون نمی‌کند، شاخ و برگ نمی‌دهد، سایه نمی‌افکند مگر وقتی که ریشه‌های او از خون شهیدان وطن قوی و مستحکم شود.

تا تفنگ موزر به خط استوا نماند، تا توپ قلعه‌کوب از شمال به جنوب احداث زاویه جاده نکند، تا بمب کوه‌نسب به حرکت قوسی اوج نگیرد هیچوقت منطقه معدل‌النهار عدل بر افق مستقیم وطن مسکن نخواهد کرد.

مدیر ادارهٔ غیرت و حمیّت و اساس بزرگی و فتوّت، علی بن ابیطالب«ع»، در غزوهٔ صفیّن هنگام ممانعت معاویه آب فرات را از اصحاب آن جناب، فرمود: «تا شمشیرها را سیراب از خون دشمن نکنید لب‌های دوستان را سیراب از آب نتوانید کرد. مرگ شما در جسد زندگی مقهورانه است، زندگی شما در قالب مرگ قاهرانه است.»

۱۶۷ـ **خیراندیش**: در تاریخ دوّم ربیع‌الاوّل سال ۱۳۲۷ در تبریز تأسیس شد. این روزنامه به زبان ترکی و با چاپ سنگی منتشر می‌گردید.

* برگردان قسمتی از سرمقالهٔ شمارهٔ یك سال اوّل این روزنامه، مورّخ شنبه ۲ ربیع‌الاوّل سال ۱۳۲۶ که در تبریز به چاپ رسیده به صورت زیر نقل می‌گردد:

«تشکّر ـ حمد و سپاس خداوندی را که، زبان مسلمانان را برای صلاح برادرانشان آزاد کرد، و زبان‌های راستگو و قلم‌های راست‌نویس را که مدّتی بود به ستم بسته و شکسته شده بود به تفضّل و به یمن برکات خویش باز گشود و مرمّت نمود.

از خدا می‌خواهیم که به ما آن قدرت را عطا فرماید، تا بتوانیم به مصلحت برادرانمان سخن بگوئیم و منافع دنیوی و اخروی قانون محمّدی را، که بیان آن به زبان ترکی مدّتها نامقدور بود، بتدریج بدان زبان مطرح و در معرض مذاکره درآوریم و نیز بدان زبان سخن بگوئیم.

یك نفر که ادّعای وطن‌پرستی می‌کند از خیراندیش می‌پرسد:

وطن‌پرست ـ ای خیراندیش تو چه می گوئی؟

خیراندیش ـ بنده عرض می‌کنم که نامنان را مسلمان گذاشتیم و باید مسلمانی را در گفتار و کردار خود نشان دهیم.

وطن‌پرست ـ مسلمانی چیست؟

خیراندیش ـ ای برادر! مسلمانی قانونی است که محمّد مصطفی صلّی‌الله از طرف خداوند آورده است و ما باید براساس آن رفتار کنیم.

وطن‌پرست ـ آخر می گویند که این مسلمانی مانع پیشرفت است.

خیراندیش ـ آرام... آرام... این حرف های شما از سر تا پا ایراد دارد. حالا بگوئید ببینم آن پیشرفت و ترقّی و تنزّل که شما به آن اعتقاد دارید چیست.

وطن‌پرست ـ سکوت.

خیراندیش ـ پسرم، پس چرا سکوت کردی و جواب نمی‌دهی؟

وطن‌پرست ـ ای خیراندیش، آنطور که شما از ترقّی و تنزّل سئوال می کنید من نمی‌دانم.

خیراندیش ـ به‌به... اوّل پیاله بد مستی، حالا که شما نمی‌دانید من مسلمانی را شرح می‌دهم ببینید آیا عین ترقّی هست یا مانع ترقّی.

وطن‌پرست ـ بفرمائید ببینم.

خیراندیش ـ ای برادر وطن‌پرست، جای ترقّی آخرتمان بماند، از ترقّی دنیایمان صحبت بکنیم که ترقّی آخرتمان هم در درون آن هست.

وطن‌پرست ـ بفرمائید.

خیراندیش ـ چه چیزی در دنیا برای انسان شیرین‌تر است؟

وطن‌پرست ـ به نظر من هیچ چیزی شیرین‌تر از جان نیست.

خیراندیش ـ بلی، بلی راست گفتی. در اسلام بعد از دین هیچ چیز عزیزتر و شیرین‌تر از جان نیست و به همین دلیل است، ای برادر من، که خدا قرآن را بوسیله پیغمبر برای ما فرستاده است. در قرآن خداوند به ما تکلیف نموده است تا ز دین و جان خود محافظت کنیم. در قرآن آیات بسیاری برای رهاندن مردم از مهلکه و نیز راه درمان و شفای تن از بیماری‌ها دیده می‌شود.

قرآن به مانند حفظ الصحّه ای است که خداوند برای ما نازل کرده است. هیچ فیلسوف و هیچ افلاطونی این هنر را ندارد تا بر روی کاغذ حفظ الصحّه ای بنویسد که تمام حکمای ربع مسکون از آن انگشت حیرت به دندان گزند.

وطن‌پرست ـ ای خیراندیش، اینها را راست می گوئی، اما خارجی‌ها بر ما ایراد می گیرند و می گویند که این حرف ها را بر اثر تعصّب دینی خودتان می گوئید. شما مسلمان هستید و قرآن کتاب الهی شما است و بدین سبب از آن تعریف می کنید و آن کتاب را بر تمام کتابهای روی زمین ترجیح می دهید. برای اقرار به قرآن دو راه وجود دارد، یا حرفی بزنید که ما قلبا آنرا باور و به آن اقرار بکنیم و یا اینکه پیروان عاقل و کامل ادیان دیگر این ادّعای شما را بپذیرند.

خیراندیش ـ ای پسرم، ای دردت به جانم، ای عزیز دلم پرسش خوبی بود. در این صورت اوّل جواب می‌دهیم که نگاه کنید ببینید که در این حکم هائی که در کتاب ما است آیا حکمی هست که از آن بر جان یا مال و یا سایر متعلّقات تو ضرری برسد یا نه؟ البته اگر احکام قرآن را فهمیده باشند و عقل سالم داشته باشند خواهند گفت که ضرری ندارد به این دلیل که یکی از احکام قرآن اینست: لاتفسدوا فی الارض بعد اصلاحها...»[۱۴۵]

۱۶۸ـ **دارالامان**: روزنامهٔ «دارالامان» در سال ۱۳۲۹هـ‌ق در شهر کرمان تأسیس گردیده است. مدیریّت این روزنامه به عهدهٔ آقا سیدحسین خیابانی رئیس السادات بود، در معرّفی روزنامه آن را جریده ای آزاد حامی اسلام و اسلامیان، هواخواه استقلال ایران، دادخواه مظلومان و حامی رنجبران دانسته اند.

از جمله خبرهای شهری آن چنین بود:

* «آقای سردار نصرت رئیس قشون کرمان به ملاحظه اختلافیکه در محاسبات قشونی ایشان احداث شده بود و برای انجمن هم تعطیل و تفریغ آن محاسبات مشکل شده بود ناچار به امر وزارت جنگ به طهران احضار شدند که در مرکز محاسبات دو ساله خود را که زیاده از یکصد هزار تومان است تعئین و تفریغ نمایند.»[۱۴۶]

در سرمقالهٔ شمارهٔ ۶ مورّخ ۲۱ شعبان سال ۱۳۲۹ این روزنامه شرحی با عنوان «حکومت نظامی» نوشته شده که قسمتی از آن نقل می گردد:

«چندیست عنوان حکومت نظامی در ایران منتشر شده و مبدأ آن واقعهٔ فجیعهٔ بمباردمان است والّا در سوابق ایّام این عنوان در ایران نبوده و در آن تاریخ هم منشا از مأمورین رأس بودند و چون فعلا اعلان حکومت نظامی داده شده بی مناسبت نیست این قسم از حکومت را تشریح کنیم چه احتمال دارد به سایر

۱۴۵. برگردان فارسی از: فاضل ارجمند آقای مصطفی موسوی (مترجم زبانهای ترکی).
۱۴۶. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۲، ص۲۶۳.

بلاد هم در موقع لزوم و ضرورت سرایت نماید پس بهتر که همشهریهای ما مسبوق بوضع حکومت نظامی بشوند.

جهت آنکه تا قبل از عنوان مشروطیّت این وضع حکومت در ایران اسم و عنوان نداشته این است که در عصر استبداد همیشه در تمام بلاد همان حکومت نظامی قائم بوده بلکه دو سه درجه سخت‌تر و موحش‌تر و فعلاً در عصر استبداد هر وقت حاکم هر شهر به هرکس سوءظن می‌برد یا اینکه از کسی دلتنگ می‌شد بدون هیچ ملاحظه او را می‌گرفت و بی‌استنطاق می‌کشت و یا تبعید می‌نمود، یا جریمه می‌گرفت و آزاد می‌کرد. امّا شخص پادشاه که مختار بر جان و مال و ناموس تمام تبعهٔ دولت خود بود اعّم از وزراء یا امراء یا طبقات متوسّط. امّا در دوره مشروطیت که این فرامین ظالمانه و اعمال وحشیانه بکلی متروك و اختیارات همه کس حتّی شخص پادشاه محدود شده و احدی نمی‌تواند نسبت به احدی برخلاف قانون تعدّی نماید مگر باصطلاح اهمیّتی فوق‌العاده پیش بیاید که دولت مجبور شود در پارهٔ ترتیبات فوریه اعمال نماید آنوقت اعلان حکومت نظامی داده می‌شود و خلاصه معنی او اینست که حکومت موقتاً مادام که آن فتنه باقی است از قوانین کشوری اغماض می‌نماید و قوانین نظامی را اعمال می‌نماید مثلاً در غیر حکومت نظامی تمام اجتماعات آزاد است و تا در اجتماعی فتنه احداث نشود که مضّر بحال دولت و مملکت باشد کسی حق ندارد آن اجتماع را برهم بزند ولی در حکومت نظامی دولت تمام اجتماعات را منع می‌نماید و احتیاط قبل از ظهور فتنه من‌باب وجوب دفع ضرر محتمل نمی‌گذارد اجتماعی صورت بگیرد.»[۱۴۷]

۱۶۹ـ **دارالعلم**: به مدیریّت میرزا عنایت‌الله دستغیب شیرازی اعتمادالتولیه در شیراز با چاپ سنگی و به طور هفتگی منتشر می‌شد. شماره ۹ آن به تاریخ ۲۴ شعبان سال ۱۳۲۷ و شماره ۱۶ آن به تاریخ ۱۳ ذیحجّه سال ۱۳۲۷ می‌باشد.

* در زیر اسم روزنامه «دارالعلم» به خط نستعلیق درشت نوشته شده، این روزنامه «جریده علمی، فلسفی، سیاسی، اخلاقی، اخباری» معرفی گردیده و طرز انتشار آن به صورت هفتگی اعلام شده است. سرمقالهٔ شماره ۱۵ سال اول این روزنامه که در تاریخ ۶ ذیحجه سال ۱۳۲۷ طبع و توزیع شده با عنوان «آخرین وسیله نجات، اتّحاد است اتّحاد» مقاله را چنین شروع می‌کند:

«ایران خانه و وطن ما است، ایران محل آسایش و مامن ما است، ایران مکان تعیش و زندگانی ما است...»

۱۷۰ـ **دانش***: این روزنامه در تاریخ ۲۳ رجب سال ۱۲۹۹، در زمانی که علیقلی‌خان مخبرالدوله وزیر علوم و رئیس مدرسه دارالفنون بود، به دستور او در تهران

---

۱۴۷. **تاریخ مطبوعات کرمان**، اسماعیل رزم‌آسا، ص۳۱.

تأسیس و در مطبعه مخصوصی که در مدرسه دارالفنون بوده به چاپ رسیده و منتشر گردید. روزنامه «دانش» از نظر محتوای علمی پربار بود، با چاپ سنگی و به خط نسخ خوب به طور رایگان توزیع می‌شده است.[۱۴۸]

سرمقاله شماره اول آن با عنوان «ابتدئت بسم‌الله الحمید المجید انه فعال لمایشا و یرید» علّت انتشار آن را شرح می‌دهد که قسمتی از آن نقل می‌گردد:

«بر روان ارباب دانش و اصحاب بینش که درجه علم و حکمت را اغصان نضیره‌اند و اوج کمال و معرفت را شموس منیره مکشوف و مشهود باد که چون خدای علّت کلمه و جلّت قدرته خواست تا کز نهفته پیدا سازد و رمز ناگفته هویدا نماید یعنی گوهر فضل و دانش که از دیرباز عهود سالفه و قرون ماضیه در پردهٔ اختفا مستور و در کنج انزوا مهجور بود جلوهٔ بروز دهد و بمنصهٔ ظهور آورد ذات ملکی صفات اشرف اقدس همایون اعلیحضرت قویم قدرت قویشوکت شاهنشاه جمجاه اسلام‌پناه را که تا جهانست با کوکب سعد قرین و با شاهد اقبال همنشین باد آیه هدی و سایه خدا قرار داد تا همگی همّت والا همّت ملوکانه را ببسط عدل و رأفت و نشر فضل و حکمت مصروف نماید و رسم ضلالت و آئین جهالت که در اقطار ولایت منتشر بود موقوف فرماید...»

برای اطلاّع از مندرجات این روزنامه مقاله‌ای از شماره دوّم سال دوم آن نقل می‌گردد:

نیروی دریائی شاهنشاهی (سخنرانی دکتر لورنس لوکهارت):

«سال ۱۷۴۱ که نادرشاه وارد جنگ با لزگیان داغستان شد مجبور گردید بسیاری از احتیاجات لشکر خود را از راه دریا به دربند بفرستد و صاحبان کشتی‌های روسی هم کرایه گزاف می‌گرفتند.

در ژوئیه ۱۷۴۲ نادرشاه با (جان التن John Elton) ناخدای معروف انگلیسی آشنا شد. بنابر پیشنهاد آلتن چند تن از بازرگانان انگلیس او و ناخدا وودروف Woodroofe را مأمور کردند تا در بندر غازان کشتی ساخته و مال التجارهٔ خود را از دریای خزر عبور دهد. این دو ناخدا کشتی را ساختند و آنرا (امپراتور روس) خواندند و مقداری کالا برای ایران در آن بار کرده از راه رود ولگا سرازیر و به دریای خزر وارد شدند و در ژوئن ۱۷۴۲ در بندر انزلی لنگر انداختند. پس از خالی کردن کالا مقداری برنج برای مصرف لشکریان ایران در داغستان بارگیری نموده بطرف دربند حرکت نمودند.

صاحبان کشتی‌های روس چون انحصار خود را در خطر دیدند مزاحمت‌هائی برای التن و وودروف فراهم ساختند و آلتن ناچار به نادرشاه پناهنده شد. چون شاه تحت‌تأثیر بیانات التن قرار گرفته بود پس از چند بار ملاقات التن را مباشر سواحل دریای خزر و مأمور ساختن کشتی بطرز اروپائی نمود و نام جمال بیگ به او اعطاء فرمود.

به گفته هانوی Hanway التن که بصورت ایرانی کاملی درآمده بود به خدمت دولت ایران درآمده و در نزدیکی لنگرود آغاز بساختن کشتی نمود.

۱۴۸. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۲، ص۱۰۶.

بسال ۱۷۴۵ هیاتی بریاست شاهزاده گولیتزین Prince Golitzin به ایران آمد، طبیب هیئت دکتر لرچ Dr. lerch آلمانی بود که در یادداشتهای سفر خود نوشته در نزدیکی دربند ناوی مجهز به ۱۸ توپ دیدم که التن آنرا برای نادرشاه ساخته بود و نیز دو ناو جنگی دیگر و چهار کشتی کوچکتر هم ساخته شده بود و چهار ناو بزرگ در دست ساختمان بود.

پروفسور پولیوکتو Prof. Polievktow تفلیسی گوید در سال ۱۷۵۲ در نزدیکی رشت به تحریک دولت روس به یکی از ناوهای التن آتش زده آنرا سوزاندند. بقایای یکی از ناوهای دیگر تا صدسال پیش در نزدیکی لنگرود دیده شد.

هولمز (Holmes)[۱۴۹] نویسنده کتاب «مناظر سواحل دریای خزر» بسال ۱۸۴۳ در لنگرود شنید که بقایای این کشتی موجود است اما نتوانست آن را ببیند.»

۱۷۱ ـ **دانش***: این روزنامه به وسیله نخستین زن روزنامه نگار خانم دکتر کحال، که نخستین روزنامه نگار زن در ایران نیز بود، از دهم رمضان سال ۱۳۲۸ به عنوان اوّلین روزنامه اختصاصی زنان منتشر گردید. او در اثر فعّالیت‌های اجتماعی نزد میسیونرهای آمریکایی که در ایران به امور خیریّه اشتغال داشتند طبابت را آموخت و از سوی آنان اجازه یافت تا به مداوای بیماران بپردازد.

هدفی که این روزنامه آموزش نکات اخلاقی و علم خانه‌داری و بچّه‌داری بود و روزنامه به صورت روزنامه‌ای مفید برای دختران معرّفی گردیده است.

این روزنامه در زمانی انتشار یافت که اکثریت قریب به اتّفاق زنان حتّی از حقوق طبیعی یك زن در جامعه و خانواده محروم مانده بودند. او برای رهاکردن زنان از زیر بار ستم و دستیابی آنان به حقوق حقّه‌ای که باید از آن استفاده می نمودند تلاش زیادی به کار برد.

در صفحه دوّم نخستین شمارهٔ این روزنامه نوشته بود:

«خانم‌هائی که سواد ندارند، بر آقایان محترم فرض است که این جریده را هر هفته برای آنان بخوانند تا آنها نیز از این فیض محروم نمانند بلکه همین معنی سبب شود که تحصیل سواد نیز بفرمایند.»

روزنامه دانش با چاپ سربی و به صورت هفتگی انتشار می‌یافت. تاریخ شماره ۴ این روزنامه ۲۲ شوال سال ۱۳۲۸ می‌باشد.[۱۵۰]

۱۷۲ـ **دبستان***: این نشریه به صورت مجله‌ای بود که در سال ۱۳۲۴هـ.ق در شهر تبریز تأسیس گردید. مدیریت این مجله را رضا پرورش مدیر مدرسه پرورش به عهده داشت.

---

149. William Richard Holmes.

۱۵۰. **تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**، ج۲، ص۶۹۶.

«دبستان» هر دو هفته یك بار انتشار می‌یافت. روزنامه «الحدید»، چاپ تبریز، سال اول، شماره ۴۳ مورخ ۱۲ ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۴ درباره این مجله شرحی نوشته که قسمتی از آن چنین است:

«...اعنی دوم جریده ز تبریز رخ نمود — توزیع شد بنام دبستان پرورش

جناب آقا میرزا رضا مدیر محترم دبستان در ضمن تعلیم و تربیت اطفال معلومات و افکار خودشان را نیز برشته تحریر درآورده و جریدهٔ بنام (دبستان) از قرار ماهی دو نمره عبارت از یك ورق در هشت صفحه طبع و نشر می‌نمایند...»[۱۵۱]

۱۷۳ـ دبیریّه: این روزنامه به مدیریت دبیرالممالك در رشت چاپ می گردید. انتشار روزنامه «دبیریّه» به طور منظّم انجام نمی گرفت و مندرجات آن حاوی اشعار و منظومه ها بود.

* در شماره ای از این روزنامه که در سال ۱۳۲۶هـ‌ق منتشر شده منظومه ای با عنوان «مارش ملّی مدرسه توفیق» درج شده که قسمتی از آن نقل می گردد:

منّت خدایرا در سرّ و در علن — کز دست ما نرفت بالمرّه این وطن
ما همچو عندلیب خوانیم در چمن — آمد بباغ گل آورد جان به تن
شاهنشه جوان فرمانده کهن
عبدالمجید بود گر عمر و عبدود — دست علی قوی است در غزوه احد
شکر خدا رسید ملت بکام خود — نایب بسلطنت شد ملك را عضد
خاتم برون فتاد از دست اهرمن
بر تخت سلطنت چون شاه نو نشست — چون ماه چارده بر چهره هاله بست
یعنی ز پارلمان دستش بود بدست — در دین احمدی نیکو کمر ببست
افراخت چون خلیل بازوی بت‌شکن
خون فدائیان دلر دشت و کوهسار — از هر طرف روان شد همچو جویبار
لکن هزار شکر با جهد بیشمار — گشت از مجاهدین مشروطه برقرار
وین سرخ‌روئی‌است زان غرق‌خون‌کفن
اسپهبد بزرگ دارای هوش و هتك — آن کز نهیب او لرزد دل پلنگ
برداشت خار عار بشکست سنگ ننگ — اسلام را رواست اینسان وزیر جنگ
او میدهد تمیز هر مؤمن از شمن
سردار اسعد است از بخت کامکار — با بختیاریان اقبال اوست یار

۱۵۱. تاریخ جراید و مجلّات ایران، ج۲، ص۲۷۷.

ضرغام او نمود بس خوك را شكار انسان بدين دو تن بنمايد افتخار
آن صدر پارلمان اين بدر انجمن
سردار محيى آن عبدالحسين راد جان‌بخش لعل او ايران حيات داد
از فرّ او نخست مفتوح شد بلاد ملّت از او رسيد امروز بر مراد
جان و تن منش قربان جان و تن

....»

۱۷۴ـ درّة النجف*: مجلّه «درّة النجف» در تاريخ ۲۰ ربيع‌الاوّل سال ۱۳۲۸ در نجف اشرف تأسيس شد. مدير اين مجله «آغامحمد محلاّتى» آن را به جاى مجلّه «الغرى» كه به اتّهام مخالفت با قانون توقيف شده بود منتشر نمود.

اين مجلّه در مطبعهٔ علوى نجف اشرف، با چاپ سربى و هر نوبت در ۶۰ صفحه به قطع كوچك خشتى منتشر مى‌شده است: مجله‌اى بود دينى، ادبى كه از منافع عامّه و معارف بحث مى‌نمود.[۱۵۲]

۱۷۵ـ دستور: در رشت به صورت هفتگى چاپ مى‌شد. روزنامهٔ «دستور» روزنامه‌اى دينى بود كه بيش از سه شماره از آن منتشر نگرديد. نخستين شمارهٔ آن در ۹ رجب سال ۱۳۲۸ و آخرين شمارهٔ آن نيز در ۲۶ همين ماه انتشار يافت.

* قسمتى از مقاله‌اى كه در صفحهٔ اوّل شمارهٔ ۲ سال اوّل اين روزنامه درج گرديده جهت اطّلاع از چگونگى مندرجات آن نقل مى‌گردد:

«همچون روز روشن است كه چون رفتار و گفتار آميخته باغراض نفسانيّه باشد مخّل حقانيّت و عدالت خواهد گشت و دوروئى و نفاق اسباب بروز انقلاب و فساد خرابيهاى كلّ و يكرنگى و اتّفاق موجب اصلاح و پيشرفت كليّه امور عالم خواهد گشت.

براى توضيح اين مسئله دقت نظرى در وضع انقلاب تاريخ ايران وتنزّل و خرابى در بعضى اوقات و ترقّى و آبادى آن در بعضى اوقات ديگر بنمائيم و طريق حصول اصلاح تامّه و امنيّت و ثروت آن را گوشزد كنيم. اگرچه پس از انقراض دولت ساسانيان پيوسته ايران در حال تنزّل و انقلاب بوده وقتيكه از نسل سلاطين و بزرگان اين مملكت قديمى روى زمين باشد بر سرير سلطنت متمكّن نگشت كه خود را بالاستحقاق صاحب مملكت دانسته و توجّهات مالكانه در امنيت و آبادى اين خاك با بركت و آسايش و رفاه رعيت نمايد واضح است كه آبادى مملكت و رفاه رعيت موقوف بسلطنت پادشاهان عادل با اقتدار و تدبير وزيران عاقل درستكار و به تحرير دبيران كامل هوشيار است مع‌ذالك در كتب تاريخى خوانده‌ايم كه در سلطنت ساسانيان و ديالمه و غزنويان هيچكدام از اين سلاطين فى‌نفسه عدالت و كفايتى داشته و

۱۵۲. تاريخ جرايد و مجلاّت ايران، يادشده، ج۲، ص۲۸۳.

وی را وزیری دولتخواه بوده فی‌الجمله آسایش و رفاهیت برای مملکت پیدا شده...»

۱۷۶ـ **دعوت الاسلام**: این روزنامه به مدیریّت محمّدعلی الحسینی داعی‌الاسلام، در اول رمضان سال ۱۳۲۴ در بمبئی تأسیس شد و ماهانه دو شماره از آن با چاپ سنگی منتشر می گردید. شماره ۱۹ روزنامه «دعوت الاسلام» در تاریخ اوّل جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۵ انتشار یافت.

* مدیر این روزنامه، سیدمحمّدعلی داعی‌الاسلام، روزنامه را به زبان فارسی وارد و تأسیس نمود، و آن را در ۱۶ صفحه به قطع خشتی روی کاغذ متوسط، با چاپ سنگی و خط نستعلیق خوب، طبع و منتشر می کرد. در صفحه ۱۴ شماره اول آن تحت عنوان «اعتذار» این طور می نویسد:

«چون اهل هندوستان چاپ حروفی نمی‌پسندند، برخلاف ایرانیان که بسیار طالبند، در این نمره ملاحظه هندوستانیان شد. اگر خوب از طبع بیرون نیامد در شماره های دیگر، فارسی را علیحدّه با حروف و اردو را با خط طبع خواهیم نمود.»

«دعوت الاسلام» از همان بدو تأسیس مورد توجه مسلمین هند و سایر ممالك اسلامی واقع شد، و آنها از کمك‌های مادّی و معنوی در نشر این روزنامه دریغ ننموده و با دادن اعانه به انتشار آن کمك کرده اند.[۱۵۳]

۱۷۷ـ **دعوت الحق**: روزنامه «دعوت الحق» به مدیریّت شیخ محمّدعلی بهجت دزفولی در اوایل شعبان سال ۱۳۲۴ در تهران تأسیس شد و به صورت ماهانه به چاپ می‌رسید. در اوّلین سال انتشار تنها ده شماره از آن منتشر گردید.[۱۵۴] شماره ۳/۱ آن به تاریخ ۲۵ شوّال می باشد.

* «دعوت الحق» پس از مدتی تعطیل مجدداً در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۲۴ انتشار یافت و تا انقلاب مشروطیّت کم و بیش منتشر می گردید. در شماره ۴۰۳ روزنامه «تربیت» که در تاریخ ۲۸ ربیع الثانی انتشار یافته مقاله‌ای نغز به قلم مرحوم ذکاءالملك درباره انتشار مجدد این مجله نوشته شده که قسمتی از آن نقل می گردد:

«مجلهٔ شریفه دعوت الحق که از حقایق و معارف اسلامی و مزایا و منافع مسلمین سخن می گفت و بلاد و ممالك ما را به انوار تحقیقات لامعه و ازهار تدقیقات ساطعه منوّر میساخت چندی چون آفتاب زمستان در پرده سحاب بود المنّة‌لله که در اواخر این بهار بطالبان دیدار مانند ماه نو گوشه ابرو نمود.

---

۱۵۳. همان، ص ۲۹۰.

154. Cf. la Revue, I, 123.

نگارنده و مدیر محترم این مجلّه رائقه فائقه جناب مستطاب فاضل المعی آقامیرزا محمّدعلی بهجت دزفولی دامت افاضته از ابنای علما و آقازادگان جلیل‌الشأن دزفول بقول صاحب مقامات مجهول لایعرف و نکرهٔ لاتتعرف نیست که محتاج به معرفی من بنده باشد در این پایتخت معظم بلکه در سایر شهرهای اعظم آن شخص شاخص و فرد ماجد را بخوبی می شناسند و قدر خدمات و مجاهداتش را در راه دانش و نشر معلومات دینی و دنیائی و انتشار حکمت‌های اخلاقی و ذکر موجبات تذکّر و شرح نتایج فکر و هرچه ما را بکار آید. و روبراه نماید میدانند و مسطورات کلك و بنانش را برغبت میخوانند جز اینکه میخواهم در این قحط سال فضائل و معالی و رواج بازار موهومات و مجعولات بیشتر و بهتر بدانند و زاید اعلی ماسبق بخوانند و ملتفت باشند که یك کلمه سودمند مایه آسایش یك عمر است و حرفی مفید اسباب خلاصی از مهلکه...»

۱۷۸ـ **دفاعیّه**: این روزنامه در سال ۱۳۲۹هـ‌ق به مدیریّت افصح‌زاده با چاپ سنگی منتشر گردید. نام محل چاپ آن در روزنامه معیّن نگردیده، و تنها یك شماره از آن انتشار یافته است.

۱۷۹ـ **دهقان***: نشریهٔ دهقان در تاریخ جمعه ۲۶ شوّال المکرم سال ۱۳۲۹ در کرمان تأسیس گردید. مدیر مسئول این نشریه آقای احمد کرمانی بود که آن را به صورت هفتگی و با چاپ سنگی و خط نستعلیق ریز انتشار می‌داد. در زیر نام نشریه شعر زیر درج شده بود:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر　　کای نورچشم من بجز از کشته ندروی

و مرام آن طرفداری از استقلال ایران و حفظ حقوق ایرانیان بود. در قسمتی از مقالهٔ افتتاحی دهقان که می‌تواند به‌عنوان علّت انتشار آن تعبیر شود چنین نوشته شده:

«دهقان چون برادران کرمانی خود را از قافله تمدّن فرسنگها دور و از نیل به موهبت عظیم آزادی محروم و مهجور می بیند... مصمّم شده است با وجود کمی بضاعت و عدم استطاعت به نشر این ورقه ناقابل وظیفه یك نفر ایرانی وطن‌پرست محبّ نوع را ادا نماید، امیدوار است فقط از منافع و مضارّ راجعه به عموم ابناء وطن بحث نماید.»

این نشریّه برخلاف بیشتر جراید، کمتر به اخبار و حوادث می‌پردازد و نوشته‌های آن غالباً در طرفداری از ضعفاء و زارعین و رنجبران و فواید و ارزش های آزادی است. در بعضی از شماره‌های روزنامه اشعاری به عنوان «ادبیات» اثر طبع آقای انتظام‌السادات، متخلّص به نیّر درج شده است و اشعار زیر که در شماره چهارم این نشریه به چاپ رسیده می‌تواند چگونگی مندرجات بخش ادبیات نشریه را نشان دهد:[۱۵۵]

۱۵۵. **تاریخ جراید و مجلّات ایران**، یادشده، ج۲، ص۳۰۷.

موسم کار شد ای رنجبران هشدارید　　بار جور و ستم از شانه خود بردارید
مملکت را به کف مفتخوران نگذارید　　خویش را ذیحق و انسان و بشر بشمارید
نصرت و حفظ وطن را بنمائید شعار
بار بیهوده کشیدن اثر جهل بود　　عجز آئین و ره مردم نااهل بود
حقّ مشروع گرفتن به خدا سهل بود　　شبهه و ریب در این قول نه از عقل بود
زانکه این حق‌طلبی هست بنصّ اخبار
آخر ای رنجبران آدم و نسل بشرید　　کاین چنین از اثر ظلم و ستم دربدرید
با هزاران هنر از بیهنران در خطرید　　تا کی از مفسده مفتخوران بی‌خبرید
خویشتن را مسپارید به چنگ اشرار
نه شما کارگرانید ولی نعمتشان　　زحمت و رنج شما شد سبب راحتشان
زانکه در حرفه و صنعت نبود رغبتشان　　رشوه بگرفتن و دزدی است فقط حرفتشان
بجز از فتنه و افساد نباشدشان کار

۱۸۰ـ **دیوان عدالت***: نشریه‌ای است که در سال ۱۳۲۸هـ.ق (۱۹۱۰م) در تهران تأسیس گردید. مدیریّت این نشریّه را مدیرالممالك هرندی، ناشر روزنامه «تمدّن»، به عهده داشت و آن را با چاپ سنگی و به صورت هفتگی منتشر می‌نمود.[۱۵۶]

۱۸۱ـ **راهبر ایران نو***: سیدمحمود شبستری ملقّب به «ابوالضیاء»، این روزنامه را پس از توقیف روزنامه «ایران نوین» و به جای آن انتشار داد. روزنامه «راهبر ایران نو»، که تنها یك شماره از آن منتشر شد، به دفاع از آزادی قلم و دموکراسی پرداخت و توانست صدای اعتراض مردم را در مقابل دخالت‌های بیگانگان و خفقانی که حکومت‌های خودکامه ایجاد کرده بودند بخوبی منعکس سازد.[۱۵۷]

۱۸۲ـ **راه خیال**: به مدیریّت افصح المتکلّمین در اوّل شعبان سال ۱۳۲۹ در رشت تأسیس گردید. مسلك سیاسی این روزنامه دموکرات بود و با چاپ سنگی و به صورت هفتگی منتشر می‌شد.

* شمارهٔ اوّل این روزنامه بعد از توقیف آخرین شمارهٔ «خیرالکلام» نشر یافت. شش شماره از این روزنامه به نظر رسید. صفحات یك و چهار اختصاص به گراور داشت.

---

۱۵۶. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ج۲، ص۳۹۰.
۱۵۷. **تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**، یادشده، ج۲، ص۵۶۰.
ـ **تاریخ جراید و مجلات ایران**، یادشده، ج۲، ص۳۳۴.

۱۸۳ـ رعد*: این روزنامه به مدیریّت و صاحب امتیازی سیّدضیاءالدّین طباطبائی در تهران تأسیس گردید. انتشار این روزنامه در زمانی صورت گرفت که روزنامهٔ «شرق» و پس از آن روزنامهٔ «برق» که به وسیله سیّدضیاء منتشر می گردید توقیف شده بودند.

نامه ای که سبب انتشار «رعد» گردید بدین صورت بود: «آقای مدیر محترم روزنامه برق برحسب امر وزراء عظام اخطار میشود که از این تاریخ تا صدور حکم مجدد نبایستی روزنامه برق طبع و نشر گردد. رئیس تشکیلات نظمیه وستداهل.»

روزنامه «رعد» با همان اسلوب روزنامه‌های «شرق» و «برق» به طور روزانه انتشار می‌یافت و هر نوبت ۱۵۰۰ شماره از آن با چاپ سربی به چاپ می‌رسید.

در روزنامه «رعد» حملات شدیدی به رجال وقت صورت می گرفت.

۱۸۴ـ رعد: این روزنامه را آقاسیّدعلی در ربیع الثانی سال ۱۳۲۹ در قزوین انتشار داد. مسلك سیاسی روزنامه دموکرات بود و به صورت هفتگی منتشر می گردید.

* قسمتی از سرمقاله اولین شماره روزنامه رعد که در تاریخ ۲۳ ربیع الثانی سال ۱۳۲۹ (۲۳ آوریل ۱۹۱۱) انتشار یافته است در زیر نقل می گردد:

«چه بازی دوش در میخانه کردند که صد خم را به یك پیمانه کردند

«در عالم خلقت خیلی غریب است که یك جهان رذالت و فساد اخلاق در مغز یکان یکان ما جای گرفته یك مرض بدن را تباه می کند، و نیزیك فساد اخلاق یك ملّت را نابود می کند، پس چگونه است حال ما ملّت ایران. خدا رحم کند. نگارنده بدبخت ایرانیم، ولی دانش و معارف را دوست دارم، چون دانم ملّت نادان نتواند بماند، و جز این نتوانم دانش معارف کوشم که یك جریدهٔ هفتگی یك ورقی چاپ کنم.

پس از یك ماه تلاش و دوندگی، امتیاز و اذن از انجمن معارف قزوین یافتم که یك جریده بنام (رعد) چاپ کنم. چون قانون مطبوعات شرایط سختی دارد که آدمی دارای آن شرایط نیست که بتواند قلم زند یا سخن راند.

چون خود را جامع آن شرایط ساختم که امتیاز بستانم. و در پشت قانون مطبوعات التزامنامه نوشتم که با آن قانون رفتار کنم، و با تخلّف از آن به سیاست‌های گزاف از حبس و جریمه و توقیف و زجر آماده باشم.

اکنون که قلم گرفته‌ام برای نوشتن جریده رعد هرچه فکر می کنم می‌نگرم هیچ نتوان نوشت، که سودمند به حال ملّت باشد، و برخلاف قانون مطبوعات نباشد، سزاوار سیاست نگردم. خیال کردم که آیات قرآنی بنویسم و ترجمه کنم تا قانون خدائی را گوشزد کرده باشم. دیدم همه کلام الهی در این ورق نگنجد و در قانون اذن نمی‌دهد که نوشته چاپ شده قدیمی تازه چاپ شود، مگر به آن شرط ها و یك دو آیه از کتاب خدا آنهم با ترجمه و چاپ قدیمی نخورده موردبحث است. مثلا خواستم بنویسم (من هو فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی)، یعنی هرکس از جهت نادانی در این جهان کور است در آخرت کور

خواهد بود. دیدم این آیه به همه ملت برمی‌خورد، و در قانون است سخنی که به کار دیوانیان یا علمای دینی برخورد صاحبش سزاوار چه و چه سیاست‌ها است و چون بسیاری از این ذوات محترمه در قانون مطبوعات نادانند، این آیه به کار آنان برمی‌خورد. مثلا صاحب هر مسند بزرگ یا کوچك اگر قانون شرعی و قانون معموله دنیائی هیچیك را نداند، برازنده ناوه کشی است نه مسند ریاست، از آنست که نادانی به همه برمی‌خورد.»

۱۸۵ـ رنجبر*: روزنامه «رنجبر» در سال ۱۲۸۹هـ.ق در شهر اراك تأسیس گردید. مدیر این روزنامه آقای علی نخستین بود که روزنامه را با چاپ سنگی منتشر می نمود.

مسلك سیاسی این روزنامه دموکرات بود.

۱۸۶ـ روح الامین: این روزنامه در سال ۱۳۲۶ در تهران تأسیس شد و به صورت هفتگی منتشر می گردید.

* در صفحه یك، شماره اوّل از سال دوم این روزنامه نام صاحب امتیاز و نگارنده «ادیب حضور عراقی» معرفی شده است.

قسمتی از سرمقاله همین شماره که در تاریخ دوشنبه ۱۵ رجب سال ۱۳۲۷ (۳ اوت ۱۹۰۹) منتشر گردیده نقل می شود:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ (ربنا آتنا من لدنك رحمة وهَیّئ لنا من امرنا رشدا).

ملّت آزادی‌پرست ایران پس از سیزده ماه که جان و عرض و ناموس در راه استحصال حقوق مقدّسه ملّت فدیه نمود بحمدالله بهمّت غیورانه مجاهدین گیلان و قزوین و اصفهان و قفقاز گوی نیك‌نامی از عالم حیات انسانی ربود.

پای افتخار بر فرق فرقدان نهاد دست بیدادگر ظلم و اَسّ الاساس استبداد و حوزهٔ شرارت آمیز محمدعلی میرزا از هم پاشید اساس حریّت استوار نمود حقوق مغصوبهٔ مقدّسهٔ ملّیه را از چنگال گرگان آدمیخوار مسترد داشت ـ سی کرور ملّت نجیب ایران را از حدود سیستان تا حدود عراق عرب و از بنادر بحر خزر تا خلیج فارس را از قید اسارت و رقیّت نجات بخشید الحق آزادی ملّت ایران و آبادی مملکت ایران رهین اقدامات غیورانه روسای مجاهدین است اینك فرض ذمّه عدالتخواهان و غیرتمندان است همگی متفق‌القول بگوئید زنده باد آیات‌الله نجف زنده باد سپهدار اعظم زنده باد سردار اسعد و مجاهدین غیور و خدمتگزاران ملّتْ پاینده باد آزادی استوار باد مساوات.

اینك فرض ذمّه مشروطه‌خواهان و عموم ملّتیان ایران است که نتیجهٔ خونریزیها و اتلاف نفوس و اموال و اعراض خود را بهدر نداده و در انتخاب اشخاص قابل از برای وکالت که در حقیقت مرکز سعادت ملت و اولین نقطه افتخار ملیّت است بکوشند و نگذارند مانند دورهٔ سابقه اشخاص مغرض فاسد هواپرست که در واقع مخرب دین و دولت‌اند منشأ خدمات ملیّه گردد الحذر الحذر از وکلای جاهل که ناموس ملّت برباد دهند و اعراض مسلمانان را معرض تاخت و تاز اجانب قرار دهند و مجلس را مانند دورهٔ

سابق هدف گلوله توپ حریّت‌کوب نمایند.»

۱۸۷ـ روح القدس: روزنامه «روح القدس» در تاریخ ۲۵ جمادی الثّانی سال ۱۳۲۵ در تهران تأسیس شد و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. شمارهٔ ۲۶ آن به تاریخ ۱۸ ربیع الثانی سال ۱۳۲۶ می باشد. مدیریّت این روزنامه را سلطان العلماء خراسانی به عهده داشت که بعد از بمباران مجلس به دستور محمّدعلی شاه به قتل رسید.

* مسلك این روزنامه مبارزه علیه استبداد، مخصوصاً شخص محمّدعلی شاه بود. از این جهت در انقلاب ۲۶ جمادی الاول سال ۱۳۲۶ اداره روزنامه «روح القدس»، که در یکی از بالاخانه‌های خیابان چراغ برق تهران بوده به‌دست قشون استبداد اشغال شد. مدیر «روح القدس» در مقابل اشغالگران مقاومت کرده، به جنگ پرداخت و عدّه ای را مجروح کرد و بالاخره با تنی مجروح به دست مهاجمین گرفتار گشت. پس از اینکه سربازان با سرنیزه و ته تفنگ او را از پای درآوردند بدن نیمه‌جان او را به باغشاه آورده، زنجیر کردند و پس از چند روز او را شهید نموده و نعش او را در چاه انداختند.

ظاهراً از این روزنامه بیش از ۲۶ شماره منتشر نگردیده.[۱۵۸]

قسمتی از سرمقاله پنجمین شماره این روزنامه، از صفحات ۱۴۳ تا ۱۴۷ «تاریخ سانسور در مطبوعات ایران»، جهت آشنائی با سبك نگارش این روزنامه نقل می گردد:

«خدایا ما را از شر حشرات حفظ کن

این حضرت روح القدس، من بیچاره را به حال فلاکت خود نمی گذارد. هی می گوید چرا آنچه بتو گفته‌اند به مردم نمی گوئی؟ چرا آنهمه بتو آموخته‌اند به مردم نمی آموزی؟ من هرچه متعذّر می شوم و می گویم:

ای دل بسر زلف پریشانت چکار — کاری که نه حدّ تو است با آنت چکار
در کهنه آلاچیق غم خویش نشین — با گرد سراپرده سلطانت چکار

ـ به شما چه که امین السلطان در تمام صدارت خود به این ملّت و مملکت خیانت کرد و تمام حقوق این ملّت را از روی شهوترانی، محض جلب منافع شخصی و هوای نفسانی از دست داد و کلیّه خرابی که امروز مشاهده می‌شود از آثار خیریّه او است. این اغتشاشات بلاد، این قتل و غارت‌ها بواسطه تحریکات او شده است.

ـ به شما چه که چند نفر تاجر به خیال آنکه شاید امین السلطان از قم برگردد و به مسند صدارت بنشیند، هنوز دست از عشقبازی برنداشته‌اند، و به رئیس نظمیه دستورالعمل می‌دهند که مردم بیگناه را متّهم نمایند و دستگیر کنند.

---

۱۵۸. همان، ص۳۲۳.

ـ به شما چه که مستبدّین ترتیب داده اند و می خواهند، بعضی تلگرافات از طرف اهالی تبریز جعل نمایند، که فلان وکیل محترم خیرخواه به مجلس نرود و از وکالت استعفاء نماید.

ـ به شما چه که موقوفات مسجد شاه در محل خودش مصرف می‌شود یا نمی‌شود.

ـ به شما چه که چرا حاجی میرزا کاظم‌آقا داماد شاه مرحوم، متولّی حضرت رضا(ع) تقریباً صدهزارتومان از مستأجران املاك آستانه گرفته، و حقوق خدّام آستانه را نداد و شبانه فرار کرد و به طهران آمد.

ـ به شما چه که نجدالسّلطنه و رکن‌الدوله در خراسان از ارباب تیول پول می گیرند و حکومت تیولات را به خود آنها می‌دهند و کمافی‌السابق رعیّت مظلومه را می چاپند.

ـ به شما چه که از این قبیل حرف‌های حق بگوئید و بی‌جهت سر بی‌درد را بدرد بیاورید. مگر نمی‌دانید فردا مأمورین غلاظ و شداد به اطاق مدرسه می‌ریزند و شرف شما را می‌برند و در کمال بی‌احترامی شما را از مدرسه در محضر استنطاق وزیر علوم می کشند.

من به شما صریح می گویم که اگر بخواهید از این کلمات حقّه بفرمائید، من دیگر با شما همراهی نخواهم کرد و نه یك ورق، یك مقاله و یك سطر نخواهم نوشت و اگر هم بعد از نشر این مقاله شما را پای استنطاق بکشند و در آن سیاهچال، یا انبار قابض‌الارواح اداره نظمیّه، که میرزا صادق تاجر محترم را بی‌جهت حبس کردند و زجر نمودند، شما را حبس نمایند و در زیر شکنجه اسم مرا ببرید و مرا به دست بدهید به روح‌القدس قسم که من حاشا خواهم کرد، و خواهم گفت این کلمات را روح‌القدس به من القاء کرده است... من که این کلمات مشفقانه و اندرزهای حکیمانه را از روی عقل به روح‌القدس می‌نمایم، که شاید دست از این فرمایشات بردارد و من بیچاره را به زیر شکنجه استنطاق یا سیاه‌چال، در این زمان هرج و مرج نیندازد و کسی حمایت مرا نکند...»

۱۸۸ـ روزنامه حکیم‌الممالك*: مطالب این روزنامه را میرزا علینقی‌خان حکیم‌الممالك، پسر آقا اسمعیل یهودی جدیدالاسلام، که از همراهان ناصرالدین شاه در طول یك سفر به مشهد مقدّس بود تهیه می کرد و این روزنامه سفرنامه‌ای شد در ۴۸۵ صفحه که به خط نستعلیق به وسیله «علی اصغر» نوشته شده بود و با چاپ سنگی طبع شد.

میرزا علینقی عنوان پیشخدمت باشی شاه را داشت، طبّ را در دارالفنون آموخت بعدها همراه فرّخ‌خان امین‌الدّوله کاشی با عنوان نیابت دوم سفارت عازم اروپا گردید و با داشتن همین سمت در پاریس به تکمیل معلومات طبّ خود پرداخت و پس از بازگشت به ایران، او که مردی فاضل و دانا بود در سال ۱۲۸۳هـ.ق ملقب به حکیم‌الممالك گردید، در تمام سفرها شاه را همراهی می کرد. در سال ۱۲۹۵هـ.ق با شاه به فرنگ رفت و سفرنامه‌ای نوشت که دارای مقدّمه‌ای است و قسمتی از آن چنین است:

«شاهنشاه دین‌پناه السلطان بن سلطان... ناصرالدّین شاه قاجار فی‌الجمله از تمهید قواعد معدلت

و... آسوده خاطر گشت... بعزم زیارت آستان عرش نشان حضرت امام ثامن ضامن سفری به جانب شرقی مملکت فرمایند... این ذرّه بی‌مقدار خانه‌زاد دولت گردان مدار علینقی... مفتخر است... روزنامه سفر مبارك را بطور مختصر بنگارد... و مقرّر شد که در ثبت این روزنامه تنها به بیان احوال ذات خجسته صفات همایونی و وقایع حادثه اکتفا نکند بلکه حتّی‌الامکان مختصری نیز از تعلیمات جغرافیائی... بطور اختصار اطلاّعی بدهد و این کتاب را برحسب امر علیّه (حکیم‌الممالك) نام نهد.»

بنابرآنچه براون نوشته گرچه مطالب روزنامه به امضای حکیم‌الممالك بوده ولی خود ناصرالدّین‌شاه مطالب این روزنامه را تهیّه می‌کرد. در یکی از سه شماره روزنامه‌ای که ناصرالدین‌شاه نوشته و براون در دست داشت، و اطلاعات آن از یك نامه از اعتمادالسلطنه به دست آمده، احساسات جوانی بیان شده است که در یك صبحدم نوبهار بقصد کسب لذّت از خانه بیرون می‌آید، در شمارهٔ دیگر احساسات پیرمردی بیان شده که وی نیز از بهار برخوردار شده و در سوّمی به شرح معراج حکیم‌الممالك می‌پردازد.

در طول مسافرت خراسان، ناصرالدّین‌شاه که با حکیم‌الممالك بسیار شوخی می‌کرده چکامه‌ای در هجو او سروده که قسمتی از آن نقل می‌گردد:

ای حکیم‌الممالك سلطان — که بشاگردیت سزد لقمان
ای فلاطون ترا کمینه غلام — ای ارسطو به بینش تو نادان
لیکن اوصاف حکمتت را من — نکنم بر جهانیان پنهان
نسخه‌ات را چو می‌برند بروم — زیره گوئی برند در کرمان
گر بگیری تو نبض بیماری — روز محشر بگیردت دامان
گر معالج شوی به مسکینی — ندهی فرق گوش از دندان
زعفران گر دهی به گریه شود — آنکه بودی بصبح و شب خندان
خواهی ار دارویی نمائی سحق — جای هاون بیاوری سندان
اثر ملح خواهی از شکر — خشکی معده جوئی از ریحان
..... — .....
هر دوائی که میدهی به مریض — واجب است استخاره قرآن
چون بعجز آئی از علاج کسی — مدد و بخت‌جوئی از شیطان
گر شفا یافت از تو بیماری — داد عمر دوباره‌اش یزدان
گر تو باشی طبیب یك دو سه سال — کس نماند به خطّه ایران
اینچنین بوالعجب فلاطون را — شاید ار شه نوازد از احسان[۱۵۹]

۱۵۹. همان، ص ۳۲۷.

۱۸۹ـ **روزنامه دولت علیّه ایران:** این روزنامه با چاپ سنگی در تهران منتشر می گردید. شماره ۴۷۱ آن در تاریخ ۲۸ محرم سال ۱۲۷۷ و شماره ۵۶۵ آن در تاریخ ۱۷ جمادی الثانی سال ۱۲۸۱ (۱۸ نوامبر ۱۸۶۴) انتشار یافته است. این روزنامه از طرف وزارت انطباعات به چاپ می‌رسید و اخبار کشور، تصاویر و شرح حال اشخاص معروف را منتشر می نمود. نام آن ابتدا «وقایع اتفاقیّه» بود، شماره ۴۷۱ نیز با همین نام بود ولی از شماره ۴۷۲ نام آن به «روزنامه دولت علیّه ایران» تبدیل گردید.

* تغییر نام روزنامه با توجّه به علاقمندی ناصرالدین شاه به داشتن روزنامهٔ مصوّر بود، که برای انجام این تمایل مدیریّت روزنامه از تذکره چی به ابوالقاسم خان نقاش کاشانی، ملقب به صنیع الملك، که تحصیلات و مطالعات خود را در زمینهٔ نقّاشی در ایتالیا گذرانده و نخستین مدرسه آموزش نقاشی را در ایران بنیان نهاده بود، واگذار شد. «روزنامهٔ دولت علیّه ایران» با شماره ترتیب ۴۷۲ از تاریخ پنجم صفر سال ۱۲۷۷ به چاپ رسید.

صنیع الملك روزنامه را با تصاویر هنرمندانه خود از درباریان و دولتمردان درآمیخت و مجموعهٔ پرارزشی از نظر هنری در مطبوعات ایران بجا گذاشت. در این روزنامه ابتدا اخبار ممالك محروسه درج می شد و خبر آغازین آن همواره تحت عنوان «حالات متعلقه به وجود مسعود همایون خلدالله ملکه و سلطانه» به چاپ می‌رسید. در بخش اخبار خارجی مطالبی در زمینه صنایع و علوم غربی و تقریباً غیرسیاسی از جراید غربی به فارسی ترجمه و چاپ می شد.[۱۶۰]

نمونه ای از خبر در زمینه «حالات متعلّقه به وجود مسعود همایون خلدالله ملکه و سلطانه» از شماره ۵۲۷ این روزنامه در زیر نقل می گردد:

«از تفضّلات خدای ودود وجود مسعود همایون مقرون بکمال انبساط و صحت و از انتظام و انضباط امور مملکت خاطر مهر مظاهر مبارك قرین بنشاط کامل و مسرت است.

بعد از انقضای ایّام عاشورا و فراغت از تعزیه‌داری جناب خامس آل عبا علیه التحیّه و الثناء چون هوای دارالخلافه و شمیرانات از حدّ اعتدال تجاوز نموده زیاد گرم شده بود موکب مسعود همایون در روز چهاردهم محرم تشریف‌فرمای ییلاق شهرستانك شده ده روز علی التوالی در آنجا نزول اجلال داشتند و گاهی از ایّام که اندك فراغت از مهمّات دولتی و مملکتی حاصل میفرمودند بعزم شکار به صفحات آن ییلاق تشریف‌فرما گردیده پس از سیاحت و شکار مراجعت میفرمود.»[۱۶۱]

---

۱۶۰. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۱، ص۴۴.
۱۶۱. مجلّه یادگار، سال دوّم، شماره ۴، ص۵۷.

۱۹۰ـ روزنامهٔ دولتی*: این روزنامه در تهران با چاپ سنگی منتشر می‌گردید، در بالای عنوان روزنامه در نخستین صفحه نقش شیروخورشید چاپ شده و در روی آن نوشته شده:

«در دارالخلافه منصوره محروسه، در مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون، در کارخانه مطبعه دولتی بطبع رسید.»

«روزنامهٔ دولتی» به احتمال قوی، به جای «روزنامه دولت علیّه ایران» سابق‌الذکر (عنوان صد و هشتاد و سه) انتشار یافته است.

مقاله‌ای با عنوان «وزارت علوم» از صفحهٔ ۴ شماره ۵۹۶ روزنامه دولتی که به تاریخ پنجشنبه اول ماه جمادی‌الاخری مطابق سال پارس‌ئیل ۱۲۸۳ به چاپ رسیده در زیر نقل می‌گردد:

«بعون الله تعالی از حسن تربیت و توجّه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ولینعمت کل ممالك محروسهٔ ایران و مراقبت و اهتمام اعتضادالسّلطنه وزیر علوم نافعه و صنایع مفیده در کمال شیوع و بروز است چنانکه از روز افتتاح سیم تلگراف بولایات ممالك محروسهٔ ایران الی الآن روزبروز بر اعتبار و انتظام آن افزوده است خاصه از زمانیکه رشتهای سیم تلگراف دولت علیّه بسرحدّات ممالك محروسه امتداد و برشتهای سیم دول متحابّه اتصال یافته است و این اوقات که مخابرات داخله و خارجه زیاد شده گفتگوی تلگرافی با یك سیم بعسرت و اشکال میشد از جانب سنّی الجوانب همایون باعتضادالسلطنه وزیر علوم حکم شد که یکرشته سیم دیگر از بوشهر الی سرحد جلفا بر همان تیرهای سابق امتداد یابد و تیرهای بد و معیوب هم عوض شود و معزّی‌الیه برحسب حکم همایون از اوایل شهر جمادی‌الاولی تا حال مامورین خدمت مزبور را تعئین و تهیه و تدارك این کار را دیده مشغول انجام عمل نموده است و عماقریب رشته سیم ثانوی در خطوط مزبوره امتداد خواهد یافت و بنقاط مذکور اتّصال خواهد پذیرفت.

چون یکصد و پنجاه نفر سربازی که برای تعلیم و اخذ قواعد هندسه بدستیاری اعتضادالسلطنه وزیر علوم از ملایر گرفته شد در عرض دو سال لوازم و شرایط آموختن این علم را به مشاقی و تعلیم ذوالفقارخان سرهنگ فوج مهندس بجای آورده‌اند از قبیل قلعه‌سازی و نقّابی و غیره خاصّه در ساختن فکاز که عبارت از خمپاره زمینی است نهایت مهارت را پیدا کرده‌اند این اوقات چندین فکاز در خارج میدان مشق ساخته بودند روز پنجشنبه ۱۴ شهر رجب‌المرجب که موکب همایون تشریف‌فرمای تماشای تیراندازی شدند از آنجا بتماشای انداختن فکاز تشریف برده و فکاز را در هزارقدمی از سیم با قوه الکتریسته آتش زده انداخته شد بعد از آن اعتضادالسلطنه مراتب کاردانی و حصول ترقیات آنها را بعرض حضور مهر ظهور رسانیده موجب مزید میل خاطر مبارك گشته امر و مقرّر شد که معزّی‌الیّه یکصد نفر دیگر هم سرباز از ملایر بگیرند که جمعاً دویست و پنجاه نفر شده بتکمیل قواعد مقرّره پردازند.

و نمونه‌ای از اخبار ممالك خارجه مندرج در صفحهٔ ۵ شماره ۵۹۴ این روزنامه را بنظر می‌رساند.
اخبارممالك خارجه ـ از قراریکه نوشته‌اند امسال تابحال در روی آب از همه دول معادل یکهزار و سیصد و شصت و شش کشتی غرق شده است.

و از قراریکه نوشته‌اند از بیست سال قبل تاکنون شش کرور و سیصد و بیست و چهار هزار آدم از زن و مرد از جمیع فرنگستان بممالك مجموعه ینگی دنیای شمالی جهت امر معاش خود رفته‌اند.

در مملکت روس ده هزار دکتور و حکیم است و هر حکیم را برای معالجه هفت هزار نفس قرار داده‌اند که آنها را معالجه نماید.

در مملکت فرانسه یکصد و یازده نفر خود را کشته‌اند و سیصد و یازده نفر را هم پلیس که مستحفظ شهر است مانع شد و نگذاشته که خود را بکشند و اینمرضی است مخصوص که در بعضی از اشخاص در همه جا یافت می‌شود.»

۱۹۱ـ روزنامهٔ رسمی دولت ایران: در تاریخ ۱۸ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۹ در تهران تأسیس گردید و هفته‌ای سه شماره به‌چاپ می‌رسید. این روزنامه تا سال ۱۳۲۹هـ‌ق نیز منتشر می‌شد. روزنامه‌ای است که مرحوم میرزاحسین‌خان سپهسالار در تهران ایجاد کرد و بیشتر از ۱۷ یا ۱۸ شماره به چاپ نرسید.

* بنابه نوشته «تاریخ جراید و مجلات ایران»: «از خصوصیات روزنامه رسمی دولت ایران چاپ صورت مذاکرات مجلس شورای ملی است که در آن بتفصیل چاپ شده و در حقیقت بعد از روزنامه «مجلس» تنها روزنامه‌ای است که در آن از زبان نمایندگان مذاکرات مجلس مفصّلاً چاپ شده و این رویه تا آخرین سال انتشار روزنامه معمول بوده است.»

قبل از انتشار شمارهٔ اوّل این روزنامه ورقه‌ای به نام «ورقهٔ فوق‌العاده روزنامه رسمی» با چاپ سربی به قیمت صددینار انتشار یافت و در این ورقه راجع به انتشار روزنامه چنین نوشته است:

«کسانی که اوضاع دول مقتدر متمدنه اطلاع دارند بخوبی میدانند هریك از دول معظمه دارای روزنامه رسمی و نیم رسمی هستند. دولت قدیمهٔ علیّه ایران نظر به لزوم و بلکه وجوب روزنامهٔ رسمی از چندی قبل درصدد تاسیس روزنامه رسمی بوده تا این زمان به انجام این نیّت مهّم نائل نشده بود اینك از آنجائیکه هم عالیه والاحضرت نایب‌السلطنه امورات دولتی را اساساً به مدار خویش انداخته لهذا کابینهٔ محترم حالیه بتصویب مجلس مقدّس روزنامه رسمی را بااساس محکم تأسیس فرمود که از روز سه‌شنبه به مبارکی منتشر می‌گردد.»

نمونه یکی از صورت جلسات که در شمارهٔ ۱۴ سال اوّل این روزنامه مورخ پنجشنبه ۱۹ جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۹ (۲۸ ثور ۱۳۲۹) به چاپ رسیده جهت اطّلاع از چگونگی اوضاع مجلس در آن زمان بنظر می‌رسد.

«دارالشورای ملّی ـ جلسه ۲۳۰

قسمتی از صورت مشروح روز سه‌شنبه سیّم جمادی‌الاول ۱۳۲۹

رئیس آقای مؤتمن‌الملك در ساعت سه و نیم قبل از غروب بکرسی ریاست جلوس و پس از یکربع مجلس رسماً افتتاح شد. صورت مجلس روز شنبه ۲۹ ربیع‌الثانی را آقای حاج میرزا رضاخان قرائت نمود.

غایبین جلسه قبل: حاج آقا امام جمعه، آقا میرزا علی‌اکبرخان دهخدا (بدون اجازه غائب)، آقا سیّدحسن مدرس (نیم ساعت)، طباطبائی (یکساعت و بیست دقیقه)، کاشف (دو ساعت) از حضور بوقت مقرره غیبت نموده، حاج وکیل‌الرعایا مریض بودند.

دکترعلی‌خان ـ بنده تقاضائی که در جلسه قبل کرده بودم یکی راجع بود بزمینی که وزارت معارف برای ساختن مدرسه اعتبار خواسته بودند.

رئیس ـ صحیح است، جزء دستور شنبه هفتم نوشته شده است.

ارباب کیخسرو ـ بنده تقاضائی که کرده بودم راجع بود به تکمیل اعضاء اداره مباشرت و در باب آقای آقا میرزارضاخان نمیدانم که استعفاء داده‌اند یا نداده‌اند و آن روز هم عرض کردم که تابحال به ادارهٔ مباشرت تشریف نیاورده‌اند و در صورت مجلس نوشته شده است که بنده تقاضای انتخاب دو نفر را کرده‌ام در صورتی که معلوم نیست که ایشان استعفاء داده‌اند یا خیر.

رئیس ـ تا روز پنجشنبه معیّن میشود اگر استعفاء داده‌اند که عوض ایشان را هم انتخاب میکنیم والا همان یکنفر انتخاب میشود ـ دستور امروز شور دویّم قانون استقراض شور اول راپورت کمیسیون قوانین مالیّه راجع به مستوفیانی که حقوقشان از دو تومان کمتر است ـ انتخاب کسر وکلاء ـ شور از بابت ارسال لوایح به نجف اشرف.

چون وزراء حاضر نیستند و وجودشان هم برای استقراض و هم برای حقوق مستوفیانی که کمتر از دو تومان است لازم است شروع میکنیم به انتخاب کسر وکلاء.

سلیمان میرزا ـ یکدفعه هم بعرض آقایان رسانیدم که در اصل ۳۲ از متمّم قانون اساسی یك مطلبی نوشته شده است و آن راجع است به وکلائی که در ادارات دولتی موظفاً مشغول خدمت هستند نوشته شده است که از عضویّت مجلس منفصلند و عضویّت مجدد آنها را قید کرده است که منوط به انتخاب از طرف ملت است هرچند این در یك موضوع بخصوص گفته شده است که اگر بواسطهٔ قبول خدمت دولتی از وکالت منفصل شوند مجدداً عضویت آنها برحسب انتخاب جدید از طرف ملّت است و در اینکه اگر بدون داخل شدن در ادارات دولتی استعفاء بدهند میتوانیم در مجلس عوض آنها را انتخاب بکنیم یا نمیتوانیم تصریحی در قانون اساسی نشده است و از طرف دیگر هم قانون انتخابات این حق را به مجلس داده است و آنوقت هم که قانون انتخابات این حق را بمجلس داد در دورهٔ سابق بود و در این دوره هم قبل از تشکیل مجلس شورای ملی این قانون انتخابات نوشته شده است و بهیچوجه نظریّات سیاسی در آن نشده است و هنوز مسالك و فرق سیاسی داخل در مجلس نشده بودند و شاید اگر آنوقت

این را مسکوت گذرانده اند راجع به این بوده است که اگر وکلا تبادل افکاری بکنند شاید اتّفاق آراء در انتخابات یکنفر بنمایند و در آنوقت هم گفتگوهای مسلکی و این ترتیبات نبوده است از اینجهة تصوّر کرده بودند که بهتر این است که خود وکلاء حاضر انتخاب بکنند و حالا که وضع و ترتیب ما کم کم بحالت حقوقی پارلمان و دارالشوری تشکیل میشود یعنی فرق سیاسی و فرقه اقل و اکثری در پارلمان هست این یك شکل غربی خواهد بود که هر وقت از اقلیّت یا از خود اکثریّت یکنفر بواسطه قبول خدمت دولتی یا استعفاء یا فوت کم بشود آنفرقه نتواند وکالت خودش را استرداد بکند و اکثریّت از آن فوت و استعفاء استفاده بکند و بر عدّه خویش بیفزاید و باین ترتیب اگر دورهٔ انتخاب یکقدری طول بکشد بتدریج یکفرقه که در بدو امر در مجلس اکثریّت داشته است اقلیت خود را فنا میکند و الان هم این مشخص است که انتخاب هیچ فرقه غیر از انتخاب فرقه ائتلاف پیش نخواهد رفت اعمّ از اینکه آن فرقه انتخاب بکند یا نکند و چون فرقه دموکرات انتخاب مجلس را برخلاف مشروطیّت میداند بنابراین این انتخاب امروزی را بنده از طرف اعضاء پارلمانی فرقه دموکرات پروتست میدهم و خودمان هم مثل سابق در این انتخابات شرکت نخواهیم کرد و رای نخواهیم داد و قبلاً هم معلوم است که بواسطه این انتخاب چند نفر اشخاصی را که در نظر گرفته اند معیّن خواهد شد و صندلیهای وکلا را اشغال خواهند کرد آنوقت فرقه ائتلاف کاندیدای خودشان را پیش برده اند و باین ترتیب شش یا هفت نفر بر عدّه خودشان افزوده اند ولی اینطور اگر پیش برود هیچ وقت در دورهٔ وکالت یکفرقه که اکثریت داشته است اکثریت خود را از دست نخواهد داد بواسطه اینکه از فرقه خودش انتخاب خواهد کرد مثل مرحوم وکیل‌التجّار که از اعضاء اکثریت بوده اند و حالا هم اکثریت بجای ایشان انتخاب میکند ولی آن اقلیت کم کم بکلی از دست خواهد رفت در صورتی که اگر به انتخاب ملت باشد ممکن است که این عمل بعکس اتفاق بیفتد و شاید از فرق دیگر انتخاب بکنند بنابراین ما بهیچوجه در این انتخاب رای نمیدهیم و وکیلی که انتخاب میشود ما او را وکیل اکثریت می شناسیم.»

۱۹۲ـ **روزنامه شیخ فضل‌الله***: این نشریه در سال ۱۳۲۵هـ.ق (۸ـ۱۹۰۷م) در تهران انتشار یافت و این امر از طرف شیخ فضل‌الله نوری که از مخالفان معروف مشروطیت بود و با همفکران خود در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشسته بودند انجام می گرفت. آنها بدین وسیله می خواستند نوشته هایی میان مردم منتشر نموده و به آنان القاء کنند که مشروطه خواهی به زیان مملکت است و در پی آن نروند و چون هیچ مطبعه ای حاضر به چاپ اعلامیه های آنها نبود، روزنامه های مزبور را ابتدا با خطی خوش روی برگهایی می نوشتند و از آن عکسهایی تهیه کرده میان مردم توزیع می نمودند ولی کمی بعد با خرید مطبعه ای سنگی با لوازم آن به قیمت یکصد و سی تومان که شبانه در حرم حضرت عبدالعظیم کار گذاشته شد توانستند نوشته‌های خود را به صورت اوراق چاپی توزیع نمایند. طبق عقیده میرزامحمدعلیخان تربیت که در کتاب روزنامه‌های ایران دیده می شود از این روزنامه فقط

نوزده شماره منتشر گردید ولی به عقیده کسروی این امر درست نیست زیرا قبلاً این روزنامه‌ها را با خط نستعلیق می‌نوشتند و به برخی از آنها تاریخ یا شماره می‌گذارده‌اند که خودشان تا شماره پانزده را دیده‌اند. سپس گویا نویسنده دیگری به این کار گمارده شد و این بار با نسخ نوشتند و شماره آن را نیز از سر گرفته‌اند به قرار نوشته براون تحصن شیخ فضل‌الله نوری و یارانش در حرم حضرت عبدالعظیم نزدیك به پنج ماه یعنی تا کودتای محمدعلیشاه و به توپ بستن مجلس شورای ملی که به تعطیل مجلس انجامید ادامه داشت.

قسمتی از مقاله‌ای که در شمارهٔ مورخ سه‌شنبه ۱۲ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۵ این روزنامه نوشته شد جهت اطلاع نقل می‌گردد:

«بسمه تعالی شانه ـ بر عموم اهل اسلام اعلان و اعلام میدارد که امروز مجلس شورای ملی منکر ندارد. نه از سلسلهٔ مجتهدین و نه از سایر طبقات. اینکه ارباب حسد اصحاب غرض میگویند و مینویسند و منتشر میکنند که جناب حجة‌الاسلام والمسلمین آقای حاجی شیخ فضل‌الله سلمه‌الله تعالی منکر مجلس شورای ملی میباشند دروغ است. مکرّر در همین موقع توقف زاویه مقدسّه مطلب خودشان را بر منبر و در محضر اظهار و اجهار نمودند و در حضور گروهی انبوه از عالم و عامی قرآن بیرون آورده قسمهای غلاظ و شداد یاد کردند و مخصوصاً روز جمعه گذشته باین شرح نطق فرمودند که ایهاالنّاس من بهیچوجه منکر مجلس شورای ملی نیستم بلکه من مدخلیّت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس میدانم زیرا که علماء بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالك هستند هیچیك همراه نبودند و همه را باقامه دلایل و براهین من همراه کردم. از خود آن آقایان عظام میتوانید این مطلب را جویا شوید. الآن هم من همان هستم که بودم. تغئیری در مقصد و تجدّدی در رأی من هم نرسیده است. صریحاً میگویم همه بشنوید و بغائبین هم برسانید که من آن مجلس شورای ملّی را میخواهم که عموم مسلمانان آنرا میخواهند باین معنی که البتّه عموم مسلمانان مجلسی میخواهند که اساسش بر اسلامیّت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمّدی و برخلاف مذهب مقدّس جعفری قانونی نگذارد من هم چنین مجلسی میخواهم. پس من و عموم مسلمین بر یك رای هستیم. اختلاف میانه ما و لامذهب‌هاست که منکر اسلامیّت و دشمن دین حنیف هستند چه بابیه مزدکی مذهب و چه طبیعیه فرنگی مشرب. طرف من و کافّه مسلمین اینها واقع شده‌اند و شب و روز در تلاش و تك و دو هستند که بر مسلمانان این فقره را مشتبه کنند و نگذارند که مردم ملتفت و متنبّه بشوند که من و آنها همگی همرای و همراه هستیم و اختلافی نداریم...»

۱۹۳ـ **روزنامهٔ علمی***: این روزنامه در سال ۱۲۹۳هـ‌ق (۷ـ۱۸۷۶م) در تهران منتشر گردید.

با توجّه به نوشته ذکاءالملك فروغی می‌توان دریافت که «روزنامهٔ علمی» به وسیلهٔ محمدحسن خان صنیع‌الدوله تأسیس یافته. از این روزنامه به طورکلی شصت و چهار شماره انتشار یافت و تاریخ انتشار آخرین شماره آن ۲۳ جمادی‌الاخر سال ۱۲۹۷ (۲

ژوئن ۱۸۸۰) می باشد.

بیشتر مندرجات «روزنامه علمی» مطالب علمی و جغرافیایی و اخلاقی است و از این جهت شبیه «روزنامه علمیّه» می باشد. در شماره اول روزنامه مطالبی تحت عنوان اخبار مدرسه مبارکه دارالفنون و مریضخانه، تفصیل مسافرت از انگلستان به قطب شمال و نیز مطالب دربارهٔ علم اخلاق و جغرافیا ذکر شده است.

گرچه این روزنامه با «روزنامه علمیّه» از نظر مقالات و نوشته‌ها شباهت بسیاری دارد ولی از حیث زمان و مدت انتشار و سایر خصوصیّات تفاوت فراوانی بین آنها وجود دارد و از این نظر نباید آنها را باهم اشتباه نمود.[۱۶۲]

۱۹۴ـ **روزنامه علمیّه دولت علیّه ایران**: این روزنامه در تهران تأسیس گردید و با چاپ سنگی منتشر می‌شد. شمارهٔ ۲ آن در تاریخ ۲۶ بهمن سال ۷۸۵ جلالی و شماره ۴ آن در تاریخ ۹ فروردین سال ۷۸۶ جلالی انتشار یافته است.[۱۶۳]

* شماره اول این روزنامه در روز دوشنبه ۲۷ دی‌ماه ۷۸۵ جلالی (اول شعبان ۱۲۸۰ ـ ۱۱ ژانویه ۱۶۸۴) در تهران منتشر شد. از این روزنامه در مدت هفت سال یعنی تا شوال ۱۲۸۸ به طورکلی ۵۳ شماره انتشار یافته و در این سال مانند دو روزنامهٔ دیگر تعطیل و به جای آن روزنامهٔ «ایران سلطانی» انتشار یافت و انجام امور آن به محمدحسن خان واگذار گردیده است.

وجه تسمیهٔ این روزنامه به «علمیّه» این است که در این روزنامه از علوم و صنایع جدید گفتگو می نموده و اصولاً ناصرالدین شاه به همین منظور دستور تأسیس آن را داده است و این امر را از شرح زیر که در صفحهٔ اوّل شمارهٔ نخست آن دیده می‌شود می توان دریافت:

«چون منظور نظر کیمیا اثر اعلیحضرت قدر قدرت اقدس ظل اللهی ولینعمت کل ممالك محروسه ایران تربیت و ترقی ملّت و دولت است و رواج علم و صنعت بسیاری از علوم و صنایع که در ازمنه سالفه در ایران بوده و سایر دول آنرا تحصیل و تکمیل کردند یا علم و صنعتی که در این دولت ابدمدت از دول خارجه به ایران نقل و تحویل شده با سایر اخبار مفیده جدید چنانکه باید به مردم آشکار نیست برای استحضار عموم خلایق و انتشار علوم که فواید بزرگ بر او مترتب است از جانب سنی‌الجوانب شاهنشاهی حکم محکم قدر توام به اعتضادالسلطنه وزیر علوم و صنایع صادر گشت که روزنامه علمیّه در هر ماهی یك مرتبه سمت انطباع یابد تا مطالعه کنندگان را از آن فایده و بهره کلی حاصل شود.»

---

۱۶۲. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ج۲، ص۴۱۳.
ـ مجلّه یادگار، سال دوّم، شماره ۳، ص۶۱.
۱۶۳. همان، ص۵۶.

روزنامهٔ «علمیّه» به سه زبان فارسی، عربی و فرانسه نوشته می‌شد. در هر شماره معمولاً از صفحه یك تا پنج مطالب به زبان فارسی است بعد عین همان مطالب به عربی و بعد به فرانسه انشاء شده و جز در تاریخ انتشار که در قسمت فارسی به سال جلالی و در قسمت عربی به ماه و سال قمری و در قسمت فرانسه به سال میلادی بیان شده در بقیّه مطالب اختلافی بین آنها دیده نمی‌شود.

و اینك برای آشنایی با نوع مقالات علمی این روزنامه قسمتی از مقاله‌ای که در صفحه اول شماره سی و چهارم مورخ ۱۳ بهمن ۷۸۹ جلالی به چاپ رسیده نقل می‌گردد:

«قوای انسانی که حیوان را نیز در آن شرکتست دو قوّه است پنج در ظاهر و پنج در باطن. اما پنج قوّه در ظاهر اوّل باصره است و آن قوه ایست که بسبب او اشیاء رؤیت شوند و طریق رؤیت بر چند گونه است بخروج الشعاع یا انطباع یا افاضه یا استحاله و آن چیزیست که ما متوسط بین رائی و مرئی است بسوی حالتیکه معیّن شود بصر را بر ادراك یا طریق حکمای اروپا که قریب باین مذهبست و تحقیقات این مطالب روزنامهای جداگانه لازم دارد دوّم سامعه است و آن قوّه ایست که نفس باین قوّه ادراك کند جمیع اصوات را بواسطهٔ روحی که در عصبیّه مقعّر صماخ است که سوراخ گوش باشد و شنیدن اصوات یا بسبب قطع و جداشدن اجزای شیئ متصل است از یکدیگر مثل پاره شدن کرباس و یا بسبب سائیدن و اصطکاك دو چیز است بیکدیگر که از او تموّج هوا حاصل میشود حکیم انوری ابیوردی معنی قوه سامعه را درین شعر بیان نموده:

از اصطکاك قرع هوا بر طریق صوت کرد از ره صماخ دماغ مرا خبر

...»

۱۹۵ـ روزنامهٔ ملّتی*: روزنامه «ملّتی» یا «ملّت» در سالی تأسیس شد که ناصرالدین شاه کارهای دولتی را بین وزارت‌خانه‌های متعدّد تقسیم نموده و ادارهٔ وزارت علوم و صنایع و تجارت و مدرسه دارالفنون و دارالطّباعه را به علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه واگذار کرد.

این روزنامه ابتدا به «روزنامهٔ ملّت سنیّه ایران» موسوم بوده و پس از انتشار دو شماره به اسم «روزنامه ملّتی» موسوم گردیده است.

وجه تسمیهٔ روزنامه به «ملّتی» این است که چون روزنامه‌های دیگر از قبیل روزنامه «وقایع اتّفاقیه» و روزنامهٔ رسمی مخصوص درج حوادث و وقایع مملکتی بوده و همه کس حق اظهار مطلب و درج مقاله را نداشت بنابراین ناصرالدین شاه برای آزادی نگارش دستور تأسیس این روزنامه را داده است چنانکه در شمارهٔ اول این روزنامه عبارت:

«از جانب سنی الجوانب همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه امر و مقرّر است که روزنامهٔ

ملّتی بر سبیل آزادی نگارش یابد تا خاص و عام از فواید آن بهره یابند.»

می تواند مؤید این مطلب باشد.

مندرجات روزنامه «ملتی» بیشتر مربوط به شرح حال شعرای قدیم و جدید ایران و در بعضی از شماره‌های آن اطلاعاتی راجع به وقایع دربار دیده می‌شود.[۱۶۴]

در صفحه اول شماره نخست این روزنامه که با نام «روزنامه ملّت سنیّه ایران» و در تاریخ جمعه ۱۴ ربیع الاول سال ۱۲۸۳ انتشار یافته شرحی درباره سروش اصفهانی، شاعر معروف دوره قاجاریه درج گردیده که قسمتی از آن نقل می‌شود:

«سروش شمس الشعراء میرزا محمد علیخان اصفهانی مدّعی آنستکه سلسله نسبش منتهی بامیرنجم ثانی است و این امیرنجم از امراء بزرگ و وزراء عظیم الشأن شاه اسمعیل صفوی بوده اسمش یاراحمد است احوالاتش مفصلا در تاریخ صفویه مندرج است در دعوای ترکستان شهید شد امیدی شاعر یکی از مداحان او بوده و این یك بیت از قصیده است معروف که در مدح امیرنجم گفته و ده هزار دینار صله گرفته:

زهی طلعتت بر فراز رکاب | فروزان چو بر آسمان نجم ثاقب

بالجمله سروش در سن چهارده سالگی شروع بگفتن شعر کرد و در سال یکهزار و دویست و چهل و هفت از اصفهان به گلپایگان رفت و در آنجا چندان مکث نکرده بدارالخلافه طهران درآمد و قصیده در مدح ولیعهد رضوان مهد نایب السلطنه عباس میرزا طاب الله ثراه انشاء و در حضرت والا املاء داشت و موقع قبول یافته مورد تحسین آمد پس از چندی بهمراهی امیرزاده محسن میرزا امیرآخور عزیمت تبریز کرد بعد از آنکه پادشاه جهان محمد شاه غفران‌پناه بر سریر سلطنت متمکن گشت و ولایت‌عهد برین خسرو عجم

شاه عادل ناصرالدین شاه غازی کانکه کرد | مملکت را عدلش از آلایش نقصان بری

قرار گرفت او نیز بمداحی حضرتش سرافراز گشت...»

۱۹۶ـ روزنامه وقایع اتفاقیه: این روزنامه در تهران منتشر می‌شد. شماره ۲۶۱ آن به تاریخ ۲۲ جمادی‌الاول سال ۱۲۷۳ (۱۸ ژانویه ۱۸۵۸) می‌باشد و به وسیلهٔ وزیر انطباعات منتشر می‌گردید. «روزنامه وقایع اتفاقیه» همان روزنامه‌ای است که میرزا تقی‌خان امیرنظام، در آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه، در حدود سال ۱۲۶۵هـ‌ق (۱۸۴۹ـ۱۸۴۸م) منتشر می‌نمود.

* مدیر این روزنامه میرزا جبّار تذکره‌چی[۱۶۵] والد سعدالدوله بوده و با مباشرت و

---

۱۶۴. همان، ص۵۱.

۱۶۵. حاج میرزا جبّار، ناظم‌المهام خوئی، مدتی ژنرال کنسول ایران در بغداد بود و به میرزا جبّار تذکره‌چی معروف بوده است.

مترجمی «برجیس صاحب» و با همّت و تشویق میرزاتقی خان امیرکبیر انتشار یافته است. در عنوان آن جمله «یا اسدالله الغالب» و شیر و خورشید رقم زده، و در طرفین آن صورت دو درخت کشیده شده و در وسط ورق «روزنامچه اخبار دارالخلافه» نوشته شده، و در زیر اولین شماره آن دستخطی از ناصرالدین شاه بدین مضمون چاپ کرده‌اند:

«از آنجا که همت اقدس شاهنشاهی مصروف تربیت اهل ایران و استحضار و آگاهی آنها از امورات داخله و وقایع خارجه است، لهذا قرار شد که هفته به هفته احکام همایون و اخبار داخله مملکتی و غیره را، که در دول دیگر (گازت) می‌نامند، در دارالطباعه دولتی زده شود. در یوم جمعه پنجم شهر ربیع‌الثانی ایت‌ئیل ۱۲۶۷ به این کار شروع شد.»

«روزنامهٔ وقایع اتفاقیّه» در مطبعه سنگی استاد حاج عبدالمحمد، که در نزدیکی دروازه دولاب شهر تهران دایر بوده، طبع می‌شده است.

برجیس‌صاحب را عباس میرزای نایب‌السلطنه در سفر فرنگستان همراه خود به ایران آورده بود، و او در مطبعه تبریز که عباس‌میرزا آورده بود کار می‌کرد. بعد از مرگ فتحعلیشاه به تهران آمد و در دکانی به فروش اجناس و کالاهای فرنگی پرداخت. در زمان ناصرالدین شاه به او لقب مترجم دادند، و کار ترجمه و مباشرت «روزنامهٔ وقایع اتفاقیه» به عهده او بود. این روزنامه تا تاریخ ۱۳۲۴هـ.ق ـ ۵۷ سال تمام ـ بلاقطع و فصل انتشار یافته و شماره ۴۷۱ آخرین شماره با این نام بوده و از شماره ۴۷۲ با نام «روزنامه دولت علّیه ایران» منتشر شده است. روزنامه «وقایع اتفاقیه» مخصوص درج و انتشار اخبار دارالخلافه و شهرهای دیگر ایران، و مختصری از اخبار ممالك خارجه بوده است. ترجمه اخبار خارجه با اینکه مختصر است جهت اطلاع مردم از اوضاع کشورهای خارجه بسیار مفید می‌باشد.[۱۶۶]

خبری از شماره دهم این روزنامه که در تاریخ جمعه هشتم جمادی‌الثانی سال ۱۲۶۷هـ.ق درج شده نقل می‌گردد:

«دارالخلافه طهران ـ چونکه سرکار اعلیحضرت پادشاهی از زمان جلوس بتخت فرمانروائی تاکنون ممالك محروسه را سیاحت نفرموده‌اند و خاطر خسروانی مایل است که انتظام ولایات و آسودگی رعایا را برای‌العین مشاهده فرموده و چون آفتاب جهانتاب بوجود مبارك روشنی بخشای بلاد گردیده عموم رعایا در سایه رأفت و رحمتش خورسندی و آسودگی و تقدیم شکرگذاری حاصل نمایند لهذا خاطر مبارك عزیمت سیاحت در ممالك عراق و اصفهان فرموده سلاطین سلف نورالله مضجعهم همیشه با قشون و شوکت تمام بولایات حرکت مینمودند ولی اعلیحضرت پادشاهی که شوکت دولت

۱۶۶. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۲، ص۳۳۰.

همایون و جلال نوبت روزافزون خود را آسایش و رفاه رعیت و انتظام و امنیت مملکت میدانند و منظور دارند که از زیادتی قشون در حرکت آسیبی برعایا نرسد باین ملاحظه با جزئی قشونی بقدر کفایت قراول وجود مبارك و بقدر لزوم جمعی از سایر چاکران و خدّام و حشم دربار خسروانی در غرّه رجب انشاءالله بعزم سیاحت تشریف فرمای صفحات اصفهان و آن نواحی خواهند شد و انشاءالله تعالی از این سفر فیروزی اثر برای عموم اهالی ولایات محروسه فواید عمده و منافع کلی حاصل خواهد گردید.

تذکره مرور که سابقا قرار شده بود که درین دولت علیّه داده شود درین هفته مباشرین تذکره که بولایات بایست بروند مأمور شده و رفتند و بعد از این قرار شده است که احدی از ولایات مقرّره بی‌تذکره نگذرد و بر هر کسی لازم است در عبور و مرور بطوریکه در کتابچه دستورالعمل تذکره مرقوم است تذکره بگیرند.»

۱۹۷ـ رهنما: به مدیریّت عبدالله قاجار در تاریخ ۲۶ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۵ در تهران تأسیس گردید و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. شماره ۴ آن به تاریخ ۱۱ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۶ می‌باشد.

* صاحب امتیاز و مدیر روزنامه «میرزا عبدالرّحیم‌خان»[۱۶۷] بود که روزنامه را در مطبعهٔ شاهنشاهی که ریاست آن با عبدالله قاجار بود، با چاپ سربی و به صورت هفتگی به چاپ می‌رساند. در مورد مرام و مسلك روزنامه اشاره‌ای به مضمون زیر دیده می‌شود:

«این جریده هفتگی دارای مقالات سیاسی و علمی و اخلاقی و حقوق بین‌المللی است...»

چون شماره ۱۴ روزنامه پس از چاپ مانند سایر روزنامه‌ها به دست مستبدّین و مخالفین مشروطیت نابود گردید به جای آن یك ورق را به عنوان ضمیمه شماره ۱۴، در ذیقعده سال ۱۳۲۵ در همان مطبعه چاپ نموده انتشار دادند. مقاله ضمیمه مذکور تحت عنوان «عسی ان تکرهو شیئا و هو خیر لکم» چنین آغاز می‌شود:

«در این چند روزه انقلاب که معدودی از اراذل طبقات مردم که مقیاس درجه فهم و مدرك آنها را شغل آنها حاکی و معرفی آنها را اعمال و افعال شنیعه روز و شب ایشان کافی است به تحریك غیبی و دسایس وسواس مدسین و مشبهین خواستند بجهت ضعف قوای مشروطیت رنگی بر آب ریزند اول ضرب شصت را به چهار تخته و لوحهٔ جراید ملّی بخرج دادند و پس از آن هرجا روزنامه بدستشان رسیده پاره کردند و اسباب تعطیل طبع و توزیع جراید گشته بحدی که شماره ۱۴ طبع شده این جریده موقع توزیع نیافت و این ننگ در صفحه روزگار بجهت آنها بیادگار گذاشت...»

۱۹۸ـ زاینده‌رود: به مدیریّت معین‌الاسلام خوانساری در اول ربیع‌الاول سال ۱۳۲۷ در اصفهان تأسیس گردید و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. مسلك

---

۱۶۷. نوشته شدن نام مدیر مطبعه در روزنامه، که در آن زمان مرسوم بود سبب اشتباه رابینو گردید.

سیاسی این روزنامه دموکرات بود، و شمارهٔ ۲/۳۷ آن به تاریخ آخر شوال ۱۳۲۸ می باشد. انتشار روزنامه «زاینده رود» در زمان انتشار رابینو نیز ادامه داشت.

* نام مدیر این روزنامه سیّدعبدالحسین بود، که معین الاسلام خوانساری لقب داشت، سال دوّم روزنامه با همان خصوصیات سال اول در تاریخ دوشنبه ۱۹ شهر محرم‌الحرام سال ۱۳۲۸ منتشر گردید و قسمتی از سرمقاله آن بدین شرح است:

«پارسال اینموقع که ما به نشر این جریده پرداختیم همه روزه اخبار وحشت آثار از دربار محمد علیشاه می‌رسید، گاهی مقتول نمودن یك مشروطه‌خواه، گاهی مصلوب کردن یك حقوق‌طلب را می‌شنیدیم، گاهی خبر سوق عساکر به آذربایجان و گاهی گیلان و اصفهان می‌رسید، معذالك بواسطه استقامت و پای‌فشاری مجاهدین در استیفاء حقوق ملت، ابدا وحشتی در ما پیدا نمی‌شد و اضطرابی رخ نمیداد، و با کمال جرئت و جسارت به انجام وظیفه خود اشتغال داشتیم و می‌دانستیم سوءافعال محمدعلی میرزا به خود عاید شده، کار ملّت پیشرفت کامل پیدا می کند، و اسباب امیدواری حاصل می‌شود. ولی امسال ملاحظه می‌کنیم اثری از آذربایجان سابق باقی نمانده و محمدعلی میرزا که غاصب حقوق ملّت بود مخلوع و بجای او یك سلطان جوان نجیب معصوم نصب شده... لهذا برحسب اقتضاء این حالت لازمست که تغییر مسلك داده و بهترین مسلکی که بنظر می‌رسد، مطالبه اجراء قانون و مواظبه در عدم تخلف از آن است، و به همین مسلك جریده خود را معرفی نموده، با کمال حقیقت پیرو همین مسلك خواهیم بود.»[۱۶۸]

۱۹۹ـ **زبان ملّت**: این روزنامه هر هفته دو شماره در تهران به چاپ می‌رسید. شماره ۲ آن به تاریخ ۱۰ رمضان سال ۱۳۲۵ و شماره ۳ آن به تاریخ ۲۸ رمضان سال ۱۳۲۵ می باشد.

* به طوریکه از خود روزنامه می توان دریافت نام مدیر این روزنامه میرزا عبدالمطّلب یزدی بود؛ در صفحه یك شماره ۳ سال اوّل آن که در تاریخ سه‌شنبه ۲۸ رمضان المبارك سال ۱۳۲۵ انتشار یافته مطالبی با عنوان «مجلس ملّی و سنا توام است» درج شده که قسمتی از آن نقل می گردد:

«یکی دیگر از مجالس سنای قدیم عالم مجلس سنای رم می‌باشد. مجلس سنای رم عدّه اعضای آن در ابتدا یکصد نفر بوده و سن آنان میبایست کمتر از شصت سال باشد و میبایست از طبقه بزرگ‌زادگان و نجبا و اعیان باشند. و این اعضاء را میبایست شخص سلطان رئیس‌جمهور با رعایت مقررات قانون شخصاً انتخاب نماید.

اقتدار مجلس سنای رم بدرجه رسید که در موقع رحلت پادشاه سلطان موقتی تعئین می‌نمود در

۱۶۸. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۳، ترجمه رضا صالح‌زاده، ص۳.

اواخر عدّه اعضای مجلس سنای رم به یکهزار نفر هم رسید.

ریاست این مجلس با رئیس جمهور یا سلطان مملکت بود و در هر ماهی سه روز رسما مجلس منعقد می‌شد بعدها تغئیرات زیاد بر قانون سنای رم داده شد مثلا سن اعضاء که در اول میبایست کمتر از شصت سال نباشد در اواخر به بیست و پنجسال رسید.

این مجلس سنا در ابتدای اجتماع قبایل ایطالیائی تشکیل شده و در زمان (رومولوس) تشکیل شده است.

بعد از اینکه بروتوس سلطنت رم را مبدل به جمهوری کرد روزبروز بر اقتدارات و اختیارات و اهمیت مجلس سنا می‌افزود. تا ایام تبدیل جمهوریت به پادشاهی سنای رم دارای احترام و اقتدار زیاد بود... اختیار جنگ و صلح و بستن معاهدات و تعئین مالیات و اجرای قوانین عدل و مساوات و تعئین رئیس جمهور همه از حقوق مجلس سنا بود...»

۲۰۰ـ زشت و زیبا: روزنامه‌ای مصوّر بود که به مدیریت فتح‌المالك، در دوم جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۵ در تهران تأسیس شد و با چاپ سنگی به صورت هفتگی منتشر می‌گردید. شماره ۳ این روزنامه به تاریخ ۵ رجب سال ۱۳۲۵ می‌باشد.

* از این روزنامه بیش از سه شماره دیده نشد و با وجودی که در تحت حمایت انجمن و اتحادیّه طلّاب منتشر می‌شده و در شمارهٔ سوّم قید معاونت نظام‌الاسلام بهبهانی از بستگان سیدعبدالله را داشت، می‌توان گفت نمونه‌ای از هوس روزنامه‌نگاری بوده که در سال ۱۳۲۵ بر ارواح مردم چیره شده بود و بدون تصوّر هدف معین و تشخیص راه کار معین و استمداد از معرفت و تجربه لازم، به گرفتن امتیاز و انتشار روزنامه جهت کسب سرشناسی، می‌پرداختند.[۱۶۹]

جهت آشنایی با نوع مندرجات این روزنامه، قسمتی از مندرجات صفحه هفتم از شماره دوم این روزنامه نقل می‌گردد:

«زشت ـ از قرار اخبار متواتر اشخاصیکه بحضرت عبدالعظیم برای تخریب مجلس رفته‌اند با هم متفق شده که تا صورتشان مسخ نشود بمجلس مقدس مشرف نشوند.

زشت ـ حاجی ملك التجار طهرانی گفته مجلس دزدبگیر من است مجلس مفتّش اعمال من شده مجلس ید مرا از سرقت قطع کرد مجلس مرا دربدر و خونین جگر کرد مجلس زیردستان مرا با من روبرو کرد مجلس اموالیکه من در اینمدت از مردم گرفته بودم پس گرفت مجلس مرا رسوای خاص و عام کرد چگونه من با این مجلس دوست شوم منکه شرف ندارم که مجلس بخواهم منکه غیرت ندارم مجلس بخواهم منکه علم ندارم مجلس بخواهم منکه انسانیت ندارم مجلس بخواهم منکه دین ندارم مجلس

۱۶۹. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، استاد محیط طباطبایی، ص۱۴۲.

بخواهم ابدا نمیخواهم و نخواهم خواست شرف من پول است دین من لیره است آخرت من اسکناس است دراینصورت مجلس میخواهم چکنم من پول لازم دارم پول پول باز پول.

گر مخیر بکنندم بقیامت که چه خواهی   پول ما را و همه نعمت فردوس شما را»

۲۰۱ـ **زمان وصال**: به مدیریّت اصغر شیرازی «ناصرالشعراء» در ۱۹ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۹ در رشت تأسیس شد و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. تنها هشت شماره از این روزنامه انتشار یافت و ادامه کار آن تا تاریخ ۲۲ رجب سال ۱۳۲۹ بود.

* در سرلوحه روزنامه چنین ذکر شده بود:

«این روزنامه فقط بر حفظ مراتب وطنخواهان مظلوم بیزبان، بر ضد مستبدّین مشروطه نما سخن می‌راند.»

نیمی از صفحات روزنامه دارای اشعار وطنی بود. نمونه‌ای از مندرجات این روزنامه مربوط به شماره ۹ آن که در تاریخ ۸ شعبان ۱۳۲۹ منتشر گردیده نوشته می‌شود:

«عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد، آمدن محمّدعلی میرزا به ایران باعث خوشوقتی و امیدواری شد، به دلیل آنکه اثر این اقدام، اتّحاد فرق سیاسی به منظور دفع آن دیوانه از محبس گریخته بود. ملّت ایران بخوبی دریافت که اگر خدای ناکرده محمّدعلی میرزا به ایران دست یابد، خرابی مملکت به دست بیگانه حتمی است و دیگر به این زودیها کسی رایحهٔ آزادی را استشمام نخواهد نمود. در این صورت تا ریشهٔ فساد از بیخ و بن کنده نشود و نام زشت او از صفحه روزگار برنیفتد، آرام نخواهد گرفت.

تخت و تاج سلطنت نزد محمّدعلیشاه عاریه بود که ملّت ایران به صاحب حقیقیش تفویض کرد، هرگاه او شاه حقیقی کشور می‌بود، هرگز از زحمت رعیت شاد نمی‌شد و مال و منال و ناموس مملکت را بباد نمی‌داد. خون افرادی چون ملك‌المتکلمین و صوراسرافیل را نمی‌ریخت، سردار افخم و اقبال‌الدوله و جمعی از خدابیخبران را برای قلع و قمع جوانان حریّت‌خواه نمی‌فرستاد، و پارلمان نورس ایران را به توپ بیرحمی نمی‌بست، به قول حکیم نظامی:

چو دولت روی برگرداند از راه   همه کاری نه بر موقع کند شاه

چو برگ باغ گیرد ناتوانی   خبر بیشی دهد باد خزانی

اکنون به پای خویش به سلاخ‌خانه آمده و اجل او را دوانیده به ایران آورده است.

خداوند منّتی عظیم بر دوش این جوان گذارده که وقت مردن در قبرستان مسلمانان دفن شود. ملّت ایران آگاه است که اگر او فایق شود به هیچ چیز ابقاء نمی‌کند، و مستبدّین همفکرش در انتظار روزی هستند که با خون دل ملّت وضو کنند. ولی در سایهٔ اتّحاد و اتّفاق ایرانیان هرگز آن روز را نخواهند دید و حسرت را به گور خواهند برد.

پس فرض ذمّه ما است با همان قوانین طبیعی که خداوند منّان به ایرانیان عطا فرمود و در پرتو وحدت و اتّفاق، ریشه دشمن را بر کنیم و لیاقت خود را در حفظ و حراست آزادی به ملل حیّه عالم اثبات

نمائیم.»

۲۰۲ـ **زندگانی***: این نشریّه در رجب سال ۱۳۲۶ منتشر گردید. مدیریّت نشریه مذکور به عهده آقای حیات بود و مطالب آن به وسیله آقای نوبخت شیرازی و آقای آزادی نوشته می‌شد.[۱۷۰]

۲۰۳ـ **ساحل نجات**: این روزنامه به وسیلهٔ افصح المتکلمین اداره می‌گردید و در دو محلّ انزلی و رشت به چاپ می‌رسید. در انزلی هر هفته دو شماره چاپ می‌شد و به طور کلی هشت شماره از این روزنامه در انزلی منتشر گردیده است که شمارهٔ اول آن به تاریخ ۲۶ رجب سال ۱۳۲۵ و شمارهٔ ششم آن به تاریخ ۲۰ رمضان همان سال می‌باشد.

در رشت این روزنامه به صورت روزانه به چاپ می‌رسید و انتشارش از آخر شوال سال ۱۳۲۸ تا نهم ذیقعده همان سال ادامه داشت. از شماره ۸ تا شماره ۱۳ آن در زمانی که روزنامه «خیرالکلام» در توقیف بود انتشار یافت.

* مقالهٔ زیر از روزنامه «ساحل نجات»، سال اوّل، شماره ۳، صفحه یك که در آن مؤسس «کلّ شرکاء مطبعه ساحل نجات» و مدیر و سردبیر «افصح المتکلمین» و مرکز اداره «انزلی مطبعه ساحل نجات» نوشته شده است نقل می‌گردد:

«ما شرف داریم

یك مشت ملت جاهل، تیرها به کمان نهاده‌ایم، صدا به صدا داده‌ایم، به جان هم افتاده‌ایم که ما شرف داریم.

نمی‌دانم که این مدعیّان شرف کیستند و مدعّی چیستند، آیا انسانند با لباس، ما شرف داریم چه کلمه است. آیا در این دعوی محقّ اند و با آنکه یك دسته از لباس جمع شده‌اند و ناطق اند که ما شرف داریم.

یك دسته لباس گفتی؟ یعنی چه؟ بلی مجسّمه‌هائی هستند که جز لباس چیز دیگری نیست، نه عقل و کیاست، نه فهم و فراست، درود یزدانی بر قائم مقام فراهانی که می‌گوید:

برجیس همی گوید کای وای فلانی است بیچاره ببین با چه گروهی به جوال است

واقعا ما با یك گروهی به جوال رفته‌ایم که جز لفظ «ما شرف داریم» چیز دیگری نمی‌دانند و خود را با آن همه رذائل اشرف مخلوقات می‌خوانند. اگر بگوئیم برای چه مال یتیم می‌خوری؟ می گوید چرا از ما توهین می کنید، ما شرف داریم. اگر بگوئیم با ریش سفید و قلب سیاه این همه بار گناه، می گویند توهین از ما کرده، ما شرف داریم.

عرض می کنم جناب لباس، جسارت نباشد، شما فرق بین ایراد و توهین نکرده‌اید؟ شما گویا هیچ

---

۱۷۰. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۳، ص۱۳.

علم صرف و لغت عرب نخوانده اید. اوّل بفرمائید که توهین چه اسمی است، در چه محلّی گفته می شود، بعد بفرمائید که توهین شده، من ایراد دارم به فلان و بهمان که چرا چنین و چنان کردید، چرا نظامنامه را دور انداختید، چرا ولایت را مغشوش ساختید، در این میانه چهار نفر بی فهم و بی سواد و بی علم پیدا می شوند و صدا به صدا می دهند که فلانی توهین از فلان و بهمان کرده، ما باید حفظ الغیب کنیم.

من می گویم یزید چرا مرتکب قتل اولاد پیغمبر شد؟ آن چهار نفر می گویند چرا توهین می کنی؟ قوز بالای قوز این است که مرد معنی شرف را نمی‌داند. و متّصل و لاینقطع می گوید ما شرف داریم.

شرف را آن کس ادّعا می کند که سخاوت عاشقان دارد، که در راه معشوقه خود مالك چیزی نباشد. شما اگر عاشق عدالت و مشروطیّت بودید، در راه این مقصد مقدّس از مال و جان مضایقه نمی کردید، شماها فریاد از این دارید که امسال بواسطه مشروطه بودن دو سه قران به ما ضرر رسیده است. باز از بی حیائی ادّعای شرف می کنی:

شرف را آن کس ادّعا می کند که علم و تجربت پیران دارد، حالا دیگر از شما اطفال هشتاد ساله معذرت می خواهم. علم و تجربتی که آموخته اید همان حیله و تزویر است که اندوخته‌اید و دین و آئین است که فروخته‌اید.

ای جناب مستطاب لباس، در فکر ایران باش که ایران در مخاطره است، وقت کار است نه هنگام محاوره.

ای ایرانی نژاد تو را به آن دینی که می پرستی قسمت می‌دهم، که این مزخرفات از خود دور کن در فکر ایران باش، در فکر ایران باش، در فکر ایران باش.»

۲۰۴ـ سراج الاخبار*: این نشریه در سال ۱۳۲۹هـ.ق (۱۹۱۱م) در شهر کابل از کشور افغانستان، تأسیس گردید. مدیر و سردبیر این نشریه «محمود طرزی» بود که آن را بر کاغذی خوب، در چاپخانه حروفی دارالسلطنه کابل به صورت هر پانزده روز یك بار طبع و منتشر می نمود.

موضوعاتی که در این نشریه نوشته می‌شد بیشتر مربوط به اخبار داخله و خارجه و مقالات مفید بود.[۱۷۱]

«سراج الاخبار» تحت نظارت عالیه علی احمد، ایشیك آقاسی، اعلیحضرت امیر (افغانستان) منتشر می شده است.

روزنامه «چهره نما»، چاپ مصر، در شمارهٔ اوّل سال نهم خود دربارهٔ این نشریه چنین

۱۷۱. همان، ص ۳۲.

ـ تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص ۴۴۰.

نوشته است:

«روزنامهٔ گرامی سراج‌الاخبار دو هفتگی، فارسی، مطبعه دارالسلطنه کابل پایتخت افغانستان اثر خامه مسکین ختامه، یگانه دانشمند فرجاد معارفخواه فرزانه آقا محمودْ طرزی نخستین جریده‌ای است که از شهر کابل افغانستان به عالم مطبوعات و جهان ادبیات زبان فارسی قدم گذاشته...»

۲۰۵ـ **سروش***: نشریه‌ای است که در سال ۱۳۲۵هـ.ق (۱۹۰۷م) در شهر رشت انتشار یافته است.[۱۷۲] مدیریّت این روزنامه بامیرزا عیسی‌خان سروش[۱۷۳] بود.

۲۰۶ـ **سروش**: به مدیریّت علی‌اکبر دهخدا[۱۷۴]، در تاریخ ۱۲ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۷ در استامبول تأسیس گردید و با چاپ سنگی به صورت هفتگی منتشر می‌شد.

شماره ۱۴ روزنامه «سروش» به تاریخ ۱۰ ذیقعده سال ۱۳۲۷ می‌باشد.

* معاضدالسلطنه و دهخدا پس از آنکه از ایوردون (Iverdon) به استامبول وارد شدند تصمیم گرفتند تا همزمان با پیشرفت نیروهای رزمنده و انقلابی به سوی پایتخت از نزدیك در خدمت آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان داخلی باشند. چون در این وقت وجود روزنامه‌ای که ترجمان افکار احرار ایران باشد... لازم بود بر آن شدند تا با یاری انجمن مشروطه‌خواه سعادت، در آن شهر روزنامه‌ای آزاد به نام «سروش» منتشر سازند. به این ترتیب روزنامه «سروش» در استامبول به مدیریت و سردبیری علی‌اکبر دهخدا از زیر چاپ بیرون آمد.

در این روزنامه «آنچه صلاح... ملت ایران است...» نشر داده می‌شود، که با حضور گروهی از آزادیخواهان اندیشمند ایرانی در هیأت تحریریهٔ آن روزنامه پرارزش و خواندنی پدید آمد.

سیدمحمّد توفیق، میرزا ابوالحسن‌خان معاضدالسلطنه، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، میرزا علی‌اکبرخان دهخدا و حسین دانش گردانندگان «سروش» در استانبول بودند.

پاورقی‌های سروش بسیار عالمانه و روشنگر بود: «اصول حقوقی اساسی»، «رقابت روس و انگلیس در آسیا در قرن نوزدهم»، «مشکلات حکومت حاضره ایران ـ روس و انگلیس چه می‌کنند»، و... اراده روزنامه‌نگار روشن‌بین و متعهد را نشان می‌دهد. سروش با تحلیل و بررسی آگاهانه‌ای که از تجاوزات دو امپریالیزم روسیه تزاری و انگلستان در ایران به عمل می‌آورد، راه مبارزه با استبداد و استعمار به طور همزمان یادآور می‌شد.

---

۱۷۲. همان، ص۴۴۱.

۱۷۳. **گیلان در جنبش مشروطیّت**، یادشده، ص۲۷۹.

174. Cf. la Revue, X, 204.

در شمارهٔ دوم «سروش» زیر عنوان «سوءقصد روس نسبت به کدام ملت است؟» می‌خوانیم:

«آیا جز دولت روس بود که بواسطهٔ تضمین‌های داخلی چه به توسط بارانوسك‌ها، سمیرنوف و شاپشال ها و لیاخف‌ها، و چه بوسایل دستورالعمل‌های مستقیم جانشین‌های قفقاز، دولت ما را بر روی ملت و ملت را بر ضد دولت برانگیخت، و درست همان وقت که مجلس شروع به کار کرده بود... ترتیب بمباردمان مجلس مقدّس ما را فراهم کردند، و نگذاشتند که ما از آزادی خود نتیجه حاصل کرده و توی تمدّن عصر جدید دنیای نو شده و خارهای جهالت را از این یك قطعه وسیع کنده، و درخت‌های بارور مفید غرس کنیم...»

سرانجام نظر به تلگرافهایی که از ایران به عدّه‌ای از این آقایان شده بود، رفته رفته، عازم ایران شدند.

آخرین دسته که از ایرانیان بازگشت نمود مرحوم معاضدالسلطنه به اتفاق دهخدا بود. و با رفتن دهخدا، به خصوص، روزنامه «سروش» پس از نشر ۱۵ شماره برای همیشه تعطیل شد.[۱۷۵]

و اینك سرمقاله روزنامه «سروش»، سال اول، نمره ۲، چهارشنبه ۵ شوال سال ۱۳۲۷، که از نسخه اصلی روزنامه برداشت شده، جهت آشنایی با جریانات سیاسی آن روزها و نحوه برخورد نویسندگان متعهد سروش با آن در زیر نقل می‌گردد:

نقل از روزنامه «تان» (کتاب سفید راجع به ایران)

دولت انگلیس در این اواخر متمّمی برای کتاب آبی، که چند ماه پیش راجع به ایران انتشار داده بود، به اسم «کتاب سفید» در همان موضوع منتشر نموده است. کتاب تازه محتوی تاریخچه ۳۰ تشرین دویّم ۱۹۰۸ تا دهم مایس ۱۹۰۹ می‌باشد و بنابراین محاصره تبریز و مداخله عسکری روس را نیز در ایران شامل است.

وقتی در ۱۹۰۷ ائتلاف‌نامه روس و انگلیس دربارهٔ ایران به امضاء دو طرف رسید، شبهه کنندگان در درجه تأثیر این ائتلاف زیاد بودند و در واقع فهم حقیقت چنین ائتلافی نیز مشکل بود. با اینهمه منکرین از تصدیق به آن ناچار شدند.

مسیو ایزولسکی وقتی که دید مأمورین سیاسی قدیم روس در ایران به احوال جدیده عادت نکرده‌اند، یعنی نمی‌توانند اصول ائتلاف جدید را چنانکه باید ملحوظ دارند، آنها را عودت داده به جایشان آدم‌های تازه فرستاد، چه تا آن روز وظیفه مامورین روس فقط گول‌زدن و فریب‌دادن دیپلومات‌های انگلیس بود.

۱۷۵. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۲، ص ۵۰۵ـ۵۰۳.

سر ادوارد گری نیز همین تدابیر بکار برد. حالا باید دید که در آن وقت درباره قوّت حقیقه مشروطیّت‌طلبان ایران در لندن و پطرزبورغ معلوماتی بود یا نه؟ چه تا یك روز پیش از سقوط محمّدعلیشاه مامورین روس و انگلیس رفتن بختیاری‌ها را به طهران به چشم یك کار جدّی ملاحظه نکرده بودند. در موقع امضای ائتلاف‌نامه روس و انگلیس به این سرعت احتمال زیر و رو شدن احوال ایران بنظر نمی‌آمد. ائتلاف روس و انگلیس در ایران به حسن‌قبول تلقی نشد... ایرانیان تعئین صریح منطقه‌های نفوذ دولتین را به چشم نوعی از مقاسمه دیده و احرار ایران در این باب پروتست‌های قطعی‌المفاد کردند. ولی باید ایرانیان امروز این مسئله را تصدیق کنند که در سایه ترك سلاح این دو دولت و فراغت این دو رقیب از خصومت‌های پلیتیکی نهانی بود که ملّت ایران به این سرعت و تلألؤ مظفّر و منصور شد.

۲۰۷ـ سروش: به مدیریّت عضدالاسلام لاهیجانی[۱۷۶] در تاریخ ۲۳ ذیقعده سال ۱۳۲۸ در تهران تأسیس شد و با چاپ سنگی به صورت هفتگی منتشر می‌گردید. انتشار این روزنامه در زمان انتشار فهرست رابینو نیز ادامه داشت.

* سردبیر این روزنامه میرزا عیسی‌خان (سردار منصور رشتی) است که با حرف «ع» زیر نوشته‌های خود امضا می‌نمود.

در روزنامه سروش اشعاری بنام وطنیّه هم چاپ می‌گردید مانند:

رؤس دولت، شیوخ ملت / بسبازی ایران خراب گردید
در این حوادث بر این مصیبت / درون خارا کباب گردید

۲۰۸ـ سعادت: به مدیریّت سعیدزاده، ناظم مدرسه سعادت، در تبریز منتشر می‌گردید، و هر ماه دو شماره از آن با چاپ سنگی انتشار می‌یافت. شماره ۴ آن به تاریخ ۸ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۹ می‌باشد.

مسلك سیاسی این روزنامه اعتدالی است و زمان انتشار فهرست رابینو نیز منتشر می‌شد.

* شماره اول این روزنامه در روز سه‌شنبه ۲۲ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۹ در چهار صفحه، به قطع خشتی بزرگ، با چاپ سربی در مطبعهٔ اسکندانی چاپ و منتشر گردید.[۱۷۷] روزنامه «سعادت»، خود را بدین قسم معرفی می‌کند:

«این جریده ابدا به امور سیاسی دخالت ندارد، فقط طرفدار ترویج علم و ازدیاد علم خصوصا در آذربایجان بوده و لز معارف ملل متمدنه عالم صحبت خواهد نمود.»

176. Cf. la Revue, XI, 334.

۱۷۷. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۳، ص۳۷.

۲۰۹ـ **سعادت**: به مدیریّت محمدتقی نراقی، در سال ۱۳۲۵ در همدان تأسیس شد، و با چاپ سنگی به صورت هفتگی منتشر می گردید.

* در مورد خطّ‌مشی این نشریه در شمارهٔ ۴۳ مورّخ ۱۰ صفر سال ۱۳۲۶ چنین دیده می شود:

«در این جریده که منسوب به انجمن سعادت است از مذاکرات اعضای انجمن مقدّس و نتایج اقدامات ایشان و منافع و فواید عامّه و مطلق مقالات علمی ادبی تاریخی سیاسی و مطالب راجعه بمدارس و مکاتب و حقوق و وظایف ملّت درج می‌شود و در ذکر اسامی محترمین از کثرت القاب و عناوین معذرت می‌خواهد.»

در همین شماره خبری نوشته شده است که در زیر نقل می گردد:

«طهران ـ ۲۴ محرّم ـ پسر جناب وزیر دربار به مجلس مقدس وارد شد و دستخط مبارك اعلیحضرت همایونی را خطاب برئیس و مشعر بر اظهار مرحمت از زحمات وکلاء عظام و صحّه نمودن قانون انطباعات و وعده دادن تشریف آوردن خودشان بمجلس مقدّس بعد از اختتام بنائی و مرمّت اطاق جدید برای افتتاح آورده عموم وکلاء اظهار تشکر و امتنان بی‌پایان از مراحم خسروانه نموده و بدعای بقای وجودشان رطب لسان شدند.

بعد از واقعه نارنجك که آسیبی بوجود مبارك اعلیحضرت همایونی نرسیده ملت شاه‌پرست غیور طهران برحسب حکم مجلس مقدّس سه شب متوالی برزن و بازار طهران را چراغان مفصّلی نموده و جشن ستبری برپا داشته داد شاه‌پرستی را داده‌اند.

در کوچه وزیر مخصوص دو نفر باغبان بی‌چاره که مشغول خاك‌روبه جمع کردن بوده‌اند بیلشان در زیر خاك‌روبه به نارنجکی که بعض اشرار و شیاطین در آنجا پنهان نموده بوده می‌خورد فورا نارنجك شکافته و هر دو باغبان بی‌چاره را قطعه قطعه می‌نماید. خداوند وجود این نمره مردمان شریر را از صفحه روزگار براندازد.»

۲۱۰ـ **سفینه نجات**: این روزنامه به صورت چاپ ژلاتینی و بعد چاپ سنگی در یزد منتشر می‌گردید. روزنامه «سفینه نجات» در تاریخ ۲۲ شوال سال ۱۳۲۵ تأسیس شد و شمارهٔ ۲۰ آن به تاریخ ۲ جمادی‌الاوّل سال ۱۳۲۹ می‌باشد.

مدیریّت روزنامه با محمدصادق بود، هنگامی که سردار جنگ بختیاری حکومت یزد را به عهده گرفت این روزنامه به سبب انتشار کاریکاتوری که سردار و معاون او مدبّرالدوله و نیز مدیر مالی او مشیرالممالك را به صورت سگ‌هایی نشان می‌داد توقیف گردید. در کاریکاتور تصویر سگی دیده می‌شد که از زیر قبای مدبّرالدوله بیرون می‌آمد و هر دوی آنان سردار را تشویق می‌کردند که پول دیگران را به نفع خود تصاحب کند. سردار جنگ که گمان می‌کرد این کاریکاتور به وسیلهٔ روزنامهٔ «سفینه نجات» به دست مردم رسیده آن را

توقیف نمـود.

* مدیر روزنامه مخبر صادق بود که به اشتباه محمّدصادق فکر کرده اند. توقیف و تعطیل این روزنامه ۱۴ ماه طول کشید و شماره ۱۰ سال دوّم که در ۲۲ ماه ذیحجّه سال ۱۳۲۸ انتشار یافت در مورد تعطیل روزنامه در سرمقاله شرحی نوشته که مختصر آن چنین است:

«دو امر ما را بدون حکمی مجبور به توقیف کرد، اول عدم آزادی و شدّت استبداد که قلم ما را اجازه نگارش هیچ واقعه و حادثه به طریق صواب نمی‌داد، دوّم تملق گوئی و معکوس نویسی همکاران محترم که البته قارئین محترم اوراق آنها را دیده‌اند و تا به حدّی کشید که اواخر خودشان هم خجالت کشیدند، چهارده ماه زیر سنگ آسیا، چه بلائی بود، چه جفائی، چه ظلمی، چه دیوسفیدی، خواب بودیم این همه ستم و بلا بر سر ما آمد، نفس نکشیدیم، می‌ترسیدیم ما را بخورد. و گمان می کردیم هیچکس در دنیا نیست صدای ناله را بشنود. تصوّر می کردیم اگر استغاثه نمائیم پیش از آنکه فریادرس برسد ما را نابود کند. احدی نفس نداشت حرف بزند. خیر خیر، راه کار را بلد نبودیم، خدا پدر سرکار ویس قنسول را بیامرزد، این کار از همّت او بود، اگر نه پیشتر هم خیلی فریاد کردیم، به طهران رفتیم، به وزراء عرض کردیم، اثر نکرد...»[۱۷۸]

۲۱۱ـ **سکندر***: این نشریه در سال ۱۲۶۲هـ.ق (۱۸۴۶م) در شهر کلکتّه هندوستان تأسیس گردید و همه هفته در روزهای یکشنبه انتشار می‌یافت.[۱۷۹]

۲۱۲ـ **سلام علیکم**: این روزنامه در سال ۱۳۲۵هـ.ق تأسیس گردید. محلّ انتشار روزنامه مزبور در تهران بوده است.[۱۸۰]

۲۱۳ـ **سلسبیل**: در سال ۱۳۲۸ در اصفهان تأسیس گردید. مسلك سیاسی این روزنامه دموکرات بود و با چاپ ژلاتینی منتشر می شد.

۲۱۴ـ **سلطان الاخبار***: این روزنامه در سال ۱۲۶۲هـ.ق (۱۸۴۶م) در کلکته تأسیس شد. از این روزنامه همه هفته یك شماره در روزهای یك‌شنبه انتشار می‌یافت.[۱۸۱]

۲۱۵ـ **سیاسی***: روزنامه «سیاسی» در سال ۱۳۲۸هـ.ق (۱۹۱۰م) در شهر شیراز منتشر گردید. این روزنامه را آقای شیخ محمدحسن سائس (مشهور به شهیدزاده) انتشار داد. نویسندگی روزنامه سیاسی را آقای فیلسوف روانشاد برادر مؤسس نشریه به عهده

۱۷۸. همان، ص۴۳.
۱۷۹. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ص۴۴۸.
۱۸۰. همان، ص۴۴۹.
۱۸۱. همان، ص۴۵۱.

داشت.[۱۸۲]

۲۱۶ـ **سیّدالاخبار***: روزنامه «سیّدالاخبار» در سال ۱۳۰۶هـ‌.ق (۱۸۸۹م) در حیدرآباد دکن تأسیس گردید. مدیریّت این روزنامه را آقا سیّدآقا شیرازی به عهده داشت.[۱۸۳]

این روزنامه هفته‌ای یك بار در روزهای یکشنبه چاپ و منتشر می‌شد. در شمارهٔ ۳۱ مورخ ۲۱ رمضان سال ۱۳۰۶ در قسمت عنوان نشریه اشعاری نوشته شده که قسمتی از آن درج می‌گردد:

در زمان حضرت محبوب علی شاه دکن — گشت مخبر سیّدالاخبار از هر علم و فن
چون سخن پیرایه انسان کامل شد پدید — پس بشارت باد اهلش را به این پیراسخن
سال ابداعش هزاروسیصدوشش هجری است — که جدیداست این و شد اخبارماقبلش کهن
در زبان پارسی کز هر زبان شیرین‌تر است — کام اهل دل دهد گر دل دهند از خویشتن

و در همین صفحه تحت عنوان «اشتهار» چنین نوشته شده:

«بناظرین با عزّ و تمکین مخفی مباد که غرض و مقصود اصلی از تحریر روزنامه‌جات آن است که بعض امور واقعه مفیده عام را انتشار داده بی‌خبران را از وقوع اخبار باخبر سازد و راهنمای ترقیات و میزان عدل و داد که موجب رستگاری عموم ناس است شود وضع اخبار از برای وضوح اعمال خوب و بد است و تفریق در میانه حق و باطل که در میان خلق انتشار یابد و حق بمرکز خود قرار گیرد تا آنکه اهالی و اولاد وطن را میل به نیکوکاری بیفزاید و از کردار و رفتار ناهنجار که مایه سرزنش و بدنامی است اجتناب فرماید چه روزنامه در حقیقت مثل عکس و آئینه است که احوال و اطوار اشخاص و ممالك را بدان شخص مبرهن میتوان کرد پس وضع روزنامه خیرخواهی ملك و ملّت و حکومت و رعیّت است...»

۲۱۷ـ **شاهسون***: «شاهسون» در حدود سال ۱۳۰۶هـ‌.ق (۹ـ۱۸۸۸م) در استانبول منتشر می‌گردید. چاپ این نشریه به صورت ژلاتینی بود. روزنامه «شاهسون» طبق فهرستی که مرحوم تربیت به نام جراید آذربایجان تألیف کرده از طرف حاجی عبدالرحیم طالب‌اف، که نوشته‌های او در برقراری مشروطه سهم باارزشی دارد، و سیّدمحمّد شبستری، معروف به ابوالضیاء، منتشر شده است.

به سبب روش طنزآمیزی که روزنامه داشت و حکومت استبداد را به باد انتقاد می‌گرفت، ناگزیر آن را به صورت مخفی توزیع می‌نمودند و غالباً روزنامه را مانند نامه در پاکتی

---

۱۸۲. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۲، ص۵۴.
۱۸۳. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۴۵۲.

گذاشته به عنوان رجال دولت و کسانی که به هر تقدیر در سر راه مجلّه قرار گرفته بودند ارسال می‌نمودند. گاه برای آنکه محل توزیع شناخته نشود روزنامه را به پاریس یا لندن رسانده و از آنجا به آدرس رجال ایران می‌فرستادند. برای آشنایی با اسلوب نگارش روزنامه، یکی از خبرهایی را که در آن درج شده نقل می‌گردد:

«مخبر خبرگزاری تلگرافی اخبار خارجه ما در طهران شاهد فعالیّت عظیمی در خیابان‌های عمدهٔ این شهر بوده است. او دیده که گروه زیادی از رجال و زمامداران و وزیران کشور شاهنشاهی، در کالسکه خود به سرعت تمام در جهت معیّنی در حرکت بودند. او پس از آنکه به موضوع اصلی قضیّه پی برد تلگرافی به لندن خبر داد که در روز مزبور بحران سیاسی مهمی در طهران بوجود آمده است و در محافل رسمی جنب و جوش سختی مشاهده کرده است.

مخبر مذکور پس از تحقیقات و فهم حقیقت امر با تلگراف دیگری تلگراف قبلی را نقض کرده و اطلاع میدهد که بزرگان مزبور همگی عازم یك مجلس روضه‌خوانی بودند که یکی از مجتهدین در طهران برگزار کرده بود.»

در «شاهسون» از این نوع تلگرافات بسیار دیده می‌شود.[۱۸۴]

۲۱۸ـ **شاهنشاهی:** این نشریه در سال ۱۳۲۳هـ‌ق (۶ـ۱۹۰۵م) در تهران تأسیس گردید. مدیریّت این روزنامه را میرزا عبدالحسین خان، ملقّب به ملك المورّخین به عهده داشت و آن را با چاپ سنگی و به صورت هفتگی منتشر می‌نمود.

روزنامهٔ «ادب» در شماره ۱۷۴ سال چهارم خود که در ذیحجّه سال ۱۳۲۳ منتشر گردید، شروع روزنامه «شاهنشاهی» را بدین قسم اطلاع می‌دهد:

«همین قدر به هموطنان محترم مخصوصاً دانشمندان بشارت می‌دهم که از یك ماه قبل از این جناب جلالتماب معظّم آقای لسان‌الدوله ملك‌المورّخین که سلالهٔ خاندان علم و اطّلاع است برحسب اجازهٔ امنای دولت و تصویب وزارت جلیله انطباعات روزنامه در دارالخلافه باهره تأسیس فرموده موسوم به شاهنشاهی و آن مبارك نامه مشتمل است بر تصویر بزرگان و اشخاص اوّلیه مملکت و مقالات علمیّه و خلاصه تاریخ عالم و نخبهٔ تصنیفات و تالیفات و نتیجهٔ زحمات چندین ساله جدّ و پدر بزرگوار و خود ایشان.»

۲۱۹ـ **شب‌نامه*:** «شب‌نامه» در ردیف نخستین مطبوعاتی است که با زبان شیرین طنز پیرامون حکومت شاه به روشنگری پرداخت. «شب‌نامه» که در سال ۱۳۱۰هـ‌ق (۱۸۹۲م) به مدیریّت علیقلی‌خان آذربایجانی (صفراف) تأسیس گردید، پس از روزنامه

---

۱۸۴. همان، ص۴۵۶.

«شاهسون» دوّمین نشریه‌ای است که به طور مخفی در ایران منتشر شد. مقالات «شب‌نامه» به قلم مدیر آن که به «آقاعلی» مشهور بود نوشته می‌شد و به صورت ژلاتینی به چاپ می‌رسید. نثر شیرین و طنزآلود شب‌نامه روش تازه‌ای بود که در مبارزه با استبداد و اختناق مورد استفاده قرار گرفت. چون مطالب شب‌نامه موجب برانگیختن بغض و کینه شدید سران حکومت گردید به طور مخفی به انتشار آن ادامه دادند.

استفاده از شب‌نامه‌ها در طول مبارزات سیاسی مردم همواره دوام داشت. برای آشنایی با نوع نوشته این گونه نشریات مطلبی که در شب‌نامه مورخ دوشنبه غرّه ماه جمادی‌الاخر سال ۱۳۲۴ به چاپ رسیده است نقل می‌گردد:[۱۸۵]

«سؤال و جواب میرزاحسین‌خان بامیرزا احمدخان:

سؤال ـ باز این چه نیرنگی بود که عین‌الدوله زد و سادات را کشت و علماء را اخراج کرد؟

جواب ـ نیرنگی نبود، خدا مرگش بدهد، خودش را رسوا کرد، کفرباطنی خود را ظاهر کرد. برای علماء خوب شد، بعضی گمان می‌کردند که این مرد عقیده به مذهب اسلام و سادات دارد. الحمدلله کفرش ظاهر شده و بر همه آشکار شد که معتقد به این مذهب نیست. از آن رو، من همان روزی که شنیدم جمعی از سادات و اهل علم را حکم کرد در میان حرم امام رضا(ع) به ضرب گلوله شهید کردند و گنبد حضرت رضا را گلوله‌باران کردند به شما عرض کردم که این مرد عقیده به این مذهب ندارد.

سؤال ـ چرا شاه راضی بشود که اینقدر جور و ظلم‌ها بشود؟

جواب ـ ای برادر، کی این مطالب را می‌گذارد که به شاه برسد، شاهی چه و کاری چه، شاه را برده است در شمیران، میان یك باغ با چند نفر جوان بی‌ریش انداخته است، شب و روز مشغول کار خود هستند، کجا از مملکت خبر دارد.

سؤال ـ حال که این مطالب به شاه نمی‌رسد پس کار دولت به کجا خواهد رسید؟

جواب ـ آسوده باشید، من به شما صریح می‌گویم که اگر کار به همین قسم باشد سلطنت از این طایفه منقرض خواهد شد و مردم برای خودشان فکری خواهند کرد. آخر تا کی مردم تحمّل این ظلم‌ها را بکنند؟ تا کی ببینند که دخترهای مسلمان را حکّام به ارامنه بفروشند و سادات را بکشند؟ تا کی مردم نان خود را در سفرهٔ دیگران ببینند؟

سؤال ـ چرا سایر رجال دولت از قبیل نایب‌السلطنه و نیّرالدوله و مشیرالدوله مطالب را به شاه عرض نمی‌کنند؟

جواب ـ اولا اینها با عین‌الدوله عداوت دارند، می‌خواهند درست معایب کارهای عین‌الدوله واضح شود، ثانیا می‌ترسند که اگر مطالب را به شاه عرض کنند، آنها هم مثل فخرالملك و سعدالدوله و

---

۱۸۵. تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کرمانی، ج۳، ص۵۳۰.

مشیرالسلطنه و ظهیرالدوله و سعیدالسلطنه و وزیرافخم اخراج بشوند.

سؤال ـ علماء خوب کاری کردند که رفتند یا نه؟

جواب ـ غیر از رفتن چاره‌ای نداشتند، بیچاره‌ها یك سال بود که فریاد می‌زدند که در ایران قوانین قرآن اجرا بشود، کسی نشنید و آخر به آن افتضاح علماء را از شهر بیرون کردند و سادات را کشتند.

سؤال ـ می‌گویند که می‌خواهند عدالتخانه باز کنند و نظام‌الملك را رئیس کنند؟

جواب ـ عدالتخانه کر بود، و نظام‌الملك هم که رئیس بود، فریاد مردم از دست همین نظام‌الملك و حکّام عدالتخانه بود.

سؤال ـ می‌خواهند به طرح نو، عدالتخانه باز کنند، در روزنامه ایران قانون آنرا نوشته بودند.

جواب ـ بلی، روزنامه را دیدم، معلوم می‌شود عین‌الدوله دیوانه شده است. علماء و سادات و مسلمین فریاد می‌زدند که قانون اسلام و قرآن در ایران دائر شود، عین‌الدوله قانون مذهب خود را نوشته است، می‌خواهد مردم را به مذهب خودش دعوت کند. قانون مذهب خودش را در روزنامه نوشته است، تمام آن مخالف قرآن است. من از اول تا به آخر آنرا خواندم، یك کلمه آن موافق مذهب اسلام نیست، می‌خواهد مذهب خودش را ترویج کند، خدا لعنتش کند.

سؤال ـ این مردم و تجّار و طلبه که رفتند زیر بیدق انگلیس نشسته‌اند، حرفشان چیست؟

جواب ـ مطلب آنها دو فقره است:

اول آنکه عین‌الدوله علماء را بدون تقصیر این قدر ظلم کرده است و سادات را کشته از عهده برآید. دوّیم، اگر پادشاه مسلمان است یك مجلس ملی در ایران دایر کند که قوانین اسلام در ایران به واسطه این مجلس ملی اجرا شود، دیگر کسی نتواند به کسی ظلم بکند، مردم مجلس ملی می‌خواهند که از ظلم خلاص بشوند.»

۲۲۰ـ **شجرهٔ خبیثه کفر و شجرهٔ طیّبه ایمان**: این نشریّه در سال ۱۳۲۵هـ‌ق (۸ـ۱۹۰۷م) در تهران انتشار یافت. چاپ مطالب این نشریّه به صورت ژلاتینی بود.[۱۸۶]

۲۲۱ـ **شرافت**: به صورت چاپ سنگی، و هر هفته دو شماره در تهران منتشر می‌گردید. شماره ۳ آن به تاریخ ربیع‌الثانی ۱۳۱۴ و شماره ۶۵ آن به تاریخ صفر ۱۳۲۰ می‌باشد.

این روزنامه از انتشارات وزارت انطباعات بود و در زمان مظفّرالدین شاه، پس از تعطیل روزنامه شرف، به انتشار آن اقدام گردید.

معمولاً صفحهٔ اوّل این نشریّه مخصوص رسم تصویر یکی از بزرگان ایران بود، و این

۱۸۶. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۴۵۳.

تصاویر به قلم مرحوم مصورالملك بوده، و امضای او در ذیل تصاویر مشهود است.

روزنامه «شرافت» به علّت داشتن این تصاویر قلمی کمال اهمیّت را دارد.[۱۸۷]

و اینك قسمتی از مقالهٔ «ایران واکسپوزیسیون» نوشته خانم لئون دادریل را که در روزنامه آتنه مورخ آوریل ۱۹۰۰ به چاپ رسیده و ترجمه قسمتی از آن در صفحه ۵۵۲ شماره ۴۶ نشریه «شرافت» مورخ صفر ۱۳۱۸ درج گردیده جهت آشنایی با نوع مقالات مندرج در این نشریه نقل می‌شود:

«...از جمله آنها عمارات ایران است که از روی عمارت مدرسه مادرشاه (مدرسه چهارباغ) ساخته شده و بر وفق دستورالعمل و اطّلاعاتی که جنرال کتابچی‌خان مأمور احداث این بنا به (بریا) نام معمار آن داده است و این عمارت خالی از غرابتی نیست اگر بخواهیم شرح آنرا بنویسیم مفصّل می‌شود همین قدر می گوئیم تمام جلوخانهای آن کاشی کاریهائی است که رنگ آبی فیروزه آن جلوه خوبی دارد و عمارت را خندان کرده است علاوه بر آن در چندین لوحه اشعاری دیده می‌شود که شاهزاده محسن میرزا سرائیده و شیخ محمّدحسن سیرجانی به خط خوش رسم کرده است از در معتبر آن وارد تالاری می‌شود به طول صد و ده متر و ارتفاع دوازده متر و دو پنجره بزرگ دارد که یك طرف شیشه های آن نشان دولتی است و در این تالار نیم تخت اعلیحضرت همایون پادشاه واقع خواهد بود و آن شاهکاری است پوشیده از پارچه های فاخر زردوزی و مرواریددوزی که قیمت ندارد. بالای آن چتری است و بر زیر آن تاج سلطنتی و اطراف آن نشیمن‌های عالی خواهد بود چهار شیشه هم هست که دارای مروارید و فیروزه خواهد بود و بر این جمله نورالکتریك تابیده نیك درخشنده و جلوه گر خواهد ساخت.

بعد از آن بازاری است که مشحون به محصولات و مصنوعات شرقی است از قبیل قالی، چینی و اسلحه و غیره و غیره در مرتبه اول تیاتری مشرق زمینی است و تالار کمیسر ژنرال که تماشائیان و مدعوین در آنجا جمع خواهند شد ـ در مرتبه دوّم مهتابی وسیعی است که شبیه به مهتابی چهل‌ستون اصفهان است اطراف آن ابنیه‌ها که قطعات آنها رنگهای قوس و قزحی منعکس خواهد نمود.

حقیقةً وقتی که شخص در اکسپوزیسیون گردش می کند و آن شهری را که جامع و شامل تمام بلاد گشته، مثل این است که بطور سحر از زمین بیرون آمده باشد، ملاحظه می نماید ملتفت می‌شود که از ممالك دور و بلاد دوستان خود چه قدر کم‌اطلاع است...

امّا مدرسه مادرشاه که اشارتی بدان نموده است... واقع است در خیابان چهارباغ اصفهان و بدین مناسبت اهالی اصفهان آنرا مدرسه چهارباغ نامند از آثار عظیمه... عهد سلاطین صفویه... می باشد و از خصایص و امتیازات مدرسه مزبور این است که از وسط آن نهری جاری است که در عظمت قریب به رودی است زمین مدرسه مفروش به سنگ‌تراش است و طرفین نهر پلّه ها از سنگ ساخته‌اند که مردم در آن پلّه ها نشسته تفریح می کنند چهار باغچه دارد که درخت های چنار عظیم و اقسام گل های با رنگ و

---

۱۸۷. تاریخ جراید و مجلاّت ایران، ج۳، ص۵۸.

بوی این اقلیم در آن غرس شده و غالبا از نغمات و الحان طیور در آن غوغائی است و از قرار تقریر و بیان... مانند بهشتی روح‌افزا.»

اعتمادالسلطنه ـ محمدباقر

۲۲۲ـ شرافت: به صورت چاپ سنگی و هر هفته دو شماره در تهران منتشر می‌گردید. شمارهٔ ۲ آن به تاریخ ۴ صفر سال ۱۳۲۶ و شماره ۲۶ آن به تاریخ ۲۶ ربیع‌الثانی همان سال است. این روزنامه به وسیلهٔ مدیر کتابفروشی شرافت به چاپ می‌رسید.

* مدیر روزنامه آقا سیّدحسن نام داشت. مندرجات این روزنامه از آن جهت قابل اهمیت است که به زبان عامیانه مقالات خود را تحت عنوان «مشهدی» منتشر می‌ساخت. نفوذ این روزنامه در طبقهٔ سوّم شایان توجّه است. از لحاظ مندرجات این نشریّه آموزنده بوده و هواخواه استوار حکومت کامل مشروطه بوده است.[۱۸۸]

این روزنامه در معرّفی خود می‌نویسد:

«مسلك این جریده بیداری برادران کلاه‌نمدی است.»

قسمتی از سرمقاله شماره ۷ این روزنامه برای آشنایی با سبك نگارش آن، از نسخه اصلی روزنامه، نقل می‌گردد:

«اوّل قربون، روزنومه مساوات که تو هیجده‌ومیش رسش درآمد و دویّم ناز غیرت بچه‌های انجمن، برادران دروازه قزوین با سایرین انجمن‌های حقّ حساب‌دون، جز آل محمّد یا که رودس خوردن. اون‌جا میون علم مشروطه‌ها. اون فدائیان مجلس مشروطه. اون باهمّتای طیرون.

ما کلانمدی‌های عوام، ما از همه جا بی‌خبرها، مثال روز روشن پیش چشامون بود، که این احتشام چاچول باز با اون گردن کلفتائی که دوروورش گرفتن، اون چن تا تاجر ماجرا، اون یاروی عینکی، که از نفط‌فروشی به این مقوم رسیده، هنوز هیچّی نشده با دوتا تفنگ‌دار را میر، همین که تا دیروز آه نداشت با ناله سودا کون، حالا خونه بیرونی نوکر همه اسباب مردم‌فریبی را درُس کرده اگ خدای نخواسته روزای جمعه و دوشنبه دو انجمن دیگ می کردن حالا احتشام خونه‌خراب بیرون رفته، او وقت اون چن نفرم بیرون میرفتن. دیگ خر بیار باقالی را بار کن. اون وقت اوه اوه اوه جونم لی لی لی کاشکی همین جورا می‌شد یکی میون جمعیت نکته‌سنجای این ولایت که یه چیزی سرش بش یا نمیشه مرد و مردونه باین مستبدین نالوطی بگ در این دو ساله همه جور رنگی زدین، بلکه مجلس مارو، زبونم لال، استغفرالله بهم بزنین، که هیچ پدرتونم نمیتون تکونش بد، هی نقشه درس کردین، نشد. خوش غیرتا، نامسلمونا، دیگ ول کونین بزارین بدردمون برسیم. رنگ آخرتونم که هپل‌هپو شد، بقول طلّابا، بور شدین علاءالدوله‌ام که وزیر سربازا نشد، برادرشم که وزیر مالیاتا نشد، خود یاروام که وزیر خارجه

۱۸۸. همان، ص۵۸.

نشد، روسیاهی به ذوغال موند تقاص بقیومت نیفتاد. فرضیم که بمجلس نیومد. سیّدم که کیا بیا نشد، پهلون ضیغم که تو عدلیّه مشتش وا شد، روزنومه مساوات که توقیف نشد، آقا سیّد جمال و حاجی ملکم که نتونستین نزارین منبر برن...»

۲۲۳ـ شرف: در اول محرّم سال ۱۳۰۰ (۱۲ نوامبر ۱۸۸۲) در تهران تأسیس شد و از طرف وزارت انطباعات به صورت ماهانه و با چاپ سنگی انتشار می‌یافت. انتشار این روزنامه تا سال ۱۳۰۹ (۱۸۹۲ـ۱۸۹۱) ادامه داشت و ۸۷ شماره از روزنامه «شرف» با تصاویر و شرح حال اشخاص سرشناس منتشر گردید.[۱۸۹]

* روزنامه با خط نستعلیق بسیار خوب و کاغذ اعلی در چهار صفحه به قطع متوسط که در انتهای صفحه چهارم نام «محمدحسین» نوشته شده بود چاپ می گردید.

در صفحه اول شماره اول تصویر ناصرالدین شاه و در صفحه سوم تصویر مظفرالدین شاه در زمانی که ولیعهد بود دیده می شود. در هر شماره از روزنامه تصویر یکی از بزرگان مملکت با مختصری شرح حال از او چاپ می گردید.

زیر بیشتر تصاویر امضای ابوتراب غفّاری (برادر کمال‌الملك) دیده می شود. آخرین شمارهٔ این روزنامه با شماره ۸۷ در سال ۱۳۰۹هـ‌ق منتشر گردیده است.[۱۹۰]

قسمتی از مقاله‌ای که در توصیف تالار موزه در صفحه ۲۲ شماره ششم این نشریه، مورخ جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۰، درج گردیده ذیلاً نقل می شود:

«یکی از آثار معظمه ابدمهد همایون تالار عمارت مبارکه موزه است که این اواخر صورت انجام و زیور اتمام یافته است و نظیر این بنای عالی از حیثیت رفعت و وسعت و لطف تناسب و استحکام و حسن مکانت و مقام در این ازمنه و ادواره قرون و اعصار در ممالك محروسه بلکه در اغلب امکنه و بلاد خارجه ساخته و آراسته نشده است. تالار موزه همایونی که طولا چهل و سه ذرع و عرضا هیجده ذرع و مشتمل بر بیست طاق است در سمت شمال قصر زمستانی و باغ سلطنتی واقع شده و همین که از دیوانخانه بزرگ بدربار اعظم آمدند و از دربار اعظم از در معروف بسلام که در طرف مغرب قصر زمستانی است وارد عمارت مبارکه مزبور شدند یك دریاچه مشاهده مینمایند که علی الدوام چهار سنگ آب از وسط آن فوران دارد از پهلوی دریاچه که گذشتند در طرف شمال محاذی همین دریاچه یك در بسیار عالی از فلز هست که از این در بواسطه پلّه‌های مرمر عریض که باقسام گلدانهای چینی و... مجسمه‌های بسیار ممتاز مزین شده صعود نمود بسطحه میرسند. در این سطحه حوضی از مرمر دیده می‌شود که بر سبیل استمرار آب از فواره آن جاریست از این سطحه بواسطهٔ دوپلّه بسیار مزیّن دیگر

189. Cf. la Revue, I, 124.

۱۹۰. همان، یادشده، ج۳، ص۵۹.

بزیر یك طاق بسیار بلند عریض ورود مینمایند در طرف جنوب این طاق تالار گلستان است که تخت طاوس معروف در آن گذاشته شده در طرف مغرب تالار موزه و در شمال کتابخانه و در سمت مشرق تالار عاج است که از این تالار به تالار بلور میروند و از تالار بلور بتالار موسوم به نارنجستان و در حقیقت تالار نارنجستان از جداول و آب جاری و وضع مناسب و بنای بدیع و خضرت اشجار و فسحت و نزهت صفاتی دارد که بوصف در نمی‌آید و غالبا در فصل زمستان که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه در دارالخلافه باهره تشریف‌فرما میباشند در این قسمت قصر سلطنتی در تالار بلور و تالار نارنجستان اقامت میفرمایند.»

۲۲۴ـ شرف: به مدیریّت غلامحسین طهرانی در ۱۷ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۶ در تهران تأسیس شد و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. شماره ۳ روزنامه «شرف» به تاریخ اول جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ می‌باشد.

۲۲۵ـ شرق: به مدیریت سیّدضیاءالدین طباطبائی[۱۹۱] در ۱۴ رمضان سال ۱۳۲۷ در تهران تأسیس یافت، و به صورت روزانه به چاپ می‌رسید. شماره ۱۰۹ آن به تاریخ ۱۰ رمضان سال ۱۳۲۸ می‌باشد.

روزنامه «شرق» از جمله روزنامه‌های انقلابی بود.

* آقای سیدضیاءالدین برای اداره روزنامه آقای حسین کسمائی را به کمك گرفته، در عنوان روزنامه صاحب امتیاز روزنامه سیدضیاءالدین طباطبائی و مدیر حسین کسمائی معرفی شده است. روزنامه «شرق» پس از انتشار ۶۴ شماره از سال اول توقیف شد. روزنامه «حبل‌المتین» در شماره ۲۰ سال هفدهم مورخ ۸ ذیقعده سال ۱۳۲۷ در این مورد چنین می‌نویسد:

«از طرف وزارت داخله روزنامه شرق توقیف شد، ما از موضوع صحبت نکرده همان می گوئیم که بدون محاکمه و تطابق قانون توقیف روزنامه برای روزنامه‌نویسان مایه تاثر و اعتراض است.»

روزنامه «شرق» به اجبار چند ماه تعطیل می‌شود و مجدداً شماره ۶۴ سال اول در تاریخ پنج‌شنبه ۵ شهر ربیع‌الاول سال ۱۳۲۸ (۱۷ مارس ۱۹۱۰) منتشر می‌شود. در این شماره با لحنی شدید نسبت به تشکیل کابینه جدید انتقاد می‌کند و از این جهت بدون محاکمه تعطیل می‌شود و بلافاصله، یعنی غروب روز تعطیل، ورقه فوق‌العاده‌ای به امضای عدّه زیادی از مدیران جراید در اعتراض به توفیق روزنامه «شرق» منتشر می‌شود.

روزنامهٔ «شرق» از شماره ۹۱ سال اول که در روز شنبه ۱۰ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۷

---

191. Cf. la Revue, XII, 338 et sq, et 485.

انتشار یافت صفحه ۴ روزنامه را به زبان فرانسه طبع و منتشر نمود و در اینباره در صفحه اول تحت عنوان «اخطار» چنین نوشت:

«از آنجائیکه همواره مقصود کارکنان ادارهٔ شرق خدمت به وطن، حفظ استقلال مملکت و بقای آزادی و حریّت ملّت ایران است، سزاوار میدانیم هر گونه خدمتی که از دستمان برآید در انجامش مضایقه ننموده و ادای وظایف وجدانی و ایرانخواهی خود را به کمال سرعت بعمل آوریم. لذا در این ایام که مطبوعات ارتجاع‌پرست روسیّه و غیره مافوق آنچه تصوّر میشود بر ضدّ ملت و مملکت ایران اخباری نوشته نشر می‌دهند، و افکار عمومی اروپا را (که مدار صلح و مسالمت دنیاست) به عدم اصلاح امور این مملکت و خرابی این قطعه از دنیا متوجّه ساخته، حقیقت امر را به خلاف واقع پیشنهاد می‌نمایند، لازم دانستیم برای مدافعه اثرات محرّرین بی‌انصاف و توجه افکار عمومی اروپا نسبت به مظلومین مثل ایران، و عدم پیشرفت امور بواسطه اقامت قشون روس، خیالی را که از بدو تأسیس اداره شرق در نظر داشتیم بموقع اجراء گذاریم، و یك صفحه روزنامه خود را صرف مدافعات وطن نموده به فرانسه منتشر سازیم. بحمدالله به انجام خیال دیرینه خود موفّق گردیده و از امروز صفحهٔ چهار روزنامه به زبان فرانسه که بهترین السنهٔ بین‌المللی عالم است نگاشته گردید.

امیدواریم که عموم هموطنان مخصوصا قارئین شرق فرانسه این خدمت ما را قابل توجه دانسته سزاوار تحسین بدانند. س. ضیاءالدّین طباطبائی.»

و بالاخره «شرق» برای همیشه تعطیل و «برق» که در یکشنبه ۵ شوال سال ۱۳۲۸ به مدیریت سیدضیاءالدین طباطبائی تأسیس گردید به جای آن و با همان روش انتشار یافت.[۱۹۲]

۲۲۶ـ شفق: این روزنامه به مدیریّت «ج.ا.رضازاده»[۱۹۳]، در تاریخ ۲۷ رمضان سال ۱۳۲۸ در تبریز تأسیس گردید. مسلك سیاسی روزنامهٔ «شفق» دموکرات بود و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. انتشار روزنامهٔ شفق در سال ۱۳۲۹ هم ادامه داشت.

*** از شمارهٔ ۱۶ سال اوّل آقای غنی‌زاده به عنوان عضو هیأت تحریریه و مدیر مسئول معرفی گردید. و در ستون اوّل نمره مذکور در تحت عنوان «اخطار» شرحی راجع به معرّفی آقای غنی‌زاده آورده است.** همکاری آقایان رضازاده و غنی‌زاده در کار اداره روزنامه «شفق» تا ۴۵ شماره ادامه داشت و در آن هنگام آقای غنی‌زاده به ریاست عدلیّه سلماس منصوب شد و بدانجا عزیمت نمود. با اینکه از این پس آقای غنی‌زاده در ادارهٔ امور روزنامه دخالتی نداشته، با اینحال در نمرات بعد، «ج.ا.رضازاده» به عنوان سردبیر و صاحب امتیاز، و مدیر مسئول

---

۱۹۲. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۳، ص۶۱.

193. Compte rendu dans la Revue, XII, 500.

«م.غنی‌زاده» معرّفی شده است.

سال اوّل روزنامه «شفق» با نشر ۴۸ شماره خاتمه یافت و سال دوّم آن از شماره ۴۹ مورّخ پنج‌شنبه ۱۶ رجب سال ۱۳۲۹ شروع گردید.

مقالهٔ افتتاحی این شماره تحت عنوان «رجعت استبداد» بود. در سال دوّم روزنامه «شفق» با نشر نمره ۴۳ مورخ دوشنبه ۲۶ ذیحجة‌الحرام سال ۱۳۲۹ خاتمه یافت.

روزنامه «شفق» مشتمل بر مقالات تند و زننده علیه سیاست دولت روسیّه در ایران است و سهم بزرگی در تشویق مردم تبریز بر ضدّ روس‌ها داشته و از این جهت با پیشامد کودتای روس‌ها در تبریز این روزنامه نیز تعطیل شده است.[۱۹۴]

۲۲۷ـ شفق: این روزنامه با چاپ ژلاتینی در خوی منتشر می‌گردید. روزنامه «شفق» ظاهراً در سال ۱۲۹۰هـ‌.ش انتشار یافته است، و جای بسی تعجب است که مرحوم تربیت در فهرست جراید آذربایجان ذکری از این روزنامه به میان نیاورده. براون نیز فقط به ذکر اسم روزنامه قناعت کرده و از سال انتشار آن چیزی ننوشته است.[۱۹۵]

۲۲۸ـ شکر: این نشریه به مدیریّت محمّدعلی عبدالمناف زاده در تبریز منتشر می‌گردید. انتشار آن با چاپ سنگی و به صورت هفتگی بود. شماره ۲ آن به تاریخ ۱۷ ربیع‌الاوّل سال ۱۳۲۵ می‌باشد.

۲۲۹ـ شمس: این نشریّه به مدیریّت سیّدحسن تبریزی در اسلامبول منتشر شده و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. شمارهٔ ۲۹ آن به تاریخ ۷ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۷ می‌باشد. مسلك سیاسی این روزنامه اعتدالی است. این نشریّه در سال ۱۳۲۹ نیز منتشر می‌شد.

* چون روزنامه خارج از ایران منتشر می‌گردد و نویسندهٔ آن از فکری باز و قلمی آزاد برخوردار است بدین جهت بدون پروا و مانع در قضایا گفتگو نموده و از خائنین و درباریان بدگویی می‌کند. همین حقیقت‌نویسی باعث گردید که روزنامه از همان ابتدا طرف توجه ایرانیان قرار بگیرد.

در شمارهٔ ۱۴ سال سوم روزنامه «شمس» که در تاریخ ۱۶ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۹ انتشار یافته متن زیر دیده می‌شود:

---

۱۹۴. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۳، ص۷۲.

۱۹۵. همان، ص۷۵.

«اجمال سیاسی ـ تاکنون فرصت هائی که بدست دولت و ملّت ایران افتاده بود، اگر از آنها استفاده می‌شد دولت ما از ژاپون بیشتر و بیشتر ترقی کرده بود.

در هنگام سلطنت پنجاه ساله ناصرالدّین شاه عوض اینکه هیئت حاکمه و قوّه نافذه کشور مایه نشر علوم و معارف و گشودن مکاتب و مدارس و تزئید و تنسیق قشون، ترتیب قوای بحری، انشاء و تمدید راههای شوسه و آهنی که مایة‌الحیات ملك و ملّت است، توسیع و تقویت زراعت و تجارت، اخراج و استعمال معادن متنوّع داخله، تنویر افکار ابناء وطن نماید ترتیب پروغرام[۱۹۶] و امور سیاسیّه و اقتصادیّه نماید، بعکس مبالغ گزافی که به انواع ظلم و تعدّی و اقسام جبر و شکنجه از رعیّت بیچاره تحصیل می‌شد صرف سیاحت های بیفایده فرنگستان و بازیچه های این و آن شد.

از سیاحت ناصرالدّین شاه ملّت و دولت ایران به قیمت دو پول مادةً و معناً مستفید نگردید، بلکه تمام عرف و عادات فرنگیان را به کشور ایران هدیه و سوغات آورد، عوض توپ کروپ و اسلحه ارمسترونغ[۱۹۷] کشتی های زره پوش، علم، عمل، قوانین عدل و داد، اصول مملکت‌داری و کشورگیری بازیچه و مبل خرید،... حال آنکه نفوذ و قدرت ناصرالدّین شاه را هیچیك از پادشاهان ایران نداشتند.

در ظرف کامرانی پنجاه ساله آن خاقان هیچگونه حادثه ناخوش و ناهمواری روی نداد که فکرا باعث مشغولیت، اشتغال دفاع عاطل امر گردد. ملّت بیچاره را از هرگونه ترقی و پیشرفت ممانعت می کرد، خون زیردستان را او و اتباعش مانند زالو مکیدند. هر کجا آبداری بود، سردار و هر کجا کهتر و بی پدری بود مهتر و قائد خیر و شرّ. مقدّرات ملّت معظمه و نام و ننگ هزاران ساله ایران که از عهد دارا و انوشیروان مصون و محفوظ مانده بود بازیچهٔ یك مشت فاجرات و فسّاق، دستخوش یك رمه کاسه لیس و خائن گشت، هر طفل سبق خوانی وزیر، هر چاپلوسی نماینده و سفیر، منیجك ها امیرنویان و بچّه های شیرخواره امیرتومان، دست غیب سیّدجمال الدّین و ملارضائی را فراهم آورد و حیات آن جانی جاودانی را خاتمه کشید. خلف او مظفّرالدّین شاه که نمود (مجموعه امراض و اسقام)، گاهی به ساحت و سفاحت، بعضی به انجماد و انزوا، اسماً اگرچه پادشاه ایران بود ولی معناً اتابك مردود حکمرانی می نمود. تا اینکه از قضا سرکنگبین صفرا فزود و مشروطه اعلان شد. چون از ناخوشی و اسقام و هواپرستی و اوهام تاب مقاومت، طاقت استقامت نداشت طوعاً و کرهاً به تسلیم آمال و تمنیّات ملّت راضی شد و رفت.

محمدعلی نابکام سرکار آمد و به کام رسید. در وهلهٔ اولی مانند گوسفند سلیم رضا و تسلیم نمود، تا اینکه بالاخره همینکه بر تخت آباء و اجدادی خود را سوار و استوار یافت آنچه نکردنی بود کرد. فی‌الحقیقه لکه تخت کیان و مایه ننگ و بدنامی ایرانیان گشت. نوکری و اسارت روس را بر پادشاه منظم مشروطه‌بودن ترجیح داد تا در انجام سرنگون و مسافر دارالبوار شد.

پس از محمدعلی ایران خسته و نزاری بدست ایرانیان افتاد. همینکه یاران و یاوران دست از

۱۹۶. پروگرام.
۱۹۷. آرمسترانگ.

بهبودی شستند، نشستند و گفتند که این ناخوش را طبیبی باید و حکیمی شاید. پس به اتّفاق آراء آقای ناصرالملك را به نیابت سلطنت برگماشتند. حضرتشان ندای وطن را لبیك گو شده به ایران شتافت. هنور از راه نرسیده علاج‌ها و دواهای نافع تلخ به حلقوم این مریض ریخت که سود و فایده‌اش نمایان است.

امیدواریم که از پرتو مواظبت ایشان، ایران مرده زنده، و ابنای افسرده‌اش به زودی شاد و خندان شوند.»

۲۳۰ـ **شمس طالع**: این روزنامه در تهران چاپ و منتشر می‌گردید.

* تاریخ انتشار روزنامه «شمس طالع» ۱۳۲۵هـ.ق (۱۹۰۷م) و نوع چاپ آن سربی بود.[۱۹۸]

۲۳۱ـ **شورای ایران**: در تبریز و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید.

روزنامه «شورای ایران» از طرف انجمن مشورت انتشار می‌یافت و شماره ۳ آن به تاریخ ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ می‌باشد.

* اعضاء هیأت تحریریّه این روزنامه میرزا سعید سلماسی، آقا سیدحسن شریف‌زاده و حاجی علی دوافروش بودند که هر سه شهید گردیدند.

«شورای ایران» در سیاست محافظه‌کار و مشروطه‌طلب اعتدالی بود.[۱۹۹]

۲۳۲ـ **شورای بلدی***: این نشریّه در سال ۱۳۲۵هـ.ق (۱۹۰۷م) در تهران انتشار یافت و با چاپ ژلاتینی منتشر می‌گردید.[۲۰۰]

۲۳۳ـ **شوری***: این روزنامه پس از برپایی دوباره مشروطیّت و بهبود وضع دموکراسی، یعنی زمانی که روزنامه‌های پیش از کودتا اجازه انتشار مجدّد یافتند از طرف حزب اعتدالیون به چاپ رسید.

شوری ارگان رسمی حزب مزبور بود که به وسیله ناصرالاسلام ندامانی گیلانی نماینده مردم گیلان در دوره دوّم قانونگذاری تأسیس گردید.[۲۰۱]

۲۳۴ـ **شیخ چغندر**: در تهران منتشر می‌گردید.

* این نشریّه مصوّر و فکاهی بود که در سال ۱۳۲۹هـ.ق (۱۹۱۱م) انتشار یافت. صاحب این نشریّه میرفتحعلی و ناشر آن ابوالمعالی معروف به سیّد آهن بردار بود که هر دو نفر

---

۱۹۸. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ج۲، ص۴۷۹.

۱۹۹. همان، ص۴۸۰.

۲۰۰. همان، ص۴۸۱.

۲۰۱. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۲، ص۵۱۴.

مرتجع بودند ولی خود روزنامه به حزب اتحاد و ترقّی بستگی داشته است.

قسمتی از یك نوشته فکاهی آن که در صفحه اوّل، شماره ۳ این روزنامه، مورخ یکشنبه ۲۸ شوال المکرّم سال ۱۳۲۹هـ‌ق درج شده به صورت زیر نقل می‌گردد:

«خواب دیدن شیخ چغندر (تعبیر آن یك ذرّه شعور)

یکی بود یکی نبود غیر از خدا چند وکیل هشت وزیر بود. شیخ را گذر در جنگل افتاد دید شیر با آفتاب جنگ می کند شیر حمله می کند به آفتاب، آفتاب در فرار است. کمی نمانده است آفتاب مغلوب و شیر غالب شود. به خود می گفتم یاللعجب یك جانور بدهیکل و بداخلاق و وحشی غالب به آفتاب نورانی شود.

یك خیال کردم که رفته طرفداری از آفتاب نمایم، ولی خیال کردم های های، شهادت خالی چه کنم. دیدم خطاست، چاره جز خدا را خواستن نیست. از خداوند مسئلت توفیق و نجات همی کردم. ناگهان به خاطرم افتاد خود را به آفتاب‌پرستان رسانده استمداد کنم. دوان دوان از جنگل بیرون آمده به شهری رسیدم. نزدیك شهر به پارسائی برخوردم. حال پرسیدم که اسم این شهر چیست و اهل این شهر کیست. جواب داد این شهر را شهر «پرس» می گویند، اهالی را آفتاب‌پرست. به خود گفتم الحمدلله به مقصود رسیدم. سئوال کردم بزرگ این اهالی کیست، کجا است، مرا هدایت کن. رد کرد. دیدم وجود مشکل گشائی لازم است، مشتی زر دادم، مرا به عمارت خیلی عالی رساند که در سر آن عمارت شکل دو شیر در بالای هریك خورشیدی ایستاده. به خود گفتم، این اشکال یقین عقاید اهل این خانه است. چون از در عمارت وارد شدم دیدم یك مجلس عالی، واقعا امیدوار شدم. نیك ملاحظه و دقت کردم. اوضاع اهل این مجلس خیلی دور از انصاف بود. با این حال باز گرفتاری خورشید را بدست شیر بیان کردم. از بس غرق به خودنمائی بودند، ابداً توجه نکردند. مشغول وزیرتراشی و فرستادن حکّام به ولایات و انتخاب وکلای مجهول بودند. آنچه فریاد برآوردم آیا در شهر کسی هست بداد خورشید برسد، از چنگال شیر نجات بدهد. با اینکه خورشید پرستید. جواب جز گرفتن پولهای گزاف از بیچارگان نشنیدم.»

۲۳۵ـ شیدا*: روزنامه «شیدا» در سال ۱۳۲۹هـ‌ق (۱۹۱۱م) در شهر استانبول تأسیس و منتشر گردید. صاحب امتیاز این روزنامه، که به وسیلهٔ کمیته دانشجویان ایرانی مقیم استانبول، برپا گردیده بود «حاجی حسن‌خان جعفرزاده» و مدیر عامل آن مظفّرخان اسمعیل‌زاده بود. نقاشی اشکال نشریّه مذکور را میرزا عبدالحسین‌خان طاهرزاده به‌عهده داشت.

در زیر عنوان روزنامه عبارت:

«روزنامه‌ایست فارسی و ترکی و مسلك‌اش بیان حقیقت است.»

نوشته شده بود، در صفحات اوّل و چهارم آن کاریکاتورهایی رسم می‌شد که به صورت

طنزآمیزی شرحی برای آنها می‌نوشتند.[۲۰۲]
۲۳۶ـ **شیراز**: روزنامه‌ای بود که در شهر شیراز منتشر می‌گردید.
* با توجه به خبر «حبل‌المتین»، در شمارهٔ ۱۸ سال هفدهم، مورّخ ۲۴ شوال سال ۱۳۲۷، در مورد دایرشدن روزنامه «شیراز»، چنین برمی‌آید که این روزنامه قبل از ماه شوّال تأسیس گردیده است. به عقیدهٔ محمّد صدرهاشمی، مؤلف کتاب «تاریخ جراید و مجلات ایران»، نام این روزنامه «اخوّت شیراز» بود که به مدیریّت خادم آستان فقرای نعمت‌اللّهی «عبدالکریم معروفعلی» و معاونت میرزا سیدحسن خان طهرانی، دبیر تاج‌الشعراء با چاپ سنگی در چهار صفحه در تاریخ ۱۴ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۶ انتشار یافته است.[۲۰۳]
۲۳۷ـ **صبح صادق**: در ماه صفر سال ۱۳۲۵ تأسیس گردید و به صورت روزانه در تهران انتشار یافت. مدیریّت آن ابتدا با مرتضی قلیخان مؤیدالممالك و بعدها با مهدی قلیخان مؤید دیوان بود.

روزنامهٔ «صبح صادق» در صفحهٔ اوّل، شمارهٔ ۱۴۰ سال اول، مورّخ یکشنبه ۲۰ شعبان‌المعظّم سال ۱۳۲۵ مقاله‌ای تحت عنوان بشارت دارد که بدین صورت است:
«بشارت ـ

آنکه ما را می‌کشاند سوی راد اتّحاد است اتّحاد است اتّحاد

پنج‌شنبه هفدهم، تمام اعیان و سرداران و محترمین که همیشه مصدر کارهای عمده بوده و می‌باشند، در خانه جناب علاءالدوله اجتماع نموده در خصوص وجوب همراهی دولت با ملّت، و مساعدت اساس مشروطیّت سئوال و جواب زیاد فرمودند. و آنگاه متحدالقول و متّفق‌الکلمه قسم قرآن یاد نموده بعد از قسم عریضه‌ای ترتیب، به این مضمون به حضور اعلیحضرت همایونی عرض کردند:
«ما جماعت اباً و جداً به دولت خدمت نموده و شخصاً می‌نمائیم، امروز صلاح دولت و بقای مملکت را در استحکام اساس مشروطیّت می‌بینیم. هرگاه اعلیحضرت همایونی در این خصوص ما را مطمئن بسازد ظاهراً و باطناً به مشروطیّت حاضر می‌گردد، فبها، والا ما متّحدین از تمام شئونات خود استعفاء داده و از حقوقات خودمان صرف‌نظر کرده و دست اهل و عیال خودمان را گرفته ناچاریم در مجلس محترم کسب تکلیف نمائیم.»

گویا حامل این عریضه جناب آصف‌الدوله و نوّاب والا امیراعظم بوده، عریضه را همان روز رسانیده صدور جواب موکول به جمعه گردیده بود. جمعی از امراء شب را هم در منزل جناب علاءالدوله مانده روز جمعه عدّه محترمین تقریبا به سیصدنفر رسیده، در واقع تمام رجال دولت بدون استثناء حاضر

۲۰۲. همان، ص۴۸۵.
۲۰۳. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۳، ص۹۳.

شده، قسم یاد کردند در این کلمهٔ مقدسّه متّحد گردیده مجدداً عریضه نمودند و تحصیل جواب کردند. از تعصّب ایرانیّت و اسلامیّت این هیئت با شرافت از جانب عموم ملّت اظهار تشکّر و قبول امتنان می‌نمائیم.

سواد دستخط ـ مجلس و مشروطیّت را، شاهنشاه مرحوم، نورالله مضجعه، مرحمت فرموده و ما هم امضاء نموده‌ایم و از آن وقت کمال همراهی را داریم و مجلس را اسباب سعادت و ترقّی مملکت می‌دانیم. حالا که شما حاضر به همراهی و خدمتگذاری شده‌اید چه ضرر دارد ما هم انتها درجهٔ مساعدت را می‌نمائیم. بطوری که نوشته‌اید وزراء و وکلاء و امراء بنشینید و رفع اختلافات بکنید.

مرتضی قلیخان مؤیدالممالك»

۲۳۸ـ صبح‌نامه: در سال ۱۳۲۴ در تهران تأسیس گردید و به صورت ژلاتینی چاپ و منتشر می‌شد انتشار آن تا هفت جمادی‌الاول سال ۱۳۲۹ ادامه داشت و تا این تاریخ ۲۲ شماره از آن منتشر گردید. «صبح‌نامه» مخالف استبداد و طرفدار جمهوری بود.

مدیریت و نویسندگی این نشریّه را سیّدمحمدرضا شیرازی، که بعدها به مناسبت اداره روزنامه مساوات به «مساوات» شهرت یافت، به عهده داشت.

«صبح‌نامه» چون در خفا و پنهانی چاپ و توزیع می‌شد، معمولاً تعداد شماره‌های منتشر شده آن بیش از هجده یا نوزده شماره نبوده است.[۲۰۴]

۲۳۹ـ صحبت*: نشریه مذکور، در سال ۱۳۲۷هـ.ق (۱۹۰۹م) در تبریز انتشار یافت. مدیریّت این نشریّه به عهده میرزاحسین‌خان، ناشر روزنامه‌های «الحدید»، «خبر» و «عدالت» بود، که روزنامه را به زبان ترکی آذری انتشار می‌داد.

«صحبت» به سبب انتشار مقاله‌ای طنزآمیز و فکاهی به نام «کج گبورگه» که معنی «دنده کج» می‌دهد، در زمینه زیانهای ناشی از حجاب زنان و ضرورت بهبود وضع نسوان، خشم و غضب روحانیّون و طبقه عوام را برانگیخت.

کار نشریه به توقیف کشیده شد و ناشر و نویسنده آن بازداشت شدند.[۲۰۵]

۲۴۰ـ صحّت*: این نشریه در سال ۱۳۲۵هـ.ق (۱۹۰۷م) در تهران انتشار یافت.[۲۰۶]

۲۴۱ـ صداقت*: این نشریّه در سال ۱۳۲۶هـ.ق در تهران انتشار یافت. «صداقت» به صورت چاپ سنگی منتشر می‌گردید.[۲۰۷]

---

۲۰۴. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۱۱۴.

۲۰۵. همان، ص۴۹۱.

۲۰۶. همانجا.

۲۰۷. همان، ص۴۹۴.

۲۴۲ـ صدای رشت: به مدیریت «ع. احمدزاده»[۲۰۸] در تاریخ ۱۵ محرّم سال ۱۳۲۹ در رشت تأسیس گردید. مسلك سیاسی این روزنامه دموکرات بود و هر هفته دو شماره از آن به چاپ می‌رسید.

انتشار این نشریه تا ۷ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۹ ادامه داشت و ۲۳ شماره از آن چاپ و منتشر شد.

در شماره سوّم از سال اوّل این نشریّه که در تاریخ پنج شنبه ۲۴ شهر محرّم‌الحرام سال ۱۳۲۹ به چاپ رسیده مقاله‌ای در صفحهٔ اوّل آن نوشته شده که قسمتی از آن نقل می‌گردد:

«بیدار شویم ـ ای ملّت گیلان ای محرومین از حقوق بشریّت، ای خفتگان در وادی جهل و ضلالت، تا کی در پس پردهٔ خاموشی پنهان شده و در خواب غفلت اندرید وقت آنست که قدری به خود آئیم و در پریشانی و مذلّت احوال خودمان سخت بگرئیم وقت آنست که چشم باز کرده سرعت سیر قافله تمدن اروپا را مشاهده نموده فکری بحال زار خود نمائیم وقت آنست که عالم اسلام متّحد و متّفق شده ظلم و تعدّی اروپائیان را انتها دهیم بیائیم ماهم داخل در زمره آدمیان شویم بیائیم ماهم وطن‌شناس و وطن‌دوست شویم بیائیم ما هم شرف قومیّت و ملیّت بشناسیم بیائیم ما هم از لوازم آدمیّت و بشریّت بهره‌مند شویم.

یقین دارم بعضی از هموطنان خواب، زبان باعتراض گشوده بیانات و مقالات ما را تنقید نموده مضحکه و سخریه خواهند کرد با کمال ادب عرض می‌کنم برادران عزیز ما حقیقت واقع می‌نگاریم بحکم وجدان سلیم نباید ملول و مکدّر شوید ما آدم نیستیم زیرا هیچیك از صفات آدمیّت در ما موجود نیست چرا برای آنکه آدم همیشه هم‌جنس خود را باتّحاد و اتّفاق و الفت دعوت می‌کند.

آدم باتّفاق آدم‌های دیگر مجامع و مجالس تشکیل می‌دهد و از اصلاحات و لوازمات زندگانی سخن میراند و وسایل آسودگی و آسایش تحصیل مینماید و در طرق و شاه‌راه ترقی و تعالی سیر میکند. آدم وطن میشناسد و برای حفظ وطن جان فدا میکند...»

۲۴۳ـ صراط الصنایع*: این نشریه در سال ۱۳۲۶هـ.ق (۱۹۰۸م) در تهران چاپ و منتشر گردید.[۲۰۹]

۲۴۴ـ صراط المستقیم*: «صراط المستقیم» در سال ۱۳۲۴هـ.ق (۷ـ۱۹۰۶م) در شهر تبریز انتشار یافت.[۲۱۰]

روزنامه «صراط المستقیم» را ابوالعلاء «زین‌العابدین» و «ح.اشرف ادیب» تأسیس

---

208. Cf. la Revue, XIV, 147.

۲۰۹. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۴۹۵.

۲۱۰. همان، ص۴۹۶.

نمودند و مقالات آن در زمینه دین، فلسفه، ادبیّات، حقوق و علوم بود و به صورت هفتگی منتشر می‌گردید.

۲۴۵ـ **صراط المستقیم***: این نشریه در سال ۱۳۲۵هـ.ق (۱۹۰۷م) در تهران چاپ و منتشر گردید.[۲۱۱]

۲۴۶ـ **صفحه روزگار***: روزنامه «صفحه روزگار» را ملك‌المورّخین در سال ۱۳۲۷هـ.ق در تهران منتشر نمود. در شماره دوّم مورّخ دوشنبه بیست و یکّم شعبان سال ۱۳۲۷ محل اداره این روزنامه مقابل شمس‌العماره نوشته شده است.

«صفحه روزگار» روزنامه‌ای بود مصوّر که به نگارش تاریخ پانزده ساله از ابتدای سلطنت مظفرالدین‌شاه می‌پرداخت.[۲۱۲]

۲۴۷ـ **صوراسرافیل**: این روزنامه به وسیله میرزا جهانگیرخان شیرازی و میرزا قاسم‌خان تبریزی اداره می‌شد و بعدها علی‌اکبر دهخدا مدیریّت آن را به عهده گرفت.

روزنامه «صوراسرافیل» در دو محل به صورت هفتگی چاپ و منتشر گردید. در تهران از ۱۷ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ تا ۲۰ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ و در ایوردون (Iverdon) از اوّل محرّم سال ۱۳۲۷ تا ۱۵ صفر همان سال انتشار یافت.

پس از وفات جهانگیرخان، مجدداً انتشار این روزنامه به وسیله علی‌اکبر دهخدا در سوئیس ادامه یافت.

در اوّلین شمارهٔ سال دوّم این روزنامه، به جای سال دوّم به اشتباه، سال اول، قید گردیده است.[۲۱۳]

* «صوراسرافیل» از روزنامه‌های مهمّی است که در آغاز مشروطیّت ایران تأسیس شده و با مسلك و روش انتقادی خود کمك بزرگی به بیداری ایرانیان نموده است. سرمقاله‌های آن مربوط به اوضاع سیاسی و انتقاد شدید از اوضاع استبدادی دربار است. شرح زیر مختصری است از مقاله‌ای که این روزنامه به صورت افتتاحیه ارائه نموده است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم... حمد خدای را که ما ایرانیان ذلّت و رقیّت خود را احساس کرده و

۲۱۱. همان، ص۴۹۷.

۲۱۲. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج۲، ص۵۸۳.

213. Cf. la Revue, III, 309, 318, 321; IV, 561; V 324; VI, 339; VII, 362; VIII, 289; XI, 334.

فهمیدیم که باید بیش از این بنده عمروزید و مملوك این و آن نباشیم، که تا قیامت بارکش خویش و بیگانه نباید بود. لهذا با یك جنبش مردانه در چهاردهم جمادی‌الاخر سال ۱۳۲۴ مملکت خویش را مشروطه و دارای مجلس ملّی (پارلمان) نموده، در بیست و هفتم ذی‌الحجّه سال ۱۳۲۴ دولت علیّه ایران رسماً در عداد دول مشروطه و صاحب کنستیتوسیون قرار گرفت. دورهٔ خوف و وحشت به آخر رسید و زمان سعادت و ترقّی گردید، عصر نکبت و فتوت منتهی شد و تجدید تاریخ و اول عمر ایران گشت. زبان و قلم در مصالح امور ملك و ملت آزاد شد و جراید و مطبوعات برای انتشار نیك و بد مملکت حریّت یافت. روزنامه‌های عدیده مثل ستارگان درخشان با مسلك‌های تازه افق طهران را روشن کرد و سران معظّم بنای نوشتن و گفتن را گذاشتند.

ما نیز با عدم لیاقت و بضاعت مزجات قلم برداشته که به خواست خدا شاید بتوانیم به دین و دولت و وطن و ملّت خود خدمت کنیم و به ابنای این آب و خاك موروثی که با خون پدران و نیاکان ما عجین و سرشته است ابراز ارادتی نمائیم. در تکمیل معنی مشروطیت و حمایت مجلس شورای ملی و معاونت روستائیان و ضعفاء و فقرا و مظلومین، امیدواریم تا آخرین نفس ثابت قدم باشیم و از این نیّت مقدس تا زنده‌ایم دست نکشیم، و با صدای رسا بگوئیم که از تهدید و هلاکت بیم و خوفی نداریم و به زندگی بدون حریّت و مساوات و شرف وقعی نمی گذاریم، و بجز نیات پروردگار و احکام الهیّه و قوانین ملکیّه از احدی نمی‌ترسیم، از این عقیده راسخ و محکم تخطّی نمی کنیم. تملّق از کسی نمی گوئیم و به رشوه گول نمی‌خوریم. قدح و مدح بیجا از کسی نمی کنیم و اغراض نفسانی بکار نمی‌بریم، بعبارةَ اخری بد را بد و خوب را خوب می نویسیم. در نگارش این روزنامه انتفاع امور شخصی را منظور نمی‌نمائیم و این کار را کسب و شغل خود قرار نمی‌دهیم، و به فریاد بلند به تمام برادران ایرانی و ایرانی‌نژاد خود عرض می کنیم که اگر خدای نخواسته از ما نسبت به وطن خلافی مشاهده نمایند ما را تنبیه نموده و از راه کج باز دارند، و تا خیر آنان را می‌خواهیم ما را از خود دانند. بمنّه و کرمه والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین المعصومین.

قیمت این روزنامه که صبح در وقت انتشار چهار شاهی بود، هنگام عصر به چند تومان خرید و فروش می شد.

از ابتکاراتی که در روزنامه صوراسرافیل بکار برده شد درج ستون چرند و پرند است که در هر شماره با امضای «دخو» که نام مستعار آقای میرزا علی اکبر دهخدای قزوینی است، چاپ شده، در این ستون با آوردن امثال و حکایات بشدّت از اوضاع اجتماعی و ناعدالتی‌ها انتقاد می کرد. از روزنامه صور اسرافیل مجموعاً ۳۲ شماره منتشر گردید و آخرین شمارهٔ آن در تاریخ شنبه ۲۰ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶، یعنی سه روز قبل از فاجعهٔ مشروطیّت و خرابی مجلس شورای ملی توزیع شده و در سرمقاله تحت عنوان «ملّت و دربار» به شدّت به قزاقان روسی حمله کرده می نویسد:

«دولت روس آن دسته از قزاق‌ها را که در جلو آزادی ملت خود سدّ قرار میداد، در میان رختخواب‌های فواحش روسی تخم‌گیری کرده و از نطفه‌های سر راه تربیت نموده بود، قزّاق روسی پدر خود را نمی‌شناخت، قزّاق روسی دین و آئین خود را نمی‌دانست، قزّاق روسی خدای آسمان و زمین امپراطوری خود را تصور می‌کرد...»

و شاید همین اهانت‌ها سبب عداوت شاپشال با مدیر صوراسرافیل بود، شاپشال به یکی از محترمین گفته بود: «شاه به اصرار من میرزا جهانگیرخان و ملك‌المتکلّمین را کشت.»

پس از آنکه میرزا علی‌اکبرخان دهخدا دبیر روزنامه صوراسرافیل به اروپا رفت در شهر ایوردون، از بلاد سوئیس، روزنامه‌ای به نام صوراسرافیل تأسیس نمود، که مجموعاً چهار شماره از آن انتشار یافت. شمارهٔ اول این روزنامه در اول محرّم سال ۱۳۲۷ منتشر گردید. سبك صوراسرافیل سوئیس همان بود که در زمان میرزا جهانگیرخان بود و آقای دهخدا به تنهایی تمام مطالب روزنامه را تهیه می‌نمود، و مقالات چرند و پرند را نیز کمافی‌السابق به نام دخو می‌نوشت.

در ۲۲ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ بود که صوراسرافیل را قزّاق‌های محمدعلیشاه دستگیر کرده و به باغشاه بردند و در ۲۴ همان ماه، در همان مکان او را با طناب خفه کردند.

دهخدا در شماره اول صوراسرافیل که در ایوردون منتشر نمود، از او بدین ترتیب یاد می‌کند:

«وصیّت‌نامه دوست یگانه من، هدیه برادری بیوفا، به پیشگاه آن روح اقدس اعلی»

ای مرغ سحر چو این شب تار	بگذاشت ز سر سیاه کاری
وز نفخهٔ روح‌بخش اشجار	رفت از سر خفتگان خماری
بگشود گره ز زلف زر تار	محبوبه نیلگون عماری
یزدان به کمال شد نمودار	و اهریمن زشت‌خو حصاری

یادآر ز شمع مرده، یادآر

ای مونس یوسف اندرین بند	تعبیر عیان چو شد ترا خواب
دل پر ز شعف لب از شکرخند	محسود عدو بکام اصحاب
رفتی بر یار خویش و پیوند	آزادتر از نسیم و مهتاب
زان کو همه شام با تو یك چند	در آرزوی وصال احباب

اختر بسمر شمرده، یادآر

چون باغ شود دوباره خرّم	ای بلبل مستمند مسکین
وز سنبل و سوری و سپرغم	آفاق نگارخانه چین
گل سرخ و به رخ عرق ز شبنم	تو داده ز کف قرار و تمکین

زان نوگل پیش‌رس که در غم نا داده بناز شوق تسکین
از سردی دی فسرده، یادآر
ای همره تیه، پور عمران بگذشت چو این سنین معدود
وان شاهد نغز بزم عرفان بنمود چو وعد خویش مشهود
وز مذبح زر چو شد به کیوان هر صبح شمیم عنبر و عود
زان کو به گناه قوم نادان در حسرت روی ارض موعود
بر بادیه جان سپرده، یادآر
چون گشت ز تو زمانه آباد ای کودک دورهٔ طلائی
وز طاعت بندگان خود شاد بگرفت ز سر خدا خدائی
نه رسم ارم نه اسم شداد گل بست دهان ژاژخائی
زان کس که ز نوك تیغ جلّاد مأخوذ به جرم حق‌شناسی
پیمانه وصل خورده، یادآر

و قطعه ای که در همین شماره از روزنامه به عنوان «چرند پرند» نوشته شده برای آشنایی با سبك نگارش «چرند پرند» نقل می گردد:

«کلام الملوك ملوك الکلام ـ کلام الملوك ملوك الکلام، یعنی حرف پادشاه، پادشاه حرفهاست من همیشه پیش خود میگفتم که ما آدمها پادشاه لازم داریم. برای اینکه مثلا اگر با روسیه جنگ کنیم هیجده شهر قفقاز را محافظت کند که روسها نبرند. اگر اولاد داشته باشیم مدارس عمومی مجانی تهیه نماید که بچه‌ها بیسواد و کور بار نیایند. اگر مجلس داشته باشیم سه دفعه با قرآن قسم بخورد و عصمت مادرش را هم مزید وثیقه کند که در حفظ مجلس بکوشد. بله ما پادشاه میخواهیم برای اینجور کارها. اما متحیر بودم که حرف پادشاه چه لازم دارد تا اینکه بگویند حرف پادشاه، پادشاه حرفهاست.

الان درست پنجماه و پنج روز و پنجساعت و پنجدقیقه بود که من ببعضی ملاحظات چرند پرند ننوشته بودم. یعنی این عادت یکسال و نیمه خودم را ترك کرده بودم. و چنانکه همه ایرانیها میدانند ترك عادت هم موجب مرض است. یعنی مثلاً همانطور که یکصد و هشتاد هزار نفر اهل رشت اگر همیشه زیردست چهارده پانزده نفر فرّاش و پیشخدمت و مشت‌ومال چی و آفتابه گلدان گذار حکومت نباشند ناخوش میشوند. همانطور که اهالی شیراز و اصفهان و بلوچستان و خوزستان و کرمانشاهان و لرستان و عراق و کردستان و یزد اگر سالی چندین صدها دختر باکره و هزارها طفل امرد برای اندرون و آبدارخانه های حکام ندهند ناخوش میشوند. و همانطور که خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار اگر روزی دو ساعت زیر سرسره عمارت نگارستان طاق‌واز نمیخوابید ناخوش میشد. و همانطور که ناصرالدین شاه اگر هر روز خواهرزن خودش را ملاقات نمیکرد ناخوش میشد. و همانطور که اگر مهدعلیا، مادر ناصرالدین‌شاه شبها بلباس کلفت‌های اندرون با قراولها و سربازها صحبت نمی‌کرد ناخوش میشد. و همانطور که ام الخاقان زن حاج نصیرالسلطنه اگر شبها با محمدعلیخان ملاقات نمیکرد ناخوش میشد. و

همانطور که محمّدعلی میرزا اگر در سال اول سلطنت هر روزه عمّه خود تاج السلطنه را نمیدید ناخوش میشد. و همانطور که مجلل السلطان رئیس عملهٔ خلوت اگر روزی چهل پنجاه زرده تخم‌مرغ با کنیاك و کباب بره نمیخورد ناخوش میشد. و همانطور که اعلیحضرت قدر قدرت ظلّ‌الله محمدعلی‌شاه قاجار شبی چند ساعت با مجلّل خلوت نمیکرد ناخوش میشد. و بالاخره همانطور که جناب مشیرالسلطنه اگر هر روز جمعه مسهل نمیخورد ناخوش میشد. و همانطور که امیربهادر جنگ اگر هر صبح شنبه ریشش را خضاب نمیکرد ناخوش میشد نزدیك بود من هم ناخوش بشوم. و هی کی ها کیم بود که روزنامه از نو طبع بشود و من بعد از پنج ماه و پنج روز و پنج ساعت و پنج دقیقه انتظار داغ دلی از چرند پرند بگیرم اما برادرهای عزیز وقتی که اسباب فراهم شد و من هم با کمال شوق برای از سر گرفتن عادت خودم قلم در دست گرفتم یك دفعه کاغذ یکی از رفقا محتوی به صورت دستخط آفتاب نقط اعلیحضرت ظل‌الله در جواب تلگرافات حجج اسلام نجف رسید و چهار دست و پا توی حال و خیال من دوید.

از دیدن این دستخط من نه تنها در چرند و پرندنویسی بعجز خود اقرار کردم بلکه یك مسئله مهمی هم که در تمام عمر حلّش برای من مشکل بود کشف شد. و آن این بود که حرف پادشاه، پادشاه حرفهاست خدا توفیق بدهد بحضرت مشیرالسلطنه صدراعظم دولت قاهره ایران پارسال وقتی که همین روزها لقب وزیر داخله داشت یك روز در بالاخانه شخصی خودش با تمام رجال و ارکان دولت قویشوکت نشسته بود در این بین یك گله گاو از جلو عمارت گذشت و از قضا گاو جناب مشیرالسلطنه در جلو گاوهای دیگر افتاده بود. حضرت وزارت پناهی حضار را مخاطب فرموده بزبان مبارك خودشان فرمودند حضرات گاو وزیر داخله هم وزیر داخله گاوهاست.

باری مطلب از دست نرود مطلب اینجا بود که همان طور که گاو وزیر داخله وزیر داخله گاوهاست همان‌طور هم حرف پادشاه پادشاه حرفهاست.

ای ادبای ایران الان شما یك سال و نیم است به چرند پرند نوشتن دخو عادت کرده‌اید و خوب میدانید چرند و پرند یعنی چه حالا این دستخط ملوکانه را بخوانید و به بینید من هرگز در تمام عمر باین چرند و پرندی نوشته‌ام یا شما در عمرتان خوانده‌اید و آنوقت شما هم مثل دخو باور کنید که کلام‌الملوك ملوك‌الکلام راست است و حرف پادشاه پادشاه حرفهاست والسلام.»

۲۴۸ـ طبابت*: مجلّه‌ای علمی بود که در سال ۱۳۲۶هـ‌ق (۹ـ۱۹۰۸) با چاپ سنگی در تهران انتشار یافت.[۲۱۴]

۲۴۹ـ طریقة‌الفلاح*: این نشریّه در سال ۱۳۲۵هـ‌ق (۱۹۰۷م) چاپ و منتشر گردید.

۲۵۰ـ طلوع*: روزنامهٔ «طلوع» در سال ۱۳۱۸هـ‌ق در بوشهر تأسیس گردید. مدیر و مؤسس

---

۲۱۴. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ج۳، ص۶۲.

این نشریه عبدالحمیدخان متین‌السلطنه بود که آن را به صورت چاپ سنگی انتشار می‌داد.[۲۱۵]

۲۵۱ـ طلیعهٔ سعادت*: نشریّه «طلیعهٔ سعادت» در سال ۱۲۹۰ شمسی (۱۳۲۹هـ.ق) در تهران منتشر گردید. از این نشریه هر ده روز یك شماره انتشار می‌یافت.[۲۱۶]

۲۵۲ـ طوس: به مدیریّت میرزا هاشم‌خان در مشهد تأسیس شد و هفته‌ای دو شماره به چاپ می‌رسید. انتشار آن از ششم ذیقعده سال ۱۳۲۷ تا پانزدهم شعبان ۱۳۲۸ ادامه داشت و روی هم ۵۷ شماره از آن منتشر گردید.

* در شمارهٔ اوّل این روزنامه مدیر مسئول میرزا هاشم‌خان قزوینی و میر شیخ ابوالقاسم نحوی، معرفی گردیده‌اند و اینك قسمتی از سرمقاله همین شماره نقل می‌گردد:

«بنام خداوند روان‌بخش ـ و آفریننده دو گیتی

ستایش و نیایش ویژه بزرگ داداری است که هر دو جهانرا بی‌استمداد و معاونت از کسی خلق فرمود (و بهر یك از مخلوق خود درخور استعداد و ماهیتش مأموریتی بخشود) سپس برای انتظام عالم بویژه برای ترتیب زندگانی بنی‌آدم پیامبران فرستاد که این یك مشت مظلوم و جهول را هادیان سبل گردند. قامت با قابلیت پیمبر ما محمّد مصطفی(ص) را بخلقت زیبای ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم‌النبیین(ص) مخلع و تاج افتخار مرسلین نمود درود نامحدود بر اولاد طیّبین و طاهرینش باد که راسخون فی العلم و روح معانی و بیانند.

قلم را که در دست داریم نمیدانیم ضعف و ذلّت امروزه خودمان را تحریر نمائیم یا قوّت و مملکت‌داری سالفه را، تکاهل و تکاسل در امورات را بنویسیم یا تکالیف واجبه که راجع بمصادر امور است و باید در نهایت سرعت انجام بدهند آیا بیعلمی و بی‌ثروتی و بی‌مکنتی را تقریر نمائیم یا تعطیل کار و سرگردانی ادارات مهمّه را بملاحظه اینکه نکات و مطالب مکشوفه مورث خنده تماشاچی و باعث قهقهه رقباء نگردد در لباس خفا میگوئیم تا نگویند زهی ملت وحشی که ضعف اسفل درجهٔ خود را هر روزه در جراید ورق بزرگ مینویسد و اصلاح نمینماید...

تاریخ شاهد است که ایرانیان هیچوقت در فك زندگانی تنموده و هر وقت که خود را در منتها درجه شکستگی میدیدند آنوقت با یك حرکت ایرانیّت و منتها درجهٔ غیرت خود را از تحت فشار سلطان و حاکم جابر عصر خویش بیرون میاوردند...»

۲۵۳ـ طهران: به مدیریّت حاجی میرزا حسن رشدیه در ۷ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۶ در تهران تأسیس یافت. از این روزنامه هفته‌ای دو شماره منتشر می‌گردید. شماره ۸ آن

---

۲۱۵. همان، ج۲، ص۵۰۳.

۲۱۶. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۳، ص۱۵۴.

به تاریخ ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ می‌باشد.

* قسمتی از روزنامه «طهران»، سال اول، شماره ۱، صفحه ۴، مورخ پنج‌شنبه ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ (۹ آوریل ماه فرانسه ۱۹۰۸) در زیر نقل می‌گردد:

«اخطار ـ غرض از ترتیب این جریده، و نگارش این وجیزه اینکه چون برادران عزیز و همکاران محترم من با فصاحت بیان و عذوبت گفتار و طلاقت لسان و جلاوت منطق، در بیان مطالب مقتضیه فوز و فلاح و ارائه طریق وجبه سداد و رشاد، مسلك خشونت و سختگوئی اتخاذ کرده‌اند و حق هم دارند که گفته‌اند:

لعبت شیرین اگر ترش ننشیند مدّعیانش طمع کنند به حلوا

اما من بنده که منشی و نگارنده این جریده است مسلکی دیگر مشی دارد و شیوه شیوای دیگر اختیار کرده و چنین می‌پندارد که ملایمت در بیان هر مطلبی پسندیده‌تر است چه خدای تبارك و تعالی در کلام مجیدش رسول اکرم و نبی مکرمش را به این قسم تعلیم فرمود: «ولو کنت فطا غلیظا القلب لانفضوا من حولك.» خلاصه چون همّ ما و همه برادران گرامی ما و دیگر صاحبان جراید ملی خدمت به افراد ملت و وطن عزیز، و مرجع همگی نقطه واحد است، و لاجرم آقایان به سلیقهٔ خودشان و من بنده به طریقه و عقیدهٔ خودم در حصول مقصودی که دارم مشی و حرکت می کنیم، و جد و جهد را از دست نمی‌دهیم. باشد که اگر به لطف و مهرمان نخوانند، به عنایتی یادمان کنند.

حاج میرزا حسن رشدیه.»

۲۵۴ـ عبرت*: این روزنامه در سال ۱۳۲۴هـ.ق در تبریز تأسیس گردید. روزنامه «عبرت» به صورت هفتگی و با چاپ سنگی انتشار می‌یافت.[۲۱۷]

۲۵۵ـ عدالت: در تبریز، با چاپ سنگی و به صورت هفتگی منتشر می‌گردید. شماره ۳/۳۱ آن به تاریخ ۲۳ ذیقعده ۱۳۲۴ می‌باشد. انتشار این روزنامه سه سال ادامه داشت و مدیریّت آن ابتدا با میرزا محمودخان و سپس با سیدحسین‌خان بوده است.[۲۱۸]

* تأسیس این روزنامه در سال ۱۳۲۳ بوده و اینك خبری که در صفحه اول، شماره ۲۸ سال دوم این نشریه درج گردیده نقل می‌شود:

«دارالسلطنه تبریز ـ روز پنجشنبه ۲۶ ماه بنا بافسادیکه از طرف پاره مغرضین شده بود. مختصر اختلافی بظهور رسیده و بازار را بستند جمعی در انجمن ملی و عده در مسجد صادقیّه جمع شده بعد از تفتیش معلوم و محقّق گردید که پای مغرضی در کار بوده است و خواسته نیرنگی زده و اخلال و

۲۱۷. همان، ج۴، ص۵.

218. Compte rendu dans la Revue, II, 371; pp. 372-374, on trouve la biographie de Seyyed Hossein Khan.

اختلافی فراهم نماید لهذا مقارن ظهر برحسب امر حجة‌الاسلام آقای مجتهد و اظهار جناب آقامیرزا علی‌اکبر آقای مجاهد که در مسجد صادقیّه بودند و از یك طرف هم بنا باشاره جناب آقا شیخ سلیم آقا و آقا میرزا جواد و آقا میرزا حسین بازار را باز کرده و عموم اهالی مشغول کار خود شدند و قرار دادند که دیگر بازار بستن را موقوف نمایند مگر اینکه عموم وکلای اصناف متفق الکلمه بتمامی اصناف خبر بدهند نه اینکه بنا باظهار هرکس و ناکس بازار را بسته و امورات اقتصادیه مردمرا معطل دارند.»

۲۵۶ـ **عدل مظفّر***: این روزنامه در سال ۱۳۲۴هـ.ق در شهر همدان تأسیس گردید. مدیریّت روزنامهٔ «عدل مظفر» با دکتر حسین‌خان طبیب علی، بود که در دستگاه ظهیرالدوله حکومت همدان را داشت.

از روزنامه «عدل مظفّر» فقط ۱۳ شماره انتشار یافت و از این شماره به بعد با نام «اکباتان» منتشر گردید.[۲۱۹]

۲۵۷ـ **عراق عجم**: در تهران تأسیس گردید و هر هفته دو شماره از آن به چاپ می‌رسید. شمارهٔ ۵ آن به تاریخ ۳ جمادی‌الاول و شماره ۱۶ آن به تاریخ آخر جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۵ می‌باشد. مدیریّت این روزنامه را ادیب‌الممالك به عهده داشت.

* روزنامه «عراق عجم» را در اوایل سال ۱۳۲۵ پس از تشکیل انجمن عراق عجم، میرزا صادق ادیب‌الممالك تأسیس نمود. این روزنامه نتیجهٔ تجربه‌های ادیب‌الممالك در زندگانی روزنامه‌نگاری او بود او در این روزنامه شیرین‌ترین نثر پخته خود را ارائه نمود.[۲۲۰]

سرمقاله افتتاحیه آن از صفحه یك، اولین شماره آن که در تاریخ جمعه ۲۶ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۵ انتشار یافته نقل می‌گردد:

«توفیق وتشکر ـ

دلا بانیك‌نامان متفّق باش غنیمت‌دان امور اتّفاقی

جهان را نزهتی دیگر ببخشای ز گلبانگ جوانان عراقی

این اوقات که ایّام سعادت و خوشبختی و روز نوروز و فیروزی ما ایرانیان است بتفضلات الهیّه و برکات حضرت امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه و نیّات اعلیحضرت اقدس شاهنشاه... و اهتمامات وافیه علما اعلام امامیّه و حجج اسلامیّه اثنی‌عشریّه دام ظلالهم العالیه ابواب ترقّی هر جهة باز نطق و زبان و کلك و بنان عموم اهالی ایران خاصّه وطن‌پرستان و معارف‌خواهان آزاد است لهذا بتصویب و صلاح‌دید سران فخام و دانشمندان عظام و بزرگان معارف‌خواه با احتشام (عراق عجم) ضاعف‌الله

۲۱۹. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۴، ص۱۰.
۲۲۰. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، یادشده، ص ۱۳۹.

اقدارهم محض خدمت بعالم انسانیّت و اسلامیّت این جریده قدم بعرصه وجود می گذارد و خود را از برای خدمت بدایرهٔ انسانیّت عموماً و بدولت و ملّت قدیمه ایرانیه خصوصا حاضر و مهیّا می سازد...

امیدواریم که حوادث ایام مانع از انجام این خدمت مقدّس نگردد و عایقی پیش نیاید تا اعضاء این اداره بطوری که وظیفهٔ خدمت گذاری است بتوانند از عهده برآیند و بالله التوفیق و علیه التکلان.»

قسمتی از سرمقاله شماره ۲۶ این روزنامه که می‌تواند نمونه‌ای از مندرجات آن را نشان دهد نقل می‌شود:

«عاشورای ۱۳۲۶ ـ جنّ و بشر بر آدمیان نوحه می کنند. چرا؟ برای اینکه نوع انسان در این ماه ذلیل و دستخوش دیوان و شیاطین می‌شوند. تکیه دولت[۲۲۱] دام صید و شست شکار مظلومان است. تکیه دولت مذبحه و مقبرهٔ بیچارگان است. تکیه دولت نخجیرگاه پریرویان و مقتل بدبختان، و مقبرهٔ عشّاق و تفرّجگاه سنگدلان است. تکیه دولت جائی است که شمس الملك در آنجا به ضرب شلاق و زخم قمه و قدّاره شور عاشورا را تجدید می کند. تکیه دولت جائی است که فتحنامه آل زیاد و صحیفهٔ ذلّت آل محمد در آن در کمال قشنگی و دلربائی قرائت می‌شود. تکیه دولت مکانی است که مستبدّین سرمشق و دستورالعمل شمر و یزید را در آنجا تعلیم می گیرند. تکیه دولت عرصه‌ای است که قدرت و غلبه استبداد را بر مشروطیت هویدا می کنند...»[۲۲۲]

۲۵۸ـ عصر: در تهران به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. شماره ۳ آن به تاریخ ۷ ذیحجه سال ۱۳۲۸ می باشد. انتشار این روزنامه در سال ۱۳۲۹هـ‌ق نیز ادامه داشت. مسلك سیاسی روزنامه «عصر» اعتدالی بود. صاحب امتیاز این روزنامه آقا میرزا آقای اصفهانی می‌باشد و کارهای آن به وسیله حاجی شیخ حسن تبریزی اداره می گردد.

* در صفحه اول از شماره دهم این نشریّه که در تاریخ سه‌شنبه ۷ صفرالمظفر سال ۱۳۲۹ (۲ فوریه ۱۹۱۱) انتشار یافته اعلانی به صورت زیر نوشته شده:

«اعلان ـ این ماه سیّم است که ما این خدمت غیرقابل را به ملّت ایران در عهده کرده‌ایم و در این سه ماه اوّل باید دوازده نمره روزنامه به مشترکین عظام بدهیم تاکنون نه نمره توزیع و یك هفته عاشورا را هم که تعطیل عمومی بوده است با دو ورقه فوق‌العاده تدارك کرده‌ایم و چون هفتهٔ آینده را بمناسبت تعدیل و تحویل اوضاع اداره روزنامه را نشر نخواهیم کرد این هفته دو ورق را یك دفعه انتشار داده‌ایم که مدیون مشترکین عظام نباشیم. مستدعی هستیم که بعد از فرستادن قبض چاپی اداره در ادای این مختصر وجه اهمال روا ندارند. (اداره عصر)».

در همین صفحه مقاله‌ای با عنوان «مسئولیت قلم» درج شده که قسمتی از آن نقل

۲۲۱. مکانی در تهران بود که از بازار آن برای برگزاری مراسم روضه‌خوانی استفاده می‌شد.
۲۲۲. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۴، ص۱۱.

می گردد:

«قلمی که روی کاغذ گذاشته میشود برای تنقید و تهذیب حقوق ملّی در مملکتی مثل ایران که قلم تابع میل و صدای عامّه نیست اگر بخلاف حقیقت جنبشی کند بهواداری شخصی با منافع جزیی بدون رعایت نفع عامّه، در حقیقت مسئول سی کرور جمعیّتی است که سی هزار نفر از آن جمعیت معنی مسئولیت را هنوز نمی‌دانند. مسئولیت در پیش روح حقیقت و حقیقت عدالت است و تکاهل در ایفای وظیفه در مقابل روح حقیقت و حقیقت عدالت بشهادت تاریخ امم موجب یك انتقام وحشتناك خدائی یا طبیعی است بهر زبان که میخواهند بگویند ـ پس ارباب قلم بواسطه اشکال موقع در مقابل یك ملّتی که حامی حقیقی آن ملت بواسطه شدت مظلومیّت خداست باید خیلی متوجّه حرکات قلمی خود باشند که در جای تأمین سعادت برای خود و ملّت تولید شقاوت نکند.

قلم اگر بروی کاغذ مهذّب بجنبد و مؤدب گردش کند همان مخلوق اوّل همان مجرای تمام سعادات و کمال شرافتهای بشری است.

قلم اگر در صفحه بجنبد غیرمؤدبانه و گردش کند خارج از عرف تهذیب همان آلت نفوذ شیطانست ـ همان مخلوق پست و ادنیٰ است ـ همان مجرای تمام شقاوتهای مقدر و کمال رذالتهای متصوّره است...»

۲۵۹ـ **عصر جدید:** این روزنامه به مدیریّت حسن الموسوی در مشهد تأسیس گردید و هر هفته دو شماره از آن با چاپ سنگی منتشر می‌شد. شماره ۲ آن به تاریخ ۲۲ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۸ می‌باشد. انتشار این روزنامه در شوّال سال ۱۳۲۸ قطع گردید.

* برای آشنایی با نوع مندرجات این نشریه قسمتی از مقالهٔ صفحه اول شماره دوم این نشریه مورخ دوشنبه ۲۳ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۸ نقل می گردد:

«علاقه اتحاد نداریم ـ بهر ایرانی اگر بگوئید علاقه اتحاد ندارید برآشفته میشود، میگوید چرا نداریم؟ چه علاقه اتحادی بالاتر از اسلام است آنرا هم داریم علاوه بر آن خاك، انسانیّت، زبان، دولت، تجارت... که تمام اینها علاقه اتحادند داریم. و این پرسش شما بسیار بیموقع و سطحی است، بنده با کمال احترام و ادب عرض میکنم ـ با وجود این جوابها علاقه اتحاد نداریم خیلی عجب است زائد **مینگارند که ما ایرانیان اتحاد نداریم... چرا و چه طور، جواب این سئوال بماند، پس از اینکه این لفظ را** ترجمه کردم عرض میکنم.

علاقه اتحاد یعنی آن رشته که چند نفری و یا هیئتی را بهم پیوسته و آن چند نفر یا آن هیئت بهمان رشته با کمال سهولت امور سیاسی، ادبی، مادی خودشانرا اداره کرده یك زندگانی باشرفی را دارا میشوند. بواسطه این رشته منافیات و اضداد هر یك از امور مذکوره را دفع و رفع مینماید.

مثلا یك نفر تاجر با تمام تجار روی زمین علاقه دارد بواسطهٔ آن یك لفظ تاجر بر همه شان اطلاق میشود حال اگر این تاجر مسلمان هم باشد با همه مسلمین روی زمین علاقه اسلامیّت پیدا میکند، و اگر

ایرانی هم بود با تمام ایرانیان علاقه وطنی یا خاکی و همچنین نظر باین علاقهای متعدّده این تاجر با طوائف مختلفه اتحّاد دارد که از روی اتّحاد هر یك از امور سیاسیّه، ادبیّه و مادیّه... خود را نسبت بهر یك از علاقها اداره میکند مراتب علاقه اتّحاد شدّت و ضعف دارد لیکن بسا میشود که یك هیئت اجتماعیه بمقتضای وقت یا چیز دیگری علاقه اتّحادی را میگیرد که در نظر جماعت دیگری بسیار ضعیف مینماید... دولت اسلام در زمان قدیم که یادش بخیر باد دیانت حقّه اسلام را علاقه قرار داده بود ولی در نظر رومیها و اهالی ایران ضعیف مینمود...

صلح‌جویان عمومی انسانیّت را علاقه میدانند. شیخ سعدی نیز گویا از همین طایفه بوده که میگوید (بنی آدم اعضای یکدیگرند)... قلم اینجا رسید سر بشکست... بگذاریم و بگذریم... در حقیقت انسانیّت با اسلامیّت یکیست...»

۲۶۰ـ **علم آموز***: نشریّه‌ای بود که در سال ۱۳۲۵هـ‌ق در تهران انتشار یافت.[۲۲۳]

۲۶۱ـ **غیرت***: این نشریّه در سال ۱۳۲۹هـ‌ق در تهران انتشار یافت. کار توزیع این نشریّه با انجمنی سری بود که اعضای آن را شیخ عبدالعلی مؤبد، میرزا محمد علیخان، حاج میرزا حسن رشدیه و شیخ یحیی کاشانی تشکیل می‌دادند و علیه امین السلطان باهم متّحد گشته بودند. نشریّه «غیرت» که در حقیقت ناشر افکار این انجمن بود به صورت چاپ ژلاتینی منتشر می گردید.[۲۲۴]

۲۶۲ـ **فارس**: روزنامه‌ای بود که در سال ۱۲۸۹هـ‌ق (۳ـ۱۸۷۲م) در شیراز تأسیس گردید.

ناشر و نویسنده روزنامه «فارس» میرزا تقی‌خان کاشانی بود که روزنامه «فرهنگ» را نیز منتشر می نمود، میرزاتقی‌خان حکیم‌باشی ظلّ‌السلطان بوده است.

اوّلین شمارهٔ این روزنامه در تاریخ یکشنبه نهم شهریورماه سال ۷۹۴ جلالی (۲۵ جمادی‌الثانی ۱۲۸۹هـ‌ق ـ ۳۰ اوت ۱۸۷۲) و مصادف با اوّلین روز ورود ظلّ‌السلطان به شیراز به مناسبت انتصاب وی برای سوّمین بار به حکومت فارس بوده است.

این روزنامه در ابتدای انتشار دارای هشت صفحه بوده است، چهار صفحه به زبان فارسی و چهار صفحه دیگر به عربی که ترجمه مطالب فارسی آن بود. سه شماره اوّل روزنامه به شرحی که داده شد انتشار یافت و از شماره چهار به بعد بخش عربی آن برداشته شد. از شماره ۱۹ به بعد که به تاریخ ۶ ذیقعده سال ۱۲۸۹ (۵ ژانویه ۱۸۷۳) می باشد چنین برمی آید که این روزنامه هر هفته به طور مرتب به چاپ می‌رسیده است.

---

۲۲۳. همان، ص۳۸.

۲۲۴. همان، ص۵۹.

عنوان روزنامه به خط ثلث چاپ گردیده که حاوی کلمات (چاپ شده در فارس) می‌باشد، در بالای عنوان نوشته شده: «در اطاق آئینه مرکز حکومت استان چاپ مطبوعات مخصوص، اشتراك سالیانه ۳ تومان» و در پایان امضای مدیر چاپ مطبوعات فارس و نویسنده روزنامه، میرزاتقی‌خان حکیم‌باشی دیده می‌شود. روزنامه به خط قشنگ نستعلیق چاپ شده و دارای اشعاری است که شعرای آن دوره و یا خود میرزا تقی‌خان آن را سروده‌اند.

نوزده شماره از این روزنامه در بریتیش موزیوم[۲۲۵]، در بین جراید منتشره نگهداری می‌شود که با علامت و ردیف «M.2.757» ثبت گردیده است.

در پای صفحهٔ روزنامه مباحثی با خط دیوانی درباره مطالب مختلف از جمله تربیت کودکان و نیز مسائل علمی دیده می‌شود که تمام این مقالات و موضوعات به وسیلهٔ خود ناشر نوشته شده است.[۲۲۶]

۲۶۳ـ فرج بعد از شدّت: این نشریّه در تهران با چاپ سنگی منتشر می‌گردید. «فرج بعد از شدّت» نشریّه‌ای هفتگی و محافظه‌کار بود. از این روزنامه تقریباً هفت شماره انتشار یافت.

* «فرج بعد از شدت» در ماه شعبان سال ۱۳۲۵ در اصفهان منتشر گردید. مدیریّت این روزنامه را آقا میرزا نورالدین مجلسی به عهده داشت که هر ده روز یك بار به انتشار آن می‌پرداخت. از این نشریّه تا سه شماره با نام «فرج بعد از شدت» انتشار یافت و بعد به سبب تأسیس انجمن بلدیّه در اصفهان و عضویّت مؤسس روزنامه در آن، و اینکه باید انجمن دارای نشریه‌ای باشد نام روزنامه به «انجمن بلدّیه فرج بعد از شدت» تغییر پیدا کرد و این شکل تا شماره ششم روزنامه دیده می‌شود و از شماره هفتم، «فرج بعد از شدّت»، از نام روزنامه برداشته شد و این نشریه تنها با نام «انجمن بلدیّه» به چاپ می‌رسید.

مطالب روزنامه با نثری روان نوشته می‌شد و برای همه کس قابل فهم بود.

قسمتی از مقاله افتتاحی روزنامه که در آن به اسامی بعضی از جراید صدر مشروطیت ایران اشاره گردیده به صورت زیر نقل می‌گردد:

«حمد بیحد و ثنای بیعد مر خداوندی را سزاست که (حبل المتین) اسلام را به (مجلس) ملی محکم گردانید و (ندای عدالت) از (صوراسرافیل) دمید تا سرمایه (دانش) به گوش اهل (معارف) رسید و

---

۲۲۵. موزهٔ بریتانیا.

۲۲۶. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ج۳، ص۱۷.

(کوکب دری) بخانه (شرف) کشانید تا (ندای وطن) را بگوش اهل (تربیت) رسانید و اهل دانش را بر (فواید عامه) داشت تا (پرورش) ابنای وطن را بهتر از (جهاد اکبر) دانند و وصف (الجمال) (شرافت) را به (ثریا) رسانند و انسان را از میان تمام مخلوقات برگزید و او را بعقل و (علم) از سایر حیوانات برتری داد و در حقش و لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم فرمود و مشرّف به تشریف و لقد کرمنا بنی آدم نمود و بعضی را برتری و شرف داد بسایرین بواسطهٔ علم و در حقّ آنها فرمود هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون و...»

۲۶۴ـ فروردین: به مدیریت «ح. آقازاده» در تاریخ ۲۸ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۹ در ارومیّه تأسیس گردید و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. مسلکِ سیاسی این نشریه دموکرات بود و انتشار آن تا سال ۱۳۲۹هـ‌.ق نیز ادامه داشت.

* نشریّه فروردین به زبان ترکی منتشر می گردید و در تأسیس آن محمود اشرف زاده نیز با حبیب آقازاده همکاری داشت. مندرجات آن بیشتر شرح مظالم و دسائس روس‌ها در ایران مخصوصاً آذربایجان است. روس‌ها حتی با مهربانی نتوانستند او را جلب کنند. به سبب مقالات تندی که این نشریه علیه روس‌ها انتشار می‌داد، به دستور کنسول روس حبیب آقازاده را دستگیر کرده و در سرمای زمستان او را برهنه نموده و چندین نفر مورد ضرب و شتم قرار دادند که در همه این احوال و در زیر ضرباتی که به او وارد می شد فریاد «زنده باد ایران» او به گوش می‌رسید.[۲۲۷]

۲۶۵ـ فرهنگ[۲۲۸]: در تاریخ دوّم جمادی‌الاول سال ۱۲۹۶ (۲۴ آوریل ۱۸۷۸) در اصفهان تأسیس گردید و با چاپ سنگی به صورت هفتگی منتشر می‌شد. این نشریه با استفاده از کمك‌های ظلّ السلطان و تا تاریخ ۱۲ محرم سال ۱۳۰۸ انتشار می یافت.

مدیر نشریه «فرهنگ»، میرزا تقی خان سرتیپ، حکیم باشی ظلّ السلطان بود. روزنامه با خط نستعلیق و در کاغذ بسیار خوب به طبع می‌رسید و کار تحریر آن به عهده میرزا عبدالرحیم خوشنویس متخلص به «افسر» از نقاشان معروف اصفهان بود.[۲۲۹]

شرح زیر، تقدیرنامه‌ای است از طرف ناصرالدین شاه به فرزندش ظل السلطان که از صفحه ۲۵۳ شماره ۴۱۴، سال دهم، «فرهنگ» مورّخ پنجشنبه ۲۷ ربیع الاول سال ۱۳۰۴ (۲۳

۲۲۷. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۴، ص۶۹.

228. Cf. la Revue, I, 123.

۲۲۹. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۴، ص۳۷.

دسامبر ۱۸۸۶) نقل می گردد:[۲۳۰]

«صورت پروانه ملاطفت نشانه همایونی: فروزندهٔ اختر برج جلالت و تاجداری و درخشندهٔ گوهر درج سلطنت و جهانداری فرزند فیروزمند اسعد اکرم ارشد ظلّ‌السلطان حکمران و فرمانروای ایالات فارس و اصفهان و عراق و عربستان و لرستان و کرمانشاهان و کردستان و یزد و بروجرد و مضافات بتائیدات الهی و شمول الطاف و مراحم ظل‌اللّهی مؤید و موفق بوده بداند که چون چاپار نیمه‌ماه برسم مقرّر و عادت معمول و مستمر از درگاه جهان‌پناه عازم ولایات محروسه است و محاسن مراقبات و فرط اهتمام و توجّهات آن فرزند کامکار در مزید انتظامات ولایات جمعی خود از انتظام امور ولایتی و سرحدّی و رفاه و آسایش عامه اهالی آن صفحات و ایمنی طرق و شوارع و وصول و ایصال وجوه و اقساط مقرّره دیوانی همواره در حضور مهر ظهور معلوم و مشهود و خاطر مبارك همایون از طرز کفایت و کاردانی آن فرزند که همه مطابق و موافق با خیالات و توجّهات ضمیر منیر خسروانه است و بهر وسیله بروز و ظهور مکرمت و عنایت قلبی را دربارهٔ آن فرزند لازم میدانیم لهذا محض اظهار ملاطفت بصدور این پروانه ملاطفت نشانه امر و اشاره فرموده مقرر میداریم که بمزید توجّهات و مراحم باطنی همایونی مستظهر و اُمیدوار بوده با نهایت مظاهرت در انتظامات ایالات جمعی خود و آسودگی اهالی و رفاه حال رعایا و برایا و طبقات نوکر و رعیّت اهتمامات شایسته بعمل آورده خاطر همایون را همه وقت مقرون بکمال مسرّت و از خدمات خود راضی و خرسند داشته حسب‌المقرر معمول و در عهده شناسند شهر ربیع‌الاول سنه ۱۳۰۴»

۲۶۶ـ فرهنگ: به مدیریّت اعتضادالعلماء، مرتضی الشریف، در تهران به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. شمارهٔ دوم آن به تاریخ ۱۹ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۵ می باشد.

۲۶۷ـ فریاد: در سال ۱۳۲۵ در ارومیه منتشر گردید.[۲۳۱]

* مدیر نشریه، میرزا حبیب‌الله ارومیه و منشی، میرزا محمود غنی‌زاده دیلمقانی و ناظم اداره میرزا عبدالعلی حریری دیلمقانی بوده اند. در مقاله افتتاحیه درباره مسلك روزنامه چنین نوشته است:

«ما نه سوسیالیست و نه آنارشیست هستیم، بلکه طالب سعادت و ترقی ملت ایرانیم. پوشیده چه

---

۲۳۰. با توجّه به شماره ۴۱۴ نشریّه (نسخه اصلی)، که متعلق به سال دهم و تاریخ انتشارش سال ۱۳۰۴هـ.ق می باشد، تاریخ تأسیس نشریه مزبور سال ۱۲۹۴ خواهد بود و تاریخی که براون و صدرهاشمی در این مورد اشاره کرده اند سال ۱۲۹۶ درست نمی باشد.

231. En voir extrait dans la Revue, III, 394.
Voir aussi II, 415.

داریم، همینیم که هستیم.»

براون شماره ۲۲ این روزنامه را که در تاریخ ۲۷ شعبان سال ۱۳۲۵ انتشار یافته در دست دارد، ولی با توجه به نوشته «تربیت» معلوم می‌شود که شمارهٔ مذکور آخرین شماره روزنامه نبوده و شماره ۲۳ آن نیز منتشر شده است.[۲۳۲]

مقاله‌ای از صفحه اوّل شماره اول این روزنامه که در تاریخ ۲۱ محرم‌الحرام سال ۱۳۲۵ (۲۱ فوریه ۱۹۰۷) انتشار یافته است، نقل می‌گردد:

«نیایش ـ فریاد: رب اشرح لی صدری، و یسّر لی امری، و احلل عقدة من لسانی، یفقهو قولی. پاك یزدانا، بخشنده خداوندا، مهربانا مدد. مدد که جمله جهان را توئی مددفرمای... کمترین بنده را بی‌استعانت قدرت بالغه‌ات در این فضای بی‌انتها چه یارای دم زدن است و ناتوان پرستنده را بی‌راهنمائی توفیقت در این دشت پهنا کجا قدرت قدم زدن.

یا رب، یا رب، مدد که رهروان رفتند، و رمه در منزل مقصود آرمیدند و به اقصی المرام رسیدند لیك ما را غول فطرتان این دشت و ابلیس‌منشان این صحرا از راه بردند. عنان اختیار و قوّت و اقتدار مادی و معنوی ما را از کف ربوده، دیر زمانی به کوه و دره و دشت آواره، هر طرف دوانیدند.

یا رب، یا رب، اگر نه رحمت یزدانی و لطف سبحانیت شامل احوال فروماندگان بودی و خضر همت آزاده مردان بلندمرتبت، یعنی آن هیاکل غیرت و فتوت راهمان ننمودی، خط حرکت ما را آخرین نقطه وصول حفرهٔ عدم بوده و هر قدمی که برمی‌داشتیم هزاران ذلّت و مسکنت توام داشتیم.

لك الحمد حمد الشاکرین علی النعم　　　لك الشکر شکر الحامدین علی الکرم

یا رب، یا رب، هنگام سپیده‌دم است و فضا اندکی تاریك و این راه که پیش پایمان است پر باریك و ما هم که به دمیدن صور و غریدن شیر سر از خواب برنداشته‌ایم هنوز سراسیمه و مخمور با همان پریشانی صبوحی ره می‌سپاریم.

چراغی سر راهمان برفروزان تا چشمهایمان ببیند و اقدام ما را ثابت و محکم گردان تا پایهامان نلرزد و نلغزد تا این بیم ظلمت بکلی سرآید و آفتاب سعادت حقیقی از مشرق مراد برآید و گیتی را غرق انوار نماید.

یا رب، یا رب، ثبات قدم و توفیق خدمتی هم بر این شکسته قلم ببخشای، که بجز راه رضای تو نپوید، و غیر از صلاح دین و دولت و اصلاح احوال مملکت نگردد، و از اغراض مشئومه شخصی و خصائص وساوس ملعونه نفسانی کناره جوید، و رنگ ریا و تملق و نیرنگ مزاج گوئی و تذبذب را از لوح فکرت بشوید، و تا صداش برمی‌آید بگوید:

زنده باد شهریار باذل کامکار همایونی، بیر زندگی بخش دودمان قاجار. زنده باد مشروطیت ایران و مجلس مبعوثان، زنده باد شوکت اسلام.»

۲۳۲. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۴، ص۷۸.

۲۶۸ـ **فریاد***: نشریه‌ای است که در سال ۱۳۲۹ در تهران منتشر گردید. مدیریت این نشریه را میرزا باقرمسعود به عهده داشت و آن را با چاپ سنگی و به صورت هفتگی انتشار می‌داد. «فریاد»، نشریه‌ای مشروطه طلب بود که در چهار صفحه به چاپ می‌رسید. صفحه آخر آن به کاریکاتور اختصاص داشت که به شکل رنگی و یا سیاه‌وسفید چاپ می‌شد.

تاریخ شمارهٔ دوم آن ذیحجه سال ۱۳۲۹ می‌باشد.[۲۳۳]

قسمتی از مقاله‌ای که در صفحه اول شماره مورخ ذیحجه‌الحرام سال ۱۳۲۹ درج شده جهت آشنایی با نوع نوشته‌های آن نقل می‌گردد:

«گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من — آنکه البته بجائی نرسد فریاد است

فریاد فریاد زمان انتخاب است نه وقت خواب، روز تعئین وکیل است نه وقت امان دخیل باز پارتیان و تن‌فروشان از هر طرف دامهای صیّادی گسترده و دانهای شیّادی پاشیدند اگر بچشم حقیقت نگریم هر نقش و نگاری که در این قلّه کوه پیداست ماریست خوش خط و خال و هر پیسه که هویداست پلنگی است تیزچنگال امروز روزیست که نه گول تعلیمی و عینك باید خورد و نه فریب عصا و تحت‌الحنك نه سبیل برجسته مرهم بدل خسته ما میگذارد نه ریش بلند بند غم از پای بسته ما میگشاید نه کارد و چنگال چنگی بدل میزند نه کراوات فکل حلّ مشکل میکند نه عوام‌فریبی و حقّه‌بازی اسباب نجات این ملّت خواهد شد و نه در خیابانها درشکه و کالسکه تازی جواب دشمن میتوان داد پس باید سوراخ دعا را پیدا کرد و راه چاره را جست للمولوی

ای بسا ابلیس آدم‌رو که هست — پس بهر دستی نباید داد دست

گر بصورت آدمی انسان بدی — احمد و بوجهل هم یکسان بدی

باید دانست هر گردی گردو نیست و هر تلی امامزاده نخواهد شد هر که دعوی مسلمانی کرد او را ابوذر و سلمان نباید دانست و هر دیوی که دارای انگشتری شد او را سلیمان نباید خواند. امروز هر که آبادی ایران ویران را میخواهد جان و مال و عرز ناموسش اسیر دیگران نمی‌پسندند باید در این دوره انتخاب چشمش را باز کند و فریب این و آن نخورد وکیل امین تعئین کند زیرا که وکیل امین پایه محکم مشروطیه است و مایه آسایش ملت اما وکیل دزد اسباب زحمت و ذلّت است و باعث خرابی مملکت وکیل امین دربند نام نیکست وکیل دزد با دشمنان وطن شریك وکیل امین بیداری ملّت و راحت رعیت طلبد وکیل دزد ملّت را خفته بازار آشفته خواهد وکیل امین کشتی نجاتست وکیل دزد گرداب بلا وکیل امین دافع بلیات است وکیل دزد بدتر از طاعون وباست هان و هان باز گول فلان و فریب بهمان نخورید.

خر ببازار ری فراوانست — باخبر باش تا تنه نخوری

---

۲۳۳. مطبوعات ایران، فهرست تحلیلی کتابخانه شماره۲ مجلس شورای اسلامی، ص۱۵۴.

گـر پدر میکشـد تـو را بکشـد کتـك از کفشـك ننـه نـخـوری
تـب و لـرزت اگـر هـلاك کنـد زین طبیبـان گنـه گنـه نـخـوری

اگر اکثریت با وکلای امین بود...»

۲۶۹ـ فکر استقبال: در اسلامبول و در سال ۱۳۲۸ تأسیس گردید. مدیریّت این نشریه را «ع.ل.شریعت‌زاده» به عهده داشت.

* در بالای صفحهٔ اول شماره یك این نشریّه نوشته شده است: «دست اخوّت نشود قطع»، در طرف راست اسم روزنامه عبارت «در مقابل اجرت این نسخه از قارئین حس وطن‌پرستی مطلوب است» و در طرف چپ «اجرت پوست بر همه جا بعهده صاحب مقاله است» دیده می‌شود.

در شماره اول این روزنامه که به تاریخ ۲۱ شعبان سال ۱۳۲۸ می‌باشد مقاله‌ای درج شده که قسمتی از آن نقل می‌شود:

«بر عامّه ملت و قاطبه هموطنان پوشیده و مخفی نیست که در اینمدّت سه چهار سال اخیر صدای کلمات مشروطه و انجمن و تشئید مبانی مجلس و قانون اساسی و عدالت و وضع اساس مساوات و حریّت و اخوّت و قطع ریشه نفاق و استحکام بنای اتفاق و غیره از هر سمت ایران بگوش ما و جهانیان رسیده و می‌رسد:

باید از وکلای ملّت و اشخاصیکه متصدّی امورند سئوال نمود که در این مدت یك سال اخیر که در مجلس مقدّس شورای ملی شیّدالله ارکانه در دارالخلافه طهران مفتوح گردیده تاکنون چه اقدامی کرده‌اید؟ و کدام دوایر را از روی قواعد منظم و آلات چرخ دولت را بحرکت افکنده‌اید؟ و آیا کدام گوشه مملکت را از اغتشاش خالی و آسایش را بر کمال فرموده‌اید؟ و آیا کدام فوج سرباز را از روی اصول جدید مرتّب و حفظ استقلال وطن مقدّس ما را که هدف هجوم عساکر اجانب گردیده فرموده‌اید؟ کشتی مملکت را در دریای پولتیك حیران و سرگردان گذاشته، هنوز هم نمیدانیم که راه مقصود ما کجاست، گاه بی‌جهت دویده، گاه راه رفته را برگشتن، گاه بتقویت دشمن برخاستن، گاه بضدیّت دوست کوشیدن را بخودمان شغل و وظیفه قرار میدهیم که مجبوراً بادبان کشتی را به طبیعت واگذاشته منتظر نتیجه می‌شویم...»

۲۷۰ـ فلاحت مظفّری: این نشریّه در تهران به صورت ماهانه چاپ و منتشر می‌شد. شمارهٔ ۲ آن به تاریخ اوّل جمادی‌الثانی سال ۱۳۱۸ (۲۱ سپتامبر ۱۹۰۰) و شمارهٔ ۲/۱۸ آن به تاریخ ۹ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ می‌باشد.

این نشریه از طرف مدرسه فلاحت منتشر می‌گردید.[۲۳۴]

---

234. Cf. la Revue, II, 247.

۲۷۱ـ **فواید عامّه**: این نشریه که افغانی (سیك) بود در تهران انتشار می‌یافت.[۲۳۵]

۲۷۲ـ **قاجاریه***: روزنامه قاجاریه در سال ۱۳۲۵هـ‌ق در تهران تأسیس گردید. انتشار این روزنامه از طرف «محفل اتحادیّه شاهزادگان قاجاریه» انجام می‌گرفت و زیر عنوان روزنامه نوشته بودند «فقط در این محفل اتحادیّه حفظ صله ارحام و ترقّی و تعلیم اطفال این سلسله جلیله است.»

سرمقاله شماره اوّل روزنامه قاجاریه، خطابه نوّاب مستطاب والا حاجی شیخ صیف‌الدین میرزا از اجلّه محترمین شاهزادگان قاجاریه است، که قسمتی از آن نقل می‌گردد:

«بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله الذی الّف بین قلوب عباده... و مقصود ما از این اجتماع ترتیب و رعایت از اقوام ذوی‌الاحترام خودمان است و خدمت بوجود مبارك اعلیحضرت شاهنشاه اسلام که شرف قومیّت ما مربوط به آن وجود مبارك است...»

اما قابل تأمل آنکه خبر انتشار روزنامه که در روزنامهٔ شماره ۱۵ «صبح صادق» طبق نامه‌ای که مندرجات آن در این شماره درج گردیده، انتشار روزنامه «قاجاریه» را که در روز چهارشنبه ۹ ربیع الاول سال ۱۳۲۵ انتشار یافته از طرف اتّحادیه قاجاریه تکذیب نمود، و بدین ترتیب شاید انتشار این روزنامه که به همین یك شماره منحصر می‌گردد خودسرانه و بدون اطّلاع مسئولان اتحادیه قاجاریّه صورت پذیرفته است.[۲۳۶]

۲۷۳ـ **قاسم الاخبار**: به مدیریّت میرزا ابوالقاسم‌خان همدانی در تهران تأسیس و به صورت هفتگی با چاپ سنگی منتشر می‌گردید. شمارهٔ ۲ آن به تاریخ ۵ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ و شماره ۷ آن به تاریخ ۲۵ جمادی‌الاول (ماه بعد) می‌باشد.

* در زیر عنوان روزنامه شعر زیر نوشته شده است:

از عشق بین که مجلس شوری چه میکند ⠀⠀ گر عشق نیست این همه غوغا چه میکند

واینك قسمتی از مقاله‌ای در شماره دوّم این نشریه مورخ شنبه ۵ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵، نقل می‌گردد:

«...در ایران از زمانیکه لفظ بمن چه و بتو چه ایجاد شد خلق در ضلالت افتادند. پیوسته میدید که ظالم بر برادرش یا بر... ظلم میکند بمن چه پس بمن چه بتو چه را نتیجه آن بود که دیدید استبداد ریشه زد

---

۲۳۵. صدرهاشمی سال تأسیس آن را سال ۱۳۲۵ نوشته و یادآور گردیده که: براون، در کتاب **مطبوعات و شعر فارسی**، ص۱۲۴، می نویسد این روزنامه به مدیریت یوسف‌خان هراتی، که در قضیّه بمباران مشهد به وسیله روس‌ها گرفتار گردید انتشار یافته و نامبرده بعداً روزنامه‌ای به نام **کلید سیاسی** منتشر کرده است.

۲۳۶. **تاریخ جراید و مجلّات ایران**، یادشده، ج۴، ص۹۴.

اتفاق را برانداخته نفاق را برانگیختند مسلمانانرا زبون و اغنیا را مفلس ساختند غم هم نخوردیم به امورات یکدیگر نرسیدیم متّفق نبودیم اتّحاد نداشتیم پس روزگار رفته رفته بر ما تنگ و روز روشن شب تار شد... چون چنین دیدند آب را گل کرده ماهی گرفتند از برای دستمالی قیصریّه‌ها آتش زدند و برای دو روز ریاست و حکمرانی اهل ایران را بخاك مذلّت نشانیدند...

امروز که آفتاب جمال مشروطیت از افق تمدن طالع و هویدا گشته و نسیم سحرگاهی بر مشام ایرانیان خوشبختانه وزیده و ما را از خواب غفلت بیدار نموده آیا سزاوار است که خواموش نشسته جنبشی ننمائیم...

آیا هنوز لفظ بمن چه بتو چه در بین است در وسط سبزمیدان همه روزه جمعی اراذل و اوباش مشغول قمار تخم هستند بمن چه بعد آن تخم‌های حرام را به مسلمانان میفروشند بتوچه مردم محض دو دانه تخم که زیادتر میشود میروند مطالبهٔ تخم شکسته میکنند در صورتیکه میدانند این تخم شکسته بازیست و شکسته باز نیست و میخرند بمن چه پس پول حلال خود را میدهند و تخم حرام میخورند و نطفه اولاد با لقمه حرام بسته میشود بتوچه وسط سبزمیدان و شارع عموم است بمن چه نزدیك دارالحکومه مرکزی است و ابداً مانع نمیشوند بتوچه مردم در کنار حوض می‌نشینند و ادرار میکنند درصورتیکه اطراف حوض باز است بمن چه زن و مرد عبور میکنند و می‌بینند مسلّم است تا بمن چه و بتوچه در بین است همین است پس معلوم میشود تا تشکیل اداره بلدی نشود... ابدا کسی هم ممانعت و جلوگیری نخواهد نمود...»

۲۷۴ـ قانون: این روزنامه به وسیله میرزا ملکم خان ناظم الدوله منتشر می شد و در لندن و تهران به چاپ می‌رسید. روزنامه «قانون لندن»، در ۲۰ فوریه سال ۱۸۹۰ تأسیس شد و ۴۱ شماره از آن منتشر گردید. روزنامه «قانون» تهران در سال ۱۳۲۶ تأسیس شد و تنها ۲۴ شمارهٔ آن مشاهده گردید.

* سال تأسیس روزنامه «قانون» برحسب سال قمری برابر ۱۳۰۷ بوده است، در همان شمارهٔ اول صحبت از مجلس شورای ملّی و محدودکردن اختیارات شاه و عمّال او بود، به همین سبب ورود آن به ایران از سوی ناصرالدین شاه قدغن شد. آزادیخواهان آن را بهر طریق که بود تهیّه کرده و برای هم‌مسلکان خود می‌خواندند.

در شمارهٔ اول، پس از مقاله افتتاحیّه، مقالهٔ دیگری است که در قسمتی از آن چنین می‌خوانیم:

«ایران مملو است از نعمات خداداد، چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته نبودن قانون است.
هیچ کس در ایران مالك هیچ چیز نیست زیرا که قانون نیست.

حاکم تعئین می کنیم بدون قانون، بندگان خدا را می کشیم بدون قانون، سرتیپ معزول می کنیم بدون قانون، حقوق دولت را می‌دزدیم بدون قانون، خزانه می‌بخشیم بدون قانون، شکم‌پاره می کنیم

بدون قانون...»

در صفحهٔ اول شماره سوم نوشته شده:

«این جریده فقط از برای آدم نوشته می‌شود، کسانیکه آدم نیستند نباید این اوراق را ببینند.»

در شماره چهارم نامه ملکم‌خان به ناصرالدین شاه درج شده که به این جمله ختم می گردد:

«قربان خاکپای جواهرآسای اقدس همایونت شوم. در این مدّت چهل سال سلطنت هیچ قسم توجّه شاهنشاهی در اصلاح امر ایران ثمری نبخشید، با این فراغت طولانی و با همه اقدامات ملوکانه، امروز ولایات ایران خراب‌تر، خلق ما مفلوک‌تر، لشکرها بی نظم‌تر، استقلال دولت کمتر، رنجش عامه بیشتر و خطر انهدام بیشتر شده است...»

روزنامه «قانون» دربارهٔ بهای هر شماره روزنامه چنین نوشته است:

«بهای تک فروشی روزنامه قانون، ابتدا یك لیره انگلیسی، از نمره دهم (فهم کافی)، از نمره بیستم (شرط آدمیّت)، از نمره بیست و پنجم (یك تومان)، از نمره سی و چهارم (یك ذره شعور)، از نمره سی و ششم (ابلاغ این نسخه به یك آدم دیگر).»

۲۷۵ـ قزوین: به مدیریّت میرزا ابوالقاسم تأسیس گردید، و هر هفته دو شماره از آن در قزوین به چاپ می‌رسید. شمارهٔ ۲۱ آن به تاریخ ۲۹ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۸ می باشد. مسلك سیاسی این روزنامه دموکرات است و در سال ۱۳۲۹هـ.ق نیز انتشار آن ادامه داشت.

* سردبیری این روزنامه با «م.اسدزاده» بوده است. در سرمقالهٔ شماره ۴۷ سال دوّم این روزنامه چنین نوشته شده:

«پیش آمد امور غیرمترقّبه، اختلال ادارات دولت، بحران‌های متوالیه کابینهٔ ایران، ابداعات عدیده که از اثرات آنتریك های دیپلمات های روس و انگلیس است، هر روز از پرده خفا ظاهر شده به منصهٔ ظهور میرسد و هریك از افراد حسّاس و نکته سنج سیاست ایران را در بحر تفکّر فرو برده و به جملهٔ ذیل متوجّه ساخته و در عالم تفکر می گوید: «درد چیست؟ درمان کدام است؟»[۲۳۷]

۲۷۶ـ قند پارسی*: مجلّه‌ای است ادبی که در سال ۱۳۲۳هـ.ق در علیگر هندوستان انتشار یافته است. مدیر این مجله «محمداحسن الله خان المتخلّص بثاقب» بود.

در شماره سال دوّم چهره نما مورخ ۱۵ جمادی الاوّل سال ۱۳۲۳ شرحی در این باره نوشته شده که قسمتی از آن نقل می گردد:

---

۲۳۷. همان، ص۱۰۹.

«قند پارسی

پارسی گویم که نغز و دلکش است   چون مرا با پارسی گفتن خوش است

روزنامه گرامی قند پارسی چاپ شده علیگر هندوستان که چون باغی است از گلهای رنگارنگ پارسی آراسته و بوستانی است از غنچه‌های نوشکفته زبان دری پیراسته و...

ز شیرینی شکر را بسته بازار   از او مدهوش طوطی در شکرزار

این نخستین نامه مشکین چکامه‌ایست که در هندوستان از خامه... بپارسی سخن راند نوآموزگاران را در پارسی آموختن و دبستانیان را در فرس دری اندوختن بهترین سرمایه‌ایست بسزا و خوشترین پیرایه‌ایست بجا.»[۲۳۸]

۲۷۷ـ کاشان*: این نشریه در سال ۱۳۲۹هـ‌ق در کاشان تأسیس گردید. مدیریت آن را نایب‌الصدر به عهده داشت و آن را به صورت هفتگی منتشر می‌نمود.[۲۳۹]

۲۷۸ـ کاشف‌الاسرار*: مدیریت این روزنامه با عبدالمطلب یزدی، مدیر روزنامه «آدمیت»، بود که پس از کودتا یکی از اعضای بازرسی زندانیان مبارز باغشاه گردید. او رابطهٔ خود را در خفا با مشروطه‌خواهان حفظ کرد و این روزنامه را مخفیانه منتشر می‌ساخت.[۲۴۰]

۲۷۹ـ کاشف الحقایق: این روزنامه به مدیریّت میرزا حبیب‌الله خان گاسپادین در ذیقعده سال ۱۳۲۵ در رشت تأسیس گردید. از این نشریهٔ تنها یك شماره انتشار یافت.

* قسمتی از مقاله افتتاحیهٔ این نشریهٔ از شماره یك مورخ ۶ ذیقعدة‌الحرام سال ۱۳۲۵ در زیر نقل می‌گردد:

«این یکی مسلم عموم هموطنان عزیز است اول کسیکه از ما ایرانیان بمعایب دولت و نواقص ملت پی برده و در رفع و اصلاح آن قدم مردانگی مجدانه پیش نهاده و قلم وطن‌پرستی بر ورق تربیت افشاند و بدان خیال شد که کشتی سعادت ایران را که از هر سو غرقاب بلا و از هر طرف دچار طوفان بلا فنا میگردید بساحل نجات راهی سازد پرنس ملکم‌خان ناظم‌الدوله بوده است (مرحبا همت والای جوانمردی او)

پشت سر پرنس معظم دیگر شخصی که سالك مسالك تمدن و حریّت گردیده مرحوم مجدالملك است آن غنوده مهد عزّت محض تأسی از آن وجود معظم دفتری خاص در معایب و اوضاع ایران مدوّن

۲۳۸. همان، ص۱۱۴.

۲۳۹. همان، ص۱۱۷.

۲۴۰. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ص۲۰۴.

نموده، مانند گنگ بزبان بیزبانی خواب خود را شرح داد چون در دورهٔ زور بود و تمام طبقات در گلخن استبداد متفرّج و از اثمار اشجار روضه غفلت متلذّذ بودند احدی مجال استماع سخن حق نداشت و ابدا وقعی نمی‌نهاد حتی در صورت اتفاق رؤیای کاذبه می‌پنداشت...»

۲۸۰ـ **کاغذ اخبار***: این روزنامه را باید نخستین روزنامه فارسی در ایران دانست که به همّت و کوشش میرزا صالح شیرازی در دوران خودکامگی و ستمگری حکومت استبدادی ایران انتشار یافت.

در طلیعه آن، یعنی اعلانی که پیش از انتشار روزنامه، از طرف دولت در تاریخ دهه سوم رمضان‌المبارك سال ۱۲۵۲ منتشر گردید شرحی نوشته شده که خلاصه آن چنین است:

«...همّت ملوکانه اولیای دولت علیه مصروف بر این گشته است که ساکنین ممالك محروسه تربیت شوند و از آنجا که اعظم تربیت آگاه ساختن از کار جهان است لهذا بحکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار غربیّه و اخبار شرقیّه در دارالطباعه ثبت و به اطراف و اکناف فرستاده خواهد شد.

امّا اخبار غربیّه عبارتست از: اخبار یروپ، یا فرنگستان، و افریقا و امریکا، یا ینگی‌دنیا و جزایر متعلّقه به آنها.

و اخبار شرقیّه عبارتست از: عربستان و آناتولی، آرمن زمین و ایران، خوارزم یا توران، سیبر و مغُلستان، تبّت و چین و ماچین، هندوستان و سند و کابل، قندهار، گیچ و مکران.»

قدیم‌ترین شماره ای که از روزنامه «میرزا صالح» در دست است با نام «کاغذ اخبار» در تاریخ دوشنبه ۲۵ محرم‌الحرام سال ۱۲۵۳ (یکم ماه مه ۱۸۳۷)، یعنی پس از گذشت حدود سه ماه از صدور «اعلام‌نامه»، انتشار یافت.

از «کاغذ اخبار» یا نخستین روزنامه‌ای که در ایران منتشر گردید تاکنون متن کامل سه شماره به دست آمده است. یك نسخه به صورت رونوشتی از شماره محرّم سال ۱۲۵۳ در مجله سلطنتی آسیایی لندن دیده می‌شود و دو نسخه اصلی از شماره های ربیع‌الثانی و جمادی‌الاول سال ۱۲۵۳ در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود.

نسخه‌های موجود نشان می‌دهد که «کاغذ اخبار» نشریه‌ای دولتی بوده و در کار انتشار آن هیچیك از افراد غیردولتی سهمی نداشتند و مطالب آن زیرنظر دقیق مدیریت وابسته به دستگاه حاکم کنترل می گردید.

کاغذ اخبار به صورت ماهانه منتشر می‌شد، بنابراین ممکن است از انتشار طلیعه تا آخرین شماره موجود شماره‌های دیگری نیز از این روزنامه منتشر شده باشد.

در مورد اینکه این روزنامه تا چند شماره و تا چه سالی انتشار یافت اطلاع دقیقی در

دست نیست، ولی به قرار معلوم انتشار آن تا سال ۱۲۵۶هـ.ق (۱۸۴۰م) ادامه داشته است.

به هر تقدیر به سبب بی‌کفایتی و سیاست‌های ضدفرهنگی حاجی میرزا آقاسی، راه انتشار این روزنامه که جای بسیار باارزشی در تاریخ مطبوعات ایران دارد مسدود گردید.[۲۴۱]

۲۸۱ـ کرمان: به مدیریّت میرزا غلامحسین‌خان کرمانی، در ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۹ در کرمان تأسیس شد. انتشار این نشریّه در سال مذکور ادامه داشت.

* روزنامهٔ «کرمان» همان «جریدهٔ کرمان» است که از شماره دوازدهم به این نام انتشار یافت.[۲۴۲]

در قسمتی از سرمقاله شمارهٔ اوّل آن چنین نوشته شده:

«متغلّبین مآل اندیش دول اروپ و دسیسه کاران عاقبت‌بین ممالك مغرب یعنی همان مدّعیان تمدّن که به اسم حمایت نوع انسان و آسایش فرزندان صفحهٔ کره ارض را نطع قربانگاه و میدان قتلگاه بنی‌البشر قرار داده‌اند...»

دربارهٔ مذهب مردم کرمان مطالبی در روزنامه درج شده که قسمتی از آن نقل می گردد:

«مذهبشان عموماً شیعه اثنی‌عشری و متشرّعه مقلّد علمای اصولی، جماعتی هم شیخی از شعبهٔ حاج محمدکریم‌خان و گروهی متصوّفه از نعمت‌اللّهی و قلیلی اسمعیلی معتقد آقایان محلاّتی و معدودی بهائی و ازلی و سنّی در بلوچستان و زردشتی که طایفه قدیم ایران هستند و آنها را گبر گویند و یهودی که محلّه مخصوصی دارند.»[۲۴۳]

روزنامهٔ «کرمان» در شمارهٔ ۱۷ مورّخ غرّه ذیقعدة‌الحرام سال ۱۳۲۹ انتباه‌نامه فرقه دموکرات ایران را به این شرح درج کرده است:

«هموطنان، باز ولوله و آوای جنگ ـ بازهم وحشت و اضطراب ـ بازهم نالهٔ پریشانی و اشك خون ـ تا کی این مقدّرات دهشتناك؟ تا کی استقلال وطن باز بدست دانه‌خوارها و مفت‌خواران قطّاع‌الطریق و روزهای تاریك غمناکی را نشان می‌دهد؟ از همه طرف هجوم دشمن و از هر جانب بیچارگی و فلاکت ـ هیچوقت موقع شعف‌آوری دیده نمی‌شود ـ همیشه خطرات و حوادث خون‌آمیز ـ پیوسته وقایع مدهش و ترس‌آور ـ ملّت! هشیار باش ـ دشمن دوباره حمله‌ور شده ـ ارتجاع را یك حرکت سیل‌آسا برای امحاء آخرین اثر تمدّن و انسانیّت سطح وطن شهید را فرا گرفته ـ صدای سُمّ ستورانی که بگوش می‌رسد نه صدای موافق نگاهبان ملّی است که بر ضدّ دشمن قیام کرده است بلکه نغمه‌های شوم وحشیانه و بیرحمانه دشمنان وطن است که برای پایمال کردن خون مقدّس ملّت پرده گوش را پاره می‌کند ـ صدای

۲۴۱. همان، ج۱، ص۲۴ـ۱۴.
۲۴۲. صدرهاشمی تاریخ انتشار این روزنامه را ۱۷ شعبان سال ۱۳۲۹هـ.ق نوشته است.
۲۴۳. تاریخ جراید و مجلاّت ایران، یادشده، ص۱۳۲.

غارتگر چنگیزی است که بر علیه حیات اجتماعی صف آرایی نموده اند ـ غاصب تخت کیانی[۲۴۴] و درباریان مفتخوارش که مقهور انتقام ملت و رانده از مملکت بودند اینك به کمك و مساعدت دیپلماسی روس بر ضدّ آزادی و استقلال مملکت برداشته ـ سیل ارتجاع به خروش آمده خود را برای آخرین مدافعه آماده کنید ـ تصوّر نکنید کار به اتمام رسیده ـ بلکه هنوز اوّل کار است ـ اگر تا به امروز دشمنان خودی و بیگانه با یك نقشه غیرمحسوس درصدد هجوم به ما بودند امروز برخلاف سابق یك نقشه علنی و آشکاری را که با قلم خونین ترسیم نموده خط مشی ارتجاع کار خویش قرار داده‌اند.

هموطنان! کوشش کنونی ما باید مضاعف گردد ـ از طرفی بر ضدّ ارتجاع قاجاری و از طرفی دیگر از تجاوزات دشمنان خارج اینك بر ما لازم گردید مرگ یا آزادی ـ اضمحلال یا استقلال ـ هنگام خونین و آتشبار در رسیده و وقت آن شده که یا به درجات و افتخارات ملّی و یا بدرکات دنائت و اضمحلال واصل شوید ـ هرگز آن مقاماتی را که با یك مجاهدت فداکارانه تحصیل نموده اید به آسانی از دست ندهید ـ مگذارید که با چشم باز مراتبی را که در این چند ساله پیموده اید یکسو نهاده و تسلیم سرنیزه و خدعه های نظامی خارجی شده و ننگ بندگی و غلامی آنانرا بر خود همواره نمائید ـ امروز روز فعالیّت و غیرت است ـ امروز روزبروز احساسات وطن پرستانه و درك فتح و ظفر و تحصیل شرف و افتخار ابدی است ـ امروز مثل همیشه لازم است به عالمیان ثابت نمائیم که ملّت ایران درخور آزادی و لایق استقلال می باشد ـ امروز دیگر وقت آن رسیده بنمائیم تمام مخاطراتی که از اطراف دشمنان ملّی تهیه نموده اند در مقابل مساعی و کوشش ملّی بی حاصل خواهد بود ـ حاضر باشید، چنانکه هیچ مادری تا آخرین رمق راضی به قتل نوباوهٔ خود نمی شود ـ همانطور هم شما ملّت ایران هرگز به زوال آزادی و استقلال وطن عزیز تن در نخواهید داد ـ حیوة بدون آزادی و تمدّن ننگین، و استقلال و آزادی بی مشروطیّت غیرممکن است ـ آیا کدام مملکت مستقّل متمدّنی است که دارای مشروطه و آزادی نباشد و آیا کدام ملّتی است که در تحت فشار خارجی واقع و صاحب آزادی و تمدّن باشد ـ در اینصورت روز کار و غیرت است و بیرق استقلال و آزادی را همیشه با یك هیجان ملّی مرتفع دارید و یأس و بیم را از خود دور نمائید ـ ملّتی که تابحال هر نوع شداید و مصائبی را با یك متانتی تحمّل نموده، ملّتی که بزرگترین ظالم عالم و حیثیّت را از تخت سلطنت برکشیده امروز بخوبی قادر است که دیگر بار در مقام برآید و محمّدعلی و برادران و اعوانش را با خاك یکسان نماید ـ در جلو قدرت ملی و قهر و غضب انتقام‌جویانه عمومی هیچ چیز تاب مقاومت را نخواهد داشت ـ آزادی همیشه در کوشش ملّی است ـ و بدین واسطه است که حقوق ملّت ثابت و برقرار می ماند.

ملّت! شما را برای استراحت صدا نمی‌زنیم بلکه به هیجان و جنگ با ارتجاع پوسیده توصیه و دعوت می کنیم.

هموطنان! شما را برای نیل به شغل و منصب نمی‌خوانیم بلکه بسوی فتح و ظفر ندا می‌زنیم و

---

۲۴۴. منظور محمّدعلی شاه است.

امیدواریم کار و عمل شما دفاع و نصیب شما فتح و فیروزی باشد.
کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران»

۲۸۲ـ کرمانشاه: به مدیریّت فصیح المتکلمین[۲۴۵]، در سوم ذیقعده سال ۱۳۲۷ در کرمانشاه تأسیس گردید. مسلك سیاسی این روزنامه دموکرات بود. در فواصل انتشار آن نظمی رعایت نمی شد. بعد از آنکه سه ماه منتشر گردید برای مدّت مدیدی انتشار آن دچار تعطیل شد. روزنامه «کرمانشاه» در سال ۱۳۲۹هـ.ق نیز منتشر می گردید.

* نامه‌ای در صفحهٔ یك، شماره ۱۱، مورّخ سه شنبه ۷ ذیحجة الحرام سال ۱۳۲۷ درج شده که قسمتی از آن نقل می گردد:

«...مستدعی است شرحی را که معروض داشته در جریده درج فرمایند شاید نتیجه خیری بخشیده اسباب آسودگی و رفاه حال عابرین سبیل و زوار فراهم شود. اولا حال و وضع خرابی سرپل‌ذهاب را اکثر آقایان عظام و شاهزادگان و خوانین و تجار محترم کرمانشاه دیده و مشاهده فرموده‌اند که قطعه سرپل که تا ده خانوار بوده و قابل هیچگونه سکونت و منزلگاه نیست ثانیا محل اقامت و منزلگاهی جز کاروانسرای شاه‌عباسی، کاروانسرا و خانه قابل دیگر در سرپل نیست.

این محل هم از عدم مواظبت و تعمیر اکثر حجرات و طویله‌هایش خرابی بهم رسانده با وضع کثافتی که در میان طویله‌ها و صحن کاروانسرا جمع شده در موقع بارندگی نهایت سختی به زوّار و عابرین میگذرد و کثرت کثافت بطوری است که صحن کاروانسرا قریب بمقابل شدن سکوب طاق‌نماها شده که چند شب قبل یابوئی از صحن کاروانسرا بیکی از طاق‌نماها که چند نفر تبریزی خوابیده بودند پریده بالای شکم ضعیفهٔ تبریزی میرود که بضرب پاهای یابو ضعیفه بیچاره شبانه تلف میشود...»

۲۸۳ـ کشکول: این روزنامه در دو محلّ تهران و اصفهان با چاپ سنگی انتشار می‌یافت.
تاریخ شمارهٔ ۲ روزنامه که در تهران منتشر می گردید ۲۲ صفر سال ۱۳۲۵ و شمارهٔ ۲/۳ آن به تاریخ ۲ جمادی الاوّل سال ۱۳۲۶ می باشد. روزنامهٔ «کشکول» در اصفهان از ۱۲ ربیع الاوّل سال ۱۳۲۷ تا ۹ شوّال همان سال انتشار پیدا نمود، و روی هم ۲۳ شماره از این روزنامه در اصفهان منتشر گردید.

مدیریّت این روزنامه را مدیر «ندای وطن» به عهده داشت.

---

۲۴۵. صاحب امتیاز روزنامه کرمانشاه میرزا احمدخان وزیری (معتضدالدوله) و مدیر آن سید هدایت‌الله فصیح المتکلّمین بود. این روزنامه با مطالبی مهیّج و متنوّع تا اوایل طغیان ابوالفتح میرزا سالارالدوله در سال ۱۳۲۸هـ.ق منتشر می شد و سپس تعطیل گردید. (تاریخچه نشریّات ادواری کرمانشاه، باقر شاکری).

* در سرمقاله افتتاحیّه این روزنامه چنین نوشته شده:

«برای تجسّم افعال دو وسیله سهل و ساده بدست آورده‌اند، آن دو وسیله یکی تیاتر است و دیگری ساختن صور موهومه خیالی موسوم به (کاریکاتور) که چون اوّلی را مخالف دین تشکیل دادیم دوّمی را انتخاب کردیم.»

در شماره ۲۵ سال اول، مورخ نهم شوال سال ۱۳۲۵، قطعه شعری اثر طبع جلال الممالك درباره معاهده روس و انگلیس چاپ شده است که قسمت اوّل آن چنین است:

گفتند که انگلیس با روس عهدی بسته است تازه امسال
تا در پلیتیك هم در ایران زین پس نکنند هیچ اخلال
افسوس که واقفان این ملك بنشسته و غافلند از این حال
کز صلح میان گربه و موش
ویران گردد دکان بقّال

«کشکول» در اصفهان را نیز مجدالاسلام کرمانی، مدیر این روزنامه در تهران و مدیر «ندای وطن»، اداره می نمود و دنبالهٔ همان کشکول تهران می باشد. در سرمقاله اوّلین شمارهٔ آن که در شنبه ۱۲ ربیع الاوّل سال ۱۳۲۷ منتشر شده این شعر دیده می شود:

ایّام عمر را گذراندیم و زنده‌ایم ما را به سخت جانی خود این گمان نبود

در روزنامهٔ «کشکول» تمام اخبار مربوط به تجمّع سران بختیاری در اصفهان، و حرکت آنها برای مقابله با قشون استبداد، و جنگ با محمدعلی شاه درج شده و از این رو «کشکول» می تواند تاریخچهٔ نفیسی از خدمات بختیاری و مردم اصفهان به مشروطیّت ایران باشد.[۲۴۶]

در «کشکول» سال اول، شماره پانزدهم، سال ۱۳۲۵ مقاله زیر تحت عنوان «مجلس مقدس شورای ملّی» نوشته شده است:

«چون این اوقات وکلای عظام از عزل و انفصال وزراء مأیوس شده‌اند، و بعد از آنکه سلب اطمینان آنها از بعض وزراء شد برحسب وظیفهٔ انفصال او را از پیشگاه همایونی استدعا نمودند و بنا به پارهٔ ملاحظات پذیرفته نشد. بعضی کوته‌نظران این مطلب را بر خفّت مجلس حمل کردند و همچو خیال کردند که العیاذبالله در قوای مجلس فتوری بهم رسیده. لهذا مجلسیان محترم، برای رفع اشتباه و قدرت‌نمائی به توقیف جراید پرداخته و چون فی‌الحقیقه جراید متعلق به خود وکلای عظام است، به این معنی که در هر مملکت که مجلس شورای ملّی افتتاح می‌شود قهراً جراید آزاد می‌شود و حامی مخصوص جراید وکلای عظام هستند، و به استظهار آنها آنچه در خیر دولت و ملّت می‌دانند می‌نگارند، اگرچه اعتراض برخود وکلاء باشد به همین دلیل در این موقع که وکلاء به خیال توقیف جراید افتاده‌اند

۲۴۶. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۱۳۵.

مدیران جراید هم با کمال افتخار سر تسلیم پیش کشیده اند و اظهار اطاعت و انقیاد نموده اند و این شعر را خوانده اند:

اگر ز کشتن ما می‌شود مراد تو حاصل   خدا کند که دمی صد هزار بار بمیرم

و مقدمتاً هم شروع به روزنامه حبل‌المتین کرده اند. حبل‌المتین هم از زبان خودش و سایر جراید اینطور عرضه داشته:

همــه بنــدگـانـیم مـجلس‌پـرسـت   من و صور و کشکول و هرکس که هست»

۲۸۴ـ **کلید سیاسی**[۲۴۷]: این روزنامه به مدیریّت محمد یوسف‌خان، سردار مهاجر هروی، به صورت هفتگی در تهران منتشر می گردید. شمارهٔ ۶ آن به تاریخ ۷ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ و شماره ۱۸ آن به تاریخ ۸ رجب همان سال می باشد.

۲۸۵ـ **کمال**: به مدیریّت حسین طباطبائی[۲۴۸] و میرزا سلیمان هر ماه دوبار، با چاپ سنگی در تبریز منتشر می شد. شماره ۲/۱۱ آن به تاریخ اول جمادی‌الثانی سال ۱۳۱۹ (۱۵ سپتامبر ۱۹۰۱) و شمارهٔ ۲/۲۲ آن به تاریخ ۱۵ محرم سال ۱۳۲۰ می باشد.

* مدیر این روزنامه مدیریّت مدرسه کمال را نیز به عهده داشت. در عنوان روزنامه نوشته شده: «مداخل روزنامه صرف مدرسه کمال خواهد شد.» و در مورد معرّفی روزنامه اشاره می کند: «جریدهٔ علمی و ادبی که هرگونه مقالات و اخبار دایر به ترقّی ملّت و انتشار معارف در آن درج خواهد شد.»

در شمارهٔ اوّل روزنامه شرحی در علّت تأسیس آن نوشته شده که قسمتی از شرح مذکور نقل می گردد:

«اعلان ـ چون مدرسهٔ مبارکهٔ کمال قریب هشت‌ماه است که بنا شده امروز تا حدّی حالت منظمی داشته و مدیر آنرا از نوایب آتیه او فی‌الجمله فراغتی حاصل شده از این جهت به تأیید خداوند و امداد هموطنان معارف‌پرور به نشر این جریده اهتمام رفت. مقصود کلّی از آن فقط ترقّی ملت و انتشار معارف و مذاکره بعضی علوم به عبارات ساده و خالی از تکلیف است که کم‌کم الفاظ علم و آداب و شروط انسانیّت گوشزد مردم ایران باشد.[۲۴۹]»

۲۸۶ـ **کمال**: روزنامهٔ «کمال» در سال ۱۳۲۲هـ‌ق در شهر قاهره انتشار یافت. مدیر این روزنامه میرزا حسین طبیب‌زاده، مدیر روزنامه کمال در تبریز بود که پس از آنکه

---

247. Compte rendu dans la Revue, II, 577.

۲۴۸. نام مدیر روزنامه میرزا حسن طبیب‌زاده بود و روزنامه ماهی سه دفعه منتشر می گردید. (تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۱۴۱).

۲۴۹. همان، ص۱۴۱.

مدرسه و مطبعه‌اش را غارت کردند روانهٔ مصر گردید و روزنامه را در قاهره تأسیس نمود که متاسّفانه دوامی نیافت.

در این باره قسمتی از مندرجات شمارهٔ ۲۲ سال دوّم «چهره نما»، مورّخ جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ نقل می گردد:

«نهال تناور کمال که در اوج کمال و نهایت جلال رسیده بود و از استعداد جبلّی و درایت فطری که یزدان پاك در نهاد نوع ایرانی بودایع گذاشته باندکی کم این ثمرهٔ شجرهٔ تربیت و کمال درختی تنومند بارآور پیدا کرد که سرافرازی به کیوان کشید دریغ درد از غفلت و جهالت هموطنانش در تبریز چنان قامتش را مجوّف کرد که دلش خسته و مدرسه‌اش بسته و قلمش شکسته و رشته مسلسله روزنامه‌اش گسسته گردید پس از کرم‌خوارگی و برگ‌ریزی از تبریز ریشهٔ حیات به خاك طربناك مصر دوانید و سرسبزی از این خاك بیرون کرد... بازهم افسوس که هنوز از میوه نورسش مذاق معارف‌پژوهان متلذّذ نگردیده که صرصر بدبختی ایرانیان وزیدن گرفت و این درخت تنومند لرزان لرزان برگ‌ریزان رو بانحطاط گذارد.

هموطنان مقیم مصر خزان او را دیده با وجودیکه میدانستند در هر ثمرش اثری است نافع و از بی همّتی قدرش را نشناخته و تبعش پرداخته این نهال برومند را پوسانیدند که شرح‌حال اسف اشتمال از هر سنگدلی را آب میکند این بود که شماره های کمال به آخر سال نرسید و مدیرش رخت عزیمت از ساحت مصر بسوی قفقاز کشید.[۲۵۰]»

۲۸۷ـ کنکاش[۲۵۱]: در ۱۳ ذیقعده سال ۱۳۲۸ در رشت تأسیس گردید و هر هفته دو شماره از آن به چاپ می‌رسید. مسلك سیاسی روزنامه «کنکاش» اعتدالی[۲۵۲] بود و انتشارش تا زمان انتشار فهرست رابینو ادامه داشت.

قسمتی از سرمقالهٔ شمارهٔ اول این روزنامه، که در تاریخ چهارشنبه ۱۳ ذیقعدة الحرام سال ۱۳۲۸ منتشر گردیده نقل می شود:

«چنانکه در روزنامه (پتی‌هاور) فرانسه چندی پیش از این مندرج بود و ما در این شماره در مطبوعات و نقل از جراید عینا درج کرده ایم، اشاره شده کسانیکه بعنوان جهانگردی من جمله از مغرب بمشرق آمده اند مخصوصاً در قرون اخیره گویا منظور بزرگی جز از جلب نفع تاریخ میخواهد برای ایشان ثابت کند. امّا از طرفی وقتیکه رجوع بسوانح اخیره و اوضاع حاضره ایران (وطن مقدّس ما ایرانیان) میکنیم ناچار باید بگوئیم کاش راههای عالم صعب‌العبورتر بود و کاش کشتی ـ راه‌آهن ـ بالون ـ

۲۵۰. همان، ص۱۴۲.

۲۵۱. مدیر مسئول و صاحب امتیاز این روزنامه محمدعلی حسن‌زاده بود. (همان، ص۱۴۵).

252. Cf. la Revue, XIV, 147.

دریژابل ـ هیچ در دایره وجود قدم نمیگذاشت کاش سدّی آهنین در مقابل قدمهای سیّاحانی که از اروپا بوطن ما آمده‌اند کشیده بود و ای بسا کاشکی‌ها و آرزوهائی که موعدش نزدیك است منقضی شود.

آیا ما را باید صرف وطن دوست شمرد که از صفحهٔ وطن‌دوستی قدمی فراتر نگذاشته و هرچه میخواهیم برای وطن خود بخواهیم عالم را نیست و نابود شمرده یك قطعه را که باسم وطن ما اشتهار یافته است باقی و دائم بخواهیم؟ نه اینطور نیست ادبا و فصحای ما که در جامعیّت عقل و بیان منکر ندارند در چند قرن پیش از این گفته‌اند (وطن را نام مخصوصی نیست) و باصطلاح همه جا وطن است.

جای هزاران دریغ است در وطن ما ایران خیالات اجتماعی تقلیدی یا اجتهادی عنوان شده اما در نقاطیکه سالهای دراز در تربیت ـ مدنیّت ـ نوع‌پرستی ـ و ای بسا با لغات آدم‌فریب بر ما سبقت دارند فنای ما را امروز صاف و صریح بی‌هیچ پرده که روی قبح این طمع خام را بپوشد موجب توسعهٔ خیالات خود و مسرّت خاطر خویش شمرده‌اند ما میخواهیم (سوسیالیست) بشویم آنها از (پاترتیست) هم پانصد پلّه بالاتر رفته‌اند.

عجبا یعنی این دو کابینه پطرزبورگ و لندن اینقدر حیات ما را مرده میدانند و اینقدر ما را از غیرت و تعصّب و حبّ تمام آثار قومیّت عاری و بری شمرده‌اند که تصوّر نمیکنند از جان گذشته و جان‌نثار وطن و شرافت اسلامیّت در ایران بسیار است آزادی‌خواه در ایران بیشمار است...»

۲۸۸ـ کوکب درّی ناصری: به مدیریّت ناظم‌الاسلام کرمانی در تهران تأسیس شد و هر سال ۴۰ شماره از آن با چاپ سنگی منتشر می گردید. شماره ۳/۲۱ آن به تاریخ ۲۲ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ می‌باشد.

* خبری از صفحهٔ اوّل شمارهٔ ۲۹ سال سوّم که در تاریخ سه‌شنبه چهاردهم رمضان ۱۳۲۵ (۲۲ اکتبر ۱۹۰۷) به چاپ رسیده جهت اطّلاع از مندرجات «کوکب درّی ناصری» نقل می شود:

«کلوب ـ عصر دوشنبه ۲۹ شعبان افتتاح کلوب یا مجمع ادبیّات شرقیه که مدتها بعضی از اعیان و فضلاء در خیال تشکیل و تهیّه اسباب آن بوده‌اند بعمل آمد و جمعی از حجج اسلامیه و اهل علم خصوص سیّدین سندین برحسب دعوت رسمی برای تشویق و ترویج ادباء و اهل‌فضل در آن محضر حضور بهمرسانیده بدوا جناب شیخ‌الملك که یکی از موسسین است برخواسته نطقی نموده و مقصود از تشکیل کلوب را بیان کرده بعد جناب ادیب‌الممالك شرح مبسوطی در تعریف ادبیات نموده و مجلس بخوبی و خوشی اختتام یافت و از نطق جناب شیخ‌الملك اهمیت این کلوب بخوبی مستفاد خواهد گردید.»

۲۸۹ـ کوکب ناصری*: این روزنامه در سال ۱۳۰۹هـ‌ق در شهر بمبئی تأسیس گردید. با توجه به مندرجات تصویری از صفحه اول شماره هفتم سال اول این نشریه که در تاریخ دوشنبه ۱۴ رجب‌المرّجب سال ۱۳۰۹ (فوریه ۱۸۹۲) به‌چاپ رسیده نام

صاحب امتیاز آن آقامیرزا مصطفی و دکتور سیلو است و امور داخله و خارجه اداره به عهدهٔ آقا میرزا مصطفی شیخ‌الاسلام بهبهانی بوده است. و انتشار آن روز شنبه هر هفته صورت می‌گرفت.

قسمتی از مقاله سیاسی همین شماره جهت اطلاع از نوع مندرجات آن نقل می‌شود:

«بدون همراهی سایر دول فرنگستان اتّفاق مصالحت فیمابین دولتین روس و انگلیس از جمله مسائل مشکله است که صورت خارجی پیدا نخواهد کرد. جنگ میانه این دو دولت بزرگ بقول پرنس (بسمارك) مشابهت با جنگ (نهنگ و فیل) ندارد مگر مشابه جنگ فیل است با شیر نیم‌سیر. شخصی از مردان سیاسی انگلستان می گوید این شیر نیم‌سیر همان یکمشت سربازهای انگلیس ساکن هندوستان است و چند نفری دیگر که از انگلستان و سایر بلاد ما میتوان فرستاد. و حال آنکه سربازهای متفقین هندوستان هم عجالتا در معرکه (برما) و خفارت و انتظام سرحد کشمیر از بابت اغتشاش (کلکت و هنزا) مشغولند...

...و اما در صورت وقوع جنگ میانه دولت روس و انگلیس هر کدام از اینها بر دیگری غالب شود لابد از قوّت مالی و لشکری و چیزهای دیگر او خیلی کاسته خواهد شد و همسایه ایشان که دولت چین باشد ثمرهٔ خونریزی اینها را بسهولت برمیدارد و جاهائی را که حالیه در قبضه تصرف دولت روس؟ و انگلیس است مر او را مسلّم میشود...»

۲۹۰ـ گلستان: به مدیریّت آقا محمّدحسین رئیس‌التجّار (سفینه)[۲۵۳] در ۱۴ شعبان سال ۱۳۲۵ در رشت تأسیس گردید و به صورت هفتگی با چاپ سنگی انتشار می‌یافت. از روزنامه «گلستان» تنها چهار شماره منتشر گردید.

* در قسمت چپ عنوان روزنامه نوشته شده: «قیمت اشتراك عجاله در بلاد داخله غیرت و انصاف عدل و مساوات» مقاله افتتاحیه این نشریه به صورت زیر است:

«بنام مقدّس وطن.

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز　　　مرده آنست که نامش بنکوئی نبرند

منّت خدایرا عزّوجل که طاعتش موجب قربت است و بشکر اندرش مزید نعمت هر نفسی که فرو میرود ممّد حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود و در هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید　　　کز عهدهٔ شکرش بدر آید

اعملوا آل داود شکراً و قلیلا من عبادی الشکور.

سپس سلام و تحیّت بیپایان بر سرور عالم و فخر بنی آدم علّت غائی آفرینش محیط انوار فیض

۲۵۳. گیلان در جنبش مشروطیّت، یادشده، ص۲۷۹.

بینش مقنّن کل قوانین مروّج شرع مبین محمّد مصطفی صلّی‌الله علیه و آله و اولاد طاهرینش که تارک مبارکشان لولاك لما خلقت الافلاك را پیراسته و خدایشان باشعّت انوار قدسیّه آراسته و بدانش و بینش گسیل فرمود و بر فرستادگان برگزید درود بیحد بر روان پاك زنده‌کننده ایران و ایرانیان...»

۲۹۱ـ گلستان سعادت: به مدیریت میرزا نصرالله‌خان در ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ در تهران تأسیس گردید و هر هفته دو شماره از آن با چاپ سنگی منتشر می‌شد. شمارهٔ ۴ آن به تاریخ اول ذیحجّه سال ۱۳۲۵ می‌باشد و شمارهٔ ششم و هفتم آن بدون تاریخ انتشار یافت.

* در شمارهٔ مورخ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ نگارنده «بدیع‌الشعراء مسعود» معرّفی شده است. در همین صفحه اشعاری با عنوان «در تضرّع و زاری وطن» درج شده که قسمتی از آن نقل می‌گردد:

خبر از من برسانید به ابنای وطن — کی حکیمان هنرمند توانای وطن
خم شد از بار ستم قامت رعنای وطن — زعفرانی شده رخسار مصفّای وطن
همّتی بلکه نمائید مداوای وطن
مصطفی گفت که حبّ‌الوطن از ایمانست — زین سبب حبّ‌وطن کار مسلمانان است
اینمقدّس وطن ما که به از اوطانست — شده بیمار ز غم نوحه‌گر و گریان است
کیست تا گوش دهد ناله و غوغای وطن

خصم تا دانه تذویر در این مزرعه کشت — خرمن ثروت ما برد یکی دانه نهشت
حال نوبت شده بر سنگ و کلوخ و گل و خشت — باورت نیست اگر ایشه پاکیزه سرشت
قدمی رنجه بفرما بتماشای وطن
متحد تا نشود دولت و ملّت باهم — دل مجروح مرا کس نگذارد مرهم
بگذارید خدا را به ره صلح قدم — نگذارید شوم کشته و پامال ستم
نیست مسعود جز این هیچ تمنای وطن

۲۹۲ـ گنج شایگان*: در سال ۱۳۲۵هـ‌ق (۱۹۰۷م) در تهران انتشار یافت.[۲۵۴]

۲۹۳ـ گنجینه انصار*: مجله‌ایست که در سال ۱۳۲۵هـ‌ق در اصفهان انتشار یافت. مدیر و نگارنده «گنجینه انصار»، «حاج میرزا حسن‌خان انصاری صدرالادباء» بود که آن را هر ماه دو شماره با چاپ سنگی منتشر می‌نمود.

در عنوان مجله راجع به روش نگارش آن چنین نوشته‌اند: «در ترقّی دولت و ملت و ثروت

۲۵۴. تاریخ جراید و مجلاّت ایران، یادشده، ص۱۲۵.

عمومی است و غرض خصوصی با احدی ندارد.»

قسمتی از مقالهٔ افتتاحی آن به صورت زیر نقل می‌گردد:

«بسم الله تعالی شأنه... الهی حبیبت عرض میکند: لااحصی ثناء علیك و بعجز میاید که ان لم تبدئنی الرحمة منك فمن السالك بی الیك. ملکا پادشاها درماندگان را پناه ده و راندگان را راه از پا افتاده‌ایم تو دستگیر...»

از این مجلّه تنها سه شماره به چاپ رسیده است.[۲۵۵]

۲۹۴ـ گنجینه فنون: این روزنامه در اوّل ذیقعدهٔ سال ۱۳۲۰ در تبریز تأسیس گردید و هر ماه دو شماره از آن انتشار می‌یافت.

* «گنجینه فنون» به صورت مجلّه و به مدیریّت محمدعلی تربیت چاپ و منتشر می‌گردید. براون در کتاب «تاریخ ادبیّات و مطبوعات ایران در دورهٔ مشروطیّت» (ص ـ۱۳) دربارهٔ قسمت‌های چهارگانه مجلّه «گنجینهٔ فنون» چنین می‌نویسد: «گنجینهٔ فنون که جمعاً ۲۴ شماره از آن منتشر گردیده از چهار قسمت ترکیب یافته است. قسمت اوّل تحت عنوان گنجینهٔ فنون مشتمل بر مطالب علمی و هنری.

قسمت دوّم به عنوان هنرآموز که محمّدعلی‌خان تربیت آن را نوشته است.

قسمت سوم تحت عنوان تمدّن قدیمه که اصل آن به فرانسه و تألیف گوستاو لوبون است که آقای سیّدحسن تقی‌زاده آن را ترجمه کرده است.

قسمت چهارم به عنوان سفینهٔ غواص بقلم ژول‌ورن است که میرزا یوسف‌خان اعتصام‌الملك آن را از فرانسه به فارسی برگردانده است.»[۲۵۶]

۲۹۵ـ گیلان: به مدیریّت میرزا حسن‌خان اسدزاده در تاریخ ۱۸ ذیحجه سال ۱۳۲۶ در رشت تأسیس یافت و انتشار آن تا سوم جمادی‌الاوّل همان سال ادامه داشت.

روزنامه «گیلان» به طور منظم چاپ و منتشر می‌گردید. این روزنامه ناشر افکار «انجمن گیلان» بود و ۱۲ شماره از آن انتشار یافت.[۲۵۷]

* مقاله زیر از نسخه اصلی روزنامه «گیلان» شماره ۱، سال اول، صفحه ۱، مورخ ۸ محرم سال ۱۳۲۶ جهت آشنایی بیشتر با مندرجات این روزنامه نقل می‌گردد:

«حال حالیه ـ امروزه تمام دول عالم با یك حالتی منتظره متوجه حرکات و سکنات ما ایرانیانند، و

۲۵۵. همان، ص۱۶۵.

۲۵۶. همان، ص۱۶۹.

257. Cf. la Revue, XIV, 147.

چون پروانه سراپا چشم شده، و دقایق وقایع این دوره از زمانمان را با ذرّه‌بین عقل و کمال هشیاری بنظر دوراندیش ملاحظه می‌نمایند، که آیا ملّتی که در فشار استبداد بوده و تازه به نعمت عظمای حریّت و مساوات رسیده در آنها چه اثری خواهد نمود. آیا این ملت که با حالت و نجابت معروف عالم و دورهٔ استبداد نامشان را از صفحه عالم گم نموده بود، امروزه که به این موهبت بزرگ رسیده‌اند قدر آنرا خواهند دانست و به تکلیفات مقتضیّه وقت عمل خواهند نمود و جزو ملل حیّه خواهند شد یا اینکه حریّت در مزاج اینان یك نوع وحشیگری که نتیجه نفاق است احداث خواهد کرد و بالاخره دول مجاور را مجبور به تصرّف در امور و مملکتشان خواهند کرد و رفته رفته نام خود را به بی‌تربیتی و عدم لیاقت معرفی خواهند نمود. از آغاز دوره حریّت ایرانیان عقلای عالم، تاکنون چندین دفعه تبدیل رای داده و برخلاف عقیده قبل خویش رای دیگر اختیار نمودند. از چهاردهم شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ که دولت ایران رسماً جزو دول مشروطه عالم بشمار رفت و مجلس شورای ملّی انعقاد یافت تا چندی بعد از آن که امور داخله و اقدامات مقتضیّه با کمال سکوت و وقار پیشرفت نمود و انتخابات ولایات بی‌سروصدا بعمل آمد و برخلاف آنچه منتظر بودند به جای فتنه و آشوب و خونریزی و انقلاب، که لازم و ملزوم شروع این دوره است اتّفاق و اتّحاد و برادری و تشکیل انجمن‌های ملّی و رفع اختلاف و مواعظ حسنه و نشر مقالات مفیده و اجتماعات معقولانه ملاحظه نمودند، و از این حال بقدری از لیاقت و قابلیّت این قوم نجیب حیرت نمودند که فوق آن متصور نیست، بلکه این امر را جزو امور غیرطبیعی و خارق‌العاده پنداشته همه یك قول و یك کلمه مقرّ و معترف به بزرگواری و پاکی نژاد و اصل‌زادگی و لیاقت و کیاست و بردباری و تمام صفات شریفه ایرانیان شدند و بنظر عظمت و جلال به افراد ملّت ایرانیّه نگریستند...»

۲۹۶ـ گیلان: به مدیریّت «م.ظ» در ۲۶ شعبان سال ۱۳۲۸ در رشت تأسیس شد و هر هفته سه شماره از آن چاپ و منتشر می‌گردید. مسلك سیاسی نشریه «گیلان» اعتدالی بود و انتشار آن در سال ۱۳۲۹هـ‌ق نیز ادامه داشت.

* مقاله‌ای از این نشریه برای آشنایی با مشکلات آن روز جراید نقل می‌گردد:

«دخالت قونسول روس از بی‌حسّی ما است. آیا همان‌طور که روس و انگلیس به استقلال مملکت حمله‌ور شده، مأمورین و نمایندگانشان نیز در ولایات و ایالات بدین نسق کار می‌کنند؟ یا فقط نکراسف قونسول روس در گیلان؟

گویا این مأمور بر آن سر است که از حرکات عهدشکنانه و انصاف کشانه‌اش به هیچ‌وجه فروگذار نکند، و جمیع مواد عهدنامه ترکمانچای را تا آخرین جملاتش نقض نماید، و اقدامات سوء غیرقانونیش را برای گیلانیان بیادگار گذارد. گاهی به عمارات دولتی و نظمیه، که ناموس دولت و ملّت است، هجوم می‌برد و با دستجات مسلح قزاق به عمارت کارگزاری یورش می‌آورد، و زمانی با فرستادن سوار و سالدات به لاهیجان اهالی محل را به وحشت می‌اندازد.

واقعهٔ کامرانیّه، داستان املاك حاجی معین‌السّلطنه، قضیه حاجیه سکینه و حادثه خانه

وکیل التجار مظاهر نقض قوانین بین المللی است. متصدّیان امور محلّی فقط به تقدیم راپرت به وزارت امور خارجه اکتفاء می کنند. چنانچه حبّ ریاست و جاه طلبی و طمع ورزی در بین نبود، و عزم راسخ و ثبات قدم داشتند، هرگز در مقابل تجاوزات حق شکنانه مزبور ساکت نمی نشستند.

آیا بروز چنین حرکات، آتش غیرت ایرانیّت را مشتعل نمی سازد؟

آیا این همه ناله و فریادها بی اثر می مانند؟ و دست انتقام از آستین غیرت ملّت بیرون نخواهد آمد؟

اگر آن چند نفر معدود وطن فروش، که می خواهند قصر و قیصریّه را محض جلب منافع خویش به آتش بکشند، بوسیلهٔ باشبرد جعلی، به افتخار استخدام بیگانه در نمی آمدند، و برای بقای نفوذشان، پوزه به خاك نمی سائیدند، و در مقام تملّق گوئی، اهالی گیلان را چون خود دون طبیعت معرّفی نمی کردند، نماینده دولت روس را کجا یارای ارتکاب این اعمال متجاسرانه بود؟ ولی بدانند مردم گیلان از کنون و کمونشان مطّلعند و از رفتار و کردارشان متنفّر و منزجر. اختیار سکوت و صموت نه از آن جهت است که مرعوب شده، تن به ذلت و عبودیّت داده اند، بلکه این بردباری ها را به علّت امتثال اوامر اولیای امور، که سدّ باب تجاوزات را اطمینان داده و می دهند، تحمّل می نمایند.

باید بترسند از آن روزی که ندای آسمانی، از زبان رؤسای روحانی در لزوم مدافعه از وطن و حفظ بیضه اسلام جاری شود و فضای عالم را فرا گیرد. در آن روز است که ملّت اسلام، از زن و مرد، پیر و برنا، لبیك گویان، سر از پا نشناخته در مقام مدافعه برخیزند و مردن را به رفتن زیر بار ننگ ترجیح دهند.»[۲۵۸]

۲۹۷ـ لسان الغیب*: در سال ۱۳۱۹هـ.ق در تهران منتشر گردید. «لسان الغیب» ناشر افکار کمیته‌ای سرّی بود که از جمعی از آزادیخواهان مانند میرزا محمّدعلی خان، شیخ عبدالعلی موبد، حاج میرزا حسن رشدیه، شیخ یحیی کاشانی و غیره علیه امین السّلطان (اتابك اعظم) تشکیل یافته بود. نشریّه مذکور با چاپ ژلاتینی انتشار می یافت.[۲۵۹]

۲۹۸ـ لودیانه اخبار*: این روزنامه در سال ۱۲۶۲هـ.ق (۱۸۴۶م) در شهر کلکتّه هندوستان انتشار یافت. روزنامهٔ مزبور به صورت هفتگی در روزهای شنبه هر هفته منتشر می گردید.[۲۶۰]

---

۲۵۸. گیلان در جنبش مشروطیّت، یادشده، ص ۲۸۷ـ۲۸۶ به نقل از «گیلان» شماره۲۸، سوم ذیحجه ۱۳۲۸.

۲۵۹. تاریخ جراید و مجلاّت ایران، یادشده، ص۱۷۷.

۲۶۰. همان، ص۱۸۱.

ـ تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، ج۳، ص۵۴، روزهای انتشار روزنامه را پنج شنبه نوشته است.

۲۹۹ـ مجاهد: در ۹ شعبان سال ۱۳۲۵ در تبریز به چاپ رسید. شمارهٔ ۲۲ آن به تاریخ ۹ ذیقعده سال ۱۳۲۵ می باشد.

* روزنامهٔ «مجاهد» هر هفته سه بار منتشر می گردید. قسمتی از شرحی که در صفحهٔ اوّل شمارهٔ ۲۰ مورخ ۴ ذیقعده سال ۱۳۲۵ (۱۰ دسامبر ۱۹۰۷) به چاپ رسیده نقل می گردد:

«شهر پریشان و شهریار پریشان روز پریشان و روزگار پریشان

هرگز ما نمیخواهیم و لازم هم نداریم که حاکم ما فنّی و لِمی اختراع فرماید که ما آسوده بشویم، همانا نگران هستیم که قانون بلدیّه را مجری فرمایند. و انجمن بلدیّه را پایدار نمایند و این ملت فلك زده که ودیعه خداوند عالم است برشتهٔ اتحاد قانون بسته و آسوده فرمایند، ما بیچارگان هم حق داریم که حکومت خودمان را بسزا تمجید و تقدیس نمائیم.

افسوس هزاران افسوس که این حسرت را بگور خواهیم برد. تا بکی ما ملّت نجیب شش هزار ساله از نعمت کبری و افتخار ملتی محروم مانیم؟ هی گریه هی ناله هی افسوس هی افغان هی تظلّم هی دادخواهی؟

مانند مادران پسر مرده ناله و ضجّه کنیم؟ و هر وقت افتخار ملتی را در داستانهای کهنه رستم و اسفندیار بخوانیم؟ ای ملّت غفلت‌زده ما ابنای امروز و این عصر میباشیم افتخار امروزه را غیرت و شجاعت و اتّفاق امروزه درخور است.

...صد ساله را توان خوردن که بعهد قدیم نان بوده»

۳۰۰ـ مجاهد: در نهم شوّال سال ۱۳۲۵ در رشت تأسیس گردید. انتشار این روزنامه تا دوّم محرّم سال ۱۳۲۵ ادامه داشت و به طورکلی پنج شماره از این روزنامه منتشر شد.

* روزنامه ناشر افکار فرقه مقدس مجاهدین دارالمرز رشت بود. قسمتی از سرمقاله شمارهٔ اوّل این روزنامه نقل می گردد:

«الّذین جاهدوا فینا لنهدینهم ـ جمیع جدّ و جهد فرقهٔ مقدّس مجاهدین فقط بجههٔ ترویج و انتشار این سه کلمه طیّبه است و آن سه کلمه عبارت است از (خدا، وطن، انسانیّت) لفظ مجاهد کلمه ایست انسانی و لطیفه‌ای است ربّانی که در قالب آیهٔ مبارکه (فضّل الله المجاهدین علی القاعدین) بزبان معجز بیان حضرت ختمی مرتبت در لباس قرآنی جلوه کرد و علمای اهل تشیّع و فقهای اثناعشری یکی از دلایل محکمه و ادلّاء متقنّه که در ترجیح علی علیه‌السلام بر خلفای ثلثه میاورند همین آیه مبارکه بوده و هست زیرا که در جمیع غزوات امیرالمومنین علیه‌السلام مشغول مجاهده و مجادله با کفّار بود برعکس حضرات داخل در زمره قاعدین بودند نه مجاهدین و بجههٔ همین مجاهده در تفضیل علی علیه‌السلام این آیه نازل شد.

این کلمه مجاهد پیشی از ظهور دین حنیف اسلام هم در السنه و افواه بعبارت دیگر مشهور و

مصطلح بود از دلیری و شجاعت همین مجاهدین بود که قیاصره روم در جلو اسب کیاسره و سلاطین عجم پیاده میدویدند و همین مجاهدین ایرانی بودند که در صحرای یونان سزهای معاندین را مثل قطرات امطار بر زمین میریختند. همین مجاهدین اسلامی بودند که پای قلعه چین جولانگاه اسبانشان بود و در لب دریای بالتیك طرح نبرد میریختند (تنگه جبل‌الطارق و قصر الخضراء) شاهد حال و گواه مقال است...»

۳۰۱ـ مجلس: در هشتم شوّال سال ۱۳۲۴ در تهران تأسیس گردید. انتشار این روزنامه به طور منظم انجام نمی‌گرفت. مسلك سیاسی روزنامه مجلس اعتدالی بود. مدیریت روزنامه ابتدا با میرزا محمدصادق طباطبائی و بعد به عهدهٔ شیخ یحیی کاشانی[261] بود. انتشار این روزنامه در سال ۱۳۲۹هـ‌.ق نیز ادامه داشت.

* مبتکر این روزنامه میرزا یحیی دولت‌آبادی بود. روزنامه‌ای بود که با پشتوانه ملّی و توشیح شاه از چاپ بیرون می‌آمد، و امتیاز آن بدون آنکه از مجرای معمول دولتی و تأیید وزارت انطباعات باشد، به دستور مستقیم مظفرالدّین شاه به صاحب امتیازی آقا میرزا محسن، داماد سیدعبدالله بهبهانی، و مدیریّت آقا میرزا محمدصادق طباطبائی در شعبان سال ۱۳۲۴ صادر گردید و سردبیری آن را ادیب‌الممالك فراهانی به عهده داشت.

در زیرنویس سرلوحهٔ این روزنامه چنین نوشته شده بود:

«این روزنامه بکلی مطلق آزاد است و در مباحثات و مذاکرات و مشروعات مجلس شورای ملّی ایران، بر کلیه امور پلیتیکی و تجارتی و اجتماعی و آنچه راجع به اصلاحات مملکتی و امور ملّی و مربوط به فواید عامّه و عواید نوعیّه دایر به حقوق عالم اسلامیّت و اجرای احکام اسلام، و مدافعه حدود وطن باشد با کمال آزادی سخن می‌راند. مذاکرات یومیّه دارالشورای کبری و لوایح و مقالات و آراء و افکار ملّت را در مواد مذکور بالخصوص منتشر خواهد نمود.»

در روزنامهٔ «مجلس»، سال اوّل، شمارهٔ ۱۹ مورّخ جمعه ۱۲ ذیقعده سال ۱۳۲۴ (۷ جدی ۱۲۸۵هـ‌.ش)، صفحهٔ چهارم و نیز شمارهٔ ۲۱ مورّخ ۱۵ ذیقعده خبرهایی درج شده که برای آشنایی با اوضاع روز در آن ایام نقل می‌گردد:

«اخبار رشت: اتّفاق اهالی اینجا مدّتی است قوّت گرفته، انجمن اتحادیّه باید حالا قریب ده دوازده نفر باشند، هفتهٔ دو شب مجلس منعقد است و قرآن بزرگی را مهر کرده‌اند که زیربار ظلم نروند و ظلم نکنند، در اوّل جناب حاجی خمامی را با یکی دو نفر دنبال کرده بودند ایشان از در اعتذار و دلجوئی داخل شده اظهار موافقت و اتّحاد کردند که من و سایرین هم با شما در باب عدالتخانه هم‌عقیده ایم و البته کارها باید از روی عدل و حقانیّت تسویه شود اندك‌اندك آقایان علماء هم داخل این حوزه اتحاد شده و

261. Compte rendu dans la Revue, I, 439. 619 et II, 80, 371.

میشوند. یك انجمن سرّی هم از فدائیان هستند که بدون امتحان کسی را در آن انجمن راه نمیدهند و میگویند یك انجمن دیگری هم که خاص الخاص میگویند و معلوم نیست عنوانات آنها چیست در انجمن بزرگ اتحادیّه هر شب خطابه ترتیب داده و قرائت مینمایند که مشتمل است بر فواید مجلس شورای ملی و نشر عدالت و رفع ظلم و دعای وجود مقدس شاهنشاهی که فی‌الحقیقة از صمیم قلب دعاگوی بقای دولت ذیشوکت میشوند و صدای آمین به آسمان میرود.

شماره ۲۱ـ تلگراف از رشت به طهران، پنجشنبه ۱۱ ذیقعده‌الحرام (در مجلس قرائت شد) حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اشرف امجد آقای صدراعظم روحیفداه منتخبین رشت تمام شده همین ماه حرکت میکنند آقایان علماء هم یك شب خانه شریف‌العلماء جمع شده جناب حاجی بحرالعلوم را انتخاب کرده‌اند ولی طلّاب میگویند این انتخاب از روی نظامنامه نشد توی خود علماء و طلّاب در خصوص منتخب نفاق است اگر میفرمائید همینطور جناب حاجی بحرالعلوم را روانه یا اینکه بطبیعت خودشان واگذارم که هر وقت خواستند وکیل تعئین نموده بفرستند.»

چاکر ـ صالح

«از لاهیجان بطهران

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اکرم آقای صدراعظم مدّظله‌العالی حسب‌الامر از طرف ایالت جلیله مقرّر شده که شش نفر وکیل از طرف عموم اهالی لاهیجان برشت حاضر شوند و شش نفر منتخبین که باید بمرکز کل بفرستند معین شده.

لاهیجان از محال بزرگ گیلان است سابق هم پای‌تخت گیلان بوده در شهر و ده جمعیت زیاد دارد غرض و استدعای همگی است از شش نفر وکیل که باید به مجلس ملّی طهران بفرستند یکنفر باید از اهالی لاهیجان باشند. اهالی لاهیجان شش نفر منتخب و تمام اهالی از علماء و اعیان و کسبه اتفاق نموده‌اند یکنفر وکیل که باید از طرف اهالی لاهیجان طهران باشند. جناب آقا میرزا هادی‌خان معروف به دبیر لاهیجانیست که مرد کامل و با اطّلاع از قانون ملّت و دولت و خیرخواه صلح است استدعا داریم از کارگذاران مبارك امر بفرمائید یکنفر از شش نفر وکلای ملّی گیلان معزّی‌الیه باشد همینطور هم همه اهالی بایالت جلیله گیلان تلگراف نموده‌اند و ایشان هم امضاء نمایند.

عموم علماء و اعیان و تجار و کسبه گیلان»

و در شماره ۸۷ مورخ ۲۴ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۵ درباره قانون چنین نوشته شده:

«...قانون بخواهید که بواسطه تاخیر آن امنیّت و رفاه بالمرّه از میان رفته، قانون نیست که مردم قادر به حرکت طبیعی نیستند. قانون نیست کلا روز روشن به خانه مردم ریخته، قتل و غارت میکنند. قانون نیست که من و شما فردافرد دارای حکومت مستقلّه میشویم. قانون نیست که بواسطهٔ جلب منافع شخصی، یك مملکتی هرج و مرج شده و ما بیچاره‌ها را از طرفی رانده و از جائی آزرده کرده، قانون نیست که بر همچو سواد اعظمی وقری نمیگذارند. قانون نیست که من و شما بدبخت‌ترین ملل روی زمین واقع شده‌ایم... پس وای به حال ما که امنیّت ما را امواج هولناك از چهار طرف فراگرفته و

نمی‌فهمیم که نجات ما منوط به اخذ قانون است.»[۲۶۲]

۳۰۲ـ مجلّه استبداد: در تاریخ پنجم جمادی الثانی سال ۱۳۲۵ در تهران تأسیس گردید. از این مجله ۳۱ شماره منتشر شده است.

۳۰۳ـ مجلّه هیئت علمیه دانشوران: مجله‌ای بود علمی و ادبی که در سال ۱۳۲۷هـ‌ق در تهران تأسیس گردید و به صورت ماهانه به چاپ می‌رسید.

۳۰۴ـ مجموعهٔ اخلاق: این مجموعه که به صورت مجلّه‌ای بود، در سال ۱۳۲۳هـ‌ق در تهران تأسیس گردید. مدیریّت آن به عهدهٔ میرزاعلی اکبرخان بود که مجلّه را در اوّل و پانزدهم هر ماه منتشر می‌ساخت. «مجموعهٔ اخلاق» ناشر افکار فرقهٔ دراویش انجمن اخوّت بود.

* در پشت جلد مجلّه این رباعی به عنوان مانده تاریخ ذکر شده:

لوحی بمثل همچو کتاب مسطور — از انجمن اخوّت آمد بظهور
دیدش چو سروش از پی تاریخش گفت — مجموعهٔ اخلاقی با مطلع نور

شعار و سرلوحهٔ مجله دایره‌ای است که در وسط آن دو تبرزین عمود بر یکدیگر قرار گرفته و در بین آنها در قسمت پائین کشکول و تسبیحی آویزان است. در مقابل، یعنی قرینه کشکول و تبرزین، جملهٔ «هوالعلی الاعلی» نوشته شده. قسمتی از مندرجات مجلّه، ترجمهٔ خطبهٔ حضرت امیر به مالك اشتر است که حاکم مصر بوده، و این ترجمه را میرزا صادق‌خان وقایع‌نگار به امر فتحعلی‌شاه انجام داده است.[۲۶۳]

۳۰۵ـ مجموعهٔ ماورای بحر خزر: به مدیریت فدوراف (Fedoroff) در سال ۱۳۲۳ در عشق‌آباد تأسیس گردید و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. شماره ۴/۴۰ آن به تاریخ ۱۴ ذیقعده سال ۱۳۲۷ می‌باشد.

* این روزنامه ارگان سیاست روسیّه در ایران بود و در مدت جنگ روس و ژاپن، برای انتشار خبر فتوحات روسیه، به وسیلهٔ کنسولگری روس در ایران انتشار یافته است.[۲۶۴]

قسمتی از شرحی که در شماره ۴۰ ـ شماره‌ای که مورد استناد رابینو قرار گرفته ـ نوشته شده در زیر نقل می‌گردد:

۲۶۲. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۲، ص۴۹.
۲۶۳. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۱۹۰.
۲۶۴. همان، ص۱۹۱.

«...ما مکرّر می‌بینیم ملتیّان ایران در هر مقام افعال ژاپونیان را سرمشق خود قرار داده برای استدلال شاهد میاورند. امّا در اینمورد سکوت ورزیده که آیا ژاپونیان هیچگاه برای مباشرت امور ادارات در داخله مملکت خودشان از خارجه کسی را آورده اند؟ عمدهٔ عیب کار و درد بزرگ ما در اینجا یك اشتباه کلّی است که از اوّل تا آخر نقائص را میخواهیم بگردن بی علمی و خودغرضی و خیانت رؤسا و مباشرین و اولیای امور باز کنیم و افراد ملّت را بکلی بری الذمّه بدانیم و از این نکته غافلیم که مبداء تمام معایب و خرابیها ناشی از... نفاق و طمع کاری و خودغرضی افراد ملّت میشود نه رؤسا و مباشرین و اولیای امور و این یك حرفی است که ما میگوئیم و از عهدهٔ اثبات آن هم باقامه یك دلیل ساده بیرون میائیم که آیا در میان هزارانها رؤسا و مباشرین ادارات ما در این مدّت متمادی که از خارجه مانند اطریشی و بلجیکی و آلمانی و فرانسوی و انگلیسی و روسی و غیره آوردیم یا از داخله بی‌درپی تغئیر و تبدیل دادیم اشخاص باعلم و تدبیر و بی طمع و خالی از غرض یافت نمی‌شد؟ بی‌شبهه نفی کلی نتوان کرد بلکه باید گفت البته یافت میشدند. ـ خوب با اینحال کدام یك از ادارات ما منظم و اصلاح شد؟ هیچکدام. اینمقدار برای تجربه کفایت است که از تغئیر و تبدیل رؤسا و مباشرین امور چه خارجه و چه داخله فایده حاصل نگردید زیرا بالطبع فساد اخلاق ملّت مانع پیشرفت...»

۳۰۶ـ **محاکمات**: در هفدهم جمادی الاول سال ۱۳۲۵ در تهران تأسیس گردید، ابتدا هر هفته دو شماره و بعد هر هفته سه شماره از آن به چاپ می‌رسید. شماره ۷۰ آن به تاریخ ۱۳ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ می‌باشد. این روزنامه از طرف وزارت عدلیه انتشار می‌یافت.[۲۶۵]

* قسمتی از محاکمه امیراعظم با افصح المتکلّمین، مدیر روزنامه «خیرالکلام»:

«...امیراعظم که فرمود من با پنج نفر به گیلان رفتم، این مسلّم است که مملکت مملو از آشوب را پنج نفر نمی‌تواند امن کند، آنهم مثل امیراعظم، و اگر محکمه خود اجازه میدهد ارائه اسناد می کنم که امیراعظم گیلان را آشوب کرد نه امن و امان. و آن آشوب ممتد بود، تا پس از عزل امیراعظم که بالطبیعه امن شد. و امیراعظم چطور می‌تواند بگوید که من با پنج نفر رفتم، در صورتیکه یکصد نفر غلام همراه خود برده بود. شاهد حال نهصد تومان براتی است که از دفتر لشکر باستیفاء گذشته است، بعنوان تفاوت ایام خدمت، اگر محکمه قبول ندارد از دفتر توضیحات بخواهد.

در ضمن فرمایشات حضرت والا شنیده شد که فرمود: «غیر از این حضرات کسی از من شاکی نیست.» این مورد هم اگر محکمه جزا اجازه بدهد عرایض متظلّمین گیلان را از روی اسناد عرض خواهم کرد، تا معلوم شود که امیراعظم را از این کشته‌گان چندین هزار است. نهایت اینکه ما چند نفر دست از زندگی خود کشیده دنباله احقاق حق را گرفتیم، دیگران به جهات عدیده قادر بر دادخواهی نیستند، و اگر حضرت والا اینطور حاکم باکفایت و دراست و عدالت بود پس جهت چه بود که زاید بر سه ماه نتوانست

265. Cf. la Revue, V, 540.

حکومت نماید، و مکرّر در حضور اشخاص کثیره از حضرت والا شنیده شد که می‌فرمود که: «من یك جعبه شبنامه که به من فحش داده همراه آورده‌ام.» تحقیق و رسیدگی حضرت والا در رسیدگی به امور از اینجا معلوم می‌شود که می‌فرماید: «بانی خیرالکلام آقا بالا است.» اگر عرض کنم از همین مورد می‌توان فهمید که حضرت والا تا چه اندازه در افناء جان و مال من ایستادگی دارد صحیح عرض کرده‌ام. روزنامه که در آدرس او نوشته شده است که: «مدیر و دبیر افصح المتکلمین است.» و منْ به زحمات زیاد اداره او را برپا کرده‌ام و به خونابه جگر تحصیل مایه نموده‌ام، این حضرت والا بدون اینکه سندی در دست داشته باشد چگونه مال مردم را مال دیگری میداند. پس اگر حضرت والا حکومت میداشت و آقا بالا مدّعی من میشد، مسلماً بدون سئوال و جواب، بطوریکه یقین دارد به علم خود کار می کرد و مال مرا تحویل او می‌داد. هزار مرتبه شکر می کنم خدا را که امیراعظم معزول شد و آقابالا مدّعی من نشد.»[۲۶۶]

۳۰۷ـ محاکمات*: این روزنامه در سال ۱۳۲۶هـ.ق (۱۹۰۸م) در تبریز تأسیس گردید. مدیریّت روزنامه «محاکمات» را میرزا محمود غنی‌زاده سلماسی، که روزنامه‌های «فریاد» و «بوقلمون» را منتشر می نمود، به عهده داشت.[۲۶۷]

۳۰۸ـ محاکمات یزد: روزنامه‌ای بود که در یزد به صورت هفتگی و با چاپ سنگی انتشار می‌یافت، شمارهٔ دوّم آن در هفدهم ذیقعده سال ۱۳۲۷ انتشار یافته است. مدیریّت این روزنامه با میرزا محمدصادق بود. روزنامه «محاکمات یزد» پس از ورود سردار جنگ بختیاری به شهر یزد، به جای روزنامه «معرفت» که در این شهر منتشر می گردید انتخاب شد و به عوض آن انتشار یافت.

از روزنامه «محاکمات یزد» تنها دو یا سه شماره منتشر گردید.

* صاحب امتیاز روزنامه «محاکمات یزد» «مخبر صادق» بود. در زیر عنوان صفحهٔ اوّل از شمارهٔ دوّم آن که در تاریخ چهارشنبه ۱۷ ذیقعده سال ۱۳۲۷ انتشار یافت اعلام گردیده:

«فقط استنطاق و محاکمات مهمّه درج می‌شود و از قید القاب آزاد است.»

در سمت راست عنوان همین شماره نوشته شده: «عجالتا هفته یك مرتبه طبع و توزیع می‌شود بعد از یك ماه هفته دو مرتبه داده خواهد شد.»

۳۰۹ـ محك غیرت*: این روزنامه در زمانی چاپ شد که قوای استبداد و ارتجاع هجوم دوباره خود را به تبریز آغاز کرده بودند و نوکران صمدخان و ارشدالدّوله به سبب روبروشدن با مقاومت دلیرانه انقلابیّون با نیروی بیشتری به جنگ درآمده بودند و

۲۶۶. نقل از: روزنامه محاکمات، سال اول، شماره ۴۸، ص۲، شنبه ۹ ربیع‌الاوّل سال ۱۳۲۷.
۲۶۷. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۶۸.

سرزنش و ریشخند روزنامه‌های تبریز برای آنها تحمّل ناپذیر گشته بود.

تنها نسخه‌ای که از محك «غیرت» منتشر گردید حاوی نکوهش‌های فراوانی از ارشدالدوله بود.[۲۶۸]

۳۱۰ـ **مدرس فارسی***: این روزنامه در سال ۱۳۰۰هـ‌ق (۱۸۸۳م) در شهر بمبئی هندوستان انتشار یافت. نشریّه مذکور به دو زبان فارسی و انگلیسی منتشر می گردید. قسمت فارسی آن با چاپ سنگی، و قسمت انگلیسی آن با الفبای کتابی چاپ می شد.

شعار «مدرس فارسی»، با توجّه به اولین شماره آن که به تاریخ پنجشنبه اول ژانویه سال ۱۸۸۲ است به صورت شعر زیر بود:

زلاف حمدونعمت اولی است برخاك ادب خفتن سجودی میتوان کردن درودی میتوان گفتن

این نشریّه مدّت سه سال انتشار یافت و در این مدّت ۳۶ شماره از آن منتشر گردید.

۳۱۱ـ **مدرسه تمدّن***: این روزنامه در تاریخ ۱۱ جمادی‌الاوّل سال ۱۳۲۷ در رشت انتشار یافت. روزنامه «مدرسه تمدن» در یك صفحه منتشر می گردید و اشعار لاهوتی کرمانشاهی در آن به چاپ می‌رسید.[۲۶۹]

۳۱۲ـ **مدنیّت***: روزنامه مدنیّت در سال ۱۳۰۱هـ‌ق (۴ـ۱۸۸۳م) در تبریز تأسیس گردید. مدیریّت روزنامه «تمدّن» را «صدرا»، منشی خبرگزاری ارمنی، به عهده داشت و روزنامه را با چاپ سنگی هر دو هفته یك بار منتشر می نمود.

شمارهٔ دوّم آن به تاریخ چهارشنبه ۱۲ جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۱ (نهم آوریل ۱۸۸۴) می باشد.[۲۷۰]

۳۱۳ـ **مدی***: این نشریّه در سال ۱۳۲۵هـ‌ق (۸ـ۱۹۰۷م) در تهران تأسیس گردید. مدیریّت و نویسندگی آن را شیخ عبدالعلی، که به مناسبت احساساتش دربارهٔ ایران قدیم و زبان فارسی سره به «مباد» اشتهار داشت به عهده گرفته بود.

پس از کودتای ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ که مجلس شورای ملّی را به توپ بستند او با مخبر بعضی از روزنامه‌های لیبرال روسیه در ایران آشنا گردید. این شخص پانوف[۲۷۱] (Panoff) نام

---

۲۶۸. تاریخ سانسور در مطبوعات، یادشده، ج۲، ص۴۱۸.

۲۶۹. گیلان در جنبش مشروطیّت، یادشده، ص۲۷۹.

۲۷۰. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۷۳.

۲۷۱. پانُف، یکی از آزادیخواهان روسیّه و عضو کمیته سوسیال دموکرات قفقاز و مخبر روزنامه های روسی بود

داشت.

شیخ عبدالعلی در شورشی که در گیلان، در سال ۱۳۳۷هـ.ق (۱۹۰۹م) علیه دستگاه حاکمه ایران روی داده بود شرکت داشت و وقتی که به دستور سفارت روسیه از تهران تبعید گردید، با استفاده از آشنایی خود با پانوف و به کمك وی توانست با نام مستعار «میرزا شیخ علی مجتهد» به سن پطرزبورگ برود.

شیخ عبدالعلی در این شهر و برای جلب نظر مساعد مردم به نفع ایران خطابه‌های بسیاری ایراد نمود.

۳۱۴ـ **مرآت السفر و مشکوة الحضر***: روزنامه ای است که از ربیع الاوّل سال ۱۲۸۸هـ.ق در سفر ناصرالدین شاه به مازندران، در عرض راه از طرف محمدحسن خان اعتمادالسلطنه منتشر می گردید. در این روزنامه شرح شکارهای شاه در بین راه و احوال و مقالاتش، که با کمك محمّدحسن خان نوشته می شد، با وسایل چاپ که در سفر همراه کاروان بود به چاپ می‌رسید و توزیع می گردید. تعداد روزنامه هایی که در این سفر توزیع شد ۱۳ شماره بود.

قسمتی از سفرنامهٔ مازندران ناصرالدین شاه که به قلم خودش نوشته شده، یعنی همین روزنامه «مرآت السفر»، در شماره های سالهای ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ روزنامهٔ «ایران»، که به وسیلهٔ محمدحسن خان وزیر انطباعات منتشر می شد، به چاپ رسیده است.

این روزنامه تا سال ۱۳۰۰هـ.ق به نام «مرآت السفر و مشکوة الحضر» و از آن به بعد به نام «اردوی همایون» انتشار یافت.[۲۷۲]

۳۱۵ـ **مرآت جنوب**: نشریّه ای بود هفتگی که به مدیریّت جلال الدّین حسینی مؤیدالاشراف، در سوّم محرّم سال ۱۳۲۹ در کرمان تأسیس یافت. نشریّه مزبور با چاپ



که به علت صداقتی که در گزارش خبرها داشت مورد احترام بود. بعد از بمباران مجلس مورد غضب شاه واقع شد و سفارت روس به اشاره شاه او را به قفقاز تبعید کرد. پانف در سر راهش به قفقاز با شیخ عبدالعلی بیدگلی (مؤید) آشنا شد. پانف او را به نقاط مختلف روسیّه می برد و برایش جلسات سخنرانی ترتیب می‌داد و بیاناتش را با جملاتی شیوا برای روسی زبانان ترجمه می کرد، و هدف این تلاش ها اقامه دلیل بر درستی گزارش های خبرنگار و مستولی بودن کابوس استبداد بر پیکر آزادی ایران و جلب پشتیبانی آزادی‌دوستان ملّت روس نسبت به ملّت ایران بود.

(گیلان در جنبش مشروطیّت، یادشده، ص۲۶۰).

۲۷۲. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۱۹۸.

سنگی منتشر می گردید.

* روزنامه «مرآت جنوب» بیش از یك سال منتشر نگردید و با محکومیّت و زندانی شدن مدیر آن ـ مؤیدالاشراف ـ روزنامه تعطیل کردید.

روزنامهٔ «دهقان»، چاپ کرمان، در شماره ۱۷ سال اول خود محکومیّت او را به علّت درج بعضی لوایح مغرضانه و رسم تصویرها و کاریکاتورهای غیرمنصفانه و توهین به محترمین دانسته است.[۲۷۳]

این روزنامه در صفحهٔ یك از شماره آن که در تاریخ ۱۴ ذیحجّة‌الحرام سال ۱۳۲۹ به چاپ رسیده در دنبالهٔ مقاله‌ای با عنوان «هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق» چنین نوشته است:

«هیهات، هرگز تلخی زندگی بیشرفانه با کمال سرافکندگی و خواری، نمی‌تواند برابری نماید به شیرینی شربت مرگ باشرفی که در میدان مدافعه استقلال بچشیم، خیر، خیر ـ کی و کجا می‌تواند این ذلّت کنونی ما برابری نماید به یك جان سپردن باشرف، کو آرائیکه بنام نامی اسلامیّت و اسم گرامی ملیّت دست دهد. باید یقین دانست آندم که بوجههٔ اسلامیّت متمسّك به عروة‌الوثقی اتّخاذ شده و به جهانیان ارائه دادیم و فعلا بنمایانیم که آرزوی شرف اسلامیّت و افتخار ملّی ما مافوق همه آرزوهای حیاتی ما است و به آنان بفهمانیم که بالاترین اندیشه ما از زندگانی دنیا حفظ اسلام و شئون استقلال اسلامیّت و ایرانست ـ فوراً بیگانگان همه آن افکار خام و ناتمامی که دربارهٔ ایران و ایرانیان می‌پروراندند بطاق نسیان خواهند گذارد ـ امروز این میدان ساحتی است که اجانب از برای امتحان ما ایرانیان آماده نموده‌اند تا از حمیّت اسلامی و حُبّ ناموس و شرف ملّی و وطن‌پرستی و استقلال دوستی ما عیاری بدست آرند.

ای گروه ایرانیان و ای فرزندان ایران بیائید و بمحض حفظ ناموس و شرف و استقلال وطن به حبل‌المتین اتّحاد تمسّك جسته شیردلانه بطور یك وجودی و یك رائی به عموم جهانیان بفهمانیم که نژاد و اخلاق ما ایرانیان همان نژاد پاك و اخلاق تابناك چندین هزار ساله پیش است ـ شرف ملیّت و شهامت و غیرت قومیّت و حسّ ناموس‌پرستی را بیش از پیش داشته و حمیّت اسلامیّت را بر او افزوده خداوند قادر قهّار و پیغمبر مختارش یار ما هست و ما با حق و حق با ما است ـ ولینصرّن الله من ینصره و هو القادر القهّار.

ای برادران ایرانی باید همگی بدانیم بی غیرتی ما دو همسایه را جسور نموده که بر ما می‌تازند و نرد نامردمی می‌بازند و بر آن سرند که خط التصاق مسلمانان را که در آن سایهٔ گویندگان لا اله الا الله به یکدیگر پیوستگی و امید وارستگی از قید اسارت دارند قطع نمایند...»[۲۷۴]

---

۲۷۳. همان.

۲۷۴. تاریخ مطبوعات کرمان، اسماعیل رزم‌آسا.

۳۱۶ـ **مرّیخ***: از روزنامه‌های مهم زمان ناصرالدین شاه روزنامه «مرّیخ» است که شمارهٔ اول آن در روز دوشنبه پنجم شهر محرم‌الحرام سال ۱۲۹۶ (۳۰ دسامبر ۱۸۷۸) در دارالطباعهٔ خاصه، در ارك همایون، در چهار صفحه به قطع وزیری، با چاپ سنگی، به خط نستعلیق ریز طبع و توزیع شده است.

منظور از تأسیس روزنامه «مرّیخ» درج وقایع و حوادث نظامی و همچنین ضبط برخی مطالب علمی و اموری که انتشار آنها برای اطّلاع زیردستان لازم است بوده و در نخستین شمارهٔ آن مقدّمه‌ای به صورت زیر دیده می‌شود:

مدّتی این مثنوی تاخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد

«روزنامه نظامی که مرآت اطوار و حالات و حاکی مراتب ترقّیات کلیه اهالی نظام ظفر انتظام است و افراد قشون نصرت نمون از صاحب منصب و تابین از هر رتبه و درجه که باشند از تعلیمات و مطالب آن میتوانند بهره مندی حاصل نمایند، چند گاهی وجدان مانع و فقدان مقتضی باعث ترك و انتشار آن آمد این اوقات که بطور اهمیّت ترتیب و تکمیل دوایر دولتی بتوجّهات مخصوصهٔ بندگان اعلیحضرت قویشوکت شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه مزیت اختصاص دارد ادارهٔ جلیله نظام که دائماً بوضعی خاصّ مورد توجّه ملوکانه بوده و هست لوای اعتلا برافراشته و همت بر انتظام و انتساق جزئی و کلی امور گذاشته بروز و اظهار این معنی را روزنامه نظامی مجدداً برقرار و موجب اشتهار و انتشار اخبار اهالی نظام و مؤلفات و نوشتجات مفیده حاوی مطالب جنگی و لشکرکشی و تشکیل اردوها از روی علم و طرح و نقشه دانشمندان فنّ و نکات و بیانات دیگر و ذکر دریافت مناصب عالیه چاکران محترم و جان‌نثاران معظم آستان معدلت بنیان همایون و شرح خدمات و زحمات و رنج اغتراب ایشان بهر دیار می‌گردد.»

در هر شماره در انتهای صفحه چهار این جمله «**رئیس کل دارالطباعه و دارالترجمه ممالك محروسهٔ ایران، صنیع‌الدوله محمدحسن**»، یا به طور اختصار، «محمدحسن» که اشاره به مؤسس و مدیر روزنامه یاد شده می‌باشد درج است.

از روزنامه «مرّیخ» جمعاً ۱۸ نمره، که نمره آخر آن مورّخ چهارشنبه ۱۶ جمادی‌الثانی سال ۱۲۹۷ می‌باشد منتشر شده است.[۲۷۵]

۳۱۷ـ **مساوات**: این روزنامه در دو شهر تهران و تبریز منتشر می‌گردید. در تهران از پنجم رمضان سال ۱۳۲۵ تا آخر ربیع‌الاوّل سال ۱۳۲۶ به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید و ۲۵ شماره انتشار یافت. مدیریّت این روزنامه در تهران به عهده محمّدرضا شیرازی و سیّدعبدالرّحیم خلخالی بود.

---

۲۷۵. یادگار، سال دوّم، شماره۴، ص۵۵.

روزنامهٔ «مساوات» در تبریز به مدیریّت سیّدمحمدرضا شیرازی، با چاپ سنگی، در تاریخ اوّل محرّم سال ۱۳۲۷ تأسیس شد و شماره ۲۸ آن در تاریخ ۱۴ محرم سال ۱۳۲۷ انتشار یافت. روی اولین شمارهٔ این روزنامه رقم ۲۶ نوشته شده است.[۲۷۶]

* مقاله‌ای از نسخهٔ اصلی روزنامه سال اوّل، شماره ۱۲، صفحه ۲، مورخ یکشنبه ۶ محرم‌الحرام سال ۱۳۲۶ (۹ فوریه ۱۹۰۸)، به عنوان نمونه‌ای از مندرجات روزنامه «مساوات» نقل می‌گردد:

«ایران غریب است، ایران نگهبان ندارد، ایران مریض است، ایران پرستار ندارد. ایران درحال احتضار است، ایران غمگسار ندارد. ایران عقیم است، ایران مرد نامدار ندارد. ایران اسیر است، ایران دادرس ندارد. ایران خوار و ذلیل است، ایران طرفدار ندارد. کشتی نجات ایران در گرداب و ناخدایش مست شراب و کشتی نشینان در خواب. خاك ساوجبلاغ از خون یتیمان ایرانی رنگین و ایرانیان در خمار خواب نوشین.

نالهٔ بی کسی ناموس وطن به آسمان و نقطهٔ مرکزی سرگرم باده عشق «مجلّل‌السلطان» عصمت ما در وطن دستخوش شهوت زناکاران و ما در فکر تحصیل مسند و شأن. صریح بگویم و اینهمه قلم درهم نپیچم. ایران وارث ندارد، ایران شاه ندارد، ایران پناه ندارد، ایران عالم ندارد، وکیل ندارد، وزیر ندارد، ملّت ندارد، ایران غیرتمند ندارد.

چه طور؟ برای اینکه اگر ایران شاه داشت، ساوجبلاغ دست دشمن نمی‌افتاد.

اگر ایران وزیر داشت، توپخانه و قورخانه و مهمات جنگی و قشون منظّم داشت. اگر ایران وزیر داشت، قلعه‌های نظامی سرحدّی و قشون ساخلو نمی گذاشت عثمانی بدون حق با کمال آزادی از حدود خود تجاوز کند.

افسوس، افسوس، اگر ایران وزیر داشت به جای فرمانفرمای خائن، سردار نامی شرف دوستی را می‌فرستاد که فرار از دشمن و پشت به میدان جنگ را در شریعت غیرت کفر می‌دانست و زیر بار ننگ فرار نمی‌رفت. اگر ایران وزیر داشت خزانه مملکت به درجه صفر نمی‌رسید. اگر ایران وزیر داشت تبریزیان در عوض ریختن خون همدیگر خون دشمنان وطن را می ریختند. اگر ایران وزیر داشت به قدرت پلیتیك کل دربارهای دنیا را بر عثمانی از این حرکت وحشیانه می‌شورانید.

اگر ایران عالم می‌داشت بین اشرار معمّم و اوباش مکلّا، در مجازات امتیاز و فرقی نمی‌گذاشتیم، اگر عالم می‌داشتیم امروز مبتلا به هزار درد بی‌درمان نفاق و شقاق نبودیم.

اگر ملّت می‌داشتیم هر ساعت مستبدّین به دسائس گوناگون ما را رنگی تازه نمی‌نمودند.

اگر به انتظار اقدامات مجدّانه زبانی و قلمی اولیای دولت باشید خود را گول زده، و حیات خویش را بسوی عدم سوق داده‌اید.

---

276. Compte rendu dans la Revue, VII, 295.

این طایفه خائن محال است که ما را قدمی بجانب سعادت آتیه حرکت دهند. هنوز خود را ازمابهتران و از جنس موجودات عالم خارج و برتر می‌دانند.

ای ایرانیان، شما که در انقلاب اخیره ناله مادر مهربان وطن را لبیك اجابت گفته و از چنگ راهزنان داخلی نجاتش بخشیدید، امروز ناله همین مادر غریب از تعدّیات راهزنان خارجی بلند است. فرزند ایران کسی است که قد مردانگی برافراشته و در عرصهٔ جانبازان حس ایرانیت خود را ادا نماید، و این افتخار تاریخی و این نعمت آزادی و این زندگانی تازه و سعادت ابدی را که بخون جگر بدست آمده است تسلیم دشمنان ننماید.»

روزنامه «مساوات» مشروطه‌خواه افراطی و لیبرال بود. این روزنامه با توجه به جسارت فوق‌العاده‌ای که در تقویت بنیان مشروطه نشان می‌داد، در زمرهٔ قهرمانان پیش‌کسوت در مطبوعات مشروطه اول جای دارد.

مقاله‌ای از این روزنامه با عنوان «شاه در چه حال است؟» و پرخاش صریح او به محمدعلیشاه باعث توقیف روزنامه و تعقیب ناشر آن گردید:

سیدمحمدرضا شیرازی، مدیر این روزنامه، جزو هشت نفری بود که تقاضای خودشان را برای تشکیل مجلس شورا به محمّدعلیشاه دادند.

پس از به توپ بستن مجلس تعقیب عمّال استبداد در دستگیری او بی‌نتیجه ماند، و او توانست به قفقاز فرار کند و از آنجا به تبریز بازگردد. در این بازگشت او موفّق شد در طول مدت انقلاب روزنامه «مساوات» را در تبریز انتشار دهد. کوشش‌ها و پایمردی او باعث شد تا دوّمین دوره مجلس شورا از طرف مردم تبریز به سمت نمایندگی مجلس انتخاب گردد.[۲۷۷]

۳۱۸ـ **مشروطهٔ بی‌قانون***: این روزنامه در سال ۱۳۲۵هـ.ق (۸ـ۱۹۰۷م) در تهران انتشار یافت.[۲۷۸]

۳۱۹ـ **مشورت***: روزنامه «مشورت» در سال ۱۳۲۵هـ.ق (۸ـ۱۹۰۷م) در تهران منتشر گردید.[۲۷۹]

۳۲۰ـ **مصباح***: این روزنامه در سال ۱۳۲۴هـ.ق (۷ـ۱۹۰۶م) در تبریز تأسیس گردید.[۲۸۰] مدیریّت این روزنامه را میرزا ابوالقاسم تبریزی به عهده داشت و آنرا با

---

۲۷۷. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ج۳، ص۷۸.
۲۷۸. همان، ص۸۲.
۲۷۹. همان، ص۸۱.
۲۸۰. همان، ص۸۳.

چاپ سنگی منتشر می نمود.

۳۲۱ـ مصوّر: همان روزنامه «دولت علیّه ایران» بوده که تا تاریخ ۷ شوال سال ۱۲۸۷ و تا شمارهٔ ۶۶۸ انتشار یافت.

۳۲۲ـ مظفّری: این روزنامه در دو محلّ بندر بوشهر و مکّه انتشار می‌یافت. مسلك سیاسی روزنامه «مظفّری» دموکرات بود و اداره آن را علی‌آقا شیرازی به عهده داشت.

در بندر بوشهر ابتدا در هر ماه دو شماره و بعد به صورت هفتگی با چاپ سنگی و سپس سربی منتشر شد. شماره دوّم آن به تاریخ ۱۵ شوال سال ۱۳۱۹ (۲۵ ژانویه ۱۹۰۲) می‌باشد. در مکه این روزنامه در تاریخ ذیحجّه سال ۱۳۲۶ چاپ و منتشر گردیده است.[۲۸۱]

* مدیر روزنامه مظفری، آقا میرزا عبدالحمیدخان متین‌السلطنه بود، میرزا علی آقا لبیب‌الممالك شیرازی گرچه ممکن است از ابتدا با مدیر روزنامه همکاری داشته، ولی به هر تقدیر با رفتن متین‌السلطنه به تهران اداره امور روزنامه مستقلاً به ایشان واگذار گردید.

روزنامه «مظفری» از جمله روزنامه‌های پیشرو بود که با توجه به چاپ عبارت: «مظفّری جریده‌ای آزاد است» در کنار عنوان صفحه نخست خود، بعد از روزنامه تربیت دوّمین روزنامه‌ای است که به چنین کاری دست زده است.

این روزنامه از جمله معدود روزنامه‌های غیردولتی است که در سالهای استبداد در بیداری توده ها و کمك به رشد افکار نو و مبارزه با استعمار جدیّت بسیاری به کار برده است و به همین سبب بود که مقالات بیدارکننده آن در انجمن‌های سرّی آن دوره مورد مطالعه قرار می گرفت.

میرزا علی‌آقا لبیب‌الممالك که با تحمّل دشواریهای زیاد توانسته بود دستگاه پیشرفته چاپ سربی را از هندوستان به ایران بیاورد و سال چهارم انتشار روزنامه‌اش را که طرفداران زیادی داشت آغاز کرده بود، نخستین روزنامه‌نگاری بود که مورد حمله دولت بیگانه‌پرست عین‌الدوله قرار گرفت و به زندان رفت.

در اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه، یعنی در رجب سال ۱۳۲۴، به وساطت اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات آزاد گردید و دوباره به انتشار روزنامه پرداخت. او پس از دو سال، یعنی در واقعه بمباران مجلس از ایران به سوی هندوستان و از آنجا به مصر می رود. موقعی

281. Cf. la Revue, I, 121 - 123; II, 414; IV, 190, V, 542; XI, 336 et sq.

که از مصر به مکّه می‌رود روزنامه «مظفری» را در آنجا نیز تأسیس نموده و یك شماره منتشر می‌سازد. مدیر این روزنامه در تمام مدتی که روزنامه را اداره می‌کرد مورد ستم بود و بالاخره دور از وطن، در کربلا، بدرود حیات گفت.

اینك خبری از صفحه ۴، شماره هجدهم، مورخ ۱۵ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۰ این روزنامه نقل می‌گردد:

«خبرنگار مظفری از انزلی می‌نگارد که شهرت دارد موکب همایون اعلیحضرت اقدس شهریاری ارواحنا فداه ۲۴ جمادی‌الثانی از طریق روسیه وارد انزلی می‌شوند.

جناب مسیو نوز وزیر گمرکات ممالك محروسه ایران جمعه ۲۰ ربیع‌الاول از طهران وارد انزلی گردیدند و با جهاز پست دولتی روسیّه، از طریق روسیّه بسمت فرنگستان حرکت نمودند.

عمارت شمس العماره، که از ابنیه عالیه دولتی و مشتمل بر پنج مراتب میباشد، مشرف بر انهدام شده است لهذا برحسب آراء اولیای دولت علیّه تعمیر و ترمیم آن بعهده مسیو هانسیس، رئیس گمرکات بحر خزر، محول گردید.

چون مراتب خدمتگزاری رئیس مزبور مقبول و مطبوع رجال ابدآیت واقع گردیده در تعمیر بنای مرقوم نیز البتّه کمال دقّت را بظهور میرساند که استحکام آن دائمی قائم بماند.

مسیو هانسیس تعمیر عمارت مذکور را با یکی از مهندسین روسی در مبلغ پانزده هزار تومان کنترات مقاطعه نموده که در مدّت یکماه به اتمام رساند و چنانچه به اتمام نرسد یکهزار و پانصد تومان جریمه بدهد ولی حیف که دیوارهای مراتب عمارات مرقومه را، که در سی سال قبل بدستکاری اوستادی طهرانی با گچ مرمّت شده و موجب حیرت عموم گردیده بود امروز فرنگیها خراب نموده با قالب گچ کاری مینمایند.

هزار افسوس که ما اهالی ایران در صنعت فعلگی هم تابع و زیردست فرنگان شده‌ایم.»

۳۲۳ـ مظهر*: روزنامهٔ «مظهر» در سال ۱۳۲۷هـ.ق در شهر تفلیس انتشار یافت. قسمتی از این روزنامه به ترکی و قسمت دیگر به زبان فارسی و روسی نوشته شده است. در شماره‌ای از این روزنامه صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن کمال و نشریّه را ادبی، سیاسی، اقتصادی و وظیفه آن را خدمت به وطن ذکر نموده است.

خبری از صفحهٔ اوّل این روزنامه نقل می‌گردد:

«سردار همایون جنرال قونسول دولت علیّه ایران در قفقاز مقیم تفلیس از روزیکه وارد محل مأموریت خود شده‌اند در ادای وظیفهٔ شریفه که جلب قلوب عامّه و حفظ حقوق دولت و ملّت ایران است ابداً کوتاهی نداشته بلکه باقتضای زحمت خود راحت یاران طلب روز و شب در فراغت تبعه و انتشار مآثر عدل و ترقیّات عهد جدید مشغول هستند. در هنگام ورود تفلیس بنام اعانه بمکتب خیریّه ایرانیان که در تفلیس تأسیس یافته بقدر پانصد منات احسان فرموده‌اند و ضمناً در عهدهٔ خود گرفته‌اند که پیوسته در

ترقّی دادن همین مکتب و ازدیاد امورات خیریّه ملیّه مساعدت نمایند خداوند موفّق فرماید و همان روزیکه اخبار تلقراف ایران در انعقاد مجلس شوراء ملی رسید عموم تبعهٔ دولت ایران و تجّار محترم مقیمین تفلیس را بعنوان بشارت به جنرال قونسولگری ایران دعوت نموده است...

...نطقهاء بلیغ با کلمات منیع بیان داشته عموم مجلسیان را مبارکبادی فرمودند و همان شب را در جنرال قونسولگری چراغانی باشکوه و مهمانی شایسته که مایه مزید امّیدواری دعاگویان و خیرخواهان وطن باشد مهیّا بود...»

۳۲۴ـ **معارف***: این روزنامه در سال ۱۳۱۷هـ.ق (۱۹۰۰ـ۱۸۹۹م) در تهران تأسیس گردید. روزنامهٔ «معارف» زیرنظر انجمن معارف با چاپ سنگی انتشار می‌یافت.[۲۸۲]

۳۲۵ـ **معارف**: به مدیریت شیخ محمد علی بهجت دزفولی، در تهران، هر هفته دو شماره چاپ و منتشر می‌گردید. شمارهٔ ۱۶ آن به تاریخ ۱۲ صفر سال ۱۳۲۵ و شماره ۲/۱۵ آن به تاریخ ۲۴ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۶ می‌باشد.

* قسمتی از مقاله‌ای که در شماره ۲۳ مورخ دوشنبه ۷ شهر ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ (۲۰ ماه مه ۱۹۰۷) درج شده نقل می‌گردد:

«سعدالدوله چرا استعفاء نمود؟

بر احدی مخفی و پوشیده نیست که مجلس شورای ملی متعلّق به تمام آحاد و افراد ملت است، و عموماً باید هواخواهی وی را فرض ذمّت خود دانسته و در حفظ دوام و استحکام آن سعی و کوشش و جدّ و جهد بلیغ نمایند. از این قرار ملّت راست که مراقبت شدیده در تمام آنچه راجع بنفع و ضرر این مجلس است داشته باشد و تمام وقایع و اتّفاقات راجعه به مجلس را چه در مجلس و چه در خارج که روی می‌دهد، آحاد و افراد ملّت از نظر دقّت گذرانیده، در اسرار کمونی و کنونی آن بحث و تحقیق نموده، سلسله علل و معلولات را پیموده تا به نقطهٔ اصلی و منشأ کلی منتهی گردد. چه اگر بنا شود که مطالب و وقایع مجلس و رشتهٔ علل و معلولات آن از ملّت مخفی باشد او را مجلس ملّی نمی‌توان شمرد، بلکه یك قسم انجمن و مجلس خصوصی است.

از جمله مطالب مهمّه که در این اوقات واقع شده، جالب نظر و خاطر عموم ملّت گردیده، که در تفتیش اسرار و حکم و علل باطنی آن سعی و کوشش فوق‌العاده دارند همانا استعفای جناب سعدالدوله از مجلس شورای ملّی و کناره گرفتن ایشان است از کار. آدمی که با آنهمه گرمی و حرارت جانفشانی دربارهٔ استحکام اساس مجلس شورای ملّی می‌نمود، چه شد که دست از کار کشید و در گوشهٔ خزید. لابد این مسئله را علّتی است و ملّت را کمال اهمیّت در فهم علّت هست، چه اگر هر روز این قسم وقایع رخ نماید و کماکان وکلاء استعفاء کنند و به زودی استعفای آنها در پیش مجلس شورای ملّی پذیرفته و احدی از علّت و مسیر آن مطلّع نگردد و عنقریب است که از مجلس اثری باقی نیست. بعضی چنان

۲۸۲. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ج۳، ص۸۸.

خواهند گفت که سعدالدوله فاعل مختار است، استعفای خود را خواست، رسماً پذیرفته شد. بر اینگونه توضیحات باید خندید، چه ما نخواستیم بگوئیم که سعدالدوله مجبور در قبول نمایندگی ملّت است، و در کار خود مجبور یا مختار است، بلکه غرض اینست که هیچ فردی از افراد انسان بدون جهت به چیزی دل نمی‌بندد و بدون سبب دل داده را رها نمی‌نماید، آن قبول با آنهمه شوق از چه بود و این نکول بی موقع از چیست؟ بناچار به آواز بلند سئوال می‌نمائیم که این نکول از چیست و از کیست؟ چون عموم مردم از علّت این پیش آمد زمزمه می‌نمایند بلکه هیجان و شوری دارند لذا این سئوال را نمودیم.

امید است که به لسان یکی از جراید، یا خود این جریده، عموم مردم به جواب شافی کافی نایل آیند.»

۳۲۶ـ **معارف**: در تاریخ اول شعبان سال ۱۳۲۶ در تهران تأسیس گردید و هر هفته دو شماره چاپ و منتشر می‌شد. شمارهٔ ۷۲ آن به تاریخ ۲۴ شوال سال ۱۳۲۸ می‌باشد.

روزنامهٔ «معارف» روزنامه‌ای ادبی و ناشر افکار انجمن معارف بود.

قسمتی از مقاله افتتاحی این روزنامه از این قرار است:

«...اجزای انجمن معارف در ایجاد مدارس و مکاتب ملیّه مظفّریه که بهترین وسیله برای ترقی دین و دولت و بزرگترین سرمایه برای تربیت ابنای ملّت است بر طبق نیّات مقدّسه همایونی به مقصد خود نائل شده و در این قلیلِ مدّت چند مدرسه معظمه جدیده با ترتیبات لازمه ایجاد و دایر کرده و بازهم در خیال ایجاد و تأسیس مدارس و مکاتب عدیده دیگر چه در دارالخلافه طهران و چه در سایر بلدان ایران هستند لهذا آرای اعضای انجمن معارف بر این قرار گرفت که یك روزنامه مخصوص دایر ترتیبات و تنظیمات مدارس و مکاتب ملیّه و مطالب راجعه به آنها و مفید به حال عامّه ایجاد و منتشر سازند تا هم عموم عقلای مملکت و هوشمندان ملّت که بالطبع و فی‌نفس الامر از اعضای محترم شمرده میشوند، از خیالات این انجمن و از وضع و ترتیبات مدارس و مکاتب جدیده کاملاً مستحضر شده و هم غیرتمندان ملّت و هوشمندان مملکت خیالات عالیه و افکار مفیده خود را از دور و نزدیك نوشته باین مجلس ارسال و القا دارند که در صفحات این روزنامه درج و منتشر شده و عموم اهالی مملکت از آن مطلّع و منتفع گردند...»

۳۲۷ـ **معرفت***: روزنامه «معرفت» در سال ۱۳۱۹هـ.ق در شهر تبریز انتشار یافت. مدیر و مؤسس این روزنامه میرزا عبدالله خان فرزند میرزاتقی، مدیرمدرسه معرفت تبریز بوده است که این نشریّه را با چاپ سنگی و به صورت هفتگی منتشر می‌نمود.[۲۸۳]

۳۲۸ـ **معرفت**: روزنامه‌ای علمی بود که به مدیریّت حاجی شیخ ابوالقاسم، افتخار العلماء، در اوّل شعبان سال ۱۳۱۶ (۱۵ دسامبر ۱۸۹۸) در یزد تأسیس شد. این روزنامه با

۲۸۳. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۲۲۶.

چاپ ژلاتینی و یا سنگی و به صورت هفتگی منتشر می‌گردید. شمارهٔ ششم آن به تاریخ ۱۸ رمضان سال ۱۳۲۷ می‌باشد.

* نوشته‌ای از صفحه اوّل شمارهٔ هشتم سال اوّل این روزنامهٔ مورّخ ۱۰ رمضان سال ۱۳۲۷، نقل می‌گردد:

«صورت تلگراف مبارك حضرت آیة‌الله فی الانام آقای آخوند ملامحمدکاظم خراسانی و حضرت آیة‌الله آقا شیخ عبدالله مازندرانی ادام‌الله بقائهما.

از قصر ـ نمره ۲۱ بتاریخ شب ۱۶ رمضان ۱۳۲۷ توسط مجلس محترم عالی ـ سایر بلاد توسط انجمنهای ایالتی و ولایتی.

عموم سرداران عظام و اردوهای ملّی بلاد محروسهٔ ایران را سلام می‌رسانیم ـ انشاءالله تعالی خدمات آن برادران گرامی بوطن و دین مبین مقبول و مساعی جمله در اعلای کلمه مشروطه اسلامی مشکور باد چون بدیهی است تمام این مخاطرات برای استحکام اساس معدلت و قلع بنیان استبداد بوده است باید خود آن برادران محترم کماینبغی در عمل خود باین مقال ملتزم باشند که از قوانین سرموئی تخلّف نکنند افعال خود را مصدّق اقوال قرار دهند ابداً متعرّض احدی نشوند نفوس از اغراض خودی و بیگانه حفظ و دیناری برخلاف قانون باسم اعانه یا غیر آن از کسی نخواهند.

از جریمه گرفتن و سایر اعمال استبدادی بکلی تحرّز نمایند فعلاً چون بحمدالله تعالی قوانین مملکت متحد دولت و ملّت عین یکدیگرند استقلال اداره و کمیتهای مجاهدین موجب اختلاف کلمه و عدم انتظام مملکت و هرج و مرج است لهذا بتمام اردوی ملّی و افراد مجاهدین بلاد و کمیتها که تشکیل شده لازم است که در تحت اداره وزارت جنگ بریاست صاحب‌منصبان نظامی بوظایف نظم و حفظ و تهیّه قوّه دفاعیه و نظم قوانین حریّت بوضع جدید قیام نمایند...»[۲۸۴]

۳۲۹ـ **معرفة‌الاخلاق***: روزنامه‌ای است که در سال ۱۳۲۶هـ.ق (۹ـ۱۹۰۸م) در تهران انتشار می‌یافت.

۳۳۰ـ **مفتاح الظفر**: به مدیریّت میرزا سیدحسن کاشانی، به صورت هفتگی و با چاپ سنگی در کلکته منتشر می‌گردید. شمارهٔ ۱۲ آن به تاریخ ۱۳ رجب ۱۳۱۵ و شماره ۲/۴۶ آن به تاریخ ۱۸ شعبان سال ۱۳۲۰ می‌باشد.

* سرپرستی این روزنامه را آقای مؤیدالاسلام، مدیر روزنامه «حبل‌المتین»، به عهده داشت. تمام مندرجات این روزنامه مطالب ریاضی و مقالات علمی بود. برای آشنایی با نوع مقالات این روزنامه، مطلبی از شماره چهارم، سال دوم این نشریه که در تاریخ ۲۵ جمادی‌الاول سال ۱۳۱۷ به چاپ رسیده نقل می‌گردد:

---

۲۸۴. تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ص۹۳.

«آیات شعریت ـ هرگاه جسم جامدی را متّصل بمایعات بگذاریم یك صنعت آیاتی از جذب مولیکولی حادث خواهند شد که آنرا آیات شعری گویند ـ زیرا که این امر در نایهای بسیار تنگ و باریك دیده می‌شود که قطرشان از قطر موی انسان بیشتر نیست و چون موی را در عربی شعر گویند ما نیز اینرا بلفظ شعریّت یا جذب شعری ایراد کردیم و جذب شعری قوّه ایست که باعث حدوث این آیات می‌شود.

بعضی از این آیات را ما در ذیل می‌نگاریم:

اول ـ هرگاه میل صلبی از شیشه را در مایعی فرو بریم که آنرا تر کند مثل آب پس مایع مذکور بخلاف قوانین تثاقل قدری از سطح خود بر اطراف این میل بلندتر می‌شود و سطح آب بجای اینکه بکلّی افقی باشد قدری مقعّر می‌شود.»

۳۳۱ـ **مفتّش ایران***: روزنامه «مفتش ایران» در سال ۱۳۲۷هـ‌.ق در اصفهان انتشار یافته است. صاحب امتیاز این روزنامه «س. نورالدّین»، سردبیر آن «ابراهیم راه نجات» و مدیر مسئول آن «ادیب حضور» بود و روزنامه در مطبعهٔ سربی «حبل المتین» به چاپ می‌رسید. این روزنامه در عنوان بدین ترتیب معرّفی شده: «مفتش ایران جریده ایست سیاسی، علمی، اخلاقی، اخباری، ادبی و از هر گونه مطالب سودمند به آزادی سخن میراند.» روزنامه با توجه به آنچه که در سمت راست عنوان درج شده هفتگی بنظر می‌رسد.[۲۸۵]

۳۳۲ـ **مفرّح القلوب***: این روزنامه در سال ۱۲۷۲هـ‌.ق در بندرکراچی هندوستان انتشار یافت. در اوایل تأسیس روزنامه انتشار آن به عهدهٔ محمّد شفیع بود که روزنامه را به زبان فارسی و به صورت هفتگی منتشر می نمود. بعدها این امر را میرزا محمّدجعفر و میرزا محمّدصادق مشهدی، قنسول ایران در کراچی، عهده دار شدند. در بالای روزنامه، اسم آن به خط نسخ نوشته شده و اطراف آن این اشعار درج گردیده است:

ای نام تو راحت دل و جان — سرمایه فرّخت فراوان
هر سبزه که از زمین برآید — بر وحدت تو زبان گشاید
نامت چو مفرح‌القلوب است — فرخنده کسی که دل بتو بست
کاریکه بر توکّل تو کردم ابتدا — یارب بفضل خویش رسانش به انتها

۳۳۳ـ **مکافات**: این روزنامه در خوی منتشر می‌شد و شمارهٔ پنجم آن به تاریخ ۲۴ صفر ۱۳۲۷ می‌باشد.

* روزنامه مکافات به مدیریّت میرزا آقاخان مرندی، مدیر مدرسه مساوات منتشر می‌گردید. صاحب‌امتیاز روزنامه، میرزا نورالله علی‌زاده (امیر حشمت) بود.[۲۸۶]

---

۲۸۵. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۲۲۹.
۲۸۶. همان، ص۲۳۵.

خبری، از صفحه یك شماره پنجم این نشریه نقل می‌گردد:

«مکتوب از اردوی حریّت‌خواه سعدآباد ـ امروز که چهاردهم صفر است یك ساعت از دسته گذشته خبر رسید دسته از سواران دشمن به طرف قریه (شعبان) هجوم آورده اند تا حکم یورش از جناب ابراهیم‌بیگ رئیس مجاهدین و سواران برسد دو نفر از مجاهدین غیور مشهدی ولی (تیمور باغدرّه) بدشمن حمله نموده دلیرانه و مردانه جلو خصم را گرفته چند تیری در فیمابین مجادله گردید استبدادیان را در مقابل این دو نفر جوانان فداکار تاب نمانده رو بفرار نهادند نوّاب والا شاهزاده جهانگیر میرزا با چند نفر بامداد مجاهدین عزیمت نموده تا رسیدن آنها مجاهدین اوّلی یك فرسخ دشمن را تعاقب نمودند از توجّه حضرت حجة عصر عجّل الله فرجه دل مجاهدین چنان قوی شده که دو نفر مقابل صد نفر اشر را گرفته عقب مینشانند تلفات دشمن هنوز معلوم نیست.

زنده باد طرفداران حریّت و انسانیّت کور باد استبدادپرستان (قربان آزادی محمدزاده ایرانی)»

۳۳۴ـ **مکتب***: روزنامه «مکتب» در سال ۱۳۲۳هـ.ق در تهران انتشار یافت. مدیر این روزنامه حاج میرزاحسن تبریزی ملقّب به رشدیّه بود. به قرار نوشته روزنامه «فریاد» چاپ تبریز، رشدیّه هنگامی که در تهران بود خدمت فرهنگی را با خدمت سیاسی ضمیمه ساخت و با همفکران خود به نشر و ترویج افکار آزادیخواهانه پرداخت. او ابتدا با دوستانش انجمن تنویر افکار را برپا نمود و با شب نامه نویسی، که بی باکانه آن را در اطراف قصر سلطنتی و دربار توزیع می‌کرد، به پیشرفت افکار آزادی‌طلبی کمك‌های فراوانی نمود.[۲۸۷]

۳۳۵ـ **ملانصرالدّین***: مؤسس و مدیر این نشریّه میرزا جلیل محمد قلی‌زاده نخجوانی، از مشاهیر نویسندگان و روشنفکران آذربایجان بود که پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ مدتی آن را به ترکی آذری در تبریز چاپ و منتشر نمود.

اشعار این نشریه اثر قریحه صابر طاهرزاده شیروانی[۲۸۸] و تعدادی از شعرای بنام آذربایجان بود و نقاشان توانایی از جمله عظیم عظیم‌زاده باکوئی در ترسیم کاریکاتورها و نقاشی‌های جالب مجلّه با آن همکاری می‌نمودند.

با توجه به اینکه در بعضی از تصاویر انتقادی روزنامه‌ها و مجلّات صدر مشروطیت و نیز اشعار ملك‌الشعراء بهار، علامه دهخدا، اشرف گیلانی (نسیم شمال) اثر نمایانی از تصاویر و مندرجات نشریه ملانصرالدّین بوضوح دیده می‌شود می‌توان نهضت مشروطه ایران و مطبوعات

---

۲۸۷. همان، ص۲۳۶.

۲۸۸. همان.

جدید این کشور را تا حدّ زیادی مدیون اثرات شگرف این نشریّه و نویسندگان آن که همه آذربایجانی بوده اند دانست.

اما پس از چندی چون مدیر این نشریّه به دعوت عده‌ای از آزادیخواهان شوروی که توسط تعدادی از بزرگان و دانشمندان به عمل آمده بود به باکو عزیمت نمود انتشار نشریه ملانصرالدّین در آن شهر ادامه یافت.

۳۳۶ـ **ملك و ملّت***: این نشریه، مجله ای بود هفتگی به زبان انگلیسی که در سال ۱۳۲۱هـ‌ق در هندوستان انتشار یافت. مدیر این روزنامه مؤیدالاسلام بود که پیش از این نشریه، روزنامه «حبل‌المتین» را در ۱۱ جمادی‌الثانی سال ۱۳۱۱، و روزنامه «مفتاح‌الظفر» را در سال ۱۳۱۵هـ‌ق و نیز روزنامه آزاد را در سال ۱۳۱۶هـ‌ق و چند روزنامه دیگر را نیز در هندوستان انتشار داد.[۲۸۹]

۳۳۷ـ **مؤید**: این روزنامه در لاهیجان، به صورت چاپ ژلاتینی منتشر می گردید. شمارهٔ دوم آن به تاریخ ۱۹ رمضان سال ۱۳۲۵ می باشد. از روزنامه «مؤید» تنها دو یا سه شماره به چاپ رسیده است.

۳۳۸ـ **مهدی حمال**: روزنامه «مهدی حمال»، به مدیریّت اکبرزاده در رشت چاپ و منتشر گردید. تنها شماره ای که از آن انتشار یافت به تاریخ ۱۶ رمضان سال ۱۳۲۸ می باشد.

۳۳۹ـ **میزان***: این روزنامه در سال ۱۳۲۵هـ‌ق در تهران انتشار یافت. مدیریّت روزنامه «میزان» را «فخرالواعظین کاشانی» به عهده داشت و آن را با چاپ سنگی منتشر می نمود.

در عنوان روزنامه بالای اسم آن آیه «واقیموا الوزن بالقسط و لاتخسروا المیزان» و در زیر آن «الا ان حزب‌الله هم الغالبون» نوشته شده است. روزنامه دارای چهار صفحه بود که صفحه آخر آن اختصاص به کاریکاتور داشت.

قسمتی از سرمقاله شماره هشتم سال اول آن، که در شوّال سال ۱۳۲۹ انتشار یافت، چنین بود:

«...موضوع مشروطه و ماحصل آن دو کلمه است (حریّت و مساوات)، حریّت یعنی آزادی، کدام آزادی، آزادی هر شخص از تصرف دیگری در مطلق حقوق و حدود او. مساوات یعنی برابری، کدام

۲۸۹. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۱، ص۱۶۶.

برابری یکسان و برابربودن تمام نفوس است در حقوق بشری و این هر دو مطلب از مقرّرات الهیّه...»[۲۹۰]

۳۴۰ـ ناصری: روزنامه «ناصری» در سال ۱۳۱۱هـ‌.ق (۱۸۹۴ـ۱۸۹۳م) در تبریز تأسیس شد و هر ماه دو شماره به چاپ می‌رسید. شماره ۳/۷ آن به تاریخ ۲۱ شوّال سال ۱۳۱۷ (۱۱ فوریه ۱۹۰۱) می‌باشد. این روزنامه را مدیر مدرسه مظفری منتشر می نمود.

* در شماره اول از سال چهارم روزنامه که در یکشنبه سیّم شوال المکرّم سال ۱۳۱۴ (هفتم مارس ۱۸۹۷) انتشار یافته متنی نوشته شده که نقل می گردد:

«تشکر و تحمید ـ اوّلین سرلوحه که دیباچهٔ دفاتر کاینات و پیرایهٔ لوایح ممکنات تواند بود، حمد و تقدیس خداوندی است جلّ شانه، که اوهام ذوی‌الافهام از ادراک کنه جلالش مبهوت بادیه حیرت، و افکار ذوی‌العقول از استنباط مدارج کمالش مستغرق بحر فکرت است.

بعقل نازی، حکیم تا کی بفکرت این ره، نمی‌شود طی
بکنه دانش خرد برد پی اگر رسد خس، بقعر دریا

قادری که آثار قدرتش در هر ذرّه از ذرّات ممکنات پیدا، و مربّی که علامت ربوبیّتش در هر موجودی از موجودات کائنات آشکار و هویداست.

قدیم نکوکار نیکوپسند بکلك قضا در رحم نقش بند
ز ابر افکند قطرهٔ سوی یم ز صلب آورد نطفهٔ در شکم
از آن قطره لؤلؤی لالا کند و زین صورت سرو بالا کند

و تحف تحیّات و صلوة زاکیات به فرخنده پیامبری که جادّه مدنیّت را با قدم هدایت پیمود و سرگشتگان تیه ضلالت را بمأمن استقامت هدایت فرمود.

شرایع غیراتش ناسخ شرایع و قانون مقدّسش را خلق جهان عامل و تابع.

کلیمی که چرخ فلك طور او است همه نورها پرتو نور او است
نماند بعصیان کسی در گرو که دارد چنین سیّدی پیشرو»[۲۹۱]

۳۴۱ـ ناقور: این نشریّه در سال ۱۳۲۶هـ‌.ق در اصفهان انتشار یافت. نشریّه‌ای بود سیاسی، اخباری، علمی تاریخی و اخلاقی که خلاصه مذاکرات انجمن ولایتی نیز در آن نوشته می‌شد. مدیریّت این نشریّه را آقا مسیح تویسرکانی به عهده داشت. علاوه بر داشتن سرمقاله و اخبار محلی قسمتی با عنوان «زشت و زیبا» در آن چاپ می گردید که نظیر چرند و پرند روزنامهٔ «صوراسرافیل» بود. قسمتی از «زشت و زیبا» که در شمارهٔ ۱۶ «ناقور» نوشته شده نقل می گردد:

---

۲۹۰. همان، ص۲۴۴.

۲۹۱. مطبوعات ایران، فهرست تحلیلی کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی، ص۱۶۵.

«یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچکس نبود چرند و پرند مقدّمات است علم حاصل می کند خبر مقدّم بر مبتدا است، صبر داشته باش، صغری و کبری است، نتیجه بدست می دهد. بیا در حالت اختیار مجبور نشویم، بیا در عین آزادی گرفتار نشویم. آخر می بینی حسن گول می زند، از حسین اندیشه کن. آخر می بینی آقا تجاهل می کند، تو عاقل باش، آخر می بینی یارو خر است، تو آدم باش.

بیا از این مرحله بگذریم، آخر تا کی بیکار بیکار راه برویم؟ آخر تا کی گرد و غبار کثیف استنشاق کنیم؟ آخر تا کی خرج باشد دخل نداشته باشیم؟ بیا از این مرحله هم بگذریم. آخر تا کی نفاق و رقابت؟ آخر تا کی دشمنی و عداوت؟ آخر تا کی تدلیس و شقاوت؟ سبحان‌الله.

آخر در مملکت آدم یافت نمی شود؟ آخر این وطن ما آباد نمی گردد؟ مگر اهل این مملکت از جرگهٔ آدمیت دورند؟ مگر قوای انسانی از افراد ایرانی سلب شده؟ مگر آسایش و راحتی برای ما مخلوق خلق نشده...»[۲۹۲]

۳۴۲ـ نالهٔ ملت: به مدیریت میرزا آقا و با چاپ سنگی در تبریز منتشر می گردید. شمارهٔ ۳۴ این روزنامه به تاریخ ۴ ذیحجّه سال ۱۳۲۶ و شمارهٔ ۲۸ آن به تاریخ ۱۴ محرّم سال ۱۳۲۷ می باشد.

* کسروی در جلد سوّم از «تاریخ مشروطهٔ ایران» مطالبی درباره این روزنامه نوشته و معتقد است که شمارهٔ اوّل آن به نام «نوای ملّت» به چاپ رسیده و از آن شماره بعد به این نام انتشار یافته است.

این روزنامه به نوشتن ستمگریهای دولتیان و ستمدیدگی توده می‌پرداخت.

در صفحه ۱۲۹ از همان کتاب نوشته شده است:

«در طهران پس از بمباران روزنامه ها همه از میان رفت، تنها یك روزنامه دولتی به چاپ می رسید که جز آگاهیهای درباری را نمی‌نوشت. سپس نیز روزنامه (اوقیانوس) بیرون آمدن آغازید، ولی جز از چند شماره بیرون نیامد. چون در این شهر روزنامه‌ای نمی بود پیشامدها در جائی نوشته نمی‌شد، ولی چون در تبریز و استانبول و دیگر جاها، روزنامه‌ها بیرون می‌آمد و از طهران نیز آگاهیها برای آنها فرستاده می‌شد از این رو کارهائی که در طهران رخ می‌داد پس از اندکی در روزنامه‌های تبریز و استانبول نوشته می‌شد. این شعرها نیز در طهران دست بدست پراکنده شده و نسخه‌های آن به تبریز و استانبول فرستاده شد که در تبریز روزنامه نالهٔ ملت و در استانبول در روزنامه شمس چاپ یافته است و ما از روی آنها در اینجا می‌آوریم:

بعرض شاه رسان ای صبا ز قول صفا — که ای شهنشه دوران و جانشین کیان
مگر بعرض حضور تو نارسانده کسی — که گندمی که نمایند زیر خاك نهان

---

۲۹۲. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۲۲۵.

نخست چونکه شود سبز نازك است و تنك ... چنانکه می‌نپسندند زارع و دهقان
نظر به مصلحت دهقنت یله سازد ... گله به مزرعه کدخدای ده چوپان
لگد کنند و چرند آنچه گندم سبز است ... چنانکه بایر و دایر شود همه یکسان
چو بگذرد دو سه روزی از آن همان گندم ... بروید از نو و سرسبز زو شود بستان
ستبر پنجه زده هفت سنبل آرد باز ... چنانکه وعده نموده خدای در قرآن
بکاشت ملّت بیچاره تخم آزادی ... ز بعد بندگی قرن‌های بی‌پایان
چو سر ز خاك برآورد امر فرمودی ... به مردمی همه اهریمنان بی‌ایمان
که خاك مجلس و مسجد همی دهند بباد ... کشند مردم مظلوم را ز پیر و جوان
بیك اشاره که از روی خواهش نفس است ... بسی خراب بشد خانه‌های بی‌گنهان
شها چراندی اگر سبز حاصل ملّت ... بهوش باش که رویاندش خدای جهان
بسی قوی‌تر و سرسبزتر ز اوّل بار ... اگرچه چند صباحی عقب فتاده است آن
جزای هر عملی مثل آن بود بی‌شك ... که می‌دهد بسزاوار مجزی منان
خراب کردی اگر خانه‌ای ز بی‌گنهی ... جسارت است شود خانه‌ات اگر ویران
یکی لطیفه نغز این بود که خانه ما ... هزار ذرع بود فی‌المثل به حیث مکان
ولی به مملکت ما تو چون شهنشاهی ... بود ترا به مثل خانه ملکت ایران
خراب گردد و ویران تو مرده یا زنده ... بقول عام کشیدم برات خط و نشان
زبان درازی شد خسروا ببخش مرا ... بکن هر آنچه دلت خواست خانه آبادان»

۳۴۳ـ نامهٔ حقیقت*: روزنامهٔ «حقیقت» در سال ۱۳۲۵هـ‌ق در اصفهان انتشار یافت. مدیریّت این روزنامه با حاج سیّداحمد دهکردی بود که روزنامه را با چاپ سنگی منتشر می‌ساخت. قسمتی از مقالهٔ شمارهٔ اوّل آن نقل می‌گردد:

«ربّ نجنّی بمحمد و علی ـ نامه حقیقت مبنی بر حق پرستی و حاکی از صداقت و راستی صرف در عبودیّت خدا و آزادی از ما سوی بدون چون و چرا در حمایت حضرت مولی است. مطلقاً بیان حال و شرح احوال است با کسی غرضی نیست و در دل مرضی نی، شخصا بکسی نظر ندارد هرگاه یکی از برادران گوشهٔ دید یا توشهٔ برد در خود اوست دخلی بگوینده ندارد ملتفت باشید دم‌خروس از جیبتان پیدا نباشد اگر باشد در نامه حقیقت باسم و رسم بدون غرض و مرض درج خواهد شد یمیزالله الخبیث من الطیّب. روزنامه‌نگاران هم ملتفت باشند دروغ ننویسند دروغگو دشمن خداست این نامه حقیقت مفتّش روزنامه‌ها هم هست راستی را پیشه کنید هر کجا هستیم برادر هستیم ابونا آدم و الامُّ حوّاء حق یار همه و حق پرستی کار همه باد. فقیر الی الله سیّداحمد نوربخش.»[۲۹۳]

۳۴۴ـ نامهٔ وطن: به مدیریّت صحّاف باشی، مهاجر تهرانی، در حیدرآباد دکن منتشر می‌شد.

۲۹۳. همان، ص۲۶۸.

شمارهٔ هفتم آن به تاریخ صفر سال ۱۳۲۶ می‌باشد.

* در صفحهٔ اوّل این نشریّه، سمت راست عنوان، عبارت زیر نوشته شده است:

«ذوی‌التأثیر ـ قیمت سالیانه، فکر نمودن، متنبّه شدن، اتّفاق کردن، تجدید بیعت نمودن، سعادت یافتن ـ بعد از مطالعه بدیگری مرحمت شود.»

و در طرف چپ شعر زیر درج شده است:

آئینه قدس است و نماید بهمه رنگ یکرنگ در او خیره چو صاحب‌نظران باش

۳۴۵ـ ناهید*: این نشریّه بنابر آنچه که در سالنامهٔ ۱۵ـ۱۳۱۴ معارف فارس نوشته شده در سال ۱۳۲۶هـ‌ق در شیراز انتشار یافته است.[۲۹۴]

۳۴۶ـ نجات: به مدیریّت میرزا محمّد خراسانی، به صورت هفتگی در تهران منتشر می‌شد. از این روزنامه هر هفته دو شماره به چاپ می‌رسید. شمارهٔ ششم آن به تاریخ ۱۶ رجب سال ۱۳۲۷ و شماره ۳۰ آن به تاریخ ۴ ذیقعده همان سال می‌باشد.

۳۴۷ـ نجات*: روزنامه «نجات» در تاریخ سوّم جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۸ در تهران انتشار یافت. مدیر این روزنامه میرزا محمد خراسانی بود. این روزنامه روی هم رفته بیش از یکی دو سال منتشر نگردید. در کابینهٔ سعدالدوله، به علّت حمله ای که در آن به مجاهدین شده بود روزنامه «نجات» تعطیل گردید.[۲۹۵]

قسمتی از مطلبی که در شماره ۲۵ این روزنامه که به عنوان «خلاصه مذاکرات کمیسیون فوق‌العاده» درج شده است نقل می‌گردد:

«شب سه‌شنبه ۲۶ رمضان ـ سه ساعت از شب رفته کمیسیون منعقد بعد از قرائت خلاصه مذاکرات مجلس قبل راپورت مفصّلی از قزوین از وضع حالات و ترتیبات روسها که نهایت منافات را با دوستی و اتّحاد دولت بهیّه روس نسبت به دولت ایران داشت قرائت شد.

پس از مذاکرات زیاد قرار بر این شد که وزارت خارجه مذاکرات لازمه با سفارت روس نموده خاطر محترم اولیای آن سفارتخانه را از وقایع قزوین بخصوص از اوراق تأمینی که از قنسول قزوین ببعضی اشرار داده می‌شود و اشرار آن اوراق را وسیلهٔ شرارت خود قرار داده بعضی شرارت‌ها و تحریکات برخلاف دولت ایران مینمایند بعضی را دعوت بحبس می کنند متذکّر نموده تا مگر اولیاء آن سفارت محترمه از آنهمه مکروهات جلوگیری فرمایند...»

۳۴۸ـ نجات: این نشریه با چاپ ژلاتینی در رشت انتشار می‌یافت.

---

۲۹۴. همان، ص۲۵۵.

۲۹۵. همان، ص۲۷۴.

۳۴۹ـ **نجات**: در سال ۱۳۲۹هـ‌ق در خوی تأسیس گردید. مسلك سیاسی این روزنامه دموکرات بود.

۳۵۰ـ **نجات وطن**: این نشریّه در سال ۱۳۲۷ در اصفهان تأسیس گردید. از نشریّه «نجات وطن» تنها هفت یا هشت شماره انتشار یافته است.

۳۵۱ـ **نجف**: به مدیریّت زاون‌زاده[296] به صورت هفتگی در نجف به چاپ می‌رسید. شمارهٔ ششم آن به تاریخ ۱۹ جمادی‌الاوّل سال ۱۳۴۸ می‌باشد. روزنامه‌ای بود بی‌طرف که در سال ۱۳۲۹هـ‌ق نیز انتشار می‌یافت.

* در همین شماره با عنوان «حالت افراد در ضمن جماعات» شرحی نوشته شده که قسمتی از آن درج می گردد:

«از اسبابیکه باعث حدوث صفات جدیده در جماعات میشود و برای جماعت وجههٔ واحده قرار میدهد جنبش و اهتزاز است اگرچه احساسِ خود این جنبش وجدانی است لیك فهمیدن سبب این جنبش مشکل است و در ضمن حوادث مقناطیسیّه اندك بیانی از سبب جنبش مینمائیم هر شعور جماعت و هر کار جماعت از روی یك جنبش و هیجانی است که هر فردی از افراد جماعت مصالح شخصی خود را ربانی و فدای مصالح جماعت قرار میدهد و فی الحقیقه اغماض از مصالح شخصی و ترجیح مصلحت گریرا بمصالح برخلاف طبیعت انسانی است چه آنکه هر شخصی بالفطره محبّت بافکار و اراده خود رد چنانچه اگر در خارج جماعت باشد نخواهد مصلحت شخصی خود را اغماض کرد مگر بطور ت...»

۳ـ **نجم باختر**: این نشریه ناشر افکار بهائیان واشنگتن بود و در این شهر به چاپ می‌رسید. نشریّه «نجم باختر» به جای روزنامه «پیامبر باختر» انتشار می‌یافت. شمارهٔ این نشریّه در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۱۱ و شمارهٔ آخر آن در ۳۱ دسامبر همین سال منتشر د. نشریّه به دو زبان انگلیسی و فارسی نوشته می‌شد.[297]

ـ **ندای اسلام**: به مدیریّت «س.ض.طباطبائی» در شیراز تأسیس و با چاپ سنگی منتشر گردید. شمارهٔ ششم آن به تاریخ ۷ صفر سال ۱۳۲۵ و شمارهٔ ۲۵ آن به ۲۲ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۵ می‌باشد.

* روزنامه «ندای اسلام» را سیّد ضیاءالدین طباطبائی در شیراز تأسیس نمود. کتاب سیاسی کودتا» در این باره چنین می نویسد:

296. Cf. la Revue, XII, 338.

یخ جراید و مجلات ایران، یادشده، ص ۲۸۰.

«پس از آنکه سیّدضیاءالدّین با پدرش سیّدعلی یزدی به تبریز رفت، در آنجا مادرش که شیرازی بود فوت می‌نماید در نتیجه سیّد عازم شیراز می‌شود. در آنجا در هر کوی و برزن و هر خانه و انجمنی که وارد شد نطق می‌کرد. کم کم برای هدایت توده به فکر انتشار روزنامه افتاد. وارد چهارده همین مرحله زندگانی شده بود که روزنامه‌ای به نام «اسلام» منتشر کرد و با رنگ سبز آن را نشر داد. بعد از اینکه مستبدّین روزنامه را توقیف کردند به فکر انتشار شب‌نامه و بعد روزنامه «ندای اسلام» افتاد.[298]

در صفحهٔ اوّل شماره ۷ این نشریّه که در تاریخ سه‌شنبه ۱۱ صفر سال ۱۳۲۵ انتشار یافته شرحی دیده می‌شود که عیناً نقل می‌گردد:

«مکتوب بی‌غرضانه ـ سه ماه است میشنویم در شهر شیراز تعئین وکلا و مجلس دارالشورای برپا شده هفتهٔ دو روز در منزل حاجی مهذّب‌الدوله هیئتی تشکیل و در منافع ملك و ملّت و تحصیل ثروت و ترویج تجارت و تکثیر زراعت و تسهیل فلاحت و تسطیح شوارع و نشر معارف و کشف معادن و امنیّت جان و مال و حفظ ناموس و عیال و رفع ظلم و تعدّی صحبت نموده رأی میدهند هر روزی که مجلس برپا شد چون با گوش روزه‌دار بر الله‌اکبر منتظر خبر و مترصّد اثر بودیم که این هیئت وکلا و انجمن عقلاء برای موکلین خود چه کاری از پیش برده و چه نفعی بجهة آنها منظور داشته‌اند بعد از این مدّت معلوم میشود که غلط بود آنچه ما می‌پنداشتیم، گویا بواسطهٔ کسالت حاجی شیخ محمّد طاهر عرب وکلای ما نیابت نموده اوقاتشان مصروف استماع دعاوی سی ساله مردم است ایکاش همین مرافعه را از روی دقّت رسیدگی و حکمشانرا جاری میکردند آنوقت میگفتیم مجلس عدالتی داریم شما هم که روزنامه را چنان درهم و برهم و با ملاحظه مینویسید که چیزی معلوم نمیشود گاهی مذاکرات مجلس را خلاصه میکنید گاهی مفصّل ولی ناتمام درج میفرمائید گاهی دیگر هیچ نمینویسید و غالبی ر گمان چنین بود که این روزنامه مختصّ بمذاکرات مجلس شیراز است معلوم میشود که این روزنام بکلّی آزاد نیست ما در این قلیل مدّت متوقّع رفع تمام نقائص خود نیستیم میدانیم که بعجله هیچ کار از پیش نمیرود ولی سالی که نکوست از بهارش پیداست.»

۳۵۴ـ ندای جنوب*: نشریّه «ندای جنوب» در سال ۱۳۲۹هـ.ق در تهران انتشار یاف صاحب امتیاز روزنامه «ندای جنوب»، «میرزا باقرخان معلّم و مترجم تبریز» و مدیر مسئول آن محمّد باقرخان تنگستانی بود.[299]

۳۵۵ـ ندای رشت: در ۲۸ ربیع الاوّل سال ۱۳۲۹ در رشت تأسیس شد و به چاپ رسید. ش ۲ این روزنامه که آخرین شمارهٔ آن بود، به تاریخ ۲ ربیع الثانی سال ۹

می‌باشد.

۲۹۸. همان، ص۲۸۱.
۲۹۹. همان، ص ۲۸۳.

۳۵۶ـ ندای وطن: این روزنامه به مدیریّت مجدالاسلام کرمانی در تاریخ یازدهم ذیقعده سال ۱۳۲۴ در تهران تأسیس گردید و به صورت هفتگی انتشار می‌یافت. بعد از مدّتی از این روزنامه هفته‌ای دو شماره منتشر می‌گردید و سرانجام به صورت روزنامه‌ای یومیّه درآمد.

شمارهٔ ۲۸۰ آن به تاریخ بیستم جمادی‌الاوّل سال ۱۳۲۶ می‌باشد.

* خبر زیر به نقل از نسخهٔ اصلی شمارهٔ ۵۰ روزنامه «ندای وطن»، مورّخ سه‌شنبه ۳ رجب‌المرجّب سال ۱۳۲۵ (۱۳ اوت ۱۹۰۷)، جهت آشنایی با مندرجات روزنامه نقل می‌شود:

«انزلی (خبرنگار مخصوص)ـ چندی بود که در خفاء انجمنی به اسم خیریّه، در انزلی به ریاست آقا سیدمحمد رفیع منعقد شده بود و هرکس داخل در آن انجمن می‌شد، بلیت مخصوص به او می‌دادند و گویا انعقاد آن انجمن مخالف با انجمن ملّی انزلی بوده است. مردم مستحضر شده و مخصوصا فرقه مجاهدین اجماع کردند و روز ۱۴ رفتند و آقا را از شهر حرکت دادند و از قرار ظاهر خیال دارند جناب حاج شیخ ابراهیم را هم اخراج نمایند. شب چهاردهم و شب پانزدهم، تمام بازارهای انزلی بسته و در انجمن حترم ایالتی و مدرسه ملّی و جهاز همایونی وسایل چراغانی بسیار مفصّل باشکوهی ترتیب داده بودند. عموم مردم روز چهاردهم و پانزدهم را عید گرفته بودند و به انجمن می‌رفتند و صرف شربت و یرینی می‌نمودند. میرزا کاظم‌خان رئیس گمرک خروجی، با تمام اجزاء گمرک آمدند و مشارالیه خطابه غ مبنی بر تبریک و تهنیت و ثمرات اتّحاد و اتّفاق قرائت نمود. شاگردان مدرسه و نونهالان وطن هم با ئت نظامی آمدند و خطابه‌های شیوا خواندند و بعد از صرف شربت و شیرینی، آتش بازی که از روسیّه ردند با جلوهٔ بسیار افروخته شد و ریشه استبداد را سوختند. روز چهاردهم به رسم اعیاد کلیه مردم در ت اظهار مسرّت بودند و به انجمن می‌رفتند، و با یکدیگر مصافحه می‌کردند و مبارک‌باد می‌گفتند. ن ظهر دو تیر توپ از توپخانه مبارکه شلیک کردند. فرقهٔ مجاهدین یک دستگاه مطبعه آورده‌اند و ریب روزنامه به اسم (ساحل نجات) دایر خواهد شد.»

ـ نسیم شمال: این روزنامه به مدیریّت اشرف الحسینی در دوّم شعبان سال ۱۳۲۵ در رشت تأسیس گردید. انتشار آن با آنکه به طور مرتّب انجام نگرفته ولی تاکنون امه دارد. سومیّن سال انتشار آن پس از چاپ شماره ۶۹ آغاز گردید.

* «نسیم شمال» هفته‌ای یک بار انتشار می‌یافت. از روزنامه‌های پرتیراژ روز بود. هر شمارهٔ آن سه شاهی بود و در سرلوحه‌اش این بیت شعر حافظ خوانده می‌شد:

وش خبر بـاش ای نسیم شمـال　　کـه بـه مـا می‌رسد زمـان وصـال

چهارم انتشار (۱۳۲۹هـ.ق) وسط کادری این عبارت به چشم می‌خورد: «این روزنامه

عجالتاً هر قدر ممکن شد به طبع می‌رسد.»

از جملهٔ مزبور پیدا بود که نشر «نسیم شمال» اختصاص به ایّام معیّنی ندارد و با آتمسفر سیاسی روز، خلق و حوصله و وضع مادّی نویسنده‌اش وابسته است.

در اواخر عمر او را به علّت ابتلای به جنون به تیمارستان بردند و مدّتی نگاهش داشتند و کسی نمی‌داند در آنجا به او چه گذشت زیرا اقوام و بستگانی در تهران نداشت. همین قدر معلوم است که بر اثر مساعی مرحوم سیدحسن مدرّس و دوستان دیگرش از تیمارستان نجات یافت.

آقای سیّد محمّدعلی جمال‌زاده، به مناسبت پنجاهمین سال روزنامه «نسیم شمال»، در شمارهٔ سال ۱۳ مجلهٔ «یغما» (خرداد ۱۳۱۹) یادآور خدماتی شدند که اشرف با فارسی عوامانه خویش به مردم و زبان فارسی کرده است.

استاد نفیسی، دربارهٔ این شاعر آزاده پاکباز چنین نوشته‌اند:

«از میان مردم بیرون آمد، با مردم زیست، در میان مردم فرو رفت و شاید هنوز در میان مردم باشد. این مرد نه وزیر شد نه وکیل، نه رئیس اداره، نه پولی بهم زد، نه خانه‌ای ساخت، نه ملك خرید، نه مال کسی را با خود برد، نه خون کسی را بر گردن گرفت. شاید روز ولادت او را هم کسی جشن نگرفت، و من شاهدم که در مرگ او ختم نگذاشتند، ساده‌تر و بی‌ادّعاتر و کم‌آزارتر و صاحبدل‌تر و پاکدامن‌تر از او من کسی ندیدم.

این مرد وارسته از جان گذشته، بزرگترین مردی بود که ایران در پنجاه ساله زندگی در دامن خود پرورده است. آزادی، آزادمنشی این مرد تا آنجا بود که همه چیز را می‌شد به او گفت بدون آنکه اندك تعصّبی در وی پدید آید. خبرمرگش را هم به کسی ندادند. در تیمارستان کس به سراغش نرفت، فقط من و مهدی ساعی گاهی به احوال‌پرسی می‌رفتیم. گورش از دیده پنهان است کسی نمی‌داند او را در کجا به خاك سپرده‌اند.»[300]

اشعار «نسیم شمال» همه‌اش شیوا و روان و دارای صنعت سهل و ممتنع است و هر یك از آنها به گونه‌ای به تاریخ مشروطیّت ایران تعلق دارد.

---

۳۰۰. این قبر روبروی مقبرهٔ سپهدار رشتی در ابن بابویه (شهرری) قرار دارد. محل قبر مزبور را شادر محقّق فرزانه، آقای ابراهیم فخرائی در سال ۱۳۶۴ به کمك پسر یکی از توزیع کنندگان روزنامه نسیم ش پیدا نمود و به شش نفر از گیلانیان ساکن تهران که اشتیاق زیارت این قبر را داشتند نشان دادند. با هزینه مهدی آستانه‌ای، که یاد آن سیّد جلیل القدر را به خاطر خدمات باارزش او به این کشور گرامی می‌دارند، سنگ قبر قدیمی آن، سنگی به وسعت تمامی قبر از مرمر کار گذاشته شد که نام مدیر روزنامه نسیم شمال نقش بسته است.

در جمادی الاوّل سال ۱۳۲۶هـ‌ق، به مناسبت مخالفت علنی شاه با مشروطیّت با وجود وعده‌های صریحی که برای افتتاح مجدّد پارلمان داده بود، گفت:

ایران ز عطر علم منوّر نمی‌شود — در شوره‌زار لاله میسر نمی‌شود
سنگ و کلوخ لؤلؤ و گوهر نمی‌شود — صد بار گفته‌ایم و مکرر نمی‌شود
دندان مار دستهٔ خنجر نمی‌شود
ظالم کجا و رسم و ره معدلت کجا — سلطان کجا و با ضعفا مرحمت کجا
طفل محلّه‌گرد کجا تربیت کجا — با زور و زر گزر چو چغندر نمی‌شود
دندان مار دسته خنجر نمی‌شود
دردا و حسرتا که فزون شد جنون ما — با مستبد مگو سخن از چند و چون ما
قاضی به رشوه‌ای شده راضی به خون ما — این ماده‌بز به حق خدا نر نمی‌شود
دندان مار دسته خنجر نمی‌شود

نسیم شمال در شمارهٔ ۳۰ مورخ ربیع الاوّل سال ۱۳۲۸ درباره اینکه دوستی گرگ و گوسفند (محمدعلی‌شاه و ملّت) محال است گفت:

رفع نقار شیخنا، می‌شود و نمی‌شود — شاخ نفیر کرنا، می‌شود و نمی‌شود
توپ و تفنگ بی‌صدا می‌شود و نمی‌شود — غول، دلیل و رهنما، می‌شود و نمی‌شود
گرگ به گلّه آشنا، می‌شود و نمی‌شود
میوهٔ باغ معدلت در بر ظالمان مجو — ظالم اگر کشد ترا، ناله مکن امان مجو
بهر خلاص جان خود جز ره پارلمان مجو — ظلم ز مملکت رها می‌شود و نمی‌شود
منزل شاه باغشاه، می‌شود و نمی‌شود
داد مزن حبیب من، گوش جهان کر است کر — باد مزن طبیب من هیزمشان تر است تر
خر به بهشت اگر رود باز همان خر است خر — دزد به شکل اولیا می‌شود و نمی‌شود
خرس به خانه کدخدا، می‌شود و نمی‌شود
وا وطنا برادران، همّت مسلمین چه شد — وا اسفا دلاوران خون مجاهدین چه شد
بهر قصاص عالمان غیرت اهل دین چه شد — آب وطن نصیب ما می‌شود و نمی‌شود
فصل بهار دلگشا، می‌شود و نمی‌شود[۳۰۱]

۳۵۸ـ نظامی علمیّه و ادبیّه*: این روزنامه در سال ۱۲۹۳هـ‌ق در تهران تأسیس گردید. روزنامهٔ «نظامی علمیّه» از طرف میرزا حسین خان سپهسالار در مدرسه اتاماژور انتشار می‌یافت و در آن سال روزنامهٔ «مرّیخ» به جای آن منتشر گردید.[۳۰۲]

---

۳۰۱. گیلان در جنبش مشروطیّت، یادشده، ص۲۷۵ـ۲۶۸.
۳۰۲. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ص۳۰۵.

۳۵۹ـ **نظمیّه***: روزنامه نظمیّه در سال ۱۳۱۶هـ.ق در تبریز انتشار یافت. مدیر این روزنامه مشهدی محمود اسکندانی بود و آن را به صورت هفتگی مصوّر و با چاپ سنگی منتشر می‌نمود.[۳۰۳]

۳۶۰ـ **نظمیّه***: نشریّه‌ای بود که در تاریخ ۱۵ میزان ۱۳۲۸هـ.ق در تهران انتشار یافت.[۳۰۴] این نشریّه تحت نظارت و مدیریت ادارهٔ نظمیه مرکزی تهران، و با چاپ سربی منتشر می‌گردید. راجع به مسلك روزنامه، زیر عنوان آن چنین نوشته شده است:

«مسلك این نشریه درج اخبار مهمّه راجعه به ادارهٔ نظمیه و امنیّه و وظایف صاحب‌منصبان و افراد پلیس و ژاندارم و درج مقالات علمی و سیاسی و اخلاقی راجع به امور نظمیّه و امنیّه.»

در صفحه اوّل شمارهٔ اول نشریه حکمی به فرمان «یفرم» دیده می‌شود که نقل می‌گردد:

«اخطار به عموم صاحب‌منصبان پلیس و ژاندارم: آقایان صاحب‌منصبان باید این مسئله را در نظر داشته باشند که اصلاح امور و تجدّد وطن که بار بسیار گرانی و ضمناً وظیفهٔ بسیار محترم است بدوش شماهاست، شماها که برای خدمت و وظیفهٔ عالی که عبارت از تأمین آسایش ملّت است دعوت شده‌اید بدانید که یکان یکان شماها مکلّف بلکه مسئول راحتی و آسایش ملت می‌باشید اگرچه به قیمت و بهای جان شما باشد. گرد و غبار ایّام قدیم را از خود زدوده باستقبال قواعد و رسوم مشروطیّت شتابید که آنرا مستحکم نمائید. نجات وطن فقط در استقرار و استحکام آن می‌باشد سعی و کوشش نمائید که آنتریکهای وطن برباد ده و غرور جهالت را از خود دور سازید و به خاطر داشته باشید که دولت مشروطه بقدری که حق شناس است همانقدر منتقم بوده و پاداش و تنبیه می‌نماید.

هر یك از شما باید منادی عدل و حقیقت و درستی بوده باشید شما صاحب منصبان و تابین‌ها خوب باید بدانند که ملّت امر آسایش و تامین خود را به کف کفایت شماها سپرده شما مجبور هستید که این خدمت عالی را بشرافت به انجام رسانید که امیدواری ملّت از تجدد افزونتر گردد.

یفرم[۳۰۵]»

۳۶۱ـ **نظمیّه تبریز***: به مدیریّت محمدعلی در تاریخ ۲۳ ربیع الاول سال ۱۳۲۶ تأسیس شد و به صورت چاپ سنگی برای شهربانی تبریز منتشر گردید.

۳۶۲ـ **نقش جهان**: با چاپ سنگی و به صورت هفتگی، در اصفهان منتشر می‌شد. این روزنامه در تاریخ ۲۲ شوّال سال ۱۳۲۵ زیرنظر و اداره «روزنامهٔ اصفهان» انتشار

---

۳۰۳. همان، ص۳۰۷.

۳۰۴. مجلّه نظمیّه در سال ۱۳۲۹هـ.ق منتشر گردید. (تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، ج۳، ص۶۴).

۳۰۵. تاریخ جراید و مجلات ایران، یادشده، ص۳۰۶.

یافت.

* مدیر این روزنامه اعتلاءالدوله بود، که مدیریّت روزنامه «اصفهان» را نیز به عهده داشت. روزنامه با چاپ کاریکاتور انتشار پیدا نمود و زیر عنوان روزنامه در معرفی آن چنین درج شده بود:

«این جریده بکلی آزاد است و بوجهی رسمیّت و مسئولیت ندارد و نقوش مضحك و طرح و محرّراتی که به این سیاق و شیرین در مذاق و مهذب اخلاق بوده، باعث بیداری و هوشیاری باشد به امتنان می‌پذیرد و رسم و درج می کند.»[۳۰۶]

برای آشنائی با سیاق نگارش آن، موضوعی از صفحهٔ اوّل نخستین شمارهٔ آن نقل می گردد:

«اول کارها بنام خدا پس مبارك بود چو فرّ هما ـ اغلبی از قوانین متین و کارهای نمکین بگوشها تازه می آید وقتی شخص درست دقّت نماید احکام شرع مقدّس اسلام و عادات قدیمهٔ همین مملکت ذیقدر و احترام بوده است. مثلاً این قبیل روزنامه را که باصطلاح جدید (کاری کاتور) میگویند تقریباً اقتباس از (کلیله و دمنه) و (الفیه و شلفیه) خودمان و باقی هم قیاس به آنست من جمله در عهد عتیق که جریده و چاپ جاری نبوده وقایع و قوانین و نظائر آن را که روی سنگ نقش و حجّاری مینموده اند در حقیقت بمنزله روزنامه و برای اعلام و بقای در سنین و عوام بوده است خلاصه حالا که در هر گوشه انواع جراید منطبع و منتشر میشود در این شهر بزرگ که تا چند صد سال سلاطین سترك آنرا دار سلطنت و مرکز اقامت فرموده و هنوز در و دیوار شکسته آثار پدید است صنادید عجم را ما نیز خواستیم خواه باصطلاح جدید یا رسم قدیم هر کدام باشد بعون‌الله و یمن اقبال شاهنشاه ترقّی‌خواه چنین روزنامه انتشار و بمختصر خدمات ناچیزانه معارف انضمام نمائیم و محقر خدمتی بنوع بشماریم. لهذا بمناسباتی چند نام آنرا (نقش جهان) گذاردیم و بهمه حال از ربّ مستعان توفیق میخواهیم و از مطالعه کنندگان عظام در لغزشها امید عفو و اغماض داریم.»

۳۶۳ـ نوبهار: به مدیریّت «م.بهار»، در نهم شوّال سال ۱۳۲۸، در مشهد تأسیس شد. از این روزنامه که انتشار آن تا سال ۱۳۲۹هـ.ق نیز ادامه داشت، هر هفته دو شماره به چاپ می‌رسید. مسلك سیاسی این روزنامه دموکرات بود.

* «نوبهار» پس از عنوان بدین قسم معرّفی شده است:

«نامه‌ای است سیاسی، ادبی، سرگذشتی، اخباری، خواهان یگانگی و فزونی اسلام و اسلامیان، هوادار بزرگی و نیرومندی ایران و ایرانیان.»

قسمت عمدهٔ مقالات روزنامه که به قلم مدیر روزنامه نوشته شده علیه سیاست

۳۰۶. همان، ص۳۰۸.

روس‌هاست و به همین جهت هم «نوبهار» پس از یك سال از طرف روس‌ها توقیف شد و به عوض آن در ذیحجه سال ۱۳۲۶ با همان نظم «تازه بهار» منتشر شده است. ملك‌الشعرای بهار در شماره ۳۵ سال اوّل «نوبهار» مورّخ سه‌شنبه ۱۹ ربیع‌الاوّل سال ۱۳۲۹ می‌نویسد:

«چون روسها ما را به تندنویسی اعتراض کرده‌اند، لذا ما قصه آستارا را از روزنامه ایران نو نقل می‌کنیم که ببینند آیا ما تندتر می‌رویم یا دوستان ما، ما آتش مزاجی می‌کنیم یا همسایگان ما.»

ظاهراً پس از همین شماره روزنامه «نوبهار» توقیف و به جای آن «تازه بهار» منتشر شده است.[۳۰۷]

قسمتی از سرمقاله شماره ۴۱، مورخ دوشنبه ۱۷ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۹ این روزنامه جهت اطلاع از چگونگی نوشته‌های آن نقل می‌گردد:

«...حزب اعتدال بمحض که اکثریت خود را بائتلاف چند فرق مختلف المسلك دیدند و تشکیل کابینه را در خود مشاهده کردند با یك لحن عجیب که هیچ شایسته نیست عربده آغاز کردند و زبان تفریغ و ملامت باز!

جریده مجلس از یك ناحیه غریب یورش عجیب بسمت دموکرات میبرد و در آن میانه علمدار را نشانه میکند و از آقای صدرالعلماء و عبای او و لقب او و خوراك او حرف میزند. این حامی اشراف مقتضای انصاف خود ندید که حامی فقرا حامل یك عبا باشد و در پردهٔ کلمات خود میخواهد سخن‌سرائی کند که طرفدار فقرا را لازم است زندگی بمثل فقرا. البته ما خود را ذیحق میدانیم که بجریده مجلس بنویسیم اینطور نیست. بلکه طرفدار رنجبر میخواهد آنها را از مرتبهٔ ذلت بیرون بکشد نه آنکه خودش بذّلت او شریك شود...

پلیس ایران مخصوصاً حاضر نیست که اسم دموکرات را بپوطین‌پوشان بدهد. در واقع گمان این رفیق محترم ما اینست که وکلای دموکرات که در پارلمان انگلیس و فرانسه هستند هر یك باید یك وریسی بکمر ببندند و یك گالوش پاره بپا بکشند و در وقت غذا خوردن هم در رستوران ایرانی که دکان دیزی پزی است حاضر شوند، والا دموکرات نیستند.

ای رفیق محترم! دموکرات میخواهد زارعین هم پوطین بپوشند نه خودش مثل زارعین پابرهنه باشد....»

۳۶۴ـ نوروز: به مدیریت میرزا کاظم‌خان کرمانی در تاریخ ۲۲ ذیحجه سال ۱۳۲۰ در تهران تأسیس شد و با چاپ سنگی منتشر می‌گردید. دبیر روزنامه «نوروز» سیدمحمد ناظم‌الاسلام بود و روزنامه زیرنظر او اداره می‌شد. شماره ۲/۳ آن به تاریخ اوّل ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۲ می‌باشد.

---

۳۰۷. همان، ص۳۱۱.

۳۶۵ـ **نوروز**: در سال ۱۳۲۵هـ‌ق در اصفهان تأسیس و به صورت چاپ سنگی انتشار یافت.

۳۶۶ـ **نوع بشر**: این روزنامه هر هفته دو شماره در رشت به چاپ می‌رسید. انتشار روزنامه «نوع بشر» از ۲۵ ربیع الثانی تا ۲۳ جمادی الاول سال ۱۳۲۹ ادامه داشت و تنها شش شماره از آن چاپ و منتشر گردید.

* قسمتی از سرمقاله اوّلین شماره این روزنامه که در سه‌شنبه ۲۵ ربیع الثانی سال ۱۳۲۹ به چاپ رسیده است نقل می گردد:

«...سرآمد قوای مستحکمه عالم و محکم‌ترین وسایل جنگ و دفاع امروزی بنی آدم جراید آزاد و مطبوعات است. استماع یك چنین جمله مهمّه و قبول نموّدن آنهمه اقتدارات عالیه را از برای مطبوعات آنهم در انظار جاهلانه و افکار محدوده یکقوم چشم بسته و یك ملت نفس گسسته اگر حمل بر اغراق و زیاده‌روی نگردد لااقل دلایل ثابت و حجّت‌های بیّنه را طلب می کند.

چگونه ممکن و چه قسم متصوّر است که افراد جاهله عالم و یا اعضاء بیسواد ایران با آنکه یك عمری را بنداشتن مطبوع گذرانده و ایّامی را بقرائت نمودن الف لیل و کتب موهوم بسر برده یکمرتبه بدون حجّت و دلیل و بی‌اقامهٔ اسناد و کفیل ورق پاره‌های مطبوعات را از توپ کروپ قوی‌تر و از نظامهای علمی منظّم و بلکه محکم‌تر پندارند...»

۳۶۷ـ **نیّر اعظم**: به مدیریّت معین‌العلماء اصفهانی، هر هفته دو شماره در تهران به چاپ می‌رسید شمارهٔ دوّم آن به تاریخ ۱۶ رمضان سال ۱۳۲۵ می باشد.

* متن زیر، جهت آشنایی با نوع مندرجات این نشریّه، از صفحهٔ یك شمارهٔ ۳ سال اوّل، مورّخ شنبه ۲۵ رمضان سال ۱۳۲۵ (۷ نوامبر ۱۹۰۷) نقل می گردد:

«هیئت مملکت مشروطه، بمعنی مثل یك دستگاه چرخ بخار متحرك است، که اجزاء او بهم پیوسته، هر کدام برای خاصیت مخصوصی در محلی قرار داده خدمتی بر عهده او گذارده‌اند که میبایست بدون ذرّه‌ای انحراف و تجاوز از حدّ خود، با کمال حضور و گرمی از عهدهٔ خدمت مرجوعه خود برآید تا دستگاه چرخ متحرك شود. والّا اگر اندك قصور یا تقصیری در کوچکترین جزء او بهم رسد، باعث می‌شود که تمام آن دستگاه معطّل بماند و زحمات و خسارات فوق‌العاده که درباره او بعمل آمده بالمّره بیهوده و اثر بماند. قوای مملکتی را که قانوناً تعئین و تقسیم کردند سهم شما ملّت را نظارت و اطّلاع بر کار و شغل دو قوّه دیگر مملکت که قوّه مقنّنه و مجریّه است قرار داده‌اند و سبك‌ترین بارها را دوش شما گذاشتند و چنانچه تعطیل هر یك از آن دو قوّه بهر جهة از جهات اسباب تعطیل و تعویق مقصود میشود، بدون هیچ تفاوت تعطیل و مسامحه در اعمال این قوّه هم اسباب تعطیل آن دو قوه خواهد بود. چه که بوسیله این قوّه نظارت و بصیرت تولید قوّه ملیّه و همچنان عمومی می‌شود که بمنزله روح و بخار است. برای حرکت دستگاه مشروطگی در پارلمان ورود تماشاچیان و استماع مذاکرات را قانوناً معین کرده‌اند، برای اینکه حدّ خود را بدانند و جز نظارت بر مذاکرات هیئت مقننه تصرّفی نداشته باشند و

همچنین آنها را ممنوع از مذاکره و اظهار رأی کردند تا هیئت مقننه بدانند که مزاحم در خدمت مرجوعه برای خود ندارند.»[۳۰۸]

۳۶۸ـ وطن: این روزنامه در تهران و با چاپ سنگی انتشار می‌یافت و بعدها با چاپ سربی منتشر گردید. شمارهٔ دهم آن به تاریخ هفتم ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ و شماره ۲۷ آن به تاریخ ۱۴ رجب سال ۱۳۲۵ می‌باشد.

* مقاله‌ای از همین روزنامه[۳۰۹] نقل می گردد:

«توجه عموم ملت ـ چون هنوز علم در مملکت ما ناقص است و چشم و گوشمان از اوضاع عالم بیخبر به محض اینکه از هر گوشه صدائی بلند شد عقب آن صدا را می گیریم، هر چند گوینده آن صدا خود شخص جاهل و مغرضی باشد. هیچ تفکر نمی کنیم که مقصود گوینده سخن چیست و رویش با کیست، خیرخواه است یا بدخواه، دشمن است یا دوست، فورا کلام او را تصدیق بلا تصوّر می کنیم. با اینکه اولویّت اسلام بر ادیان مبرهن است، باز نمی‌توانیم فوراً قبول نمائیم، زیرا که چون دین پدری خواهد بود، باید تعقّل و فکر کرد و با متدیّنین سایر ادیان گفتگو نمود تا فضیلت دین مقدس اسلام را از روی عقل استدراك نمائیم. اگر کسی گفت فلان وزیر خائن یا خادم است با چشم بصیرت اعمال و افعال آن وزیر را اختیار و امتحان نمائید. مثلا بعضی از اغتشاشات موجود را نسبت به شخص وزیر داخله مرجوع میدارند. اگر در سرحد ارومیّه نه سوار و نه سرباز داریم و عثمانی از حدّ خود تجاوز میکند چه ربطی به وزیر داخله است، نباید این اشخاص بزرگ را که شب و روز مشغول خدمت به نوع و مجلس مقدّس بودند دلسرد کرد. چرا باید آنهمه خباثت های امین الدوله را، که از میرآخوری به صدارت رسید، فراموش کنیم؟ آیا از یاد داده اید که در عهد او کسی خواب راحت نکرد؟ چه بی‌احترامی‌ها که به شرع انور و علمای اعلام نمود، وزراء و رجال را خانه‌نشین کرد، و مواجب‌ها برید و پولها اندوخته ساخت و در مدت چند سال سی کرور مال ایران را به یغما برد. خداوند او را لعنت کند که پنجاه سال دیگر مردم ایران از تعدّیات او کمر راست نمی‌کنند.»

۳۶۹ـ وطن دلی: این روزنامه به زبان ترکی و به صورت چاپ سنگی در تبریز منتشر می گردید.

۳۷۰ـ وقایع عدلیّه*: این روزنامه در زمان وزارت میرزا حسین خان مشیرالدوله و تنها به سبب افکار میهن‌پرستانه او تأسیس گردید.[۳۱۰] او که توانسته بود با وزارت عدلیّه خود قانونگذاری جدید ایران را بنیاد کند به انتشار نخستین نشریه صرفاً تخصصی ایران

---

۳۰۸. مطبوعات ایران، فهرست تحلیلی کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی، ص۱۸۷.

۳۰۹. روزنامه وطن، شماره بیست و دوم، یکشنبه ۱۲ رمضان ۱۳۲۵هـ.ق، ص۱.

۳۱۰. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، یادشده، ج۱، ص۶۷ـ۶۵.

ـ تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، یادشده، ص۳۴.

نیز توفیق یافت.

روزنامه «وقایع عدلیّه» به وسیلهٔ سپهسالار و با کمك دوست و همفکر دیرینه‌اش میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله به منظور توجیه و تشریح اصلاحات قانونگذاری و نظام حقوقی و دادگستری وی انتشار می‌یافت.

نخستین شمارهٔ این روزنامه در تاریخ ۱۷ ذیحجه سال ۱۲۸۷ منتشر شد، و با اینکه قرار بود به صورت هفتگی انتشار یابد نتوانست در هر ماه بیش از یك شماره منتشر نماید.

«وقایع عدلیّه»، روزنامه‌ای بود که سخن از عدالت، حقوق مردم و ضدیّت با ستم و تجاوز می‌گفت. مطالب این روزنامه تفاوت فاحشی با مطبوعات پیشین دولتی داشت و نمونه شکل‌گیری تحولی شگرف در فن روزنامه‌نگاری بود.

این روزنامه در حالی که در یك شماره (شمارهٔ ۲)، وزارت عدلیه را مورد نقد و بررسی دقیق قرار داده بود، در شمارهٔ دیگر پاسخ زیرکانه‌ای به مقالهٔ شمارهٔ پیشین خود داده و نوشته است:

«مگر از برای بقای ملك و ترقی دولت و تحبیب ملت وسیله‌ای بزرگتر از اجرای حقوق بندگان خدا و رفع ظلم هست؟»

و بدین ترتیب می‌بینیم که سعی کرده است تا ضمن برشمردن مزایای قانون، مظالم بی‌قانونی را نیز گوشزد کند.

شماره‌های دوّم و سوّم این روزنامه در محرّم و صفر سال ۱۲۸۸ منتشر شده است.

در رجب سال ۱۲۸۸هـ‌ق تصدّی وزارت جنگ نیز به عهدهٔ میرزا حسین‌خان نهاده شد، بدین ترتیب بر دامنهٔ مسئولیت او افزوده گردید و شمارهٔ چهار این روزنامه که باید در ماه رجب انتشار می‌یافت، منتشر نگردید و روزنامه به حالت تعطیل افتاد.

۳۷۱ـ وقت: روزنامه «وقت» را میرزا حسین‌خان کسمائی در تهران به صورت روزانه منتشر می‌نمود. انتشار این روزنامه از تاریخ ۲۱ ربیع‌الاوّل تا ۱۱ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۸ ادامه داشت و در این مدت ۶۶ شماره از روزنامه وقت منتشر گردید.

* خلاصه‌ای از مقاله افتتاحی آن در زیر نقل می‌گردد:

«خدمتگزاران ادارهٔ روزنامه یومیّه وقت، به هریك از اولاد ایران که از حُبّ نوع وطن بهره دارند، نیز به صاحبان همم عالیه و افکاری که منافع عمومی را فرض ذمّه خود می‌شمارند و به هواخواهان ترقیّات معارف و مطبوعات، بالجمله به آنها که در ایران نشو و نما می‌کنند، مخصوصاً هموطنان عزیز، با نهایت ادب پس از تقدیم احترام فائقه با یك آهنگ خاص عرضه میدارند، اینك که به همّت اولیای امور

ایران، جوان‌ها از جان در راه استقلال وطن گذشته حقوق مغصوبهٔ ما ایرانیان مسترد شد و حق به مرکز جای گرفت و بر اریکه مملکت‌داری و رعیّت‌پروری به جای پادشاه مخلوع، شاهنشاه جوانبخت، السلطان احمد شاه قاجار دامت رأفته، با قوانین مشروطیت متّکی گردید، ما نیز به اقتضای وقت با امید کامل و رجاء واثق به اثرات جریده‌نگاری این روزنامه یومیّه را از این ببعد طبع و توزیع خواهیم کرد.»

باید یادآور شد که مرحوم میرزا حسین خان کسمائی از آزادیخواهان بنام گیلان[۳۱۱] و از نویسندگان روزنامهٔ «جنگل» و از یاران صدیق میرزا کوچك‌خان جنگلی بوده است.

۳۷۲ـ ولدالامین: روزنامهٔ «ولدالامین» در سال ۱۲۸۹هـ.ش (۱۹۱۰م) در مشهد تأسیس گردید. این روزنامه با چاپ سنگی و به صورت هفتگی انتشار می‌یافت.

۳۷۳ـ هدایت: به مدیریّت میرزا محمّد طهرانی[۳۱۲]، در هفتم رجب سال ۱۳۲۵ در تهران تأسیس شد و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. شمارهٔ هفتم آن به تاریخ ۱۰ جمادی‌الاوّل سال ۱۳۲۶ می‌باشد.

* در نسخهٔ اصلی روزنامه نام مدیر و نگارنده «میرزا محمّد» و نام منتظم اداره «آقامحمدخان شیرازی» نوشته شده است. قسمتی از سرمقاله افتتاحی این روزنامه نقل می‌گردد:

«...هیچ قومی خودسر و مطلق العنان بی‌زعامت زعیم و دلالت حکیم کارش اصلاح نمیشود و بارش بمنزل نمیرسد و روزگاری دراز نمیاید که رو به تباهی و زوال میگذارد و هر ملّتی که ظلمت جهلش بیشتر و از نعمت نور جهان‌افروز دانش کم‌نصیب‌تر است البته بارشاد حکماء خبیر و راه‌بری عقلا و دانشمندان نیکوضمیر محتاج‌تر است چنانکه هر بدنی رنجورتر و از عافیت و سلامت دورتر است احتیاجش بطبیب حاذق و پرستار غمخوار موافق بیشتر است پس هر قومیکه تمیز میانه خیر و شرّ و نفع و ضرر خویش نتواند داد و در رفع حوائج شخصیّه و نوعیّه خود حذاقت و بصیرتی ندارد نیازمندتر است باینکه زمام زعامت و زمامت او بدست حکیمان شریف‌النفس و دانشمندان قوی‌دل و مردان عظیم الهمّه باشد... که اغراض خاصّه ایشانرا از تکالیف زعامت و مهتری و حفظ مصالح عامّه باز ندارد از سخن حق نیندیشند و بجهالت امّت ترك فرائض ذمت نکنند اگر بگویند جراید توقیف شود خواطر مبارکشان ملول نشود اگر تکذیب جراید کنند قلب شریفشان افسرده نشود (چراغی را که ایزد برفروزد هر آنکس پُف کند روحش بسوزد) تحمّل در مسموعات نمایند صبر در محسوسات بکنند اگر حرف درشت شنیدند در عوض جواب ملایم بدهند اگر بلائی بایشان برسد آن بلا را چون عضوی از اعضاء بجان شیرین خود بخرند.

عـاشقـان را غـذا بـلا بـاشـد عـاشق بی‌بـلا کـجـا بـاشـد

---

۳۱۱. تاریخ جراید و مجلّات ایران، ج۴، ص۳۳۴.

312. Compte rendu dans la Revue, V, 342.

عـاشقـان از بـلا نپـرهیـزنـد چـون بـلا رخ نمـود نگـریـزنـد

...»

۳۷۴ـ هدایت: به مدیریّت آقا میرهادی شیخ‌الاسلامی در قزوین، با چاپ سنگی منتشر می‌گردید. شمارهٔ ۲ آن به تاریخ ۳ ربیع‌الاوّل سال ۱۳۲۶ می‌باشد.

۳۷۵ـ همه‌دان: به مدیریّت حاجی حسین و به صورت هفتگی در همدان به چاپ می‌رسید. شماره هجدهم آن به تاریخ ۱۹ شوال سال ۱۳۲۵ و شمارهٔ ۲۱ آن به تاریخ ۱۸ ذیقعدهٔ سال ۱۳۲۵ می‌باشد.

۳۷۶ـ هوی و هوس: در سال ۱۳۲۵هـ.ق در لاهیجان تأسیس و با چاپ ژلاتینی منتشر گردید.

۳۷۷ـ یادگار انقلاب: این روزنامه در تهران و قزوین به مدیریّت معتمدالاسلام رشتی منتشر می‌گردید. «یادگار انقلاب» در قزوین در اول جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۷ تأسیس شد و به صورت چاپ سنگی هر هفته دو شماره از آن انتشار می‌یافت. پس از چند شماره ای که در این شهر انتشار یافت، مدیر روزنامه آن را به تهران انتقال داد و به صورت چاپ سربی منتشر نمود، ولی دیری نپائید که به حال تعطیل افتاد.

متن زیر از صفحه یك شمارهٔ ۱۰ این نشریّه که در تاریخ پنجشنبه ۲ شعبان سال ۱۳۲۷ در تهران به چاپ رسیده است نقل می گردد:

«آزادی طلبان را بشارت ـ حضرت مستطاب حجة‌الاسلام والمسلمین آقای آقا سیدعبدالله مدّظله العالی که از بدو هیجان ملّی و جنبش حقوقی ایران مرجع آزادی‌خواهان و محلّ امید حریّت طلبان بودند و در اعلان کلمه مشروطیّت و اعلای شئون ملیّت و قومیت دقیقه از قبول زحمات و مشقّات نیاسودند بخصوص بعد از انفصال مجلس مقدّس شورای ملّی و به توپ بستن مسجد و محراب ـ مسلمانان به باغ شاه باسیری رفتن و آنهمه هتك احترام که از قاسم آقای امین به آن وجود مبارك وارد آمد دیدن و مدّت حبس بزه‌رود که در ظرف این یکسال گرفتار چه عذاب و نکال بودند و همه روز از مصدر استبداد حکم بآزار و ایذاء آن بزرگوار صادر میگردید چون این اوقات وجود مبارکشان در طهران لازم بود از حوزهٔ مقدّس علماء و مبادی علیّه تلگراف بحضور حضرت آیة‌الله فی‌الارضین آقای خراسانی گردیده و استدعای مراجعت ایشان بطهران شده بود و از نجف اشرف تلگراف ذیل در جواب تلگراف طهران مخابره شد که عیناً درج میشود.

تلگراف از قصر بطهران ـ حجج‌الاسلام دامت برکاتهم تلگراف محترم در خصوص حرکت حضرت حجة‌الاسلام بهبهانی دامت برکاته واصل پس از استیفاء خدمت ایشان و وصول بشارة امنیّت طرق و درك زیارت نیمه شعبان انشاءالله حرکت خواهند فرمود.

محمدکاظم خراسانی»

۳۷۸ـ **یادگار جنوب***: این نشریه در سال ۱۳۲۸هـ.ق در تهران تأسیس گردید. مدیر این نشریه تنگستانی بود و سردبیری آن را سیدیعقوب شیرازی به عهده داشت.

یادگار جنوب به صورت هفتگی منتشر می‌گردید. مرام روزنامه در زیر عنوان در هر شماره چنین بود:

«این جریده هفتگی و ملّی، سیاسی، اخباری، اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی طرفدار استقلال و ترقی ایران بدست ایرانیان است.»

روزنامه‌هایی که به زبان فرانسه منتشر می‌گردید

۳۷۹ـ **لاپاتری** (Lapatrie ـ وطن): روزنامه‌ای بود که یك شمارهٔ آن در پنجم فوریه سال ۱۸۷۶ انتشار یافت.

* میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار) که بعد از مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر بیش از هرکس در راه اصلاح اوضاع خراب ایران و وارد کردن اصول جدید تمدن و ترقّی در این کشور کوشیده است، این روزنامه را بنیان نهاد.

روزنامه «لاپاتری» که نخستین و آخرین شماره آن در روز نهم محرّم سال ۱۲۹۳ منتشر شد توانست به عنوان نمونه بارز نسل مطبوعات انقلابی در فضای اختناق‌آمیز دوران، تولّد ژورنالیسم مردمی و مسئول را اعلام نماید. روزنامه ارزنده‌ای که ستایش لرد کرزن نویسندهٔ انگلیسی را تا آنجا برانگیخت که بگوید: «لاپاتری از شگفتی‌های منحصر تاریخ روزنامه‌نگاری است.»

همینکه سرمقالهٔ روزنامه را پس از چاپ برای ناصرالدین‌شاه خواندند آزرده خاطر شد و دستور توقیف و معدوم ساختن نسخه‌های آن را صادر کرد و به دنبال آن «بارون دونرمان» (Baron de Norman) بلژیکی، مهندس مخصوص دولت علیّه ایران، که مدیریّت روزنامه را به عهده داشت مورد بی‌مهری شاه قرار گرفت.

متأسفانه از این نخستین شماره روزنامه هیچ نسخه‌ای تاکنون به دست نیامد، اما سرمقاله آن که موجب برچیدن بساطش شده از طریق چند نفر مسافر اروپایی در دست است که عیناً در سفرنامه‌های خود آورده‌اند. پیش از همه، خانم ایتالیایی، «کارلا سرنا» (Carla Serna) و

«شیندلر» آلمانی از این روزنامه یاد کرده‌اند.

خانم «کارلا سرنا»، در کتاب خود به عنوان «مردم و آنچه من در ایران دیدم» سرمقالهٔ روزنامه «لاپاتری» را درج کرده است که چنین است:

«خوانندگان و هم‌قلمان ما بدانند که دولت علیّه اعلیحضرت شاه به ما اجازه داده‌اند که روزنامه‌ای به دو زبان فرانسه و فارسی منتشر کنیم. در این شماره اوّل لازم می‌دانیم روشی را که برای این اختیار کرده و همه وقت نیز نصب‌العین ما خواهد بود به اطّلاع عامه برسانیم.

مملکت ایران تاکنون روزنامه صمیمی نداشت که بتواند چنانکه باید آنرا به ممالك بیگانه بشناساند و در صورت (به موقع) لزوم از منافع آن دفاع کند.

هم‌قلمی ما روزنامهٔ ایران، که روزنامهٔ رسمی دولتی است، البته تاکنون در این راه مصدر خدمات بسیار شده ولی چون تنها به زبان فارسی نگاشته می‌شود دامنه انتشار آن وسعتی ندارد و کمتر کسی در خارجه آنرا می‌شناسد.

منظور ما اینست که این نقیصه را رفع کنیم و هم‌قلمان اروپائی خود را از کلیّه مسائل مهمّه سیاسی یا عمومی که به ایران مربوط است بیاگاهانیم. ضمناً خوشوقت خواهیم شد که با ایشان در باب این امر در مواقع لازمه به مباحثه بپردازیم و چون از تصادم افکار برق حقیقت جستن می‌کند، می‌خواهیم از این مباحثه به همین نتیجه برسیم و برق حقیقت را در ایران ظاهر کنیم.

بنابراین از عالم مطبوعات اروپائی متوقّع، چنانیم که ما را نیز در انجمن اهل فکر و بحث شایسته مقامی بدانند، اگرچه آن مقام کوچك باشد. چه هنوز ما تازه کاریم و جز چنین مقام توقع دیگر نداریم. لیکن امیدواریم که از تجربه و خبرت همکاران اروپائی خود، که در این میدان سابقهٔ بسیار دارند، استفاده کنیم. و خبر این استفادات را شامل حال ایران بنمائیم.

در باب مسائل داخلی، البته ما با نهایت بیطرفی سخن خواهیم راند. به هیچ دسته‌ای منتسب نیستیم و نمی‌خواهیم که به جائی منتسب باشیم، و از هرگونه قیدی آزادیم و به هیچ مقام رسمی بستگی نداریم، تنها غرض ما خدمت به مملکت و نشان دادن حوائج حقیقی آن است.

حمایت از ترقّی هر وقت که پیش آید، مسلك ما است و با تمام قوا از آن تقویت خواهیم کرد، لیکن هیچوقت خود را به مرتبه متملّقان پست تنزیل نخواهیم داد و دولت را بیهوده مورد تمجید قرار نمی‌دهیم، بلکه روش ما دفاع از حق و عیبجوئی از حرکت زشت است. هرکس مظهر حق و قانون باشد از او حمایت خواهیم نمود ولی اگر اعمال او برخلاف حقّ و قانون بود به انتقاد و ملامت او قیام می‌کنیم. توجّه به زندگانی خصوصی و نام و نشان اشخاص کار ما نیست. در این مرحله نه اینکه ما فقط بیطرف میمانیم بلکه کاملاً چشم خود را می‌بندیم، چشم عیبجوئی ما فقط متوجه اعمال و حرکاتی است که به منافع اساسی مملکت صدمه بزند و موجب خسران و ضرر باشد.

بنابراین مقدّمات مبارزه بر ضدّ هرگونه تعدّی و افراط و تفریط و احترام به دین و شاه روش اساسی ما است. شعار ما ترقّی و عدالت و مساوات است و جز این مرامی نداریم.

از آنجا که وطن‌پرستی برای هر فرد از افراد یك ملّت بزرگترین فضیلت‌ها است، ما نیز روزنامه خود را وطن (لاپاتری) نام گذاشته‌ایم. در ایران معمولاً غرض از وطن‌پرستی همان پرستش سرزمین مولودی را می‌دانند، در صورتیکه وطن‌پرستی در معنی جامع، متضمّن محبّت به پادشاه و احترام به قوانین و مؤسسات و اطاعت از حکومت نیز هست.

یکی از نویسندگان فرانسوی می‌گوید: «هرکس دلی پاك دارد وطن خود را عزیز می‌شمارد.»

از خداوند توفیق می‌خواهیم که خوانندگان ما به میمنت این اسمی که اختیار کرده‌ایم، ورود ما را به عالم مطبوعات به حسن قبول تلقّی کنند تا ما نیز برای آنکه شایسته این عنایت شویم با تمام قوا بکوشیم و در هر وقت و هر مقام مدافع حقوق ملك و ملّت باشیم.»

۳۸۰ـ روزنامه علمیّه دولت علیّه ایران[۳۱۳]*: این روزنامه در اول شعبان سال ۱۲۸۰ (۱۱ ژانویه ۱۸۶۴) در تهران منتشر گردید.

نشریه‌ای بود ماهانه و مانند دیگر روزنامه‌های آن دوران، دولتی بود و با چاپ سنگی انتشار می‌یافت. روزنامه «علمیّه» به طور مرتّب منتشر نمی‌گردید. مطالب آن به سه زبان فارسی، عربی و فرانسه نوشته می‌شد. در هر شماره معمولاً از صفحه یك تا پنج مطالب به زبان فارسی نوشته می‌شد و بعد عین همان مطالب به عربی و سپس به فرانسه به چاپ می‌رسید.

۳۸۱ـ اکودولاپرس (Echo de la perse ـ صدای ایران): در سال ۱۸۸۵ تأسیس شد و در تهران به چاپ می‌رسید.

* روزنامه «اکودولاپرس» در ۲۹ صفر ۱۳۰۲ (۱۲ مارس ۱۸۸۵) به زبان فرانسه انتشار یافت و بعد از «لاپاتری» دوّمین روزنامه‌ای بود که تنها به زبان فرانسه در ایران منتشر می‌گردید.[۳۱۴]

این روزنامه زیرنظر و سرپرستی دکتر «مورل»[۳۱۵] (Morel) انتشار می‌یافت.

۳۸۲ـ شرق*: این روزنامه در تاریخ ۱۴ رمضان سال ۱۳۲۷ (۳۰ سپتامبر ۱۹۰۹)، پس از توقیف روزنامه «رعد» و به جای آن منتشر گردید و از شماره ۹۱ صفحه آخر آن به زبان فرانسه انتشار یافت.

---

۳۱۳. ناصرالدّین پروین، مجلّه آینده، ج۱۵، شماره ۵ـ۳، سال ۱۳۶۸، ص۲۷۶.

۳۱۴. همانجا.

۳۱۵. ریاست لُژ فراماسونی بیداری ایران در تهران را داشت. در دوران استبداد صغیر، در دوره‌هایی که محمدعلی میرزا مردم را به گلوله بسته بود، او به خلاف قانون اساسی فراماسونی دستور طغیان علیه حکومت وقت را به برادران ماسونی خود می‌داد و حتّی در جنگ‌های خیابانی شرکت می‌کرد. دکتر مورل در سپتامبر ۱۹۱۰ در تهران درگذشت.
(فراماسونی، اسماعیل رائین، ج۲، ص۱۸۵).

صاحب امتیاز و مدیر روزنامه «شرق» سیدضیاءالدّین طباطبائی بود و از موقعی که صفحه فرانسه به این روزنامه افزوده شد سردبیری آن را دکتر حسین‌خان کحّال به عهده گرفت.

«شرق» به ترتیب در سه قطع ۴۱×۵۷، ۳۸×۵۲ و ۴۱×۵۶ سانتیمتر در چهار صفحه چهار تا پنج ستونی چاپ می‌شد.[۳۱۶]

۳۸۳ـ رووفرانکوپرسان (Revue Franco - Persan ـ مجلّه ایران و فرانسه): این مجلّه در تهران به چاپ می‌رسید و اداره آن را دکتر «مول» (Moll) به عهده داشت.

۳۸۴ـ اندپاندانس پرسان (Independance Persan ـ استقلال ایران): این نشریّه در تهران به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. مدّت انتشار استقلال ایران از چهارم تا هفدهم ژوئن سال ۱۹۱۰ بود و در طول این مدّت تنها سه شماره از آن انتشار یافت. مدیریّت این نشریّه را دکتر حسین‌خان کحّال به عهده داشت.

* با توجه به تاریخ تأسیس روزنامه فارسی زبان «استقلال ایران» که به وسیله دکتر حسین‌خان کحال در ۲۲ جمادی الاول سال ۱۳۲۸، به عنوان ناشر افکار حزب «اتّفاق و ترقّی» تأسیس یافت می‌توان گفت که نشریّه فرانسه زبان «استقلال ایران» سه روز پس از تأسیس آن انتشار یافته است.[۳۱۷]

۳۸۵ـ برق* (Bargh): روزنامه‌ای مستقل، سیاسی و اجتماعی بود که در پنجم شوال سال ۱۳۲۸ (۹ اکتبر ۱۹۱۱) به جای «شرق» انتشار یافت، و کلیه ویژگی‌های روزنامه «شرق» از جمله صفحه مربوط به زبان فرانسه را نیز دارا بود.

این روزنامه ابتدا هفته‌ای چهار شماره و پس از آن هر هفته دو شماره انتشار می‌یافت.

روزنامه «برق» در چهار صفحه پنج ستونی به قطع ۴۲×۵۷ سانتیمتر چاپ می‌شد.[۳۱۸]

۳۸۶ـ تبریز*: روزنامه دیگری هم که باید از آن در این زمینه یاد گردد «تبریز» بود که (به فرانسه و فارسی) به چاپ می‌رسید.

---

۳۱۶. مجله آینده، یادشده، ناصرالدّین پروین، یادشده، ص۲۷۷.
۳۱۷. همانجا.
۳۱۸. همانجا.

روزنامه‌هایی که به زبان ارمنی منتشر می‌گردید[۳۱۹]

۳۸۷ـ آراوُد (Aravod ـ سحر): این روزنامه به صورت هفتگی در تبریز به چاپ می‌رسید. شماره ۱۱۹ آن به تاریخ ۱۸ اکتبر سال ۱۹۱۱ می‌باشد.

* روزنامه «آراوُد» ارگان حزبِ داشناکسیون ارامنه به شمار می‌رفت و در سال ۱۳۲۷هـ.ق (۱۹۰۹م) تأسیس گردید و انتشارش تا محرّم سال ۱۳۲۹[۳۲۰] (۱۹۱۱م) ادامه داشت. این روزنامه به سبب داشتن عقاید آزادی‌طلبی تأثیر قابل ملاحظه‌ای در قفقاز داشت و به همین علّت از ورود آن به روسیّه ممانعت می‌کردند. مدیریّت و سردبیری این روزنامه را مسیو «بازیل» به عهده داشت و روزنامهٔ «آراوُد» در مطبعهٔ تهران که متعلّق به مسیو «بازیل» بود به چاپ می‌رسید. تیراژ روزنامهٔ مزبور هر هفته ۷۰۰ تا ۸۰۰ عدد بود.[۳۲۱]

«آراوُد» نشریّه‌ای بود ادبی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و «هایراپت بانیریان»، مدیر این نشریّه، آن را از تاریخ ۱۶ اوت سال ۱۹۰۹ تا اواخر ژوئن سال ۱۹۱۱ ابتدا به صورت هفتگی انتشار می‌داد و پس از مدتی هر هفته دو شماره این روزنامه چاپ و منتشر می‌نمود.

یکی از اعضای شورای نویسندگان این روزنامه «هوسپ هوانسیان» بود که بعدها مدّت مدیدی سمت سردبیری روزنامه «آلیك» را به عهده داشت.[۳۲۲]

اینك برگردان مقاله‌ای که در صفحه اول شماره ۲۵ مورخ ۷ فوریه سال ۱۹۹۰ سال اوّل

---

۳۱۹. در سال ۱۰۲۰ شمسی (۱۶۴۱ میلادی) ارمنیان ایران چاپ نخستین کتاب چاپی ایران و خاورمیانه را، در جلفای اصفهان به زبان ارمنی به اتمام رسانده و در دسترس جامعه ارامنه ایران و جهان قرار دادند. از آن پس کار چاپ نشریات ارمنی زبان متناوباً و با وقفه‌های نسبتاً طولانی ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۷۹۴ در شهر مدرس هندوستان اوّلین روزنامه با نام آزدارار چاپ و منتشر گردید و با این ترتیب بنیان مطبوعات ارمنی برای همیشه نهاده شد.
(روزنامه آلیك، تهران).

* آلیك روزنامه‌ای است سیاسی، اجتماعی، علمی و هنری که نوشته‌های آن به زبان ارمنی است. این روزنامه در سال ۱۹۳۶ میلادی تأسیس یافت. صاحب امتیاز و مدیرمسئول روزنامه آلیك آقای مهندس آلبرت عجمیان و سردبیر این روزنامه آقای نرایر السایان می‌باشند.

۳۲۰. انتشار روزنامه آراود تا محرّم سال ۱۳۳۰ (ژانویه ۱۹۱۲) که روسیه تزاری به قتل عام آزادیخواهان پرداخت ادامه داشت.

۳۲۱. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ج۲، ص۱۶۸.

۳۲۲. آقای آرسن ماميان.

این روزنامه با عنوان کمیسیون‌ها (= امتیازات)[۳۲۳] به چاپ رسید در ذیل می‌آید:

«مسئله‌ای که با چهره کریه خود عناصر آگاه را مضطرب ساخته مسئله امتیازات اقتصادی است که می‌تواند جالب‌ترین و مهمترین مسئله روز شناخته شود.

تردیدی نیست که امروز ایران تحت یوغ اجانب و خصوصا روسیه و انگلیس قرار دارد. حدود اختیارات و امتیازات هر یك از آنها، در ایران، از حدود اختیارات و امتیازات کشورمان بیشتر است.

حکومت مرکزی براساس قراردادها و امتیازاتی که با دست خود به امضاء رسانده است فاقد حق بهره‌برداری از منابع و معادن و احداث راههای آهن می‌باشد.

...اگر ثروتمندان ما واقعاً در فکر اعتلای میهن می‌باشند چرا دولت را از غرق شدن در منجلاب بحران اقتصادی نجات نمی‌دهند.

...تا دیر نشده مصلحت ایجاب می‌کند که به این سیاست خانمان برانداز خاتمه داده شود. باید بذل و بخشش‌های رایگان را متوقّف ساخت و کشور را از استعمار خارجی و استثمار داخلی رهائی بخشید.»[۳۲۴]

۳۸۸ـ آزدارار[۳۲۵] (اعـلام‌کننـده): روزنامه «آزدارار» در تبـریـز به صورت هفتگـی به چاپ می‌رسید.

* آزدارار ارجنـور دارانی (Azdarar Arjnor darani ـ اطلاّعـات خلیفه‌گری) هفته‌نامه‌ای است در سال ۱۹۰۴ در تبریز انتشار یافت و تا سال ۱۹۰۵ هم منتشر می‌گردید. سردبیری این روزنامه را نایب خلیفه ارامنه آذربایجان، نایب اسقف «ماشدتس پاپازیان» به عهده داشت.[۳۲۶]

برگردان بخش کوتاهی از نوشتهٔ صفحهٔ اوّل، شمارهٔ ۱۲ مورخ ۲۲ ژانویه سال ۱۹۰۵ این روزنامه به صورت زیر نقل می‌گردد:

«جاودانگی آسمانی

...هرکس باید یادگاری جاودان از خود برجای نهد.

اگر یادگارم پژمرده گردد،

آه... آنگاه خواهم مرد...

323. Les Concession.

۳۲۴. برگردان فارسی از آقای مهندس کارن خانلاری.

۳۲۵. در نسخه اصلی روزنامه اسم آن به صورت «آزدارار اراچ نر تارانی» (Azdarar erach nor tarani) به معنی «بولتن خبری خلیفه‌گری» نوشته شده است.

۳۲۶. آقای آرسن مامیان.

دوریان[۳۲۷]، شاعر جوان چنین سروده است:

یادگار جاودان همانا کرداری نازدودنی است که انسان برای همیشگی ساختن نام خویش از خود برجای می‌گذارد.»[۳۲۸]

۳۸۹ـ اسدغ آرولیان (Asdegh Arevelian ـ ستاره شرق): روزنامه «اسدغ آرولیان» به صورت هفتگی در تهران به چاپ می‌رسید.

* این روزنامه در سال ۱۸۹۳م (۱۱ـ۱۳۱۰هـ‌ق) انتشار یافته است.[۳۲۹] «اسدغ آرولیان»، هفته‌نامه‌ای است ملّی، ادبی و سیاسی که به سردبیری «ماکار ماکاریان» از طرف انجمن اسدغ آرولیان در تهران منتشر می‌گردید.[۳۳۰]

۳۹۰ـ تاوریزی هایداراروتیونر* (Tavrizi Haidararutiuner ـ اعلامیّه‌های تبریز): این روزنامه از سال ۱۹۱۰م در تبریز تأسیس گردید.

سردبیری آن را اسقف «کارایت‌تر مگردیچیان»، خلیفه ارامنه آذربایجان، به عهده داشت و روزنامه از انتشارات خلیفه‌گری ارامنه آذربایجان بوده است.

فاصله زمانی شماره‌هایی از این روزنامه که منتشر می‌گردید مشخص نبود و در مجموع فقط ۲۱ شماره از این روزنامه انتشار یافته است.[۳۳۱]

۳۹۱ـ زانگ (Zang ـ جنگ)[۳۳۲]: به صورت هفتگی در تبریز به چاپ می‌رسید.

* نشریّه هفتگی «زانگ»، در سال ۱۳۲۸هـ‌ق (۱۹۱۰م) در تبریز تأسیس و انتشار یافته است. این نشریه ارگان فرقه «هانچاکیست» ارمنی بوده است.[۳۳۳]

«زانگ» هفته‌نامه‌ای بود سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ادبی و حزب سوسیال دموکرات هانچاك آن را ناشر افکار خود ساخته بود.

---

۳۲۷. پطرس دوریان، از شعرای ارامنه بود که در اواخر قرن نوزده در اسلامبول زندگی می‌کرد. او درحالی که تنها ۲۳ سال از عمر خود را پشت‌سر گذاشته بود در اثر بیماری سل درگذشت.

۳۲۸. برگردان فارسی از آقای مهندس کارن خانلاری.

۳۲۹. **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ج۲، ص۱۷۹.

۳۳۰. آقای آرسن ماميان.

۳۳۱. همانجا.

۳۳۲. در بعضی از نشریّات «زنگ» نوشته شده است.

۳۳۳. مجلّه سخن، دوره ۲۲، شماره ۴، ص۴۳۳، محمود نفیسی.

ـ **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، یادشده، ج۲، ص۴۳۳.

روزنامهٔ مزبور در چهار صفحه به ابعاد ۵۵×۳۸ یا ۶۴×۴۸ سانتیمتر در چاپخانه خلیفه‌گری تبریز، پارُس (Paros ـ فانوس) چاپ و منتشر می‌گردید. سردبیر روزنامه «زانگ» «الکساندرتر وارطانیان» بود که سالهای دراز مدیریّت مدرسه ارامنه را در مراغه، تبریز، قزوین، انزلی و تهران به عهده داشت.[۳۳۴]

۳۹۲ـ جوقائی لراپر (Jughaiy Lraper ـ خبرنامه): این نشریه به صورت هفتگی در جلفای اصفهان منتشر می‌گردید.

* مدیریت هفته‌نامه «جوقائی لراپر» را «بکر ادوار تازاریانس» (Bokir Adwar Tazzryans) ـ نماینده کارگزار ارمنیان ـ به عهده داشت.

پروفسور ادوارد براون عقیده دارد که تاریخ انتشار این روزنامه قبل از مشروطیت بوده است.

در کتاب «ایرانیان ارمنی»، نوشته اسماعیل رائین درباره این نشریّه چنین می‌خوانیم:

«در ایران از ۷۵ سال قبل تاکنون نشریات گوناگون به وسیله ارامنه منتشر شده است. هنوز هم نمی‌توان گفت که نخستین روزنامه یا مجله ارمنی که در ایران انتشار یافته چه نام داشته است. ولی به موجب تحقیقات انجام شده، روزنامه «شاویق» در سال ۱۸۹۴م (۱۲۷۲ش) در تهران منتشر شده است با وجود بر این عدّه‌ای معتقدند که روزنامه «جوقائی لراپر» ، چاپ جلفای اصفهان، که به مدیریت «بکر ادوار» انتشار می‌یافت قدیمی‌تر از روزنامه شاویق است.»[۳۳۵]

۳۹۳ـ شاویق (Chavigh ـ راه باریك): این نشریه به صورت هفتگی در تهران به چاپ می‌رسید.

* شاویق در سال ۱۸۹۴م تأسیس گردیده است. «شاویق» هفته‌نامه‌ای است ملّی، ادبی و سیاسی که از سال ۱۸۹۴ تا سال ۱۸۹۷ میلادی در چهار صفحه در تهران منتشر می‌گردید. این روزنامه ابتدا توسط شورای نویسندگان اداره می‌شد ولی بعداً «ورتانس پاپازیان» سمت سردبیری آن را به عهده گرفت.[۳۳۶]

برگردان قسمتی از مقاله‌ای که با عنوان «خیرخواهی آگاهانه»، در صفحهٔ اول شماره ۲۷، سال اول این نشریه که در تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۸۹۴ به چاپ رسیده است نقل می‌گردد:[۳۳۷]

---

۳۳۴. آقای آرسن ماميان.

۳۳۵. مجلّه سخن، یادشده، ص۴۳۲.

۳۳۶. صاحب امتیاز این نشریّه «آندریاس بیگ نظریان» بود. روزنامه شاویق در چهار صفحه به قطع ۳۵×۲۶ یا ۳۴×۴۴ سانتیمتر به چاپ می‌رسید.

۳۳۷. برگردان فارسی از آقای مهندس کارن خانلاری.

«فردا روز وارداوار (Vārdāvār) است، یکی از اعیاد کهن ارمنیان که نه تنها بعد از گرویدن آنان به دین مسیح، بلکه از مدّتها پیش از آن مایه سرور و نشاط ارمنیان بوده است.

فردا در مراسم وارداوار که در ونك انجام می‌شود، ارامنه با شادمانی روی هم آب می‌پاشند و گوسفند قربانی می کنند. طبق معمول گوشت قربانی خانه به خانه بین نزدیکان تقسیم می‌شود، و گاهی کسانی هم که برای گذراندن یك روز تعطیل به ونك آمده اند سهمی از قربانی دریافت می کنند. بارها اتفاق می افتد که به یك خانوار از چندین خانه، که از نزدیکان آنها می باشند، حصّه هائی از گوشت قربانی می رسد.

این گمان پیش می آید که قربانی تقریبا حالت داد و ستد به خود می گیرد، درست به همان ترتیب که کارت تبریك عید ردّ و بدل می‌شود. و بدین ترتیب است که می بینیم مراسم وارداوار که با نیّتی خوب و هدفی خوبتر بنیان گذاشته شده بود رفته رفته از راهی که طی می کرد منحرف شده و هدف خود را از یاد برده است.

اگر مردم می خواهند قربانی کنند چه بهتر که بجای این کار به دنبال طرح خوب و خداپسندانه‌ای بروند و پول هائی را که برای این کار در هر سال هزینه می‌شود صرف ساختن مدرسه و تأمین هزینه تحصیل کسانی بکنند که در آن محل هم به داشتن مدرسه نیاز دارند و هم به دریافت کمك هزینه‌ای برای تحصیل.»

در شماره ۲۷ سال اول این هفته نامه، که در تاریخ ۲۳ ژوئیه سال ۱۸۹۴ در تهران به چاپ رسیده است، نکات زیر دیده می‌شود:

«شاویق در سال ۵۰ شماره، در روزهای شنبه هر هفته، منتشر می گردد بهای اشتراك آن:
در داخل کشور، سالیانه ۱۰ قران و شش ماهه ۶ قران
در خارج از کشور، سالیانه ۸ فرانك یا ۳ روبل و شش ماهه ۵ فرانك یا ۲ روبل می‌باشد.
بهای شماره‌های جداگانه این هفته‌نامه برای هر شماره ۵ شاهی معین شده است.
حق چاپ برای درج آگهی به همه زبانها در ازای هر کلمه یك شاهی است.»

۳۹۴ـ گُرتس* (Gordz ـ کار): هفته نامه ای است ادبی، علمی و بازرگانی که در سال ۱۹۰۳م به عنوان نشریّه رسمی خلیفه گری کل آذربایجان انتشار یافت.

سردبیری این هفته نامه را نایب اسقف «یقیشه مرادیان» که در عین حال خلیفه ارامنه آذربایجان نیز بوده است، به عهده داشت.

از این هفته نامه تنها یك شماره، در هشت صفحه، منتشر گردید.[۳۳۸]

۳۹۵ـ نُرجوقائی لرابر* (Nor Jughaiy Lraber ـ خبرنامه جلفای اصفهان): این نشریّه ماهنامه ای بود که در سال ۱۹۰۴م در جلفای اصفهان تأسیس گردید

۳۳۸. آقای آرسن مامیان.

و اداره انتشار آن به عهده هیأت ملّی ارامنه جلفای اصفهان بود و انتشار آن تا سال ۱۹۰۸م ادامه داشت.

سردبیر ماهنامهٔ «نرجوقائی لرابر» نایب اسقف «باگرات وارطازاریانس»[۳۳۹]، خلیفهٔ ارامنهٔ جنوب ایران و هندوستان بود و ماهنامهٔ مزبور در چاپخانهٔ کلیسای وانك، که نخستین چاپخانه در خاورمیانه است، به چاپ می‌رسید.[۳۴۰]

برگردان قسمتی از مقاله‌ای که با عنوان «علّت چیست؟» در صفحهٔ اوّل شمارهٔ شش، مورّخ پانزدهم ماه مه ۱۹۰۵ این روزنامه به چاپ رسیده به صورت زیر نقل می گردد:

«...چرا عدّه کمتری از ارامنه به صنعت رو می کنند؟

با اندکی تأمل این گمان در ما ایجاد می‌شود که تمامی شهرهای ایران نیاز به صنعتگران خوب و ماهر دارند، و متأسفانه می بینیم که شهرها فاقد کارگاههای کفّاشی، خیاطی، نجّاری و غیره هستند. هنوز هم وسایلی که لازم داریم با موادّ و اجناس نامرغوب و بصورت سنّتی تهیه می‌شود که نه در ساخت آنها سلیقه‌ای بکار رفته و نه در عرضهٔ آنها انصافی رعایت می گردد.

بطور نمونه به پایتخت ایران، یعنی همین طهران، دقیق شویم. چند نوع تولیدات ظریف و مورد نیاز و یا چند نوع صنعتگر ماهر و باوجدان میتوان در این شهر یافت؟

چرا ارامنه ایران به صنعت رو نکرده‌اند؟ و چرا بطور جدّی به دنبال این کار نرفته‌اند و چرا حتی این سئوال را هم از خود نکرده‌اند؟

شاید گرویدن به اینگونه صنایع را پائین شأن و منزلت خود پنداشته‌اند.

دارا و ندار با پندار نادرستی که از صنعتگری در خانه ذهن آنها جای گرفته، در تلاش زراندوزی و به دنبال تجارت هستند و می‌خواهند در این راه بخت خود را بیازمایند، و چه بسیارند کسانی که، از هر دو گروه، به ورطه نابودی کشانده می شوند.

در اینجا نیّت آنست که نشان دهیم برای صنعت ارزش و احترامی قائل نیستند و متأسفانه تابعیت از این نوع تفکّر در بیشتر ارامنهٔ ایران مصداق دارد و بدین سبب است که می بینیم بیشتر آنان به کسب و خرده‌فروشی و بخصوص مشروب‌فروشی رو می کنند.

امروزه در طهران و دیگر شهرها صدها نفر به این کار تن در داده‌اند.

مشروب‌فروشی شغل بی‌دردسر و راحتی است و راههای گوناگونی برای کلاه گذاشتن سر مردم در آن، پیدا می‌شود.

---

۳۳۹. همانجا.

۳۴۰. چاپخانه از آثار شادروان «هوسپ تومائیان» بود. ماهنامهٔ مزبور در چهار صفحه ۳۱×۴۶ سانتیمتر به چاپ می‌رسید.

نقل از مندرجات قسمت عنوان نسخهٔ اصلی، شماره ۶ مورّخ ۱۵ ماه مه ۱۹۰۵ و شماره ۳۱۶.

واقعاً که چقدر دردناك و بدور از اصالت و نجابت است. آیا جامعه چگونه می‌تواند از چنین افراد و شاید از فرزندان آنان انتظار کمك در پیشرفت و ترقی داشته باشد؟ آیا محیط زندگی آنها اصولاً شایستگی تربیت و پرورش فرزندان معصوم و پاك آنها را دارد؟

بروز چنین سهل‌انگاری از طرف تعدادی از ارامنه وظیفه سنگینی را به دوش طبقات فهمیده و اصیل ارامنه می گذارد. باید تا حدّ ممکن از پیشروی آن و روآوری به چنین حرفه‌های ناپسند جلوگیری کنند، و به منظور کمك مالی و نیز نیازهای معنوی جامعه نظر کسانی را که در این صنف هستند به صنایع و حرفه‌های گوناگون متوجّه سازند و این فکر را در آنها ایجاد کنند که صنعت سرمایه‌ای بادوام و همیشگی است، صنعتگری راهی فرهنگی و محترم است، راهی که پایان آن افزایش تولیدات کشور و رونق اقتصاد جامعه است.»

در صفحه دوّم از همین شماره روزنامه اعلامیّه‌ای از طرف هیأت مدرّسین جلفای اصفهان درج شده که چون در مطالعه پیشینه صنعتی کشور ما حائز اهمیّت است برگردان آن به صورت زیر نقل می شود:

«...طبق تصمیم هیئت مدرّسین جلفای اصفهان، به ریاست مدیریّت خلیفه گری، به منظور توسعه و گسترش صنایع در جامعه ارامنه مقرر گردیده است تا از ساختمانهای بزرگ مدارس ملی برای تأسیس کلاسهای حرفه و فن استفاده شود.

در آغاز تنها تأسیس کلاسهائی در زمینهٔ حرفه کفّاشی موردنظر است و برای این کار قراردادهایی با خارج به امضاء رسیده و در مورد تأمین ماشین آلات و وسایل موردنیاز کفّاشی اقداماتی بعمل آمده است که به محض رسیدن آنها کارگاههای کفاشی شروع به کار خواهند نمود.

چون برای توسعهٔ این امور نیاز فراوانی به تهیّه مواد اوّلیه وجوود دارد، و برای اینکه بتوانیم در آینده‌ای نزدیك، هنرستان صنعتی سازمان یافته‌ای داشته باشیم بدینوسیله از ارامنه ایران، هندوستان و روسیه درخواست مساعدتهای مالی می گردد.

از تمام مردم نیکوکار انتظار دارد کمك‌های مالی خود را به نشانی:
تجارتخانه برادران تومانیانس یا بانك اصفهان (شعبه جلفا)
بعنوان هیئت ریاست مدارس خلیفه گری ارسال دارند.

نام و میزان کمکی که از طرف ارامنه محترم فرستاده شود به ترتیب از طریق (لرابر جلفا) به اطّلاع همگان خواهد رسید.»[۳۴۱]

۳۹۶ـ **هامایناك*** (جامعه): این روزنامه در سال ۱۸۸۰م، به زبان ارمنی، در شهر رشت انتشار یافت و با توجه به زمان نشر این روزنامه می‌توان آن را قدیمی‌ترین نشریه ارمنی‌زبان در ایران دانست. مدیر و ناشر روزنامه «هامایناك» پزشك معروف و متشخصی به نام

۳۴۱. برگردان فارسی از بانو ایشخانوهی ساهاکیان (معلّم بازنشسته).

«دکتر الکساندر اتابکیان»، از پزشکان ارمنی مقیم رشت بود که در محلّه سبزمیدان این شهر خانه و درمانگاه داشت.

خانه و درمانگاه این پزشک پایگاهی بود برای بیماران دولتمندی که از تهران یا سایر شهرها به قصد معالجه و مداوا عازم اروپا می‌شدند. آنها چند روزی در رشت زیرنظر پزشک مزبور استراحت نموده و سپس به سوی مقصد حرکت می‌نمودند.

دکتر اتابکیان، همزمان با فعالیت پزشکی، به کارهای اجتماعی و سیاسی هم می‌پرداخت و با مردم ضد استبداد سروسری داشت.

او در اواخر عمرش رشت را ترك گفت و دیگر به این شهر بازنگشت.

چنین می‌نماید که «هامایناك» اولین روزنامه یا مجله‌ای باشد که در ایران انتشار یافته است.[۳۴۲]

روزنامه‌های کلدانی و آسوری

۳۹۷ـ زازاریت باهرا* (پرتو روشنایی): روزنامه «زازاریت باهرا» در تاریخ ۲۷ صفر سال ۱۲۶۷ (یکم ژانویه ۱۸۵۱) به وسیلهٔ مبلغین مسیحی در ارومیّه تأسیس گردید و به زبان کلدانی به چاپ می‌رسید.

این نشریّه زیرنظر دو نفر از جانشینان «پرکینز»، میسیونر آمریکایی اداره می‌شد و فقط شامل مطالب مذهبی بود و به مدت ۶۳ سال یعنی تا جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) در ارومیّه انتشار می‌یافت.

با توجّه به تاریخ انتشار این روزنامه، که درست ۱۳ روز پیش از انتشار روزنامه وقایع اتفاقیّه بود، باید گفت که روزنامه «زازاریت باهرا» دومیّن روزنامه‌ای بود که در ایران منتشر شده است.[۳۴۳]

۳۹۸ـ کالات شارارا* (صدای حقیقت): روزنامه «کالات شارارا» در سال ۱۸۹۶م در ارومیّه منتشر گردید. مدیریّت این روزنامه را آقای داود به عهده داشت و

---

۳۴۲. روزنامه دامون، آقای جهانگیر سرتیپ‌پور، دوره دوّم، سال اول، شماره ۱۵، ص۲.

۳۴۳. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۳، ص۱.

ـ تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، یادشده، ج۲، ص۴۳۱.

روزنامه را به زبان آسوری انتشار می‌داد. این شخص بعدها اسلام آورد و با نام عبدالاحد در اسلامبول سکونت گزید.[۳۴۴]

۳۹۹ـ کخوا*: روزنامه «کخوا» (Kakhwa ـ ستاره) در سال ۱۳۲۶هـ.ق (۱۹۰۸م) در ارومیه انتشار یافت. مدیریّت این روزنامه را «رابی یوخنن موسی» به عهده داشت و روزنامه را به زبان کلدانی و هر پانزده روز یك شماره منتشر می‌نمود.[۳۴۵]

۴۰۰ـ ارومی ارتودوکسانا*: این روزنامه را هیأت روحانیان ارتودوکس، در سال ۱۹۰۷م به زبان کلدانی در ارومیّه منتشر نمودند. در کتاب «هشت سال در ایران» تألیف دکتر «پرگین» ـ که از نخستین مبلغین آمریکایی در ارومیّه بود ـ در مورد مطبعه‌ای که این روزنامه را چاپ می‌کرد چنین می‌نویسد:

«در ۷ نوامبر ۱۸۴۰ (۱۲ رمضان ۱۲۵۶) آقای بریت، مطبعه‌چی، پس از بازگشت از آمریکا مطبعه ما را که کوچك و قابل حمل بود آورد و در ۲۱ نوامبر آن را به کار انداخت، و بعضی قطعات دعا به زبان سریانی چاپ کردیم.

همین مطبعه بعدها کتابهای دینی مسیحی و نیز روزنامه‌های این شهر را به چاپ می‌رساند و منتشر می‌نمود.»[۳۴۶]

---

۳۴۴. همان، ص۲۳.
۳۴۵. تاریخ جراید و مجلّات ایران، یادشده، ج۴، ص۱۳۱.
۳۴۶. همان، ج۱، ص۱۳۶.
ـ تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت، ج۲، ص۲۰۶.

فهرست منابع مورد استفاده

۱ـ تاریخ اختناق ایران، مورگان شوستر، ترجمهٔ ابوالحسن موسوی شوشتری، انتشارات، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۴۴.

۲ـ تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کرمانی، به اهتمام سعیدی سیرجانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۴.

۳ـ تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، استاد محیط طباطبائی، مؤسسهٔ انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۶۶.

۴ـ تاریخ تمدّن، ویل دورانت، کتاب سوّم، قیصر و مسیح، ترجمهٔ حمید عنایت، انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۴۱.

۵ـ تاریخ جراید و مجلّات ایران، صدر هاشمی، محمّد، ج۱، اصفهان، آذر ۱۳۲۷.

ـ تاریخ جراید و مجلّات ایران، صدر هاشمی، محمّد، ج۲، چاپخانه راه نجات، اصفهان، دی‌ماه ۱۳۲۸.

ـ همان، ج۳، چاپخانه راه نجات، اصفهان، اسفند ۱۳۲۹.

ـ همان، ج۴، چاپخانه داد، اصفهان، مهر ۱۳۳۲.

۶ـ تاریخچهٔ نشریّات ادواری کرمانشاه، شاکری، باقر.

۷ـ تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، گوئل کهن، ج۱، چاپ اول، مؤسسهٔ انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۰.

ـ همان، ج۲، تهران، ۱۳۶۲

۸ـ **تاریخ مشروطهٔ ایران**، کسروی، احمد، چاپ دهم، مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳.
۹ـ **تاریخ مطبوعات در ایران و جهان**، صلح جو، جهانگیر، مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸.
۱۰ـ **تاریخ مطبوعات کرمان**، رزم‌آسا، اسماعیل.
۱۱ـ **تاریخ مطبوعات و ادبیّات ایران در دوره مشروطیّت**، براون، پرُوفسور ادوارد، ج۲، ترجمه و تحشیه و... عبّاسی، محمّد، کانون معرفت، تهران، ۱۳۳۷.
ـ همان، ج۳، ترجمه صالح‌زاده، رضا، کانون معرفت، ۱۳۴۱.
۱۲ـ **دامون** (نشریّه گیلکی زبان رشت)، به کوشش پوراحمد جکتاجی، دوره دوّم، سال اوّل، شماره۱۵، ص۲، مقاله از آقای سرتیپ‌پور، جهانگیر.
۱۳ـ **شخصیّت‌های نامی ایران**، زهتابی، محمدرضا، انتشارات پدیده، تهران، ۱۳۴۷.
۱۴ـ **صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج از ایران به زبان فارسی طبع شده است**، رابینو، هـ. ل. مطبعه عروة‌الوثقی، رشت، ۱۳۲۹هـ‌ق.
۱۵ـ **عین‌الدوله و رژیم مشروطه**، داودی، مهدی، سازمان کتابهای جیبی، تهران، اسفند ۱۳۴۱.
۱۶ـ **فراموشخانه و فراماسونری در ایران**، رائین، اسماعیل، انتشارات مؤسّسه تحقیق رائین، ایتالیا، دسامبر ۱۹۶۸.
۱۷ـ **گیلان در جنبش مشروطیّت**، فخرائی، ابراهیم، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۶.
۱۸ـ **مجلّه آینده**.
۱۹ـ **مجلّه بررسی‌های تاریخی**، سال دوّم، شماره‌های ۱ تا ۴ و سال سوّم، شماره ۱، رضوانی، دکتر محمّد اسماعیل.
۲۰ـ **مجلّه سخن**، نفیسی، محمود، دوره ۲۲، شماره ۴.
۲۱ـ **مجلّه یادگار**، اقبال، عباس، سال اوّل، شماره ۳ و ۷.
ـ همان، سال دوّم، شماره ۱ و ۳، اقبال و صفی‌نیا.
۲۲ـ **مطبوعات ایران**، فهرست تحلیلی کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی، اسفندیاری، شهین و... انتشارات مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، تهران، ۱۳۵۸.

۲۳ـ **لغت‌نامه**، علّامه دهخدا، علی اکبر، زیر نظر دکتر محمّد معین و دکتر جعفر شهیدی، مؤسّسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۴ـ **روزنامه‌ها و مجلّات ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹هـ‌ق**، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
ـ روزنامه‌ها و مجلات ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹هـ‌ق، کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران.
ـ روزنامه‌ها و مجلات ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹هـ‌ق، کتابخانه ملّی تهران.
ـ روزنامه‌ها و مجلات ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹هـ‌ق، کتابخانه ملّی رشت.

فهرست اعلام

۱ـ فهرست نام کسان

ث

ج

چ

ح

ر

ز

ژ

س

ش

ص

ض

ط

ظ

ع

غ

ل

م

۲ـ فهرست نام جای‌ها

ب

پ

ت

ج

چ

ح

خ

د

ر

ژ

س

۳ـ فهرست کتاب‌ها، روزنامه‌ها و...

ب

ث

ج

چ

ح

خ

ن

و

هـ

ی

نشانه ها

در این کتاب از ۴۰۰ روزنامه نام برده شده است که از این تعـداد، نشانـه (سرکلیشه) ۱۷۶ روزنـامه ـ کـه در دسترس بود ـ عیناً در صفحات بعدی به نظر شما خوانندگان گرامی می‌رسد.
امیدوارم با یاری همراهان و علاقه‌مندان و اهل تحقیق بتوانیم عنوانهای دیگر را نیز در چاپ دوم ارائه نماییم.

هو الله تعالی شأنه العزیز

ریاست و انتظام امور اداره با
شرکاء اداره آدمیت
نگارندهٔ کل میرزا عبدالمطلب
محل اداره خیابان سیف الملک
تاریخ چهارشنبه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۲۵
هجری قمری مطابق ۱۰ ژوئت
ماه مسیحی



آدمیت

لیس للانسان الا ما سعی

قیمت اشتراک سالیانه
طهران ۱۰ قران
ولایات داخله ۱۸ قران
ممالک خارجه ۱۲ فرانک
قیمت یکنسخه در طهران صد دینار
سایر ولایات سه شاهی
قیمت اعلانات سطری سی شاهی است

جریده ایست علمی تجارتی ادبی تاریخی سیاسی در هفته دو نمره بطبع میرسد

مقالات عام المنفعه با امضا درج میشود

مدیر و منشی اول علیقلی مدیر احتیاج سابق
کتابات باسم حاجی میرزا آقای تبریزی
(آدرس) تبریز تیمچهٔ حسینیه ادارهٔ روزنامهٔ
(آذربایجان) مکاتبات فارسی و ترکی با امضاء
نویسنده قبول و ممالک خارجه قیمت
پست علاوه خواهد شد





قیمت اشتراک سالیانه
در (تبریز) ۵۲ نمره چهار تومان
نه ماهه بیست و هشت هزار (۲۸ قران)
شش ماهه بیست و دو هزار (۲۲ قران)
سه ماهه دوازده هزار (۱۲ قران)

هر هفته نشر میشود — (اعلانات سطری پانصد دینار) — غرهٔ ربیع الاخر ۱۳۲۵

شمارهٔ اول
محل توزیع کتابخانهٔ تربیت
عنوان مراسلات
کتابخانهٔ تربیت
تبریز ایران
۱۵ ذی الحجه الحرام ۱۳۲۲

سال اول

آزاد

جریده‌ایست مصور و هفته‌ای یکبار طبع و توزیع میشود
۱۳۲۲

صفحهٔ اول
قیمت اشتراک
هر نمره در تبریز ۳ شاهی
سالیانه در تبریز ۷ قران
در سایر ولایات ایران ۱۰ قران
در ممالک خارجه ۱۵ قران

در این جریده از هر گونه مقالات سیاسی اقتصادی و علمی و صنعتی و تاریخی و ادبی بحث میشود و هر قسم مقالات سودمند و عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزاد است . اجرت اعلانات سطری یک قران در صورت تکرار ده شاهی گرفته میشود .

شماره ۱
سال اول

آفتاب

نوروز سلطانی غرهٔ فروردین ماه جلالی ۸۳۳ ، ۲۰
ربیع الاول ۱۳۲۹ هجری ۲۱ مارس ۱۹۱۱ میلادی .
مجموعه‌ایست آزاد ، ادبی ، سیاسی ، اجتماعی بیطرفانه از
حقایق امور بحث میکند .
در اول هر ماه شمسی نشر میشود
مدیر اداره آمیرزا محمودخان م . س . طهرانی
اداره ــ اصفهان نیمچهٔ حاجی کریم

V. 1 ·· AFTAB ·· N° 1
REVUE MENSUELLE PERSANE
PARAIT LE 1er DE CHAQUE MOIS SOLAIRE
ISPAHAN

اعلانات

(رشت)
(اداره آموزگار)
اداره در درج وعدم
درج مکاتیب آزاد است
و مطالب مسترد نمیدارد
یکشنبه طبع ودوشنبه
توزیع میشود

دوشنبه ۱۰ شهر

آموزگار

۱۳۲۹

قیمت اشتراک
رشت سالیانه ٦ قران
بلاد داخله ۸ قران
بلاد خارجه ۱۲ قران
تک نمره همه جا
صد دینار
اعلانات سطری
دهشاهی

رمضان المبارک ۱۳۲۹

روز نامه ایست علمی اخلاقی ادبی از هر گونه مطالب سودمند بحال ایران سخن میراند

شماره

مدیر اداره روزنامه آئینه غیب نما
طهران سرای امیر
ناشر سید عبدالرحیم تاجر کاشانی
انشای ... سید عبدالرحیم
کاشانی طهرانی
شنبه ... شعبان المعظم ۱۳۲۵
... سپتمبر فرنگی ۱۹۰۷
هفته یک نمره طبع و توزیع میشود

شاهنشاه
خانه حسن و عیب
آئینه غیب

آئینه غیب نما

قیمت اعلان کلمه ای صد دینار
تک نمره طهران چهار شاهی سایر ولایات ایران پنج شاهی

وجه اشتراک برای ...
طهران سالیانه ... قران
شش ماهه ده قران
سایر ولایات ایران سالیانه ...
شش ماهه ۱۲ قران
ممالک خارجه سالیانه ۱۲ فرانک
شش ماهه ۸ فرانک
وجه پس از ارسال نمره ...

صفحه ۱ — سال اول — شماره ۲۰

مدیر کل
وصاحب امتیاز
معتمد الاسلام رشتی
عنوان مراسلات
طهران جنب شمس العماره اداره
جریدهٔ اتحاد
وجه آبونه
عموماً بعد از سه ماه دریافت
خواهد شد

هو
تعالوا الی کلمة سواء

اتحاد

۱۳۲۵

در هفته دو نوبت طبع و توزیع میشود
قیمت یک نمره صد دینار
در سایر ممالک محروسه دویست دینار است

قیمت اشتراک سالیانه
دار الخلافه ۱۵ قران
سایر ولایات داخله ۲۰ قران
قفقاز وروسیه ۵ منات
اروپا وفرنگ ۱۰ فرانک
هندوستان ۸ روپیه
عثمانی ومصر ۳ مجیدی
قیمت اعلانات سطری یکقران در
در صورت تکرار تخفیف داده
خواهد شد

بتاریخ چهارشنبه ۱۸ رجب ۲۸ اوت ماه فرنگی ۱۰ شهریور ماه جلالی سنهٔ قوی ئیل ترکی

جریده ایست سیاسی ادبی علمی تجاری جامع مقالات اتحاد جالب نظار ارباب غیرت و رشاد از قید

رسمیت بکلی آزاد مکتوبات عام المنفعه پذیرفته و اداره در درجش مختار است

نمره ۳ پنج شنبه ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۹ — سال اول — ۲ سرطان مطابق ۲۳ ژون ۱۹۱۱ صفحه ۱

(اداره)
ادارهٔ روزنامهٔ «اتفاق»
رشت جنب فرق کارگذاری
عنوان تلگرافی رشت (اتفاق)
Redaction de Journal
"ITTEFAGHE .. Recht
مکاتیب واصله صاحبانش مسترد نمیشود
پاکتهای بی تمبر و بی امضاء طبع نخواهد شد
و اداره در اصلاحات مکاتیب آزاد است

کلیه مطالب مندرجه در تحت نظریات هیئت تحریریه است

اتفاق

۱۳۲۹

فعلاً هفته دو نمره طبع و توزیع میشود

اشتراکات

	رشت	داخله	خارجه
سالیانه	۳۰ قران	۳۵ قران	۴۵ قران
شش ماهه	۱۷ »	۱۶ »	۲۰ قران
سه ماهه	۷ »	۱۰ »	۱۲ قران

تک نمره رشت و داخله ۳ شاهی خارجه ۴ شاهی

(اعلانات)
در صفحه اول یک قران صفحه آخر ده شاهی
در صورت تکرار تخفیف داده میشود

شرکت روزنامه اتفاق — این روزنامه طرفدار استقلال ایران است — شرکت روزنامه اتفاق

احتیاج

محل توزیع دارالسلطنه تبریز تیمچه قدیم کارهای اداره متعلق بمیرزا علیقلیخان است هفته یکمرتبه روزهای دوشنبه طبع میشود ۲۲ شهر محرم الحرام ۱۳۱۶	احتیاج	قیمت سالیانه تبریز هشت قران جدید سایر ممالک محروسه داخله علاوه پست ممالک عثمانی ۴ مجیدیه سیم ممالک روسیه و قفقاز منات ممالک هندوستان ۵ روپیه

این نامه در صنایع و تجارت و مطالب مفیده می سخن خواهد گفت و اوراق مفیده بجهة درج داده
با مضای نویسنده معتبر و کاغذهای بی امضا قبول نخواهد کرد و اجرت پست بعهده اداره است



اخبار ممالک شرقیه

- { شماره } - ۳۳ — سال بیست و دویم — ۵۰۵

(مطبعه واداره خانهٔ اختر)

اسلامبول خان والده در دایرهٔ مخصوصه‌ات کارهای متعلق باداره راجع به آقا محمد طاهر صاحب امتیاز اختر است اسامی وکلای کرام در محلات دور ونزدیک گاهی در صفحهٔ آخر نگاشته میشود

سه شنبه ۹ شوال ۱۳۱۳
۱۲ مارت ماه رومی سنه ۱۳۱۱
۲۴ مارس ماه فرنگی سنه ۱۸۹۶



(تعرفهٔ بدلات سالیانه)

در ممالک ۴ مجیدی سیم
یک ممالک محروسهٔ عثمانی ۴ مجیدی
ممالک محروسهٔ ایران ۳۰ قران
در ممالک هندوستان وبنادر ۱۲ روپی
ممالک روس وقفقاز ۱۰ منات
ممالک اروپ ۲۵ فرانک
یک نسخه ۶۰ پاره است
اجرت پست همه جا بعهدهٔ اداره است.

منشی اول حاجی میرزا مهدی تبریزیست

(در این روزنامه از هر گونه وقایع واخبار وسیاسیات وپولیتیک وعلم وادب ودیگر منافع عمومی سخن گفته میشود، هفته یکباره طبع)
(میگردد اوراق ونوشتهای سودمند را باشتیاق می پذیریم • در نوشتن کاغذهائی که از خارج میرسد اداره مختار است • کاغذی را که)
(نوشته نمی شود صاحبش حق استرداد آنرا ندارد کاغذ هائی‌که پول پوست ندارد گرفته نمی شود •)

نمره یازدهم | بسمه تبارک و تعالی | صفحه اول

روزنامه آزاد و مستقل
عنوان
در ... خانه ...
جناب
قیمت اعلان سطری یک قران
بتاریخ شهر محرم ۱۳۲۵

از ممالک ...
الجناب
نمره یازدهم
سال اول

آبونه
سالیانه همه جا
دو قران
شش ماهه ... قران و نیم
مقدم گرفته
میشود

روزنامه ایست ملی که اشتغال از مباحث ملت [illegible] و مباحث از اخبار و علوم و منافع راجعه [illegible] و منتشر
از حمایت ... اخبار و فصول و مواد [illegible] آزادی [illegible]

المحرر الاول
الشيخ محمد عبده
Rédacteur en Chef
CHEICK MOHAMED ABDOU
... rue Martel, à Paris





جريدة سياسية ادبية

مدير السياسة
جمال الدين الحسيني الافغاني
Directeur Politique
CEMAL-ED-DIN EL-AFGHANI



نمره (٦) — (سال اول) — (صفحه ١)

هو

(بتوجهات حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه)

مدیر
آقا میرزا عبدالحسین المعالی

نگارنده
میرزا آقا حیدری

عنوان مراسلات
مدرسه ... محمدیه

(قیمت اشتراک سالیانه)

تبریز ... ۱۰ قران
سایر ولایات داخله ... ۱۵ قران
قیمت یکنمره ... چهارشاهی
(قیمت اعلانات سطری ده شاهی)
وجه اشتراک بعد از سه ماه مطالبه و دریافت می شود

الف
١٣٢٥

(هفته یک نسخه در جمعه طبع و ... توزیع میشود)

تاریخ جمعه ٢٦ شهر ربیع الاول ١٣٢٥ مطابق ٢٠ ... ٨٢٩

در این جریده از منافع و فواید علمیه و مطالب ... و ... درج می شود ... مقالات ... دولت و ملت بدون غرض ... درج می شود و در ذکر اسامی ... از ... الف ... معذورت می خواهیم.

نماره ۷۰ — سال اول — (صفحه ۱)

(اداره مرکزی)
دارالسلطنه تبریز خیابان مجیدیه
(عنوان)
مراسلات و نوشتجات باسم میرزا علی
مرجان ... مدیر نوشته میشود
(عنوان تلگراف)
(جریده انجمن)
(محل توزیع)

ابونه سالیانه صد نسخه

تبریز	(۱۰ قران)
ولایات داخله ایران	(۱۵ قران)
ولایات روسیه	(سه منات نیم)
ولایات عثمانی	(۳۰ غروش)
ولایات اروپ	(۱۰ فرانک)

(قیمت یک نسخه ...)

انجمن

(بتبریز ۱۳۲۴)

(بتبریز دو شاهی) (ولایات داخله ... شاهی)

دکان آقا میر محمد سکاف فروش است (هفته دو بار و بعضی هفته) (قیمت اعلانات سطری پانزده شاهی)
روز پنجشنبه ۱۳ ربیع الاول ۱۳۲۵ سه بار طبع و توزیع میشود) در صورت تکرار تخفیف داده میشود

جریده ایست ... در ... تبریز با مذاکرات اعضا انجمن و مقالات مفیده و سودمند را درج مینماید مقالات مکتوبات ... امضا و معروفا قبول میشود بنا بخواهش اهالی مطالب و مندرجات بالفاظ سهل و ساده نوشته خواهد شد که موجب انتفاع عموم گردد (وجه اشتراک بعد از ارسال ده نسخه دریافت میشود)

شماره (۲۸) | سال اول | صفحه (۱)

(این روزنامه)
آزاد است و تابع افکار و مسلم
جناب میرزا حسین خان صدرالدوله
است
(عنوان آدرس مکاتبات)
میرزا جعفرخان منشی ناظم اداره
(هفته دو نمره)
(یوم پنجشنبه)
۲۰ شهر شوال ۱۳۲۵ هجری
مطابق
۱۰ ... توشقان ئیل ترکی
۲۰ سپتامبر ۱۹۰۷ میلادی

هوالمستعان

وجه اشتراک به هر جا و هر حال پیش گرفته
می‌شود

اصفهان

۱۳۲۵

مکاتبات ... قبول ...
[illegible]
اسامی ... [illegible]

(قیمت اشتراک به تمام نقاط ایران)
سالیانه — شش ماهه
(در اصفهان)
سه تومان — هفده قران
(سایر ممالک ایران)
سه تومان ... — دو تومان
(هندوستان و افغانستان)
چهار روپیه — هشت روپیه
(اروپا و عثمانی و مصر و امریکا)
بیست و پنج فرانک — چهارده فرانک
(روسیه و ترکستان)
ده منات — شش منات

قیمت هر نمره ... شاهی

اعلانات هر سطری صد دینار است

این جریده آزاد است ... مقالات ... مفیده و
مراسلات ... [illegible] ... درج می‌کند ... می‌شود

نمره ۳۹۶ | نمره سیصد و نود و ششم | صفحه اول

... ۱۳۱۴ هجری
... [illegible]
قیمت اعلانات
سطری یک هزار دینار

اطلاع

... [illegible] ... مرکز ...
... [illegible]

این ... [illegible]

شماره ۵   بسم الله الرحمن الرحیم   صفحه ۴۰

سال دوم

ان الدین عند الله

الاسلام

گفتگو منحصر بصفحات انجمن اصفهان

قیمت سالیانه ... تومان

در خارج اصفهان ... قران

ماهی یک شماره طبع میشود شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۲ هجری مطابق ... ئیل

صفحهٔ ۱   سال اول   شمارهٔ ۲۲

اداره روزنامه الجمال

طهران خیابان ناصریه

اداره ندای وطن است

صاحب امتیاز میرزا محمد حسین

اصفهانی

یکشنبه ۲۰ شعبان ۱۳۲۵

الجمال

قیمت یك نسخه صد دینار است

درخارجه سه شاهی است

قیمت آبونه سالیانه

طهران ۸ قران

سایر بلاد محروسه ایران ۱۰ قران

درعثمانی ومصر یك مجیدیه ونیم

در روسیه وقفقاز ۲ منات

درامریکا وفرنگ ۶ فرانك

در این جریده مواعظ جناب . . . آقا سید جمال الدین عیناً طبع میشود وعلی الحساب هفته یك ورق طبع خواهد شد • مقالات علمی عام المنفعه درج میگردد لوایحی که مبین حقایق و کاشف رموز معنی مساوات و حریت است پذیرفته درج خواهد شد •

تاریخ یوم پنج‌شنبه ۲۴ شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۳۲۹ | شمارهٔ ۱۳

(مدیر مسئول مولوی) ◄ مرکز رشت ► (جنب کار گذای) ◄ مدرسه اخوت ► حشتگی	یدالله مع الجماعه سال اول **اخوت**	◄ قیمت اشتراک سالیانه ► (رشت ۱۰ قران) ◄((سایر بلاد ۱۲ قران))► ◄((قیمت یک ورق))► ◄((رشت ۳ شاهی))► ◄((سایر بلاد سه شاهی))►

◄((این روز نامه فقط از اخلاق وادبیات سخن راند چون قیمتش بمصرف تا کردن مجانی میرسد پس از فرستادن))►
◄((چهار نمره موجه ابونه برات خواهند شد هر گونه اخبار و یا گفتار سیاسی که بمسلک عالی باشد پذیرفته خواهد شد))►

سرخ دارهٔ روز نامهٔ مصور (ادب) ن کفالت جناب جلالتماب آقای الممالک رئیس کل مدرسهٔ لقمانیه ورتی ... مرزا ... ب الممالک ... منشی ... جب زادت علوم و معارف ی اول مرزا احمد خان مترجم السنهٔ ...	**سال دوم**  **ادب**	**صفحه** وجه اشتراک روز نامهٔ ادب سالیانه در تبریز ... تومان ... در سایر بلاد خارجه و داخله کرایه پست افزوده میشود قیمت اعلان سطری یک قران است هر گونه لایحه که باداره فرستاده شود با اصلاح قبول میشود و فرستنده آن حق استرداد ندارد



№ 97 Пятница 13 Іюня 1908 г.

ارشاد

حریت - مساوات - عدالت

Иршадъ путеводитель

نمره | صفحه

استقلال

تبریز

ادارهٔ استقلال

۱۹ جمادی الآخر

۱۳۲۷

عجالتاً ماهی چهار مرتبه چاپ و آبونه داده نمی‌شود

ویش

آن نمره	تبریز	شاهی
ممالک	داخله	شاهی
ممالک	خارجه	شاهی

شماره ۷۴ دوشنبه ۳۰ شعبان هجری ۱۳۲۸ | (سال اول) | ۱۷ شهریور جلالی ۸۳۲ مطابق ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۰ | صفحه اول

استقلال ایران

۱۳۲۸

(قیمت اشتراک)

	یکساله	ششماهه	سه ماهه
طهران	۵۰ قران	۲۶ قران	۱۴ قران
ولایات داخله	۵۵ قران	۳۰ قران	۱۶ قران
ممالک خارجه	۷۵ قران	۴۰ قران	۲۲ قران

محل اداره طهران خیابان لاله‌زار

نمرهٔ تلفون ۵۸۸

عنوان تلگرافی طهران استقلال

مدیر مسئول — دکتر حسین خان کحال

Rédaction du journal „Esteghlal Iran"

شرکت استقلال ایران

(صفحه ۱) ● شنبه ۲۲ شهر شعبان ۱۳۲۹ ● اسد ... اوت ۱۹۱۱ ...

(دست اتحاد مع الجماعه)

(سال پنجم)

انجمن اصفهان

نمره ۱

عنوان مکاتیب و مراسلات
(اداره انجمن)
مکاتیبی که امضاء ندارد ...
[illegible]
[illegible]
(مقالات عام المنفعه قبول ...)
[illegible]

قیمت اشتراک سالیانه
اصفهان ...
بلاد داخله و خارجه ...
قیمت یک نمره ...
قیمت اعلانات سطری ...
(وجه اشتراک)
[illegible]

روزنامه‌ایست آزاد، ملی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، و مذاکرات انجمن ولایتی در زمان انعقاد درج میشود

نمره ششم — سال اول — صفحه اول

انجمن بلدیه

مدیر کل
آقا میرزا نورالدین مجلسی
محل توزیع ...
وجه اشتراک ... سال ...
یک ... میشود
قیمت هر نسخه ...
اعلانات سطری ... شاهی
لوایح مجاناً درج میشود
بتاریخ ... شهر رمضان ...

ماهی چهار نمره طبع میشود
و هر هفته یک نمره توزیع میشود
محل طبع مطبعه ...
...

وجه اشتراک ...
سالیانه در اصفهان شش قران
دوازده نمره — شش قران
سایر جاهای ایران
پانزده قران — هفت قران نیم
هندوستان و قفقاز
چهار روپیه — دو روپیه
عثمانی و مصر
... فرنک — چهار فرنک

در این جریده از کلیه مطالب نافعه بحال عامه خلق بحث میشود مراسلات و لوایح بدون اسم و امضاء درج نخواهد شد

شمارهٔ ۲ — سال ۱ — صفحه ۱

(مدیر نکارنده دبیرالممالك) — انجمن ملّی ولایتی کیلان — (مطبعه عروة الوثقی)

عنوان مراسلات	(هفته چهار روز طبع وتوزیع میشود)	قیمت اشتراك سالیانه دوبست سخه
(رشت جریده انجمن کیلانات)	قیمت اعلان سطری ده شاهی	(رشت و کیلانات ۳۰ قران)
(عنوان تلکرافات)	(وجه ابونه بعداز تقدیم پنج نمره)	(سایر بلاد داخله ۴۵ قران)
جریده انجمن	(دریافت میشود)	(قفقاز وروسیه ۹ منات)

دراین روزنامه مذاکرات انجمن ملی کیلان وهر قسم لوایح که مفید بحال ملك و ملت باشد درج میشود درصورت عدم درج بعض لوایح صاحبش حق استرداد ندارد

تاریخ سه‌شنبه ۲۴ رجب ۱۳۲۵

قیمت یك نسخه — یك ورقی سه شاهی

(س ۱) — (ش ۱) — (ص ۱)

انجمن ولایتی

۱۳۲۹ - ۲ - ۱۰

عنوان مراسلات و تلکرافات
منزل مدیر جریده انجمن
[illegible]
[illegible]
([illegible])
تاریخ ۲۰ شهر محرم ۱۳۲۹

قیمت اشتراك سالیانه
تبریز ۱۲ قران
داخله ۱۴ قران
خارجه ۱۵ قران
اعلانات
سطری دو شاهی [illegible]

فقط کیفیات جریده مذاکرات و [illegible] انجمن و [illegible] اخبار [illegible] درج

نمره (۱۷) — سال اول — صفحه (۱)

عنوان مراسلات مشهد (بشارت)

هر پنج هفته طبع و هفته توزیع میشود

مدیر شیخ محمد علی

جمیع امورات اداره راجع به مدیر است

مطابق ۱۳ اوریل ۱۹۰۷

بشارت

مقدس ۱۳۲۵

تحفة الرضویه

قیمت اشتراک

	سالیانه	ششماهه
مشهد	۱۲ قران	۸ قران
سایر بلاد ایران	۱۵ قران	۹ قران
روسیه و ترکستان		
هند و چین		
افغانستان	۲ تومان	۱۳ قران
عثمانی و مصر	۲ تومان	۱۳ قران

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع و سیاسی و منافع ملتی و دولتی بحث میشود مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزاد است

نمره ۱ — سال اول

(جریده ملی)

(اداره مرکزی طهران سرای حاجی ...)

صاحب امتیاز و مدیر

(مرتضی موسوی ...)

(و میرزا ابوالقاسم همدانی)

(مراسلات فقط باسم اداره روزنامه بلدیه ...)

بتاریخ ۵ شنبه ۲۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

مطابق ۶ ژوئن ۱۹۰۷

(هفته دو نمره طبع و توزیع میشود)

(وجه ...)

قیمت یک نسخه صد دینار

۱۳۲۵ بلدیه

(ربنا ...)

قیمت ابونه سالیانه

طهران	۱۸ قران
سایر بلاد داخله	۲۲ قران

در بلاد خارجه

قفقاز و روسیه	۶ منات
هندوستان	۹ روپیه
عثمانی و مصر	۳ مجیدی
فرنگستان	۲۱ فرانک

(وجه ابونه بعد از نشر ماه دریافت میشود)

این جریده مطلق و آزاد است و از قوانین بلدی و علمی و ادبی و کلیه فواید و مصالح دولتی و ملتی و سیاسی و تجارتی و حوادث در این جریده درج میشود مکاتیبی که محتوی بر مقالات ... باشد پذیرفته خواهد شد و از القاب ... معذرت میخواهد

سال اول　　　شماره ۱۳　　　صفحه اول

بهلول

بتاریخ شنبه ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۲۹　　　تک نمره صد دینار　　　اداره بهلول مجرد میرزا علی اکبر خان نگارنده بهرامی طهرانی

شماره اول　　　سال اول　　　صفحه اول

مدیر کل فتح الممالک
معاون نظام الاسلام اصفهانی
بتاریخ شنبه ۲۳ ماه ربیع الثانی
مطابق
قیمت یک نسخه شاهی

هفته سه نمره
طهران

بیداری

۱۳۲۵ ق

در تحت حمایت انجمن شاه‌آباد طلاب

وجه اشتراک
طهران یکساله سه تومان
در سایر ولایات اجرت پست
علاوه میشود
در سایر ولایات یک عباسی

این روزنامه بکلی آزاد و مطالبی که راجع بدین و مذهب نباشد درج میشود و هر لایحه که فرستاده میشود بدون امضا درج نخواهد شد

جمعه ۱۰ شعبان المعظم ۱۳۲۷ هجری (سال اول) ۱۰ شهریور ماه جلالی ۸۳۱ مطابق ۲۵ اوت ۱۹۰۹ صفحه (۱)

خیابان لاله زار نمره ۹

[illegible] میشود

[illegible] خواهد شد

[illegible] مقالات [illegible]

[illegible] طبع و نشر میشود

ایران نو

یک نمره طهران (۵) شاهی در سایر ولایات (۶) شاهی

قیمت اشتراک

طهران: سالیانه ۵ تومان شش ماهه ۲۶ قران سه ماهه ۱۴ قران

سایر ولایات: سالیانه ۵۵ قران شش ماهه ۳۰ قران سه ماهه ۱۶ قران

ممالک خارجه سالیانه هشت تومان و نیم شش ماهه ۵ تومان

برای [illegible] قیمت [illegible] تقدیم خواهد شد

روزنامه ایست ملی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ادبی، فنی، اخلاقی. از هرگونه مطالب سودمند سخن میراند

(شمارهٔ ۲۰) — سال اول — (صفحهٔ ۲)

یدالله مع الجماعه

بامداد

(انجمن اتحادیه مرکزیه اصناف)

۱۳۲۵

صاحب امتیاز غلامعلی‌خان قاجار

محل اداره مرکزی

طهران محله هفت تن در انجمن

اتحادیه عموم اصناف

هفته یک مرتبه

طبع و توزیع میشود

عنوان مراسلات

طهران اداره بامداد

بتاریخ پنجشنبه ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۲۶

قیمت اعلانات سطری ده شاهی

و با تکرار رجوع باداره

باید بشود

وجه اشتراک سالیانه

طهران یک [illegible]

سایر ولایات ایران

بضمیمه قیمت پست

ممالک خارجه پنج [illegible]

قیمت یکنمره طهرانی سه

سایر ولایات چهار

ممالک خارجه پنج

بعد از قبول دو نمره اسم

در دفتر ثبت خواهد شد

ماه سیم وجه اشتراک د[illegible]

خواهد شد

این روزنامه آزادانه است مسلکش بیدار نمودن ایرانیان خاصه عموم اصناف دارالخلافه طهران از طریق کشف حقایق بحث میکند از امور سیاسیه

و منافع ملیه و فوائد صنفیه و مصالح نوعیه از قبیل ترقی [illegible] و تشکیل صنایع مکتوباتی که مطابق [illegible] برسد و مقالات منتخب و اساس مشروطیت داشته

[illegible] صاحبش علناً درج خواهد شد و آنچه باداره میرسد درج بشود یا نشود صاحب آن حق استرداد ندارد

Barq-i Sabz 6 Rabi' II, 1328 (?).
(Ardabil)

شماره (۳) — (منتشر ا)

اداره و عنوان مکاتبات اردبیل — ابونه سالیانه [illegible]

عنوان — اردبیل ۱۰ قران

مراسلات و نوشتجات باسم [illegible] — ولایات داخله ایران ۱۵ قران

شیخ الاسلام زاده [illegible] نوشته میشود — ولایات روسیه ۳ منات

محل توزیع [illegible] — ولایات عثمانی [illegible]

عنوان تلگرافی — قیمت اعلانات [illegible] — ولایات اروپ ۱۰ فرانک

جریده برق سبز — [illegible] — قیمت [illegible]

برق سبز

روز چهارشنبه (۶) ربیع الثانی [illegible] هفته ای دو بار طبع میشود اردبیل [illegible] ولایات داخله [illegible]

اتحاد — برق سبز [illegible] — اتفاق

این روزنامه آزاد از وقایع و اتفاقات یومیه شهری و لوایح [illegible] و مذاکرات انجمن [illegible]

[illegible] بطور خلاصه [illegible] و مقالات مفیده [illegible] در انتشار [illegible]

[illegible] اداره مختار [illegible] وجه اشتراک [illegible]

صفحه (اول) — یکشنبه ۵ شوال ۱۳۲۸ — مطابق ۹ اکتبر ماه فرنگی ۱۹۱۰ میلادی — (شمارهٔ ۱)

محل اداره طهران خیابان علاءالدوله نمره ۱۴

نمره تلفون ۲۵۹

عنوان تلگراف (طهران برق)

صاحب امتیاز و نگارنده

سید ضیاءالدین الطباطبائی

مکاتیب بی امضا و تمبر طبع نخواهد شد

مکاتیب وارده بصاحبانشان مسترد نخواهد شد

برق

وجه اشتراک

	یک ساله	شش ماهه	سه ماهه
طهران	۴۵ قران	۲۴ قران	۱۳ قران
ولایات داخله	۵۰ قران	۲۷ قران	۱۵ قران
ممالک خارجه	۶۵ قران	۳۴ قران	۲۰ قران

طهران تک نمره ۴ شاهی ولایات داخله تک نمره ۵ شاهی

اعلانات در صفحه اول سطری یکقران و در صفحه آخر سطری ده شاهی

Rédaction du journal „BARGH“

Rue Ala-od-Dowleh Téhéran № 14

این نامه آزاد ملی با مسلک بی طرفانه خود حقوق ملت و مملکت را مدافعه خواهد کرد

(اداره مرکزی)

طهران ...

توزیع جریده

مدیر اداره صاحب امتیاز

(حاجی سید اسمعیل سلطان المداحین)

هفته یکمرتبه طبع و توزیع میشود

پس از هر ماه وجه اشتراک دریافت خواهد شد

شنبه ۲۶ ربیع الاول ۱۳۲۵

قیمت یک نسخه در طهران صد دینار

سایر بلاد سه شاهی است

مکاتیب بدون امضا و تمرهٔ کاغذ و مهر

پذیرفته نخواهد شد مکاتیبی که در صورتیکه

درج نشود دانسته صاحبش حق استرداد ندارد

((وجه اشتراک سالیانه))

طهران	۸ هزار
بلاد داخله	یکتومان
(ممالک خارجه)	
ممالک عثمانی	۳۰ غروش ساق
روسیه و قفقاز	۲ منات
سایر ممالک خارجه	۵ فرانک

(قیمت اعلانات سطری یکقران است)

(در صورت تکرار تخفیف داده میشود)

مخارج پست همه جا بعهده اداره است

این روزنامه در رنگ آزادی سخن از انصاف و بی انصافی میراند مکاتیب و لایحهٔ منصفانه که منافی با دولت و ملت

نباشد قبول و درج میشود اخبار و لایق وقایع مهمه که قابل توجه بوده باشد درج میشود

(درخت مراقبت)

میرزا عبدالرحیم الهی

(مدیر امور اداره)

حاجی سید فرج الله

(عنوان مراسلات)

و مخابرات ـ طهران

(ادارهٔ اقیانوس)

(محل اداره)

چهارراه میدان مشق

وقال ارکبوا فیها بسم الله مجریها و مرسیها



قیمت اشتراک سالیانه

طهران ... قران

داخله ... قران

روسیه و قفقاز ۷ منات

هند و ستان ۸ روپیه

عثمانی و سایر بلاد خارجه

پانزده ۱۵ فرانک

(قیمت اعلانات)

صفحهٔ اول سطری ۱ قران

صفحهٔ آخر ده شاهی

هر هفته روز ۲ شنبه طبع — وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ — صفحهٔ آخر ده شاهی

و ۳ شنبه توزیع میشود — ۲ شنبه ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۶ مطابق ۱۸ مه ماه فرنگی ۱۹۰۸ — یک نسخه ۵ شاهی

جریده‌ایست علمیه اخلاقیه ادبیه سیاسیه و در حقیقت از کلیهٔ مطالب مفیدهٔ نوعیه آزاد .

در درج لوایح و مقالات مرسله اداره مختار است و صاحبش حق استرداد ندارد . مراسلات

بی تمرهٔ کافی و تمبر پست پذیرفته نمیشود و در مندرجات آنها اداره مسئول نیست

نمره ۹۲۴ — نمره نهصد و بیست و چهارم — صفحه اول

چهارشنبه یازدهم ماه ذی الحجه الحرام سنه ۱۳۱۸ — ۹۲۴ — یازدهم آوریل ماه فرانسه سنه ۱۹۰۱

ایران

آداره وزارت انطباعات
در ارک همایون
محل فروش
در دارالطباعه دولتی
قیمت اعلانات
سطری یکهزار دینار است

اداء قیمت دو دوره قسط
سالیانه
در خارج

نمره ۴۲

ایران

قیمت سالیانه — در دارالطباعه خاصه — در ارک همایون

شماره ۵۳ — ۱۹۱۱

ایران نو

رجب ۱۳۲۷

Rédaction du Journal „IRAN NOV“
Téhéran (Perse)

شماره دوم — ای وطن یکسره از فیلد امید توئی — سال اول — پای تخت کی و دارالملک جمشید توئی — صفحه اول

علیکم بالسواد الاعظم

[illegible]

ایران

شنبه (۱۹) محرم الحرام (۱۳۲۹)

ابونمان پای تخت سالیانه ۸ قران
ولایات داخله ۱۰ قران
ممالک خارجه ۱۵ قران
تک نمره پای تخت ۳ شاهی
اعلانات سطری یکقران
بولایات و در خارجه
اعلان دهندگان مرسوله مشترکین
بنحو [illegible]

محل توزیع
(کتابخانه ادب)
آقایانیکه طالب
اشتراکند متمنیا
از درب خود در یکجا
خبر بورده بدهند
مدیر مسئول و نگارنده
م — شریف

تکنمره در طهران شاهی

هفته یکبار [illegible] طرفدار استقلال وطن و [illegible] ایران [illegible]

نمره ۱۰ — ۳ شنبه ۲۷ ذیحجه — جلد اول — ۱۳۲۸ — صفحه (۱)

اداره اصفهان قهوه [illegible]

((سالی چهل نمره طبع میشود))

وجه اشتراک

پروانه

عنوانات (پروانه)
تمام امورات اداره با
جناب آقا سید حسن مؤمن زاده
هر که منافات با مسلک و مشرب
نداشته باشد شاید درج
و در دو شنبه طبع و سه شنبه
توزیع میشود

اصفهان — حب وطن فکر وقت
بحالت کنونی
سایر بلاد — با اقدام اجرت
پست و توجهی بحال برادران
دور از مرکز
(اعانه سالیانه)
اصفهان — ۱۲ قران

این پروانه طرفدار مظلومین مهیا برای نشر معلومات صحیحه مشروعه بی اختیار در انجام خدمت مرجوعه در باطنش غرضی و در کالبدش مرضی نیست گفتار و رفتارش یکی است و غیر از استقلال وطن هر چه هست در نظرش اندکی
— خوف از سوختن ندارد و روح را [illegible] میداد

شمارهٔ ۱۸ «سال اول» صفحه ۱

پرورش

۱۳۱۸ ❖ ۱۹۰۰

عنوان مراسلات

علیمحمد (پرورش)
صندوق الخصوص
نمره ۴۳۹

Mirza Aly
Mohamed Khan
Parvarach
la boite speciale
N° 439
Caire (Egypte)

قیمة آبونه سالیانه

در ایران چهار تومان
قفقاز به ده منات
اسلامبول و سایر ممالک
عثمانی چهار مجیدی
اروپا ۲۵ فرانک
هندوچین ۱۲ روپیه
مصر چهار ریال

(این روزنامه آزادست و هفته یکروز روز دوشنبه طبع میشود)

(روز دوشنبه ۲۸ شهر جماد الثانیة ۱۳۱۸ هجری مطابق ۲۲ شهر اکتوبر ۱۹۰۰ مسیحی)

پلیس ایران

Rédaction du Journal Police Iran
Teheran (Perse)

[illegible]

سال اول ... مطابق ۱۴ دسمبر ۱۹۱۱ عماره ۲۰

تازه بهار

۱۳۲۹

بهای این روزنامه

سالیانه ... ۶ ماهه

مشهد ۲۵ ... ۱۸ قران

شهرهای خودی ۳۰ ... ۲۰ قران

کوربگاه ۹ ... ۳ منات

بهای اعلانات سطری ده شاهی

بهای یک شماره پنج شاهی است

(Mechhed)

Rédaction du Journal

Tazé-Behar

نمره چهارم | سال اول | صفحه ۱

تبریز

جمعه دهم شهر صفر المظفر مطابق یونت‌ئیل ۱۲۹۶

مطابق بیست و چهارم ژانویه ماه فرانسه ۱۸۸۰ مسیحی

مطبعه و اداره گازت در سرای خان

مقدار قیمت روزنامه در شهر

اجرت پوست در داخله و خارجه قیمت افزوده میشود

سالیانه مکتومان

ششماهه پنجهزار دینار

قیمت اعلانات سطری پانصد دینار

این روزنامه اخبار و حوادث و مواد سیاسیه و پولتیکیه و علم و ادب و منافع عامه را متحوی خواهد گردید و هر دو روز یکبار منتشر خواهد شد مکتوبات ... نوشته شود

(شماره ۴) ——«سال سوم»—— (نمره ۷۰)
(بسم الله الرحمن الرحیم)
(هو الله)

تمدن

(محل اداره مراسلات و مکاتبات)
طهران بازارچه حسن
فخر الاسلام
مدیر و صاحب امتیاز
ملا سکرف بکتران
مطبعه ... شورا
نمره ۲۵ ... ۱۳

(قیمت اشتراک سالیانه)

طهران	۱۲ قران
سایر ولایات مهمه	۱۷ قران
روسیه و قفقاز	۸ منات
هندوستان	۷ روپیه

(قیمت یک نسخه)

در طهران	۲ شاهی
ولایات	۳ شاهی
خارجه	۴ شاهی

۳ شنبه ۲۹ شعبان المعظم ۱۳۲۷
مطابق ۷ سپتامبر ۱۹۰۹

در هر فصل ... سیاسی ... علمی ... اخلاقی ... سئوالات ... از هر کس
... و جواب ... زبان ... و قانون ... دین ... میدهد

---

(۱۶۱)
هو المعین

تربیت

باجازهٔ وزارت جلیلهٔ انطباعات
صاحب امتیاز ذکاء الملک
نمره چهل و یکم
پنجشنبه بیست و پنجم شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۱۵ هجری
بیست و سیم سپتامبر ماه سنه ۱۸۹۷ میلادی
قیمت در داخله نمره پنج شاهی
در خارجه اجرت پست علاوه

زلالین بلهای ... که ... به ... خود ... چاپ کرده منتشر سازند و عدالتخواهانرا متهم نمایند ... از اینکه ... که ایزد ... هر انکس ... کند ریشش بسوزد و بعد از این ... حاصل و این شیوه‌های ... بی نتیجه است ... کی نخواهد رفت و به این مردم ... شبهه نخواهد شد کافر کیست که منکر عدالت میگردد کافر کیست که مردم را برای نفع شخصی خود میخواهد . کافر

استثمار خود قرار داده به ... واقعه قبل الوقوع عرض میکردید گذشت انکه شرف چندین ساله ایران را بباد فنا میدادید گذشت انکه حقوق ادمیت ایرانیان‌را باجانب میفروختید گذشت انکه ... مباح و افضل طاعات میدانستید حمداً حمداً شکراً شکراً سیجعل الله من بعد العسر یسراً اکنون شمس معارف ازافق ایران طلوع کرده جیش ظلم و استبداد ... لشکر ... عدل و مساوات کردیده سلطان عدل اعلیحضرت محمدعلی شاه به

﴿ یا ذا النور والرضا ﴾

صفحهٔ ۱) والباقیات الصالحات خیر ﴿ سال اول ﴾ عند ربك ثواباً وخیر مرداً (شمارهٔ ۲)

بنای منحوس استبداد

[illegible]

بنای فیروز مشروطیت

﴿ سال اول ﴾ [illegible] ﴿ شماره ۴۹ ﴾

﴿ [illegible] ﴾

تمدن

۱۳۲۴

([illegible])

﴿ ادارهٔ تمدن ﴾

﴿ طهران خیابان لاله زار ﴾

﴿ صاحب امتیاز ونگارنده ﴾

(مدیر الممالك)

بتاریخ پنجشنبه ۱۸ ذیقعده ۱۳۲۵

واشتراك بعد از [illegible] چهار نمره مطالبه و دریافت خواهد شد

﴿ قیمت اشتراك سالیانه ﴾

در دار الخلافه طهران	۱۲ قران
سایر ولایات داخله	۱۷ قران
قفقاز وروسیه	۵ منات
هندوستان	۷ روپیه

اعلانات راجع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] درج میشود سایر اعلانات اداره محل درج ندارد

این روزنامه که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اصلاحات [illegible] [illegible] [illegible] حریت و انتشارات [illegible] توجه ودقت اعضاء محترم مجلس شورای ملی خواهد بود مقالات [illegible] [illegible] ودرج خواهد شد

وجه اشتراک سالیانه
در طهران و از دو قران
سایر ولایات بلاد و
اجرت پست

۱۸

تنبیه

قیمت ۲ شاهی
۱۳۲۹

عنوان مراسلات
خیابان جلیل آباد
جنب حمام آقا باقی
اداره روزنامه تنبیه

۱۸

No 12

نمره ۱ [illegible] سال اول [illegible] صفحه ۱

((مرکز اداره))
((طهران خیابان چراغ گاز نمره ۳۲))
(([illegible]))
((مسئول))
مدیر و نگارنده
((میرزا عبدالحسین خان))
((صفحه [illegible] طبع))
((و توزیع میشود))

((هو الله تعالی))

تهذیب

((قیمت اشتراک سالیانه))
طهران ۱۸ قران
سایر ممالک محروسه ایران ۲۴ قران
ممالک عثمانی و مصر و ممالک اروپ
۲۰ فرانک
قیمت تک نمره طهران ۳ شاهی
اعلانات سطری ۴ شاهی

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق

((سال اول))

تیاتر

یوم پنجشنبه ۲۱
جمادی الاول ۱۳۲۶

نمرهٔ ۱۹ — سال اول — ۱

ثریا

۱۸۹۸ ۱۳۱۶

عنوان مراسلات

میرزا علیمحمد خان کاشانی
صاحب امتیاز و نگارنده
روزنامهٔ (ثریا) در مصر
محل اداره بشارع عابدین

Mr. Ali Mohamed
Khan Kachani
Rédacteur, Proprietaire
du Journal « Sureya »
Rue Abedin
Le Caire (*Egypte*)

قیمت اعلان سطری دو فرانك
است. در صورت تکرار باید
باداره گفتگو شود

قیمت آبونه سالیانه

در ممالك محروسهٔ ایران
سی شش قران ۳۶
در اسلامبول وسایر بلاد عثمانی
چهار مجید سفید ٤
در قفقاز وسایر شهرهای روسیه
ده منات ۱۰
در ممالك فرنگستان وامریکا
بیست وپنج فرنگ ۲۵
در هندوستان وچین
دوازده روپیه ۱۲
در مصر واطراف مصر
سه ریال مصری ۳

وجه پوست همه جا بعهدهٔ اداره است

روز شنبه بیست ودوم شوال المعظم سنه ۱۳۱۶ هجری مطابق ٤ شهر مارس سنه ۱۸۹۹ مسیحی

این روزنامه هفته یکبار در روز شنبه طبع ودر یکشنبه تقسیم میشود وازهر گونه وقایع پولوتیك وسیاسی وعلوم وفنون وصنایع وادبیات وتجارت وغیره سخن میگوید. مقالاتیکه نافع بحال دولت وملت باشد بکمال ممنونیت قبول وطبع ونشر میشود ومراسلاتیکه باداره میرسد درصورت انتشار وعدم ان صاحبش حق استرداد ندارد پاکتهای بدون تمبر قبول نمیشود

نمره (۸) — سال اول — صفحه (۱)

حبل المتین ملت

عنوان مراسلات
طهران خیابان ناصریه اداره
توزیع کل جرائد
مدیر مسئول
آقا سید حسین
کتابخانه ...
...
اعتبارات
پنجشنبه ۱۴ صفر المظفر

اشتراک سالیانه
طهران ۸ قران
... ۱۰ قران
ممالک خارجه ... فرنک
قیمت تک نمره در طهران
یکصد دینار
سایر ولایات ... شاهی
قیمت اعلانات
سطری دو شاهی

... ۱۳۲۸ هجری

نمره سیم ولی که غایب غایب جام جم دارد سال اول زمانی که از او کم شود غم دارد صفحه

صاحب امتیاز حاج سید رضا رضوی

محل توزیع کتابخانه شرافت

و مغازه شاهنشاهی

تاریخ پنجشنبه پنجم شهر شعبان المعظم

مطابق ۱۲ سپتمبر ۱۹۰۷ مسیحی

عنوان مراسلات سرای جهدیه

اداره روزنامه جام جم

عنوان تلگراف طهران رضوی

یا هو

جام جم

قیمت یک نسخه ... شاهی

عجالتاً هفته یک نمره طبع میشود

قیمت اشتراک و ابونمان

در طهران ۱۲ (دوازده)

سایر بلاد ایران ۱۵ (پانزده)

روسیه و قفقاز (ست

خاک عثمانی یک مجیدی

بلاد فرنگ (۲)

اعلان لوایح با اسطر

ده شاهی

جریده‌ایست تاریخی علمی ادبی سیاسی اخلاقی و ترویج احساسات کند ... نفاق سخن براند از غرضات شخصی ندارد و مکتوبات عامه
که به هیچ جا و هیچ کس برنخورد پذیرفته میشود در هر نمره تمثال یکی از سلاطین ایران را با احوالات ایشان ...

ص ۱ ۱۲ ربیع الاول سال اول سنه ۱۳۲۹ شماره ۱

محل اداره

کرمان جنب اداره بلدیه

مدیر میرزا غلامحسین کرمانی

ماهانه ماهی سه نمره طبع میشود

قیمت اعلانات سطری ده شاهی

حریت مساوات

جریده کرمان

بسم الله الرحمن الرحیم

قیمت اشتراک

	(یکساله)	(ششماهه)	
اجرت (کرمان)	۲۰	۱۲	قران
(ولایات داخله)	۲۴	۱۵	قران
(ممالک خارجه)	۱۵	۸	فرانک

قیمت اشتراک بعد از دو ماه دریافت میشود

جریده ایست سیاسی و علمی اخباری با مسلک دمکرات ... مقالات مطابق مسلک ما ...

نمره ۵ سال اول

هر هفته دو بار طبع و توزیع می شود.
غره رمضان مراسلات و نوشتجات باسم میرزا
علی اکبر خان مدیر نوشته میشود . محل توزیع
در راسته بازار دم سرای میرزا محمدی
دکان آقا میر محمد سگار فروش .

جریده ملی

قیمت هر نمره
در تبریز یک شاهی
در سایر ولایت ایران صد دینار
ابونه سالیانه . در تبریز پنجقران
در سایر ولایات ایران یک تومان

بنا بخواهش اهالی وکسبه و امثال کلمات این جریده خیلی سهل و ساده نوشته می شود .

شمارهٔ (۲) هو الخبیر صفحهٔ (۱)

جهاد اکبر

سال اول

سنه ۱۳۲۵

مدیر کل
میرزا علی آقا خراسانی

محل طبع و انتشار اصفهان

هر هفته طبع و توزیع میشود

چهاردهم محرم الحرام
سنه ۱۳۲۵ هجری

	آبونه	اصفهان
سالیانه	۲۵	
ششماهه		۱۵

سایر ولایات اخلافاً باضافهٔ قیمت پست

وجه آبونه از قرار بعد از رسیدن نمره اول داده میشود

اعلانات نافعه بحال ملت و دولت مجاناً درج میشود

جریده‌ایست مطلق و آزاد محرک سلسلهٔ حمیت و اتحاد مهذب اخلاق و محذر از نفاق مواقع لازمه بیانات علمیه و مقالات ادبیه و سیاسیه نیز مندرج خواهد شد

شماره سیم سال اول

چنتهٔ پابرهنه
روزنامه

(طهران)
ادارهٔ مراسلات طهران
مدیر مسئول
مان

قیمت اشتراک
سالیانه بدون تراش سه قران
سایر ولایات ثلث نمره
(پنجاه دینار)

صفحهٔ ۱ — سال اول — شمارهٔ ۲۷۲

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
صاحب امتیاز روزنامهٔ هفتگی
و یومیهٔ (حبل المتین)

(عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
نزد مدیر میرزا سید حسن کاشانی

غیر از روزهای جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیه

حبل المتین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراک سالیانه

طهران	۴۰ قران
سایر بلاد داخله	۴۵ قران
روسیه و قفقاز	۱۰ منات
سایر ممالک خارجه	۳۰ فرانک

(قیمت یک نسخه)
در طهران یکصد دینار
سایر بلاد ایران سه شاهی است
اعلان سطری دو قران است

(روزنامهٔ یومیه ملی آزاد سیاسی اخلاقی تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه)
(با امضا قبول و در انتشارش اداره آزاداست و مطلقا مسترد نمی شود)

نمره پنجم ۵ — سال پنجم — چهل و نهم ۴۹

ادارهٔ مرکزی حبل المتین
کلکته چیت پور رود نمبر ۲۵
کارهای متعلق اداره با مدیر
جلال الدین الحسینی متخلص ادیب
دوشنبه یازدهم شهر رجب ۱۳۱۵
مطابق ششم نومبر ۱۸۹۷ انگلیسی
هفتگی هر دوشنبه
طبع و تقسیم میشود

۱۳۱۵ هجری

حبل المتین

بدون قیمت هر کس نمونه طلب کند فرستاده خواهد شد

قیمت سالیانه با اجرت پست

هندوستان و برما	ده روپیه
ایران و افغانستان	سی قران
اروپا و چین	بیست و پنج فرانک
ممالک عثمانیه	پنج مجیدی
ممالک روسیه	ده منات
یک نسخه هندوستان	چهار آنه
ایران	یک قران

جز از هرگونه مقالات سیاسی بحث نیست مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزاد و در صورت عدم انتشار مسترد نخواهد شد
و دین مبین و علوم و تجارت و منافع ملتی و دولتی و خیر و صلاح اسلام و مقالات عام المنفعه و درج آن آزاد و در صورت عدم اصحاب حق استرداد ندارند

شمارهٔ ۵ — سال ۲ — (صفحه ۱)

ادارهٔ طبع و توزیع در دارالسلطنهٔ تبریز
در جوار انجمن در خانهٔ دولت علیهٔ عثمانی
مکاتبات و مراسلات بنام مدیر جریده
میرزا آقا سید محمد شبستری نوشته شود
روزهای پنجشنبه و دوشنبه طبع و توزیع
(میشود)

جدید

چهارشنبه جمادی الاول
(۱۳۲۳)

شرایط اشتراک سالیانه فقط در تبریز ... قران
نمره سه شاهی برای مکاتبات ...
تخفیف داده خواهد شد و در سایر ممالک
ایران سی و پنج قران و در ممالک روسیه
ده منات و در تمام ممالک فرنگ بیست و پنج
(فرانک)

این روزنامه از قید رسمیت آزاد است مکاتبات سودمند بحال دولت و ملت با کمال امتنان با امضای صاحب آن قبول خواهد شد
اعلانات سطری دو شاهی قیمت آن بوده قیمت آن مقدم گرفته میشود

شماره ۲ — سال اول — صفحه ۱

هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق

عنوان مراسلات عجالتاً خیابان مجیدیه ادارهٔ سابق (عدالت)

پنجشنبه ۵ ذالحجة الحرام ۱۳۲۵

مطابق ۹ ژانویه ۱۹۰۸

پاکتهای بی‌تمبر پذیرفته نخواهد شد

لوایح مرسوله اعاده نمیشود

۱۳۲۵

قیمت صد نسخه

تبریز	۱۰ قران
ولایات داخله	۱۵ قران
خارجه	۲۰ قران

قیمت یک نسخه

تبریز	۳ شاهی
سایر ولایات	۳ شاهی

روزنامهٔ ازاد ملی و طرفدار منافع اسلامی و مسلکش درهرخصوص میانه روی و حفظ مراتب اعتدال است

هفته یک بار طبع میشود و انشاالله بتدریج زیاد خواهد شد

حشرات الارض

نمره ۱۲ — قیمت در هر جا یکشاهی است

(نمره : ۲) — سال اول — (صفحه ۱)

حقوق

۱۳۲۵

حق را باید گفت

عنوان مراسلات

خیابان میرزا ...

طهران جنب مدرسه ...

کتابخانه ...

تاریخ پنجشنبه ۷ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۵

مکاتیب بدون امضا و نمرهٔ کاغذ و تمبر پذیرفته نخواهد شد

قیمت اشتراک سالیانه

طهران یکتومان

سایر ولایات داخله (۱۵) قران

ممالک خارجه (۱۵) فرانک

قیمت اعلانات سطری یکقران

قیمت تک نمره صد دینار

قیمت اشتراک از مرکز و همه جا مقدم گرفته میشود

روزنامهٔ هفتگی سیاسی تاریخی اخلاق مسلک نگارشش عالم نمودن ملت حقوق نوع و مواخات و مساوات و حریت است

﴿ شمارهٔ ۳ ﴾ صحیفه ۱ ﴿ سال هشتم ﴾ ﴿ نمرهٔ متسلسله ۲۶۶ ﴾

حکمت

۱۳۱۰

﴿ عنوان مراسلات
(ومکاتبات)
(میرزا محمد مهدي ملك)
(دکتور تبریزی)
(دبیر ومدیر روزنامهٔ)
(حکمت) در مصر

Adresse
Dr Mirza M. Mehdy
Bey Tabrizy
Directeur - Rédacteur
du journal
| HEKMAT |
au (Caire Egypte)

(نرخ سالیانه در ممالك)
(محروسهٔ ایران)
(چهل قران تازه)
(درممالك روسیه وقفقاز)
(ده منات)
(در ممالك هندوستان)
(یازده روپیه)
(در مصر وفرنکستان)
(یك لیراي انکلیسی)
(اجرت اعلان هرسطر)
(پنج فرنك است)

(قیمت روزنامه واعلان پیشکی باید داده شود)
(این روزنامه در هرده روز یکبار چاپ می شود)

این روزنامه از سیاست وعلوم وطب وفنون وصنایع واختراعات واکتشافات وادبیات وتجارت سخن گوید

﴿ آدینه غرهٔ صفر ۱۳۱۷ هجری ۲۱ خردادماه ۸۲۰۰ کیانی ۹ ژوئن ماه و ۲۸ ایار رومی ۱۸۹۹ میلادی ﴾
﴿ ۵۲۹۱ از طوفان نوح • غرهٔ تموز ماه ۵۶۵۹ عبری ۳۰ بؤنه ۱۶۱۵ دقلدیانوس قبطی ﴾

نمرهٔ دویم سال اول صفحهٔ اول

بسم الله الرحمن الرحیم یَدُ اللهِ فَوقَ اَیدیهِم

(سواد دستخط مبارک حضرت آیة الله آقای آقا میرزا ابراهیم مدظله)

انصافاً این روزنامهٔ مسمّی بحیوة که سواد آن ملاحظه شده دلیل غرض و بیدار نمودن ملت ایران از خواب غفلت و جلوگیری از نفوذ اجانب و تحصیل اتحاد تام من المسلمین نهایت مفید بنظر رسید پس ادای که بهمین مسلک شریف باشد البته اشاعه آن نهایت رجحان دارد و وظیفهٔ داعی هم بالمقدور کمال برا... است والله تعالی هو الموفق للصواب حرره فی ۲۸ ربیع الثانی (۱۳۲۸) الاحقر ابراهیم الشریف ...

حیوة

شنبه یازدهم جمادی الاولی

یک نمره	ماهانه	سالیانه
صد دینار	یازده شاهی	یکتومان

ولایات داخله و خارجه اجرت پست اضافه میشود

(روزنامهٔ ۱) — سال اول — (شماره ۲۴)

مدیر ونگارنده
(م . س . حسین)

عنوان مراسلات
(مشهد ادارهٔ جریدهٔ خراسان)

عجالةً هفته یکنمره نشر میشود

قیمت اعلان سطری دو قران [illegible]
چهارشنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۷

خراسان
۱۳۲۷

قیمت اشتراک
مشهد ۱۲ قران
سایر بلاد ایران ۱۵ قران
بلاد خارجه ۱۸ قران

قیمت یکنمره سه شاهی است

وجه اشتراک مقدماً دریافت میشود
مقالات غیر مندرجه مسترد نخواهد شد

این روزنامه بوجه سوای ایام یکشنبه
وجمعه همه روزه بطبع میرسد

محل فروش ([illegible])
([illegible])

شنبه [illegible] جمادی الاولی ۱۳۲۰
مطابق بیست و سوم اوت ماه فرانسه
۱۹۰۲ میلادی

قیمت اعلان هر سطری سه قران

خلاصة الحوادث

نمره هشتصد و هشتاد و پنجم — No. 885

[illegible] اعلاناتیکه منافی مصالح دولت و ملت نباشد باداره روزنامه خلاصة الحوادث فرستند [illegible] طبع ونشر خواهد شد

نمره ۱۳ — سال اول

قیت اشتراک
سالیانه شش ماهه
(لندن) ۸ شلین ۵ شلین
(ایران) ۲۰ قران ۱۲ قران
عثمانی ومصر
۵۰ غروش ۳۰ غروش
(روسیه) ٤ منات ۲ منات ۵۰ قاپیك
آوروپا وچین
۱۰ فرانك ٦ فرانك

خلافت
KHILAFAT
هر پانزده روزی یکمرتبه طبع ونشر میشود

(خلافت لندن)
(کوئینز رود نمره ۱۱)

آدرس مکتوب
To
"KHILAFAT"
11 Queen's Road
London

یوم جمعه ۲ محرم سنة ۱۳۲۵ — مطابق ۱۵ فبرایر سنة ۱۹۰۷

شماره (۸۰) — صفحه (۱)

خورشید

عنوان مراسلات
(مشهد مقدس)

صاحب امتیاز و نگارنده محمد صادق تبریزی پس از قبول چهار نمره اسامی مشترکین در دفتر ثبت و وجه اشتراک سالیانه در ماه دویم دریافت میشود

بتاریخ ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

«(سال اول)»

در ظل حمایت اعلیحضرت شمس الشموس ارواحنا فداه هر هفته یکمرتبه روز شنبه توزیع میشود

وجه اشتراک سالیانه

در مشهد — ۲ تومان
سایر بلاد ایران — ۲۲ قران
ترکستان و قفقاز — ۶ منات
سایر بلاد خارجه ۱۴۰ فرانک
قیمت اعلان سطری ده شاهی
قیمت یکنسخه در مشهد سیصد دینار

این روزنامه در آنچه راجع بترقی و تربیت ملت و منافع دولت باشد بحث میکند
(و هرگونه لایحه که منافی با دین و دولت نباشد قبول و درج خواهد شد)

صفحه (۱) — (خیر الکلام) — شماره (۲۸ و ۲۹)

خیر الکلام





سالیانه در رشت ۱۵ قران
در سایر بلاد ۱۷ قران

بعد از ارسال پنج نسخه وجه اشتراک دریافت میشود
هفته دو نمره طبع و توزیع میشود
(بتاریخ (۱۹) شهر صفر المظفر ۱۳۲۷)



شماره ۱ — سال اول — صفحه ۱

خیر

اندیش ۱۳۲۶

شنبه ۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۶

قیمت رسمیه

[illegible]

[illegible]

ص سال اول

منتکی

دار الامان

۲۲ شهر رجب المرجب ۱۳۲۹

جریده‌ایست آزاد حامی اسلام و اسلامیان نوع‌خواه مستقل

نماینده افکار فرقه ترقی طلبان

نمره هشتم

دانش

شنبه شانزدهم شهر ذیقعده الحرام سنه ۱۳۲۸ هجری — سیام سپتامبر مطابق فرانسه ۱۹۱۰ مسیحی

حاملین این روزنامه در طهران و غیره — اعلان این روزنامه قیمت ندارد

از سایر بلاد ایران حق مطالبه — دار الطباعه خاصه علیه در مدرسه

قیمت ندارند — مبارکه دار الفنون

روزنامه دانش ماهی دو دفعه بطبع و مجانا تقسیم میشود و مرکب از جمیع اطلاعات

که بعلوم مربوط و بتربیت منوط باشد از روزنامه علوم بقرب بیست و دو مطالب استفاده خواهد شد

سنه ۱۳۲۴

دبیریه

﴿ مارش ملی مدرسه توفیق ﴾

﴿ یکنفر میخواند ﴾

منت خدای را ✡ در سرو در وطن ✡ گر دست ما نرفت ✡ بالمره این وطن

ما همچو عندلیب ✡ خوانیم در چمن ✡ آمد بباغ گل ✡ آورد جان تن

شاهنشه جوان فرمانده آمن

صفحهٔ (اول) هفته دوشنبه ... رجب ۱۳۲۹ — (سال اول) — مطابق ۲۳ ژولیه ماه فرنگی ۱۹۱۱ میلادی شمارهٔ (۲)

دستور

(وجه اشتراک)

رشت یکساله	۲۵ قران
ولایات داخله	۳۰ قران
تک نمره	۳ شاهی

اعلانات سطری دهشاهی قبول خواهد شد

(صاحب امتیاز و مدیر مسئول ...)

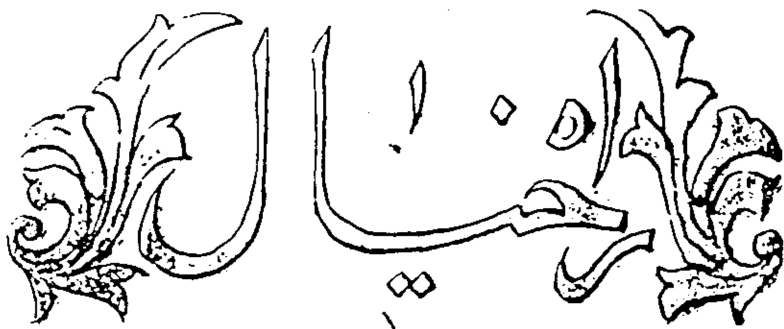
(مرکز ادارهٔ رشت ...)

(مدیر صادق)

هفته ای ... طبع خواهد شد

(هر مقاله ... طبع و نشر خواهد شد)

جریده تاریخی ـ سیاسی ـ اخلاقی ـ و طرفدار استقلال ایران است



صفحه ۱ — سال اول — شماره ۱

رعد

مرکز اداره رشت ... مرحوم حاجی ملا آقا (صاحب امتیاز آقا سید علی) اداره در جلو مراسلات وارده آزاد است ... طبع و توضیح ... اعلانات سطری ۱۰ شاهی در تکرار ۵ شاهی

(قیمت اشتراک قزوین)

سالیانه	ششماهه
۶ قران	۳ قران
بلاد داخله	
۸ قران	۴ قران

خارجه ... وجه ... کرده میشود

تاریخ یکشنبه ۲۳ ربیع الثانی ... ۱۳۲۹ مطابق ۲۳ آوریل ... ۱۹۱۱ ... ۸۳۳ جلالی

روزنامه ایست آزاد ملی از هر گونه مطالب سودمند برای ایران باشد سخن میراند

صفحه ۲ — سال دوم — شماره ۱

هوالامین

روح الامین

صاحب امتیاز ونگارنده
ادیب سلطانی فرزانه
طالب مراسلات
تکیه دباغ‌خانه
اداره روح الامین
وجه اشتراک
بعد از ارسال ۶ نسخه
مطالبه و دریافت
خواهد شد

فعلاماهی چهار نمره طبع وتوزیع میشود
قیمت اعلانات سطری یکقران
بتاریخ دوشنبهٔ ۱۵ رجب المرجب ۱۳۲۷
هجری و ۳ ماه اوت ۱۹۰۹ میلادی

قیمت اشتراک سالیانه
طهران ۱۲ قران
ولایات داخله ۱۷ قران
قفقاز وروسیه ٤ منات
هندوستان ۷ روپیه
قیمت یکنمره
درطهران دوشاهی
ودرخارج ۳ شاهی

سیاسی تکرغلی اخلاقی مقالات ولوایحیکه موافقت بامسلک ماداشته باشد باامضاء پذیرفته میشود درطبع
وعدم طبع اداره مختار است پاکتهای بدون تمبر قبول نخواهد شد

شمارهٔ اول — باسلطان خراسان — صفحه

قال نزله

روح القدس

فیض روح‌القدس ار باز مدد فرماید — دیگران هم بکنند انچه مسیحا میکرد

مدیرکل
سلطان‌العلماء خراسانی
ادراه ومحل توزیع
کتابخانهٔ شرافت
مکاتیب بی‌امضا قبول
نخواهد شد چه درج
شود یا نشود صاحبش
حق استرداد ندارد

قیمت اشتراک سالیانه
طهران ۱۲ قران
ولایات داخله ۱۷ قران
روسیه ۵ منات
سایر ممالک خارجه
۱۰ قرانك
قیمت اعلانات
سطری یکقران

قیمت یکنمره صد دینار وجه اشتراک بعد از سه نمره دریافت میشود

جریده‌ایست آزاد علمی و سیاسی و پولیتیکی بحث مینماید وابداً تشویقات و عناوین ظاهری مانع از اظهار مطالب
نخواهد بود مقالات عام المنفعه درج میشود

بتاریخ دوشنبهٔ ۲۵ شهر جمادی‌الثانیه ۱۳۲۵

روزنامه دولت علیه ایران

تاریخ یوم پنجشنبه چهاردهم شهر ربیع الثانی مطابق سال خجسته فال یونت ئیل



بسمه تعالی شأنه

بر عموم اهل اسلام اعلان و اعلام میدارد که امروز مجلس شورای ملی منکر ندارد. نه از سلسله مجتهدین. و نه از سایر طبقات. اینکه ارباب حسد. و اصحاب غرض میگویند. و مینویسند. و منتشر میکنند. که جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای حاجی شیخ فضل الله سلمه الله تعالی منکر مجلس شورای ملی میباشند دروغ است دروغ. مگر در همین موقع توقف زاویه مقدسه مطلب خودشان را بر منبر. و در محضر. اظهار و اجهار نمودند. و در حضور گروهی انبوه از عالم و عامی قرآن بیرون آورده قسمهای غلاظ و شداد یاد کردند و مخصوصا روز جمعه گذشته این شرح نطق فرمودند که ایها الناس من بهیچوجه

(شماره) ۳ (سال اول) (صفحهٔ) ۱

هو المؤيد

مؤسس کل

شرکاء مطبعه ساحل نجات

مدیر و دبیر افصح المتکلمین

مرکز اداره

انزلی مطبعهٔ ساحل نجات

قیمت اعلانات سطری یکقران

وجه آبونه

بعد از پنج نسخه دریافت میشود

ساحل نجات

مساوات ۰ مواسات

(فعلا هفته دو بار طبع و توزیع میشود)

تاریخ دوشنبه ۲۰ شعبان المعظم ۱۳۲۵

قیمت اشتراک سالیانه

گیلان	۱۸ قران
سایر بلاد داخله	۲۰ قران
روسیه و قفقاز	۵ مناطت
فرنگستان	۱۴ فرانك

قیمت یك نسخه

ولایات داخله	۳ شاهی
ولایات خارجه	۴ شاهی

روز نامه آزاد ملی علمی ادبی تاریخی از حمایت مشروطه و عدالت سخن میگوید
و مقالات عام المنفعه با امضاء قبول و حق استرداد نیست

سال اول — نسخهٔ ۲۰ پاره — نمرهٔ ۲

سروش

۱۳۲۷

محل تحریر و اداره :

اسلامبول اوزون چارسو
نمره ۳۳۹

مدیر مسئول و سردبیر
علی اکبر دهخدا

شرائط اشتراک :

سالیانه در ایران سه تومان و نیم

و تك نمره دو عباسی

در اسلامبول چهار مجیدی

در خارجه ۲۰ فرانك .

شمارهٔ ۲۲ — والله الذی سخرها لی الملک… ملک السموات والارض — سال اول

مدیر و نگارنده محمد قلی نراقی — در تحت حمایت حضرت مستطاب اجل آقا لعالی ترجمه

مرکز اداره مدرسهٔ ... — هفته‌ای یک نسخه جمعه طبع و شنبه توزیع میشود

عنوان مراسلات و تلگراف مدرسهٔ ...

قیمت اشتراک سالیانه

همدان ۰۰۰۰۰۰ ۱۰ قران

بلاد ایران ۰۰۰۰۰ ۱۵ قران

روسیه و قفقاز ۰۰۰ ۴ منات

قیمت هر نسخه ۰۰۰ ۳ شاهی

وجه قیمت همه جا بعهده اداره است

وجه اعانه از اعضای انجمن نقداً

و از سایر مشترکین پس از یکماه

دریافت می شود

قیمت اشتراک طلب ... مکاتب ... و ... قبول و در ... اداره آزاد است

قیمت اعلانات ... و در صورت تکرار تخفیف داده میشود

مساوات ۰ جهان نمای ملی ۰ مواسات

جمعه ۱۰ شهر صفر المظفر توی ئیل ۱۳۲۶ مطابق ۲۸ اسفند ماه جلالی ۸۲۹ و ۱۳ مارس ماه فرنگی ۱۹۰۸

حسنت باتفاق ملاحت جهان گرفت   آری باتفاق جهان میتوان گرفت

نمره دوم — سال اول — صفحه اول

مصور بدون عنوان ۱۳۲۸

زشت و زیبا

(در تحت حمایت انجمن اتحادیه طلاب)

زان		وجه اشتراک
بل فخرالملک		طهران یکساله
یکمرتبه طبع و توزیع میشود		سه تومان
پنج شنبه نهم جمادی الاخری		در سایر ولایات با مخارج پست علاوه میشود
ابق ۱۱ ژوئن		
یک نمره هشت شاهی	بمعاونت نظام الاسلام بهبهانی	در سایر ولایات ده شاهی

این روزنامه غیررسمی و آزاد است اشکال و تصاویر بزرگان و مشاهیر عالم را در این صفحه اول مینماید و در آخر بزرگان معاصرین و علما و وزراء و وکلا و غیره را نشان میدهد با اعمال نیک و بد هر کدام بدون ملاحظه و غرض شخصی احدی حق بحث ندارد

سنه ۱ — زمان وصال — شماره ۱

این روزنامه عجالتا هفته	زمان وصال	سالیانه ۱۰ قران
یک نمره بطبع میرسد	بتاریخ ۱۹ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹	هر ورقی سه شاهی

نمره [illegible] سال [illegible] وکلای [illegible] روز [illegible] سنه ۱۳۲۸

عنوان مراسلات	[illegible] هفتگی	[illegible]
اداره [illegible]		اصفهان ۱۶ قران
بدل اشتراک		شهرهای ایران ۲۰ قران
در هفته [illegible] طبع میشود		ممالک خارجه ۱۰ فرانک
مراسلات [illegible]		قیمت یک نسخه [illegible] شاهی
قبول [illegible]	(سال اول ۱۳۲۷)	سایر بلاد [illegible] شاهی
شنبه [illegible] شهر ربیع المولود ۱۳۲۸		اعلانات سطری دو قران

[illegible]

(نمره ۳) (روزنامه زبان ملت) ([illegible] ۹)

هو

زبان ملت

اداره [illegible]		قیمت اشتراک سالیانه
[illegible]		طهران ۱۵ قران
[illegible]		ولایات داخله ۱۸ قران
		ولایات خارجه ۱۲ فرانک
مدیر میرزا [illegible] یزدی		قیمت یکنمره ۲ شاهی
تاریخ سه‌شنبه ۲۸ رمضان المبارک ۱۳۲۵		دوره‌ای ولایات ۳ شاهی
هفته دو نمره طبع میشود	(سال دوم منتشر شد)	

(روزنامه ایست آزاد ملی ادبی سیاسی تاریخی اخلاقی مقالات علم اللغه درج میشود)

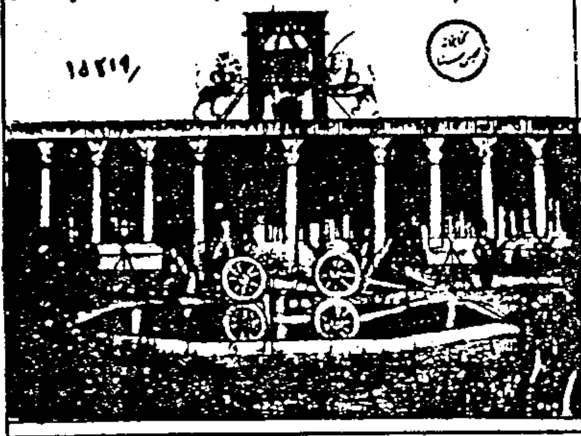
روزنامهٔ علمیهٔ دولت علیهٔ ایران

بتاریخ یوم سیزدهم بهمن ماه مطابق سال هشتصد و هشتاد و نه جلالی

قیمت هر نسخه پانزده شاهی سالیانه با انضمام روزنامه دولتی و ملتی پنج تومان و شش هزار

منطبعه دار الخلافه ناصره در کارخانه دار الطباعه دولتی



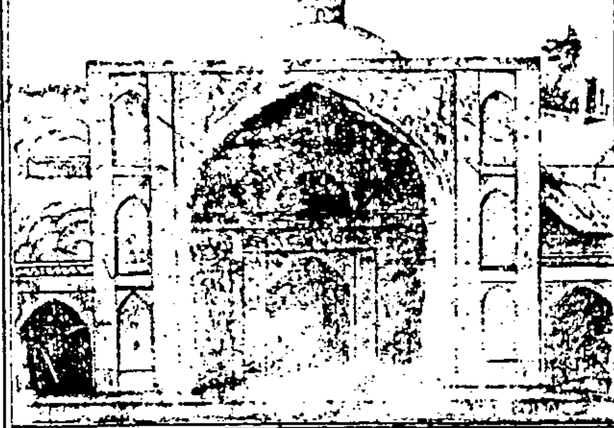


روزنامهٔ ملتی

بتاریخ یوم جمعه سیزدهم شهر صفر المظفر مطابق سنه هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری

قیمت هر نسخه پانزده شاهی سالیانه با انضمام روزنامه دولتی و ملتی پنج تومان و شش هزار دینار

منطبعه دار الخلافه ناصره در کارخانه دار الطباعه دولتی در دربخانه مبارکه دار الخلافه



روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ جمعه هشتم شهر جمادی الثانی مطابق سال تنگوزئیل سنه ۱۲۶۷

نمرهٔ سیم
هر کس در طهران طالب نسخه
از این روزنامه باشد
در بازار در دکان میرسید کاظم
کتابفروش فروخته می‌شود



قیمت
یک نسخه ده شاهی
سه ماه شش هزار دینار
شش ماه دوازده هزار
یکساله بیست و چهار هزار

اخبار داخلهٔ ممالک محروسهٔ پادشاهی

شمارهٔ ۹ — انا هدیناه السبیل — سال اول — اما شاکراً و اما کفوراً — صفحهٔ ۱



ن جریدهٔ هفتگی دارای مقالات سیاسی و علمی و تاریخی و حقوق بین‌المللی است مقالات مطابق با مسلک جریده با امضاء
نمره پذیرفته و در انتشارش اداره مختار است و در هر صورت مسترد نمیشود • قیمت اعلانات سطری یکقران است

THE SAYID-UL-AKHBAR

سال دوم

سید الاخبار

جریده اخبار عالم شد

سیأتیک بالاخبار ما لم تزود

اطلاع

[illegible]

اطلاع

[illegible]

اجرت اشتهارات

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تاریخ ۱۰ رمضان [illegible]

بدا سید الاخبار نورا لمن یری
وفیه جمیع الخیر طوبی [illegible]

به یهتدی للرشد من شاء ان یرد
له قلت کل الصید فی جانب الفرا

در زبان حضرت محبوب علی شاه کن
گشت مظهر سید الاخبار از هر علم و فن

چون سخن پیرایه انسان کامل شد پدید
پس بشارت باد اهل [illegible] این پیرا سخن

سال ابداعش هزار و سیصد و شش هجری است
گرچه [illegible] این شد اخبار ما قبلش کهن

در زبان پارسی کز هر زبان شیرین تر است
کام اهل دل [illegible] از خویشتن

هست سیلابی که منبعش [illegible]
هست شیرین [illegible]

هست تعبیری جدید و احسن التقویم را
از حقایق و دقایق کاشف سر و علن

منتشر از هند و شکر ریز [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

این همه [illegible] عدل شاه [illegible]
[illegible] با عدالت مقترن

این روزنامه هفته یکبار روز یکشنبه طبع و نشر میگردد و در آن از هر گونه وقایع تواریخ و علوم ادبیه و پولیتیک و منافع عامه سخن کرده می شود

نمره دویم — سال اول — صفحه اول

ویپستعیین

شاهنشاهی

(علمی)

۱۳۲۳

...... مدیر مسئول ......
این روزنامه ماهی دو نمره طبع و توزیع میشود
... منتشر شده ... شده ...
مطابق ... ...
... مستور ... است

سالیانه ... قیمت ... ...
در سایر ولایات ... ...
ممالک ... ... قیمت است
قیمت هر نمره ...
مطالب ... سیاسی ... با امضا ...

فهرست مندرجات

تمثال حضرت اشرف اتابک اعظم ... کتاب ترانسوال ... ترقی دولت ... ... رساله ... ... نگارش ... ... وضعیت ... ... اعلان

تمثال مبارک حضرت مستطاب اشرف اعظم شاهزاده آزاده معظم صدرالوزراء امیرالسلطان جناب ... میرزا اتابک اعظم ابن ... ابن السلطان فتحعلی شاه قاجار دامت شوکته

نمره هشتم — دورهٔ اول — سنه ۱۳۲۹

محل توزیع
دکان شمس العماره
کارخانه شرافت
... طهران مدیر
کارخانه شرافت
... تلگرافی شرافت
... شهر ربیع المولود ۱۳۲۰
... منتشر شود بطبع میرسد

قیمت اشتراک دوره که چهل نمره باشد
طهران .... سه قران
ولایات داخله ..... پنج قران
ولایات خارجه ..... شش قران
قیمت تک نمره
طهران .... یکشاهی
ولایات داخله ... هفت دینار
ولایات خارجه ... صد دینار

شرافت

... جریده بیداری ... ایران ... کافیست از این جهت ... تک نمره ... فروش ... هرگاه
... اشتراک ... باشد ممکن است از کارخانه مطالبه ... ... باشد ...

(سال اول)

(شماره ۳) (وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَی رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ) (صفحه ۱)



فَإِذَا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ

عنوان مراسلات
میرزا جهانگیرخان شیرازی و
میرزا قاسم‌خان تبریزی.
طهران خیابان ناصری کتابخانهٔ تربیت
پنجشنبه غرهٔ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ هجری
۲۸ دیماه سال ۱۲۷۶ یزدگردی فارسی
۱۳ ماه ژوئن سال ۱۹۰۷ میلادی

هرگونه مقالات و لوایحی (سیاسی، تاریخی، اخلاقی)
که موافق با مسلک مادامت باشد با امضاء پذیرفته
میشود و در طبع و عدم طبع اداره مختار
است. مکتوبهای بدون مهر قبول
نخواهد شد

قیمت اشتراک سالیانه
طهران دوازده (۱۲) قران
سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران
ممالک خارجه دو (۲) تومان
قیمت تک نمره
طهران چهار (۴) شاهی
سایر بلاد ایران پنج (۵) شاهی

صفحه (۱) سال اول نمره (۱)

محل تحریر و اداره
مشهد مقدس بالاخیابان
مدیر مسئول
میرزا هاشم‌خان قزوینی
میر شیخ ابوالقاسم [illegible]
[illegible]
سر محرر طوس
مکاتیب بدون نمره و امضا بکلی
طبع نخواهد شد
[illegible]

در ظل حمایت سلطان سریر ارتضی
علی ابن موسی الرضا ع

طوس

۱۳۲۷

عجالتاً هفته دو بار نشر میشود

شرایط اشتراک سالیانه
مشهد مقدس [illegible] قران
سایر ولایات داخله ۲۵ قران
قفقاز و روسیه ۷ منات
ممالک خارجه [illegible]
اداره [illegible]
قیمت اعلان سطری [illegible]
[illegible]
[illegible]
تک نمره ۳ شاهی است

روزنامه آزاد سیاسی اخباری اقتصادی تاریخی
اخلاقی [illegible] ترقی ایران
شنبه ۹ ذیقعده ۱۳۲۷
مطابق ۲۴ [illegible] ۱۹۰۹

{ شماره ۱ } ◆ سال اول ◆ { صفحه ۱ }

عنوان مراسله و تلگراف

◆ طهران ◆

◆ مدیر و صاحب امتیاز ◆

◆ حاج میرزا حسن رشدیه ◆

◆ مجلهٔ هفتهٔ دو نمره است ◆

◆ قیمت اعلانات ◆

—◆ سطری دو قران ◆—

◆ شنبه ۷ ربیع الاول ۱۳۲۶ ◆

◆ اداره جاوخان مدرسهٔ مروی ◆

(مدرسهٔ جبوهٔ جاوید)



(۱۳۲۶ • ۱۹۰۸)

قیمت اشتراک سالیانه

◆ طهران ۱۲ قران ◆

◆ ایران ۱۷ قران ◆

◆ خارجه ٤ منات ◆

—◆ تک نمره ◆—

◆ طهران صد دینار ◆

◆ ایران ۳ شاهی ◆

◆ ۹ آوریل ماه فرانسه ۱۹۰۸ ◆

◆ محل توزیع جاو خان شمس العماره ◆

(مطبعهٔ شرق)

TEHERAN

◆ مسلک مستقیم ومقصد مستمر حفظ حقوق ملی و مالکی و نشر معلومات ◆

شماره ۲۸ سال دوم صفحه ۱

عدالت

اداره و محل توزیع دار السلطنه تبریز خیابان

جمیع مکاتبات و مراسلات بنام ...

... نوشته خواهد شد سال اول

هفته ... طبع و توزیع میشود ...

۱۳۰۳ ۳

شرائط اشتراک در تبریز ... قران ودر

سایر ممالک ایران دو تومان ... چهار ...

ممالک خارجه و ... وغیره ده قران ...

... علانات مقدم گرفته میشود

... مسئول وجوه اشتراک میباشند اعلانات سطری ده شاهی است

{ صفحه ۱ } —(سال اول)— { شماره ۱ }

{ عنوان مراسلات }

طهران انجمن عراق عجم

کشتی طبع و توزیع میشود

مکاتبی که باداره میرسد اعم از اینکه

درج شود یا نشود صاحبش حق استرداد ندارد

مکتوب بی امضا و ... از درج معذور است

جمعه ۲٦ ربیع الاول ۱۳۲۵

... وعناوین زیاد نوشته نمیشود

—(مو)—

(عراق)
(عجم)

◆ رفع احتیاج ◆

(قیمت اشتراک سالیانه)

طهران • • • • • • • • • • ۲ تومان

سایر ولایات داخله • • • • ۲۵ قران

روسیه • • • • • • • • • ۵ منات

سایر ممالک خارجه • • • • ۱۵ قرانك

قیمت اعلانات سطری ۱ قران

بحث این جریده درمطالب علمی ادبی اخلاقی تاریخی سیاسی پلتیکی حب وطن امور متعلقه بمدارس رفع احتیاج از خارجه

بیداری ابنا وطن عزیز مقالات عام المنفعه درج میشود

شیدا

مدیر اداره
اسلامبول [illegible]

وجه اشتراک
در ایران سالانه
۸۰ قران
در اسلامبول
۳۰ غروش

عنوان مراسلات
اسلامبول [illegible]

CHEYDA
Journal persan
Propriétaire
H. Djafar zadé

عجالةً ماهی دو بار
نشر میشود

شمارهٔ سیم | طاریخ پنجشنبه ۲۴ شهر محرم‌الحرام سنه ۱۳۲۹ | صفحه اول

سال اول
۱۳۲۹

صدای رشت

حریت — مساوات — عدالت

عنوان مراسلات

رشت اداره «صدای رشت»

مکاتیب بی‌امضاء معروف و نشر درج نخواهد شد

اداره در جرح و تعدیل مکاتیب ومقالات آزاد است

در صورت عدم درج به صاحبانش مسترد نخواهد شد

عجالةً هفتهٔ دو نمره طبع و نشر میشود

پس از [illegible] سه ماهه وجه ابونه دریافت خواهد شد

(آبونمان)

رشت سالانه	۲۵ قران
ولایات داخله	۳۰ قران
مملکت خارجه	۳۵ قران

تک نمره

رشت	۳ شاهی
سایر ولایات	۴ شاهی

قیمت اعلانات

صفحهٔ اول سطری	[illegible] قران
صفحهٔ آخر سطری	[illegible] شاهی

صراط مستقیم

١٣٢٦

دین، فلسفه، ادبیات، حقوق وعلومدن باحث هفته‌لق رساله‌در

مؤسسلری: ابوالعلا زین‌العابدین ـ ح. اشرف ادیب

تاریخ تأسیسی: ١١ تموز ٣٢٤

درسعادتده نسخه‌سی ٥٠ پاره‌در

[illegible]

٢٠ غروش [illegible]

درسعادتده پوسته ایله گوندریلیرسه ولایات بدل [illegible]

	سنه‌لک	آلتی آیلغی
درسعادتده	٦٥	٣٥
ولایاتده	٩٠	٥٠
ممالک اجنبیه‌ده	٩٠	٥٠ غروشدر

عدد: ٢٤ — ١٢ محرم ٣٢٧ پنجشنبه ٢٢ کانون ثانی ٣٢٤ — برنجی سنه

شماره دوم

طهران مقابل شمس العماره — تاریخ پانزده سال از ابتدای سلطنت مظفرالدین شاه — آبونه اشتراک

[illegible]

صفحه روزگار

(مصور)

طهران از قرار نمره شش شاهی

با تاریخ دوشنبه [illegible] شعبان

در سایر ولایات با مصارف اجرت پست

سنه ١٣٢٢

یک نمره صد دینار

نمره چهل و پنجم — **شرف** — شهر ذیقعده الحرام ۱۳۰۳

این روزنامه شریفه ماهی یکمرتبه بطبع میرسد — قیمت نسخه یکقران سالیانه یک تومان و دو هزار دینار

سال اول — سه شنبه ۲۱ شهر رجب المرجب ۱۳۲۸ — [illegible] — مطابق ۲۰ ژوئیه سنه فرنگی ۱۹۱۰ میلادی — (شماره ۱۰)

شرق

۱۳۲۷

محل اداره طهران خیابان علاءالدوله نمره ۱۱

نمره تلفون ۲۰۹

عنوان تلگرافی (طهران شرق)

مدیر مسئول — سید ضیاءالدین الطباطبائی

مکاتیب بی امضا و مهر طبع نخواهد شد

غیر از ایام تعطیل همه روزه طبع و نشر خواهد شد

مکاتیب وارده پس از انتشار مسترد نخواهد شد

وجه اشتراک

	یک ساله	شش ماهه	سه ماهه
طهران	[illegible] قران	[illegible] قران	[illegible] قران
ولایات داخله	[illegible] قران	[illegible] قران	[illegible] قران
ممالک خارجه	[illegible] قران	[illegible] قران	[illegible] قران

طهران تک نمره [illegible] ولایات داخله تک نمره [illegible] شاهی

اعلانات [illegible] سطری [illegible]

Rédaction du journal „SCHARGH"
Rue Ala-ed-Dowleh Téhéran № 11
Téléphone 209
Adresse Télégraphique „SCHARGH" Téhéran

این روزنامه طرفدار استقلال ایران و آئینهٔ حقیقت نمای ایرانیان است

صفحه — سال اول — شماره ۳

روزنامه

شکر

از هفدهم ماه ربیع الاول

۱۳۲۶

حریت و بر طبق حق دانشان دلگره

مدیر و نگارنده روزنامه شکر کمترین محمد علی عبدالمناف زاده

مکتوبات داخله و خارجه قبول است

در هفته یکبار طبع و توزیع خواهد شد

تاریخ یوم چهارشنبه (تبریز)

اداره [illegible]

قیمت هر نمره

در تبریز صد دینار و در سایر ولایات ایران صد و پنجاه دینار آبونه در تبریز پنج قران و در سایر ولایات هفت قران ده شاهی [illegible]

۲ شاهی

بو بر روزنامه [illegible] آزاد و هر قبیل [illegible] که دولت و ملت آیدان [illegible] مکتوبات [illegible] بدون امضا قبول و کل [illegible] وجه اشتراک [illegible]

شماره ٤٦ ۱۳ شوال ۱۳۲۸ سال دوم ٤ تشرین اول ۱۳۲٦ صفحه ۱

شمس

کلیهٔ امور اداره و تحریریه با مدیر روزنامه سید حسن تبریزی صاحب کتبخانهٔ شمس است

„Chems"
Journal Persan
Directeur, Propriétaire: S. HASSAN

روز پنجشنبه طبع و نشر میشود

مطبعه و اداره‌خانه روبروی باب عالی نمره ۷۲

قیمت اشتراک:
غروش
سالانه در اسلامبول ٦۰
« در ممالک عثمانیه ۷۵
« در ایران ۲۵ قران
« در روسیه ٦ منات

قیمت یک نمره یک غروش است

در این جریده هر قسم مقالات تاریخی و سیاسی و علمی و ادبی درج و از منافع دولتی و مملکتی بحث میشود و کلیهٔ مقالات عام‌المنفعه پذیرفته و در انتشارش روزنامه آزادست

قیمت اعلان عادی سطری ۳ و اعلان بانک و امور صراف (٥) اعلانات معتنا که درجای حوادث درج شود سطری (۱۰) غروش است

سال اول شماره (۳۱) صفحهٔ اول

مطابقه مجلس سنا

شیخ چغندر

عنوان مراسلات
درب کره پیدارس بزدی مسشره
مدیر مسئول
ابوالمعالی
صاحب امتیاز میرزا قلی
کاغذهای بی امضا قبول نمیشود

۱۳۲۹
تاریخ یکشنبه ۲۸ شهر شوال المکرم

قیمت اشتراک
ساله	ششماهه	سه‌ماهه
طهران - سه‌ماهه	[illegible]	[illegible]
ولایات ۲۰	۱۲	۵
خارجه ۳۰	۲۰	۵

تکنمره قرانی صد دینار

جریده ایست مصور طرف داراستقلال ایران ... [illegible]

جریده از ادارت قبول از نمایندگان هر وقت ... درج نماید

[illegible] ۲ ثور ۱۹۱۱ مسیحی [illegible] سال اول [illegible] صفحه ۱

عصر

[illegible]

صفحه (۱) | سال اول | [illegible]

عصر جدید

(عنوان مراسلات)

مشهد مقدس — عصر جدید [illegible]

(وجه اشتراک)

شش ماهه	سالیانه
۹ قران	مشهد ۱۰ قران
۱۱ قران	ولایات داخله [illegible] قران
۱۳ قران	ولایات خارجه [illegible] قران
اعلانات سطری [illegible]	تک نمره ۳ شاهی

تاریخ دو شنبه [illegible] ربیع الاول [illegible]

اسامی مشترکین پس از وصول سه نمره در دفتر اداره ثبت میشود · [illegible] توزیع میشود

نمره ۸ [illegible]

فرهنگ

اصفهان

سال دوم

۲۷ شعبان المعظم ۱۲۹۷ هجریه

۵ [illegible] ۱۸۸۰ میلادیه

۱۱ مرداد ماه [illegible] جلالیه

۲۲ [illegible] [illegible] [illegible]

دارالطباعه [illegible] دولت

[illegible] اصفهان و توابع ۱۲ قران

طهران [illegible] یزد و کاشان و بروجرد ۱۷ قران

[illegible] خراسان گیلان مازندران [illegible] قران

[illegible] ممالک [illegible] قران

[illegible]

سال اول

فریاد

اداره جریده فریاد
با دو خانه شمس العماره
مدیر مسئول
میرزا باقر متخلص بمسعود
تاریخ سنه ذی حجه الحرام
۱۳۲۹

وجه اشتراک
سالیانه طهران یک تومان
سایر ولایات داخله پانزده قران
خارجه ده فرانک
تکنمره طهران دو شاهی
سایر ولایات داخله سه شاهی
اعلانات سطری ده شاهی

همه از دست غیر ناله کنند
اخلاقی سیاسی ادبی هفته یک نمره طبع و توزیع میشود
سعدی از دست خویشتن فریاد

نمرهٔ اول
صفحهٔ ۱

دست اخوت نشود قطع



فکر استقبال

مقابل اجرت
نسخه ازقارئین
ی وطن پرستی
لوب است .

اجرت پوست برهمه
جا بعهدهٔ صاحب
مقاله است .
بتاریخ ۲۱ شعبان
۱۳۲۸

عجلوا بالصلوة قبل الفوت
عجلوا بالتوبه قبل الموت

قاسم الاخبار

محل توزیع اداره روزنامه بلدیه است
مدیر نگارنده
میرزا ابوالقاسم همدانی
هفته یک مرتبه طبع و توزیع می‌شود
وجه ابونه مقدماً دریافت میشود

شماره بلدیه دوم

از مشق بین که مجلس شوری چه میکند
کز شق حیث این همه‌ها چه میکند

ابونه سالیانه
طهران ...... ۱۰ قران
ولایات داخله ...... ۱۲ قران
قیمت یک نسخه صد دینار است
خارج از طهران ۳ شاهی

بتاریخ یوم شنبه ۵ شهر ربیع الثانی


THE KOWKAB-E NASERI
سال اول
کوکب ناصری

استدعا آنکه وجه اشتراک فراموش نشود

شمارهٔ ۱	سال اول	صفحه

عنوان مراسلات — رشت — ادارهٔ روزنامهٔ گلستان — عنوان تلگراف

گلستان

قیمت اشتراک عجالهٔ در بلاد داخله — عزت و انصاف عدل و مساوات — در خارجه

(۵ (رشت) گلستان ۞) — ۱۳۲۵ — (۞ تعصب مذهبی و وطن پرستی ۞)



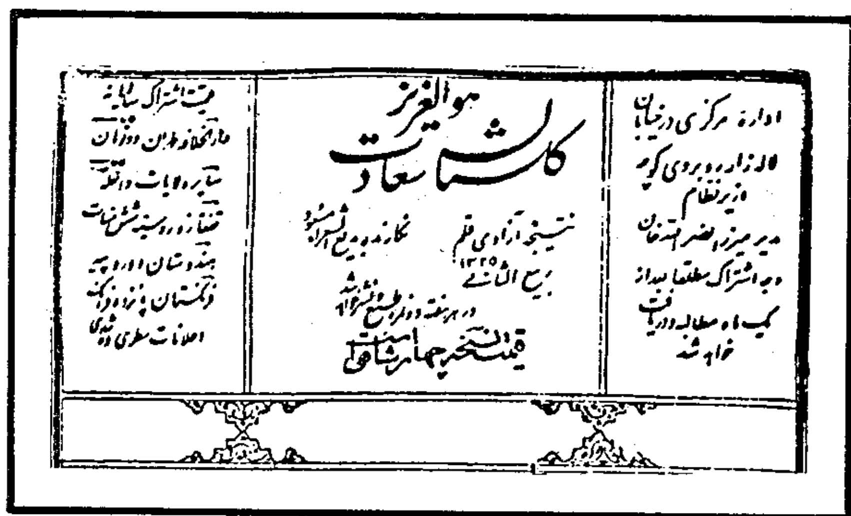

به کر آیدت ز گل طبقی از گلستان من به ببر ورقی

گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد




بتاریخ چهاردهم شهر شعبان المعظم مطابق نهم ستابر ماه سنه ۱۹۰۷

این روزنامه آزاد و از هر قبیل مقالات نافع و وقایع زشت و زیبا مذاکره و هفته ...ر طبع و توزیع خواهد شد



هو العزیز

گلستان سعادت

نتیجه آزادی قلم — نگارنده و مدیر [illegible]

ربیع الثانی ۱۳۲۵

در هر هفته دو نمره طبع و نشر خواهد شد

قیمت نسخه چهار شاهی

ادارهٔ مرکزی در خیابان لاله‌زار روبروی کوچه وزیر نظام

مدیر میرزا نصرالله خان

وجه اشتراک مطلقا بعد از یک ماه مطالبه و دریافت خواهد شد

قیمت اشتراک سالیانه

دار الخلافه طهران دو تومان

سایر ولایات دو تومان [illegible]

قفقاز و روسیه شش منات

هندوستان دو روپیه

فرنگستان پانزده فرانک

اعلانات سطری ده شاهی

شماره ۱ — سال اول — صفحه ۱

(عنوان مراسلات) (و تلگرافات) (رشت جریده گیلان)

گیلان

(قیمت اشتراک سالیانه رشت و) (گیلانات ۲۰ قران) (سایر بلاد داخله ۲۴ قران

بتاریخ ۱۸ ذیحجه — (هر هفته دو نسخه طبع وتوزیع میشود) — قیمت یك نسخه ـه شاهی

دراین روزنامه خلاصه مذاکرات انجمن مقدس ملی و هرقسم لوایح عام المنفعه درج میشود

شماره دوم

اداره روزنامه کشکول | وجه اشتراک سالیانه
طهران | در نفس طهران ..... هشت قران
اداره روزنامه‌های وطن است | در سایر ولایات داخله ... [illegible]
هفته‌ای یک مرتبه طبع و نشر میشود | ترکستان ... پنج فرانک
بتاریخ شنبه بیست و دوم صفر المظفر ۱۳۲۵ | قفقاز و روسیه ... سه منات
مطابق با ۶ آوریل ۱۹۰۷ | هندوستان ... چهار روپیه

کشکول

قیمت یک نسخه سه شاهی

این مقاله از قید سیاست و مذهب بکلی خارج است ابدا با شخص خاصی طرفیت و غرض ندارد [illegible] عادات زشت بربریت و
جری ساختن رسوم تمدن و تربیت است هر یک از دانشمندان که صورت [illegible] خنده‌آمیز عبرت‌انگیزی که بکلی [illegible] طرح
باداره بفرستند درج و رسم خواهد شد

نمره ۱ | سال دوم | صفحه ۱

محل توزیع
تبریز در اداره مدرسه کمال
صاحب امتیاز
مؤسس و رئیس مدرسه و روزنامه
کتابخانه کمال حسین طبیب‌زاده

ماهی دو مرتبه طبع و نشر میشود
حقوق پست بعهده اداره است
قیمت اعلان سطری پنجصد دینار

کمال

قیمت اشتراک
سالیانه در تبریز هشت قران جدید
سایر ولایات ممالک محروسه ده قران
ممالک عثمانی بیست قروش
ممالک روسیه ۳ منات
ممالک فرنگ شش فرانک
هندوستان شش روپیه
قیمت یک نمره پنج شاهی است
منافع روزنامه صرف [illegible] خواهد شد

جریده‌ای است برای ترقی ملت و آبادی مملکت و انتشار علوم و معارف و هرگونه مقالات راجع بترویج مدارس در آن درج خواهد شد

در روز اول و پانزدهم هر ماه بطبع میرسد — مکتوبات مفیده عامه در کمال امتنان و تشکر قبول و درج میشود

در روز شنبه غره محرم الحرام ۱۳۱۹

گلکاش

مرکز اداره رشت سبزه میدان منزل حاجی حسن آقا نمره ۱۱
عنوان تلگرافی رشت (گلکاش)
تلفن نمره
هفته‌ای دو روز یکشنبه و چهارشنبه طبع و توزیع میشود
مقالاتیکه باداره میرسد و هیئت تحریر در درج آن اصلاح
حالتی دروه کردن صاحبانش مجبور نخواهد بود

سال اول — شماره ۱ — صفحه ۱

قیمت اشتراک

رشت	سالیانه	۶ ماهه	۳ ماهه
سایر ولایات			
ممالک خارجه			

قیمت اعلانات: صفحه اول سطری ۱۰ شاهی — صفحه چهارم سطری پنج شاهی
قیمت تک نمره: رشت ۳ شاهی — سایر ولایات ۴ شاهی

چهارشنبه سیزدهم ذیحجةالحرام	صاحب امتیاز و مدیر مسئول م.ع. حسن‌زاده م.... مطلع	سنه ۱۳۲۸ هجری

نمره (۲۹) — سال اول — صفحه اول

عنوان مراسلات
طهران اداره کوکب دری
مدیر کل ناظم الاسلام کرمانی
عنوان تلگرافی (نوروز)
بتاریخ شنبه چهاردهم شهر رمضان ۱۳۲۵
مطابق ... برج ... ماه فرانسه
وجه پیشکی ... اداره است

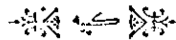


قیمت اشتراک سالیانه
طهران ...... دو تومان
سایر بلاد داخله بضمیمه پست
...
تمام اقطار خارجه ...
وجه اشتراک ...
قیمت اعلانات سطری یک قران است

سالی ... طبع و توزیع میشود
...

در این جریده مطالب علمی ادبی ... تاریخی و تجارتی ... و وقایع ... مربوط ... درج ... میشود
...

(صفحهٔ ۱)　　قانون　　(نمره ٤)







قانون

برنس میرزا ملکم خان ناظم الدوله

اتفاق　　عدالت　　ترقی

قیمت اشتراک
یک ذره شعور

هفتهٔ یک نمره طبع
و توزیع میشود

محل صدور این جریده در دفتر خانهٔ کمپانی اطلاعات شرقی در کوچهٔ لومبارد ۳۸ در لندن

محل توزیع در طهران و تبریز [illegible]

صفحه ۲۶　　سال اول　　شماره ۲۱

قزوین

۱۳۲۸

۵ شنبه ۲۹ ج ۲ — ۱۹ سرطان

[illegible] (قرائت خانهٔ قزوین)

مدیر و نگارنده (میرزا ابوالقاسم)

هفته‌ای دو نمره طبع و توزیع میشود

مکاتیب و مقالات مفیده با امضا قبول
و اداره در اصلاح و طبعش آزاد و
[illegible]

قیمت یک نمره یک شاهی است

اشتراک　سالیانه　ششماهه

قزوین　۱۰ قران　۶ قران

سایر بلاد داخله　۱۲ قران　۷ قران

اعلانات در صفحهٔ اول سطری یک قران

در صفحهٔ آخر ده شاهی

وجه اشتراک بعد از ارسال ۸ نمره
دریافت خواهد شد

روزنامه ایست آزاد سیاسی اخلاقی و مطالب عام المنفعه و مذاکرات انجمن ولایتی
اخبارات ووقایع شهری درج میشود

شماره ۱ — سال ۱ — صفحه ۱

کاشف الحقایق

عنوان مراسلات
رشت (ایران)
< انجمن >
(کشف الحقایق)
هفته‌یکبار طبع میشود
۶ ذیحجه‌الحرام
۱۳۲۵

وجه اشتراك همه‌جا پیشکی‌است
مراسلات‌مفیده باامضا درج‌میشود
مخارج پست‌بعهده اداره‌است
نسخه‌دررشت دوشاهی و درسایر
(بلاد سه‌شاهی)

قیمت سالیانه
(رشت) ۱۲ قران
بلاد داخله ۱۸ قران
اروپا ۱۰ فرانك
قفقازیه ۴ منات
هندوستان ۱۰ روپی

مسلك این‌جریده نشرمعارف‌است وکشف حقایق رفع اتهام‌است ودفع افترا چنانچه درجراید محترمه ملی درحق ابناء وطن سهواً اوعمداً مندرج گـردد وازصحت وحقیقت عاری باشد مدیرآن جریده‌را باکمال ادب بادلایل صحیحه متقنه وبراهین ثابته برخوردار مینماید ودراین مقصود مقدس ازصاحبان قلم حقیقت نویس یاری میخواهد ووقایعات محلیه‌را بدون ملاحظه وغرض وپایان خیررا درراه مشروطه محض تشویق وترغیب سایرابناء نوع باسم ورسم انتشارمیدهد

شماره ۱۱ — (سال اول) —

(تعاونوا علی البر و التقوی)

اداره
کرمانشاه
عنوان مراسلات باسم
مدیرخواهد بود
مکتوب بلاامضاء و بی‌تعین
از درج معذور است

طلوع سه‌شنبه ۲۰ شهر
ذی الحجه الحرام ۱۳۲۷
مطابق ۲۹ دسامبر ماه فرانسه
۱۹۰۹

۱۳۲۷
هفتگی آزاد

قیمت اشتراك سالیانه
کرمانشاه دوازده قران
ولایات‌داخله پانزده قران
ممالک خارجه ۸ فرانك
وجه آبونه پس ازارسال پنج
نمره دریافت خواهد شد
اعلان سطری یکقران
قیمت یک نمره درکرمانشاه
سه شاهی است
سایر بلاد چهارشاهی

دراین جریده القاب نوشته نمیشود

(مکاتیب و لوایحیکه باداره میرسد اعم ازاینکه درج شود یا نشود صاحبش حق استرداد ندارد)

دراین جریده هفتگی مطالب علمی - سیاسی - اخلاقی مقالات عام المنفعه درج میشود

نمره [illegible] (سال اول) (صفحه ۱)

(عنوان) (مراسلات) — قیمت اشتراک سالیانه

(تبریز [illegible] اداره روزنامه) — تبریز (۱۵ قران)

(هفته [illegible] مرتبه) — سایر بلاد ایران (۲۰ قران)

مجاهد

طبع و توزیع [illegible] — ممالک خارجه (۲۵ قران)

۳ [illegible] ۱۳۲۵ — قیمت یک نسخه

۱۰ [illegible] (۱۹۰۷) میلادی — تبریز دو شاهی (سایر بلاد ایران سه شاهی

(وجه آبونه از هر کس و از هر جا مقدماً گرفته میشود)

مقالات [illegible] پذیرفته میشود و اداره در طبعش آزاد است و در صورت عدم طبع مکتوبات اعاده نمیشود و پاکتها بدون تمبر قبول نخواهد شد

(نمره) ۱ — «فضل الله المجاهدین علی القاعدین» — (صفحه) ۱

مدیر و صاحب — قیمت اشتراک سالیانه

مساوات — حریت — عدالت

([illegible]) — (گیلان ۱۲) قران

[illegible] — سایر ولایات (۱۵) قران

مجاهدین [illegible] رشت — روسیه (۶) منات

مجاهد

رشت مطبعه عروة الوثقی — قیمت یک نسخه سه شاهی

۹ [illegible] ۱۳۲۵ هجری مطابق ۱۹۰۷ مسیحی

این روزنامه ملتی بکلی آزاد و از هر قبیل مقالات عام المنفعه درج خواهد شد

مکاتیب بدون امضا و تمبر پاکت قبول نخواهد شد

﴿ صفحهٔ ۱ ﴾ —— سال اول —— ﴿ شمارهٔ ۱ ﴾

﴿ هو ﴾

مجلس

۱۳۲۴

ادارهٔ مرکزی

طهران خیابان جلیل آباد

مدیر کل

میرزا محمد صادق

مباشر طبع

مدیر اداره ادیب الممالک

کاغذ بدون امضا و تمبر کافی و تاریخ

قبول نمیشود

﴿ عنوان مراسلات ﴾

ادارهٔ روزنامهٔ مجلس طهران

عنوان تلگراف

جریدهٔ مجلس

نمرهٔ تلفون . . . .

فعلا هفته چهار نوبت ایام
شنبه و یکشنبه و سه‌شنبه و پنجشنبه
طبع و توزیع و پس از سه ماه
بطور یومیه منتشر خواهد شد

قیمت اشتراک

(طهران)	(ولایات داخلهٔ ایران)	(ممالک خارجه)
(۳ ماهه)	(۳ ماهه)	(۳ ماهه)
۱۴ قران	۱۷ قران	۸ فرانک
(۶ ماهه)	(۶ ماهه)	(۶ ماهه)
۲۶ قران	۳ تومان	۱۴ فرانک
(۱ ساله)	(۱ ساله)	(۱ ساله)
۴۵ قران	۵۵ قران	۲۶ فرانک

﴿ طهران ﴾

قیمت یک نسخه سه شاهی است

قیمت اعلانات سطری ده شاهی در صورت

تکرار تخفیف داده میشود

وجه اشتراک پس از ارسال پنج نسخه

مطالبه و دریافت میشود

تاریخ یکشنبه هشتم شوال المکرم ۱۳۲۴ هجری قمری و ۱۲۸۵ هجری شمسی مطابق بیست و پنجم نوامبر ماه فرانسه و انگلیسی و ۱۲ نوامبر روسی میلادی ۱۹۰۶ و ۱۳ آذرماه ۱۲۷۶ یزد گردی و ۱۳ تشرین الآخر ۲۲۱۸ رومی و ۹ آذرماه ۸۲۸ جلالی

این روزنامه یکی مطلق و آزاد است و در مباحث و مذاکرات و مشروعات مجلس شورای ملی ایران و کلیه امور پلتیک و اداری و اجتماعی و آنچه راجع باصلاحات مالک و امور ملی و مربوط بفواید عامه و عواید نوعیه و ملتزم بحقوق عالم اسلامیت و اجرای احکام اسلام و مدافعه حدود وطن باشد بآنکه از آنها منفک نباشد مذاکرات یومیه دار الشورای کبری و لوایح و مقالات و آراء و افکار ملت را در مواد مذکوره بالخصوص منتشر خواهد نمود

مجموعهٔ ماوراء بحر خزر

۱۳۲۲   ۲۰۵ ع

№ 3 — № 3

سال دوم

جلد دوم نمره چهارم
مدیر کل میرزا سید حسن کاشانی
محل اداره کلکته نو جواری لالاخانه شیشه گلی نمره ۲
یکم و هشتم و پانزدهم و بیست دوم هر ماه طبع
و توزیع میشود یکم ماه ۱۰ اکتوبر سنه ۱۸۹۹ ء
مطابق ۲۵ شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۱۷ هجری

بنام خسرو گیتی مظفرالدین شاه
—۱۳۱۵—

مفتاح الظفر

۱۸۹۷ ء

شرح بدل الوجه سالیانه
هندوستان و برما و خلیج فارس ۵ روپیه
ممالک محروسه ایران و افغانستان ۲۵ قران
چین و ژاپون و روسیه و اروپا ۱۰ فرانک
ممالک عثمانی از عراق و مصر و غیره ۵ مجیدی
مشترکین مفتاح الظفر را مجانی داده میشود

این روزنامه ملی کلکته بخشش علمیست مقالات علمیه و مضامین حکمیه بنام نویسنده طبع و نشر خواهد گردید

(صفحه ۱) (عنوان تلگرافی) (سال چهارم) (مفتش ایران) (شماره ۸)

(مفتش ایران اصفهان)
(جلو خان مسجد شاه)
(عجالتاً هر دو شنبه طبع)
(و ۳ شنبه توزیع میشود)
(یوم ۲ شنبه)
سلخ محرم ۱۳۳۲ هجری
صاحب امتیاز و سر دبیر سیاسی
(س . نورالدین)
اداره در حک و اصلاح
کلیه مکاتیب مختار است

نمره تفروت
پس از افتتاح پارلمان یومیه طبع خواهد شد

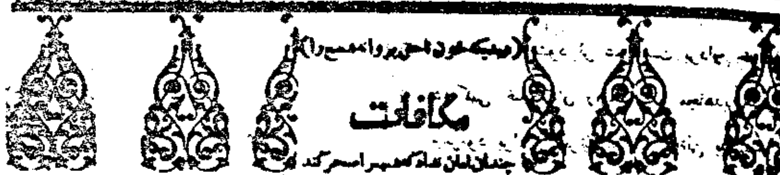
مفتش ایران

۱۳۲۷

(مکاتیب وارده مسترد نمیشود)
(و در انتشار ش اداره مختار است)

(شرایط اشتراک)
اصفهان ... (۲۴ قران)
ولایات داخله . (۳۰ قران)
ممالک خارجه .. (۳۵ قران)

قیمت تکنمره اصفهان ۳ شاهی
سایر بلاد ..... (۴ شاهی
قیمت اعلانات باید
با دفتردار کل حاج محمد رضای
باقرزاده مذاکره شود



(سال اول)

شماره ۵

مکافات

چندان امان نداد که شب را سحر کند

((تنها روزنامهٔ مکافات طبع شده شهر خوی))

مورخه سه شنبه ۲۳ صفر المظفر ۱۳۲۷

شماره ۵ برحسب خواهش بعضی از سلسله جلیله تجار محترم

(در مطبعهٔ عروة الوثقی بطبع رسید)

یک شاهی است

ملا نصر الدین

№ 5 МОЛЛА НАСРЕДДИНЪ

۲۴۱

مظفری

نمرهٔ شانزدهم

قیمت ابونه

اداره جریده مظفری در بوشهر

جریده ایست آزاد

۹۲۰ نمره طبع و توزیع میشود

با نواهم شهر دوی اول

۱۳۲۰

وجه اشتراک پیشکی داده شود

سالیانه در بوشهر دو تومان

در سایر بلاد ممالک محروسه ایران

بیست و پنج قران

در ممالک هندوستان و ...

در سایر بلاد اروپا

دوازده فرانک

قیمت اعلانات سطری دو قران است

این جریده از مطالب مفیده راجع بصنعت و تجارت و مقالات علمیه و ادبیات بحث میشود و از شطحیات مغرض

و عوام المفسده که منافی با دین و دولت باشد پذیرفته و درج نخواهد شد

مظهر

ГОДЪ ВТОРОЙ ИЗДАНІЯ

محل اداره مطبعه

تفلیس وارونزوا کوچه سنده ۱۱ نمره لو

بایوق خانه سنده مطبعه مخصوصه در

اشبو اداره و تحریره ایدن غزته نك

صاحب امتیاز و مدیر مسئولی کمال

افندیه مراجعت اولنور.

منافع عمومیه یه متعلق و غزته نك مسلکنه

موافق اوراق مع الممنونیه درج اولنور

АДРЕСЪ.
Редакція газеты
„МАЗАРЪ".
Тифлисъ Раевская ул. д. № 11

غزته نك مشتریلك حقی

تفلیسده و روسیه نك سایر شهرلرنده

سنه لکی ... ۶ منات

آلتی آیلقی ... ۳ منات

تك نسخه سی ... ۵ تیك

اعلانات قیمتی

فاق صفحه ده سطری ... ۱۰ قپك

آخر ... ۵

ادارهسز مکتوبلر قبول و اعاده سز ...

اولنه جقدر.

مکتوبلر آچیق یازیلملیدر.

کوندریله جك اوراق درج اولنمدیغی

حالده اداره مسئول اولماز

... اسلامیتك اقتصادی سیاسی و وطنه خدمت ایدن غزته لك ترك غزته سیدر ...

شماره ۲۳ — سال اول — صفحه ۱

مؤسس و مدیر کل	شورای ملی	قیمت اشتراک سالیانه	
شیخ محمد علی بهجت دزفولی		طهران	۱۷ قران
مدیر و دبیر اداره شیخ محمود همدانی		سایر ولایات داخله	۲۰ قران
عنوان مراسلات جلوخان		ممالک خارجه	۱۲ فرانک
شمس العماره اداره معارف		قیمت یکنسخه صد دینار	
وجه اشتراک مقدما گرفته میشود		قیمت اعلانات سطری یک قران	

معارف

۱۳۲۴

فعلا هفته دوبار طبع میشود

تاریخ ۲ شنبه ۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵ هجری مطابق ۲۰ مه ماه ۱۹۰۷ میلادی

این جریده ازاد ملی بحث از معارف و منافع و سیاست و تجارت ممالک و مظاهر ارامات و نماینده افکار امت است

صفحه اول — شماره هشتم — سال اول

مدیر کل	روزنامه	قیمت اشتراک
حاجی شیخ ابوالقاسم [illegible]		سالیانه ÷ شش ماهه
مدیر اداره ÷ شیخ احمد		یزد
عنوان مراسلات ÷ [illegible]		یکتومان ÷ شش قران
مراسلاتیکه بامضاء [illegible]		داخله
[illegible]		دو تومان ÷ هفت قران
رمضان ۱۳۲۶ مطابق سال [illegible]		اعلانات
مجلس [illegible]		سطری ده شاهی در صورت
سال اول جلوس		تکرار تخفیف داده میشود

معرفت

دوشنبه طبع — (هفته) — سه شنبه توزیع

یکنمره ...... (۴) چهار شاهی

روزنامه ایست آزاد مطالب علمی و اخبار داخله و خارجه و مقالات عام المنفعه

نمره ۱۷ — سال اول — صفحه ۱

و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون	یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق	و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون

اداره روزنامه محاکمات
طهران خیابان ناصریه
اداره ندای وطن
صاحب امتیاز مجد الاسلام کرمانی
محاکمات هفته ۳ نمره طبع
و توزیع می شود بعد از این
یومیه خواهد شد

محاکمات

یاعدل یاحکم

بتاریخ ۳شنبه ۱۰ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

ابونه اشتراک سالیانه

دارالخلافه طهران	۱۵ قران
سایر بلاد ایران	۱۸ قران
در عثمانی و مصر	۲ مجیدی
در قفقاز و روسیه	٤ منات
در بلاد فرنگ	۸ فرانک

این جریده یک قسم تاریخی است که در او ثبت میشود محاکمات عمده وزارت جلیله عدلیه و محاکمات مهمه تجارت و خارجه و ذکر مدعی و مدعی علیه و اسناد صحیحه طرفین و حکم قطعی در قطع مخاصمه و قوانین مدونه مصححه محاکمات تدریجاً درج میشود عرایض متظلمین بشرط معروفیت و اطمینان بصحت درج میشود

صفحه اول — نمره دوم — سال اول

هو الاکرم

محاکمات یزد

یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی

صاحب امتیاز
محمد صادق
بالفعل هفته یکمرتبه طبع و
منتشر میشود بعد از این هفته
دو مرتبه داده خواهد شد
بتاریخ چهارشنبه ۱۲ شهر
ذیقعده ۱۳۲۲

قیمت اشتراک
یکساله ۱۰ قران
سایر ممالک ایران
۲۰ قران
ممالک خارجه
۲۳ قران

فقط استیناف و محاکمات مهمه درج میشود و از ذکر القاب آزاد است.

(عنوان مراسلات)
طهران اداره مرآت جنوب کرمان
(مدیر)
جلال الدین الحسینی مؤید الاشراف
صاحب (رشدیه) امتیاز
بالاشتراک هفته یک نمره طبع و توزیع میشود
اعلانات سطری یکقران
امضاء درج میشود

(اشتراک سالیانه)
کرمان ——— ۲۰ قران
سایر بلاد ایران قیمت پست علاوه میشود
(قیمت یک نمره)
کرمان ——— هفده شاهی
در تمام بلاد خارجه (۵) فرانک
سایر بلاد ایران چهار شاهی
دریافت میشود

مرآت جنوب کرمان

یاس

امید

(المؤمن مرآت المؤمن)

جریده ایست ملی آزاد

مریخ

جمعه هشتم شهر ... هجری
ادای قیمت ... سالیانه
قیمت اعلان سطری ... شاهی

(تاریخ طبع)

سال اول

(شماره ۲۳) —(ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت)— (صفحه ۱)

(عنوان مراسلات)
(طهران)
(مدرسه آصفیه اداره مساوات)
(سید محمد رضای شیرازی)
(سید عبد الرحیم خلخالی)
(مجله هفته یکمرتبه طبع میشود)
قیمت اشتراک پس از رسانیدن چهار نمره
از عموم مشترکین دریافت میشود

(قیمت اشتراک سالیانه)
(طهران ۱۲ قران)
(سایر بلاد ایران ۱۷ قران)
(ممالک خارجه ۱۰ فرانک)
تک نمره (طهران) یک عباسی
سایر بلاد ایران پنج شاهی
(محل توزیع کتابخانه شرافت)
هر قسم کتب از هر جا بخواهند روانه میشود

(حریت) (اخوت) (عدالت)

یکشنبه ۹ ربیع الثانی ۱۳۲۶ هجری قمری) و (۲۱ اردیبهشت ماه جلالی ۸۳۰) و (۱۰ مه ماه ۱۹۰۸ میلادی

نمره اول | سال چهارم | صفحه ۱

اداره ناصری

اداره خیابان تبریز روبروی مسجد کرد
دفتر مدیر کل آقا میرزا علی اصغر خان
پیوسته طالب مقالاتی برای درج [illegible]
و کلیه امور راجعه باداره با ایشان است
این روزنامه از قید [illegible]
و قبول مقالات [illegible] ارسال در صورت
عدم درج مسترد [illegible]
هفته یکبار [illegible] طبع و توزیع خواهد شد

ناصری

۱۳۱۱

وجه اشتراک ناصری

سالیانه طهران (۱۰) قران جدید
در ممالک عثمانیه (۳) مجیدیه [illegible]
هندوستان (۵) [illegible]
در ممالک [illegible] (۱۰) فرانک
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

یکشنبه بیستم شوال المکرم (۱۳۱۲) هجری [illegible] (۱۸۹۵) میلادی

روزنامه ایست [illegible] برای ترقی و تربیت هر قسم مکتوبات مفید [illegible] پذیرفته و در صورت عدم درج [illegible] مکتوبات بی امضا پذیرفته نخواهد بود

نمره ۱ | ناقور | [illegible]

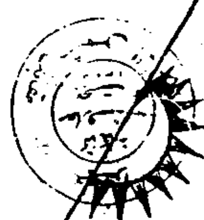
[illegible] پیش [illegible] حزار [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]

که در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نمره هشتم

نامهٔ وطن

صفر سنه ۱۳۲۹



حکاکباشی مهاجر طهرانی

سال دوم

آئینهٔ قدس است و نباید بهمه رنگ   یکرنگ در او خیره چو صاحب نظران باش

بعد از مطالعه به دیگری مرحمت شود

شماره ۲۵ — سال اول — صفحه ۱

نجات

محل طبع و نشر طهران

مدیر و دبیر مسئول میرزا محمد خراسانی

هفته دو نمره طبع و نشر میشود

قیمت اشتراک سالیانه

طهران ۱۲ قران . ولایات داخله ۱۷ قران . خارجه ۱۰ فرانک

بتاریخ ۳ شنبه ۴ شهر شوال المکرم سنه ۱۳۲۷ هجری مطابق ۱۹ اکتبر ماه ۱۹۰۹ مسیحی

نمره ٦ — سال اول — صفحه اول

([illegible])

ـ نمره مبارکه ـ

نجف

[illegible]ر و منشی کل
[illegible]اداره زرین زاده
(سید مسلم)
[illegible]ن مراسلات)
اداره جریده نجف
[illegible]هفته توزیع میشود
[illegible]م جمادی الاول

قیمت اشتراک سالیانه
نجف ۲۵ غروش
سایر ممالک عثمانی ۳۰
ایران ۱۵ قران
ممالک خارجه ۸ فرانك
وجوه وجهات کلیة
پیشکی گرفته میشود

۱۳۲۸

[illegible]تیب بدون مهر و امضا قبول نخواهد شد — اداره در حک و اصلاح مکاتیب آزاد است

لا بدون قبض اداره حق مطالبه وجه اشتراک را ندارند : قبض بدون مهر اداره و مهر مدیر کل و مهر قابض وجه اعتبار ندارد

در این جریده از مواد سیاسیه و دینیه و فقهیه و ادبیه و اخلاقیه و تاریخیه بحث میشود

مقالات عام المنفعه پذیرفته خواهد شد

شماره ۷ — سال اول — صفحه اول

جریدهٔ مقدسه

ندای اسلام

۱۳۲۵

اداره و محل توزیع
محله سرباغ (شیراز)
مدیر کل
سید ضیاء الدین الطباطبائی
منظم اداره تاج الشعراء
عنوان مراسلات
اداره جریده ندای اسلام شیراز
عنوان تلگرافی ندای اسلام
هفتهٔ دو مرتبه طبع و توزیع میشود

قیمت اشتراک سالیانه [illegible]
شیراز (۳۰) قران
ولایات داخله (۳۰) قران
ممالک خارجه [illegible] قران
محصلین علمیه [illegible]
قیمت [illegible]
اعلانات سطری [illegible]
[illegible]
پول [illegible]
خواهد شد

بتاریخ سه شنبه یازدهم شهر صفر هزار و سیصد و بیست و پنج
۱۹۰۷
مطابق بیست و ششم مارس ماه و یک هزار و نهصد و هفت

صفحه ۱ — سال اول — نمره ۱

§ حب الوطن من الایمان §

ندای وطن

(هل من ناصر ینصرنی)

تمام مراسلات وتلگرافات باید باسم مؤسس ومدیر کل «مجد الاسلام» کرمانی باشد مراسلاتیکه باداره میرسد چه درج شود وچه نشود صاحبش حق استرداد ندارد اجرت پست در همه جا بعهدهٔ اداره است. هر هفته پنجشنبه طبع وجمعه توزیع می شود

آبونه اشتراك سالیانه

طهران	۲۵ قران
سایر بلاد محروسه	۳ تومان
در عثمانی ومصر	٤ مجیدی
در امریکا وفرنك	۱٤ فرانك
روسیه وقفقاز	۸ منات
در هندوستان	۱۲ روپیه

اجرت اعلانات سطری یکقران در صورتیکه تکرار شود شاهی گرفته میشود قیمت یك نسخه سیصد دینار است

آزادی آبدی

تحفه ماهی چهار نسخه طبع و یك جلد کتاب هر پنجشنبه تقدیم میشود

تاریخ پنجشنبه ۱۱ ذیقعده ۱۳۲٤
مطابق ۲۷ دسامبر ماه فرانسه ۱۹۰٦
موافق ۱۱ دیماه سال ۸۲۸ جلالی

این روزنامه یکی از قید وسمیت آزادلست واز مطالب سیاسی وقوانین اساسی ومشخص آثار ونتایج دارالشورای ملی ایران وکلیهٔ اخبار داخله وخارجه بحث مینماید مقالات علمی ادبی تجارتی که مفید بحال ملت ومنافی دین ودولت نباشد پذیرفته ودرج میشود تصویر مؤسسین محترم و وکلا مفخم مجلس شورای ملی را تدریجاً با گراور نشان میدهد

صفحه (۱) — امن یجیب المضطر اذا دعاه — نمرهٔ (۴۱)

نسیم شمال

اخوت … حریت

سنه ۱۳۲۶

اشتراك سالیانه
۱۵ قران قیمت هر نمره سه شاهی است

۱۳ جمادی الاول
۱۳۲۷



شماره اول

اداره تحصیل توزیع نزد صاحب دیوان

ارباب و مراسلات بنام ... مشهدی

... در جریده نظمیه نوشته خواهد شد

هفته چهار طبع و توزیع میشود

پنجشنبه ۲۳ شهر ربیع الاول سال ... اول

نظمیه تهران

قیمت ... سالیانه ...

... روزنامه ... همه ورقهاراینشان ... [illegible]

مقاله‌های مفید ... تصحیح اخلاق و سیاسی ... [illegible]

... [illegible]

... جناب ... اجل اقا ... [illegible]

هو

شماره (۱) | سال اول | صفحه

اداره روزنامه نقش جهان در دارالسلطنه اصفهان و جهان

اداره روزنامه اصفهان ...

مطابق سال دویم مشروطیت آزادی

و مصادف شهر کرم ... قوی ...

۱۳۲۵

نقش جهان

در هفته یک مرتبه طبع و نشر میگردد

تاریخ ... شهر شوال ۱۳۲۵ هجری

مطابق ... نوامبر ۱۹۰۷ میلادی

قرار ابونه و ...

سالیانه ... در دارالسلطنه ...

دوازده قران ... هشت ...

(سایر ولایات ...)

مصارف اجرت پست است

قیمت هر نسخه پنج شاهی

وجه اشتراک در هر جا و هر حال پیش داده شود

و تنها صاحبان روزنامه اصفهان ... داده میشود

اعلانات هر سطری پنج شاهی

این جریده ملی آزاد است و بوجهی ... و مسئولیت ندارد و نقوش مضحک و طرح ... را ... این
سیاق ... مذاق مهذب اطلاق ... باشد ... هوشیای باشد ... می ... درج میکنید

صفحه (۴) [illegible] جمادی‌الاول [illegible] [illegible] ۱۹۱۱ [illegible] شماره ۸

نوبهار

[illegible]

قیمت سالیانه [illegible]

قیمت اعلانات [illegible]

[illegible]

صفحه ۱ بتاریخ چهارشنبه ۱۸ شهر جمادی‌الاول تنگوزئیل ۱۳۲۹ شماره ۵

سال اول

نوع بشر

سنه ۱۳۲۹

« قیمت اشتراک »

رشت ۱۵ قران

سایر بلاد ولمفاء بافتی

اجرت پست

وقیمت یک نمره ۵

همه جا ۲ شاهی

§ عنوان مراسلات §

(رشت)

راسته علاف بندها دکان

آقا مشهدی احمد

قیمت اعلانات

صفحه اول سطری یکقران

صفحه آخر ده شاهی

عجالتا هفته دو نمره طبع و توزیع میشود

جریده ما اخلاقی و در مهمات و منافع ملیه گفتگو کرده با هرقسم از جنبت سیاست ملیت را تعقیب می‌نماید اداره در جرح و تعدیل مکاتیب آزاد است مکاتیب وارده مسترد نخواهد شد

صفحه ۱ | (سال اول) | شماره ۳

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رخ متاب

﴿ اداره تیر اعظم ﴾

طهران کتابخانه یمینیه

(مدیر) معین العلماء اصفهانی

نگارنده . . . .

بعد از وصول سه نمره و پذیرفتن

آن اسم مشترکین ثبت دفتر

میشود و بعد از یک ماه وجه

آن مطالبه خواهد شد

شنبه ۷ شهر رمضان ۱۳۲۵

مطابق ۲ نوامبر فرانسه ۱۹۰۷

هو المعین

تیر اعظم

۱۳۲۵

مجله هفته دو نمره طبع و توزیع میشود

(وجه اشتراک)

طهران

سالیانه ۱۴ قران

شش ماهه ۸ قران

ولایات داخله ۱۷ قران

ممالک خارجه ۱۱ فرانک

اعلانات سطری ده شاهی در

صورت تکرار تخفیف داده میشود

قیمت یک نسخه در طهران

صد دینار در بلاد داخله سه شاهی

این روزنامه ملی آزاد است و از مطالب علمی و سیاسی و اخلاقی و تاریخی که منفعت بحال ملت است سخن میراند و نتیجه مذاکرات مجلس شورای ملی و مقالات و لوایح مفیده با امضاء پذیرفته میشود و در درجش اداره مختار و آزاد است و صاحبش در هر صورت حق استرداد ندارد

شماره نوزدهم | سال اول | صفحه اول

اداره [illegible] طهران

هفته یکمرتبه طبع و نشر میشود

محل توزیع جنب مدرسه مروی

بتاریخ شنبه شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۵

مطابق

هو

وطن

۱۳۲۴

وجه آبونه سالیانه

طهران شانزده قران است

بشاگردان مدارس تخفیف داده میشود

در خارج با انضمام پست

قیمت یکنمره پنجاه دینار است

این روزنامه از قید هر جهت بکلی آزاد است (۲) مقالاتیکه منافی با دین و دولت نباشد پذیرفته میشود

وطن دلی

اصاحب الزبان بزرگ شمدن کتار جلد
مشروطه ضد نوسن اورون ذوالفقارزه
فی رونقه کیمی بو جاره جلوفون بلیه سی جنو منبدالم
ضد لاو الشدة لاجاغ جه دفنلریدی که بوشهر تبریز

کف نوب بد مست لبی ایدوب ارجب عارض او لوردی که
کرده مسلمان او لاشان ارغنی شکمحوب سوبلدی آی جبا
مندن آجلك من مسلمان اوله بلرم مسلمات آلچکوب گز
د بدی آی ده رداش مسلمات لبی ابکی جوره دورا وگسند

وَقتُ

سال اول — شماره ۱ (ص ۱)

صاحب امتیاز و مدیر حسین کیانی

فروردین ماه جلالی

شماره ۷	سال اول	صفحه ۱
اداره مرکزی	هو الله تعالی شانهٔ العزیز	قیمت اشتراك سالیانه
طهران چهارسوق کوچك	(هدایت)	طهران ۳۴ قران
کتابخانهٔ هدایت		بلاد داخله ۴۰ قران
مدیر ونگارنده میرزا محمد		روسیه وقفقاز ۹ منات
منظم اداره آقا محمد خان شیرازی	(اهدنا الصراط المستقیم)	سایر ممالك خارجه ۲۵ فرانك
فعلاً هفته یکنمره وپس از دوماه	مکاتیبی که باداره میرسد صاحبان آنها حق	قیمت یکنسخه درطهران شاهی دنیا
بطور یومیه منتشر خواهد شد	استرداد ندارند	سایر بلاد ایران سه شاهی است
عنوان تلگرافی هدایت	وجه اشتراك پس از دوماه مطالبه ودریافت	قیمت اعلانات کله یکصد دینار
تاریخ شنبه ۷ رجب ۱۳۲۵	خواهد شد	درصورت تکرار تخفیف داده میشود

جریده ایست ملی سیاسی اخبار علمی ادبی تاریخی بعض خدمت بنوع ورفاهیت عموم خلاصه ونتایج جراید عمده
ایران وخارجه نافع بحال عموم اهالی ممالکت درج میشود مقالات عام المنفعه بامضاء قبول ودرانتشارش اداره آزاد است
ازالقاب متکاثره معذرت میخواهد

شماره ۱۰ — سال اول — صفحه ۱

اشتراک سالیانه

در طهران	۱۲ قران
در سایر ولایات	۱۵ قران
در روسیه	سه منات
در اروپا	۸ فرانک

قیمت یک نمره

در طهران	یکصد دینار
در سایر ولایات	سه شاهی

وجه اشتراک بعد از ارسال ده نمره گرفته میشود

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

یادگار انقلاب

اخلاقی ، سیاسی ، اجتماعی ، اخباری

عنوان مراسلات

خیابان لاله زار نمرهٔ ۱۷

مدیر و نگارنده

معتمدالاسلام

عجالتاً هفته دو نمره

طبع و توزیع میشود

بتاریخ پنجشنبه ۲ شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۳۲۷ مطابق ۱۹ اوت ماه ۱۹۰۹ مسیحی

به زبان فرانسه

№ 8

BARGH

Journal politique social et indépendant

Bureau du journal

Rue Ala-ed-Dowleh — Téhéran.

Adresse télégraphique:

„BARGH, Téhéran"

Abonnement

Prix du № Téhéran 4 chai

Mercredi le 23 Novembre 1910

برق

شماره ۸۹ — (البرز) — صفحه ۴

LES RUSSES en PERSE

ازایالت جلیلهٔ ساوج برباست ساوجبلاغ

تبریز (به فرانسه و فارسی)

به زبان ارمنی

Ա. ՏԱՐԻ — Կիրակի 29 Նոյեմբերի — № 15

1909

ԱՐԱՒՕՏ

Tauris (Perse) Rédaction „ARAVOT"

ՀԱՍԱՐԱԿԱԿԱՆ ՔԱՂԱՔԱԿԱՆ, ԳՐԱԿԱՆ ԵՒ ՏՆՏԵՍԱԿԱՆ ՇԱԲԱԹԱԹԵՐԹ.

آراوُد

308

1904

ԱԶԴԱՐԱՐ ԱՌԱՋՆՈՐԴԱՐԱՆԻ

Թաւրիզ (ՇԱԲԱԹԱԹԵՐԹ)

1904 — Կազմակերպութեամբ Առաջնորդարանի

1 – 34 — Ազգային Առաջնորդարանի

Տպ. Թեմական — 4 էջ, 26 x 36 ս. մետր

آزادارار

243

ԱՍՏՂ ԱՐԵՒԵԼԵԱՆ

ԱԶԳԱՅԻՆ ԳՐԱԿԱՆ ԵՒ ՔԱՂԱՔԱԿԱՆ

ՇԱԲԱԹԱԹԵՐԹ

Թէհրան — Հրատարակութիւն

1896 — «Աստղ Արեւելեան» Ընկերութեան

Խմբագիր Մակար Մակարեանց

Ջաւահեան տպ. — 4 էջ, 34 x 50 ս. մետր

اسدغ آروليان

510

ԹԱՒՐԻԶԻ ՅԱՅՏԱՐԱՐՈՒԹԻՒՆՆԵՐ

Թաւրիզ — Հրատարակութիւն Հայոց Առաջնորդարանի

1910—1912 — Խմբագիր Կարապետ Եպիսկոպոս

Թեմական Տպարան

تاوریزی هایداراروتیونر

507

ԶԱՆԳ

ՇԱԲԱԹԱԹԵՐԹ

ՔԱՂԱՔԱԿԱՆ ՏՆՏԵՍԱԿԱՆ ՀԱՍԱՐԱԿԱԿԱՆ ԵՒ ԳՐԱԿԱՆ

ՍՈՑ. ԴԵՄ. ՀՆՉԱԿԵԱՆ ԿՈՒՍԱԿՑՈՒԹԵԱՆ

Թաւրիզ — Խմբագիր

1910—1922 ? — Ա(լեքսանդր) Տէր-Վարդանեան

Ատրպատականի — *4 էջ, 38 x 55 ս. մետր*

Թեմ. Տպարան «Փարոս» — *48 x 64*

زانگ

№ 10 ԹԷՀՐԱՆ ՇԱԲԱԹ 10 ԱՊՐԻԼԻ 1904 № 10

ԱՌԱՋԻՆ ՏԱՐԻ

ՇԱՒԻՂ

ԱՌԱՋԻ ՏԱՐԻ

ԱԶԳԱՅԻՆ, ԳՐԱԿԱՆԱԿԱՆ ԵՒ ՏՆՏԵՍԱԿԱՆ ՇԱԲԱԹԱԹԵՐԹ

شاویق

№ 10 Ա. ՏԱՐԻ 1904 ՀՈԿՏԵՄԲԵՐ № 10

ՆՈՐ-ՋՈՒՂԱՅԻ ԼՐԱԲԵՐ

نُرجوقائی لرابر

154

ՀԱՄԱՅՆՔ

Ռուսէ

1880

Խմբագիր Հրատարակիչ

Աշխէնազեան Արաքէլեան

هامایٔنك

